بسم الله الرحمن الرحیم

فصل نهم

فهرست جنگ آسیا حرکت چهار ستون از سپاه روس جنگ جلو باطوم حمله و تسخیر آزدهان استحضارات جنگی از قارص تسخیر بایزید تسخیر حادین وقراکلیسا جنگ اطراف قارص حرکت ژنرال ترگوکاسف اماکن ساخلو عثمانیان حالت دهم تا دوازدهم ژوئن شورش قفقاز سوخوم قلعه

مطلب اول

اگر نقشه معرکه قتال آسیا را بدقت رسم کنند و وضع و حالت نقشه را که ما در یکی

از فصول

از فصول سابقه ذکر کرده‌ایم ملتفت باشند از ساعت اول میتوانند تخمیناً طرح جنگی را که روسیان ریخته بودند تصور کنند بلکه از ساعت شروع بجنگ این تصور ممکن خواهد بود

از بدو امر مشخص است که مقصد کلی ارض روم خواهد بود که پای تخت و اعظم بلاد ارمنستان است و محلی است که از هر راهی از سرحد حرکت کنند بجانب آن نزدیک میشوند

در سنوات ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ مثل حال که ۱۸۷۷ میباشد مقصود و مقصد معاین بوده و هست

پس ناچار اسباب و تدارکات نیز معاین بوده و خواهد بود

راهها معدود و عده ایشان محدود است و اراضی نامناسب است و کوهها و درها چندان با لشکرکشی معتبر مناسبت ندارند بنا علیهذا باید طرق و شوارع را اسباب کار کرد تا برای پیشرفت قشون سودمند شوند و در اطراف شهر ارض روم استعدادی باید که جهت تسخیر و غلبه بر آن کافی باشند و از برای دشمن پیش جنگ و حمله در لزوم وجوب کلی دارد بلکه منحصر چاره و اسباب آنست که روی برگرداند خطوط و صفوف مراوده او قطع نشود و بر تمام راهها مستولی باشد

لهذا مختصر منظور جنگی که در ارمنستان تصور شده است که مقصد ارض روم باشد
و از چند طرف باین شهر حمله ور شوند و این مختصر منظور را باید همیشه در مطمح نظر داشت
تا در شرح مطول جنگها راه گم ننمود

از ابتدای کار چهار ستون عمده معین و متحرک شدند که بتدریج و ضرورت تقسیم خواهند شد
و ما ابتدا از زمین سرحدات روس میکنیم لهذا ستون اول موسوم بارددوی ریون
بود و رو بباطوم حرکت کرد

ستون دوم از اخالسیک بجانب قلعه اردهان عزیمت نمود

ستون سیوم از الکسندرپول بسمت قارص روانه شد

ستون چهارم از ایروان بجانب بایزید که نزدیک ارض روم است شتافت
عساکر روس روز بیست و چهارم اوریل حرکت کردند و گراندوک میشل جانشین قفقاز
خطابه ذیل را بایشان نمود که مشعر بتکلیف جنگی آنها است
عساکر جزو قشون قفقاز میل مبارک اعلیحضرت امپراطور شما را احضار کرده است

که با اسلحه دفاع کنید و حفظ سرافرازی و شان وطن ما نمایید در عقب شما افتخار سابق
قشون قفقاز باقی خواهد بود و در جلو شما بیابانها و قلعه هاییست که از خون آباء و اخوان
شمار نگین اند با حفظ الهی جهة وطن و پادشاه دیگر جاه با پیش روید

سردار کل عساکر قفقاز میشل

قشون راس میمنه بسرکردگی لیوتنان ژنرال اکلوبژیو صاحب منصب قراطاغی که مدتی است
در خدمت دولت روسیه است از سرحد گذشت در حالتی که به سه ستون تقسیم شده بود و
از سه نقطه حرکت کرد و آن سه نقطه عبارت بودند از قلعه سن نیکلا و ازورژتی
و سواحل خلوک

از روز بیست و پنجم با ترکان تلاقی کردند و آنها را در حوالی مخه سیتیر و قریه لگوا تعاقب نمودند
و روز بیست و ششم سه ستون در نزدیکی اچخا مورتی مجتمع شدند ولی چنان نمود که با
دشمن زد و خوردی نکرده باشند تا نهم مه روسیان یکقدم پیشتر نگذاشته شدند و تدارک هم
آوردن عسکر و قلعه بندی لشکرگاه خود پرداختند و قبل از هر کاری لازم بود که اصلاح

و مرمت راهها نمایند زیرا که حالت این راهها کمال بدی را داشت و پس از آن خود را
پیش گیرند ولی هر اینه بار آن مجبور شدند که بیل و کلنگ را از دست داده شمشیر و
تفنگ بردارند و در آن چند روز هشتاد و پنج مرد در میدان کارزار افتادند و یکی از آنها از سر
کردگان بود

در روز نهم مه چون ژنرال اکلوبژیو مطلع شد که ترکان در اطراف کن برتیشی قوت عمده
فراهم آورده اند عزم خود را جزم کرد که بشدت قصد یورش کند عساکر خود را به دو ستون تقسیم نمود
و ستون عمده را در تحت فرمان دنیکوف ژنرال ماژور گذارد و در همان وقت یک باطری
بسیار معظم توپخانه که بیست و چهار عراده توپ نمره نه داشت لشکرگاه دشمن را که در ساحل
ایسر رودخانه اشگوا واقع بود هدف گلوله ساخت

روسیان امیدوار بودند که بواسطه حد طبیعی لشکرهای عمده دشمن به آنها خواهد افتاد
و حمله وران بدین واسطه میتوانند راهی را که در جنوب باطوم واقع است و بجانب ارض روم
میرود تصرف نمایند ولی علی ای حال سرتیپ که حاکم باطوم بود دلجوئی تمام حملات آنها را دفع نمود

روز یازدهم جنگ خیلی سخت تر تجدید شد ولی برای ژنرال اکلوبژیو
پیش رفتن سودی نکرد و مجبور شد که در ساحل کن برتیشی که یازده کیلومتر از باطوم دور
بود عقب نشیند و در کمال تعجیل نقاط مرتفعه آنجا را سنگربندی کند
ترکان که غالب آمده بودند یکصد و سی نفر کشته داشتند پس معلوم میشود که این دو جنگ
چندان عظمی نداشته اند مایه این نتیجه جز طایفه لاز نبودند آن لازهائی که در سواحل باطوم تا
طرابوزان مسکن دارند غالباً مشغول دزدی دریا میباشند سایر لازها اهل کوهستان کاپ و علان
داغ میباشند و آن رشته کوهی است که غالباً سرباران فراری و کسانی که از سربازی
امتناع و تخلف دارند و عموم اشخاصی که با دیوانخانه مرافعه دارند در آنجا پناه میبرند و با اختیار
خود سر کرده منصوب میکنند و علی العمیا پیروی او مینمایند
در هر حال جنگهای این نقطه علی العجاله بشبیخون و حمله های مختصر چندی گذشت

قشون اخالسیخ در تحت فرمان دویل لیوتنان ژنرال از اخال کلاکی از راه کرزاش و
زورزون حرکت کرد و در روز بیست و هشتم اوریل به باگریاخوتون رسید و در همان روز مقدمة

الجیش آن که دو فوج قزاق و یک قسمت توپخانه سواره بود به چاغستان آمد که در ۲
الجک در بیست کیلومتری اردهان واقع است

بخیال اینکه متصل شوند با قوتهای عمده که در تحت فرمان ژنرال ملیکف در میسره در برابر قارص
حرکت میکردند ژنرال دول چند دسته قشون از عساکر خود جدا کرد و بجانب زانیم فرستاد

روز پنجم مه روسها نماینده‌های خود را به اردهان فرستادند و بقدر تیررس گلوله توپ بقلعه نزدیک
شدند دو روز بعد ژنرال دول در کمال استحکام یقیملی را تصرف نمود که نقطه تلاقی ه
شوارع الجک و قارص و اردهان میباشد

روز هشتم مه بیست نفر داوطلب از سواره خارج نظام اخالیتیخ در تحت فرمان شاهزاده
تکاچیز بیرق دار بشنا از رود کور گذشتند و بر باشی بوزوکهائیکه در تحت حکم حاجی حسین صبری
پاشا سرکرده ما طوم بودند حمله نمودند در حالتی که این سرکرده مشغول بازدید پلی بود ترکان
فوراً فرار کردند و این معنی دلیل واضحی بود که قلعه را چندان سخت نگاهداری نخواهند کرد و
فی الحقیقه این قلعه در شرف افتادن بچنگ روسها بود ولی ما قبل از اینکه از این جنگ

گفتگو نمائیم باید اشاره از حرکت قشون مرکزی که در تصرف اردهان خیلی
مداخله کرده‌اند نموده باشیم

روز بیست و چهارم در الکساندروپل و جنوب و شمال این قلعه در تحت فرمان ژنرال لوریس
ملیکف تمام قوای عسکریه جمع آوری شدند

روز بیست و پنجم عمده این قشون از راه قارص چای حرکت کرد

روز بیست و ششم سواره غزل خاجاخ در چاموچلی نمایندگی کرد و یک پل در روی
قارص چای انداخت قشون از رودخانه گذشت و در کارگذر چادر زد و سواره تا سوباتان
رسید از این تهدیدات قشون عثمانی اماکن خود را خالی کرده پناه بقلعه میبردند
ژنرال ملیکوف قصد کرد که عمده قوت خود را بجانب زانیم حرکت دهد و در آنجا با ستون
سپاه ژنرال دول متصل شود و در سر راه قارص و اردهان جای گیرد و یکدسته سوار برای
اطلاع از قارص و ارضروم مأمور کرد و مخصوصاً مأموریت داشتند که در جنوب ایالت
قارص نمایندگی کنند

روز بیست و هشتم یک ستونی از توپخانه و سواره بسرکردگی شاهزاده چاوچاوادزه
ژنرال مزبور مأمور شد که از حاجی ولی به کانی کانی برود و قوتهای عمده از راه پل دیرون
و عزوغ دره بجانب الیقی تپه و زانیم حرکت کرده در آنجا بسرعت با دسته‌های مأمور از جانب ژنرال
دول ملحق گردیدند

سواره که بجانب کانی کانی حرکت میکرد با چند دسته قشون عثمانی ملاقات کرد ولی دشمن را از
جایگاه او را مقر اردوی خود قرار داد و در همین اوقات قوت عمده لشکر به زانیم رسید
برای پشت گرمی سواره مزبور ژنرال ملیکف بسرکردگی ژنرال هیمان یک ستونی ترتیب داد که
مرکب بود از دوازده باطالیون و در شب اول مه به ویزینکف که تقریباً در سی کیلومتری جنوب
زانیم بود رسید در این مدت سواره شاهزاده چاوچاوادزه و سواره که بلا واسطه در تحت فرمان
خود سردار کل بود در جنوب و جنوب غربی قارص شوارع را متصرف میشدند و در تجسس احوال دشمن
بودند و خطوط تلگرافی را بهم میزدند و تا ساقودلو که محل تقاطع جاده‌های معتبره است پیش میرفتند
این حرکت دلیرانه سواره روس البته ترکان را در بیم انداخت که در اندک زمانی

با ارضروم روابط مراوده آنها قطع شود زیرا که مختار پاشا از قلعه بیرون آمد و بجانب
جنوب عقب نشست روز سیم اوریل و اول مه مجادلات مختلفه با عساکر ساحلوی روی داد
روز دوم مه ژنرال هیمان در زانیم بود در حالتیکه سواره از جهت استطلاع از حالات اراضی
در جنوب حرکت میکرد و روز ششم مه بعضی دسته‌های سواره تا ینجماق پیش رفتند بحدی که توپ
آنها میرسید روز هشتم ترکان بر چرپلیف ژنرال مزبور حمله ور شدند و چندین از سپاه او را
بمعرض هلاکت در آوردند

چون ژنرال ملیکف با اردوی خود بمنزله مرکز و قلب عساکری بود که در طول سرحد حرکت
میکردند چنان مصلحت دید که همت خویش را مصروف کند براینکه به بعضی ستونهای سپاه
که در سایر نقاط مشغول حرکت اند ملحق شوند بواسطه زانیم مربوط بود با سپاه ژنرال دول
لهذا یک ستون قشون مأمور نمود که بجانب شهر کاقیمان حرکت کند که این شهر در جنوب
قارص واقع است و چون در راهی است که بطرف ایروان میرود آن ستون مأمور بود
به ژنرال ترگوکاسف که منتها الیه میسره سپاه بود ملحق شود چنانچه عما قریب ذکر او بیاید

روز ششم مه بدون محاربه این شهر در تصرف آمد و سردار کل مجدداً به ونزیکف
در آمد و از راه قراکلیسا و بربنا حرکت نمود

ژنرال ملیکف قبل از اینکه پیشتر پیش رود عزم تسخیر اردهان کرد زیرا که اسباب
وحشت میمنه سپاه بود و علاوه بر این قوت قشون ژنرال دول را معدوم میساخت

روز سیزدهم سردار کل جهة اطلاع از وضع قلعه در اطراف و گردش گرد شهر اردهان
در دو ساحل رودخانه کور ساخته شده و دربای کوهستانی است که دره اردهان را
می بندد و این دره یکی از دره های حاصل خیز و خوش وضع ارمنستان است و چهار جاده کالسکه
رو که از این کوهها عبور میکنند باطوم و اخالسیخ و قارص و ارضروم را با اردهان مربوط میسازند
سابق بر این قلعه بندی شهر اردهان منحصر بود بیک ارک کهنه و یک دیوار محیطی ولی بحال الان
بدستور العمل مهندسین خارجه سنگرهای عمده بنا کرده اند و در وقت یورش روسیان این شهر
صاحب اسباب دفاع کاملی بود و بناها و سنگرهای مسقف محفوظی داشت که در آنها توپهای
دهنه وسیع و متعدد داشتند و قلعه بندیهای این شهر عبارت بودند از سنگرهای مجراب و دیوز

که در جنوب غربی شهر واقع شده اند و صاحب دو توپخانه دار سرپر و هفت عراده
توپ فولادی ته پر بودند و سنگر اخالی که پنج عراده توپ داشت و قلعه سنقر با سنگر
بندیهای حلوان که جبهه آن بسمت مشرق و صاحب پانزده عراده توپ بود و قلعه غازتپسی
که در جنب قلعه سابق واقع است و چهار عراده توپ دارد و در این دو قلعه اخیر باطریهای
صحرائی نصب شده بود و قلعه کاهیاباشی که کمال استحکام را داشت و صاحب ستونها
و بیست عراده توپ بود و قلعه کودیان چاپیر که جبهه آن رو بمغرب بود و اسباب توپخانه نداشت
تمام این قلعه های کوچک و سنگرها با وجود استحکام و قوت کافی نقص عمومی داشتند
در این که نقاط مرتفعه که در دو یا سه ورس مسافت واقع بودند بر آنها مشرف میشدند
ولی ترکان رفع این منقصت را نموده اند باین معنی که در بلندیهای معتبر از قبیل تل قلیاوردی
و تل رمضان سنگرهای معتبر ساخته بودند سنگر رمضان که مسقف بود و از سنگ ساخته
شده سیزده عراده توپ داشت و سنگر امیراوغلی که در روی تل قلیاویردی بنا شده
صاحب یکه برج و مارپیچ بود و ده عراده توپ داشت

قشون ساخلوی اردهان عبارت بود از دوازده باطالیون که در زیر حکم حسن پاشا بودند و پیش
اتامار ثور این قشون احمد آقای سرهنگ بود ولی مدافعه کننده پایدار اردهان کشار بیک
سرهنگ بود که بعضی او را از اهل چرکس و برخی او را از مجارستان میدانستند

پس از استحضار از وضع قلعه ژنرال لرنس ملیکف اول هم خود را مصروف بر این داشت
که بلندیهای قلیاویردی را مطمح نظر کنند زیرا که تصرف این سنگر جهة اعمال بعد کمال اهمیت را داشت
روز چهاردهم مه سردار کل حکم نمود که قشون ژنرال هیمان که از قارص آمده بود بجانب جنوب اردهان
که ضعیف تر از سایر جوانب بود حمله برد و از سمت قریه کرجی بیک که در سمت الاکوز
واقع است حرکت کند و سه دسته از باطالیون تیرداران و دو باطالیون از فوج باکو و
باطری پنجم بریکاد سی و نهم توپخانه و یکدسته قزاق بلبتاوا را بامداد آنها فرستاد و بقیه
قشون اردوی اخالسیخ که شش باطالیون پیاده و یکدسته مهندس و سه باطری دیم توپخانه
و یک فوج قزاق بودند در تحت فرمان ژنرال دول در الچک و قلیاویردی استقرار یافتند
روز پانزدهم مه مصروف این حرکات و استحضارات ارباب مناصب توپخانه

و مهندس گردید که جای باطریها را معین نمودند و در این ضمن توپخانه محاصره نیز وارد شد
روز شانزدهم باعلام یک موشک هوائی تمام باطریها شروع بشلیک
کردند و توپخانه روس در کمال مهارت تیرهای خود را بهدف میرسانید و صحت نشانه زدن
آن در قلعه امیراوغلی معلوم میشد اگرچه این قلعه نیز در جواب دادن قصور نمیورزید این قلعه و یکه
برج حلوان در تصرف چهار باطالیون و در زیر حکم کشار بیک سرهنگ بود
در هر حال ژنرال دول از اول صبح شروع بحمله در سمت ارتفاعات قلیاویردی کرده
بود وضع قشون مطابق تفصیل ذیل بود
امیراجی بف سرهنگ با سه باطالیون از فوج الیزابت پول و چند عراده توپ در قریه
قلیاویردی بود و ژنرال دول با این ستون حرکت میکرد و ماکیف با دو دسته از فوج
باکو قدری پیشتر در بسیار جای گرفته بود و بعضی از دسته جات قزاق در میمنه سپاه در راه
اغال کلاکا حرکت میکردند ازاوتس ژنرال با ژور با یک باطالیون از فوج باکو و فوج دوم قزاق
ترک و توپخانه مامور شد که در سمت قلعه رمضان نمایندگی کنند یک باطالیون از فوج

الیزابت پول و یکدسته ساپور و چند عراده توپ بجای قشون ذخیره بودند
در ساعت شش و نیم بحکم ژنرال دول ستون امیراجی بف سرهنگ مامور شدند
که صف قتال به بندند و در همان وقت توپخانه روس توپهای عثمانی را ساکت کرد بعض
آنکه امیراجی بف سرهنگ به برترس دشمن رسید سلیک توپ و تفنگ ترکان از او
و سپاه او پذیرائی حریفانه کرد مع هذا بخط اول باریج سنگر رسیدند
ترکان قدم راسست کردند و در ساعت ده فوج الیزابت پول دشمن را از خط
اخر سنگر بیرون کرد و تل قلیا و یردی را متصرف شد ژنرال دول چند لحظه قشون را
امر براحت فرمود ترکان در کمال سرعت بعضی بقلعه اردهان و برخی بقلعه امیراوغلی
پناه بردند ولی کار بانجام رسیده بود و چون بود قلعه امیراوغلی را متصرف شوند زیرا
که از این قلعه بشدت فوج الیزابت پول را تیرباران میکردند و یک باطری قزاقان را
مجبور در دور شدن ساخته بودند
ژنرال دول با کمال تهور و جلادت سپاه خود را امر بیورش کرد ولی قبل از یورش

آتش توپخانه را مقدمه قرار داد ادمیراجی بف سرهنگ اول کسی است که
اقدام بیورش نمود در ساعت یک قلعه بتصرف درآمد و ده عراده توپ بچنگ
روسیان افتاد ولی بکشید و بیست نفر از آنها کشته شد ادمیراجی بف سرهنگ
یک باطالیون در قلعه بساخلو گذارد و با بقیه قشون ابو الجمعی خود بار دو مراجعت نمود
گرفتن نقاط مرتفعه قلیا و یردی اسباب استحکام محاصره اردهان شد فردای آنروز
که ۱۷ مه بود آراء بر آن قرار گرفت که قلعه رمضان را هدف گلوله خمپاره کنند بلکه تمام
آتش خانه‌ها را صرف اردهان و سنگرهای مدافعه آن نمایند ولی بزور حمله بر آنشهر نبردند مگر وقتی که
آتش توپخانه کار خود را کرده باشد وضع قشون در این حمله مطابق تفصیل ذیل بود
دول لیوتنان ژنرال در ساحل ایسر رود گرفته بود تا جلو قلعه رمضان بگیرد و صف ژنرال
هیمان که مرکب بود از افواج ایروان و باکو و باطریهای اول و دویم گرنادیه تلال قلیا و یردی را
متصرف بودند و فوج تفلیس و توپخانه محاصره در الاغز که منتها الیه میسره سپاه بود جای
داشتند و در ساحل رود دیگر سواره ژنرال ماژور کرمیه تیف استقرار داشت

این باطریها از جایگاه اول خود پیشتر آمده بودند از جا بنین در تمام باطریها شلیک
شد و اثر آن سه ساعت بعد از ظهر در اسباب مدافعه اردهان ظاهر شد بنوعیکه علامت
اضطراب و بی نظمی در دشمن بروز کرد در ساعت چهار و نیم ژنرال ملیکف که بدوا قرار حمله را
بفردای آنروز گذارده بود نزد ژنرال هیمان فرستاد و سؤال کرد که آیا وقت مساعدت حمله
دارد و بطور ایجاب جواب شنید سنگرهای سنقر و غرطیبی مسطح نظر قشون صف ژنرال هیمان
شدند و قلعه‌های دیور و محراب مقصد عساکر جناح ایسر گردیدند
ژنرال هیمان از جویهای خشک سیل که در مصب تلال قلیا و یردی واقع بودند بهره مند شده
حرکت پیاده خود را از نظر دشمن مخفی داشت و این پیاده از دامنه‌های آن تلال بدین ترتیب
فرود آمدند باطالیونهای اول و دویم و چهارم فوج ایروان با دسته چهارم باطالیون اول
فوج مهندس ذخیره از سیل امین و دو باطالیون از فوج باکو از سیل ایسر
ژنرال هیمان رهبر سپاه خود جای گرفت و بسرعت تپه‌هائی را که در برابر قلعه سنقر بودند
در تصرف آورد از فاصله این تلال قشون او شلیک سختی کردند و بعد با سرنیزه پیش دویدند

ترکان از طرف پلهای کر گریختند و باطالیونهای فوج ایروان ایشان را تعاقب نمودند
و در امتداد ساحل رودخانه با وجود آتش توپ و تفنگ سنگرهای مرتفعه و قلعه‌جات
ساحل ایسر آنها را رها کردند
در اینمدت عساکر جناح ایسر بسرکردگی دوخوسکی ژنرال ماژور که ریاست تمام قشون
قفقاز نیز با او بود بر قلاع اغالی و دیور و محراب حمله ور شدند و پس از آنکه این قلعه‌ها نیز
را متصرف گردیدند وارد شهر شدند در حالتیکه قدم بقدم ترکان را تعاقب میکردند و
ایشان در کوچه‌های تنگ روی هم میریختند عاقبت بزور تفنگ و سرنیزه دشمنان را
از مساکن خود بیرون کردند در اینحالت سواره ژنرال چرمتیف و یکدسته از توپخانه قزاق
بفاصله جای گرفتند و چند تیر توپ بطرف پلها انداختند و شکست دشمن را بانتها
رسانیدند ژنرال هیمان نیز دویست نفر در دور خود جمع کرد و با آن سواره و توپخانه بجانب
پلها روانه گردید و ساحل دیگر کر را تصرف نمود هشت ساعت بعد از ظهر کارها بانجام رسیده بود
وقتی که قشون شهر و سنگرها را متصرف شد شب در رسید و قشون در محل اردوی

عثمانیان جمع آوری شد روسیان در این دو روز یکصاحمنصب و شصت و هشت سرباز کشته و ده صاحمنصب و سیصد و چهل و دو سرباز زخمی داشتند

علی پاشای میریخ (این منصب را عثمانیان لیوا و فرانسویان ژنرال بارو در گویند) که در قلاع ساحل ایرحسکرانی بکر دحرو اسرا بود و احمد اقای میرالای (سرتیپ) که رئیس اتامار ژوران و یک مهندسی که اسباب مدافعه اردهان را فراهم آورده بود دحرو مقتولین بودند و ترکان که تعداد ایشان بطور تحقیق امکان پذیر نبود و دو عراده توپ برای روسیان گذاشتند

فتح اردهان یک تغییری در علم جنگ روسیان داد زیرا که در اول با ستونهای عظیمه و عدیده پیش می آمدند و میل داشتند حملات خود را بزور و قوت و سرعت زده باشند ولی این طریقه جنگ در باطوم برای آنها مفید نیفتاد و بواسطه شلیکهای متواتر و سریع عثمانیان بسیاری از سربازان ایشان بخاک هلاک افتادند لهذا ژنرال میلیکف دیگر امتناع کرد از اینکه صفوف پیاده بر جمعیت را پیش بفرستد و توپخانه را جلو انداخت و از این بابت بسر مشق قشون آلمانی در جنگ ۱۸۷۰ حرکت کرد

دویست و پنجاه قطعه نشان دولتی بسربازانی که در حمله شرکت داشتند داده شد و از این عطیه

یکی ازاسمها

پیش از اندازه معلوم میشود که تا چه قدر روسیان تصرف شهر اردهان را مهم و عمده میشمردند اگر چه بخودی خود این قلعه چندان عظمتی ندارد ولی اختیار راهی که بارض روم میرود با آن است را باز شده بود و همان طور که سپاه قلب و مرکز در تصرف اردهان کوشیده بودند لشکر ژنرال دویل که در اینوقت آزاد شده بود میتوانست لشکرکشی عمومی را امداد کند و بعساکر ژنرال میلیکف ملحق شده را بارض روم را پیش گیرد

در همان وقت که در میمنه سردار کل اردهان را تصرف میکرد عمده قشون در زانیم در تحت فرمان ژنرال کمارف بود و کسب استحضارات عدیده در حوالی قارص مینمود روز سیزدهم مه قزاق ها چند سر گاو و گوسفند در کنار قارص جا بجا کردند و روز پانزدهم جهه آنکه راه مراوده مابین قشون تسخیر اردهان و قشون زانیم باز شود ژنرال کمارف یک قسمت سواره در اکون تور و پنج جوخه قزاق را با اسکوف سرهنگ روانه کرد و این دسته سواره راه هائی را که از اردهان به اولتی میروند متصرف شد

روز شانزدهم مه ژنرال کمارف با فوج کرباندیه منگرلی و یک باطالیون داوطلب

و دو باطری توپ صحرائی و چند دسته سواره در شمال شرقی قارص بطور جرچی حرکت کرد و این صف سپاه که از زانیم جدا شده دل بجانب قراطاق حرکت کرده در آنجا در نقاط مرتفعه جای گرفت ولی آتش قلعه جات قارص بانها میرسد و پس از اندک زمانی در کوههای ترک بر سر حمله کنندگان ریختند و جنگ سختی در گرفت با وجود اینکه از حیثیت تعداد خیلی کمتر بودند باری در ساعت دو قدری از قشون پیاده بر سواران ترک ملحق و معین شدند ولی برای روسیان دو فوج و دو باطری مدد رسید و علاوه بر این دو فوج قزاق بتاخت از خاله اوغلو بامداد شتافتند بعد از چند ساعت جدال روسیان باردوی زانیم معاودت کردند و هشتاد مرد از ایشان بخاک هلاک افتاده بودند و شاهزاده چلوکایف سرتیپ که سرکرده سواره غیر نظام بود نیز از تیری کشته شد

در همان وقتیکه رشته صف قشون سرداران معتبر اکلوب جیو و دول و لرایس ملیکف در جلو باطوم و اردهان و قارص مشغول زد و خورد بودند سایر اردوهائی که در ایروان ملحق بیکدیگر شده بودند نیز بیکار نماندند

ازاین

این قشون که در ایروان جمع آوری شده بود و منتهای میسره سپاه روس بود بسرکردگی ژنرال ترگوکاسف که اول بیرق روس را در کیپ در روز تسخیر چامیل برپا نمود و روز بیست و چهارم اوریل بجانب بایزید حرکت کرد و این اول منزل سفر مطول و مشکل ارض روم است یک مقدمه الجیش بسیار با قوتی در جلو جهه آنکه از راهها روانه کردند و این مقدمه الجیش مامور بود که مرمت کند راهی را که از کوهستان چنکوئیل عبور میکند صبح روز سی ام سواره در جلو بایزید رسید و ملتفت شد که قشون دشمن در کمال سرعت عقب می نشیند چون ژنرال ترگوکاسف از این مقدمه با خبر شد حرکت خود را سریع نمود و در وقت ظهر بقلعه رسید که مدافعین آن را خالی کرده فرار نموده بودند و یک کاغذی از حاکم سابق آنجا علی کمال پاشا رسید مشعر بر اینکه شهر را تفویض بخشایش فطری سکویان نموده است سبب این نتیجه سریع و سهل بیشتر خصومت متوطنین آن بلاد بود با عثمانیان و در این محاربه جزئی دوازده عراده توپ و تفنگ و قورخانه زیاد بچنگ روسیان افتاد ژنرال ترگوکاسف قبل از آنکه حرکت خود را امتداد دهد مشغول تنظیم

شهر گردید زیرا که سکنهٔ ان شهر اغاز تاخت و تاز نموده بودند در تمام نقاط سر
کرده و صاحبمنصب روسی گماشت و بعد از چند روز استراحت اردوی او بجانب ارض
روم روانه گردید روز دهم مه برابر جادین رسید و این شهر را بدون جنگ و جدل متصرف
گردید معلوم نیست که بچه خیال ترکان جادین را سنگربندی نکرده بودند و حال انکه این
شهر هم بر راه ارض روم و هم بر راه وان مشرف است و اهمیت جنگی ان خیلی بیش از شهر
بایزید است فاصله مابین بایزید و جادین شصت کیلومتر است ولی چون انولایت از
احجار معدنی غیر قابل زراعت پوشیده شده است زمین ان لم یزرع و تقریباً صحرای
لی آباد انی است و سکنه ان عبارت اند از روستائیان ارمنی ولی در وقت زیاد تی علف
کردهای معروف بقراپاپاخ ان حدود را مرتع خود قرار میدهند جادین شهری است
کردنشین از انجا راهی به وان میرود و همان راه بخاک اهل حیدرانلی میکذرد و عبور میکند
از الاداغ و تشری کدوک که سه چهار هزار ذرع ارتفاع دارند و در نایکه تقریباً ممتنع
المسلک اند در این راه واقع اند علی ای حال فتح جادین از برای دراوج کلیسا گویا ژنرال

[illegible]

ترگوکاسف یک صف و ستونی از قشون فراهم آورده بود و بطور ایلغار در راه دریاچه
وان روانه کرده بود و چنین مسموع شد که دستجات اکراد در صدد آن بر آمده اند که راه مراوده
اردوهای بایزید را مشوش کنند و این معنی خیلی موجب وحشت بود زیرا که عثمانیان در آن حدود
چند باطالیون قشون نظامی نیز داشتند و اگر چه عساکر مامور توانستند اکراد را پراکنده کنند
ولی اسباب وحشت نقصان نمی یافت و هر قدمی که ژنرال ترگوکاسف بجانب ارض روم
پیش مینهاد مساعی اتراک و اکراد وان سهولت پیدا میکرد زیرا که همینقدر که بجناح قشون بایزید
حمله ور میشدند میتوانستند راه مراوده او را قطع کنند
بنابراین از دهم تا پانزدهم روسیان بر تپه های عمده عثمانیان پیدا کردند مگر در مشهاالیه میمنهٔ ژنرال
اکلوبژیو در برابر باطوم کوششهای بیفایده میکرد
طرح جنگها در اینوقت بخوبی مشخص و معین میشد زیرا که از هر طرف رو بارض روم حرکت کرده
و نزدیک بان میشدند مع هذا معلوم نبود که عثمانیان چه اسبابی جهة منع دفع این خطر فراهم
آورده بودند سابق بر این مذکور داشتیم که مختار پاشا برسیدن ژنرال ملیکف در کمال

تعجیل با نه باطالیون از قارص بیرون آمد این شیر سپاه عثمانی هشت باطالیون دیگر
بسپاه خود ملحق ساخت و در انتظار امداد و کومک دیگر در عقب سوقانلی داغ جای
گرفت و از رشته کوهستان بسیار مرتفعی است که از مغرب قارص ممتد میشود و میرسد بدو
راهی که از قارص بارض روم میروند جاده اول از اسپورگا و دلی موسی عبور میکند و جاده دوم
که دورتر است ولی عبور از ان سهل است از غزل کلیسا و دره بار در عبور مینماید و این
دو جاده منتهی میشوند به کوپری کوئی که از انجا بواسطه حسن قلعه و گردنه سهل المسلک دوه بوین
مستقیماً بارض روم میرود و این راه که در الکساندرپول و سوقانلی بواسطه کمی پستی
و بلندی اراضی خوب است در وقتی که بنقاط مرتفعه میرسد بواسطه باطلاق و درها و سنگی
معبر بواسطه جنگلها و تخته سنگها کمال اشکال و صعوبت را پیدا میکند ولی همینقدر که از سوقانلی
گذشتند دیگر تا ارض روم مانع و عایقی نیست
از این جاده دویم است که پسکویچ در هزار و هشتصد و بیست و نه از سوقانلی داغ عبور
کرد و ترکان را که از جاده اول منتظر او بودند فریب داد اکنون چون مختار پاشا طرق

و شوارع سوقانلی داغ را در وسط قارص و ارض روم متصرف شده میره لشکر خود را
تا الیجی ممتد نموده بود لهذا از اه اردهان را نیز در تصرف داشت و میمنه لشکران بجانب
خراسان کشیده شده بود و قشون ذخیره خود را در باردز جای داده بود ~~جایی داده بود~~ مقدمة
الجیش سپاه او در معابر میدیلنشر و جنوب کوه قمری قراول و نگاهبان بود وضع مختار پاشا
شیر چندان مستحسن نبود زیرا که جبهه قشون او ژنرال ملیکف نگاه داشته بود و با وجود انکه قارص
را احاطه نموده و دور از محاصره کرده بود گاه گاهی لشکری در جنوب ان طرف اردست رو
بارض روم روانه میکرد و علاوه بر این این سردار ترک در میمنه خود از صفوف قشون روس
که از فتح و تصرف بایزید و جادین و قراکلیسا فارغ شده بودند و رو بشهر حاکم نشین
این ولایت می آمدند پس از اندک زمانی با پیش قراول عثمانی تلاقی می نمودند صدمه
میخوردند علاوه بر این مختار پاشا در میسره خود نیز چندان استعدادی نداشت
عجله که روسیان در یورش باردهان کردند اجباری بود که غفلت از ان امکان نداشت
و شکی نبود در اینکه تصرف این شهر کوچک منظور اصلی نبود و ژنرال ملیکف محض یورش

باین قلعه سپاه خود را با قشون ژنرال دول ضمیمه ساخت بلکه میخواستند با یکدیگر از راه
اردهان بارض روم روند در این راه اختیار کلی پیدا کردند زیرا که از هر جهتی ایمن شدند
و چون ژنرال اکلوژیو در باطوم جلو مدافعین را گرفته بود طرف راست ایراه نیز از دشمن در امان
بود و سردار کل عساکر روس میتوانست با کمال اطمینان از این راه جدید حرکت کند پس مختار
پاشای بیچاره با وجود خطر جبهه و جناح ایمن و میسره نیز از استیلای دشمن متوحش بود
تمام جمعیت این سردار عثمانی تقریباً چهل هزار مرد میشد و سرکردگان میتوانستند با هر یک از ستونهای
روس بخوبی برابری کنند ولی نمیتوانستند در جلو سه دسته دشمن که از سه طرف یورش
بیاورند تاب مقاومت داشته باشند ولی فوز عظیم عثمانیان در این بود که سرداران روس
با یکدیگر اتفاق کلی نداشتند و اگر یکایک قصد اردوی مختار پاشا مینمودند محتمل بود که
شکست بخورند اما این خیال و فرض بود پس سردار عثمانی را چه باید کرد آیا از مرکز واقع شدن
خود باید خشنود باشد و یک دفعه بسرعت بر یکی از اردوهای حریف خود یورش برد و آنرا
پراکنده کند ولی افسوس که از این سه حریف جنگی که اردوی ژنرال ترگوکاسف بود و از هیچ

جانب

جا امدادی باو نمیرسید سایرین پشت بند داشتند و اگر باردوی ژنرال ترگوکاسف
حمله میبردند راه درهایکه جلو ژنرال ملیکف را می بستند باز میشد و حرکت بسمت ارض روم بی عایق
و مانع بسهولت پیدا میکرد چنین بواقع فضیلت پیدا نمیکنند مگر در صورتیکه سردار با عزم جزم و هوش و
حزم باشد ناپلیون میخواهد که در کاستیلیون در میان دشمنان دچار شود و تنهائی بعد از پنج روز
جنگ با تمام دشمنان خود در ۱۷۹۶ فتح نمایان کند بندکی لازم است که در مرکز واقع شود
و در پایه دربندهای نوبخم در اندیشه فتح و غلبه بنشیند و منتظر شکست پایداری کند ولی با این رقابت
مستدام روسیان مختار پاشا عقب مینشیند تا وقتی که تکیه خود را بجبل بسیار محکم و معتبری بیند...
آنوقت نیز انتظار خواهد کشید

بعد از تصرف اردهان که بسرداری ان ژنرال کمارف واگذار بود عساکر ژنرال دول
باردوی عمومی زانیم ملحق شد و یک ستون از آن بسرداری ژنرال چرمتیف بجانب جنوب
مامور شد و قشون عثمانی را عقب نشاند

پس از استماع این قضیه مشیر عساکر عثمانی میسره خود را از النی برداشت و میمنه خود را از طرف

غزل کلیسا بسمت ولی بابا منعطف ساخت و محل اقامت سردار را در زوین قرار داد و
بعد از آن به کوپری کوئی رفت و آنجا در کنار اراو واقع است و تا حسن قلعه که نقطه مرتفعه
و نزدیک بارض روم است بیش از چند میل فاصله ندارد و در نزدیکی کوپری کوئی جاده هائی که از بایزید
کارئیس هان و قارص بارض روم میروند با یکدیگر متصل میشوند و اراضی که فیمابین حسن قلعه و ارض روم
واقع اند بخوبی صلاحیت مدافعه دارند

در اینمدت روسها بتدریج پیش می آمدند و بینک را متصرف شدند به النی رسیدند و اینشهر
بهیچوجه اسباب مدافعه نداشت و ژنرال کمارف یک ستون از اردهان بتصرف آن مامور
ساخت سواره این ستون در شش ساعت یکصد و پنجاه ورس راه پیمود و پیاده این مسافت
را در عرض دو روز طی کرد

سپاه روس در این حدود و نواحی مانند لشکر دشمن ورود میکردند بلکه سکنه این سامان ایشانرا
مانند نجات بخشندگان خویش پذیرائی مینمودند و در هر قریه روسیان بجای ارباب مناصب و مباشرین
بلدی عثمانی از عمال سکو قرار میدادند ولی در هر حال مختار پاشا در زوین و کوپری کوئی

الحق

اسباب تحصن خویشرا تدارک میکرد و از اسلامبول با و مدد میرسید و پیوسته در انتظار حمله
روسیان بود تا وقتی که خبر باو رسید که روسیان پس از آنکه چند روز النی را متصرف شدند
انرا خالی گذاردند و راه خود را کج کرده رو بقارص نهادند فوراً یکدسته قشون ترک که مرکب
بود از شش باطالیون پیاده و دو باطری توپخانه و یکهزار سواره مامور تجدید تصرف النی شد
و سرکردگی این دسته قشون با رشید پاشا و شاهین پاشا بود ولی تصرف النی بواسطه عثمانیان
چندان امتداد نیافت و روسها چند روز بعد دوباره داخل این شهر شدند و پیش از یک جنگ
وقوع نیافت که در روز سی ام مه مختار پاشا سواره خود را بسرکردگی موسی پاشای کوندو
خوف مامور جلوگرفتن حرکت روسیان ساخته بود و بمحض استماع این خبر ژنرال لریس ملیکف
از اردوست یکدسته قشونی که مرکب بود از دو قسمت سواره و فوج دوم داغستان و
کاباردا و شانزده عراده توپ سواره بسرکردگی شاهزاده چاوچاوازاده روانه کرد و
در نیمه شب این قشون آتش سواران کوندوخوف را که در بیکلی اردو زده بودند مشاهده نمود
و از سه طرف رو باردوی دشمن تاخت آورد سرکردگان بسختی پایداری کردند ولی بعد از زد

وجود مطولی که بیشتر با قداره و شمشیر شد ترکان عقب نشستند و دو عراده توپ جا
گذاشتند و هشتاد تن از ایشان در معرکه کارزار افتاد و حال آنکه از روسیان کمتر از
چهل نفر تلف شده بود این حرکت عثمانیان به بود ولی چندان قوتی نداشت که جلو دشمن را تواند گرفت
قشون ساخلوی قارص بیشتر پایداری میکردند و هر روزی جنگی پیش میگرفتند و
احاطه دشمن را بتعویق می انداختند چنانچه در بیست و پنجم مه بقسمت سواره قراغ در مگاریخ
حمله ور شدند و تیرهای عدیده و سخت تفنگ رد و بدل شد و بیست و نهم همین ماه باز محاربه
جدیدی روی داد و در ونسیم ژوئن قشون ساخلوی قارص بیرون آمد و بجناح ایمن سپاه
محاصره کننده که بسرداری ژنرال دیمان خیال احاطه داشتند حمله کرد و سخت پایداری نمود و
یکصد و بیست تن از روسیان بخاک هلاک انداخت ولی بهجوم ابنماه شلیک خمپاره شروع شد
و ترکان در سنگرهای خود مختفی شدند و ان سنگرها قابل آنکه مدتی حفظ مقاومت انها کنند
بودند در هر صورت بشتاطری که مرکب بودند از بیست و پنج توپ و خمپاره قلاع قراطاغ
و عرابا و مخلص را هدف گلوله ساختند شهر قارص نیز در معرض خطر عظیم بود و از طرف

صدای توپ ها بی چیزی بگوش میرسید و گویا چون روسیان از حرکت ۱۸۵۵ یاد می
آوردند بمناسبت خیال یورش بردن کنند
در انتهای میمنه در برابر باطوم ژنرال اکلوبژیو تدارک راه میدید و در گن تریشی اسباب دفاع
و تحصن جویش تهیه میکرد و روز بیست و هشتم مه یک جنگ بی نتیجه در نزدیکی کابوله کرد و گویا هر
اسبابی فراهم می آورد همه روزه بواسطه پایداری علی بیک برهم میخورد و روز چهاردهم ژوئن دو
حمله روسیان بسمت سامکا بیهوده شد
ستون انتهای میسره جوش بخت تر بود و پس از آنکه از جادین در سمت بایزید گذشته قشون
بسرداری شاهزاده امیلخ وارف جدا شده و مامور گردید که خط شهر و اطراف آن گرده و در
امتداد راه شوولخ سو و وان نیز نمایندگی کند تا تبلیات کرد را بجای خود نگاه دارد کنند
روسیان از دره پر آب و علف مرادچای فرود آمدند و بدون عایق و مانعی قراکلیسا را که
دهی است ارمنی نشین متصرف شدند و قشون عثمانی که در قراکلیسا متوقف بود بسمت
سادیشان که در جنوب ولی بابا واقع است و منتها الیه میمنه سپاه مختار پاشا است عقب نشست

این اراضی صاحب سیلات و انهار بسیاری است که از ذوب برف کوهستان احداث
میشوند و در ولایت ارمنستان که بالاصاله کم حاصل و قلیل المنفعت است احداث دره های حاصل
خیز و با غنیمت مینمایند تریاخ قلعه در این دره مرادچای و در پای کچ واغ که محل ولی بابا
نیز در آنجاست واقع است و جهة عبور از کچ واغ دو راه است یکی راهی است که در جنوب
از کوپری کوئی بواسطه ولی بابا میرود و دیگری راه باریکتر فرسخی است که در شمال
واقع است ولی جز از راه اول نمیتوان سواره حرکت کرد و ان راه جز و راه ارزنجی است که از
طرابوزان بایران میرود و دره ایست بسیار تنگ و اطراف ان دیوارهای سنگی بسیار عظیمی
واقع است و از افرا در بند نامیده اند و از انجا بواسطه دامنهای سربدره ارس فرود می آیند
و در انجا ملحق میشوند براه ارض روم و قارص و کوپری کوئی و محل ولی بابا بسیار معتبر است
زیرا که جلو جلگه پاسین را میگیرد
ژنرال ترگوکاسف از قراکلیسا عزم تریاخ قلعه کرد تا با سپاه مختار پاشا تلاقی نماید
در حالتیکه عمده قشون روس در مرکز و قلب بسرداری ژنرال لریس ملیکف مشغول محاصره

قارص بود و میمنه سپاه روس که منتهای ان در جلو باطوم بود بیکی والتی را متصرف شده
دربای دره ی زیمان متوقف شده بود و این جزء قشون ممکن بود از دره عبور کند یا راه دار الحکومه
اینولایت منعطف ساخته از راه ایسپیر شهر بای بورت را متصرف شود و این حرکت را بجانب
جنوب تا ارزنجان امتداد دهد و راه مراوده ارض روم و طرابوزان را سد کند و سپاه
مختار پاشا را در خطر فاحش اندازد و تصرف بای بورت که بالنسبه شهر معتبری است و در وسط
راه در صد و بیست و پنج کیلومتری ارض روم و صد و نود و پنج کیلومتری طرابوزان واقع است فورا
سد آمد و شد جمیع قشون و اذوقه و قورخانه که از این راه فرستاده بودند میکرد و پس از آنکه
قشون روس رو بارزنجان حرکت میکرد برای ترکان جز راه وان راه دیگری مفتوح نبود و آن راه
نیز بواسطه سپاه ژنرال ترگوکاسف در مورد تهدید و خطر بود و محل اقامت مختار پاشای سردار
در کوپری کوئی بود و میمنه قشون او در دره ولی بابا و میسره ان در گورتزو بوگازر جای داشت
و وضع این نقاط جنگ از دهم تا دوازدهم ژوئن باین حالت بود

مطلب دوم

ازبدو قشون کشی سمت ارمستان در قفقاز آغاز شورش و اغتشاشی شده روز بعد از اعلام جنگ
کشتیهای زره پوش عثمانی در ساحل جنوب شرقی قرادکیز شهرهای روس شروع خمپاره
اندازی نمودند و روز بیست و ششم اوریل سه کشتی زره پوش عثمانی قلعه سن نیکلا را هدف گلوله
خمپاره ساختند و پس از اندک زمانی به پوتی پرداختند و در اینموقع کشتی تجارتی روس موسوم به
کنستانتین حرکت تهورامیزی کرد و از تمام قرادکیز از سباستوپول تا باطوم عبور نمود و چندین کشتی را
که در بنادر لنگر انداخته بودند میان دریا کشانید و بیک کشتی جنگی عثمانی رسید و یک ترپیلی باو بستند
ولی بر حسب اتفاق معجزامیزی آتش نگرفت و کشتی کنستانتین پس از این حرکت متهورانه خود بسلامت
جست و دوباره به بندر سباستوپول معاودت نمود

خمپاره اندازی این جزیره ساحل تا دوازدهم مه اتصال پیدا کرد سودی جز تلف اثاثیه جنگ نبخشید
در روز دوازدهم کشتیهای زره پوش بشمال حرکت کردند با امید اینکه شاید ایلات و طوایف
قفقازیه را بشورش در آورند ظرف عصر روز دوازدهم این اجتماع کشتی زره پوش گوداوتی
را که در هفتاد ورس فاصله سوخوم قلعه بود خمپاره باران نمودند و تقریبا هزار جرکس که جلاء وطن

کرده بودند از کشتی فرود آوردند و روز سیزدهم مه این کشتیها یک جزء از قریه
اچم جیری را ویران ساختند و این قریه در فاصله شصت ورس از سوخوم قلعه بود و بالاخره
روز چهاردهم شش کشتی زره پوش عثمانی در جلو سوخوم قلعه بنای شلیک خمپاره گذاردند
و این شهر در تصرف ژنرال کراوچانکو بود و چند دسته سرباز و توپچی در انجا ساخلو بودند
و کشتیهای عثمانی زیر احسن پاشا فرمانفرمائی میکرد و کار مشکلی بود که سوخوم قلعه را در برابر
شش کشتی دشمن نگاهداشت خاصه درصورتیکه این دشمن امیدوار باشد که سکنه این شهر را
بر دولت بشوراند در اینحالت ژنرال کراوچانکو مریضخانه سوخوم قلعه را به ترنلدا انتقال
کرد و خود با چند دسته سرباز در بلندیهای عقب شهر جای گرفت و سواره را در ساحل
دیگر رود گومیتا فرستاد

فردای انروز شش کشتی در ساعت پنج بعد از ظهر آغاز خمپاره اندازی سوخوم قلعه و مدخل
رود گومیتا نمودند و در مدت این خمپاره افکندن ترکان قصد ان نمودند که از کشتی فرود آیند
و هشت فروند قایق پاروئی با وبان دار موسوم به فلوک را در آب انداختند و برای آنکه

منع این نزول شاهزاده الکزیس تف یا ورر ا با بطالیون سیوم فوج پیاده اخالتسیخ و
دو عراده توپ از باطری ششم توپخانه روانه الصوب نمودند و این صاحبمنصب ساحل
از وسط کوچهای شهر حرکت کرد در حالیکه یکدسته انبوهی از مهاجران در جلو ان میرفت و این حرکت
دلیرانه و تهور آمیز که در جلو آتش پیوسته کشتیهای عثمانی پیش میرفت قایقهای ترک را ناچار نمود
که معاودت کنند و همچنین نزول در مدخل رود گومیتا را با کمال جلادت سواران مامور
انجا که پیاده شده بودند ممانعت نمودند

پس از آنکه شب در رسید یکهزار یاغی اوباش از طایفه ابخاز در سوخوم قلعه که از هر طرف
آتش گرفته بود جمع شدند و در کوچهای پراکنده شده آغاز تاخت و تاز نمودند پنج دسته
پیاده و یک دسته قزاق و دو عراده توپ نزدیک شهر آمده شروع بآتش فشانی کردند
ابخازها از این حمله متوحش شده با کمال بی نظمی فرار اختیار نمودند و بواسطه ظلمت شب دسته
کشتی عثمانی نتوانست در این زد و خورد مداخله کند

فردای انروز که پانزدهم مه بود یک جزء از کشتیهای مامور که عبارت بود از دو مینی تور

و یک فرکات در امتداد دره مجار که راه ترنلدا از ان میگذشت حرکت نمود
و بقیه کشتیها مشغول خمپاره انداختن باردوی روس شدند و در اینموقع ژنرال
کاوچانکو اطلاع داد که دشمن عزم ان دارد که در دره مجار فرود آید و یکدسته ابخاز
که هشت هزار نفر میشوند نیز قصد اندزه دارند از اینخبر ژنرال مزبور جهة حفظ انبارهای ترنلدا
شهر را خالی گذارد و از راه الکساندروسک قشونخود را بجانب مجار حرکت داد قبل از
ورود بدره مزبور ژنرال کاوچانکو مخبر شد که دشمن بر ستون قراغ و دسته پیاده حمله ور شده
فوراً دو دسته پیاده اخالتسیخ که دهنه دره را واشد جهة امداد قراغها بساحل دریا شتافتند
و بواسطه صحت تیراندازی خود ترکان را مجبور بعقب نشستن کردند

نزدیک شب این دسته به مجار رسید و فردای انشب که شانزدهم مه بود خواست در قریه اتفنک
استقرار یابد و حکم صادر شد که صفحه اتفنک و دهنه دره مجار را سنگربندی کنند
و ملیا و راهایکه به خزاوچ و اتچ و آاوچا میرود خراب کنند
روز هفدهم قریه اناستاسیف چون دچار حمله شد و معلوم کردید که جمعیت زیادی از

انجاز در کوهستان انجا و جمع شده اند و دو دسته پیاده به اناپا ستانیف فرستاده شد
و یکدسته را او طلب مأمور کرد دید که جمعیتهای متفرقه کوهستان را پراکنده کنند و این دسته جات
مأموره در کمال خوبی خدمت خود را بانجام رسانیدند

بمحض اینکه خبر تصرف سوخوم قلعه شایع شد از اسلامبول یک قافله از سپاهی و سلاح و چند
عراده توپ و آذوغه و قورخانه بهکت بان شهر فرستاده شد تا چرکسهای یاغی را مسلح
سازند و این قافله مرکب بود از چهار کشتی بارکش و چهار کشتی زره پوش و یک کشتی آذوغه
و احکام و ژنرال فضلی پاشا سرکرک سپاه دانوب که بسرداری قشون تازه که در قفقاز مأمور
بودند معین شد

در فرنگستان لفظ چرکس یا سیرکاسین تعلق بیکی دسته قفقاز و این اسم را سابق برای
روس‌ها عمومیت داده بودند تمام طوایفی که در مغرب این سلسله جبال در کوهستان
شاپسوگ و آذیگه و انجاز و کاباردین سکنی داشتند
طوایف شاپسوگ و آذیگه و انجاز که اباز نیز گویند در سواحل رودخانهای قراداغ نیز جای

داشتند و رود کوبان که در شمال این سلسله بود سرحد آنها با قرانغان میشد و بیشتر این
طوایف جلاء وطن اختیار نموده بودند و با این اسم قدیم خود همین گروه بودند که ملغارستان
را قبل نمودند و بواسطه جربت و دلیرانه حملات خود و پایداریهای سخت جنگی ناپذیر در جنگ
صربستان به ترکان خدمات نمایان کردند

کاباردیان که در کاباردی کبیر و صغیر مابین الرز و کارنک جای دارند جلای وطن
اختیار نکرده اند و ولادی کوکاز بزرگترین شهری است که در کاباردی صغیر واقع است
و در دامنه این رشته جبال مبدء خط راه آهن روس اتفاق افتاده

بعد از کاباردیان چچنها و بعد از آنها لزگیها می آیند که ساکن داغستان اند و این خط شرقی
قفقاز است که بواسطه جنگهای پی در پی شامیل و دفاع متمادی او با روسیان مشهور و معروف شده
و علاوه بر این طوایف افرو طایفه اُسیدرا که در پای کازبک جای دارد و الطایفه است
مسیحی واقع در طوایف عدیده مسلمان و اگرچه این طایفه کم جمعیت است ولی برای روسها خیلی در محفظ
راه تفلیس و ولادی قفقاز که جاده بزرگ این سلسله جبال است خیلی بکار خوردند

از این مختصر مستفاد میشود که چون دولت روس در ولادی قفقاز استقرار و استقلال
تام داشت و از طوایف ابسری و کاباردا نجویی مطمئن بود طوایف قفقازیه به دو خط منقطع
میشود و از اتفاق آنها بهم توانست یکدفعه شامیل خواست از شورانیدن کاباردا این دو
قطعه را بیکدیگر مربوط سازد ولی نتوانست

پس از تسخیر سوخوم قلعه کشتیهای عثمانی حرکت جنگی خود را در برابر تمام ساحل چرکستان امتداد
دادند و در نزدیکی قلعه ارزیلی فرود آمده آنرا ویران ساختند و پس از آن آذلر را که در شمال غربی
سوخوم قلعه واقع است هدف خمپاره نمودند و تمام خط سرحدات ساحلی را که گلوله رس توپ
کشتیها بود بدون زحمت رها و بواسطه قشون منظم و چرکس فضلی پاشا مسخر کردند و بنای گردش
حرکت و قشون گذارده اهالی سیرکاسی را مطیع قوانین عثمانی ساختند

تیرباران خمپاره آذلر و فرود آمدن از کشتی روز بیست و سیم مه واقع شد و قشون ساخلوی روس را
که عبارت بود از یک باطالیون پیاده چون از شهر بیرون کردند از راه آخ شیتربه سوچی
رفت و سرهنگ رودسی در انجا سربازهائی را که در اطراف پراکنده بودند جمع آوری نمود و از

داخله مملکت برای او امداد آمد

ترکان در کمال سختی و سرعت قشون خود را بسمت دره های ادلی که منطقه سرحدات ساحلی را
از مصب ایل قفقاز جدا میکنند حرکت دادند و در انجا و در روسیان اسباب مقاومت و دفاع
خود را مجمع ساخته بودند و چون ساخلوی قلعه ذیل از سپاه روس بودند آن قلعه را خالی کردند
از انصرف نمودند و در این ضمن چندین جدل متوسط در ساحل اینو والسیر رود گدار که مدافعه
ان با ژنرال الخانگف بود و با ژنرال لاماکین که در غزل ارواد بود دست داد
روز سیام مه روسیان سعی کردند که در استخلاص سواحل گدار از انجازها در عطائی جد و جهد کنند
و میکلادز سرهنگ در این جنگ کشته شد

روز اول ژوئن کشتیهای عثمانی سوچی را خمپاره باران و ویران ساختند و روز سیزدهم قریه
ایری را هدف گلوله توپ ساختند و روز پانزدهم کجابیت توپ کشتیهای عثمانی فیمابین باغیان
و روسیان جنگ سختی در گرفت ولی تا پانزدهم حرکت شورش چندان عظمی بهم نرسانیده بود

فصل دهم

فهرست کشتیهای تربیل دار در سلینا لشگرکشی بجانب ماچین پل برابلا عبور از دانوب
در کالاتز جنگ گربنیا و نی زی لا ورود روسیان به ماچین تخلیه عثمانیان
بواسطه تولچای و اسحق‌چای حوادث اواسط دانوب سد شط دانوب وضع تربیل
خمپاره انداختن به برچوخ قصد تورنو خمپاره انداختن و آتش زدن نیکوپولیس
سیم‌نیتزا سیلیس‌تو عبور از دانوب حرکت روسیان به پیش در بلغارستان بیلا
تیرنو حوادث قراطاغ جد و جهد ترکان پایداری دلیرانه قراطاغ نهب شیپی ترکان

مطلب اول

روز دوازدهم ژوئن شش کشتی تربیل دار روس قصد آن کردند که حرکت سابق خود را در نزدیکی
ماچین تجدید کنند و سه کشتی زره پوش عثمانی را که در خلیج سلینا لنگر انداخته بودند غفلتاً
دچار غرقه و شکست نمایند ولی عثمانیان در قراولی خود حاضر بودند و بمحض ورود روسیان
از تیرباران تفنگ ترکان معاودت ناچار شدند و چندین اسیر از ایشان بجنگ دشمن
افتاد ولی وقایع عمده تر میبایستی روی دهد و روز نوزدهم پل‌سازان روس مامور شدند

چنین

فیمابین برابلا و قریه قاسط پلی اندازند و این کار مشکل را علی‌الروس شروع نمودند و بجهت حفظ
عملجات از برابلا بجانب ماچین توپ می‌انداختند و ترکان جواب میکفتند و عمل بنای پل بخوبی
پیش میرفت و معبری ساخته شد که هزار و پانصد ذرع طول و چهار ذرع عرض داشت و با چهارپایها
و تختهای متصل بهم ساخته بودند در وسط این پل یک قطعه متحرکی بود که جهة عبور کشتی باز و
بسته میشد و بواسطه این پل روسها توانستند چندین تن بساحل عثمانی روانه کنند بدون
انکه بر ایشان وحشتی روی دهد و تخیل دشمن گمان میکرد که این پل برای یورش بربدکان چندان
فایده نخواهد داشت زیرا که راه قاسط تا ماچین بکلی غرق آب بود در هرحال روز بیست و دوم
ژوئن پل تمام شد و اردوی چهاردهم منتظر عبور از شط بودند ولی در آن حین خبر عجیبی در برابلا منتشر
شد که از پل گذشتند و مردم حیران بودند که آیا چه شده و آن واقعه از اینقرار بود که در حالتی
که در برابلا بدقت پل متحرکی میساختند که از دریاچه آب و گل عبور کنند و اینمعنی قدری
طول میکشید شب را در گلاتز در خفیه تدارک دیدند که عبور حقیقی نمایند و مسیو دملک همیشه
در رساله جنگ ۱۸۲۸ و ۲۹ گفته بود که گلاتز برای لشگرکشی صلاحیت تام دارد زیرا که

رود سیرت میتواند چوبهای بنائی خوب و هرگونه اسباب و مدارک پل‌سازی را با این محل
بیاورد و در این دفعه دیگر احتیاج بپل نشد بلکه کلک بکار رفت مقصود از کلک تخته پارهائیست
که بیکدیگر می‌بندند و در روی آب جهة عبور از آن می‌اندازند باری دو روز بود قایق های تکالت
متواتر سربازهای بی‌نام و نشانی که در آنطرف رودخانه در اراضی باطلاق زار افتاده و در پناه
نیزار پنهان بودند پیدا کرده می‌آوردند و این سربازها کلک‌ها را در روی آب می‌چیدند و آن کلکها
میبایستی این یورش بربدها را با پیاده بنقاط مرتفعه منظوره برسانند روز بیست و یکم همه چیز حاضر شد
و سواری این کلکها شتاب بهم رسانید و بعضی کشتیهای بخار نیز در حرکت آمدند و کشتی
آتین لگراند از آنها بود و از لشکریان قلیلی که برای این قشون حاضر کرده بودند بارگیری
کردند و این لشکریان عبارت بودند از ده دسته سرباز افواج ریازان و ریازوک یک
بریگاد و پیاده از اردوی چهاردهم و سردار این مامورین ژنرال ژوکف بود

ظاهرا اقدام این امر خیلی مشکل بنظر می‌آمد ولی وضع از اینقرار و رفتار باین نهج شد در افق
کوهستان خشن و ممتنع المسلک دوبروجا و بن‌چیه و باباداغ نمایان و در جلو آنها در آنطرف

شط دانوب

شط دانوب مثل ضمیمه آن یک جلگه سطحی است پوشیده از آب و از آنجا یک زبانه
زمین بطول چند کیلومتر ممتد میشود و راه آن منحصر است بچند جاده بسیار تنگ و در انحدود
سه قریه یافت میشود که بر آمدگی زمین تکیه کرده اند و موسوم بودند به کارنیا و واکارنی
و زیزیلا و از طرف راست آنها شعبه از شط دانوب بقلعه ماچین میرود و این قلعه واقع است
در روی زبانه خاکی در کنار شط و بالای آن چند کوه بی‌آب و بلند واقع اند که بر قوت این شهر
می‌افزایند و حال آنکه در آن پیش از چهار صد و پانصد خانه نیست

شب بیست و دوم از کشتی فرود آمده بودند و سربازان درمیان نیزار تجسس راه مینمودند و خود را
در کمال سرعت رو به بلندی بوجاک می‌کشیدند که دشمن در آنجا استقرار داشت چند نفر قراغ
ستون حرکت را مفتوح نمودند و توپهای کوچک و سبک را در روی کلکها حمل کرده بودند و
برای آنکه آنها را آنجا آوردند اشخاص حامل تا شانه خود را در باطلاق و آب تشنانه فرو رفته
توپها را از وسط جنگل بیرون بکشند و پنج دسته فوج اول نزدیک دشمن رسیدند و
دشمن بخوبی در پشت سنگرها محفوظ و محکم بود و روسیان بسختی و سرعت رفتند و جرئت نخواستند

بر میمنه آنها تاخت آوردند ولی پنج دسته ریازنسک فوراً بر آنها ملحق شده و شلیک و
تفنگ سخت و سریع این سواران غیر نظامی را ناچار نمود که بعقب نشینند در ساعت هفت ترکان
بتجدید حمله ورشدند و کار به سرنیزه کشید و روسها سنگرها را گرفتند و خط بلند بهار را تصاحب
کردند و حمله کنندگان پیش از یک توپ نیم ... که برداشته بودند همراه آوردند و از این جانب دشمن خالی نمود
و او را مجبور ساخت بر اینکه بسرعت عنان حرکت را منعطف سازد و در این جنگ در صفوف
روس کشته شد دو هزار مرد و در صفوف ترکان تقریباً سه هزار مرد کارزار بودند
وقت ظهر جنگ تمام شده بود و ژنرال ژوکف قرائی را که در ساحل دریاچه کاروان بودند
تصرف کرد ولی تسخیر ماچین باقی بود ولی در برایلا باکمال تشویش منتظر خبر این جنگ بودند و ژنرال
زیم فرمان سردار اردوی چهاردهم بعد از اینکه در کالاتز در هنگام کشتی درآمدن قشون حاضر
شده بود به برایلا آمد یک ساعت بعد از ظهر که فاصله جزئی با جنگ برکاد ژوکف
داشت خبردار شد که ترکان قلعه ماچین را خالی کرده اند ولی از صدق این خبر اطمینان
نداشت چند نفر قزاق از پل چوبی گذشته بنای چرخچیگری گذاردند و بقریه قاسطه رسیدند

دو عده

و در جاده و چار باطلاق شدند اسب و سواره فرو میرفت ولی قزاقان با نیزه
خود که یکبار فرو میبردند از آب دور می شدند و سعی مینمودند که از جاده خارج نشوند بدین
طریق هشت کیلومتر راه پیمودند و چرخچی و مفتشین عاقبت مطلع شدند که دشمن شهر را خالی
گذارده

دو ساعت بعد از ظهر ژنرال زیم فرمان بفوج پیاده بورودینو و چند ستون قزاق
حکم گرفتن سلاح داد و این قشون سوار چند قایق و کشتی بخار فولوگورد شدند بعد از همه
این کارها معلوم شد که ساختن پل چوبی روسها محض فریب و گم کردن راه ترکان بوده است
و در چنین حلکه که این کشتیها حرکت میکردند ممتنع بود پیاده را حرکت داد در هر حال در
ساعت سه سردار اردوی چهاردهم وارد ماچین شد در حالتی که با موزیک ملتی
با آهنگ خدا امپراطور را حفظ کند در سر فوج بورودینو حرکت میکرد سکنه این شهر
بحالت استقبال با مجسمات و تصاویر کلیسا جلو روسیان آمدند و در جلو آنها کشیش عیسوی
بود که لباس رسمی کلیسا را پوشیده بود و ادعیه مذهبی میخواندند و برای نجات دهندگان از خدای

متعال طلب رحمت و مغفرت مینمودند و در این وقت ژنرال زیم فرمان قاصدی نزد
ژنرال گورشف فرستاد زیرا که چون اطلاع از تصرف ماچین نداشت هنوز در بلندیهای
دور از شهر متوقف بود و نیز این سردار امر فرمود بریگاد او داخل قلعه شود خسارت در این
منفعت و فایده چندان زیاد نبود زیرا که از روسیان بیش از یکصد و پنجاه تن ترک جان گفته
بود و چون امپراطور از این مقدمه جنگ غافل استحضار یافت بسرعت بجانب کالاتز شتافت
و اول بدین مجروحین رفته از آنجا به برایلا رسید و باطری تاک ورزا که تدارک کرده
بودند تماشا نمود زیرا که از این باطری توپ روس کشتی مفتش عثمانی را غرق ساخته
بود و امپراطور همانشب را به پلواشتی معاودت فرمود

فردای آن روز روسیان مستحضر شدند که ترکان تمام اماکن جنگی شمال دوبروجا را خالی
گذارده اند و دو قلعه تولچای و اسحق چای را نیز تخلیه کرده بجانب قلعه میرسوا شتافته اند
عبور از شط دانوب صورت گرفت ولی آیا بدان حرکت بتوان امپراطور را انتهای
امور دانست البته چنین نیست چون روسها صاحب شمال دوبروجا شدند میتوانستند

بطرف

بجنوب بیشتر تکیه کنند و بکلی ترکان را از این محوطه بیرون نمایند بلکه دور سیلیستری را هم بگیرند
ولی لازم است که عبور از دانوب بطرف دیگر هم صورت بندد و این معنی پس از اندک زمانی
تقریباً بهمان تفصیلی که در برایلا مذکور کردیم صورت گرفت بدین تفصیل

روز بیست و پنجم لشکر روس در خط ودی جمع آوری شده بود و در روچ دوژ دو الکساندریا و
زیمنیتزا اجتماعی داشتند و از این اماکن اردوهای سپاهی با سهولت متساویه میتوانستند به تورنو
و سیم نیتزا و ژیورژو مامور شوند و اتامارژور روس چنان مصلحت دیده بود که این عبور از محل
تورنو ماگورلی و سیم نیتزا واقع شود ولی راپورت گراند دوک نیکلا چندان حاکی اطاعت
اتامارژور روس نبود و مذکور بود که عبور از شط برخلاف شرایط و اسبابیکه از پیش تدارک دیده
بودند واقع شده و از این بابت در بین نقل این قضیه در بعضی جاها مورد تامل خواهد بود
در هر حال دو نقطه جهت عبور معین شده بود یعنی تورنو ماگورلی و سیم نیتزا
عمل اول نصب توربیل بود زیرا که تمام کشتیبان مینی تور عثمانی در این جزء شط جای داشتند
روز بیستم دسته کشتی که حامل توربیل ها بود و مرکب از ده کشتی کوچک بخار بود و در خشکی بارگیری

انها مو ده بودند انها را در رود دانوب انداختند و در ساعت چهار شروع به بستن
شد نموده بودند و یک ساعت بعد از ان ترکان اغاز شلیک تفنگ نهاده بودند و یک کشتی زره
پوش انها به انداختن متراليوز بجانب کشتیهای ترپیل دار اشتغال ورزیدند لهذا فوراً
حکم صادر شد که یکی از ان کشتیهای ترپیل دار روسی جدا شده رو بکشتی زره پوش عثمانی
حرکت کند اسکیدلو نایب در کشتی چوتکا نشسته رو بکشتی زره پوش دشمن رفت و یک ترپیل
بجانب او انداخت ولی کلوله رابطه الکتریسیته مفتول های وی را قطع نمود و عمل معوق ماند و
همانوقت ترکان روی باطریها را در ساحل امین کشوده بودند و به پنج کشتی ترپیل دار روس
ضررهای فاحش وارد آورده بودند مع هذا کار معوق و نا تمام نماند و وضع شد مخصوص در پاراپان
سبب شد که کشتیهای مونیتر عثمانی که در روچوق و جریان شط ساکن و متحرک بودند دیگر قدرت
حرکت رو ببالای شط نداشته باشند کاری که باقی مانده بود آن بود که ترپیل ها را نصب کنند و
کشتی های دشمن را از حرکت در شط از محل نیکوپلیس تا پاراپان ممانعت نمایند روز بیست و چهارم
ژوئن ترپیل ها را در کارابیا نصب کردند ولی امکان نداشت که بکلی از شر کشتیهای دشمن

امین شوند زیرا که دو کشتی هنوز در نیکوپلیس مقیم بود

در همان اوقات که این اعمال مشکله مجری میشد سردار کل عساکر روس کراندوک نیکلا
خودورشیس تا مار ژوران مشغول بازدید سواحل شط بود و پس از امتحانات و بازدید ما احکام
اتیه را صادر نمود اولاً انکه از محل عبور هیچکس را اجازه ندهم که باید شروع در این عبور
کنند اطلاع نباید داد و در همانوقت محض اینکه نقطه عبور مخفی بماند حتی از سپاه خودمان
حکم کردم که قسمت نهم پیاده را از الکساندریا به پیاترا حرکت کند چنانکه از پیش مقرر بود
و از زیمنیا تا سیم نیترا غیر چهاردهم پیاده و دو دسته قراول مخلوط و دو دسته چهارانیه پوش از قسمت
و بریکاد چهاردهم محبران را حرکت ندادم ولی تمام توپخانه پیاده که مرکب از دو باطری
و شانزده عراده توپ بود و عمله جات پل متحرک را نیز در خفیه مامور کردم که خود و لشکر
مزبور را در شب پانزدهم بحالت مخفی تا جسر متحرک مزبور از آب بگذرانند
ثانیاً انکه قزاقان قفقاز را مامور ساختم که بجانب سیم نیترا حرکت نکنند و در
زیمنیا مانده منتظر احکام شوند

ثالثاً بار دوی دوازدهم حکم کردم که بسمت تسلچا حرکت نکنند بلکه بجانب ورادوکرچکا
روانه شوند تا به سیم نیترا نزدیک تر کردند و سپاه بلغارستان را نیز مامور بهمان نقاط ساختم
رابعاً باردوی نهم حکم نمودم که در فلاموندا سر صف واقع شوند لهذا بمحض ورود به بکارچا
بجانب بیاکا حرکت کنند و پیش از یک دسته پیاده ساخلو نگذارند و در امتداد دانوب
بجای قسمت هشتم سواره قسمت نهم را مامور کنند
خامساً باردوی سیزدهم ماموریت دادم که از الکساندریا بجانب پیاترا حرکت کند و
قسمت سی و پنجم پیاده در جلو انها باشد
سادساً بتوپخانه محاصره دستورالعمل فرستادم که از روز دوازدهم بعد به روزه روچوق را
هدف کلوله توپ سازند و از روز سیزدهم به نیکوپلیس تیر اندازند و در این امر مداومت
داشته باشند تا حکم جدید برسد
روز بیست و ششم اصناف قشون در نقاط منظوره جمع آوری شدند و محل استقرار
سردار کل از سلاتینا به دراچای که در کنار کالمتز ولوئی واقع است تغییر نمود و امپراطور

در همان تاریخ ورود فرمود خمپاره اندازی روچوق بیست و چهارم شروع شده بود و تا
انوقت باطریهای ژیورژو و سلوبادزیا بدون ترتیب و انتظام شلیکی میکردند ولی از روز
توپ اندازی اتصال و تسلسل پیدا کرد و تا التونیترا امتداد یافت روز بیست و پنجم در شهر
مزبور ژنرال ارنوت که فرمان حکم قسمت یازدهم پیاده با او بود بواسطه کلوله که بگردن او
رسید مجروح شد و چندی نگذشت که روچوق و ژیورژو دو تل خاک شدند
روز بیست و پنجم خمپاره اندازی بجانب نیکوپلیس شروع شد و سیزده باطری عثمانی مشغول بجواب
ان شلیک بودند و این جنگ دو توپخانه تا بیست و هشتم و بیست نهم متمادی شد
روز بیست و ششم فلوکی از برای عبور از شط صادر شد و کلکها در آب انداختند و لشکریان در
نواحی فلاموندا اجتماع نمودند ولی ترکان چنان شلیک سختی شروع کردند و عساکر مجتمعه در انجا
کم فضا تیرباران کردند که ناچار از این حرکت و قصد دست کشیدند و روسیان شکست خود را
از سوزاندن شهر نیکوپلیس که در پائین دو نقطه مرتفعه واقع بود از دشمن پوشیده داشتند
بلکه روسیان هنوز اقرار باین شکست نکرده و نداده اند و در راپورت کراندوک نیکلا

کفتکوئی از آن نیست و میکویند که در اخرین وهله آرا بران قرار کرفت که از نیکوپلیس
دست بکشند و در خیال سیس تو بنشینند ولی بدون این نکته چکونه میشد که سردارکل در
تورنو حاضر شده و امپراطور کراپاوی رفته بود تا بر کشت امور جنک را بهتر ملاحظه کند
وچکونه میتوان سبب اجتماع عساکر مختلفه را در نیکوپلیس بیان نمود و بچه دلیل میباییست که تمام
اسباب حمل و نقل از قبیل قایق و کلک در تورنو جمع شود بقسمی که بعد از فتح سیس تو ناچار
این قایق را با آتش دشمن واکذار کنند باری هیچ دلیلی در دست نیست که این وقایع را
بر نکته روسیان حمل کنیم و بدون شبهه کراندوک نیکلا در راپورت خود خواسته
معایب اعمال رئیس اتامار ژور روس را بپوشاند و حقیقت امر این است که از راپورتهای
اتامار ژوران شایع نشده بلکه از ملاحظه وقایع مبوثت رسیده است که اسباب عبور
فراهم آمده بود و از دو نقطه میباییست از آب بکذرند یکی از سیم نیترا و دیکری از تورنو
و عقیده کراندوک در این بود که در سیم نیترا هم لشکر همینقدر با بدین مصروف نکاهداری
قشون رُدچوخ و حمایت میسره عساکر روس باشد و عمل عمده میباییست در تورنو انجام باید داد

مارا عقیده آن است که تدبیر وران بود که بیک نقطه عبور و حرکت قناعت نکرده باشند
علی ای حال میباییست کار از پیش برود و زمین مرطوب رومانی را ترک نموده بخاک
بلغارستان وارد شوند و این عمل نه همین لزوم جنکی و لشکرکشی داشت بلکه لزوم دولتی
و پلیتیکی نیز بهم رسانیده بود و تا آنوقت قشون روس علی العمیا جنک میکرد و از برای
او فتح و سرافرازی نمایانی حاصل نشده بود و عوایق عظیمه و سخت را میباییست از پیش
بردارد و با وجود اشکالات عدیده جمع آوری این قشون بعد از حرکت فوراً دچار مقابله
و مقاتله کردید حال لازم بود اظهار چیزی کند و بتمام فرنکستان که شاید شکی داشتند
و بدولت المانی که البته ملتفت حرکات آن بود قوت خود را ثابت کند
بعضی از حسابهای اتامار ژور روس نتیجه چون بخشیدند و خیال ثانوی او صورت کرفت نزدیک
سیس تو رفتند و بر نودی از اکرفتند و پس از این عمل لازم شد که فوراً از عبور تورنو
منکورلی دست بکشند و تمام اسباب بکار را بجائی حمل کنند که لازم تر بود و آنهم تعطیل از
روی قاعده و مدلل بود و بعد از این بهمین قسم معمول شد و پس از تورنو بکذریم و بکذاریم

همه روزه از اهداف کلوله توپ بیهوده کشند و برویم در میسره قشون روس در قریه
سیم نیترا ببینیم چه میشود و اکر اشاره مختصری از نقشه آنجا بکنیم خالی از فایده نخواهد بود
در جلو سیس تو بقدر دو فرسخ ساحل عثمانی ممتنع العبور است و بعضی مواضع آن کویا دیواری
بلند کرده اند که چند موضع آن کوتاه تر است و در این دیوارهای عمودی دست بسیار
شکاف مانند پیدا نیست و قدری دورتر از ساحل این شط زبانهای زمین جنکلی واقع است
که مشجر و منشعب اند و منتهی میشوند بیک رشته جبال لب آب و خشک که افقی اند و محدود آن
کوهسار است و قله مرتفعه آن تقریباً در دویست و هشتاد و پنج ذرعی واقع است
دو میل جلوتر از سیس تو قطعه باریکی کودی زیاد پیدا میکند که متعلق تعمانی است و از وسط
اراضی کذشته بواسطه خلیج بسیار کوچک و باریکی که از جویها و نهرها احداث شده
متصل بشط میشود در حوالی سیم نیترا ساحل رومانیان مرتفع است ولی فیما بین آن و مجرای
واقعی شط یک قطعه زمینی است که چند روز قبل از این پوشیده بود از آب و اکنون
ماطلاق و کل است این قطعه زمین در سیم نیترا قطع میشود و یک بازوئی از شط از اطراف آن

میکند و بقسمی که جزیره مانند میشود و یک راه قابل و یک پلی داشت که از شهر به این قطعه
خاکها از ولنوب بواسطه آنها عبور میشد از طغیان آب منهدم شده بود و لهذا برای روسیان
لازم بود که با یک جسر قایق داری از این قطعات خاک که در اغلب نقاط غریق آب
بودند عبور کنند زمین این حدود بکلی از اشجار و غیره عاری بود و دیکران قطعه که در برابر
خلیج کوچک مزبور در فوق که متعلق بتعمانیان است در اینموضع جنکلی است از بید و غیره
که وسعت زیادی دارد و میتواند پناه بسیار خوبی واقع شود و شاخهای این اشجار در آب
فرو میروند و این نکته را عمداً ذکر کردیم زیرا که زمین و شط که میروند سرازیر میشود و چون ساحل
بلغارستانیان مرتفع تر است روسیان این معبر را غنیمت شمردند تا اعمال خود را از دشمنان
پوشیده داشته در این محل عرض شط دانوب تقریباً هشتصد ذرع است و جریان
آب آن بکمال تندی را دارد
قسمت چهاردهم از اردوی هشتم تبرداری دراکیمیرف مامور شد که اول از سیم نیترا به
سیس تو عبور کنند و قسمت ژنرال مرسکی که شب را از لیسا حرکت کرده بود تا در این

جنگ برسد میانبینی تقویت این قسمت قشون نماید
سه ساعت بظهر روز بیست و ششم مانده در سیمنیترا جسرهای زورقی را در آب انداختند
و چهار باطالیون پل سازها بژنرال درشیتر شروع بتدارک اینکار نمودند و پیاده نظام بطور
جنگ صف آرائی ایستاده بودند و در پناه درختهای بید مخفی محفوظ ماندند ولی در ساحل
متعلق بعثمانیان ابدا خبری بظهور میرسید و امید ان بود که دشمن بر روسیان بیخبر بجنگ آورند
شب سرد شد و نزدیک بنیمه شب اغاز باران آمدن کرد و سپاه روسیه جامه ولباس
رسمی سفید رنگ خود را ترک نموده بالاپوش باشلوق دار نیم رنگ پوشیدند و ژنرال
دراگمیروف چنانچه مذکور داشتیم در جزیره باطلاق زاریکه از بازوی دانوب حادث شده
بود جای داشت و احکام جنگ و عبور را بسرعت جاری مینمود و بجهه اینکه اجزای عبور کننده
و خود را از شر کشتیهای زره پوش عثمانی که از انها خائف بودند حفظ نمایند با
بکمال جهد و مبالغه در مدت تسبیح باطری نه توپی نصب نمودند و فوج سی و پنجم پیاده بریانسک
متحفظ دمقوی این باطریها بود و این فوج با دو باطالیون دیگر و دستهای مهجران در جزیره
ماند

مزبوره اقامت داشت
نصف شب قسمت چهاردهم پیاده بجانب محل منظوریکه برای عبور اختیار کرده بودند شتافت
و این سپاه بشش قسمت شده بودند و در هر قسمتی دوازده دسته سرباز و شصت نفر
قزاق بود و دو قسمت اول هشت عراده توپ کوهستانی داشتند و چهار قسمت دیگر شش
عراده توپ صحرائی همراه آورده بودند و چون هر دسته سرباز روس دویست و پنجاه نفر است
مجموع این قشون هیجده هزار نفر سرباز و سیصد و شصت راس اسب میبود ترکان بکلی از تدارک
روسیان غفلت داشتند دو ساعت و نیم بعد از نصف شب قسمت اول از ساحل شط
حرکت کرد و ژنرال یولچین باین قسمت سرکردگی داشت و این قسمت مرکب بود از دستهای
فوج وُلْهینی و تا ربع ساعت سکوت کلی حاصل بود و از هیچ طرفی صدا بر نخواست عاقبت
از ساحل بلغاریان صدای چند تیر تفنگ بگوش رسید معلوم شد که روسیان فرود آمده بودند
و دسته متحفظین عثمانی تا ورود ایشان استحضار از خطر اینکار بهم نرسانده اند چند تیری
علی العمیا خالی کرده و قرار بر فرار گذاشتند ولی او از تفنگ انها بسمع قشون اطراف رسیده

رسکا و احمد پاشا که در اردوی واردرا بود پیش دویده جنگ در گرفت روسیان
این خلیج کوچک را تصرف نموده روی بر فراز تلال نهاده بودند و ژنرال یولچین شخصه
با تفنگ سرنیزه دار در جلو انها میدوید و توانست در انتظار وصول معین و عقبه پای ثبات
بفشرد و ولی در همان هنگام یکی از باطریهای عثمانی که در روی زمین مرتفعی در حوالی سیستو نصب
شده بود بجانب جسرهای زورقی غریدن گرفت و سه باطری نه عراده روس بسرعت
و سختی جواب ان گفتند و روسیان با وجود باران گلوله توپ از نزول بساحل دست نکشیدند
دو پل زورقی از گلوله سوراخ شدند و خود و کسانیکه بر انها بودند غرق شدند و کلکی که
حامل دو عراده توپ و چندین راس اسب بود نابود شد و چون ساحل شط ممتنع العبور بود
نزول روسیان بساحل سخت شد و ترکان در پناه زمین بیشه زار و تاکدار در اینکار رزار
پایداری نمودند و همچنین چون این سرزمین جهه حرکت توپخانه مساعد و مناسب نبود حکم
صادر شد جلو حمل عراده های توپ را بگیرند و بگذارند فرود آورند و بلا واسطه و بیدرنگ
قشون پیاده روانه نمایند هر چه تیر توپهای نه پوندی روس برای مقاومت با چند عراده
ترکی بود

توپ دشمن را کفایت میکردند با وجود انکه باطری عثمانی نسبت بباطریان روس از جهت
تعداد و رتبت پست تر ولی چون تمکن داشت و در نقاط مرتفعه اطراف سیستو جای داشت (رفت)
از برابری و مقابلت با انها قصور نورزید و تا پنج ساعت بعد از نصف شب هر قدر سرباز بتدریج
و مرور از زورقها فرود می آمدند فوراً رو به تکیر دره میگذاردند و مخصوصاً بیمین و یسار دره میل
کرده در انجا جهه اعانت بقشونی که مطابق طرح جنگ میانبینی با سیستو و روجوق برابری کنند
مجتمع میشدند و در همان اوقات تمام جناح الیسر که روبروی روجوق بودند و از دستجات
فوج خاصه و افواج وُلْهینی و مینسک مرکب بودند بتاخت رو به بلندیها حمله ور شدند
بعد از پنج ساعت مبارزت و جنگ خونچکان عاقبت ترکان عطف عنان نموده و بلندیهائیکه
اطراف مدخل رود تکیر دره را احاطه میکنند در تصرف روسیان در آمد و در ساعت
شش بقدری عثمانیان از ساحل شط رانده شدند که فرود از پل و زورق روسیان با کمال
اطمینان بعمل می آمد و بهیچوجه آتش مهجران ترک بایشان نمیرسید در این هنگام بحکم ژنرال یولچین
زدبان بلندی آماده کردند و در ساحل انداختند تا افراد سپاه قدری بالاتر از

مصب رودخانه بکیر دره بساحل قرتو دانیده و امر حرکت منظم تر و سهل تر گردید
واجب شد که صفوف حمله و یمین و یسار بکیر دره حرکت سلمی کنند یعنی مانند نردبان پله های
فاصله دار پیش روند زیرا که گلوله توپ عثمانیان که در بلندی نصب شده بودند مبارزین را از
حرکت مستقیم و بلاواسطه بدره این رودخانه مانع میشد ولی در اول وحله اثر و نتیجه انکه حرکت
آن شد که دستهای افواج ولیفنی و منسک دایره ایشان وسیع تر شد و از نقاط عدیده پیش
آمدند و پانزده دسته سرباز یک حلقه را که تقریبا سه ورس وسعت داشت تصرف نموده بودند
و نتیجه دیگر ان بود که در مرکز یکنوع فاصله پیدا شود ژنرال دراکیمیرف یک قسمت از قشونی را
که از شط فرود آمده بودند مامور ساخت که فاصله مزبوره را پر کنند و بجای عقبه در انجا
جای گیرند با بذک فاصله یک باطری دیگر عثمانی که مرکب بود از دوعراده توپ دوررن
در نقطه مرتفعی که محاذی قلب و مرکز سپاه روس بود نصب شده و شروع به تیراندازی سخت
نموده و در همان هنگام عثمانیان در صدد ان برآمدند که دشمنان حمله ور را بدو قسمت جدا گانه
کنند و فیما بین انها فاصله قرار دهند ولی دستجات سرباز روس بیکدیگر نزدیک شده متابعت
یکدیگر

یکدیگر بر خواستند و روبدشمن تاخته او را از پیش برداشتند
در ساعت هشت سردار کل در تمام صف حرکت را منع نمود و با بوانجمبی ژنرال پولیتن حکم داد
که در بالای بلندیها و ماهورها پایداری کنند در کان نیز از حمله مرکز قشون دست کشیدند
و باطری دو توپی ایشان مشغول تیراندازی شدند بجانب یک کشتی تجارتی که شروع
بحمل و نقل سرباز کرده بود و بعد از این مرحله نزاع و دفاع منحصر شد بشلیکهای متوالیهٔ
پی در پی تفنگ که گاهی سخت و سریع و گاهی ملایم و بطی میشدند
ژنرال دراکی میرف چون عبور از سمت مشرق را تقریبا بانجام رسیده یافت در صدد
ان برآمد که عمل عمده ان روز را در این جنگ مجری بکند و ان عبارت بود از تصرف
رشته های تلال و اماکن مرتفعه اطراف سیس تو و بجهة اینکار بریکاد دویم از کردکی ژنرال
پطروچوسکی مامور نمود پله های اول این بریکاد بمحض ورود ما ژنرال پطروچوسکی رو بمیمنه
گذاردند تا جزء اول این سپاه را تقویت کنند و سایر پله ها را حکم کردند که هر وقت
تعدادشان بقدر ایجاد باطالیون رسید رو به پیش نهند و جلو بریکاد اول را که خسته

شده و بسیاری از ایشان از پا در آمده بودند بگیرند و بعد رو به بلندیهای سیس تو گذارند
ولی قبل از وصول بریکاد مجزان و توپخانه اقدام بجنگ ننمایند
در این اوقات عبور از دانوب خیلی سریع و متواتر شد و بریکاد مجزان در ساعت ده و نیم
عبور کرد و در ساعت یازده توانست لذا آغاز حمله بماهورهای اطراف سیس تو نمایند و بریکاد
ژنرال پطروچوسکی حکم شد که بطور مواجهه در آن امتداد حرکت کنند در حالتی که از
دانوب شروع نموده باشند و بریکاد ژنرال تیوتینسکی ماموریت یافت که در میسره
بریکاد ژنرال پطروچوسکی جای گرفته بر قوت ان بیفزاید این هر دو بریکاد میبایستی با یکدیگر
قدری بیسار سپاه حرکت کنند و بعد بریکاد ژنرال پطروچوسکی بجانب سیس تو روی
نهد و بریکاد مجزان بسمت رشته تلال عمده اطراف بالا رود و بریکاد ژنرال پولیتن در
روی تیغها و دماغها ماندند بریکاد ژنرال پطروچوسکی شروع نمودند که از وسط مزار
و اشجار عبور نموده جنگ سختی کردند و فوج پودولی ان سنگر را که نزدیکتر بنقاط
مرتفعه سیس تو بود متصرف شد و چون میمنه قشون عثمانی بواسطه ژنرال اینکوبلو و افواج
بنوم

ژیتومیر و پودولی که امتداد و راه روچوخ را بریده بودند پراکنده شده بود ترکان پیش از این
تاب مقاومت نیاوردند و از رزم و دفاع دست کشیدند
دو ساعت بعد از ظهر بریکاد ژنرال پطروچوسکی اطراف شهر را احاطه کرده بودند و در ساعت
سه روسیان از امتصرف شدند و شب از روز علاوه بر قسمت چهاردهم تمام سپاه قسمت
نهم نیز ساحل این شط عبور کرده بودند
در اینجا راپورت عمومی ژنرال دراگی میرف تمام میشود و ما در اینجا مختصری از راپورت او ذکر کردیم
راپورت گراندوک نیکلا سردار کل عساکر جنوب و راپورت ژنرال رادتسکی سردار اردوی
هشتم را اگر با این راپورت مقایسه کنیم مضمون ذیل مفهوم میشود
از وجنات احوال و رفتار جنگ روز یازدهم چنان مفهوم و ثابت شد که قشونهای ما در حرکات
خود به باطالیون تمام و بدسته بلکه بجوقه منقسم نمودند بلکه پس از عبور از شط فرود بساحل بدستها
و دستهای نامحدود ولی تعیین تعداد جمع میشدند و سربازهای دلیر ما در تحت فرمان ارباب
مناصبی که اغلب متعلق بخود انها نبود در جنگ افتخارامیزی پایداری کردند در حالتیکه بهیچوجه امید

امداد از هیچ جهه بدانشد و هر دسته ملتفت بود که وضع دستهای همسایه خود را دیده و حرکات
خود را با وضع سایرین سنجیده هر چه لازمه امداد و همراهی و اتفاق و یکدلی بود بعمل می آورد
این تعریف و تمجید خیلی قابل ملاحظه است و شکی نیست که از خاطر ما محو نخواهد شد علم جنگ (تاکتیک)
حالیه ناچار همین وضع را اقتضا خواهد کرد و حال آنکه بنا بقوانین قدیمه که قشون دستهای
عظیمه ایجاد نموده حملهای متفقه میکردند در چشم زخم اول رشته صفوف از یکدیگر میگسیخت و سربازان
دیگر ارباب مناصب خود را گم میکردند و در اینجا می‌بینیم که روسیان هرگز دچار اینگونه اغتشاش حواس
نشدند و در ۱۸۷۰ المانها نیز بهمین رویه حرکت کردند و از پیش بردند
باری نتیجه کامل حاصل شد و از شط عبور کردند و حال آنکه این عمل خطرناک بود و مدتی بتعویق
افتاد و بالاخره با یک قسمت قشون و ضرر اندک بانجام رسید ولی آیا جای بیم نبود از اینکه
دشمن با قوت زیاد مراجعت کند آنوقت در این سرزمین صعب الحرکه چگونه جنگ کنند و
در این پرتگاههای دهان گشوده و این شط عظیم چسان مبارزت جویند حال آنکه عبور ثانوی
از شط ممتنع است

ثانی

ژنرال مرسکی بساحل الیر رسید قلعه را که سابقاً در تصرف ژنرال درالکیمیرف بود متصرف
شد و با کمال تعجیل افواج ابوالجمبی قسمت خود را بکشتی نشانید
خبر این فقره را به تورنو تلگراف کرده بودند و گراندوک نیکلا با رئیس اتامار زوران بآن صوب
شتافت و در همان لحظه عساکری که در فلاموندا مجتمع بودند محکوم شدند که بسمت میره حکیه
کنند تا به سیم نیترا برسند
تمام جسرها و پلهای زورقی و تخته در مدخل رودخانه الطو بودند و دلیل بود بر اینکه عبور عمده در
این نقطه خواهد بود و بجهه اینکه بسیم نیترا برسند لازم بود که از دانوب فرود آیند ولی در زیر
ترس توپ نیکوپلیس باید حرکت کرد اما چاره هم نبود و تامل امکان نداشت زیرا که عساکر
ساحل ایمن در معرض حمله دشمن بودند و ممکن بود از نیکوپلیس بلکه از روچوق سپاه عثمانی میتوانستند
غفلتاً حمله سختی کنند و روسیان را در شط انداخته غرقه سازند و این فتح نمایان که از مساعدت
بخت بجوئی نصیب ایشان شده بود تبدیل بشکست و بدبختی میشود منتظر ظلمت شب شدند
و آنوقت قافله اول جسر متحرک و پل زورقی بریاست گراندوک الکسیس الکساندرویچ براه

افتاد و از زیر آتش دشمن عبور نموده به سیم نیترا رسید آنوقت کار عبور رواج پیدا
کرد و تا چند روز مستدام بود و قطع نشد در این جنگ و جدل و فتح روس و شکست
عثمانی بر روسیان ضرر جانی معتنابه وارد نیامد و حال آنکه نسبت بجنگهای سابق ۱۸۲۸ و
۱۸۵۴ قطع نظر از جنگهای تازه کرده منتظران بودند که ده دوازده هزار بلکه بیشتر کشته شوند
ولی جز نه صاحبمنصب و دویست و نود و یک سرباز مقتول و بیست و دو صاحبمنصب و چهارصد و
چهل و شش سرباز مجروح نشدند و پنجاه و سه تن نیز مفقود الاثر بودند و مجموع مقتول و مجروح
و مفقود از هشتصد تن تجاوز نکرد ولی چون بسیاری از ارباب مناصب و سربازان زخم سر
نیزه داشتند معلوم شد که ترکان نیز کمال دلاوری را بجای آورده بودند و حرفی نیست
در اینکه ترکها احمد پاشا نهایت جلادت را بروز داده بودند ولی اگر سربازان ترک معنی
رشادت را بظهور رسانیده باشند بهیچوجه دخلی بسردار کل آنها نخواهد داشت و اگرچه
میگویند بعقیده ترکان خط اول مدافعه واقعی ایشان کوهستان بالکان خواهد بود ولی این معنی
دلیل نمیشود در اینکه باین زودی و آسانی تسلیم شوند با آنکه در شطی مانند دانوب

ببر

اسباب دفاع باین مختصری آماده کنند
مذکور شد که کلک ها و جسرهای متحرک حامل عساکر روس در سه ربع ساعت از شط عبور
کردند ولی باید ملتفت باران تیر توپ و تفنگ بود که بر این دستهای کشتی که مرکب از دویست
و هشت عدد کلک و کشتی بود میبارید و هر یک از آنها که هدف گلوله قیوری شدند فوراً
غرق لجه فنا گردیدند باری روسیان سیستو را متصرف شدند ولی هزار افسوس که در حین
هجرت ترکان بلغاریان دست بتاراج و تاخت مسلمانان زده بودند مساجد را منهدم و
خانها را ویران کرده بودند حال باید دانست که آیا این بی اعتدالی و خرابیها از بابت
عداوت بلغاریان نسبت به ترکان بود و یا از بابت این بود که از روسیان تملق گفته باشند
و مغلوبین را تاراج کرده باشند تا فاتحین و غالبین را خوش آید ولی روسیان خطا کردند
که بر این بی اعتدالیها سخت نگرفتند زیرا که خود را ناجی و منجی از ظلم و تعدی نامیده بودند
پس اینگونه ظلم را چرا روا داشته اند شاید از برای ایشان این عذر بوده است که نخواسته اند
در روز ورود دست مواخذه و سیاست دراز کرده باشند ولی از عدم سیاست

بلغاریان و خطا کرده‌اند زیراکه در نظر تمام فرنگستان جلوه داده‌اند که سلاح بکار و مداخله
ایشان در خاک عثمانی از بابت دفع سرقت و رفع هتک عصمت و قتل نفوس ترکان است
و حال آنکه در برابر چشم خودشان بلغاریان مشغول سرقت شدند و شکی نیست که هتک عصمت
و قتل نفوس نیز تابع این سرقت خواهد شد و علاوه بر این روسیان که داخل این خاک بجلو
و زمین‌ها معلوم میشدند بایستی بکلی نهب و تاراج را ممنوع سازند و اگرچه بلغاریان در بدو امر مشغول
تاخت و تاراج ظلم کنندگان خود شدند ولی از آنجا که در موقع خود همین بلغار المتحدین و معاونین
نجات دهندگان خود دارد نباید آیا این معنی از برای سربازان روس نیز سرمشق باشند
بود در حالتیکه استقرار نظم کامل از لوازم نگاهداری آنها محسوب میشده و ما در خصوص تاراج
و غارت سیس‌تو اصرار میکنیم زیراکه از بدبختی اعمال شنیع در این نقطه واحده بظهور نپیوست
بلکه در این مملکت همه وحشی تعدیات متعدده و شوم واقع شد و این تعدیات اگرچه دلیل بر حسن
رتق و فتق امور حکومتی عثمانیان نمیشد ولی البته از بعضی جهات و حیثیات ظلم و تعدی ترکان
و بی‌نظمی ایشان کمتر از اینان بود اما مخفی نماند که از روز اول الکسندر امپراطور ملتفت
حق

خطرات اینگونه سلوک شده و بمحض اینکه خبر عبور از دانوب در تورنو ماگورلی بسمع او رسید
بی‌درنگ به سیم‌نیتزا آمد و از دانوب گذشت و از عساکر خود سان دید و لشکریان قدوم او را
گرامی داشتند و این شهریار پس از پرسش احوال مجروحین بارباب مناصب و سربازانیکه در
این فتح خدمت نمایان کرده بودند نشانها بخشش کرد و نوازشها نمود و در همان هنگام مردم
بلغارستان خطابه دلپذیرا که مشحون بر مکارم اخلاق و محاسن نیات است بیان فرمود
عساکر من از شط دانوب عبور کردند و امروز وارد خاک شما میشوند و تاکنون چندین نوبت جهة
رفاه حال عیسویان نیم جزیره بالکان جنگ کرده‌اند اجداد من بواسطه حقوق و وفای بعهود سالفه
و اکتساب قوای جدیده در اتحاد مذهبی ارتودکس ملت روس را بقدرت سلاح خود توانستند
بتواتر و توالی در ترفیه حال سربیان و رومانیان جهة تبلیغ بجای آورند و وضع دولتی جدید بآنها
بدهند و انقضای زمان و مواقع مختلفه محبت دولت روس را نسبت بهم مذهبان مشرق
زمین ناقص نکرده و همیشه همان عشق باطنی و کوشش قلبی خود را نسبت تمام اجزاء طایفه
بزرگ مسیحی نیم جزیره بالکان دارد لعساکر خود که در تحت فرمان برادر من گراندوک نیکلا

میباشند سفارش حقوق محترمه ملی شما را که عبارت از شرایط رفاهیت و انتظام معیشت
و رعیتی شما است کرده‌ام شما بواسطه نیرو و قوت خود یا بواسطه قدرت اسلحه دارای حقوق
محترمه مزبوره نشده اید بلکه بواسطه رنج و تحمل قرون متوالیه و خون شهیدان مانند شما و اجداد شما
که قرنهاست زمین وطن شما را آلوده کرده است مستحق حقوق مزبوره گردیده اید ای ساکنین مملکت
بلغارستان منظور دولت روس آبادی و بنیان است نه خرابی و ویرانی و رحمت الهی این دولت
را مامور فرموده که آرام کند و آشتی دهد جمیع طوایف و تمام مذاهب را که در اجزاء مختلفه بلغارستان اند
و معلوم است که این سرزمین دارای نژادهای گوناگون و عقاید بسیار متفاوته است بعد از این
سپاه روس حمایت خواهند کرد از هر عیسوی که هیچ گونه آسیبی بآن نرسد و بهیچوجه هیچکس نمیتواند
بشخص و مال او ضرری رساند هر عصیانی بسزا خواهد رسید جان و آزادی و عزت و ملکیت
هر عیسوی از هر شعبه مذهبی که هست در امان و ضمان است و منظور از اعمال ما تلافی و انتقام نیست
بلکه در هر حال عدالت و نصفت بر کلیه خیالات ما ریاست دارد و میخواهیم بتدریج نظم و احقاق
حقوق را قائم مقام حکومت غیر منظمه و مستقله کنیم اما ای مسلمانان بلغارستان شما هم مخاطب من
سلامت امیز

سلامت آمیزی میکنیم و اگرچه بر من ناگوار است که مذاکره کنم برای شما بیرحمیها و تعدیات
ناشایسته را که بعضی از شماها درباره عیسویان بیچاره و بی پناه بعمل آورده اید و اگرچه این خطیئات
فراموش نشده و نخواهد شد ولی ارکان دولت روس نمیخواهند که برای گناه بعضی از شماها تمام
شما سخت گیرند و مسئولیت بعضی را بر کل تحمیل نمایند و عدالت و بی‌غرضی بسزا خواهد رسانید گناهکارانرا
که تاکنون بی سیاست مانده اند و حال آنکه اسامی آنها معروف دولت شما است امروز ملتفت
عدل خداوند متعال باشید که شما را بسزا میرساند و پیش رضای او فروتنی کنید و اطاعت نمائید
مقتضیات احکام منصفانه مباشرین دیوانی و ارباب مناصب را که در هر محلی که جایگاه عساکر ما است
صادر خواهند شد و جزو رعایای آرام و آسوده شوید اداره دولتی ما حاضر است که اسباب آسایش
و معیشت و زندگانی شما را باحسن الوجه آماده کند و جان و مال و زندگی و ناموس شما در امان است
و از برای ما عیال و خانواده شما محترم خواهند بود ای مسیحیان بلغارستان این روزهای نجات شما
از تعدی مسلمانان یادگار خواهد ماند تمام عالم نمونه از رأفت عیسوی اظهار کنید و بکلی منازعات
و نفاقهای سابقه را فراموش نمائید و از حقوق واقعی هر ملت و مذهبی پاس احترام

(۷۶)

داریدای برادران مذهبی با یکدیگر اتفاق پیدا کنید و خیالات موافقت و محبت برادری را که
بنای استوار عمارت با دوام است از دست مدهید در زیر سایه بیرق روس که بکرات
فتوحات ان در کنار شط داونب بگوش همه رسیده است جمع آوری کنید ای بلغاریان هر قدر
بتدریج سپاه روس در خاک شما نفوذ میکنند حکم و قدرت ترکان برطرف میشود و بجای ان اداره
رتق و فتق منتظم و مرتبی برقرار خواهد شد و سکنه بومی این ایالت نیز خود مباشرین این اداره
خواهند بود و لی مطیع فرمان ریاست بزرگ و جدیدی خواهند بود و قشون ایالت بلغارستان
بجای دسته و مغز قشون وارده این خاک میشوند و منظور از انها حفظ نظم و آسایش داخله است
جهد وافی شما که باید در خدمت وطن خودتان مصروف کردد و بی غرضی شما در انجام خدماتی
که تکلیف اصلی شماست بر مردم تمام عالم ثابت خواهند کرد که شما شایسته احسان میباشید
که دولت روس در سالهای عدیده متوالیه برای شما تدارک میکرده است و در اینباب از
مال و جان رعیت و نوکر خود مضایقه ننموده است اطاعت مباشرین و ارباب مناصب روس
کنید طابق النعل بالنعل متابعت کنید زیرا که قوت شما و سلامت شما موکول بهمین اطاعت داستانزا

دمنبره

(۷۷)

و متابعت خواهد بود و با کمال خضوع و تضرع از خداوند مسئلت میکنم که ما را بر دشمنان عیسوی
مظفر کند و رحمت خود را شامل عمل منصفانه ما فرماید

امپراطور قناعت نکرد و باینکه خطابه به بلغاریان انشاد کند بلکه برسم قشون المانی در ۱۸۷۷ اهر جا را
تصرف نمود فورا انجا بی مباشرین دیوانی عثمانی تماشکان روس برقرار کرد و حاکم بلغارستان
معین گردید و بسیاری از ارامنه بومی این ایالت جزء مباشرین و عمال دیوانی برقرار شدند
و در رومانی یکدسته قشون جهة بلغارستان معین شد و مصمم شدند که یک قراول شهری
جمع آوری نمایند تا در استقرار نظم بکوشند و مانع شوند که ان تاخت و تاراج که در پیش تو
کرده بودند جای دیگر شروع نشود بالاخره در کتاب قانون دولتی روس حکم امپراطوری
ذیل بانطباع رسید و از قرائت ان معلوم میشود که باید تکالیف سربازان و عموم سپاه
روس در مدت اینجنگ نسبت بدشمنان و نسبت باشخاص بیطرف بچه اندازه
محدود و سخت باشد با وجود جنگی که فیمابین دولتین روس عثمانی واقع است اعلیحضرت
امپراطور بجمیع فرمانفرمایان و مباشرین لشکر و کشوری احکام آتیه را میفرمایند تا تبعیت

(۷۸)

به مملکت دشمن و رعایای او و ممالک بیطرف و رعایای انها تکالیف معین باشد
اول انکه رعایای بابعالی که در ممالک روس سکونت دارند اجازت دارند که در مدت
جنگ در این ممالک باز متوقف باشند و مشغول مشاغل ارام خود و مطیع قوانین روس باشند
دوم درباب کشتیهای تجارتی عثمانی که در قبل از اعلام جنگ در سواحل و بنادر خاک روس
میباشند حکم صادر میشود که مطابق ان کشتیها اجازت دارند درانیکه از بنادر و سواحل مزبوره
بیرون روند و در دریا حرکت کنند تا مدتی که بعد از انقضای ان اجازه حمل امتعه غیر مضره
جنگ را حاصل نمایند

سیوم رعایای ممالک بیطرف (خنثی) ازادانند درانیکه بدون مانع و قدغن در روابط
تجارتی خود با بنادر و بلاد دولت روس مداومت کنند و لی ملتفت قوانین دولتی
و حقوق ملل متعاهده باشند

چهارم ارباب مناصب نظامی ماموریت دارند درانیکه ابواب تجارات مطابق قانون
ولایات بیطرف را همیشه مفتوح داشته باشند تا حدی که منافی شرائط اعمال جنگی نباشد

۴۰

(۷۹)

پنجم مطابق اعلان چهارم اوریل ۱۸۵۶ که در پاریس شده است حرکت کشتیهای چاپاری
ممنوع است و دادن نوشتجات مهموره بان کشتیها قدغن است و مطابق همان اعلان
درباب تجارت ممالک بیطرف باید قواعد مسطوره ذیل مراعات شوند

اولا انکه بیرق مملکت بیطرف حامی امتعه دشمن است مگر امتعه که منافی رسوم جنگ باشند
ثانیا امتعه ممالک بی طرف در زیر بیرق دشمن ضبط نخواهند شد و این کیفیات اعلان پاریس
در حق تمام دول مرعی خواهد شد حتی ممالک متحده ینگه دنیای شمالی و دولت اسپانیول
که تاکنون در این اعلان شرکت نداشته اند

ششم امتعه که منافی وضع جنگ اند عبارت اند از اسلحه قابل حمل و نقل و توپخانه خواه
سوار شده و خواه مجزی و متعلقات اسلحه ناریه از قبیل گلوله و ساچمه و چارپاره و فشنگ
و قیوزو چاشنی و مطلق فشنگ و لوله فشنگ و باروط و شوره و گوگرد و اجزاء و مضافات
مواد سریع الاشتعال از قبیل فشنگ نقاپی و پیرپل و دینامیت و پیروئیلین و
سایر مواد فور الاشتعال و ملزومات توپخانه و مهندسی و قورخانه از قبیل قنداق

وصندوق قورخانه وجبه فشنگ وکوره صحرائی وجبه مشروبات واجزاء پل متحرک وامتعه اثاثه
وملبوس نظامی از قبیل قطار فشنگ وجای فشنگ وخورجین وکوله بار وچارپائیه وافزار
تخریب وبالاپوش وزین ویراق اسب واثواب ملبوس نظامی وچادر وغیره وعموماً مطلق امتعه
واشیائیکه تعلق بعساکر بری وبحری میگیرند

اگر اشیاء مزبور درکشتی ممالک بیطرف باشند ومقصد انها سواحل دشمن باشند اخذ وضبط
میشوند مگر ان مقداریکه جهة کشتی که امتعه اش ضبط شده لازم است

هفتم درجزو ممنوعات جنگی محسوب خواهند بود اعمال اتیه که برای ممالک بیطرف قدغن است
حمل ونقل قشون دشمن ونوشتجات واخبار انها ودادن کشتی جنگی بانها وکشتیهای ممالک
بیطرف که مرتکب یکی از این ممنوعات جنگی شوند میتوانند بنا بر مقدار جنایت ومواقع مختلفه
حبس شوند بلکه ضبط دولت گردند

هشتم درمدتیکه در روی رودخانه دانوب وسواحل ان اعمال جنگی درکار است سرکرده
بزرگ قشون رکابی روس ماموریت دارد که حتی الامکان اسباب اسایش حرکت کشتی و

وتجارت

وتجارت دول بیطرف را اماده سازد و برکشتیها سوای ازتحمیل حربی که مقتضی حالات
جنگ است وارد نیاورد وان تحمیل حربی هم حتی الامکان برضدی بیطرف نشود

نهم اجزاء نظامی حمایت خودرا مخصوصاً درابنیه واعمال واشخاص ماموره فرنگستان که صاحب
بیرق بیطرفی این ماموریت اند مرعی میدارند

دهم مطابق قرارداد ژنو در دهم مه ۱۸۶۴ درباب اهل نظامیکه مریض یا مجروح باشند حکمرانان
عساکر ماموره بجنگ مخصوصاً ملتزم میشوند که حفظ شرایط واحترام ان قرارداد را نموده وبنابر
ان مریضخانه شهری ومریضخانهای متحرک نظامی را با اشخاص ماموره طبی دشمن را بکلی ازاد ومعاف
میشمارند بشرط انکه همین رعایت ازجانب دشمن نیز منظور شود وتوضیح انکه اگر دولت عثمانی
قبول کند که بجای بیرق ژنو که صلیب قرمزی دارد بر مریضخانهای شهری ونظامی خود علامت
دیگری بگذارد حکمرانان عساکر ماموره بجنگ ملتزم میشوند که این اماکن واشخاص ماموره طبی
انهارا با علامات مزبوره مقبوله درحفظ حمایت خود دانند مطابق همان قرارداد ژنو درصورتیکه
شرایط واداب قرارداد مزبور ازجانب دولت عثمانی نیز مراعات شود)

یازدهم مطابق حکم سن پطرزبورغ در بیست ونهم نوامبر ۱۸۶۸ استعمال مطلق گلولهائیکه از هشتاد
مثقال کمتر وزن داشته باشند وفوری الاشتعال باشند یا انکه ممتلی از اجزاء فوری الاشتعال
وسریع الاحتراق بوده باشند کلیتاً قدغن است

دوازدهم محض تخفیف دربلیه جنگ درصورتیکه طرف برابر نیز درهمین خیال باشد ودرصدد ان
برایم که فیمابین مقتضیات جنگ ومقتضیات رافت انسانیت حتی الامکان اصلاحی شود اکابر
نظامی دراعمال خود بدستورالعملی که درمجلس ملتی بروکسل در ۱۸۷۴ داده شده رفتار خواهند کرد
تا ان حدی که مقتضی دولت عثمانی است وتا انحدی که مطابق مقصود مخصوص اینجنگ است

درهرحال اما اردوی روس عجله میکرد دراستقرار پل بلکه درنصب پلهای عدیده درروی شط دانوب
وازشب همان روزیکه جنگ شروع شد ابتدا درساختن پلها نمودند وبدون فاصله وانقطاع چند روز متوالی
مشغول بودند ودرسیوم وچهارم ژوئیه بانجام رسید

پل اول بعد از ساحل رومانی ششصت وشش ذرع طول داشت وپل دوم که در روی مرداب
وباطلاقی نصب شده بود ده ذرع طول داشت ودرروی پایهای چوبی قرار گرفته بود پل سیوم

چهارصد وچهل وپنج ذرع وپل چهارم ششصت وچهار ذرع وپل اخر وپنجم که بساحل عثمانی ملحق میشد
ششصد وهشتاد وپنج ذرع طول داشت این پلها گویا چندان استحکامی نداشتند ودو دفعه
ازهم ریختند وعلی الاتصال میبایستی درصدد مرمت انها برایند ودرنزدیکی پلها باکمال دقت
تیرپلها درآب فرو برده بودند تا ازحمله کشتیهای جنگی عثمانی اسوده باشند البته مواظبت
ونگاهداری این پل ازشرایط حزم واحتیاط بود زیرا که این پل واسطه واحده خطوط مراوده
منحصر بود که روسیان با وطن مالوف خویش داشتند وازاین پل میبایستی ادم واب وقورخانه
وتدارکات وتوپخانه بلکه اذوقه این قشون نامعدود واذوقه سکنه بدبخت این ولایات نیز
حمل ونقل شود ومعلوم است اگر یکدفعه بطور رسمی انهارا اگاه میدادند که یک لقمه نان نمیتوان مضایقه
کرد اگر بدقت رسیده که میکردند درهمان روز بعد از جنگ وضع روسیان خیلی مشکل بنظر می آمد
زیرا که درمیره رودچوق باوجود باران خمپاره همیشه پایداری میکرد ودرمیمنه شهر نیکوپلیس اگرچه
خراب وآتش زده بود وباز بیرق عثمانی درانجا نصب بود ودرحمایت توپهای فلامونده و
تورنو بود وعلاوه براین اما اردوی روس هیچ چه ازحالت دشمن خبر نداشت ایا عبدالکریم پاشا

سردار اکرم چه میکرد آیا درصدد بود که تمام قوای جنگی خود را مجتمع سازد و در همان ساعتی که
روسیان نزدیک خواهند شد یکدفعه جنگ سخت کاملی کند و شکست جزئی این قشون حکم بلیه و
بدبختی عظیم خواهد بود زیرا که این قشون توانست بساحل امین رود اما چگونه از آن ساحل تواند
برگشت آیا در روی این پلی که استحکام آن مشکوک فیه است و هر ساعتی مرمتی لازم دارد میتوان
لشکر را تعقیب نشاند و شکی نیست که اینگونه خیالات موجب اضطراب و واهمه میشدند ولی چند
روزی گذشت و از دشمن اثری بظهور نرسید و امور منتظم گردید قبل از هر کاری لازم بود که
با وجود خطر شط حتی الامکان جنگ را دورتر انداخت از این بابت سواره روس مامور شدند که
جاسوس دشمن باشند و در تمام امتدادات حرکت کنند و هر جا جمعیتی از دشمن بچنگ می آورند
پراکنده سازند و عقده های طرق و شوارع را متصرف شوند و هر گونه اطلاع و استحضاری
که حاصل نمایند فوراً خدمت سردار کل عرضه دارند و مثل معروفی است که در جنگ سواره
بجای چشم قشون است و روسیان این مطلب را خوب فهمیده بودند
در جنگ ۱۸۷۰ آلمانها اولان (علام) و در این جنگ روسها قزاغ داشتند که از هر گوشه

باطراف و جوانب حرکت میکردند و همان روز اول بیست کیلومتر از شط دور شدند و از هر
طرف تحصیل اطلاعات کردند و از این بابت اردوهای مختلفه که مجبور بودند بجانب سیمنیتزا
حرکت کنند باسودگی طی مسافت نمودند و از شط عبور میکردند و اتامار روس مطابق
وضع و اطلاعات حاصله رفتار میکند و در سمت امتداد عساکر لازمه مامور مینماید اردوی دوازدهم
و سیزدهم در روچوخ تکیه میکنند و اردوی نهم عزیمت نیکوپلیس مینماید و قصد یورش بر آن دارد
و همچنین بسیار لازم است که از این طرف نیز درصدد آن برآیند که عثمان پاشا سردار ویدین
عثمانیرا ممکن نشود از نیکوپلیس یک یورش تهورآمیز بلکه متمم امر جنگی در صفوف و خطوط رابطه
روسیان برود و از این بابت در قلب قشون چهار بریگاد سواره با کمال دلاوری حرکت کردند و از
اطراف و جهات آن سرزمین تماماً استحضار پیدا نمودند
ترکان که غفلتاً دچار این حمله سریع و عزم عاجل شدند و حال آنکه این سرعت حمله و تعجیل
در عزم از نظر رفتار روسیان در بدو امر مستبعد نمیشد بهیچوجه خیال مقاومت نکردند
و قزاغان بدون عایق پیش میرفتند و برحسب اتفاق بعضی چرکسها از جلو ایشان درمی آمدند

ولی در بیلا ترکان بشدت مقاومت و پایداری کردند روسیان یکدسته بزرگی از سواره را
جدا کرده بجانب دره ژانترا مامور ساختند تا راه را متصرف شوند ولی عساکر عثمانی که در حدود
بیلا اقامت داشتند و بسرداری اشرف پاشا از روچوخ فرستاده شده بودند جلو قسمت
دوازدهم سواره ژنرال ارنلد را گرفتند و فوج دوازدهم قزاغ دن بسرکردگی چرگوزالو
سرهنگ دچار حمله آنها شد و سواره عثمانی آهسته بجانب روسها می آمدند ولی روسها
یکدفعه بر سر آنها تاختند یورش اول آنها را ترکان رد کردند و فوراً پیاده و توپخانه عثمانی
بحرکت آمد چرگوزالو امداد خواست و سعی کرد که جلو حرکت ترکان را بگیرد و قزاقها از
اسب فرود آمدند و با شمشیر و قرابینا جنگ کردند پس از اندک زمانی قشون امدادی
که ژنرال آرنولد فرستاده بود و عبارت بودند از فوج دوازدهم هوسار و یکفوج ۷
دراگون رسیدند و جنگ بشدت درگرفت و چندتن از روسیان بخاک افتادند
نتیجه این جنگ عقب نشستن ترکان شد که رو به روچوخ عطف عنان کردند و سواره
هوسار تعاقب ایشان نمود تا وقتی که شب در رسید

اماکن مرتفعه که در اطراف شهر بودند نیز مورد یورش روسیان شده و در تصرف قسمت
دوازدهم سواره در آمدند و این سوار بزودی با پیاده اردوی دوازدهم متحد گردید باری یکی از
فتوحات مختصر و عمده بود زیرا که در تصرف بیلا و دره ژانترا جبهه مدافعه بسیار مهم بود و بواسطه
روسیان از شر حمله که از جانب روچوخ آورده شود ایمن شدند و اگر ترکان میخواستند
اقدام در جنگ کنند دیگر در ساحل شط دانوب نبودند بلکه در دره ژانترا این جنگ بوقوع
میپیوست اما نتایج مستحسنه مهمتر و عظیم تر نیز در پیش بود و از آنجا که ترکان خود در آنشان بلند
و عبور از دانوب تقریباً مانع بود روسیان قدم جرئت بلکه تهور پیش نهادند و به تیرنو
حرکت کردند از اطلاعاتیکه جواسیس سواره حاصل کرده بودند این شهر با کمال استحکام در تصرف
ترکان بود ولی معلوم نبود که این اطلاعات از روی تحقیق کامل شده باشد زیرا که بعضی از دسته جات
باشی بوزوک ها در سواحل شط متحرک بودند در هر حال اطلاع صحیح از حالت این شهر واجب بود
زیرا که تیرنو کلید بالکان است از این بابت ژنرال گورکو که سردار مقدمه الجیش بود درصدد
استطلاع از حالت این شهر برآمد و در هشتم ژوئیه یکدسته قشون مامور نماید که نمود و

منظور از این جاسوسهای مسلح نه همین بود که استحضار تحصیل کنند بلکه لازم بود که کماینبغی
از وضع و تعداد و قصد و مراد دشمن آگاه شوند

رفته رفته نتایج بهتر از آنچه گمان میرفت شد یک بریگاد دراگون حاجی ترخان و دراگون
قازان و باطری شانزدهم توپ سواره بجانب تیرنو حرکت کردند و بریگاد قزاغ مامور شدند
که یکدسته بزرگی بجانب مغرب تیرنو بفرستند و بریگاد سواره مخلوط محکوم شد که فوج نهم سوار
را با دو عراده توپ به میخالیتی روانه کنند تا بجای قشون عقبه دراگونها باشد سایر اصناف
قشون که در مقدمه الجیش بودند در همان حدود مسکن گزیدند

روز هشتم ژولیه ژنرال گورکو به مراد بیک رفت تا از بریگاد دراگون ها همراهی کرده باشند
و شخصاً از امور تیرنو استحضار پیدا کند نزدیک بظهر از قله کوه مرتفعی مشاهده کردند
که در اطراف تلالی که جلگه برابر را محدود ساخته اند یک قسمت عظیمی از سواره عثمانی در حرکت
آمده اند دامنه این کوه بسیار سخت بود و از حزم دور مینمود که بدون استحضار از قوت
حاضره دشمن یکدفعه سپاه را از آنجا بجلگه فرود آورده مضافاً اینکه ترکان مجبور شوند

لهذا

که حرکت خود را مضبوط و تعداد خویش را مشهود دارند ژنرال گورکو حکم کرد نصف اسکادرون
سواره قراول از بقیه بریگاد جدا شوند و تتمه در سر راه بمانند و دو عراده توپ را در روی قله کوه
ماندند باطری نصب نمودند تا از دسته سواره حمایت کنند و آن توپها را در حفظ و حمایت اسکادرون دوم
دراگونهای قازان قرار دادند دشمنان که بیش از سیصد سوار بودند رو بدسته سواره قراول نهادند
و سواره مزبور با قدم تند رو بجلگه میرفتند و چون روسیان برابر دشمن رسیدند از اسبان خود فرود آمدند
و شلیک تفنگ سختی نمودند و دسته دوم اسکادرون قراول با دو اسکادرون دراگون نیز
بجانب جلگه تاخت آوردند تا از مقدمه الجیش خود حمایت کنند ترکان عطف عنان نموده
بجانب راه تیرنو شتافتند و آتش توپخانه سواره عقب نشستن ایشان را بهزیمت و فرار مبدل ساخت
و چون ژنرال گورکو چنان دانست که ترکان را در این نقطه استعداد کافی نیست اندسته سوار را
حکم نمود رو بجلگه نزول نمایند و بسمت تیرنو روانه شوند

چهار ساعت بعد از حکم صف سوار از راه شمال شهر تیرنو نزدیک شد و انتخاب راه شمال
از بابت آن بود که مرتفع تر و مناسبتر منظر می آمد محض نزدیک شدن روسیان ترکان

قلعه را خالی کردند و در ساحل امین ژانترا نقطه مرتفع و مشرقی را منتخب نموده و توپخانه
ایشان شروع بتیراندازی نمود و در راه عثمان بازار یک ستون انبوهی بجانب مشرق حرکت
میکرد معلوم شد که دشمن دیگر مقاومت نخواهد کرد لهذا ژنرال گورکو جنگ استقصاری خود را
تبدیل بحمله سخت واقعی نمود و عزم کرد که بلا فاصله شهر را در تصرف و تسخیر آورد و برای این کار
توپهای سواره را فرود آورده نصب نمودند و چهار اسکادرون دراگون را پیاده کرده
مستحفظ توپها قرار دادند چون زمین آنجا ناهموار بود و دیوارهای عدیده سنگی داشت
وضع و نصب توپخانه خیلی مشکل شد و یک باطری توپخانه عثمانی با کمال مهارت و نشانه
زنی شروع به تیراندازی کرد و روسیان نیز بجوانب آن برابری میکردند ولی این
جنگ توپها چندان امتدادی پیدا نکرد و عرادهای توپ عثمانی زودی بسمت عثمان بازار
عقب نشستند آنوقت توپخانه روس بسمت پیاده عثمانی که بر دراگونهای پیاده حمله ور
شده بودند منعطف شد و فتح روسیان نزدیک بیقین شده بتمام دستجات حکم نمودند
که پیش روند و یکیسوتن قزاغ مامور شد که تاخت رو بشهر کند از دوازاسخر نموده متصرف

نوا

گردد ترکان چون میمنه خود را دچار حمله این سواران بی باک دیدند ترک سنگرها و اماکن
خویش گفته بسرعت عقب نشستند و نیم اسکادرون قراول و دو اسکادرون قزاغ و دو
اسکادرون دراگون با دو عراده توپ تعاقب ایشان نمودند و سرکرده اینها کرید و سرهنگ
فوج دراگون قازان بود و سپاه روس که بساحل امین ژانترا رسیدند بر سر دشمن شلیک کردند
و دشمن آغاز فرار و هزیمت گذاشت و در راه اسلحه و تفنگ و بنه خود را ریخت و انهزام
ترکان بقدری سریع بود که حاکم شهر تیرنو موسوم به صایب پاشا مجبور از پیاده در راه الینا فرار کرد
شهر فوراً در تصرف قزاغان آمد و مقدار زیادی از آذوقه و قورخانه و اسلحه و یک بیرق
بچنگ اینها افتاد استعداد ترکان در این جنگ عبارت بود از پنج باطالیون پیاده و چهار صد
سوار از ناودت و شش عراده توپ کوهستانی و بنا بر قول اسرا سه باطالیون دیگر از
چوملا در آواخر جنگ بقریه لین کویاتس رسیده بودند که تا تیرنو پنج ورس مسافت داشت
و چون خبر شکست رسید این باطالیونها بدون شرکت در جنگ خود را عقب کشیده بودند
بلغاریان روسیان را با کمال شعف و اظهار شادی پذیرائی نمودند و تمام سکنه آن شهر از

جیوش روس استقبال نموده فریاد الکساندر امپراطور زنده باد برآوردند و از قشون همراهی کردند و این فتحی بود که از امید و آرزوی روسیان تجاوز کرد

تیرنو یا تیرنوا شهری است که سی هزار نفر جمعیت دارد و پای تخت قدیم بلغارستان بوده و در ساحل ایسر رود ژانترا واقع است و یک ارگی بر این شهر مشرف است که در این ایام اسباب دفاع متوسطی است باری اهمیت این شهر بملاحظات نکات جنگ از بابت این است که در پایه کوهستان بالخان واقع است و از بابت اینکه مشرف بر معبر بلکه بر معابر عدیده که رو باین سلسله عظیمه جبال میرود و این جبال خط ثانی مدافعه ترکان است از برای دشمنی که از سمت شمال می آید

از تیرنو دو راه معتبر که بعد منشعب بچهار راه میشود بسمت آن طرف مصب آب سیل این جبال تا دره توندژا میرود و راه اول رو بگردنه باریک و سختی میرود که در پایین آن رود دریونگا جاری است و داخل ژانترا میشود و از شهر کوچک ویزانوا عبور کرده بصفحه مرتفعه سختی بالا رفته مجددا رو بدو قریه دوبونان و کومانوزنی فرود می آید و این دو قریه در روی دو رشته تل و ماهورند که مشرف بر راه میشوند و جهة وضع قشون نظامی بسیار مناسب اند و این راه پس از آن بساحل

ایسر رودخانه منتهی شده و ارد یک زمین پر فراز و نشیبی میشود که مسیلهای متعدده جابجا دارد و این راه رشته های متعدد در دامنه اینها احداث مینماید عاقبت بدره فوقانی ژانترا منتهی میگردد و از طرف قصبه کرابو پس از عبور از پل سنگی راه بازرو بجبال بالخان بالا میرود و معبر در کوهستان سختی است که پوشیده شده است از جنگلها تا گردنه شیپکا میرسد که چهار هزار و چهار صد و پنجاه و شش قدم از سطح دریا ارتفاع دارد و راه شوسه که در ۱۸۳۶ ساخته اند همه جا عراده رو است و پس از آنکه راه بگردنه مزبور بالا رفت دوباره با یک دامنه بسیار سرازیری فرود می آید تا قریه شیپکا که هزار و هفتصد و شصت قدم نسبت بدریا ارتفاع دارد و مشرف است بر دره بر ساحل توندژا و از شیپکا راهی از زمین به تاتار بازارجیک و راهی از یسار به قازان لیک و از آنجا به اسکی ساقرا و اندرینوپل میرود که تا قازان لیک سی و پنج فرسخ است از تیرنو راه دیگری بسمت مشرق میرود که در امتداد رودخانه است و از شهر تریاونا گذشته قبل از صعود به بالخان بسمت صفحات مرتفعه که در مشرق این شهر واقع اند بالا میرود و رو بدره بیک درنکا پایین آمده تا چند کیلومتر چندین نوبت با رودخانه تلاقی مینماید و بعد بدره سلامار

میرسد و نزدیک جانالنا میشود و در آنجا منشعب شده شعبه اقصر آن بسمت وریچ دربند میرود که سه هزار قدم مرتفع تر از دریا است و از آنجا با سرازیری سختی به توارژدیتز رسیده از مغرب به قازان لیک و از مغرب بشهر معتبر سلیونو منتهی میگردد

شعبه دیگر راه که اطول ولی اسهل است به بیوزرا و سترار ریکا که در دره بیوک دربند واقع است عبور نموده بازبه سلیونو میرسد و این نقطه جنگی بسیار معتبری است که در مصب جنوبی این جبال واقع است زیراکه چندین جاده کوهستان بالخان در این محل یا در حوالی تلاقی میکنند که یکی از آن جاده ها جاده ایست که از روچوخ و چوملا بواسطه گردنه قازان به اندرینوپل می آید مختصر آنکه شهر تیرنو واقع است تقریبا در نیمه خط مرکزی بلغارستان و راهی که در ۱۸۶۰ بتوسط مدحت پاشا که در آنوقت حاکم آن ولایت بود ساخته شده است و بار و دانوب موازی است و در پایه سلسله بالخان واقع شده چندین شهر معتبر از قبیل پیچ و پروت و ورانزا و لواکز و تیرنو و اسکی چومایا و چوملا را با یکدیگر مربوط میسازد و در مشرق منتهی بتراودیکیرو و وارنا میشود پس شهر تیرنو بسیار معتبر است و نمیتوان فهمید چگونه ترکان آنرا بدون مقاومت و مدافعه از دست داده اند

ژنرال گورکو پس از این فتح عزم آن نمود که بلا فاصله رو به سلیونو حرکت کند که از آنجا بواسطه ژامبولی و راه آهن و دره توندژا بلا واسطه بشهر اندرینوپل میروند و راهها اسهل المسالک اند ژنرال گورکو که تقریبا پانزده هزار کس در تحت فرمان داشت با محتاج بامداد خارجی بود و در عقب سرا و اردوی هشتم و یازدهم حرکت میکردند و میتوانستند بالضروره از این سردار امداد کنند و شکی نیست که رئیس تاتار و روس ازین حرکت سریع رو بدشمن پیش بینی نکرده بود و ایکطرف در هیچ جا ترکان اظهار چیونی تمنیکردند و از طرف دیگر لازم آمد که فتوحات متوالی و خارج از حد امید را غنیمت شمرد

روز دوازدهم ژولیه ژنرال گورکو با چند فوج سواره و شش باطالیون از تیرنو حرکت کرد و عمده سپاه او رو به النا که در جنوب غربی تیرنو واقع است گذاردند ولی چون قبل از رسیدن بمقصد و انجام مقصود لازم بود از حقیقت استعداد دشمن استحضار کافی داشته باشند ژنرال گورکو نفسه با یکدسته سواره براه چوملا و در امتداد عثمان بازار روانه گردید زیراکه میگفتند ترکان در امکان استعدادات عظیمه جمع آوری کرده اند و این نوبت روسیان زود

(۹۶)

معاودت کردند ولی آنچه را باید بفهمند درست فهمیدند و معلوم شد که در عثمان بازار شش هزار
ترک جمع آوری شده است در هر حال این خبر چندان موحش نشد زیرا که علاوه بر استعداد کافی
روسیان بواسطه بعضی از اجزاء اردوی نهم گراندوک نیکلا در کمال سرعت پس از وصول خبر
تصرف ترنو فرستاده بود تقویت یافتند لهذا اجزاء اردوی مزبور را ژنرال گورکو مأمور نمود
که ملتفت دشمن باشند و خود با سپاه خویش راه منظور را پیش گرفت ولی بیشتر مایل بجنوب شد
بواسطه راهنمائی بعضی کوهستانیان و داوطلبان بلغارستان سردار مزبور باتفاق عمده سپاه خود
که بیش از صد هزار نبودند با کمال دلاوری و تهور در تنگه خان کیوئی که بسیار تنگ است و از
هر طرف پرتگاه های سخت بر آن احاطه کرده است وارد شد راه خیلی تنگ بود و ممکن نمیشد که
صندوقهای سبک قورخانه و ملزومات توپخانه کوهستانی را که قشون مأمور همراه داشتند از آن عبور دهند
در جزء بسیار صعب المسلک تنگه معروف به مین بغاز نزدیک قریه خان کیوئی پیش قراولان
ژنرال گورکو خود را در برابر مکان عسکرداری یافتند که در تصرف یک باطالیون نظام ترک بود
و ترکان راه را بر ایشان سخت گرفتند ولی بعد از خسران زیاد ناچار شدند که عقب نشینند

(۹۷)

روز چهاردهم پس از طی تنگه خان کیوئی ژنرال گورکو با کمال دلگرمی وارد دره تونژا شد
در قریه اسکه بی که با سه نقطه معتبر متساوی البعد بود نزول نمود و آن سه نقطه قازانلق و ینی ساقرا
و اسکی ساقرا بودند

اعتبار قازانلق بواسطه آنست که در دهنه گذرگاه شیپکا واقع است و آن یکی از نواحی عظیمه ایست
که در بالکان واقع است و مابین گرابوا و قازانلق ممتد است اما ینی ساقرا در محل انشعاب راه آهن
یامبولی واقع شده و اسکی ساقرا بکلی از بالکان خارج است و در روی دامنه های بسیار مرتفع دره ماریتزا
جای گرفته و این نقطه مرکزی بهترین جاده هائیست که تمام اماکن دره امتداد میابند
بنابراین محض جلدستی و چالاکی ژنرال گورکو توانست از بالکان بگذرد و عبور نماید از این خط معبر و
عظیم مدافعه که ترکان بالاستحقاق از موانع عمده حرکت دشمن میدانستند و عجب تر آنکه امر باین
معظمی بدون جنگ انجام گرفت و نتیجه باین اعتبار بدون خسران و ضرر حاصل گردید عنقریب صفوف
ژنرال گورکو را ملاحظه خواهیم نمود که با کمال اعتماد پیش میرفتند خاصه در صورتیکه یقین داشتند
که از ایشان حمایت و تقویت خواهد شد

(۹۸)

روز دوازدهم ژوئیه گراندوک نیکلا وارد تیرنو شد
وضع قشون از دوازدهم تا پانزدهم بنحوی بود که مرقوم گردید
از طرف روچوخ سپاه روس اماکن ذیل را متصرف بودند
قسمت دوازدهم اردوی دوازدهم در مصب رود ژانترا بشط دانوب و قسمت سی و یوم آن در بیلا بود
قسمت سی و پنجم از اردوی سیزدهم در کسو اقامت داشت که فاصله به ژانترا کمتر از بیلا بود و قسمت
اول آن در پاولو مقیم بود و در آنجا چهار نفر از سرداران تسزارویچ و گراندوک ولادیمیر نیز
حاضر بودند و سه قسمت سواره که عبارت از قسمتهای دوازدهم و سیزدهم و هشتم باشند
اطراف این سپاه را احاطه کرده بودند و پیشانی این سه قسمت سوار از دانوب تا دوازده میلی
روچوخ ممتد میشد و تقریباً چهل میل مسافت را در اندرون مملکت رو بجنوب متصرف شده
بودند و با مقدمه الجیش عثمانی که در کنار رود لوم و نزدیکی قلعه اردو زده بودند برابری
میکردند و قسمت دوازدهم سواره میسره لشکر را احداث کرده و محل سرکرده آن در ابتزنیک
بود و قسمت سیزدهم بمنزله قلب سپاه بود و محل اقامت سرکرده اش در قریه کرکیو شد

(۹۹)

همه روزه روسیان یک حمله مختصری میبردند تا خوب از استعداد دشمن آگاه شوند و لیکن تقریباً
اطلاع کامل و صحیح ممتنع بود مختصر آنکه سه حرکت مشخص در پیش بود اولاً آنکه با ژنرال گورکو پیش روند
ثانیاً آنکه یک یورش به روچوخ ببرند یا آنکه اقلاً تهدیدی از آن بکنند ثالثاً آنکه در همان نزدیکی
بنیکوپلیس یورش ببرند و حرکت آخر از پیش معین شده بود و لیکن حرکت اول بنظر تهورآمیز مینمود
ایالتامار در روس از این فتوحات سهل و آسان پیش بینی کرده بود اما وقتیکه سواره خود را مأمور مینمود
و تفحص و تجسس اطراف و امیدداشت خیال گذشتن از بالکان را داشت و از بدو امر یک تدارک لشکر
کشی میدید که در نتیجه آن احتمال تخلف و برگشت بود و ولی شکی نیست که ترکان حرکت میکردند و عبدالکریم
پاشا بسیار روف و لاقید بنظر می آمد مثلاً در عبور از دانوب چندان مقاومت و مخاصمت نورزید
و هیچ قصد آن نکرد که عساکر را که از زورقها فرود آمدند در آن شط غرق کند و همینقدر در بیلا چند
تیری رد و بدل نمود ولی ترنو بی مدافع بود و مع هذا باز در پهلوی عساکر روس با قشونی که تعداد
آن بکلی معلوم نبود حاضر ایستاده بود و در هر صورت اقدام سردار روس به پیش رفتن با این وضع
مطابق حزم نبود و شکی نیست که گراندوک نیکلا از استماع لشکرکشی های پی در پی ژنرال گورکو خالی

از وحشت بود و حال انکه بواسطه این پیش قراول و مقدمه الجیش مشهور جلو قلعه رچوق گرفته شده بود و شهر نیکوپلیس در معرض خطر بود و از کوهستان بالجان گذشته بودند و از برای جمیع این فتوحات و بر تریهای پیش از پانزده روز برای روسیان وقت صرف نشد

پیشرفت امور روسیان در دوبروجا باین سرعت نبود ژنرال زیم مرمان چون دشمنی در برابر نمیدید که دفع شر ان کنند بجای دشمن عوایق و اخطار مادی در برابر او پیدا میشد که دفع انها موجب تعویق و بطوء حرکت سپاه میشد و علاوه بر اینها قبل از مواجهه با ترکان لازم بود از نتایج عبور روسیان از جز و وسط دانوب استحضار حاصل کرد در هر حال روز بیست و هشتم روسیان در هیرسوا رسیدند و در همان تاریخ ژنرال چام چف ناحیه بابا داغ را متصرف شد سکنه انجا و لشکریان روس را با کمال شعف پذیرائی کردند و در هر محلی کشیشها بالبسه رسمی ملت مسیح از جوش و روس استقبال میکردند

روز بیست و نهم ژنرال چام چف کلونل اسمیعلف را مامور ساخت که ایالات واقعه در امتداد کت ساپ کیوئی و قرا نامسف و ساری یورت و خماجی را در تصرف آورد و جنگ مختصری این اراضی و قراء را از چرکس و باشی بوزوک امین ساخت و قراغان کولونل اسمیعلف در دو روز

بیش از صد ورس راه را پیموده خاک از امتصرف گردیدند و سایر قسمتهای قشون هیچوجه با دشمن تلاقی نکردند ترکان جو در السمت مجیدیه و انطرف دیوار ترازان کشیده بودند در مجیدیه از هزار و پانصد تا دو هزار پیاده نظام و تقریبا یکصد سوار اقامت داشتند و یک باطالیون پیاده نیز در همه کیوئی بود بلکه در کستنجه نیز قشونی نبود و قشون انجا نیز در چرنودا رفته بودند و توپخانه را نیز بواسطه کشتی بخار به وارنا حمل نموده بودند ترکان کناره میگرفتند و چنین بنظر می امد که میخواهند در امتداد چرنودا و کستنجه که انطرف بدنه ترازان است طرح رزم بریزند و اخباریکه بقشون روس درباب تعداد عساکر دشمن و مقصودات او میرسید مخالف و متضاد یکدیگر بودند بنابر قول بعضی عثمانیان مقاومت و دفاع قناعت کرده اند و بنابر عقیده برخی منتظر رسیدن شاهزاده حسن مصری میباشند که عیبا لیتی با مداد انها بیایند و قوت خیال دارند که بهیئت و بهجرا لشکر بر روسیان حمله آورند

پس از توقف قلیلی در بابا داغ روسیان راه مجیدیه و کستنجه را پیش گرفتند و پیش قراولان ایشان به قرامراد رسیدند و بعد وارد کستنجه شدند و ژنرال زیم مرمان انجا را محل

اقامت سردار قرار داد و قبل از انکه پیشتر روند و سیلی ستری یا وارنا را تهدید نمایند لازم شد که بگذارند قشون عمده و اصلی کار خود را اتمام کنند

چون ترکان در دوبروجا و جلو رچوق کاری از پیش نبردند کشتیهای ایشان نیز چندان فایده نبخشیدند و تا انوقت کشتیها را الحکام منبعی بکار جنگ واداشته بودند و عمل انها منحصر بود بجنگ خالی از ثمر افزایش و افتخار که با منیتور یا یعنی کشتیهای منقش در شط دانوب کرده بودند در اوایل ماه ژوئیه حکم شد که کشتیهای زره پوش اماده کارزار باشند روز نهم چهار منیتور عثمانی سه ساعت اوپاتوریا را خمپاره باران کردند بدون انکه نتیجه خوبی پیدا شود و بعد از این جنگ بیثمر کشتیهای عثمانی رو به سباستوپل رفته شدند و قبل از این جنگ نیز حاکم شهر اودیسا مطلب قرار منطبع نموده بود

روز هفدهم انماه ده کشتی زره پوش عثمانی نزدیک دریاچه قودوق آمدند و شروع نمودند بخمپاره انداختن بسمت قصبه جیرزی و یک قسمت از ان کشتیها نزدیک بساحل آمده در برابر قریه جگانی اقامت کردند یکدسته پیاده و توپچی رو بیلهائی که مورد خطر و اسیب بودند فرستاده شد لهذا دشمن اقدام بفرود آمدن از کشتی نکرد و سکنه قصبه جیرزی ترک مساکن خویش گفتند و در نهم هم انماه قسمتی از کشتیهای

عثمانی نزدیک بوغاز آمدند و بعد بجانب جزیره تاندر رفتند قسمت دیگر در همان نزدیک دریاچه قودوق ماندند و در خمپاره انداختن بجانب جیرزی مداومت نموده ان قصبه را ویران نمودند امروز که نوزدهم شهر حال است کشتیهای زره پوش عثمانی که ده فروند بودند بجائی رسیدند که از اودیسا دیده شدند و در ساعت نه رو به سباستوپل گذاردند و در ساعت ده از افق ناپدید شدند این خبر را بسمع عامه میرسانم که از گفتگوهای مغایرت امیز احتراز کنند و رفع همهمه وحشت انگیز بشود اینوقت شهر اودیسا دچار خمپاره نشد و ترکان شاید بملاحظه اینکه مبادا دولت انگلیس برنجد و تمام فرنگستان از خراب کردن اودیسا بخشم ایند برای کشتیهای خود راه دیگری معین نمودند

مطلب دوم

عثمانیان همین در روی شط دانوب و مملکت ارمنستان دچار مبارزت با روسیان بودند و در جنگی که از بهار ۱۸۷۷ شروع شد بتنهائی در این دو نقطه با روس جدال و قتال نداشتند بلکه با قراطاق نیز میبایستی جنگ کنند و این دشمن قدیم خود را که با پانصد سال خصومت و مقاتله که تقریبا لاینقطع بود نتوانسته بودند از میان بردارند بلکه چنانچه دگر گردیم سال پیش نیز مشغول جدال

شده ورکار انکشت داونده درحالی که ترکان بر سربیان متعاهد و متفق با قراطاغیان علیه میکردند
ازبیست ویکم اوریل شاهزاده قراطاغ به قونسولهای خارجه که در همکت او بودند اعلان ذیل را نوشت
تلغراف بتاریخ بیست ویکم اوریل ۱۸۷۷ جناب قونسول درتمام امتداد زمان گفتگوهای شتی که فیمابین
بابعالی وقراطاغ جهة استقرار مصالحه درمیان آمده بود متوالیاً و متواتراً جهة اطلاع شما و اطلاع دادن
بدولت خودتان شرح مقاولات طرفین را انفاذ داشتم خواه درباب تعیین محل اجتماع وگفتگو خواه
درباب اظهاراتیکه مامورین من از اسلامبول من کرده بودند و خواه درباب احکامیکه من برای ان
مامورین ازبابت اجازه بعضی مفاوضات فرستاده بودم وتعین کلی دارم دراینکه برهمه کس
واضح ومبرهن شد که چه قدر از من اثار ملایمت وبردباری بروزکرد ولی هنوز ممتنکی میباشم
درباب اینکه ایا مساعی من در اقدام باشتی وصلح معلوم همه کس شده است یا نه زیرا که نتوانسته‌ام
احکام محرمانه را که بکاربرداران خارجی خود درباب تفویض اراضی سرحدی فرستاده بودم
بهمه کس اظهار نمایم ولی اگر از طرف مدعی وحریف خود همان حالات وخیالات ما بروز کرده بود
برتمام فرنگستان معلوم میشد که وسعت وصداقت خیالات من تا چه اندازه بوده است ولیکن درباب

دو امر بسیار عمده من نتوانستم تغییر رای بدهیم یکی درباب معاودت ارض قوتینیان باوطان خویشان
ودیگری درباب وضع طایفه کوچی ودرباب این دوامر نیز تعین دارم که دولت متبوعه شما امضا و
تحسین نخواهد وخیالات مرامیکند واز بدو امر من اصرار داشتم دراینکه جایز نیست من نود هزار ارض
قوتینی را که بپناه بخاک ما آورده اند باوطان خود معاودت دهم بدون اینکه از استوارکی وسلامتی
شخصی اینها مطمئن باشم بلکه یقین کنم که بعد ازاین طرز ومات زندگی خود را خواهند داشت باوجود
جهد بلیغ من درجواب هرنوع عده مبهم عفو واغماض سلطانی چیزی دریافت نکردم ودرباب معاش
ایشان همینقدر اعلام کرده شد که انان که جلای وطن کرده بودند ومجدداً باوطان مألوف خویش
مراجعت میکنند باید منتظر احسان وبذل بابعالی باشند وافسوس که من خیلی خوب میفهمم که معنی
اینمطلب چیست بازجهة تحصیل مقصودی که لازمه انسانیت است وباوجود اینکه ملاحظه سود طمن
دولت عثمانیه را میکردم از دولت مزبوره مستدعی شدم که طرح واسباب انجاح اینمطلب را در حضور
یک یا دو دولت بمن اظهار نماید وتاکنون هیچ چه ازبابت این تکلیف جوابی بمن نرسیده پس شرط
اصلی مصالحه که عود کردن پناه اورندگان بوطن مألوف خود بود صورت نگرفت وهمچنین

البته بهیچوجه قبول نمیکردم که طایفه کوچی را ترکان بواسطه ظلم وتعدی ناچار بطغیان وشورش
کرده بودند وقبل از جنگ هم برضایت خود تبعیت وحمایت مرا اختیار کرده بودند تمام این
طایفه که تقریباً بیست هزار نفس میشوند عزم خود را جزم کرده بودند که بکلی از ولایت خود دست بکشند و
دیگر زیربار ظلم ترکان نروند وچون درمملکت کوچک خود زمینی ندارم که ایشان را مسکن دهم ناچار
لازم است که در ازادی انها مجاهده وپایداری کنم وبابعالی هرگز گوش بسخنانی که متعلق این امر
بود نکرد و بواسطه انکار دولت عثمانی در قبول این دو شرط عمده من نیز انکار وترک سایر مطالبی
که بدون اینها بیفایده میشدند نمودم وحکم احضار مامورین خود را فرستادم ده روز است که صدر
اعظم عثمانی اعلام متارکه نموده است وهرچند تاکنون ملاقی سپاهی نشده است جمع اوری عساکر
که از هرطرفی بظهور میرسد منتشر بر حمله مرکبه وبسیار نزدیکی میشود و قراطاغ که دراین بلیه تنها و در
برابر ضرب همسایه مقتدر خود معین ومعاهدات حاضرات که مانند سایر اوقات مدافعه زندگی
خود نماید ودراین جنگ که قدرت طرفین طرف نسبت بایکدیگر نمیشود قراطاغ متکی ومعتمد بعزم
جزم واخلاص صمیم فرزندان خود میباشد ولی امیدوار است که اروپای مسیحی مذهب

که میداند دشمنان ما چگونه اند نیز در صورت چشم زخم جهة نجات زنان واطفال بیچاره
که از ما باقی میمانند قدم مروتی پیش گذارد جناب قونسول از شما خواهش دارم این تلگراف را
بدولت متبوعه خود اظهار دارید واین موقع را جهة بروز مودت خود نسبت بشما مغتنم میشمارم

محل رقم نیکلا شاهزاده قراطاغ

دولت عثمانی باوجود اینکه بواسطه اقدام روسیان درمبارزت با او در دو نقطه مهمه
ارمنستان و دانوب بارنجی بلیغ گرفت که دولت قراطاغ را از میان بردارد ونوعی برای
دفع این ایالت کوچک شاهزاده نشین جمع اوری قشون کرد که خیال داشت بکلی رفع
ثبات وپایداری ان نموده باشد وبرودن عساکر منصوره خود را از انجا مامور بلغارستان
نماید ودر اواخر ماه مه ۱۸۷۷ در ارض قوتین والبانی سه اردوی عثمانی دیده میشد که واقعاً
سه اردوی معتبر بودند وجهة حمله بر قراطاغ دران واحد از سمت شمال ومشرق وجنوب
مستعد وآماده شدند وسلیمان پاشا سردار کل عساکر ارض قوتین در ترنبیه و چکو
بود ومیبایستی از سمت شمال براین ایالت حمله ور شود ودر ابتدا اول تنگه های دوگا را

متصرف شود و برای نخیتک اذوقه جمع آوری کند ولی وضع این سپاه ارض روتین

ازچندین جهة مطابق دلخواه نشد مثلاً از سی وشش باطالیون که درچگو متوقف

بودند بیشتر از ربع ان قشون پایدار و جنک ازموده بودند و مابقی انها باشی بزوک

وسرباز جدید بودند و علاوه براین بواسطه مرض دوسنطاریا و فساد دم

در تزبر مرضای عدیده افتاده احداث مریضخانه عقبه معتبری کرده بودند

اردوی سلیمان پاشا میابیتی راه نیج سنیک پیش گیرد و از طرف گرانکو روانه شده

دراتجا اذوقه برساند زیرا که یاغیان ارض هوتین انقلعه کوچک را بشدت محاصره

کرده بودند و از جنک مراتوچ که یکسال پیش بود درحال محاصره بود

محمد علی پاشا فرمانفرمای نوی بازار با پانزده باطالیون نظامی میبایستی از طرف

مشرق بر ایالت قراطاغ حمله ورشود و از راه بیولوپلز روانه شوند و مخصوصاً مامور

بودند که بجانب واشرویکز حرکت نموده از زبالیکز بذو اسباب اتحاد قشون

جنوب و قشون شمال گردیده راه خود را قسمی منحرف کنند که اذوقه برسانند

بنیج سنیک

بنیج سنیک بواسطه سپاه سلیمان پاشا سهل شود و علی صایب پاشا در جنوب مامور

بود که باقسمت قشون سقوطری از پودگریتزا و سپوش حرکت کند

برابر این قشون قراطاغیان بچوا ستند ازپت وو تاپت و چهار هزار مرد جنگی حاضر کنند

که تقسیم انها از اینقرار بود

دربرابر سلیمان پاشا تقریباً دوازده هزار مرد احداث شده اردو کرده بودند که سر

کردگان ان سه اردو عبارت بودند از پیتار واکوتیش و لازار سوچیتزا و شاهزاده

نیکیتا اردوی اول در دوهینه شکه ووکا اقامت داشت و اردوی دوم نزدیک

گرانکو بود و ان قلعه را محاصره کرده بود و اردوی سیوم شهر کوچک نخیتک را محصور

ساخته بود و دربرابر محمد علی پاشا دو هزار قراطاغی درخاک واشرویکز اجتماع نموده

بودند و دربرابر علی صایب پاشا شش هزار مرد جنگی بسردار پطرویچ در نزدیکی مازینیتشی

درساحل ابیر زنتا اجتماع نموده بودند

روز بیستم مه نیکلا شاهزاده قراطاغ محل اقامت سردار خویش را در الوکا در تلها و ماهور هائی

که مشرف بساحل امین زنتا بودند قرار داد و از انجا تا نخیتک چهار فرسنک و تا سپوش

چهار فرسنک و نیم بود و مدام که در شهر کوچک نخیتک در سنه ماضیه ترکان بعد از

چندین جنک اذوقه زیادی انباشته بودند و تقدیر این قصه بدبخت چنین شده بود که

همیشه چون درسرحد ایالت واقع بود محصور و گرسنه قراطاغیان شود ولی راستی انست که محاصره

قراطاغیان محاصره کاملی نبود و وضع قراول و پاسبانی این دستجات غیر مطیعه بقدری کم نظم

و غفلت آمیز بود که شهرهائی را که محاصره میکردند قدری در تحصیل غلات و اسباب یومیه

انها شکی پیدا میشدند انکه واقعاً دچار قحطی و بی اذوقگی کامل شوند و علاوه براین نخیتک

پانصد باب خانه که دارد که تقریباً تمام انها منفرد اند و فاصله زیادی با یکدیگر دارند و با

دو باب قلعه کوچکی که در جلو و خارج ان واقع اند و همیشه دشمن را دور از این شهر نگاه میدارند

میتوانست یک سطح زمین کافی جهة کشت و زرع اذوقه فراهم کند که تا یک حدی جهة معاش

سکنه ان کافی باشد و حال انکه قناعت مردم مشرق زمین نیز مشخص است ولی درهر حال

نخیتک از محاصره بتنگ آمده بود و پیش از چند هفته دیگر اذوقه نداشت روز سی ویکم مه

سلیمان پاشا

سلیمان پاشا براه افتاد و بجانب نخیتک حرکت کرد و در دنبال اردوی او دو

هزار راس گاو و گوسفند حرکت میکردند روز سیوم ژوئن پیش قراولان سپاه

او را در گرستاک میدیدند و گرستاک در هشت فرسنگی نخیتک در دهنه تنگه

که قبل از تنگه دوگا است واقع است و قراطاغیان در سنگرها بودند و تنگه گرستاچ

یعنی گرستاک را در تصرف داشتند

در شب سیوم شاهزاده نیکولا که ترک ارسالوکا گفته بود اقامتگاه سرداری را تغییر

داده استروگ را محل استقرار خویش ساخت و صبح روز سیوم رو به دوگا حرکت

کرده بود و در روز چهارم میبایستی باین تنگه رسیده تعداد و اماکن سپاه خویش را رسیدگی

نماید قوای عسکری قراطاغیان در جلو نخیتک در تحت فرمان پیتار ووکتیچ بود و او پدر زن

شاهزاده نیکلا که در قراطاغ معروف بشاهزاده نیکیتا است بود و ان قوا مرکب بود

از پت و باطالیون که شانزده قراطاغی و شش ارض قوتی بودند بگمان میرفت که در اماکن

باین سختی این عدد قشون برای جلوگیری ترکان کافی خواهد بود ولی افسوس که ترتیبات

و تطمیات پتارو و کیچ نتایج سخت بخشیدند و چون گمان کرده بود که سلیمان پاشا تمام خود را
مصروف اذوقه رسانیدن بشهر کوچک گرانسکو خواهد بود و عمده قشون خود را باین سمت
خواهد فرستاد و لهذا خود او هفت باطالیون جدا کرده بسرکردگی پکوپلویچ و لازار پتیزا
جهة تصرف معبر گورانسکو روانه داشت و در تحت فرمان خود ده باطالیون جهة معابر دوگا
نگاهداشت و بیش از پنج باطالیون جهة بکه کرستاک نگذاشت که در جلو واقع شده بود
و سلیمان پاشا روز سیوم طرف عصر بجانب معسکر کرستاک روانه شد در حالتی که عمده سپاه
او همراه بودند یعنی بیست و پنج باطالیون با خود داشت و بیش از یکدسته مختصری از سپاه
ترکان جهة بازدید اراضی سمت گورانسکو مامور شدند روز چهارم صبح سلیمان پاشا حکم کرد
که هشت عراده توپ کروپ را در باطری گذارند و بر بکه کرستاک حمله ور گردید پنج باطالیون
قراطاغی با تهور و جلادت طبیعی خود بر سر ترکان ریخته شدند و در این جنگ تا تنی خسارت
زیاد بایشان رسانیدند ولی تعداد عثمانیان رفته رفته زیادتر شد و قراطاغیان را
مجبور بهزیمت ساختند و بیش از یکعشر از ایشان باقی نگذاردند این کوهستانیان

با دلاوری معهود خود جنگ کرده بودند و تقریبا تمام سرکردگان انها زخمی شدند و در چنین ساعت
مبارزت بیش از هفتصد سرباز انها بخاک هلاک افتاد و ووکتیچ که ونیوداشان بود در دوگا
خیلی دور افتاده بود که با ده باطالیون خود بامداد او بیاید اما دو سرکرده معروف پکوپلویچ و لازار
سوچیزا عساکر ترک را همان روز در مراتویچ عقب نشانده بودند اما این نتیجه مختصر باشکست
کرستاک برابری نمیکرد و اگرچه قراطاغیان با رشادت فطری خود جنگ کرده بودند در کار بردن
نیرنگهای مبالغه و کوشش را بعمل آوردند و اقلا دو دلیری با انها هم تراز نشدند و گواه بر این
معنی خود کلونل وربنزا میباشد این سرکرده اتامازور ان شاهزاده نیکیتا در راپورت خود
میگوید که سربازان ترک با تعصب و غضب جنگ میکردند و بهمینقدر که صاحب منصبان ایشان
انها را پیش میفرستادند در روی کشتگان خود که مانند تل روی هم ریخته بودند میدویدند
که بصفوف و سنگرهای ما برسند بار یخسران ترکان عبارت بود از چهارصد مقتول و دو
برابر ان مجروح پس معلوم میشود که کارزار سختی بوده است

قراطاغیان بالاتفاق اقرار دادند که چون سپاه ووکتیچ ونیوده روز چهارم بکشت

خورده بود و معهذا بعضی از انها شب پنجم در کرستاک مانده بودند لهذا میبایستی
پایداری کنند و روز پنجم بامدادی که شب رسیده بود جنگ را تجدید نمایند
و در هر صورت روز پنجم طرف صبح ونیوده سپاه خود را بسمت معابر دوگا منعطف ساخت و در
حدود قلعه کوچک پریس رگا که در تصرف عثمانیان بود سنگر بندی نمود

سلیمان پاشا قبل از انکه در صدد بیرون آوردن تنگهای دوگا از دست دشمن بر اید بخیال
ان افتاد که اول اذوقه به گرانسکو که ترکان نیوا نامند برساند زیرا که محاصره انجا بیش از
یکسال طول کشیده بود و از ابتدای جنگ ارض قونیان بها خلوا انجا عوض نشده بود و از این
معنی مفهوم میشود که لشکریان عثمانی چه قدر مقاومت و پایداری دارند و تا چه اندازه در
بی چیزی و گرسنگی صبر میکنند

این نوبت سلیمان پاشا مامورین اذوقه گرانسکو را استعداد زیاد داد و در همان وقتی
که ظاهرا خود بنای حمله به پریسرگا داشت و بواسطه دشمن بافریب میداد علی پاشا بعضی از
قشون قراطاغی را متفرق ساخته بقدر پنجاه نفر از ایشان بخاک انداخت و روز ششم

وارد گرانسکو گردید

سلیمان پاشا را واجب افتاد که سپاه خود را فرصت اسایش دهد تا اذوقه و اسلحه تدارک
خویش ببینند و پس از آن جمع آوری عساکر نموده بمعسکرهای قراطاغیان در دوگا یورش
برد و شاهزاده نیکیتا این فرصت را غنیمت شمرده نیکسیک را هدف گلوله خمپاره ساخت
و بشدت بر قلاع نواحی این شهر حمله کرد و روز پنجم ژوئن پنج باب از این قلاع بچنگ
او درآمد و روز بعد یکباب از این قلاع ضمیمه انها شد و مغلوبین و مدافعین این قلاع که
نتوانسته بودند بقلعه بزرگ پناه برند شاهزاده مزبور انها را از شمشیر گذرانید
قراطاغیان در این جنگ توپهائی بکار بردند که بدوش کشیده از والیگراد از وسطراهای
پیاده رو کوهستان آورده بودند

سلیمان پاشا پس از انکه یکهفته عساکر خود را رخصت استراحت داده بود رو به نیکسیک
حرکت کرد و روز چهاردهم ژوئن نزدیک معسکرهای قراطاغی که فیما بین نش دره
و پریشکا بودند رسید و از وزران کوهستانیان برخلاف عادت دیرینه خود بیش

ازمعدودی تفنگچی جلو معسکرها نگذارند و چنین بنظر آمد که در مدافعه انها چندان
اهتمامی نکردند لهذا احتیاج اسیرشان عقب نشست و از بقیه خط صف رانی انها
جدا شد شب بسبب قطع مجادله کردید و وکیج شب پانزدهم اردوی خود را حرکت
داد و سنگرها را خالی کرد تا در جنوب شاهزاده نیکیتا که مقر سرداری خود را در بالامتیرا
قرار داده بود ملحق شود

فزونی تعداد سپاه عثمانی در جنگ کرستاک چندان در نظر وکیج عظیم آمده بود که
بخوبی مستعد کردید که در عقیده شاهزاده نیکیتا شرکت نماید و اراضی را بعثمانیان
واگذارد و کم کم در وقت حرکت سپاه بزرگ تلافی کنند و از این بابت بود که معسکرهای
دوگا را دیدیم که قراطاغیان تقریباً بی مدافعه از دست دادند و در پرس کا و وکیج
بقدر کرستاک قشون خود را بقاعده مرتب ساخت و خبط بزرگ او در آن بود
که سپاه خود را در طول چهار کیلومتر پراکنده کرده بود که باطالیونها بهیچوجه معین
یکدیگر نمیشدند و بواسطه جنگلهای انبوه که حاجب انها میشد از نظر یکدیگر بلکه از نظر

[illegible]

سردار خود پنهان میشدند و در تمام مدت جنگ بعضی از اجزاء قشون او بهیچوجه جنگی نرسید
سلیمان پاشا چون راه خود را بی مدافع و مدعی دید روز جمعه پانزدهم بعد از ظهر وارد نیخیتک
کردید در حالتی که صف اول قشون همراه بود و مگر آنچه را در کرانسکو گذارده بودند
تا انوقت قشون شمال با خود قراطاغ در جنگ برابری نکرده بود زیرا که نیخیتک جزو اراضی
قوین است از اینجا میبایست با بیست هزار مرد که بواسطه فتح نیخیتک جری و بیدل شده
بودند عزم قراطاغ کند
حال باید قدری لشکر سلیمان پاشا را بحال خود واگذاریم و شمه از احوال لشکر جنوب و
مشرق مذکور داریم که در برابر انها عوایق و مدافعین قوی تر آمدند و ترقی و پیشرفت
امور انها باین نمایانی نبود
روز دوم رئوف علی صایب پاشا از پودوگریتزا با تمام اردوی حرکت کرد و تقریباً هیجده
هزار مرد جنگی داشت و در برابر ولی بردوس که دامنه قراطاغ بود اقامت گزید و روز سیوم
بدون رد و بدل تیری سه تپه که در زیر آتش توپ سپوش و در دست عثمانیان بود

در تصرف آورده مجرای او و اخل قریه توسیلو که متعلق بقراطاغ بود شدند و سکنه این
قریه بکلی از اغالی گذارده بودند
زمین بکشوف حلقه زلوپلیش را قراطاغیان نمیتوانستند نگاهداری کنند زیرا که از قلعه جات
اطراف عثمانی که مشرف بر این حلقه بودند ممکن بود انها را هدف گلوله توپ و خمپاره نمایند و از
اینباب کوهستانیان همان علم جنگی را که سال پیش در وقت برابری با درویش پاشا بکار برده
بودند پیش نهاد خویش ساختند و بسمت مارتینیتی و پلانا عقب نشستند
روز هشتم رئوف علی صایب پاشا مجدداً بسمت معسکرهای قراطاغی حمله ور شد و نواحی اندراوک
و بلوک اسویک را متصرف شد ولی وضع تقریباً بحالت خود باقی ماند و تا روز شانزدهم روئن
از طرف ترکان بیش از چند شبخون بحاصل وارد نیامد
روز شانزدهم علی صایب پاشا خواست ملتهائی را که مشرف بر ساحل این زتا میباشند
از دست دشمن بگیرد دو دستجات سپاه غیر نظام یورش بردند و چند باطالیون قشون نظام
از انها تقویت و نگاهداری میکردند نوبت متوالی بر اماکن قراطاغیان حمله ور شدند

و بوراپطرویچ با دو باطالیون که محکوم فرمان او بودند توانست پایداری کند تا چند
دسته بامداد او رسند در این هنگام وزیر جنگ قراطاغ الیا پاماترا از مارتینیتی با باطالیونهای
پیپری فرود آمد و ترکان ترسیدند که از عقب بر ایشان یورش برده شود و بحمایت توپهای
سپوش بر نودی عقب نشستند از قراطاغیان یکصد و پانزده تن کشته و مجروح شدند و
از ترکان تقریباً دو برابر انها تلف شد
بنابر این علی صایب در برابر سپوش مغلوب پنجهزار نفر کوهستانی کردید یعنی مغلوب سپاهی
که دو ثلث از سپاه او تعدادشان کمتر بود شد ولی بنا بداز حق گذشت در این کوهستان
یورش برنده عوایقی در جلو دارد که تفاصل تعداد او چندان ثمر ثمری نیست و پانصد سال
جنگ و نزاع قراطاغ بر این معنی دلیل محکمی است و اما در همین سنوات اخیره در ۱۸۷۸ در زمین
نزدیک بهمین مکان ایا اطرشیها از طایفه کریوسی که بیش از هزار و پانصد تفنگ نداشتند
شکست نخوردند بنابر این علی صایب پاشا بسیار منتظر آن بود که ببیند سپاه مشرق در زیر
فرمان محمد علی پاشا از بلوک واشروبکر وارد شود و بر میسره قراطاغیان حمله برد و قست

قشون ابوالجمعی محمد علی پاشا که در اوایل ماه ژوئن حرکت کرده بود چندان کاری از پیش
نبرده بود در وزوزرنیک از سرحد گذشته بود و روز ششم در انجا محصور گردیده بود و چون
روزهای بعد از سینیتزا برای او کومک رسید لهذا قراطاغیان که در انجا بیش از سه باطالیون
نداشتند و تعقیب نشستند قشون ابوالجمعی محمد علی پاشا پانزده باطالیون نظامی و یک اردوی
از غیر نظام بود و مقصود او ان بود که اول از راه بروبیانک حرکت کند تا اذوقه رسانیدن
به نیخشیک را تقویت نموده باشد روز شانزدهم قراطاغیانی که در کنار رود زالوکا اردو
زده بودند بر او یورش بردند و او شکست خورده در نواحی واشرویکز عقب نشست
از فردای ان روز باز قصد حمله و مقاتله کرد ولی وقت ان گذشته بود که الحاق و امداد او
برای اعمال اول این جنگ مفید افتد زیرا که عمل اذوقه رسانیدن به نیخشیک با نجام رسیده بود
و علی صایب پاشا در برابر سپوش دو شکست فاحش خورده بود حال باز رجوع بلشکر شمال میکنیم
زیرا که فی الحقیقه تمام اعتبار این جنگ بواسطه ان بود
قراطاغیان پس از انکه از مواجهه و مجادله تازه با سلیمان پاشا در تنگه دوگا دست کشیدند

در اماکن حصینه پلانینتزا که در جنوب نیخشیک راه دخول بقراطاغ را می بستند ممانعت
نمودند ولی گویا شامت و ادبار ملتزم علم جنگ ووکیچ شده بود زیرا که در انجا نیز نتوانست
با ترکان برابری و همسری کند و پس از نزدیکی ایشان بجانب استرگ منعطف گردید و بهتر
انست که از بیشتر گفتگو کنیم وقتی که شاهزاده نیکیتا عزم خود را جزم کرد که قشون خود را از
تنگه دوگا بردارد و با این سبب منع اذوقه رسانیدن نیخشیک نکرد و قصد ان داشت که
سنگرهای پلانینتزا را محکم نگاهدارد زیرا که نزدیک مرکز ایالت او بودند و با این واسطه
میتوانست قشون خود را متحد و مجتمع دارد که برحسب ضرورت معین یکدیگر شوند و قسمتی از
ان در جنوب در حوالی پودگریتزا برابری با دشمن کند در حالتیکه قسمت معتبرتر و معظم تر در شمال
با عساکر سلیمان پاشا که رو به نیخشیک میروند مواجهه نماید و شکی نیست در انکه این طرح خوبی بود
زیرا که قشون قلیل قراطاغی میتوانست بواسطه چند ساعت طی مسافت رو باین اردو یا ان
اردو گذارد و مطابق ضرورت مدافعه حرکت کند ولی افسوس که ووکیچ حرکت عقب نشینی
خود را بسمت پلانینتزا نکرد مگر وقتی که سلیمان پاشا به نیخشیک رسیده بود و از این

بابت مجبور شد که راه خود را پیچ و خم دهد و جهت طی ان دو شبانه روز بکار برد لهذا ترکان
در برابر پلانینتزا رسیدند وقتی که هنوز قراطاغیان نتوانسته بودند تدارک مدافعه
نقاط مرتفعه ان کنند پس ناچار شاهزاده نیکیتا بسمت استرگ عقب نشست و ترکان او را
تعاقب کردند و در روز هیجدهم سلیمان پاشا حکم کرد که ترکان بر تلال پرجنگل مشرف بر رود
زتا حمله برند و جنگ نیمه تمام در روز نوزدهم تجدید شد و ترکان استرگ و یک صومعه
را متصرف شده صومعه را اتش زدند
قراطاغیان برگشته بر ایشان حمله نمودند و مجددا استرگ و پلانینتزا را متصرف شدند یعنی
سنگر بسیار معتبر را در امتداد خط عقب نشینی سلیمان پاشا بچنگ اوردند لهذا سلیمان پاشا راه
جنوب را منظور ان الحاق بعلی صایب پاشا بود پیش گرفت و طرح اول جنگ و مقصود
اصلی او نیز همین بود ولی پایداری و خونریزی قراطاغیان در نقاط مرتفعه ساحل ایمن رود
زتا مانع این الحاق و اتصال بود و چون در زیر استرگ رودخانه معبر نداشت و معبر گذاری
ندارد و بعبر ساحل ایمن قراطاغیان حمله بردن امکان نداشت پس ترکان در امتداد

رودخانه زتا حرکت میکردند ولی راه ان دره بواسطه انکه هدف گلوله توپخانه تلال
مشرف بران بود ممتنع العبور شد و ناچار میبایستی با سپاه ووکیچ که در بلندیها
استقرار داشتند جنگ کرد تا در میان جنگلها و تخته سنگها موقعی پیدا کنند و
حال انکه راه پیاده رو انجا باشکال مرئی میشد باری چون جلو ترکان گرفته بود و بر روز اسلحه
ناچار بودند راهی برای خود باز کنند روز بیستم و بیست و یکم و بیست و سیوم بسیاری از ایشان
تلف شد و عاقبت روز بیست و چهارم ژوئن به ریاسیچ که مربوط سپوش بود رسیدند
انوقت الحاق بعلی صایب پاشا متحقق شد در این جنگ خونریز که یک هفته طول کشید
بسیاری از مردان جنگی قراطاغی نیز بخاک هلاک افتادند
در هنگامیکه سلیمان پاشا این جنگهای سخت را میکرد علی صایب پاشا نیز از طرف مشغول
زد و خورد بود روز نوزدهم چهارده باطالیون و جمع کثیری از قشون خارج از نظام
قریه دنرشی سلو که در نزدیکی مارتینیتزی بود متصرف شدند و فردای ان روز که بیستم
بود ابوالجمعی حافظ پاشا بسرکردگی سرتیپ خود رو بقریه زربانیک گذاردند

که در کنار سلاتینا واقع است ولی قبل از انکه با نجا برسند سرو جناحین این قشون
در معرض حمله قراطاغیان در آمد پس از رد و بدل تیر تفنگ معدودی پطرویچ حکم داد
که آتش را موقوف کنند این کوهستانیان تفنگهای خود را چاتمه کردند و طپانچهای ولور
(شش لوله) و خنجرهای خود را از کمر کشیدند و روی دشمن افتاده جنگ تن در
میان آمد و این خونریزی بسیار عظیم و مهیب بود و کوهستانیان بدبخت میحی بد
مالیوری که در این میدان جنگ حاضر نشده بودند مکرراً بابت انکه ایشان را
تهدید و تخویف کرده بودند که اگر بجنگ نیایند خانه ایشان را آتش خواهند زد در این
روز منتر ایشان تلف شدند و بعضی اماکن بهیچوجه روی آبادی بداشت و از قشون
روقی و اسکرلی و کاستراتی بیش از عشر باقی نماند لهذا علی صایب پاشا دفعه سیوم
مغلوبا داخل سوپش گردید و قدری ازاردو و بنه عساکر خود را برای دشمن باقی گذارد
وانوقت اعلیحضرت سلطان با تلگراف با و حکم فرستاد که یکدفعه دیگر از سلیمان
پاشا استقبال کند و بواسطه پاشای سقوطری امدادی با و رسید و ان پاشا میردیتی را

بقدری خالی گذارد که بیش از یک باطالیون در انجا نماند و علی صایب پاشا طلیعه صبح
و سیوم با بیست باطالیون و سه هزار باشی بوزوک در روز چهارم اغاز حرکت کرد و همانروز
توانست با سلیمان پاشا که نزدیک رایبج رسیده بود طرح قتالی بریزند

حقیقت انسکه عثمانیان فتحی نکرده بودند و الحاق دو اردوی سپاه البانی و ارض قوینی
ان نتیجه مرجوه را حاصل نموده بود و یکی از ان نتایج ان بود که ایالت قراطاغ از تصرف
جلگه بیولوپاویچ بدو حصه کنند زیرا که علاوه برانکه این جلگه یا نقطه از نقاط فاصله ما بین
نیخیک و سپوش را در تصرف او رده نتوانسته بود که به سپوش هم برود و الحاق قشون
او با قشون علی صایب بجای انکه در خاک قراطاغ صورت بگیرد در زیر دیوار سپوش در زمین متعلق
بخود عثمانی واقع شد و فی الواقع در البانی سی و هشت باطالیون مجتمع بود و حال انکه بهیچوجه
از خاک قراطاغ چیزی نکاسته بود و نتیجه هم اگر بدست آمده بود بقیمت های گزاف مال و جان
تحصیل شده بود بمحض انکه این دو سردار با یکدیگر نشستند معلوم گردید که قراطاغیان
بسبب جرئت و جلادت شده و به نیل سلاح ایشان نقصان یافته در برابر سپوش

روی تپهای مارتینیتی اردو زده بودند و علی الاتصال بسمت اردوهای عثمانی تیر توپ و تفنگ
می انداختند و عثمانی همه روزه روزی پنجاه کشته یا زخمی داشتند و علاوه براین لازم بود بعد
از اینگونه جنگهای سخت دران دو اردو تجدید دسته بندی کنند لهذا از بیست و ششم ژوئن
رکان شروع کردند که سه تلی را که در ابتدای جنگ بدست آورده بودند بکلی خالی گذارند و
از جوانب و اطراف از راه مالی و دلی بروین بجانب جلگه پودوگریتزا آمدند و سه باطالیون بیشتر
جهة حفظ سپوش نگذاردند و در آخر ماه ژوئن تمام عساکر عثمانی از پودوگریتزا تا زم اردو زده
بودند و از رکان بقدری تلف شده بود که لازم آمد مجدداً از کلیه قشون اخذ و دسته
بندی کنند و با طالیون های دو قسمت عسکر را با یکدیگر تالیف و ترکیب نمایند و بواسطه
اینعمل در استحکام ان باطالیونها نقصان پدید آمد

از اسلامبول علی الاتصال بسلیمان پاشا اصرار میکردند که کار خود را با این ایالت جسور و بی
شرم سرپرسته عثمانیان را نگشت میدهد بانجام رساند و حال انکه این اوقات مقتضی است
که حضور سپاه او در نقاط دیگر مفید فایده باشد

یک طرح جدیدی بخیتند و امیدهای زیاد بان داشتند و ان عبارت بود از انکه از سه نقطه
بر قراطاغ حمله ور شوند یعنی از یسار انتی وری و از کوه سوتورمان و یک اردوی مخصوصی از
باشی بوزوکها از تسرمیتزا حرکت کنند و از یمین یک ستونی از سپاه از راه فارماکی و قراداغ
روانه شود و در مرکز و قلب این دو ستون مزبور عمده قشون عثمانی در تحت فرمان خود سلیمان پاشا
همان راهی را که در ۱۸۶۲ درویش پاشا پیش گرفته بود یعنی راه زابلیاک وغیره را پیش گیرد
و مجموع قشون عثمانی از سی و دو تا سی و پنج هزار مرد میشدند اما قراطاغیان حاضر بودند که از حمله های
دشمن پذیرائی کنند و جمعیت انها هیجده هزار مرد بود و دو دهنه های زاکاراکز و دیکاراگرفته
بودند روز بیست و پنجم ماه ژوئن نزاده یکلا از سپاه خویش در روی تلهای بدیج جای گرفته بودند تا
دیدان سپاه احداث پنج ریکاد کرده بودند و سرکردگان انها عبارت بودند از ووکوتیچ
و سوچیترا و وزمیزرا و مالگوک و فیلیپچ و یک اردوی کوچکی نیز داشتند و بران بودند
که جلو قشون محمد علی پاشا را در این ایالت بگیرند یا حرکت او را بتعویق اندازند زیرا که محمد علی
پاشا چون در کنار زالیکا شکست خورده بود رو به درو برنیاک گذاشته بود و روز

پیست و سیوم ژوئن بجانب مراچا حرکت کرده دشمن را در نقاط مرتفعه که مشرف بر انکان بودند مشاهده نمود و چون ترکان بواسطه سرکردگان قراطاغی از سه طرف دچار حمله شدند مجبوراً در نهایت عجله و را امتداد کلاچن عقب نشستند

پس معلوم میشود که در اواخر ژوئن بعد از جنگهای بسیار سخت که اقلاًاز جنگهای شمال که بواسطه سلیمان پاشا شده بود از روی قاعده و دانش و دلاوری شده بود و بار ترکان فایده نبرده بودند و فتوحات ایشان نیز بیفایده شد و همه روزه میبایستی با قراطاغیان که از سبیل مایل بازادی میباشند ترک جان خویش گفته اند در سر تنگنایا و بکدفعه یکه روز پیش با خونریزی زیاد در تصرف آورده بودند نزاع کنند

این جنگ دنباله و نتیجه جنگ سال پیش بود بلکه دنباله و نتیجه جنگ بی انجام و بی انفصال بود که قرنها این دو ملت را روبروی یکدیگر بمخاصمه واداشته بود و دولت عثمانی امید داشت که در سی روز قراطاغ را مسخر کند ماه با تمام رسیده بود و بعد از ریخته شدن خونها هیچ کاری از پیش نرفته بود و حفظ تجربت علامت خردمندی است و تجدید لازم ندارد قراطاغ تسخیر

بنماید

ناپذیر است و این جنگی که مسلمانی مرمیشود و مجاهدین خوب عثمانی مجبوراً از کارهای دیگر باز میدارد روز اول و دوم ژوئیه سلیمان پاشا حکم رسید که چهل پنجاه باطالیون از سپاه خود جمع آوری کند یعنی از سپاهی که بعد از این جنگ بر رخصت میتوانند داخل صفوف شوند دسته بندی کند و انها را در میدان جنگ دیگری حاضر سازد که در ان میدان اقلاً جنگ مفید فایده واقعی باشد و علی صایب پاشا تنهائی در قراطاغ ماند زیرا که محمد علی پاشا را به بلغارستان خواسته بودند و با این معدود سپاه علی صایب پاشا نمیتوانست خیال یورش و حمله کند و مامور و عبارت بود از اینکه در قلعه جات بعضی سواحل و بیها قرار دهد و زمین قراطاغ را خالی کند و قدم بقدم از جلو قراطاغیان عقب نشیند و از عملی که نتیجه اش احتمال عدم مساعدت را دارد احتراز نماید و با این شرایط جنگ قراطاغ فایده اش چندان معتنابه نمیشود و از این باب در مقام خود بذکر مختصری از امور کلیه ان قناعت خواهیم کرد

فصل یازدهم

چنانچه مشاهده کردیم جزء اول جنگ آسیا از برای ترکان مساعد نشد و اگرچه راست است که در جناح امین روسیان در باطوم با کمال جلادت دفع هر یورشی را میکردند ولی در قلب و مرکز ژنرال دول و ژنرال لریس ملیکف با صفوف عساکر خود چون بعد از تصرف اردهان با یکدیگر متحد شدند قارص را محاصره کرده بودند و رو بجنوب در امتداد ارض روم حرکت میکردند و الیق در دست روسیان بود و ژنرال ترگوکاسف در میسره قشون جلو تپاخ

قلعه را

قلعه را داشت و مختار پاشای شیر که در سنگرهای سخت کوپری کوئی و ولی بابا و شرازنان از بقیه سپاه جدا مانده بود در معرض خطران بود که از دو سمت او حمله برند یعنی از جبهه لشکر خود بواسطه ژنرال لریس ملیکف و از جناح امین بواسطه ترگوکاسف بر سپاه او یورش برده شود و ما سابقاً گفتیم که این سردار عثمانی برای اینکه بتواند خود را از این وضع وحشت انگیز نجات دهد بایدعلی التوالی بر ان دو اردوی دشمن حمله ور گردد یا اینکه صبر کند که روسیان خطا کنند و بدون اینکه اردوهای خود را با یکدیگر متفق نمایند بر اردوی او حمله ور شوند

سپاه ترکی که در تحت فرمان محمد پاشا ترپاخ قلعه را در تصرف داشتند مجبور بودند که زمین خود را در جلو ژنرال ترگوکاسف واگذارند چون مختار پاشا در جناح امین خود مورد خطر بود برای محمد پاشا قدری کومک فرستاد و او را محکوم کرد که جلو دشمن را در تنگه های حاجی شاطل که از معسکر ولی بابا و کوپری کوئی مدافعه میکنند بگیرد و محمد پاشا بیش از ده یا دوازده باطالیون و چند عراده توپ و سواره غیر نظامی زیادی که بکار جنگ کارزار نمی آمدند نداشت لهذا طاهن را متصرف شده سادیشان را در معرض خوف و بیم انداخت از این نقطه راه جبهه عبور از

کوهستان منشعب میشود که از دو راه ان توپخانه را میتوان حرکت داد و راه دیگر محض
دواب است محمد پاشا روز چهاردهم براه افتاد و تصرف ان دو راه اول قناعت کرده خواست
پیشتر رود زیرا که جاسوسان او را مطلع کرده بودند که در ساویشان روسیان قوتی دارند و
بدین طریق نقاط مرتفعه که مشرف بران معسکر بود در تصرف اورد خواست فردای ان وزرا
با شرایط مساعد یورش برد ولی روز پانزدهم قشون خود را جمع کرده انهارا در روی بلندیهای
پست جا داد و قراغنا وزادماغنا و تلالی که ترکان ترک کرده بودند متصرف شدند و بعد
قشون ژنرال ترگوکاسف ملحق شد و روز شانزدهم مبارزت اقدام نمودند و پنج ساعت
بعد از نصف شب شانزده عراده توپ که در نقاط مرتفعه متصرفی روس باطری بندی شده
بودند اغاز غریدن نهادند و بجانب ترکان شلیک کردند و در همان وقت باطالیون روس
در حالتی که در جلو انها مجران زیادی حاجب بودند پیش آمدند و بعد از پنج ساعت شش دسته
دیگری از سپاه رو بمیمنه عثمانیان نهادند و دستجات فوج قرم در میمنه روس و دستجات
فوج ستارویل در میسره ان بودند ترکان در کمال سختی شلیک میکردند و پیاده‌ها فشنگ خود را

بحفایده

بحفایده تلف مینمودند روبحریفانی که پس از رسیدن به تیررس بجوبی خود را پناه میدادند و در
ساعت هشت بود که گلوله روسیان بصفوف ترکان رسید و ایشان نیز با کمال جلادت در
ان آتش پا داری نمودند و مخصوصاً توپچیان خیلی رشادت بکار بردند زیرا که بود و گلولهای قمپور
اغلب بدون ترکیدن در ان فرو میرفتند و از انجه بر توپچیان خیلی سخت گذشت در ساعت
هشت سواره چرکس صف جدال کشیدند ولی بشدت هدف گلوله مجران روس شدند و از عزم
خویش دست کشیدند در اینمدت دو باطالیون روس قلب سپاه ترکان را تهدید میکرد و تکیه بر
چهار عراده توپ بزرگ کرده شروع بشلیک نمودند و بر حریف خود خسارت زیاد رسانیدند
محمد پاشا از خطر خویش با خبر شده دو باطالیون از میسره سپاه جدا کرده بامداد قلب
فرستاد ولی در ساعت هشت و نیم دو باطالیون دیگر روس با شش عراده توپ بکومک آمده
روسیان را تقویت نموده که پیش روند ولی ترکان در پایداری و ثبات مداومت ورزیدند
و نگذاشتند یک وجب زمین از دستشان بیرون رود تا وقتی که سردار ایشان بخیال سوم افتاد
و سه عراده توپ که حفظ میمنه سپاه او مینمود جدا کرده بقلب فرستاد انوقت از ساعت نه

روسیان بر میمنه ترکان حمله ور شده از انعطف ساخته و در قلب نیز عساکر عثمانی از
باران گلوله قمپور بخاک هلاک افتادند و مخصوصاً توپخانه ایشان که شلیک توپ روسیان
بود دست از کار کشیده هشت باطالیون پیاده جهه دفاع محل استقرار سپاه خود باقی ماند
پنج باطالیون انها بکلی جلو روشان باز بود و سه باطالیون در پناه سنگرهائی که بتعجیل ساخته
بودند پنهان میشدند اینمردم در اتلاف بیهوده اسلحه خود مداومت میکردند و وقتی که روسیان
با حمایت سواره خود صفوف حمله اراستند بکلی بی سلاح ماندند مگر گلوله تفنگ تقریباً با طرز
میبارید در اینموقع اتاشه نظامی انگلیس سنیر اُزنو کمبال را که بشدت ملتفت اعمال جنگ
سپاه عثمانی بود و میگویند شریک در اعمال ایشان نیز بود قراغان دنبال کردند و بواسطه فرار
جانی بسلامت برد و در ساعت ظهر عمل روسیان با انجام رسید سردار عثمانی تا دم اخر از
زمین متصرفی عساکر خود در کمال مدافعه را کرد ولی کشته شد و مصطفی پاشای سرتیپ بجای او بسرداری
برقرار شد ولی نتوانست جلو سپاه خود را که پراکنده فرار میکردند و سواران روس انهارا
ولی با با شمشیری مینمودند بگیرد و جنگ ساویشان یا دقر چنین بنظر می امد که فتح متمم

روسیان

روسیان بوده ولی شکی نیست که ترکان بیش از انچه گمان میرفت پا داری کردند ولی
خسارت انها فاحش بود اگر چه خسارت ایشان و خسارت روسیان را بهیچوجه نمیتوان از
روی تحقیق معلوم کرد تنگنای حاجی شاطل که از راه کوبرکوئی به ارضروم حمایت میکند مفتوح شد
روسها از فتح خویش بهره مند نشدند و عوض اینکه بسرعت در عقب قراغنا روانه شوند
ژنرال ترگوکاسف مسامحه کرد و وقت گرانبهائی را از دست داد و شاید در خود قوت ان نمیدید
که حرکت باین معبر را پیش گیرد یا انکه منتظر ان بود که در پیشانی لشکر عثمانی از سپاه ژنرال لریس
ملیکف حمله وارد اید باری مختار پاشای مشیر بالعکس در اینموقع نهایت اظهار عزم جزم و ثبات
رائی نمود که لشکر خود را در حمان انی که محتمل بود بخطر عظیم دچار شود نجات داد و چون دانست
که سردار روس بیش از سیصد باطالیون و پنج هزار سوار و چهار باطری توپ ندارد و قصد تهور امیزی
نمود که یورش جدیدی برد از پیش خیال فتح را کرده و در همان حینی که خود را در معرض خطر واقعی
میدید قصد ان کرد که یکدفعه ژنرال ترگوکاسف را از میان بردارد و چون حریفا و پیش از شش صد
نفر جهه حفظ بایزید نگذاشته بود بفایق پاشا سرکرده قشون وان که تعداد سپاهش از

سواره و پیاده و توپخانه بپانزده هزار میرسید و بسیاری از انها خارج از نظام بودند و تمام
انها در کنار رود ساوخ سو جمع شده بودند حکم داد که بعزم بایزید حرکت کند و پس از تخویف
و تهدید این شهر راه ارض روم پیش گیرد بقسمی که روسیان با پنج دو اتش بجرانید و در همان
وقت میر مزبور بحاکم طرابوزان تلگراف کرد که هر چه میتواند تدارک سپاه کند و مشار الیه
سه باطالیون بتوسط احمد پاشای رئیس محاکمه نظامی روانه داشت

روسها روز نهم و دهم هم توقف کردند و روز نوزدهم رو به خالیان منعطف شدند و مواضعی را
که پیش در تصرف آورده بودند از دست دادند و حرکت عقب نشینی کردند و مختار پاشا سان
عموم سپاه خود دیده باطالیونهائیرا که تقصیر کرده بودند در معرض مواخذه در آورد و محض
سرمشق بعضی از ارباب مناصب را تنبیه کرد

قشون عثمانی بدو فرقه شدند فرقه در زون که از پنج و یک باطالیون مرکب بود و موقتا
در تحت فرمان اسمعیل حقی پاشا گذارده بودند و او والی ارض روم بود و این فرقه مبایستی با روسیانی
که ممکن بود از جنوب قارص حمله ور شوند برابری نماید و فرقه دیگر که از پنج باطالیون مرکب بود

بلا واسطه در زیر حکم خود مختار پاشا بود

از روز نهم میر مشار الیه بدشمن نزدیک شد ولی تمام جنگها از چند شبیخون چرکس و قراغ
تجاوز نکرد و فردای ان روز سردار عثمانی توپخانه خود را با پنج باطالیون در عقبه گذاشته و
خود بعزم مواجهه روسیان حرکت کرد و روسیان در صف قتال ده باطالیون و هشت عراده
توپ صحرائی و یکدسته قپور انداز (موشکچی) و چند عراده توپ کوهستانی داشتند پس از
نزدیک شدن ترکان روسیان یکدسته بزرگ مجران را جلو انداختند ولی این مجران بشتاب
عقب نشستند و عساکر ژنرال ترگوکاسف از میسره خود منعطف شدند و یکعراده توپ در جا گذاشتند

روسیان هنوز نزدیک دقر بودند و جبهه انها وسعت زیادی داشت و افواج بواسطه
پستی و بلندی اراضی با یکدیگر ربط تام نداشتند در مدت دو ساعت از طرفین شلیکهای توپ
متوالی و متواتر بود و توپخانه عثمانی در پس نشاندن روسها که اقدام بجنگ کرده بودند همت
کرد و جنگ تنائی از سه ساعت بظهر مانده تا دو ساعت بعد از ظهر طول کشید و در این هنگام
نوبت شکست بترکان رسید و میسره ایشان بسیار خسارت دیده و روسیان از این فتح جزوی

غنیمت گرفتند و دوباره بر ترکان آمدند ولی چون از غضب سپاه عثمانی که در پیشانی لشکر
بودند حمله دیدند و شب در رسید عطف عنان کردند

بنا بر عقیده رئیس اتاماژوران روس از سپاه ژنرال ترگوکاسف چهارصد و بیست و نه نفر
تلف شده بودند که پانزده نفر انها صاحب منصب بودند ولی میتوان گفت که این اول تعداد
معقولین است و در صورتیست که روسیان خود را در این جنگ فاتح میشمارند و حال انکه مسلما
این ادعا خلاف صرف است و از انصاف دور است که از محامد سپاه عثمانی چشم بپوشند
و اگر چه بواسطه وضع و ترتیب و اجزاء خارجی و غیر مناسب که در انهاست باشکال قابل یورش
بردن میشود ولی پهلوان و دلیر اند و هنگامیکه ضرور میشود از زمین خود مدافعه نمایند معروف است
که ترکان مانند خوک اند که دشمن را بسهولت در منزل خود راه میدهند ولی بعد از ان باید از
شر دندان انها در حذر بود زیرا که بسیار خطرناک میشوند و این عبارات که از ژنرال ومک است
و او در حق ترکان معرفت تام دارد گویا برای اینموقع بر زبان او جاری شده بود زیرا
که در ابتدای جنگ همه چیز بنظر سهل و سریع آمد و روسیان در میسره و قلب بودی پیش

امده و عایق و مانع سختی در جلو ایشان نمودار نشد و اگر در جلو اردهان باند اختن چند تیر توپ
ناچار شدند البته از بابت ان بود که برای سربازان خویش موقعی میخواستند که ایشان را مورد
نوازش نمایند ولی ترکان از خواب بیدار شدند و زخم دندانشان خطرناک گردید

میسره سپاه روس از حیثیت وضع مورد خطر عظیم بود زیرا که در جلو او دشمن مقیم و منصوری
بود و در عقب او اسباب خوف و تهدیدی اماده بود که اهمیتش کمتر از دشمن حاضر نبود زیرا که کرد
و قشون نظامی وان بر سر راهها ریخته بودند تا قطع روابط شود و در همان هنگام و در بایزید را
گرفته و بران یورش برده بودند معلوم است با چنین حالتی روسیان را محل تامل نماند و ناچار میبایستی
عقب نشینند با سپاه قلیل و عدم استحضار از قشون عمده ژنرال ترگوکاسف نمیتوانست بهیچوجه
با دشمن همسری و برابری کند و از همان روز بعد از جنگ روسیان همان راهی را که چندی پیش
بسهولت طی کرده بودند پیش گرفته رو بمراجعت نهادند و دیگر از مقاومت و پایداری ترکان
برای شکست فاحش و کامل ایشان کفایت کرده بود و بعضی خواستند چنین قلم بدهند که
تعداد سپاه روسیان بقدر کفایت نبود و گفتند که اگر روسیان شکست خوردند پس از تسخیر

ارضستان مجبور شدند که اراضی مسخر نشده را دوباره واگذارند ازبابت ان بود که بقدر
کفایت مبارزت باخصم خود سپاه نداشتند وعنقریب خواهیم دید که شکست انها منحصر میره
نبود باری اما این ادعا صحیح است واگرچه ژنرال **ترگوکاسف** بقدر کفایت جمعیت نداشت
اما ممکن بود با دبیر قشون بسپارند و اما ان اراضی کوهسار وصعب المسلک قابل ربط معسکرها
عمده نبودند و اما اگر بجای بیست یا بیست وپنج باطالیون ژنرال **ترگوکاسف** پنجاه یا شصت
باطالیون میداشت چه واقع میشد لابد اقافله اذوقه وقورخانه را چیاپتی چند برابر کنند و
شرایط اذوقه رسانند را درحالتی که راه فی الحقیقه وجود نداشت وخطر کردنها مستدام
بود بعمل آورند پس این امر امتناع کامل داشت وعدم پیشرفت روسها بواسطه چیز دیگر بود
وچندان معتبر نبود که ژنرال **ترگوکاسف** ازبایزید تا دلی بابا سپاه متعدد داشته باشد
یا نداشته باشد ولی چیزی که لازم بود ووجوب کلی داشت ان بود که درساعت مشخصی که
باعساکر عثمانی جنگ میکنند تعداد سپاه روس تفاضل داشته باشد لهذا میبایستی حرکات
اردوها را مرکب کرده و بالاتفاق اقدام بجنگ نمود

روسها خارج ازجاده بایزید وجادن وتیر اخ قلعه وو راه دیگر داشتند که معسکر
مختار پاشا مربوط بودند وان وو راه بلا مانع بواسطه تسخیر اردهان ازاد مانده بودند
ولی روسها انها را انکار نزدند وخطا دراینجا بود وسبب شکست میره که عنقریب درقلب سپاه
نیز تجدید میشود وازاینجا بود واگر مختار پاشا از یک سمت سپاه ژنرال **لریس ملیکف** از یک
سمت سپاهی که ازاردهان می آمدند ورو بقارص میرفتند حمله میکردند واز طرف دیگر ژنرال
ترگوکاسف میمنه او یورش میبرد ناچار ولاعلاج میرشار الیه تمام بود ولی این حملات میبایستی
یکدفعه ازشه امتداد برده شود ومحض همینکه حملهارا منفرد اورده بودند ترکان مفتح ومنصور شدند
همینقدر که خبر مبارزت ژنرال **ترگوکاسف** با ترکان در زوکی دره ولی بابا بسمع ژنرال **لریس ملیکف**
رسید عزم خود را جزم کرد که او هم بر معسکر مختار پاشا یورشی برد وازهمین کار معلوم میشود که صفوف
عساکر مختلفه روس با یکدیگر ربط تامی نداشتند وتمام انها مطابق طرح جنگ منظمی رفتار
نمیکردند ومطیع فرمان واحد وعمومی نبودند چنانچه روز شانزدهم جنگ **شادیشان** واقع
شد وژنرال **ملیکف** زود تر از روز پنجم بعزم امداد نایب خود حرکت نکرد ومحل استقرار

سردار کل در **ماسرا** بود کراند دوک **میشل** نیز دراینجا اقامت گزیده بود **ماسرا** درشمال
قارص و درراه **زانیم** وکنار رود قارص چای واقع است ومعلوم نیست که اما چه شد که ژنرال
لریس ملیکف پس ازانکه خیلی درجنوب این قلعه طی مسافت کرده بود حال درشمال ان مدة اقامت
اما خیال دارد که قبل از تصرف قارص وبارض روم برود

روز بیست ویکم صبح ژنرال **لریس ملیکف** سپاهی جهة لشکرکشی ترتیب داد که از ابواجمعی های
ژنرال **هیمان** بودند وخود سرداری ان سپاه را اختیار نمود وژنرال **دول** را دربرابر قلعه گذاشت
وامر نمود موظبان باشد اردوی این سردار ازراه **بزغالی** از دو رقارص برخواست واز
بنگلی احمد و **دقابلی** روبراه ارض روم نهاد واین اردو عبارت بود ازچهار فوج ایروان
وکرجستان ومنگرلی وتفلیس وشش فوج سواره بسرکردگی ژنرال **چاچواذسه** وپنج باطری
توپ پیاده و دو باطری توپ قزاغ ویکدسته ساپور که مجموع انها از شانزده تا هیجده هزار
نفر بودند وبا این لشکری که بالنسبه قلیل بود ژنرال **لریس ملیکف** میخواست بر معسکر سپاه
عظیم مختار پاشای مشیر حمله ور شود

اردوی **زوین** دو خط مدافعه داشت اول یک پله بود که بیش از دو هزار ذرع طول ان
میشد واز طرف شمال درپناه سیل ودره عمیق ممنوع المسلک سختی بود که بجای خندقی محسوب میشد
ودر پای این پله راه قارص از **مسجرد** وراه قارص از **بازوز** تلاقی میشدند ودر مرکز ان یک
کوهی که سیصد قدم ارتفاع داشت بلند شده بود ودر بالای ان سنگری خاکی که چهار
توپ قلعه دران جا داده بودند ساخته شده بود ویک تل دیگری درطرف راست بود ودر
انجا یک باطری دو عراده نصب نموده بودند وسنگر درتحت مدافعه پنج باطالیون بود که در
مضب السیلی که با راه ارض روم برابر بود اردو زده بودند وتمام پله مزبور صاحب یک سنگر
خاکی بود که ازیکطرف تند وصاحب شیب زیاد بود واز طرف دیگر که اقامت داشتند
ملایم وهموارتر بود وباین طریق احداث یک بدنه قلعه طبیعی شده بود که هزار ذرع
طول داشت ومیرسیدند تا دماغه که معسکر ترکان بود واین لشکر عثمانی در روی بلندیها
وتلالی که حذاء انها رو بدشمن واقع شده جای گرفته بودند وتوپ هم داشتند ویک باطری
که درمیان ان تلها قرار میدادند پیشانی صفوف دشمن را بکلی پراکنده میکرد ومیمنه لشکر

بکلی مجدود و بیک سیل صعب المسلکی بود که آن نقطه را تقریباً هرگز ممکن نبود بگیرند میسره ضعیف
تر بود و جلوان باز و نزدیک شدن دشمن باین سهل تر بود زیرا که اراضی اطراف آن
پوسیده شده بود از تخته سنگها و بلندی و پستی های که در پشت آنها دشمنان حمله ور میتوانستند بیاورند
عصر روز پنجم و دوم ژنرال ملیکف به ساراکمیچ و روز پنجم و سیوم بصفحه میللدوز
و مسجرد رسید روز پنجم و چهارم با پیش قراولان عثمانی ملاقات نمودند روز پنجم و پنجم
کاغذی از ژنرال ترگوکاسف بژنرال ملیکف رسید که امداد خواسته بود و تا نجات باید و شکی
نیست که رساندن این نوشته بتعویق افتاده بود زیرا که روز پنجم و پنجم ژنرال ترگوکاسف
بعقب نشسته بود و باری انکاغذ اثر شومی در مقاصد سردار کل کرد زیرا که چون عزم آن کرد که
اول نایب خود را نجات دهد و اهمیت جنگ جلو زون در نظر او چندان جلوه نکرد ژنرال
لریس ملیکف سواره خود را که در تحت فرمان ژنرال چاچاوادسه بودند از شراسان
از لشکر خود جدا نمود و امیدوار گردید که ژنرال ترگوکاسف را نجات دهند این
حرکت رو بمیمنه ترکان گویا از روی حزم بود زیرا که راه کرپی کوئی را نیز تهدید مینمودند

دسیلیدا بود

ولی تریشده بود و شش فوج سوار شاهزاده چاچاوادسه موقع نمیتوانستند وارد
شوند و امداد آنها هیچ فایده نبخشید و روسها که تعداد شان چندان نبود باز قبل از یورش
اول ضعیف تر شدند

در ساعت یک ریختن طرح یورش بانجام رسید و روسیان در اماکن خویش استقرار یافتند
قلب لشکر را به ژنرال لکارف سپردند که فوج تفلیس و سه باطالیون از فوج گرجستان و یک
باطری توپخانه در تحت فرمان داشت و مامور بود که از دره خانی چای بالا رود و دو پر سنگرهای
عمده اصلی دشمن یعنی آن کوه کوچکی که ذکر کردیم یورش برد و میمنه سپاه که مرکب بود از
فوج ایروان و سه باطری مامور شد که ببر کردکی ژنرال اونیف از اعمال جنگی قلب تقویت
کند و فوج منگرلی و یک باطری بتسخیر بلندیهای واقعه در میسره ماموریت داشتند و سه باطری میمنه
قدری بعد از ساعت یک آغاز شلیک کردند و ترکان فی الفور جواب آنها گفتند و در ساعت
یک و نیم فوج منگرلی از دره کوچک خانی چای فرود آمد و بنای احتیاط نمود و در ساعت دو
شلیک تفنگ در تمام صف قتال عمومیت داشت و فوج منگرلی از نقاط برابر دره مزبور بالا

رفته بود و یکدسته از تلی که لشکر ترکان مدافعه آن میکرد بالا میرفتند و دسته دیگر بیشتر
بجانب یسار تکیه کرده بودند و بعد از یک یورش ترکان در این نقطه دست کشیدند و روسها
مکرراً و را متصرف شدند ولی چون گلوله مانند باران بر آنها میریخت نتوانستند بهره از آن
برند ولی بار منیجه اول خوبی برای آنها بدست آمد اما در قلب و مرکز سپاه بخت روسیان
کمتر مساعدت نمود ژنرال لکارف از خانی چای پا بر زده بود و لشکر خود را جبهه یورش صف
آرائی نموده بود و دو فوج تفلیس و گرجستان بدامنه های تلی که معسکر ترکان بود بشدت حمله برده
بودند و بهمان شدت از آنها پذیرائی کردند و سنگرهای ترکان را باطالیونهای عرب ثابت
مدافعه مینمودند که اول دفعه بود که نایره قتال را مشتعل دیده بودند و مع هذا با همان استحکام
و پایداری که ترکان در وقتیکه خود را در پناه دیواری می بینند دارند اقدام بجنگ میکردند
ده دفعه ژنرال لکارف ابواجمعی خود را جلو آتش و گلوله فرستاد و ده دفعه ایشان را منهزم
برگرداندند و عاقبت چون این ژنرال زخم برداشت میخواست حکم عقب نشستن دهد که ژنرال
هیمان برای او امداد آورد و با یکدیگر یک جهد جدیدی بجای آوردند و در هنگامیکه ژنرال

لکارف

لکارف رو بتل مزبور حمله ور بود از طرف دیگر ژنرال هیمان نیز یورش بر دو این دو یورش را
دفع نمودند و جنگ زودتر از نه ساعت بعد از ظهر بانجام نرسید و روسها از هر طرفی
رانده شده بودند و فی الحقیقه از طرف آنها وضع غریبی اقدام بجنگ شده بود و این
شانزده یا هیجده هزار نفر جمعیت در هنگامیکه میبایست بر یک لشکر عظیمی مثل زون یورش
برند صبح شش فوج سواره خود را خارج کردند و ضعیف شدند و علاوه بر این فوج ایروان
که در میمنه بود اقدامی نکرد و بواسطه احکام ناسخ یکدیگر که از سرهنگ این فوج صادر میشد
نتوانست در این جنگ عمل با فایده کرده باشد و بالاخره ژنرال لریس ملیکف خبط عظیم کرده
بود که یورش از نقطه قوی تر برده بود بجای آنکه آن چند باطالیون خود را در حالت یورش
وادارد در برابر یک تل یا کوه سیصد ذرع ارتفاع که بواسطه توپخانه و تیراندازانی که
در کمال استحکام در پشت سنگری متمکن شده اند مدافعه آن میکردند اسلم آن بود که
یورش را از میمنه برده باشند که پناه شان کمتر بود و اقلاً از این بابت مربوط بسواران
خود شده توپهای سواره را نیز بکار میبردند و البته از این عدم تدارک و تحقیر دشمن

باید بخاطر آورد ان فتوحاتی را که بسهولت تحصیل کرده بودند و مایه غرور انها شده بود
ولی شکست فاحش ژنرال ترگوکاسف بپایبیتی روسها را در تفکر انداز د و اعتماد شان را بخود کم کند
ترکان برعکس روسیان بواسطه فیضی پاشا که صاحبمنصب مجارستان بود و ژنرال
کیلمان اسم قدیم او بوده و در ۱۸۴۹ پناه بعثمانی اورده و در پیش اتامار ژان ان دولت شده
ترقی و فنق امور این سپاه را کرده بود خوب اقدام بجنگ کرده بودند و خود مجار پاشا
دراین جنگ حاضر نبود و در قشون قیراخ قلعه که چند روز پیش با ژنرال ترگوکاسف جنگ داشتند
رفته بود و والی ارض روم اسمعیل حقی پاشا بسرداری سپاه عثمانی در زون مامور بود و چنین بنظر
میاید که او نیز در این محاربه حضور نداشته و تمام سرافرازی با فیضی پاشا بوده است
در راپورت دولتی خود روسها چنین قلمداد کرده بودند که هفت صاحبمنصب و یکصد و هفده
سرباز از ایشان کشته شده بود و چهل صاحبمنصب و سیصد و نود سرباز زخمی شده بودند
لهذا در سیزده تا چهارده هزار جمعیت که داشتند زیرا که سواره از جنگ موضوع بود از ان
جمعیت هشتصد و پنجاه نفر از میدان کارزار خارج شده بودند و یک ژنرال و سه سرهنگ

و دو نایب سرهنگ جزو مجروحین بودند
ترکان دنبال دشمن نرفتند چرکسها مامور به تعاقب شدند ولی از شلیک اول روسها
متفرق گردیدند و چون شب هم رسیده بود و پیش رفتن کار اسانی نبود این بی همتی بعد از فتح
را مایه ملامت فیضی پاشا قرار دادند و الحق در چنین موارد اینگونه ملامتها بجاست زیرا
که اگرچه روسها مغلوب شده بودند ولی باز اسباب پا داری و مقاومتشان آماده بود ایا
بپایبیتی مخیر اگر کرده بودند بیهوده کنند و سنگرهای خود را که البته در این مقاتله عمده نتیجه
با انها بود از دست بدهند و در صحرای وسیع با باطالیونهای کم مشق که البته ضعیف تر و پست تر
از طرف مقابل اند بجنگ دشمن اقدام نمایند پس بهتر انست که از این مقوله گفتگو ها در میان نیاید
روز بیست و ششم ژنرال هیمان خواست تجدید مبارزت کند سردار کل ایشان
موافقت نکرد و مانع شد و قصد روز پیش از حزم دور بود و قصد امروز حمل بر جنون میشود
زیرا که روسها بپایبیتی دران ساعت از عقب نشستن ژنرال ترگوکاسف مطلع شده باشند
لهذا صفوف روس و به ملیدوز عقب نشستند و در انجا موانع و عوایق را که داشته منحصر

روز بیست و هشتم بجانب صاراقمیش و قراحمزه رو نهادند و با ان استراحت و ارامی
که این قشون مغلوب حرکت میکرد معلوم میشد که از جنگ در صحرای صاف وحشی و خوفی دارد
و ترکان برای پیش رفتن منتظر امداد و اذوقه بودند که مجار پاشا از اوردن آن
غفلت نکرده بود روز اول ژوئیه مشیر موحی الیه در ملیدوز مسکن گزید و هر دو سپاه
حریف و دشمن راه میپیمودند بدون انکه عجله و تندی کنند و روسها البته لازم بود که
وقت را غنیمت شمارند تا اسباب محاصره دور قلعه قارص را قشون انجا زود تر بسر حد
رسانند و از انوقت روسها چشم از محاصره پوشیدند و ژنرال ملیکف روز پنجم ژوئیه
به سوباتان رسید و اسباب محاصره را به کورک دره و الکساندروپل حمل و نقل کرد و
در نزدیکی زئیم استقرار یافت و سواره او تا حاجی ولی پیش رفته و حاجی ولی محل تقاطع
دو جاده قارص و خلیفه اوغلو است به الکساندروپل
مجار پاشای مشیر از حرکت روسیان تا بانی و تامل تعاقب بکرد و از تمام استحضاراتیکه
با و میرسید معلوم میشد که دشمن از خیال محاصره دست کشیده لهذا بی فایده بود که

جدالی پیش گیرند که نتیجه ان مشکوک رفته باشد روز چهارم ژوئیه مجار پاشا به مصطفی پاشا
که بسرداری قارص برقرار شده بود ملحق گردید و سردار مزبور پنج باطالیون و سه عراده توپ
و قدری سوار چرکس همراه داشت و انوقت پیش قراولان عثمانی به مسافت چهار ده میل بقارص نشسته
روز هشتم بقلعه و میدان قارص رسیدند و مشیر مشار الیه با ژنرال کمبال انگلیس وارد شهر شد و روز
نهم لشکر عثمانی به بلندیهای چیوملی کوئی رسیدند و بعدا فیمن قارص ملحق شدند این قلعه چندان
خرابی بهم نرسانده بود و میتوانست تا چندین یورش بیاورد
از روز دهم تا دوازدهم روسها در صدد ان بر آمدند که خط محاصره را تنگ تر کنند ژنرال دول
در جلو صفحه کوهسار و عقب رودخانه مستقر شد و ژنرال هیمان بلندیهای ساحل ایسر رود را
جهة سکونت اختیار نمود در محاصره های قبل که در ۱۸۲۸ و ۱۸۵۵ اواقع شده بود دیدند بودند تنها را
از سمت جنوب غربی بقارص برده بودند پاسکویچ باطریهای خود را در کوچک کوئی قرار داده
بود و موراویف اردوی خود را در عقب شهر بر پا داشته بود ایندفعه روسها توپهای
قلعه کوب خود را ما بین ماسرا و سنگرهائی که در ساحل امین رود از قلعه قارص حمایت

میکردند قرار داده بودند و باطریهایرا که در روی ساحل الیر نصب کرده بودند بر نودی
خالی کردند و تمام قوشهارا در شمال شرقی مجتمع ساخته بودند و توپهای روس تقریباً در
شش ورغی قلعه سلیک میکردند ترکان دچار یورشهای عدیده شدند روز چهاردهم و پانزدهم
روسها بجانب سنگرهای قراداغ و طهماس یورش بردند و روز اول روسها توپ اندازی
سختی نمودند و ترکان اراده بیرون آمدن کردند یعنی تقریباً سه ساعت بعد از ظهر قدری از قشون
ساخلوی از کوههای شرک پائین آمدند و بدون اینکه دیده شوند در بلندیهائیکه در نزدیک
اراوارتمان اردورا احاطه میکند رسیدند و این حرکت در از و خیلی مساعد بود زیرا
که فراموش کرده بودند در اطراف قارص دسته های حاضر الحرکه قرار دهند و در اردوی
روس مشغول کارهای متداولی یومیه بودند که بغتتاً صدای آتش تفنگ بلند شد فوج
کرجستان از سایرین بدشمن نزدیکتر بودند و باطالیون ساخته شد و فوراً برو بلندیها
که در تصرف بود دویدند و باطریهای اردو تدارک امداد انهارا دیدند عنقریب روسها
از باطالیونهای دیگر کومک رسید و سواره انها در میسره دشمن حاضر گردند فوج سواره

درا کون

دراکون های سیوریتس مامور شد که راه عقب نشستن ترکان را مسدود کند ولا اسمعیل
اقلا خانی از حزم بود زیرا که دراکونها واقع شدند میان باطالیونهای دشمن و عسکرها ولی
علی ای حال نتیجه خوب حاصل شد و ترکان بعد از خسارت جانی زیاد مجبور بعقب نشستن شدند
تا بیست و سیوم ژوئن خمپاره اندازی بدون انفصال مداومت داشت
و در این تاریخ یک یورش سخت و جدیدی بسنگر قراداغ برده شد و از اول صبح
بقدری تیر اندازی توپ اشتداد پیدا کرد که چندین عراده توپ عثمانی از هم ریخت و
صفوف یورش روس یکدفعه انبوه و متراکم حمله ور شدند توپچیان باطریهای توپ
عثمانیان مضاعف شدند و دور هر خمپاره چندین تفنگچی گذاردند و چون روسهارا
در حمله اول برگرداندند ایشان مجدداً جمع آوری نموده یورش ثانوی بردند در این
بین برای ترکان باطریهای پرنده رسیده و حمله وران را با پرش میترایل پذیرائی
کردند و انهارا مجبور ساختند بانکه کناره گیرند و هرگز دیگر مراجعت نکنند روز بیست
و پنجم که تا یک مقداری از آن روز آتشخانه روسها آشوب میکرد و طرف عصر قدری

تسکین یافته فردای از روز بکلی خاموش شد
روز بیست و سیوم ژولیه یکصد و پنجاه نفر از توپچیان روس که پنجاه نفر انها بی سلاح بودند
و یکصد و پنجاه نفر باشاسور و یکصد نفر قزاق داوطلب شده بر باطری توپخانه صحرائی
عثمانی که در پیشانی قلعه مخلص و روی بلندیهای غربی رودخانه واقع شده
یورش بردند و غفلتاً بر سر دشمن تاخته باطری را متصرف شده لولهای توپ انهارا
از قنداق پیاده کردند و سه عراده توپ کارخانه کروپ را با وجود باران گلوله مجری نمودند
و این آخرین قوتی بود که روسیها بکار بردند
در باطوم نیز سپاه و سلاح روس چندان سعادتمندتر از اطراف قارص نشدند ما
در یکی از فصول سابقه این دو دشمن را در برابر یکدیگر گذاشتیم که یکی مواظب سنگر
بندی و استحکام حصول اطراف خود بود و دیگری در صدد تدبیر و تهیه اسباب یورش
برآمده بود روز بیست و سیوم ژوئن از جانب روسیان یورش جدیدی برده شد
و از اول صبحگاه بریاست ژنرال اکلوبژیو بر میسره ترکان که در ترتی چیلدریزی بودند حمله

کردند

کردند و ترکان در این مبارزت سخت ایستادگی کردند و جان فشانی و خونخوارگی
بخرج دادند و یک کشتی زره پوش بحمایت انها تیر اندازی میکرد و روسها از هر طرف رانده
شدند و بیهوده یورش و حمله خودرا متواتر و تجدید رسانیدند و وقتی که بواسطه ظلمت شب
دست از یورش کشیدند بهیچوجه بر حریف تفوقی وارد نیاوردند و ژنرال اکلوبژیو اقرار کرد که
یازده نفر صاحب منصب و چهار صد سرباز او مقتول و مجروح شدند و کلونل ناریف نیز جزو مقتولین.
اینمعنی از برای روسیان شکست سختی بود و از فردای آن روز جنگ خون فشانتر شروع شد
و این دفعه یورش از جانب ترکان بود و از برای انها بواسطه درویش پاشا حاکم جدید باطوم
امداد معتبری رسیده بود عثمانیان با عزم حزم و ثبات کامل رو به بلندیهائیکه دشمن مدتی
قبل سنگربندی کرده بود حرکت کردند ولی کوشش ترکان در تسخیر بلندیهای کثیر المدافع
و سنگرهای توپدار بجائی نرسید ولی در همان هنگامی که بر عسکر روسها یورش برده
بودند ترکان بهمت کشتیهای زره پوش خودرا غنیمت شمرده با اتکای انها چند باطالیون
رو بعقب لشکرگاه روسیان مامور ساختند و این حرکت بر فتح ایشان اعانت کامل

کردو ژنرال اکلوبژیو که تا آن هنگام پایداری کرده بود فرمان عقب نشستن داد
ولی ممکن بود باز مقاومت کند ولی بدیهی است که دسته‌ئی که تازه امداد معتبره باو رسیده
خسته نخواهد شد و از ثبات و دلاوری که در بیست و سیوم و بیست چهارم بروز داده بود
بسهولت مشخص میشد که ژنرال اکلوبژیو با ابواب الجمع خود بدون معاون دیگری نمیتوانست مدتی
پایداری کند باری با این وضع روسیان چنان مصلحت دیدند که عقب نشینند و تا موخاستاد
مابین قلعتین سن نیکلا و ازورژتی حرکت بعقب کردند و وضع اردوی آنها که راه سن نیکلا را
حفظ میکرد و در پیشانی آنها رود معتبر اسکاردیوا پناه ایشان میشد رو بجنوب آنها دولت
ترکان مقدمة الجیش خود را تا چوروک سو بردند

عقب نشستن ژنرال اکلوبژیو ممکن بود مورد خطر سپاه دور قارص شود زیرا که از باطوم
راه بسیار خوبی بواسطه اردانوچ باردهان میرود و در اردانوچ یکدسته قشونی که سابقاً
در اردهان ساخلو بودند اقامت داشت

پیشرفت کار ترکان و میل باصلاح کلونل تکارف را نباید با ژنرال تکارف که جزو قشون ملیکف

بود در

بود و در زوین زخمدار شدند مشتبه کرد و محض هم اسمی با هم سهو کرده حکمرانی اردهان را
نسبت بژنرال تکارف داده بود ضعف و خطاهای سابقه خودشان ایشان را از آن داشت که
از سمت یمین پیش روند و کلونل تکارف که حکمران اردهان بود مستحضر شد که دشمن
تدارک یورشی می بیند و جهد بلیغ بجای آورد که او نیز در تهیه باشد و در روز بیست و ششم
ژوئن با یک ستون متحرک از دشمن استقبال کرد در روز بیست و هشتم نزدیک اردانوچ رسید
و بر ترکانی که در بلندیها استقرار داشتند یورش برد و بواسطه راپورت روسها که یک کشته
و هفده زخمی داشته‌اند معلوم میشود که ترکان چندان پایداری نکرده بودند و کلونل
تکارف دوباره وارد اردهان شد

بعد از حرکت ژنرال اکلوبژیو باطوم مستخلص شده بود ولی از حالا نوبت عثمانیان است که
مدافعه کنند و غلبه متوالی ترکان بر روسیان در دوقر و زوین و باطوم سبب آن بود که عثمانیها
مردانه کنند والبته مقصود اصلی درویش پاشا آن بود که پوتی اول راه آهن قفقاز بود
متصرف شود و با قشونی که در ابازی از کشتی فرود آمده بود همدست گردد و بر سوخوم

کوهستانیان تقویت نماید چنین بنظر می آید که مدتی است پوتی مطمح نظر عثمانیان است که در
جنگهای ارمنستان همیشه مایل بتصرف آن بوده‌اند و انجمنی از تغییر رای که عمر پاشا در ۱۸۵۵ داد معلوم میشود
اشکال اینگونه حرکات در سواحل دریا که همیشه یکی از جناحین در معرض حمله سخت دشمن
که در اماکن سخت اطراف قارص جای داده واقع میشود و از این بابت است که در ۱۸۵۵ ما
موراویف را دیدیم که در جلو حرکات عمر پاشا ساکن و بیحرکت مانده بود
از لشکرکشی کلونل تکارف معسکر اردانوچ معلوم میشود که روسها از تجارب سال ۱۸۵۵
که سرمشقشان بود فراموش نکرده بودند

از بیست و چهارم ماه ژوئن تا هشتم ژولیه مقاتله و مبارزت قطع شد و از طرفین مشغول
تهیه و تحصن شدند و روز هشتم ژولیه قشون عثمانی تسیر کرد که عثمان پاشا بر روسها که تکیه داده‌اند
کوه جهانگیر کرده بودند یورش بردند ولی نتیجه کلی حاصل نشد و در همان هنگام یک کشتی
زره‌پوش عثمانی قلعه سن نیکلا را هدف گلوله توپ و خمپاره کرد و یکدسته سرباز بحری را
از کشتی فرود آورده بقشون ساخلوی آنجا شلیک تفنگ کردند روز یازدهم کلونل

تکارف

تکارف یک حمله دیگری بر سر راه اردانوچ برد و روز چهاردهم ترکان در اراضی ترحینه
جاسوس فرستادند و معلوم کردند که دشمن بسخت عسکربندی کرده است

در همین اوقات که در قلب و میمنه سپاه روس ترکان اسباب احاطه و تحصن را متفرق میکردند
در میسره سپاه مزبور ژنرال ترگوکاسف نیز خودداری و مقاومت نتوانست و در ابتدا امید
وار بود که ژنرال لریس ملیکف بزودی از برای او البته امدادی خواهد فرستاد و بهمین امید
بود که بعد از جنگ بیست و یکم باین سردار کل عریضه نگار شده بود و ستون پیاده ژنرال
هیمان را در زوین حاضر کرده بود و حرکت همین سرکرده بود که در سپاه روس سبب شکست
جدیدی و فاحشی گردید ولی از روز بیست و دوم ژوئن بواسطه اخباری که بژنرال ترگوکاسف
رسید تعیین حاصل کرد که باید عقب نشیند

قسمت قشون وان بسرداری فایق پاشا مرکب بود از شش باطالیون که از ساخلوی
بایزید می آمدند و یک باطری و نیم توپخانه صحرا انده و چند عراده توپ کوهستانی و تقریباً
هفتصد سوار خارج از نظام که تخمیناً تمام آنها تفنگ مارتینی هنری داشتند این قسمت

قشون بر سر راه بایزید رفته و قلعه را محاصره کرده بودند و بخاطر داریم که این حرکت تدبیر
العمل مختار پاشای مشیر بود و آن سردار قبل از جنگ میت ویکم نیز در صدد آن برآمده بود که
روسها را تعقیب نمایند لهذا راه قطع شده بود و علاوه براین کردها تمام قراء عقب
آن راه را غارت میکردند و خود اینها یک اسباب خطر تازه بودند خلاصه سپاه ترک
که در حاجی ساتل منصور شده بودند توقف جایز ندانستند که دوباره از شمال بجانب
زون مراجعت کنند چنانچه گویا ژنرال ترگوکاسف در این امید بوده است و قشون مزبور
برخلاف امید او از او تعاقب کردند و مع هذا دیگر برای او امید مساعدت بخت باقی نماند
و ژنرال ترگوکاسف تا قراکلیسا پس نشست و در آنجا چند روزی سپاه خود را باستراحت
گذاشت از قراکلیسا تا بایزید مسافت چندانی نیست و روسها گمان میکردند که میتوانند بموقع
خود برسند و خبر شایع شده بود که قشون ساخلوی بایزید که اظهار تسلیم کرده بودند از
تسلیم امتناع کلی دارند و در صدد آن اند که حتی الامکان با کمال سختی مدافعه و مقاومت
کنند و ژنرال ترگوکاسف که میل داشت بقلعه بایزید امدادی کرده باشد روبان راه

نهاده

نهاده و در تپراخ قلعه برای او آسان بود که از حمله دشمن معاف باشد زیرا که از راه کارشیمان
که از برای او پناهی بود و بالا مرتفع و بجانب سرحد نزدیک میشد
بنابر راپورت دولتی حرکت روسها خیلی بطئی بود و لازم شد که بیست هزار خانوار
بدبخت عیسوی که در دره الاشکرد جان در ببرند زیرا که این بیرحمها در معبر خود اهالی دهات را
بکلی قتل میکردند و مختار پاشا نیز مینویسد که از الیاس تا قراکلیسا در جاده حرکت
و عبور ممنوع است زیرا که اجساد کشتگان روس که در حالت تعفن اند هوا را چندان متعفن
کرده اند که تنفس در آن امکان پذیر نیست لهذا ممکن است که گمان کرد تمام این نعشها
از سپاه روس بوده باشند و نسبتی را که روسیان بقشون غیر نظام عثمانی میداده اند
حقیقت داشته باشد مختار پاشا در این تعاقب روسها یک سرکرده چرکسی با خود داشت موسی
نام که در ارض روم هم که حاکم نشین ولایت ارمنستان است بقساوت قلب مشهور شده
بود و این شجاع غیر واقعی که در روزهای جنگ مرئی نبود حرفی نمیزد مگر از کشتن و سوختن
همیشه روز بعد از جنگ پیدا میشد و ناچار بودند که از اجزو قشون ماموز کنند تا در ارض

جای دیگر بشوند [illegible]

روم مانده باشد
در قراکلیسا لشکر مختار پاشا ر بنهایت تنگ شده و جنگ سختی درگرفت ترکان بعلت فتوحات سابق
خود خیلی خشمناک و دلیر بودند و روسها با وجود پایداری و ناامیدی شکست خوردند و ناچار
شدند که باز عقب نشینند و اراضی را با بنه خود بدشمن واگذارند و ژنرال ترگوکاسف
نتوانست در عقب لشکر خود بنه و آذوقه و محافظ را نگاهداری کند که پا و بند زیرا کردها قشون
فایق پاشا راه او را قطع کرده بودند ولی محقق است که ممکن بود او انبار را از راهی که خطرش کمتر
بوده باشد از عقب به کارژیمان برگرداند باری نزدیک بود و هفتصد و چهل عراده
که مجروحین بودند بدست چرکسهای موحش بیفتد
پس از این هنگام تعاقب دشمن دیگر خطری نداشت و مختار پاشای مشیر ترک سپاه خود
کشف و معسکر زون رفت و اسمعیل حقی پاشا والی ارض روم و احمد پاشا قائم مقام او شدند
روسها بعد از شکست قراکلیسا بجانب اوچ کلیسا روانه شدند که تا بایزید چهار و
پنج کیلومتر فاصله دارد و سواره دشمن جلو عقب نشینی انها را گرفت و وضع ژنرال ترگوکاسف

خیلی بد

بد شد زیرا که راه بایزید را پیش گرفته بود و عنقریب با من سپاه و آن عساکر
اسمعیل پاشا گرفتار میشد و محقق بود که سربازها بواسطه خستگی از جنگهای پی در پی و مخاطرات
متوالیه و حرکات دائمی نتوانند تا به جای سختی پایدار بمانند و از آن گذشته البته آذوقه هم کم
شده بود و قورخانه و اسباب جنگ نیز رو بنقصان گذارده بود و بخت روسها مساعدت
کرد که از اوچ کلیسا یک راهی عمود بر راه بایزید میشد و از آنجا بواسطه گردنه کراپودی
بسرحد میرفت و منتهی میشد به ایگدیر نزدیک ساحل اراچای که در هفتاد و شش کیلو
متری جنوب غربی ایروان واقع است در نزدیکی سرحد یک مقابله اخری با ساری چای روی داد
واقعا ژنرال ترگوکاسف یک عزم متهورانه کرده بود و یقین چون قوت او
بقدری بود که با قسمت قشون تپراخ قلعه نتواند جنگ کند و آن قشون چند روزی بود
او را تعاقب نموده بود و میخواست در چند روز دیگر در چند ساعت تهیه ببینند و یکدفعه از ایگ
دیر بجانب جنوب عطف عنان کند با قسمت قشون و آن بنای محاربه گذارد و شهر ایرانی
که هنوز پایداری میکرد ازاد کند ولی این سردار روس حیاتی تامل کند و بدانند که اسمعیل

پاشا نیز بواسطه جنگهای دائمی خسته شده باشد و بتعجیل نتواند حرکت کند و مجبور
باشد که ایا باید راه بایزید را پیش بگیرد یا آنکه از همان راهی که آمده معاودت کند تا
بمخاذ پاشا ملحق گردد باری ژنرال ترگوکاسف روز پنجم به ایگدیر رسید و روز هشتم
بجانب بایزید حرکت کرد با هشت باطالیون پیاده و پانزده دسته قزاق و چهار الکا درون
سواره و بیست و چهار عراده توپ و خمپاره روز پیش نیز یکدسته قشون جهة تحقیق اراضی بسر
کردگی ژنرال کلبعلی خان روانه شده بود سه روز جهة تهیه این لشکر و جمع آوری آن که
بواسطه جنگهای عدیده نقصان شخصی کرده بودند و دچار سختیها و زحمات مدامی بوده‌اند
کفایت کرده بود و از انطرف ژنرال ترگوکاسف درست پیش بینی کرده بود اسمعیل پاشا
تضییع وقت نموده بوده است و این والی ارض روم در راپورت خود چنین مینویسد که بسبب
صعوبت حمل و نقل بنه و اذوقه و قورخانه در تعاقب دشمن تا آن سرحد دشوار شد و بجهة تدارک
اسباب حمل و نقل لازم شد که در ایک‌کدوک رحل اقامت بیندازیم

قشون ساخلوی بایزید عبارت بود از هزار و پانصد و هشتاد و هفت نفر که چهارصد و

هشتاد و دو نفر از انها از کارزار باز مانده بودند اذوقه هم نبود و فرمانفرمای قشون
انجا کاپیتان شتکویچ بود که از فوج قشون محلی تفلیس منصب داشت و میدانیم چرا از ایروان
بهیچوجه درصدد امداد رساندن و نجات دادن این قشون ساخلوی بر نیامده بودند
اما این سرحد بقدری از سپاه خالی شده بود که ان امکان نداشت یکدسته قشونی که از
سه چهار هزار نفر مرکب شده باشد از انجا روانه کنند در هر صورت شهر بایزید را
سپاه فایق پاشا متصرف شدند ولی قشون ساخلوی انجا پناه بارک شهر بردند
و دفع هرگونه یورش و حمله را کردند

روز دهم ژولیه در ساعت هشت بعد از نصف شب ژنرال ترگوکاسف بر سپاه ترک
که در تحت فرمان ژنرال فایق پاشا بودند یورش برد و جنگ هشت ساعت طول
کشید و عاقبت روسها بلندیهائی را که مشرف بر شهر بودند متصرف شدند و ترکان را
مجبور ساختند که عقب بنشینند و جمعیت زیادی از فایق پاشا تلف شد و چهار عراده
توپ و چند نفر اسیر و قورخانه و اذوقه زیادی بدست دشمن مظفر و منصور افتاد و محصورین

ارک از حصن خود بیرون امدند و حرکت ژنرال ترگوکاسف بسیار بموقع واقع شده
بود زیرا که در راپورت اسمعیل پاشا این عبارات دیده میشود بواسطه باران و هوای
بسیار بدی که در وقت عزیمت من بجانب بایزید پیدا شد تمام اسبابی که جهة ناچار
ساختن و بتسلیم واداشتن روسیان محصور در این قلعه فراهم آورده بودیم بهیچوجه
مورد استعمال و بکار بردن پیدا نکردند و چون اشکار بود که جنگ و گریز روسها از بابت
این بود که میخواستند بدفع الوقت بگذرانند و عمل عمده انها مبنی بر امید رسیدن
امداد خارجی بود من حکم کردم که در شب تمام نقاط مرتفعه و تخته سنگهائی را که در برابر
اطراف عمارت ارک که محل اقامت روسهاست واقع اند قشون نظامی و سپاه معاون
انها متصرف شوند تا انکه در و دیوار را بشکنند و منهدم سازند و بر قلعه ارک یورش برند
و در همانوقت از طرف دیگر مکتوبا و شفاها به سرکرده سپاه وان که در دو سه فرسنگی
عقب بایزید در محلی که موسوم به بته زیر بود حکم فرستادم که با ابواجمعی خود و سپاه معاون
خارج از نظام در جلو و عقب بایزید برود و فورا عمارت قدیم را در تصرف عده کافی از سربازان درآورد

از این راپورت معلوم میشود که ارک را در همان ساعتی که بنا بر حکم
اسمعیل پاشا میخواستند دچار یورش جدیدی کنند روسها نجات دادند و اگر ازاینموقع
میگذشت البته دیگر روسها تاب یورش و قوت دفع ازا نداشتند

بعد از انکه خبر شکست فایق پاشا رسید والی ارض روم با قسمت قشون تیراخ قلعه حرکت
کرد و همانشب مقدمه الجیش او بسرکردگی عاکف بیک یک نقطه مرتفع را که چهار فرسنگ
با شهر مسافت داشت در تصرف آورد و یک جنگ سخت توپخانه در گرفت و روسها عقب
نشستند زیرا که با هشت باطالیون قوت انکه با دو قسمت سپاه وان و تیراخ قلعه
جنگ کنند نداشتند و علاوه بر این تصرف شهر ممتنع بود زیرا که جز تلی از خرابه
دیگر چیزی ازان باقی نمانده بود

بنابراین معلوم میشود که روسها در اسیا همه جا عقب نشستند و در همه جا مغلوب
شدند و جهة این بدبختیها پانزده روز مدت کفایت کرده بود زیرا که روز بیستم ژوئن
در تمام نقاط استقرار داشتند و امیدوار بودند که عنقریب فتح کلی خواهند کرد و

روز پنجم ژوئیه در جلو باطوم شکست خورده بودند و در زون مغلوب شده در حاجی شاینل
منکوب گردیده در ساردیشان و قراکلیسا مخذول شده بودند و عاقبت از خاک
عثمانی دست برداشته بودند و همین ژنرال اریس ملکف چند کیلومتری را در سرحدات
عثمانی در تصرف داشت و انهم بواسطه اتکای بقلعه الکساندرپول بود و الا دوایب
سردار او در چنا حین تمام نقاط خاک عثمانی را خالی کرده بودند

ایا ترکان از فتوحات خود بهره مند خواهند شد ایا قوت انها بقدری خواهد بود
که پس از بیرون کردن دشمن از خاک خود بتوانند انها نیز در خاک دشمن بروند و در
انجا جنگ کنند ایا روسها فرصت اینکه دوباره سپاه خود را جمع اوری کنند
و قبل از زمستان مجددا حمله ور شوند خواهند داشت

جواب این سؤالات در اواسط ماه ژوئیه ممتنع بود

مطلب دوم

شورش قفقاز چندان اشتدادی پیدا نکرد ترکان بواسطه کشتیهای خود مالک

سواحل بودند و قلاع واقعه در ساحل قراد انگیز را علی الاتصال هدف گلوله خمپاره
میکردند و جهد بلیغ داشتند که درهای کوهستان ان سواحل را در تصرف آورند و در
یکی از فصول سابقه مذکور داشتیم که تا پانزدهم ماه ژوئن ترکان زمینی را در تصرف نیاورده
بودند اگرچه روز چهاردهم در قالینگا جنگ معتبری واقع شد بدین تفصیل

از ایلری تا اخم چیری شش ورس فاصله است در وسط راه این دو قصبه رودخانه
کوچک قالینگا بقراد انگیز میریزد ولی منشعب میشود به شعبه کوتاهی که احداث دو جزیره
کوچک میکنند در این نقطه یکدسته از قشون روس مور دیورش بسیار سختی شدند
یعنی چند روز قبل یک اردوئی که مرکب بود از باطالیون اول فوج هشتاد و ششم کوبان
و چهار عراده توپ قزاغ و دو دسته قزاغ لابین و دو دسته قراسوران سامورزاکان
در ساحل ایسر مدخل رودخانه اقامت گزیدند روز چهاردهم در ساعت شش باطالیون
دوم فوج کوبان و در ساعت یازده باطالیون چهارم فوج اخالتیخ بان اردو ملحق شدند
در ساعت هشت از طرفین شلیک تفنگ سختی شد و ترکان بحمایت سه کشتی زره پوش

که در ساحل حرکت میکردند پیش آمدند و مهاجران قزاغ از سمت ساحل ایسر منعطف
شدند سواره عثمانی تعاقب ایشان کرد ولی یک شلیک تفنگ انها را در هم پیچید
مع هذا در ماموریت خود مداومت کردند بیرق عثمانی پنج نوبت دست بدست رفت
و بالاخره نظام ترک صف جدال کشید و بحالت مهاجرانی در ساحل حرکت کرد و در همان هنگام
کشتیهای زره پوش نیز بفاصله چند ورس از مدخل قالینگا صف کشیدند و بجانب
روسها گلولهای بزرگ که هشت تا ده اصبع بود می انداختند و جنگ بدون تعویق
و انقطاع تا یک ساعت بظهر مانده مستدام بود و پس از ان دو ساعت بعد از ظهر
تجدید گردید و در ساعت شش تمام شد و ترکان عقب نشستند روز بیست و هشتم
مجادله و مقاتله سخت تر شروع شد بدین تفصیل

برحسب خواهش بعضی از سرکردگان شورش و بلوا عثمانیان از دریا چهار باطالیون نظامی
و چهار عراده توپ کوهستانی به اخم چیری حمل کردند و در همان حین دو هزار نفر
ابخاز در کنار ساحل حرکت میکردند سرکرده عثمانی این سپاه را بالجات جنگ در ساحل

دریا صف ارائی کرد و در حالتی که میسره ان متکی مردابی بود که از مدخل رود گار
احداث شده بود و میمنه ان متکی بتلهای شن بود و در جلو او تلهای بزرگ جنگل
زاری بود که دامنه صعب المسلک داشتند و برای سپاه او محل استقرار گرانبها
میشدند ولی غفلت نموده انها را گذاشته بود روسها ضبط کنند

صبح روز بیست و هشتم ترکان با دو باطالیون نظام و دو دسته ابخاز رو بدشمن نهادند
ولی روسها بسختی آتش از ایشان پذیرائی کردند

قشون نظامی خوب ایستادگی نمودند ولی ابخازها پا را سست کردند و چون یکدسته
روس بجناح حمله ور شد یک باطالیون عرب نیز متابعت کوهستانیان کرده رو
بهزیمت نهاد ولی یک باطالیون ویدین پایداری کرده با نظم کامل و بطوء ایستاده
عقب نشست اگر قشون روس همت کرده بودند این باطالیون نیز پامال میشد اما قشون
ابو الحجبی ژنرال الخارف مرکب بود از قراولان ولایتی گرجستان و منگرلی که سلاح
انها بد و تفنگ انها بطرز قدیم بود ولی اخرین خط عسکر عثمانیان در شرف تصرف بود

که یک باطالیون وارد انل که درکمال خوبی در مدخل رود گار استقرار داشت بجانب
جناح سپاه روس سلیک کرد وانهارا متفرق ساخت و در هر حال برگانیکه در ساحل
دریا مجمع وانبوه شده بودند بواسطه آتش نافذ و سخت حریف خود بسیاری از ایشان
تلف شد و نزدیک بود که صف انها درهم شکند و در دریا بریزند که از یکطرف سواران
ابکاز سلیک کردند و نگذاشتند روسها تجدید یورش کنند و در این ضمن اسمعیل پاشا
سرکرده کشتی اسیریه شفقت فرصت یافته کشتی خود را بهزار ذرعی ساحل آورد و از
توپهای بزرگ خود گلوله های عظیمه بجانب روسها فرستاد مع هذا حالت برگانی که از
کشتی فرود آمده بودند بسیار پریشان بود زیرا که قورخانه تمام شده بود و سرب
وباروتی نبود و خطر ناگزیر و بدیهی بود که دفعه دو کشتی محمودیه و شهپر با فضلی پاشای
سردار کل در رسیدند و در آن کشتیها یکفوج عرب و دو عراده توپ کوهستانی
بود و مدتی نگذشت که زورق توپ افکنی دیگر وارد شد که توپهای بزرگ و چهار
ان بکلی روسها را از اماکن متصرفی خود دور کرد و باین واسطه قورخانه داده و ترکان

فرود آمده

فرود آمده رسانیدند با این پایداری عثمانیان روسها ناچار چند کیلومتر عقب نشستند
و با فرار خود روسها دویست پنجاه نفر از ایشان مقتول و مجروح شدند باری معاونت
کشتیهای دریا با سپاه فرود آمده بجاکی از ایجابت در این نقاط ممکن است که
در تمام سواحل بحری قفقازستان بغیر از فاصله ما بین دو رودخانه قالیرگا و انگور
راه در امتداد خط ساحل واقع است

پس از آن جنگها متوالی و متواتر شدند ولی این جنگها نتیجه نمی بخشیدند و چندان اعتباری
نداشتند چنانچه نسیوم ژولیه یکدسته بزرگ قشون روس بر قریه اساگو که مرکز
شورشیان بود حمله ور شدند و انرا در تصرف آوردند و روز ششم یک صفی بسرکردگی
کلونل باتیانو شورشیان را از بلندیهای عیسائی یورت و کوه کمیل هندوک که در آنجا
سنگر بسته بودند بیرون کردند و روز نهم ژنرال الخارف پس از وصول امداد
زیادی عزم یورش نمود و قشون او که بدو قسمت بودند از نکولا و توارچلی رود ساحل
ایسر قالیرگا نهادند و ترکها را از سنگرهای خود بیرون کردند و از انطرف قریه مکوا

انداختند و بلندیها را متصرف شدند و همان روز کشتیهای عثمانی شفقتیل را که در
جنوب پوتی واقع است هدف خمپاره ساختند و چند بار جنگ بقلعه سن نیکلا انداختند
در شفقتیل یک باطالیون قشون معاون که از کشتی فرود آمده بودند و یک باطالیون
قشون ذخیره با امداد آتش کشتیها از خشکی رو بشهر گذاردند و در شب از روز روسها
ترک شهر گفتند و عثمانیان با مارجنگ کشتی موسوم بمجر ایشان را آتش زدند و منظور از
این عمل آن بود که چنانچه سابقا مذکور داشتیم روسها را متفرق کنند بخصوص در
هنگامیکه قشون باطوم روسها را در دامنه بلندیهای کوه جهانگیری پراکنده کرده
بود و در انطرف کنیرچی و چوردک سو انداخته بودند

مختصر انکه شورش قفقاز چندان ترقی و اعتباری پیدا نکرده بود و حضور قشون نظامی
عثمانی و حمایت کشتیها فایده کلی داشت که نفس روسها یک دو اندازه و انها را
مجبور ساخت که همه روزه مجادله و مقاتله در پیش داشته باشند و یقینا این مجادلات
و مقاتلات که بغیر از جنگ روز بیست و هشتم ما بقی آنها پیش از سی و پنج تا چهل کشته و زخمی

انداختند

از این طرف یا از آن طرف نداشتند سبب نبخشیدند که روسها در اضطراب و وحشت
عظیمی بیفتند و تفرقه که در قفقاز بواسطه نفاق و مغایرت شورشیان پیدا شده بود نتیجه را
که در اسلامبول منتظر آن بودند نبخشید شکی نیست که بعضی از کهنه بنای طغیان گذاشتند
و دسته بندی کردند اما حالت باطالیونی نداشتند و آن دسته ها چندان استعداد
و قابلیت جدال در میدان جنگ پیدا نکردند و علی الاتصال در جنگلها و کوهها پناه
میبردند و یک نزاع هواخواهانه داشتند که البته اگر طول میکشید روسها را مجبور میساخت
که تدارک قوتهای عظیمه ببینند ولی نتیجه فوری و ثمر حالیه نمی بخشید روز یازدهم الحاق
شورشیان قفقاز بقشون مفتح و منصور ترک که از باطوم برگشت ممتنع بود لهذا البته
ژنرال الکوبژیو در اماکنی که متصرف چندان ترسی نداشت که بعقبه او یورش
و حمله برده شود

فصل دوازدهم

فهرست وضع اروپا در مدت جنگ اظهار دولت عثمانی مراسله عمومی.
دوک دکاز اعلان ملکه انگلیس جواب لرد دربی بشاهزاده گورچاکف عزم

ارگلادستن نصرت دفتر وزارت کاغذ لرد دربی به کنت چوالف رقیمه شاهزاده
گورچاکف به کنت چوالف میل واستعداد اطریش اعلان رئیس دارالشوری
مراسله عمومی دولت عثمانی درباب آزادی ومعزول شدن دولت رومانی شاهزاده
میلان وسربستان تحیر دولت روس اعلان سیوتیرا فرستادن
کشتیهای انگلیس در خلیج بزیکا طرح قشون کشی

مطلب اول

درحالتیکه جنگ روس وعثمانی شروع شده بود ودرهنگامیکه در شط دانوب وخاک ارمنستان معلوم نبود بخت اسلحه کدام یک ازاین دو دولت بلندتر باشد تمام دول اروپا درحالت وحشت وتفکر ملتفت حرکت حوادث ایام بودند وبابعالی بلاواسطه بدول مقتدره فرنگستان گفتگوها کرده ودرهمان حینی که خبر اعلان جنگ باسلامبول رسید خطابه اعلان مانندی بمجالس وزارتی ممالک مختلفه اروپا فرستاده بشرحیکه درذلیت دولت روس بواسطه اعلان جنگ وشروع بخصومت ازهجوم بربعضی ایالات آسیای

ماودریکی ایالات شاهزاده نشینی که جزء لاینفک ممالک سلطان است هیجان وتحریک شامت انگیزی میدهد باغتشاشات واشکالات دولتی که تقریبا دوسال است مشرق زمین را بهم زده است دول اروپا که محض پاس حقوق انسانیت ومحض اطمینان آسودگی خود با کمال جد وجهد کوشش نموده که دفع این سانحه هول انگیز را بکنند البته حق این را دارد که تجسس نمایند وجهات عدم پیشرفت مساعی خود را بدانند وملتفت شوند که مسئولیت این جنگ وبلیاتی که پس ازآن روی میدهد با کدام یک ازاین دو دولت است وتکلیف دولت سلطان نیز آن است که صورت اعمال ووقایع وسوانح دولتی را که درمدت سنه ۱۸۷۵ علیه صادر وواقع شده اند دراینزمان رسمی وموقع مناسب در نظر رعایای خود ودول متحابه بجلوه شهود رسانند دو ولایت دولت عثمانی چون بتحریک اجزاء شورش انگیزی که از خارج آمده بودند فاش بنای طغیان وخودسری گذاردند وازاطاعت حضرت سلطانی تخلف ورزیدند واین سیئات ایشان بواسطه تقویت سوم محرکین بلوا وشورش هواخواهان روس کم کم شروع کردند که درسایر ممالک سرایت کنند ورعایای آسوده وآرام دولت عثمانیرا دچار مهلکه

وخرابی سازند ودونوبت دول متحابه اقدام در تسکین این ایالات نمودند دفعه اول بواسطه تامل وتوسل آنها که اثر آن تامل اثبات نفرت سرکردگان شورش روسیه بود نسبت با آمال وصوابدید دول اروپا ودفعه ثانی بواسطه تغییر وتبدیلی که ازمجلس وزارتی وین تکلیف شده بود وبابعالی قبول کرده بود وشورشیان آنرا رد کردند لهذا اقدامات دول اروپا سودی نبخشیدند ودولت سلطانی بجهة اینکه با اینگونه نسبت مجادله دیگران مواجهه کند ومنع نماید که این بلیه درسایر ممالک دولتی نفوذ وسرایت نماید تمام قوای نظامی ملت عثمانیرا دعوت بگرفتن سلاح فرمود وازمیان اینگونه همت عالی وطن پرستی توانست شورش را بخواباند وتسلط سلطنتی را محکم کند وحفظ حقوقات نماید وتمام دول اروپا را ازصدمه علاج ناپذیری که ازاغتشاش عمومی مشرق زمین حاصل خواهد شد برهاند لهذا دولت عثمانی درحق خود ودرحق تمام فرنگستان تکلیف خود را بجای آورد واسباب صلح عمومی را فراهم کرد ولی یک تکلیف دیگری بجا بود که بیشتر برای دولت سلطانی اهمیت داشت وآن تکلیف عبارت بود از اصلاح

خطاهای سابقه ووضع مجالس آزادی درمملکت وتغییر وضع ادارات مملکتی مطابق قوانین تربیت عامه فرنگستان واین عمل عمده که عبارت است احیاء قوانین سلطنتی ودولتی ومبنی است براصول کنستیتوسیون مقبول اعلیحضرت اقدس سلطان شده واکنون درحالت اجرا واختیار است ومیل سلطان ووزراء او که مجبول بر انجام خیال نیت دراینعمل معتضد شد بحالت حالیه مملکت ورعیت که باکمال رغبت وخشنودی قبول تغییرات وتبدیلات متعلق به کنستیتوسیون رانمودند ومجاهد دو مجلس شورای دولتی که عبارت از پارلمان عثمانی باشند نیز مؤید اجرای این قانون شدند مع هذا دول فرنگستان هنوز امید شان که ازاطفاء بلیه جهة کلیه اروپا شامت داشت قطع نشده بود وچون یقین داشتند که دولت سلطانی ازایشان درطرق صلاح وفلاح وآشتی عمومی مشایعت ومتابعت خواهد کرد وقرار گذاشتند که دراسلامبول مجلس کنفرانس دول فراهم شود ودران مجلس بصوابدید ومعاضدت دولت عثمانی وبنا بر مبانی وقواعدی که ازپیش درمطمح نظر بودند شرایط صلح را برقرار کنند واین فصل گفتگوی مشرق

زمین بقدری در اذهان و خواطر ظاهر و حاضر است که تکرار آن از احتیاج خارج است
همینقدر کافی است مذاکره شود که دول معظمه پس از اینکه فیمابین خود و بدون مشارکت
باب عالی گفتگوها کردند در فهرست و صورت مجلس کنفرانس بعضی مطالب جدیده داخل
نمودند و بر خلاف رای دولت انگلیس که الحاق و الصاق دولت سلطانی را در این مجلس
از شرایط اصلی قرار داده بود و با وجود عدم میل این دولت در اینکه بگذارد سایر
دول از امور داخله مملکت او گفتگو کنند باز وکلا و مامورین او محض استرضای خاطر
عموم فرنگستان بروز علامات واضحه و کامله که میتوان کشف ادله کافیه قبول تغییرات
وضع ادارات میباشند دادند و نوعی بود که گویا منظور بعمل آمده بود و هم در باب اجمل
وهم در باب گفتگوهای متعلقه بولایات خراج گذار و شرایط صلح و آرامی آنها و اگر مجلس
کنفرانس منقضی شد و هیچیک از آن مطالب و نتایج منظوره بمقام اجرا نرسید سبب آن
بود که باب عالی امتناع نمود از اینکه امضا کند دو نوشته را که دول معظمه باسم ضمانت
نامه‌ها و تکلیف کرده بودند خلاصه اگر در عالم یک امر راست و صدق باشد که بر همه کس

حتی بر دشمنان عثمانی معلوم و مشخص شده است آن راستی عبارت خواهد بود از اینکه
آن دو مطلب بکلی منافی بودند با تسلط و اختیار دولت عثمانی و حقوق مقدسه
ملل متحابه و نیز مخالفت کلی داشتند با عهود و شرایط عهدنامه ۱۸۵۶ که در آن عهدنامه
تمام دولی که از آن امضا نموده‌اند مداخله در امور داخلی عثمانی را جایز ندانسته‌اند بنابر
این با شرایط مذکوره عدم اجرای مطالب مجلس کنفرانس اسلامبول نتیجه نبخشید
مگر آنکه دول معظمه را منتظر اقدامات باب عالی ساز و در باب معاهداتی که با آنها
کرده است و نتایجی که از وضع جدید کنستیتوسیون عثمانی ایجاد شده دولت علیه عثمانی
مشغول اجرای این اعمال شد و نه همین مواظب استقرار قوانین جدیده کنستیتوسیون
جدید گردید بلکه با ایالتین سربستان و قراطاغ فوراً مجلس گفتگو و معاهده فراهم آورد
که این دو ایالت شاهزاده نشین با دولت سلطانی که باج گذار آن بودند در مقام صلح
برآورد و نزدیک بود که این جزء خیر مجاهده آن بانجام رسد و سربستان آرام شده
بود و از حالت اظهار میل و التفات باب عالی نسبت بقراطاغ چنین بر می‌آمد که رفع

اشکالاتی که بواسطه دعاوی بیحساب این ایالت روی داده بود بشود و دولت سلطانی
با وجود انجام مساعی خود نمیتوانست توقف کند در حالتی که از او مجبور باستعداد جنگ
کرده بود و تحمل نماید که در حالت صلح مجبور بمداومت در اخذ اسلحه باشد بلکه در صدد آن بود
که سلاح بیکار از لشکر خود باز گیرد ولی قبل از اینکه این نیت خود را انجام دهد
لازم بود که دول فرنگستان بی مداخله نباشند و معاونت و خیراندیشی خود را
نسبت باین دولت بروز دهند تا متارکه جنگ و ترک سلاح برای عثمانیان علامت
عدم عاقبت اندیشی و عجله بی تدبیر نباشد

در هنگامیکه باب عالی متعد بود که بدول فرنگستان این گفتگوی آشتی آمیز را واگذارد
دولت روس گمان کرد این خیالات علامات ترک نزاع نباشد بلکه علامت تسلط
آن دولت باشد بر دولت عثمانی و از منازعه وزارت خارجه با وجود اینکه چنین
انتظاری نداشتیم ورقه پروتوکل لندن بیرون آمد که مرقوم و ممهور شده بود بدون
اینکه دولت عثمانی را در آن مجلس دعوت بگفتگو کرده باشند یا اینکه اقلاً در باب

مطالب آن از او مشورت نموده باشند همان دلیل باب عالی را مجبور کرده بود بر اینکه
رد کند بعضی از فصول مجالس کنفرانس اسلامبول از او مجبور ساخت در اینکه منحرف شود از
تکالیف جدیده دول فرنگستان که بواسطه دعاوی مخصوصه که دولت روس سبب
تعیین آنها شده بود صعب القبول تر شده بودند هیچ دولتی که از تسلط و اختیار خود
متزلزل نباشد نمیتوانست امضا کند شرایطی را که در فصول آن پروتوکل مذکور بود اگرچه یقین
داشته باشد که در صورت امتناع آن از امضا همسایه مقتدر او بواسطه قدرت اسلحه
خود از دعاوی خود حمایت نموده این دولت را در اقدام بجنگ مجبور سازد لهذا دولت
سلطانی با تأیید میل متحد وکلای ملت خود در استقرار تسلط سلطنت داخلی خویش تأمل
نکرد و خیالات مدعیان او بحقیقت پیوست و دولت روس پس از اینکه بیهوده سعی کرد در
ضعف و تنزل دولت عثمانی و خود را قیم ایالات باج گذار این دولت قرار داد امروز
محض رضای هوای نفس و حرص فطری خود سلاح در دست گرفته بنای نزاع گذارده است
در راه خود نخواهد یافت مگر قومی را که جهة دفاع خاک خود و حفظ مساکن خویش و پاس

حقوق سلطان و استقرار ازادی وطن خود مسلح شده است ولی درهمین هنگامیکه
این جنگ عاری از ان نیت شروع میشود هر باعثیکه باشد باید تمام دول
فرنگستان بلکه تمام عالم از راستی وحقیقت اگاه شوند وباید که تمام اهل مملکت که امروز
بواسطه خطر عمومی در دور سریر سلطنت مجتمع شده اند بدانند که سبب صدماتیکه پیش از این بما
رسیده است وبلیات جدیده که برخاک مملکت انها وارد میشود چیست وباید که درصورت
فتح یا شکست دولت عثمانی از مسئولیت این جنگ حالیه عاری ومبرا باشد بنا علیهذا
تکلیف دولت سلطانی است که دراینمورد اقرار نماید که سکنه هرزقوین وبسنی
وولایایکه مردم بلغارستان از انجا ساکن اند بلوا وشورش نکردند مگر باغوا وتحریک
هواخواهان معروف به پان سلاویست که اجتماع وتقویت انها با دولت روس شده است
وایالتین سربستان وقراطاغ با دولت پادشاه بزرگ خود طرح نزاع ونفاق نریختند
مگر بمداخله بلاواسطه دولت روس واگر تا مقاومت دراین جنگ را آورده اند بسبب
اعانت روسیه بوده است ومختصر انکه جمیع بلیاتیکه دراین جزء مملکت درعرض این دو سال

روی نموده بواسطه اعمال مخفی یا اشکار دولت روس بوده است که درهرحالتی تمت
وضوح پیدا کرده اکنون بر دول اروپا لازم است که تامل کنند درخواهشهائی که دولت
روس بدولت عثمانی وارد اورده است وباکمال بیطرفی غوررسی وحکم کنند درشکایات
مفروضه که بهانه کرده است وصلح عمومی را برهم زده ودو دولت بزرگ را مبتلای بلایای
جنگ ساخته است انوقت حکم ان دول معظمه برای عقیده عامه حجت خواهد بود اینکه دولت
که با عثمانی اقدام بجنگ میکند هم دشمن عیسویان است وهم دشمن مسلمانان زیرا که برای
عیسویان نیز سبب بلایا وصدماتی شده وخواهد شد که بهیچوجه وعده ونویدهای فریب
امیز او را که در تحریک جنگ داخلی میداد تلافی ان بلیات نخواهند کرد باکمال جرئت
دعوی ان میکند که محض حمایت عیسویان مسلح شده است واین دعوی درهنگامی است که وضع
کنستیتوسیون کاملی چنانچه منتهای امال هر مملکت ازادی میتواند شد استقرار یافته است
وبواسطه قانون ان کنستیتوسیون تمام رعایای عثمانی درحقوق خود مساوات خواهند
داشت ودرهنگامی است که این قانون همه روزه تکمیل وتقویت میشود بقسمی که بعد از

از این از برای بابعالی ممتنع خواهد بود که یک امر دولتی مملکت را صورت بدهد بدون
انکه در ان امر خوب باید ارای تمام اهل مملکت که در زیر فرمان سلطان اند مسلمان یا
غیر مسلمان شریک شود وامضای ان امر بمانند باری دولت سلطانی بدولت روس
وسایر دول گفته است نگاه کنید وحکم کنید ودر برابر این سخن حق وراست دولت
روس با اعلان جنگ جواب گفته است بدون انکه از نیات سابقه فرنگستان پاس
داشته باشد چنانچه در فصل هشتم عهدنامه پاریس مسطور شده است وبدون انکه بدول
معظمه فرصت ان دهد که مجاهدات صلاح واشتی انگیز خود را بانجام رسانند وحال انکه
دراینباب دولت عثمانی الی الحال انست که تکلیف خود را بعمل آورده است خلاصه دولت روس
بدون انکه اعتنا کند بقواعد واداب که دراین موارد معمول دول ترتیب شده است
بشارژ دفر دولت عثمانی مقیم سن پطرزبورغ اعلام جنگ کرده وبواسطه شارژ
دفر مخصوص خود که مقیم اسلامبول بود قطع روابط با بابعالی نمود ولی درهمان شب
قبل از اعلان جنگ قشون او از سرحد دولت عثمانی گذشته بودند

درکتب تواریخ این قصه شنیدنی ضبط خواهد شد که درچنین عصر که واقعا عصر بصیرت
وتربیت وانصاف است یک دولت بزرگی در دولت همسایه خود اسلحه اتش واهن
فرستاد محض انکه ان دولت مقابل داعی بران بود که همان قسمیکه او از دیگران
احترام میکند دیگران هم از او احترام کنند وپاس حقوق ملل وقوانین ابدی حقوق
شخصی وعدم مداخله در رتق وفتق امور داخلی مملکت او را داشته باشند وبنابراین
احترام رعایای پادشاه ان دولت را رعایت کنند وسپاه عثمانی محض احقاق این
حقوق مقدسه ودفع اقدامات شامت انگیز وخیانات جنایت امیز است که در برابر
حریف پیش جنگ قدم میگذارند وتمام اهل ملت در اطراف سریر سلطنت پادشاه
ذیجاه خود مجتمع شده وامیدوارند که عاقبت نصرت وفیروزی بدولت ذیحق
متعلق شود واز هیچ بذل وایثاری روی نتابیده اند وهر مشقت وزحمتی تن درداده
حاضر اند که جنگ کنند واز برای ازادی خود جان دهند امید که خداوند متعال حامی
حق وذیحق شود

در برابر این اظهار دولت عثمانی دولت فرانسه از پیش بواسطه اعلان بیطرفی خود جواب
گفته بود ولی محض اینکه در اینباب شبهه باقی نماند دوک دکاز بمامورین خارجه
فرانسه مراسله عمومی ذیل را نوشت

ورسایل بیست و پنجم اوریل ۱۸۷۷

مخدوما با وجود اختلالاتی که مشرق فرنگستان در معرض آن افتاده است بخاطر
شما میاورم آن خیالاتی را که ما از پیش جهة این اختلالات کرده بودیم و همچنین بشما
اظهار میکنیم خیالاتی را که ما در این سوانح سخت باید مراعات کنیم لازم نمیدانم برای شما
تکرار و تذکار کنم مقدمات جنگرا که دو سال است فراهم آمده اند و همیشه تمام دول انتظار
وکوشش بر ترک این جنگ داشته است چون بالطبع مایل بودیم که برای تمام فرنگستان
اسودگی و نعمت صلح و اشتی را حفظ کنیم ما نیز از مجاهداتی که درباب حفظ صلح یا استقرار
مجدد آن کرده شده بود با کمال امانت تقویت و معاونت نمودیم و در اینباب اظهار و
اصرار شد هم از جانب باب عالی که از روز اول از دول معظمه تمنای خیرخواهی نموده

بودند

و هم اندکی بعد از جانب مجلس وزارتی سن پطرسبورغ که در ابتدای گفتگوی ماجرای
شورش ایالات بالکان از دول اروپا خواهش طرح این مسئله نموده بود
در مداخله باین گفتگو که از انوقت واقع میشد نیت قلبی ما آن بود که کاری بکنیم که اسبابی
فراهم اید و ما بین باب عالی و مسیحیان اصلاح و اشتی شود و از ارای متفقه سایر دول
تقویت نموده باشیم و شکی نیست که عوایق و مضاعف اینکار متعدد بودند ولی بعد از
اینکه دیدیم که اگر شورش ارض قوتین بزودی فرو نشیند در اندک زمانی ان شورش
بسط کلی یافته بسایر نقاط مملکت سرایت خواهد نمود و اسودگی اهل از اربهم خواهد زد
انوقت دیگر ما ذون نبودیم که در انجام مجاهده که برای تمام دول عمومیت داشت
دل سرد و کم جرئت شویم و ان مجاهده عبارت بود از اینکه بتدارک و حفظ اتحاد و یگانگی
اهتمام کنیم و وقتی که دول اروپا پروتوکل سیزدهم مارس را امضا کرده اطمینان نمودند
که امر اخر شرایط صلح را بانجام رسانیده اند لهذا وقتی که ما شنیدیم که رای وزرای
سلطان ازین عمل منحرف شده است تاسف خوردیم زیرا که این عمل واسطه و اسباب

بی ضرر و باسرافرازی بود از برای دولت عثمانی که بواسطه ان بارامی و سهولت
رفع اشکالاتیرا که در خاک انها واقع شده بود تواند کرد در روز بعد از اجلاس اسلامبول
دولت عثمانی اعلان کرد که تکالیف وزراء مختار فرنگستان را قبول کرده است
باستثنای دو تکلیف و در کاغذ عمومی مورخه بیست و پنجم ژانویه ۱۸۷۷ اظهار نموده بود که
این حرفی مخالفت البته سبب نقصان وداد و اتحاد دول فرنگستان نخواهد شد
و ضمنا اشاره کرده بود بر اینکه در مواقع انجام مقاصد اتیه رفع تمام موانع و طی
گفتگو خواهد شد و پروتوکل لندن چنین بنظر میامد که سبب تسهیل اجرای این اراده خواهد
زیراکه متن ان پروتوکلی که ما امضا کردیم دعاوی و نصایح دول اروپا را منحصر کرده بود
بهانکه مامورین عثمانی در اجلاس اسلامبول ان پروتوکل را بر خلاف تاویل نمودند و ان
تاویلات بکلی راه خیالات دیپلوماتیکی را که در این مدت دو سال در صدد انجام ان خیالات بعهده
سد و مسدود ساخت پس از این همه سعی که درباره رفع این اشکالات نمودیم برای ما کاری
باقی نمانده است مگر اینکه اقرار کنیم بر عزم جزم خود در اینکه بکلی از این جنگ و اشکالاتیکه

محرز

([illegible])

مجمل است عارض بر ان شود بیگانه باشیم لهذا التفات نموده با واز بلند عزم
مارا اعلان کنند که دولت فرانسه در حالت بیطرفی کامل است و ضامن این
بیطرفی و دلیل موجه بران اعتراض و احتراز از هرگونه مشارکت است و میل اهل
مملکت و وکلا و وزرای ما و دوری ما از میادین جدال و قتال و منافع عمده و اصلی
ما بالاتفاق مقتضی و موید این عقیده و میل شده اند و در ان عقیده تغییری نخواهیم داد
مگر روزی که مواقع و مقتضیات جدیده ما را بران وادارند که با کلیه فرنگستان
موافقت کنیم و در تسهیل یا تجدید مصالحه اقدام نمائیم
چنانچه سابقا اشاره کردیم این اعلان سرمشق چندین دولت دیگر شد پاره
از دول از قبیل ایتالیا و اسپانیول و پرتوکال اعلان بیطرفی نمودند دولت المانی
خاموش نشست و شکی نیست که بروز میل خود را مصلحت نمیدانست ایا فراموش
شده است که در ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ در جنگ فرانسه دولت روس بطالع ان جنگ
فاش و اشکار امداد و اعانت کرده بود و لهذا دولت پروس دین تشکر خود را

ا وا میکرد و ایرادی میگرفت و راه بر دو در این باری گویا برای آن منحصر بهمین حرکت
بود زیرا که مذکور میداشتند که در ۱۸۷۵ امپراطور روس با گیلیوم امپراطور المانی در تجدید
جنگی مدعی شده بود و این جنگ امسال البته سبب آن شد که تسلط دولت المانی بطور دلخواه
دولت روس خواه غالب و خواه مغلوب شود ناچار باید بذل و ایثاری کند
که صدایش نتواند بلند شود تمام دول معتبره فرنگستان از قبیل ایتالیا و اطریش
و فرانسه و المانی در مدت ده سال پیش قوتهای خود را اظهار کرده بودند و همین دولت
روس اخذ سلاحی نکرده بود و ناچار در برابر دولت پروس که مواظب و منتظر بود دولت
روس نیز باید اظهار حیوتی بکند و از پیش بسهولت معلوم میشد که این غلبه و فتح دلیل و جبر
بر اقتدار او نخواهند بود زیرا که از بابت خرج و خزانه البته این جنگ مایه خرابی شومی میشود
و فاتح این جنگ نباید امیدوار باشد که از مغلوب خود صرف و ضرر جنگی معتنابهی در
یافت خواهد کرد لهذا از هر حیثیت دولت المانی باید راضی و اسوده باشد قرض خود را
ادا کرده و از دولت متحدی که سابق بر این محتمل بود صدایش بلند شود نجات یافته است

دولت انگلیس چنان بنظر می اید که در این موارد کمتر از دولت المانی اظهار رضایت میکند
زیرا که در این جنگ معلوم نبود که اعتبار زد و خورد تا چه خواهد بود و در ابتدای کار ملکه انگلیس
لایحه ذیل را صادر کرده بود

وندسر ۲۲ اوریل از انجا که ما با تمام سلاطین و قاطبه دول و عموم ممالک در حالت
صلح و اشتی میباشیم و از انجا که با وجود مساعی بلیغه ما در احتراز و تبعید از جنگ مابین قیصر
روس و سلطان روم جنگ واقع شده و بملاحظه دوستی و اتحاد ما با هر دو پادشاه
مزبور بر خود متحتم ساخته ایم که بکلی بیطرفی اختیار کنیم و رعایای خود نیز حکم میکنیم که ایشان
نیز بکلی از هواخواهی و طرفداری اعتراض کنند
ولی با وجود این اقرار بسهولت مشهود و معلوم میشد که استعداد بریتانی کبیر جهة قبول پلتیک
عدم مداخله بسیار کم است اعلان ملکه از تاریخ نهم اوریل بود ولی از اول ماه مه **لرد دربی**
در جواب مراسله عمومی شاهزاده **گرچاکف** که در یکی از فصول سابقه ذکر کرده ایم به **لرد لفتوس**
تفصیل ذیل را نوشت

هشتم اوریل نوشته بود خدمت جناب عالی انفاد داشتم و در ان مراسله مرقوم شده بود که
امپراطور روس بعساکر خود حکم فرموده است که از سرحد عثمانی بگذرند دولت اعلیحضرت
ملکه این خبر را با تاسف زیاد استماع نموده و از برای او ممتنع است که اظهارات شاهزاده **گرچاکف** را
قبول کند و ادله و براهین و صغری و کبرائی که جهة اخذ نتیجه منظوره خود چیده است بپسندد
ان پروتوکل را که چندی قبل دولت اعلیحضرت ملکه با اصرار دولت روس ممضی است اقتضا
میکرد که مجدداً از سلطان ضامن تازه جهة تغییرات ادارات داخلی خواسته شوند بلکه بملاحظه
انکه دولت روس را مانع شوند که تنهائی اقدام بکاری کرده باشد در ان پروتوکل مذکور
شده بود که تمام دول فرنگستان بالاتفاق طالب رفاهیت مسیحیان ممالک عثمانی
میباشند و مزبور بود که دول فرنگستان مواظب خواهند بود و رسیدگی خواهند کرد
در اینکه ببینند وعده های تغییراتیکه دولت عثمانی در ادارات دولتی و داخلی خود داده است
در مقام ایفا بر ایند و معمول و مجری شوند و اگر برجب اتفاق امید انها بار دیگر قطع شود
دول اروپ حق از ادارند که بالاتفاق اسبابی فراهم آورند که اهالی مسیحی عثمانی مرفه

[illegible]

الحال شوند و صلح کلی و عمومی استقرار یابد و در باب این اعلان و منظور دول اروپا
بهیچوجه از باب عالی مطالبه و تحصیل استرضا و امضا نشده بود و البته باب عالی با وجود ماسبق
دولت اعلیحضرت ملکه چنان مصلحت دیده بود که مطالبی را که منافی اقتدار و ازادی سلطان
بودند انکار نماید ولی با وجود انکار این معنی و اظهار انکه دولت عثمانی مجبور از قبول مطالب
این پروتوکل نخواهد بود باز باب عالی متعهد شد که مطالب تغییر و تبدیل ادارات داخلی را مطابق
انچه وعده کرده است مجری و معمول دارد لهذا دولت اعلیحضرت ملکه چنانچه شاهزاده
گرچاکف مدعی است قبول نمیکند که جواب باب عالی تمام امیدواری را که مقتضی میل و خواهش
دول فرنگستان است قطع نموده باشد و نیز قبول نمیکند که این جواب ضامن ضمانت در اجرای
تغییر و تبدیل معهود نموده باشد و اقرار ندارد بر اینکه عبارات مسطوره در لایحه عثمانی
دلیل بر ان است که مصالحه با قرار اطاع ممتنع است و بنابراین ضلع سلاح طرفین امکان
پذیر نیست بلکه دولت اعلیحضرت ملکه هنوز گمان ان دارد که بواسطه صبر و ملایمت طرفین در
این دو باب محتمل است موافقت پیدا کنند ولی شاهزاده **گرچاکف** اقرار میکند

که بعدها تمام طرق آشتی و صلح مسدود است و عزم امپراطور روس جزم شده است که آنچه را از دولت عثمانی با ملایمت و مدارا با تفاق تمام دول اروپا نتوانسته اند بگیرند او با زور و قدرت بجنگ خواهد آورد و مدعی است برآنکه اعلیحضرت امپراطور یقین دارد که این اقدام او مطابق رای و موافق منافع تمام دول اروپا خواهد بود و از دولت بریتانی کبیر باید منتظر این نوع جنبش و دانش بود و این دولت عقیده خود را مخفی نداشته که وجود عساکر بسیار روس در سرحدات عثمانی سبب امتناع صلح و ترک سلاح خواهد شد و در طوایف مسلمین تحریک غیرت و تعصب مذهبی خواهد کرد و در آرام شدن و قبول تغییرات وضع ادارات داخلی عثمانی خلل و مانعی خواهد بود و دولت بریتانی کبیر گمان میکند که دخول این سپاه در خاک عثمانی سبب رفع این اشکالات نشود و مایه ترفیه و آسودگی طوایف مسیحی که در تحت فرمان سلطان اند نگردد اما رفتار دولت روس موهم سوانح عظیمه سخت میشود و نقض شرایط عهدنامه پاریس که در سی ام مارس ۱۸۵۶ بسته شده است مینماید که به مقتضای آن عهدنامه دولت روس و سایر دولی که آنرا امضا و مهر کرده اند باید هر کدام

در حدود خود پاس احترام و آزادی و عدم مداخله در خاک عثمانی را داشته باشند و در اجلاس لندن در ۱۸۷۱ شرایط عهدنامه مزبوره و سایر عهدنامهها ممضی و مقبول شد و وزیر مختار روس که با سایر وزرای مختار دول دیگر موافقت داشت امضا و مهر کرد و همین مطلب را که مطابق حقوق شخصی از شرایط اصلی است که هیچ دولتی نمیتواند از تکالیف مسطوره در عهدنامه تخلف ورزد و نمیتواند هیچکدام از آن شرایط را تغییر بدهد بدون اینکه سایر دول متعاهده را بواسطه گفتگوهای دوستانه و ادله موجبه متقاعد و راضی کند و امپراطور روس جو بمحض خیال خود با دولت عثمانی مخالفت ورزیده و سلاح بکار گرفته است بدون اینکه با دول متحابه و متعاهده مشورتی کند از خیر اتفاق و اتحاد دول فرنگستان خارج شده است و حال آنکه در آن اتفاق تاکنون خللی وارد نیامده بود و از این باب از طریقه قانونی که به علاوه روش الاشهاد وضع شده است انحراف ورزیده است و ممتنع است که نتیجه چنین عملی را از پیش دانست و فقید دولت اعلیحضرت ملکه بالطوع و الرغبه چشم از اظهار این مطالب و نکات میپوشید ولی چون شاهزاده گرچاکف در ضمن تحریرات خود میخواهد تمام دول فرنگستان

چنین وانمود کند که اقدامات دولت روس مخفی منافع بریتانی کبیر و سایر دول است دولت اعلیحضرت ملکه ناچار فاش و آشکار اعلان میکند که اقدامات دولت روس بهیچوجه مطابق و صواب دید و امضای او نیست

در یک سالی که در الدرشت دربار ذوهم واقع شد اعلیحضرت ویکتوریا پس از آنکه بعساکر سرور خود اظهار خوشنودی خود را از وضع ظاهری قشون نمود فرمایشات ذیل را نمودند امیدوارم که احتیاج نشود دلاوری و شجاعت شما را در این موارد سختی که برای انگلیس پیش آمده است بکار بریم ولی اگر برخلاف امید و انتظار من شجاعت عساکر انگلیسی لازم شد که در مشرق زمین معلوم کنیم کمال اعتماد را در وطن پرستی سپاه و در ترتیب و بصیرت ارباب مناصب آن خواهیم داشت

از این عبارات معلوم نیست که آیا جنگ قائم مقام اظهارات صلح و ملایمت خواهد شد یک وقتی چنان گمان رفت که دولت انگلیس از جاده بیطرفی که اینقدر اصرار در متابعت آن داشت منحرف شود و لکن کم کم غضب آن فرو نشست و تندی زبان آن تخفیف پیدا کرد و ممکن است

گمان برد که دول معظمه فرنگستان در عقیده وزرای انگلیس که مبنی بر آن بود که کار با روز بروز بدتر میشود شرکت نکردند و معلوم نیست که در این مورد آیا بعضی خیال مشارکت و اتحاد کردند و بعضی بالکمال ادب انکار آن میفهمی نمودند یا نه و این مطلب را بسیار مشکل است تحقیق نمود و باید طرح سؤالی ریخت

در هر حال عقیده عامه در انگلیس بهیجان آمده بود و اگر حرکت مساعد نسبت عثمانی قوتی پیدا میکرد یک سیاله متضاده نیز در برابر داشت و مدتی بود که مسیو گلادستن در باب قتل عیسویان اعلان جنگ جهادی نسبت بعثمانیان میکرد و اظهارات خود را مکرر مینمود و هیچ موقعی را از دست نمیداد که مخالف رفتار و کردار دولت عثمانی چیزی بگوید و همان روزی که لرد دربی جواب مراسله شاهزاده گرچاکف را به لرد لفتوس مینوشت مسیو گلادستون در مصلحت خانه ج رای ذیل را اظهار نمود

اولا آنکه مجلس از رفتار دولت عثمانی کم راضی است و شکایت از آن میکند بواسطه آن خبری که از گنت دربی بتاریخ پنجم سپتامبر ۱۸۷۶ در باب قتل بلغارستان رسیده است

ثانیاً انکه تا زمانی که دولت عثمانی کلیهٔ رفتار خود را تغییر ندهد و تا زمانی که غیر از وعده‌های خود ضامن بسیاره که اسبابی فراهم آورد که اسوده که رعایای مسیحی او متحقق خواهد شد این دولترا باید از حمایت صوری و معنوی بریتانیای کبیر مسلوب دانست

ثالثاً انکه با این اشکلات موجوده جنگ شروع شد مجلس میل کلی دارد که قدرت انگلیس در مشاورات اروپا جهت بسط کامل ازادی متوطنین عثمانی مبذول افتد و رفع ظلم و ازار از انها بشود بدون اینکه غیری بر انها مسلط گردد

رابعاً انکه چون مجلس متابعت میکند از پولیتیک عاقلانهٔ دولت انگلیس و مطابق مسطورات پروتوکل ۱۸۲۶ و عهدنامهٔ ماه ژولیه ۱۸۲۱ انچه را در باب یونان قرار گذارده‌اند پسندیده است خواهش دارد که قدرت سلطنتی اثر کند در اتحاد ممالک اروپا و تسلط بر دولت عثمانی از اینکه تغییرات مستلزمهٔ انسانیت و عدالت را مراعات نماید زیرا که این تغییرات دافع تمام بلیات و خطیئات‌اند و برای صلح عمومی تمام عالم ضامنهای معتبر میباشند

خامساً انکه عریضه که بیان مستدعیات مجلس وکلای ملتی را در باب اجرای مقاصد ایشان میکند بحضور اعلیحضرت ملکه عرضه خواهد شد در هر صورت گفت و شنود مقاصد مجلس منور مطول و درهم شد و ما به اظهارات سیرستافورنرثکت قناعت میکنیم که عبارت‌اند از عبارات ذیل

تا وقتی که دست بمنافع مخصوصهٔ ما از قبیل راه هندوستان نزده‌اند من نمی‌فهمم چرا باید دولت انگلیس حرکتی بکند که از پیش و تنهائی مورد جنگ شود که سایر ممالک نیز نقص بر انگلیس حق اقدام بان را دارند و هر نتیجه که از این گفتگوها بدست بیاید من از بابت ان خوشنود میشویم که عقیدهٔ عامه را در حالت حقیقی این مسئله میتوانم فهمید دولت ما نمیخواهد احدیرا فریب بدهد و نمیخواهد هیچ مطلبی را از مجلس وکلا و از عموم رعایا و از مردم خارجی پوشیده دارد دولت انگلیس اول دولتی است که اظهار خلاف رای با دولت روس کرد از طرز بیان او نه توبیخ و نه تایید عقیدهٔ روس معلوم میشود و شکی نیست که دولت روس و سایر دول این بیانات او همین معنی را فهمیده‌اند و دولت انگلیس میل دارد که هر طور میخواهد مطابق منافع انگلستان ازادی

اعمال خود را حفظ کنند و چون منفعت بزرگ انگلستان در ان است که حفظ صلح نماید و تمام عالم در حالت ترقی و اقتدار باشند وضع وزرا به هر قسم باشد و هر قسم اشکالی که روی دهد ان وزرا بدون خوف و بدون ملامت متابعت پولیتیک‌ها میکنند که باعتقاد انها برای انگلستان و برای تمام عالم سودمند است

از این بیانات اگرچه عزم جزمی معلوم نمیشود ولی سیوگلادستون ارای خود را کنار گذارد و یا اقلا تغییر داد و مجلس با تفاضل عدت اعلام کرد که پولیتیک لرد اقسبورد تجدید میکند

بتاریخ ششم مه لرد دربی بکنت چوالف سفیر روس لایحهٔ معتبرهٔ ذیل را نوشت

از فورگن افیس بتاریخ ۶ مه ۱۸۷۷

جناب وزیر مختار مراسلهٔ جناب عالی مورخهٔ ششم اینماه بمن رسید که در ان اشعار نموده بودند که مرخصی حاصل کرده بروسیه تشریف فرما میشوند و چون جناب عالی البته با دولت خود موقع گفتگو پیدا خواهید کرد من این موقع را غنیمت میشمارم که جناب عالی را ملتفت بعضی نکاتی کنم که مراعات انها در حفظ اتحاد بریتانیای کبیر و دولت روس بسیار مفید

دولت اعلیحضرت ملکه در صدد ان نیست که مسئلهٔ حقیت یا لزوم این جنگ حالیه را امتحان کند و در این باب بیان منظورات خود را کرده است و هر گفتگوی جدیدی زیادی خواهد بود و تکلیفاتی را که مقتضی حالت جنگ‌اند قبول کرده و فرصت از دست نداده اعلان بیطرفی خود را منطبع و منتشر ساخت و از ابتدا جناب عالی اظهار داشت که نباید منکر شود بر اینکه از جانب او امدادی خواهد شد و متعاهدات بر اینکه با کمال بیطرفی پولیتیک خود را پیروی کند تا وقتی که جز در امور عثمانی با مور دیگری خلل وارد نیامده باشد و نیز گمان میکنند که وضع و مقاصد و منافی رای دیگران نیست ولی اگر العیاذ بالله این جنگ حالیه بسط پیدا کند بعضی امور دیگر که حفظ و دفع شر از انها ما کریزات نیز در معرض خطر و خلل می افتد پس بسیار مایلیم که بدانیم در این جنگی که شروع شده نقاط معتبرهٔ منظوره تا چه حد و اندازه امتداد پیدا میکنند

در خط اول تکالیف باید راه مشرق و فرنگستان را بواسطهٔ نهر سویز مفتوح و محفوظ و دایر و دست نخورده نگاهداشت و قصد محصور کردن ان نهر و مداخله در امر احتساب

و نظم انجا و تصرف کردن نقاط مجاوره دلیلی میشود بر تهدید و تخویف هندوستان
لهذا صدمه ایست که در تجارت تمام عالم وارد خواهد امد و با وجودیکه دولت اعلیحضرت
ملکه یقین دارد که هیچک از دولتین محاربتین چنین قصدی ندارند باز میگوئیم که چنین
قصدی یا قصدی شبیه باین مخالف استقرار بیطرفی موقتی خواهد شد منافع تجارتی
و مالیهٔ فرنگستان بقدری منوط امد بامور یکه در مصر واقع میشود که حمله براین مملکت با
تصرف جنگی ان اگرچه موقتی باشد نمیتواند در نظر دول ضعی و بیطرف خالی از اعتبار و
اعتنا شود و در هر صورت انگلیس در اینمعنی چنین تصوری نخواهد کرد و اهمیت اسلامبول
هم از حیثیت وضع نظامی و دولتی و هم از حیثیت حالت تجارتی بقدری زیاد است
که چندان محتاج بتذکار نیست لهذا لازم نیست که اظهار کنیم این معنی را که دولت اعلیحضرت
ملکه بی اعتنائی نخواهد کرد در اینکه ببینند بزرگ شهر یا بزرگ کشور پای تخت باین اعتبار
که وضع خاص دارد تغییر یابد قرار داد کلیه دول فرنگستان در باب کشتی رانی با بین
در دانل و بسفر بقدری در نظر اولیای دولت اعلیحضرت ملکه صحیح و سالم جلوه کرده است

که بعهدهٔ

که باعتقاد انها اگر از تغییر بدهند ایرادات و اشکالات عدیده و صعب وی خواهد نمود
و دولت اعلیحضرت ملکه اینموقع را مناسب میبیند که منظورات صادقانه خود را بیان کرده
باشد و از وضع وقایع و حوادث معلوم میشود که بعضی خصایص دیگر نیز باید مرعی دارد مثلاً
مجبور است از اینکه از خلیج فارس نیز حمایت نماید و علی ای حال دولت اعلیحضرت ملکه گمان
میکند که بقدر کفایت بجناب عالی حدود دیراکه تا ان حدود امیدوار است جنگ منجر و محدود
گردد اشکارا بیان کرده است و ان حدودیست که مطابق مواقع حالیه دولت را در
حالت حفظ عدم مداخله و بیطرفی نگاه داشته اند

و دولت اعلیحضرت ملکه گمان میکند که امپراطور روس از میل این دولت که در ابتدای
جنگ پلیتیک خود را اظهار میکند خشنود است و بواسطه این اظهار همراهی میکند با اطمینانی
که ان اعلیحضرت در لیوادیا داده اند و این وعده را جناب عالی در عریضه خود مندرج کرده
بودید و در جواب ان امپراطور بتقدیم قسم ذکر کرده بودند که دولت روس بهیچوجه خیال
تصرف اسلامبول را ندارد و اگر بر حسب لزوم جزئی از بلغارستان را تصرف نمودند

بصیغه موقتی خواهد بود تا وقتی که صلح استقرار یابد و اسودگی طوایف مسیحی متحقق و مطمئن شود
و دولت اعلیحضرت ملکه اعتماد خود را از اعلامات اعلیحضرت امپراطور بهتر از این بیان
نمیتواند کرد که از جناب عالی مستدعی شود که وضع پلیتیک دولت انگلیس را صادقانه چنانچه از این
جانب اظهار کرده ام خدمت امپراطور و اولیای دولت روس عرضه دارند

در جواب این اظهار نامه شاهزاده گرچاکف به کنت چوالف لایحه ذیل را نگاشت که در هشتم
ژوئن به لرد دربی اظهار شد

سرکار کنت جناب عالی از جانب لرد دربی حامل مراسله شده بودید که در ان مراسله
منظورات دولت انگلیس در باب مطالبی که میتوانند در اینجنگ حالیه پیش بیند و راجع
شوند بمنافع و مقاصدی که دولت انگلیس باید مدافعه نماید مسطور و مندرج بود و اعلیحضرت
امپراطور با دقت تمام از منظورات مسطوره استحضار حاصل کردند و صدق مقالاتی را که منظور
از انها تبعید و احتراز از معایرت دولتین است بخوبی سنجیدند

ولی نعمت بزرگوار ما باینجانب حکم میفرمایند که بدون تخلف با همین نهج جواب این مطالب را

بنو

بنویسم و از شما خواهش کنم که با همین صدق و وضوح منظورات ما را هم در باب
نقاطیکه در مراسله لرد دربی مسطور است و هم در باب نقاطیکه منوط بمنافعی است که برای
اعلیحضرت امپراطور حفظ ان منافع لازم است عرضه دارید

و دولت اعلیحضرت امپراطور بهیچوجه مایل نیست نه محاصره کند و نه قطع کند و نه تهدید و
تخویف نماید کشتی رانی نهر سوئز را و از اینکه امر مهم ملتی میداند که جهة تجارت تمام عالم
نافع است و باید بکلی از هر صدمه مصون و محفوظ باشد

مصر از ممالک متعلقه عثمانی است و قشون ان در عداد سپاه ترک مندرج است لهذا
دولت روس خود را با او در جنگ فرض میکند ولی مع هذا دولت امپراطوری اغماض نخواهد
کرد نه در باب منافع دول اروپا عموماً و نه در باب منافع دولت انگلیس خصوصاً که راجع باین مملکت است
اما در باب اسلامبول بدون اینکه وضع جنگ و نتیجه ان مشخص باشد دولت
امپراطوری تکرار میکند که تصرف این پای تخت بکلی از منظورات اعلیحضرت امپراطور
خارج است و میداند که در هر حالتی وضع اسلامبول منوط بمنافع عمومی تمام دول است

و در تحت قاعدهٔ نمیتواند آمد مگر بضوابط عمومی و تصرف این شهر باید محل گفتگو
واقع شود و این شهر بهیچیک از دول اروپا نمیتواند متعلق باشد

اما در باب بغازها اگرچه هر دو ساحل تعلق بیک پادشاه دارند و مدخل دو دریای بزرگ و
مبسوطی واقع شده که همهٔ عالم از این دریاها منتفع میشوند لهذا لازم و سودمند خواهد بود که
پس از صلح و پس موازنهٔ عمومی دول حل این مسئله با دقت و اتفاق عمومی کرده شود
و مبنی باشد بر قوانینی که از روی انصاف و تعهدات مفید وضع شده باشند

لرد دربی از بعضی خصایص و منافع بریتانیای کبیر اشاره کرده است از قبیل خلیج فارس
و راه هندوستان و غیره که ممکن است بواسطهٔ بسط دایرهٔ جنگ بر آنها خللی وارد آید دولت
امپراطوری اظهار میکند که دایرهٔ جنگ را بهیچوجه از حدودی که فاش و آشکار اعلام
کرده ایم و محض آن مطالب اعلیحضرت امپراطور سلاح بکار اختیار فرموده است مبسوطتر
نخواهیم کرد و تا وقتی که دولت انگلیس از حالت بیطرفی و خنثائی تخلف نورزد
دولت روس حفظ منافع و خصایص او را خواهد نمود و دولت امپراطوری حق

امرازد

ان دارد که از جانب دولت انگلیس منتظر باشد که مراعات نماید منافع و خصایص مخصوصه
روس را که در این جنگ منظور شده اند و برای انجام آن منظورات این خرج و بذل
گزاف میشود و این منافع عبارت اند از لزوم کلیه قرارداد اخری که جهة رفاهیت حالت
بسیار سخت مسیحیان که در تحت تسلط عثمانیان واقع شده اند باید داد و حملات مستدام
ان بلیات را رفع نمود

حالت حالیه و شدایدی که منتج از آن میشوند تحریکات انقلابیه در روسیه میکنند که سبب عمدهٔ
آن عقیدهٔ مسیحی است که روسها خیلی پیروان میباشند و نیز بواسطهٔ بستگی ملتی و آبا و اجدادی
و نژادیت که روسها با جزء اعظم طوایف مسیحی عثمانی دارند و بر دولت امپراطوری مراعات
این حالات بسیار لازم بلکه متحتم است زیرا که اثر آنها هم در داخل و هم در خارج مملکت
و در هر یک از این اغتشاشات پلتیک دولت روس در معرض اتهام است و روابط
ملتی و تجارتی و مالیاتی و اعتبار آن مقطوع یا مغشوش میشوند

اعلیحضرت امپراطور نمیتواند علی الاتصال دولت روس را در این وضع زشت که نتیجهٔ ظلم

و حوصلهٔ او است و سبب بروز مصاعب نامورد شده است واگذارد و برای رفع این
حالت است که اعلیحضرت امپراطور مملکت خود خرج گران جنگ را تحمل کرده است و
این مقصود با نجاح نرسد مگر آنکه طوایف مسیحی عثمانی وضعی پیدا کنند که زندگانی
و رفاهیت ایشان در تحت ضمانت معتبره باشد که دچار تعدیات ادارات عثمانی
نشوند و این خیال روس منافی هیچیک از خیالات اروپا که از بابت حالت تعصب مشرق
زمین مغشوش است نخواهد بود و دولت امپراطوری در صدد آن است که این خیال را با مساعدت
دول متحابه و متحده انجام دهد و چون لینیمت و پادشاه بزرگوار ما در پیروی این خیال از نهایت
ناچار بود و عزم خود را جزم فرموده که تا این خیال کاملاً و تفصیلاً و شدیداً صورت نگیرد سلاح جنگ از دست ننهند

بایشان التفات نموده منظورات مسطوره را بعرض لرد دربی برسانید و بگویید که دولت
امپراطوری حق آن دارد که امیدوار باشد از اینکه دولت اعلیحضرت ملکهٔ بریتانیای کبیر منظورات
مزبوره را با همان انصاف و محبتی که ما باحترام منافع و خصایص انگلیس و امید از بسنجد
از مطالعهٔ آنها همان یقینی که ما حاصل کرده ایم حاصل کند یعنی یقین کند که بهیچوجه در منظورات

دولتی

دولتین که از طرفین با صداقت مبادله شده است ابداً آنکه اصلاح ناپذیری باقی شیئی
که منافی حالت خصوصیت مابین شود و یا منافی مصالحهٔ مشرق زمین و فرنگستان باشد

دولت اطریش پیش از بریتانیای کبیر خودداری کرد و گویا خود را در معرض شک و دیده
بانی المانی میدید و تحمل که منتظر وقوع سوانح بود تا ببیند از کدام طرف میتواند منفعتی اخذ
کند روز چهارم مه در جواب یک سؤالی مجلس شورای اطریش گفت که دولت اطریش و مجارستان
امور خود را در برابر مجاهدهٔ عظیم می بیند اولاً آنکه هر گونه اسبابی لازم است فراهم آورد تا
از آن آتشی که در تمام فرنگستان افتاده است احتراز کند ثانیاً آنکه نیت میانجی گری جنگ در
مشرق زمین حاصل خواهد کرد و هر قسم باشد قدرت و منافع مقتضیهٔ دولت خود را
جلوه دهد و دولت اطریش جهة حفظ این حقوق تحمل آزادی در کارهای خود را با احتیاط
نگاه میدارد اگرچه بعد از اعلان بیطرفی و بیهواخواهی باشد و تاکنون توانسته است
که از حوادث این ایام همراهی کند بدون اینکه محتاج تدارک نظامی و جنگی باشد
و همیشه تعهد خود وفا خواهد کرد از اینکه بر مخارج دولتی از بابت لشکرکشی که وجوب

ان ثابت نباشد چیزی نیفزاید و هنوز نمیکه تا امروز سببی جهة تهیه نظامی و قشونی
نظرا و میرسد و از طرف دیگر دولت یقین کلی دارد که هیچیک از دول اروپا
بدرجه دولت اطریش و مجارستان دخیل حقوق و خصایص دولت عثمانی
نیست و مسئولیت خود را در اینباب اقرار دارد مع هذا باز دولت بدون وحشت
و اضطراب منتظر است ببیند عاقبت حوادث بکجا میکشد و در این باب متکی است
بروابط دوستانه تمام دول معظمه زیرا که در موارد بلا دولت اطریش و مجارستان ثابت نموده
پلتیک خود را با کمال صداقت عرضه داشته است که امپراطور بجهة حفظ حقوق
سلطنتی میتواند از عقیدت و میل که رعایای خود و از حب وطن وکلای ملتی خود کمال
اطمینان را داشته باشد و دولت محض اعتماد و اقتدار نظامی که بواسطه مواظبت
و خدمتگذاری وکلای ملتی تدارک شده است میتواند امروز صدای اطریش و مجارستان را
بگوش زود همه کند بدون اینکه تهیه قشونی ببینند
بعضی اتفاقات دیگر روی داد که برای اطریش اهمیت زیاد داشت چنانچه

ذکر کردیم که دولت رومانی اعلان ازادی خویش کرد و از قبه اطاعت عثمانی
سرکشید و در اینموقع بابعالی بتوالی بهریک از دول معظمه این دو مراسله عمومی را نوشت
بابعالی پیغام شاهزاده شارل را که در بیست و ششم اوریل بدارالشورای
تجارت فرستاده بود و اعمال و رفتار دولت شاهزاده نشین را که نتیجه این پیغام
بوده اند یا خواهند شد مانند اظهار ازادی میل اکابر و اعیان و سکنه ایالات
متعلقه شاهزاده کان فرض میکند بلکه این مقام و رفتار را نتیجه امیدانند از تصرف یکان یکان
و تحریک ایشان و بابعالی مدعی است که خود بنا بر رعایای خود و به دول اروپا اوری
کند که ایالات شاهزاده نشین در قبول بیطرفی مختار نیستند و حق این را ندارند که مسئله
بیطرفی را عنوان نمایند زیرا که این مسئله در مجلس کنفرانس قید نشده بود و علاوه
بر این در عهدنامه پاریس با یالات شاهزاده نشین بقدری اختیار و تسلط داده شده است
که حفظ حدود و نفوذ خود را بتوانند کرد و با وجود مقتضیات عهدنامه پاریس چگونه میتوان
قبول کرد که دولت این شاهزاده حقا و فعلا قدرت بر منع استیلای خارجی نداشته است

و بدیهی است که دولت روس در ورود با تصرف ایالات باج گذار نقض عهد این
الدول را کرده است
بابعالی نیز یاد اوری مینماید که پس از آنکه دفعه اول دولت این شاهزاده امتناع نمود
که با دولت عثمانی در باب امور نظامی و جنگی که مقتضی این مواقع بود شرکت نماید باز بابعالی
رسما دولت شاهزاده شارل را دعوت کرد که قوتهای خود را با قوت او جهة دفع شر مشترک
مابین هر دو متحد و معاون نماید ولی با وجود استیلای هول انگیز خارجی بجواب این شاهزاده معوق ماند
بابعالی تکلیف خود را کماهو حقه درباره ایالات متحده شاهزاده نشین بانجام رسانیده است
و اکنون با دول معظمه محتاج است که بسنجند و ببینند که رفتار دولت شاهزاده شارل با تکالیفی
که بر او وارد امده بوده تا چه مطابق است
در همان هنگامی که بابعالی از برای این دولت اسباب مدافعه مملکت را در برابر هجوم دشمن
اماده مینمود وزرای آن در خفیه با دشمن مزبور عهدنامه می بستند و قرار دادی میکردند
که محصول ولایتی در اختیار دشمن تفویض میشد و انطباع و انتشار این قرار نامه علامت

وضعی بود که بابعالی سرگردان میکرد و مایه مسئولیت سخت یک دولتی شد که
تکالیف خود را فراموش کرده و بی تامل با دولت خارجی قرار و مدارهای تقریر ناپذیر
گذاشته که مقصود از آن قرار و مدار سهولت استیلای بر مملکت است و بدین طریق تنبه
بحقوق مملکتی و اعتماد دولتی که باج گذار اوست و امید که تمام دول فرنگستان از اتحاد
ایالات شاهزاده نشین داشتند خیانت فاحش کرده است و هر حکمی که درباره چنین رفتار
ناهنجار و خارج از قانون جاری شود جایز است و از کردن خارج نخواهد بود
این لایحه عمومی منتهی میشود باینکه بابعالی شاهزاده رومانی و اعیان مملکت او را در تحت
قدرت و فرمان دشمن میشمارد و علاوه بر این احکام و فرامینی که از ایشان در مدت استیلای
روس صادر میشود از روی غصب حقوق واقعی سلطان خواهند بود و با این اعلان
پس از اندک مدتی لایحه دیگری الحاق شد باین مضمون
بواسطه اعلان سابق بابعالی بدولی که امضای عهدنامه پاریس را کرده بودند اظهار
داشت که با قرارداد مخصوصی دولت تجارت استیلای بر ایالات شاهزاده نشین را

سهل و آسان کرده و مملکت سلطان را تسلیم اسلحه روس نموده است
از آنوقت بعد قوای نظامی ملداوی و والاشی بهیچوجه از شرایط خصومت و نقض
عهد نسبت بخاک و سپاه دولت سلطان کوتاهی نکردند تا عاقبت بابعالی اظهار شد
که دولت شاهزاده‌نشین اظهار عدم تبعیت نموده است و با دولت متبوعه خود اعلان جنگ
کرده لهذا طغیان و تخلف ایالات متحده شاهزاده‌نشین بعد از این ثابت و مسجل است
همان اشخاصی که از فرط تخلف از قانون مملکت را بدشمن سپردند و سپاه شاهزاده را تابت
بند کردند خود قرارداده محکوم و سهام نمودند بقدری قدم جرئت و تهور را پیش
گذارده‌اند که نقض عهود اسلاف آن ایالاترا با بقیه مملکت سلطانی مینمایند و فاش و آشکار
قراردادهائیرا که تمام دول اروپا بالاتفاق در رسوم دولتی ملدو والشی گذارده‌اند برهم میزنند
بر تمام اروپا معلوم است که بابعالی در هر وقتی از اوقات تا چه اندازه پاس
احترام حقوق ایالات شاهزاده‌نشین را داشته است و این حقوق را نیز در عین
اغتشاشات آن حدود مراعات کرده است

باوجود ادعای دولت ملدو والاشی که میخواهد خیالات و دعاوی باطله خود را
بصورت راستی و حقانیت جلوه دهد حقوق و تکالیفی که از آن دولت نسبت بدولت
متبوعه خود ناشی میشد هرگز منافی و مانع تحصیل ارادهائیکه محرک ترقی واقعی میباشند
پیدا نکرده و در باب تربیت و کسب معارف آن ملت قصور و اخلالی وارد نیامده ولی
افسوس که تمام این کارها نتوانستند ایالات شاهزاده را در طریق صلاح و صداوکه موجب
افتخار و مایه حیثیت مملکت است بیاورد آن عدم تبعیت و آزادی که در حین استیلای
دشمن بر ایالات شاهزاده‌نشین اعلان شده است سبب فریفتن اروپا و خودسکنه
ملدو والاشی نخواهد شد و از تاریخ مستفاد میشود که دولت روس عاقبت بایعدها
چه نتیجه از این اظهار آزادی که محض جلب منفعت و تسلط حرص خود میکند خواهد گرفت
باری این نوبت دولت روس که ایالاترا بطغیان کرده است قناعت بآن نمیکند که
همین تدارک خرابی و ضرر ایالاتیرا که بعد از سالهای دراز عهدنامهای موثقه در این ایام
انها را از رفاهیت و آزادی مطمئن ساخته‌اند بلکه در نظر بابعالی خود را هیچ ملوا و

شورش و ملهم قوای مخربه جلوه گر میکند و سوء ظن را در تمام دول اروپا زنده در
مینماید زیرا که هم این دولت مصروف است بر اینکه تمام ابنیه پلیتیک عاقلانه را منهدم
و نابود کند و حال آنکه این پلیتیک مرور دهور و سنوات متوالیه معرض اعتراضات
و گفتگوها بوده است و عاقبت چند سالی است که برای آسودگی و آرامی عمومی این نوع مقبول شده است
با این وضع و هیئت اگر بابعالی در نهایت سختی و شدت انکار میکند تمام
منظورات و مقاصد ایالات شاهزاده‌نشین و بر خیالات حرص‌آمیز دولت روس
بهیچوجه صحه نمیگذارد و البته انکار مطالب و اعمالیرا که هم منافی و ناقض فصول مسطوره
در عهدنامهاست و هم مخالف شرایط پلیتیکی ایالات است و هم با تعهداتیکه شاهزاده
شارل نسبت بدولت متبوعه خود کرده است متضاد است
بابعالی اظهار میکند که دولت یاغیه ملدو والاشی هرچه بکند و بگوید چنین گمان میکند
که حقوق خود را از ترتیب اسباب جلب منفعت خود در برابر سایر ایالات شاهزاده
نشین پایدار و ثابت خواهد کرد و این موقع سوانح را غنیمت شمرده است دولت سلطانی

از تمام دولی که عهدنامه پاریس را امضا فرموده‌اند مستدعی است که محض لطف
عقوبت این رفتار باشند و امید وار است که تمام اروپا را در خیالات و افکارات
با خود متحد و موافق ببیند و یقین دارد که تمام دولی که همشان مصروف احقاق حقوق
عامه اهل اروپ است آوازشان در تنبیه این رفتارهای عمدی و خلاف قانون
بلند میشود و مانع میشوند از اینکه در پلیتیک تغییری پیدا شود و در صدد بر می‌آیند که
رفع کنند نتایج شومیکه از این رفتار منتج میشوند و مضر آسایش عمومی فرنگستان‌اند
در پیت و بیهم مه چنان شهرت پیدا کرد که شاهزاده میلان به بلواستی خواهد رفت و در
آنجا خدمت قیصر روس خواهد رسید این خبر در وینه سبب هیجان گفتگو و رنجش زیاد
شد و از آنوقت قرار بر آن شد که چند اردوی قشون جمع آوری کنند در پطربورغ
از رنجش اطریش بی‌خبر نبودند و اجزاء وزارت خارجه روس خیلی دست و پا کردند
تا شاهزاده میلان را از خیال ملاقات امپراطور منصرف شود ولی دولت سربستان برای
سلاوها خیلی زحمت کشیده بود و نمیتوانستند فاش با آن دولت برهم بزنند

شاهزاده میلان به رومانی رفت و الکسندر امپراطور را ملاقات نمود و
چیزی حاصل نکرد زیراکه در این هنگام دیگر روسها احتیاجی به صربها نداشتند
وقت جنگ رسیده بود و عنقریب سپاهشان از دانوب میگذشت و شکست
آنها غیر محتمل بود و لهذا چه لزومی داشت که چنین دولت کوچک و سلطان آن
اتحاد پیدا کرده و از آن حمایت نمود و از همه گذشته در جنگ سابق از صربها چندان
رشادتی بروز نکرد و همین طور که قراطاغیان در همه جا غالب و منصور شدند
رعایای شاهزاده میلان علی الاتصال مغلوب و منکوب گردیدند و مقاومت و
پایداری مختصر بود به داوطلبان روس بنا، علی هذا الکساندر امپراطور دیگر
محل تردیدی نداشت و در صورتیکه امر مابین اطریش و صربستان دایر بود البته
اولی را میگرفت و ثانی را رها میکرد و شاهزاده میلان پس از مراجعت با پایتخت
خود در مجلس شورا خطبه ذیل را قرائت کرد

باید در کمال اعتماد منتظر ثمر خونهای ریخته خود باشیم نتایج خرابیهای با این عظمت

البته بلافاصله بعد از سوانح مدهشه نخواهد بود ولیکن خون ما جهت مسیحیان مشرق زمین
و تکمیل مقامات انسانیت و خیرخواهی قرون آتیه مردم صربستان بیهوده ریخته
نشده است وقتی که با اجازه شورای بزرگ ملتی خودمان با انعقاد عهد مصالحه بستیم
رعایای عزیز خود گفتم که امر مسیحیان مشرق زمین در دست مقتدرتری افتاده است
ما میتوانستیم جنگ را قطع کنیم بدون اینکه ضرری بر مقصود مقدس که دفع شر از آن ما را
بجنگ وا داشته بود وارد آید و وقایع و رویدادهای زودی مؤید مقالات من شد قدری
دورتر از سرحدات ما بیرق فیروزمند قیصر روس که آزاد کننده هاست در جنبش و اهتزاز است
و خود امپراطور نیز بر سر لشکر جرار خود حاضر است و وصول اعلیحضرت امپراطور در محل سرداری
لشکرگاه خود در خاک رومانی همسایه برای من موقعی شد که خدمت آن اعلیحضرت رسیده
از جانب خود و رعیت خود تشکر کنم از حمایات مرحمت آمیز که در این سال اخیر نسبت با کفه
همین طوری که من با کمال تشکر تکلیف خود را بجای آوردم با قلب مشعوف شما اظهار میکنم که
این شهریار بزرگوار با کمال مرحمت قبول تشکرات لسانی و جنانی ما را فرمود و بمن کرم

خیلی مرا مطمئن نمود که بعد از این لطفا و شامل حال صربستان و صربیان خواهد بود
از این بیان ثابت میشد که شاهزاده بهیچ وجه از دولت روس جلب نعمت و التفاتی نکرده است
ما هم که گفتیم وقت را بد انتخاب کرده بودند قیصر روس بجای اینکه بتواند عهدنامه جدیدی
ببندد مجبور بود که باز در بعضی قراردادهائی که با دولت رومانی داده بود مراجعت کند
و بعد از اینکه گذاشت شاهزاده رومانی عدم تبعیت خود را اعلان کند و از قشون خویش
جمع آوری نماید و در کلافات آغاز مبارزت نماید در اواخر ماه ژون الکسندر امپراطور اعلام
کرد که دولت رومانی حق مداخله در جنگی که دخل بآن ندارد نخواهد داشت البته در این وقت
قشون روس از دانوب گذشته بود و دیگر به رومانی احتیاج زیادی نداشت اما دو تمایل
حقیقی دولت روس بر اینگونه رفتار نبود و اظهارات مکرر اطریش بشاهزاده گرچاکف
رانده بود که باید در این راه توقف کرد روز پنجم و ششم ژون مسیو تیسزا اعلانات
معتبره کرده بود و گفته بود که دولت اطریش عزم کرده است که بهیچ وجه اغماض ننماید
از اینکه خاک همسایه او در تصرف غیر افتد و در این ضمن مسیو تیسزا اهم خود را مصروف

داشته بود بر اینکه بعضی ایرادات را که بر پلتیک او گرفته بود رد کند و اظهار داشته
بود که قشون مملکت کلاً و سلماً حاضر است و میتواند رو بجنگ نهد و از این باب ما در کمال
آسودگی تصور حوادث میکنیم و بهیچ وجه لازم نمیدانیم که بعساکر خود قوتهای مقتضیه بدهیم
و پلتیک خارجی ما منظوری جز استقرار و استحکام دوستی و آشتی ما ندارد و سعی میکند
که اقلاً جنگ را محلی کند نه عمومی و اگر استقرار صلح ممتنع باشد دولت اطریش روابط
مراوده و دوستی را با سایر دول اروپا مفتوح و مستدام داشته باشد و علی ای حال آزادی
عمل دولت را نگاه داری کند تا ما بتوانیم در هر موقعی منع کنیم آنچه را که به حقوق ملت و مملکت مضر است
مسیو تیسزا در این مقالات خود مدعی بود که بکمال اطمینان در مودت و دوستی
سایر دول وارد ولی اشاره میکرد که با وجود این در هیچ عهدنامه و قراردادی ثبت نشده
که دولت اطریش و مجارستان چه رفتاری لازم دارد تا حفظ حقوق خود کند زیراکه
دولت بکلی در افعال و اعمال خود بکمال آزادی اراده دارد ولی هنوز ممکن نیست که بیانات حوادث
و وقایعی که نتیجه آنها بخوبی معلوم نیست تکلیف معینی کرده شود و در مجلس شورای وزرا دیروز

که من حضور بهم رسانیدم هیچوجه گفتگوئی نه از تصرف ایالتی بود و نه از جزئیات امور

لشکرکشی صحبتی شد و میتوانم ثابت کنم که تاکنون دراین باب قصد معینی پیش نیامده است

و بالاخره هیچکس مقصد ان نیست که در سرحدات برخاک یا بر قدرت دولت اطریش و

مجارستان بیفزاید ولی میتوان مطمئن شد که لشکر یا یک روزی از سرحدات یا بنابر مقتضیات

و مواقع از سمتی بسمت دیگر خارج نخواهد شد

ایا این اعلامات پایه و مایه محکمی داشتند ایا دولت اطریش و مجارستان در مسئله مشرق

زمین خود بش بالاصاله و فی نفسه مانند دولت انگلیس رای و پلتیک جداگانه داشت

ایا از پیش با دولت روس ساخته بود و ایا میدانست که حصه او را علیحده نگاه داشته اند

حل این مسائل چندان اسان نیست همینقدر باید طرح این سئوالات کرد از اینها گذشته

حوادث و سوانح رفته رفته متواتر و سریع الحدوث میشدند و علی الاتصال وضع جدید

پیدا میشد و از اثار معلوم میشود که از روز اول اعلان جنگ چه جادها هم در اطریش و مجارستان

و هم در انگلیس طی شدند دیگر باین عهدهای اشتی امیز و با فوز و صلاح بلکه باین اظهارات

بیطرفی و عدم حمایت باقی و محکم نمانند و فتوحات اول روس بلکه عبور از شط

دانوب سبب کثرت هیجان مردم انگلیس شدند و روزنامهائیکه ارادت بمجلس شوری

داشتند چنین منتشر مینمودند که عنقریب مداخله در میان خواهد امد و اظهار استفراضات

ملی میکردند و سپاه انگلیس بی ونیک بود و کشتی نشستند ولی دولت روس باین غلطهای

جنگجو و جدال انگیز چندان اعتنائی میکرد و البته راه قاطعه در دست داشت که تنها

و منفرد نخواهد بود و یقین داشت که دولت انگلیس از حدود ضمانت و بیطرفی که وعده

کرده است و اکنون بنظر می اید منحرف شده است تخلف نخواهد ورزید

ولی قشون روس که در سیم نیترا فتح کرده بودند رو به روجوخ نهادند و ژنرال گورکو در

انطرف بالکان قدم جلادت را پیش تر نهاده بود و چنان بنظر می امد که ادرنه پول در معرض

خطر باشد و گفتگوی ان بود که عنقریب رو باسلامبول خواهد کرد از و هیچ چیز بنظر

نمی امد که بتواند جلو روس فتح و منصور را بگیرد انوقت دولت انگلیس عزم کرد مداخله

در این امر کند ولی مداخله او افلاطونی بود چند فروند کشتی بخلیج بزیکا روانه نمود

و میگفتند که این حرکت اول قدمی است که در طریق مداخله گذارده است و عنقریب

بیرق انگلیس در کالیپولی در اهتزاز و جنبش خواهد امد و علامت انکه ساعت دخل و تصرف

نزدیک شده است ان بود که بعموم عساکر حکم احضار و تدارک صادر شد و از این خبر

یک هیجان جدیدی در عامه احداث نمود و از دار الوزاره انگلیس توضیح این مطلب را خواهش

نمودند از جواب لرد دربی معلوم شد که این اخبار اغراق و گزاف زیاد داشته اند و

هیچوجه خیال فرستادن قشون بمشرق نداشته و ندارد و مقالات این وزیر انگلیس مطابق چند سطر ذیل است

تعداد عساکری ساخلوی مدیترانه بقدر کفایت نیست اگرچه اوضاع بحالت متعارفی

باشد و وضع موحش و مغشوش اروپا مقتضی شده است که از ان اماکن ساخلوی تقویت

کنیم لهذا لازم امد که سه هزار مرد بان حدود فرستاده شوند که انها را در نقاط مختلفه تقسیم نمایند

از این بیانات معلوم میشود که هیچوجه خیال مداخله در پیش بوده است و پلتیک لرد دربی

از این کلامهای اتیه که در ضمن یکی از خطبا و مندرج است معلوم میشود

هیچ موقع را جهة مداخله در جنگها مناسب تصور نمیکنیم مگر وقتیکه در اخر جنگ طرفین متنازعه

و مقاتله از جدال و قتال خسته شده باشند و دولت مداخله کننده بکلی در اعمال

خود ازاد باشد و مالک قشون و قوای مستعد و تازه نفس و دست نخورده باشد

پلتیک دولت انگلیس مطابق و اقعی است با عبارات فوق اما ایا کلام مزبور صدق و صحیح

بود و ایا طرفین نزاع و جدال از کار می افتادند و خسته میشدند پیش از انکه موقع تقاضای

مداخله کند و ایا در پهلوی دولت روس دولت المانی حاضر نبود و شکی نیست که

وزرای انگلیس اعتماد کلی بر عقده و رفتار مسیو دو بیسمارک داشتند و میدانستند که بریتانی

کبیر با وجود تشویق ظاهری اطریش ممکن بود در اعمال خود منفرد و بی شریک باشد

و پلتیک لرد دربی از همین باب بود چنانچه این وزیر اول خیلی دخیل مداخله شد و بعد

فوراً بحرکت برگشت تدارک کشتی جنگی دید ولی به بزیکا فرستاد و از قشون خود جمع

اوری نمود ولی جهة متصرفات خود انگلیس مامور ساخت و هیچ موقعی را از دست نمیداد از اظهار

عزم خود که در استقرار صلح جزم است و گفت دیگو نشیلد در مجلس لردها بیانات ذیل را اظهار میکند

در باب پلتیک دولت میگویم که بطور وضوح بیان شده است و بدون انکه

داخل مباحثات بیفایده شود مرعی و مجری و مستقراست و بخاطر شریف انجنابان

مستطاب می‌آورم که وقتیکه این جنگ مخرب و خونریز شروع شد دولت اعلیحضرت

ملکه اظهار داشت که حفظ پلیتیک بیطرفی و عدم جانبداری را خواهد نمود ولی این

بیطرفی مشروط بشرایط خواهد بود و شرط عمده آن عدم ضرر و خطر حقوق مملکتی است

و در خاطر انجنابان عالی مانده است که بعد از این اظهارات ما یک اظهارنامه مخصوصی بدولت

روس فرستادیم و جواب آن خیلی مشعر بر صلح و آشتی بود و دولت اعلیحضرت ملکه بهیچ سببی

نمیتوانست شبهه کند در اینکه دولت روس از اظهار این گفتگوها خیالی جز خیر خواهی

توانند کرد ولی در هر حالت استقرار شرایط مذکوره میان پلیتیک دولت اعلیحضرت ملکه است

و در هنگام تفریق مجلس لُرد ها اعلیحضرت ملکه در خطبه خود عبارات

ذیل را بیان فرمود که باسایر مقالات در زاهشا باند

مجاهداتیکه از ابتدای اغتشاشات شرقه فرنگستان بجای آورده‌اند و منظور عمده

من استقرار صلح عمومی بوده است نتایج عمده بخشیده‌اند وقتی که مابین دولت

ادر

روس و عثمانی شروع بجنگ شد من اقرار کردم که منظور کلی من حفظ مراتب

بیطرفی و عدم جانبداری خواهد بود تا وقتی که منافع و حقوق دولت انگلیس در معرض

خطر واقع نشده‌اند و بعد و حقوق مملکت در اظهارنامه که برای دولت روس

فرستاده‌ام شده است و در جواب آن اظهارنامه استعداد حفظ روابط دوستی

از جانب دولت روس معلوم شده است هر وقت موقع بدست آید و وقت مساعدت

کند در استقرار صلح کوتاهی نخواهم نمود و این صلح مبنی خواهد بود بر صلحیکه بهیچ‌وجه منافی

افتخار و مباهات طرفین نزاع نخواهد شد و جهة رفاه عمومی و خیریت سایر دول

و ملل تقویت و تایید خواهد نمود و اگر در ایام جنگ بر حقوق مملکت من نقصانی وارد آید

یا احتمال خطری رود بحمایت و امداد شما متکی خواهم بود که آن حقوق را حفظ کنید و استقلال

و استقرار دهید

اطریش هم پیش از انگلیس اظهار عجله و اعتنا نمیکرد ولی در اواخر ماه ژولیه دو

عمل بظهور پیوست که در وینه تحریک گفتگوهای سخت نمود مذکور داشتیم که شاهزاده

گرچاکف از مداخله و موافقت رومانی نگاه پیش امتناع نموده بود چنین

مقرر شد که قشون رومانی از خاک این ایالت بیرون نرود و یکمردان از رود

دانوب بگذرد ولی وقتیکه شکست‌ها متواتر شد و روسها در پلونا مغلوب شدند

عهود مزبوره فراموش شدند و البته مشکل بود که فوراً قشون امدادی بطلبند

و جای آن داشت که بترسند دشمن قصد حرکت بجانب نیکوپلیس و سیم نیترا کند

وضع بد بود و خطر محرک تعجیل و تحصیل چاره گردید و رئیس اتامارشوران روس بمردم

رومانی حکم فرستاد که از دانوب بگذرند و نیکوپلیس را متصرف شوند و از ارد

بارون کرودنر حمایت و تقویت کنند و در همان هنگام روسها که از اتحاد با پاشاه

صربستان اظهار نفرت میکردند در خدمت شاهزاده میلان اظهار یکنوع اتحاد و

خصوصیتی کردند و چندی نگذشت که مشهور شد که چند باطالیون صربستان جمع

آوری شده اند و میگفتند قشون بی اندازه حواله داده اند و از ممالک خارجه

صاحب منصب نظامی میگیرند و اعلان و اقرار کردند که دولت صربستان در

ربا خبر

این جنگ شرکت خواهد ورزید و تکالیف او معلوم شده بود و سپاه شاهزاده میلان

میبایستی راه نیچ و صوفیا را تهدید و تخویف کنند و از این بابت قطع روابط طبیعی

مراوده عثمان پاشا نماید

در اواسط ااو حقیقت این اخبار معلوم نبود ولی این اخبار صدق یا کذب در اطریش و

مجارستان اثر کلی داشت و عاقبت ادخال قوانین دولت روس در بلغارستان

دلیل واضح شد بر اینکه میخواهند آن ایالت را در عداد ولایات روس مندرج کنند

آنوقت مجلس شورای وزراء در وینه منعقد گردید و اول گفتگوی آن بود که چند قسمت از عساکر

اطریش تدارک حرکت ببینند به بسنی و ارض قوین را فوراً تصرف کنند ولی آن مجلس عزم

جزم نشد و گفتگوها ختم بر آن شد که اختیار کلی بمیوانداراسی دهند و اعمال او ممضی باشد

چند روز بعد امپراطور اطریش و امپراطور المانی در ایسچل ملاقات کردند و میگویند محض

دید و بازدید دوستانه بود و سبب دولتی نداشت ولی آنوقت زبان و بیان روزنامه‌های اطریش تغییر سریعی پیدا کرد و دیگر از حرکت قشون و تصرف بسنی و

ارض قوی گفتگوئی بود و چنین بنظر می آمد که اگر حسب اتفاق ترکستان هم مداخله
کند دولت اطریش چندان ایرادی نخواهد داشت بچه باید تاویل نمود ایا اطریش
چه بازی خواهد کرد ایا با دولتین روس و المانی متحد و متفق شده است مسیو شوزیکی
در روزنامه خود میگوید که گویا اتفاق و اتحاد سه امپراطور اشکار باشد و در تمام اوقات
گفتگوی مشرق زمین بملاقات این اتحاد ظاهر شده ایا از چه حق انتخاب افغان و اشتراک
و اتحاد این دول نشر کرده که دولت روس و اطریش و المانی باتفاق یکدیگر عمل میکنند
در ماه دسامبر ۱۸۷۵ لایحه مسیو اندراسی خطاب بتمام دول که عهدنامه پاریس را امضا
کرده اند منطبع شد بدین مضمون که سه دولت روس و المانی و اطریش پس از اینکه
منظورات خود را بیکدیگر اظهار کردند متحد و متفق شدند که بالاتفاق و الاشتراک
در امور متعلقه باطفاء نایره اغتشاشات کار کنند و این لایحه را در سی ویکم ژانویه ۱۸۷۶
بباب عالی اظهار داشتند و حامل ان کنت زیشی بود و فوراً وزراء مختار اطریش و المانی
و ژنرال اینیاتیف نزد صدر اعظم عثمانی شتافتند تا از ان لایحه تقویت و تایید نمایند

و در ماه مه شاهزاده گرچاکف و کنت اندراسی و شاهزاده بیسمارک در برلن در یک
مجلس جمع شدند تا امضا و تصحیح عهدنامه خود کنند و بعد از انکه این عهدنامه مرقوم
و تمام شد همین بدولت انگلیس مهیائی نموده شد و او ایراد خود را اظهار داشت و در همین
تاریخ قیصر روس از گیلیوم امپراطور پروس و از فرانسوا ژزف امپراطور در ریچ
ستاد بازدید فرمود و بالاخره در اجلاس اسلامبول کنت زیشی و مسیو ورتر در
گفتگو اکثر مداخله میکردند بلکه تابع عقیده ژنرال اینیاتیف بودند و ملتفت شدند که مسیو
ورتر پایه تملق روسها را بجائی رساند که فاش و اشکار با عثمانیان مدعی شد اما وزیر مختار
ماکه مسیو شدرنی بود در اظهار صلح و ملایمت ثابت قدم بود و ژنرال اینیاتف با بشاشت
و خوشروئی که خاصه سلاو ماست بسخنان او گوش میکرد اما روزنامهای المانی در اینباب
بکمال مخالفت و نفاق درباره او چیز و بدند و مجدداً در وقت امضای پروتکل لندن مسیو مونستر
و مسیو بست سفیرین دولتین المانی و اطریش از مخالفت و ایراد بر طرح پلیتیک کنت
چوالف احتراز میکردند و میتوان گفت که تمام وقایع دیپلماتیک که جنگ بواسطه انها

استقرار یافت بصوابدید و اتحاد مستدام این سه امپراطور بوقوع پیوست بقسمی
که این اتحاد باسم استقرار صلح عموم اروپا بود و نتیجه ان حالت موحشه چنان شد که اگر عثمانیان
خود مایه نجات خود نشوند بیم انست که دولت ایشان بکلی مجزی شود
حال باید دانست ایا اتحاد سه امپراطور حقیقت داشت ایا اطریش با المانی فی الواقع تبعیت
داشت و ایا با الطوع والرغبه نه بالاکراه و الاجبار منتظر فتوحات روس بود این مسئله
غامضه را بسهولت جواب نمیتوان گفت و حل ان موقوف است بسوانح و اتفاقات اتیه
در هنگامیکه ممالک اروپا با وحشت و دلگرانی مواظب سانحات مشرق زمین بودند در اسلامبول
شورشی برپا شد و در این شورش دیگر سلطان تغییر کرد اما دفتر اقتدار وزرا برهم پیچید و بحال
صفوت پاشا از کرسی وزارت امور خارجه باعرف پاشا تعلق گرفت درک معنی این تغییر و
تبدیل مشکل بود و در اینموقع که پست و معظم رشولیه است بابعالی با وجود یکه در خاک اسیا غالب
و منصور بود باز در خاک اروپا مشرف بر اضمحلال شد زیرا که دشمن از شط دانوب گذشته
بود و نیکوپلیس را در تصرف داشت و سرداران عثمانی بواسطه بی همتی خود حرکات ترقی آمیز

دشمن را تقویت کرده بودند عبد الکریم پاشای سردار اکرم معزول شد و سلیمان
پاشای سردار کل عساکر مامور قراطاغ بجای او برقرار گردید و وزیر جنگ نیز از منصب
افتاد و این هر دو پاشا را در مجلس محاکمه نظامی طلبیدند تا جواب رفتارهای خود را عرض
دارند و ما در اینموقع مذاکره میکنیم که عبد الکریم پاشا در جنگ قرم که سردار اردوی چهارم
اسیا بود نیز گرفتار محاکمه نظامی شد و بعد از مباحثه طویل و سخت نجات یافت باری
ده روز بعد از تغییرات وزارتی اعرف پاشا نیز معزول شده سرور پاشای بمنصب او از انجا به
نایل گردید و از تمام این تغییرات معلوم میشد که عنقریب مدحت پاشا مجدداً استقلال
خواهد یافت و از این باب بمحض استماع تغییر وزارت این وزیر معزول از فرانسه بیرون
رفت و وارد وینه گردید معلوم نیست که ایا ماموریت مخصوصی داشت ایا مرافعه و مباحثه
عثمانی را ابدا با اطریش اورده بود و ایا میخواست طرح استقراض دولت کرده باشد جواب این
سئوال هم مجهول بود
در اسلامبول لفظ صلح مذکور میشد و چون ترکان در اسیا غالب و منصور شده و مختار

پاشای شیر بکلی روسهارا بیرون کرد در خاک اروپ نیز عثمانیان با کمال سرافرازی
اصلاح شکستهای سابقه خود نمودند چنانچه عثمان پاشا در دو جنگ متوالی روسهارا
در پلونا شکست داد و انهارا مجبور کرد که ترک بالخان گویند و ازاین حیثیات موقع گفتگوی
مصالحه را منتخب کرده بودند و در اسلامبول بخوبی مفهوم شده بود که این جنگ با اشکال
منجر خواهد کشید زیراکه روس و رومانی و قراطاغ بالاتفاق حریف و رقیب عثمانی
شها بودند و در بسنی وارض هرتسگوین هنوز شورش استقرار داشت و مملکت سرستان
در شرف تدارک جنگ بود و دولت یونان در کمال عجله ترتیب قشون خود میداد
و در سرحدات ان دستهای عدیده شورش بسته میشد و مقوی و موید جسارت
این یونانیان بیشتر عدم وضع عساکر سرحدی این حدود بود زیراکه دولت عثمانی پیش
ازین کرسته ضعیفی از قشون محلی در این سرحدات قرار نداده بود و باری مسئله در
این بود که ایا عساکر سلطانی میتوانند با این همه دشمن مقاومت کنند لهذا اگر دولت
عثمانی در موقع فتوحات خود تکلیف مصالحه میکرد بسیار مناسب و بجا بود و ولی البته تکلیف

او را انجو به قبول نکردند و نویدهای مبهمه بلکه تغییرات دولتی تخت نیز برای دولت
روس کفایت نمیکردند زیراکه لشکر او چشم زخم دیده بودند و دشمن با بهای همسری
کرده بود و سهل است انهارا شکست داده بود و لهذا بهر نوع امکان داشته باشد ناچار
باید تلافی شکستهای خود نماید و بر دشمن ظفر یابد ولی دولت عثمانی از اقدام بصلح اقلا
تحصیل بعضی دوستیها و هواخواهیها مینمود که اگر بنا شود مانند عهدنامه پاریس عقد عهدی
شود حمایت و تقویتی از او کنند در هر حال شاهزاده گرچاکف رسما اعلان نمود که دولت
قیصر روس بکلی امتناع دارد از اینکه بلا واسطه با دولت عثمانی گفتگوی شرایط مصالحه
کند بلکه در حین امضای مصالحه نامه مراعات حقوق تمام ملل فرنگستان را خواهد کرد از
فقرات مسطوره مستفاد میشود که انگلیس ناراضی بود و اطریش تدارک سپاه میدید
و دعوی حصه از ممالک مفتوحه داشت و دولت المانی مواظب حوادث بود و فاش
طرفداری روس را میکرد و جز دولت فرانسه دولتی نبود که بعهد و میثاق بیطرفی وفا کند
در اواسط ۱۱ و در هنگامیکه روسها تدارک رفع شکست معتبری که در پلونا خورده بودند میدیدند بد وضع

کلیه اروپا متوال بود

فصل سیزدهم

فهرست وضع اواسط ژولیه تسخیر نیکوپلیس بواسطه اردوی نهم روس حرکت
بجانب پلونا جنگهای اطراف این قلعه در ۱۹ و ۲۰ ژولیه شکست روسها فتح لوا بواسطه
ترکها جنگ سی ام ژولیه شکست روسها لشکرکشی ژنرال گورکو فتح اول قازانلیک
سیپکا چشم زخمها ینی زاگرا اسکی زاگرا دروزابلی عقب نشینی روسها
حرکت بجانب میسره روسها جنگ لم محمد علی پاشا اسباب عدم پیشرفت
وضع روسها و ترکها در لم مجاهدات جدیده روسها فرستادن سپاه معاون وضع
دبروجا جنگ وستنا قتل کاوارنا

در نیمه ماه ژولیه روسها در خاک اروپای عثمانی همه جا فتح میکردند و تمام اقدامات انها
نتیج فواید نمایان شده بود و بندرت محتاج بجدال و قتال میشدند زیراکه دشمن پایش
نمی ایستاد و با انکه علی الرسم جنگی میکرد ژنرال زیمرمان توانسته بود که در گالاتز از

دانوب بگذرد و وارد دوبرجا شود و ترکان از ماچین و اسقچی و توبچا بیرون کنند
و تا کستنجه پیش رود و میسره سپاه روس را اعانت نماید
این اردو که از لشکرگاه عمده جدا شده بود ماموریت داشت اولا اینکه مانع شود که دشمن
در صدد حرکت بر اید و ترکان قصد حمله تهورآمیز کنند و خط مراوده روسهارا از طرف
سیرت قطع نمایند اگرچه این حرکت را ترکان از بدو امر کردند و بعد اشکال زیاد پیدا کرد
ولی باز ممکن بود که این حرکت از انها صادر شود زیراکه قشونهای زره پوش معین برزنجی
جهت ترکان سیلیستری و وارنا بودند ثانیا اینکه ژنرال زیمرمان منتظر و مرصد وقایع
و اتفاقات جنگی باشد و مواقع را از دست ندهد و موید و معین یورشهای لشکر عمده گردید
سیلیستری را محصور ساخته سپاه عثمانی را نگذارد در ان حدود حرکت کنند
در مرکز سپاه و قلب عبور از دانوب بکمال سهولت را پیدا کرد و یک قسمت قشون از دانوب
گذشتند و حال انکه خیلی مشکل بنظر می اید در هر حال روسها پیش از چهارصد و پانصد نفر در
کشتی مستحفظ و مدافع نگذاشته بودند و روز بعد از فرود امدن از کشتی های عبور لشکر

پیش رفت وبدره زانترا رسید و مالا بر ترفه بیلاو تیرنوا را متصرف شده و در میره
قشون روس به روچوخ نزدیک میشدند و اگر عزم محاصره نداشتند میل بباز دید و کشف
اوضاع قلعه کرده بودند و پیش قراولان انها تا رود ولم پیش رفته بودند اما در میمنه
وضع روسها اینگونه مستحسن نبود و دشمن هنوز نیکوپلیس را با قوت تعیین در تصرف داشت و چنانچه
اعمال جنگ بانک بود و لازم می امد که سپاه روس راه نفس کشی داد چون روسها ارک این
شهر را متصرف بودند میتوانست یک پل دیگری روی اب بگذارند و تا ویدن رفته بر
عثمان پاشا حمله کنند یا انکه بجانب جنوب منعطف کردند اردوی نهم مامور این خدمت
لشکرکشی شده و تا پانزدهم ژولیه اعمال جنگ بسط عمده پیدا کردند و برای اینکه از تفصیل این
اعمال گفتگو کنیم لازم است که در هر یک شرح جداگانه دهیم و اول شرح احوال ژنرال کرودرا
که سردار اردوی نهم بود مقدم میداریم و بعد ملتفت میشویم بژنرال گورکو در کوهستان بالکان
و پس از ان حرکات حوالی رود ولم معروض میداریم و فصل خود را منتهی میکنیم بذکر منتهای
میره روس در دوبروجا

مطلب اول

مطلب اول

اردوی نهم جهة یورش بر نیکوپلیس بدو ستون منقسم شد قسمتی که در تحت فرمان
بلاواسطه خود ژنرال کرودر بود و باید در ساحل امین اسما حرکت کند و قسمت دوم
که در تحت حکم ژنرال چیلدر چولدنر بود و مقیم ساحل ایسر این رود شده بود که وضع
تغییر دهد و قطع روابط و مراوده ترکان را با راخوو پلونا نماید حسن پاشا و احمد پاشا
که یکی فرمانفرمای سپاه و دیگری حکمران قلعه بود از زمان حرکت روسها مستحضر
شده بودند و از انها استقبال نمودند و این دو سرکرده ترک گفتگو میکردند
در اینکه باید قلعه را تسلیم نمود و بجانب ویدین عقب نشست و عقیده خود را به عثمان
پاشا که حکمران ویدین بود اظهار داشتند و مشیر مذبور بجواب گفت که بهر طور
هست باید پایداری کنند که عنقریب قشونی را که شخصاً با مداد خواسته است
خواهند رسید البته این حکم سبب ثبات و پایداری ترکان شده و بخاطر داریم
که همان شب عبور از دانوب حکمران نیکوپلیس چه قدر اهمال و غفلت ورزیده و

گذاشت که جسرها و بلمها و قایقها را از تیررس توپها وگذرانند و به سیستم نیز ابرند
و قشون روس را ساحل بلغاریان حمل کنند ولی نباید از انصاف گذشت و باید گفت
که در ان هنگام وضع قشون ساحلوی این محل بشدت سخت بود و اثاثه جنگ و قورخانه
نداشتند و در روزهای اخر قلعه مزبوره درست جوانب تپه‌های توزنوماگورلمو ایلیلاس المکشف
باری ترکان در خارج قلعه چند موضع را متصرف بودند و ان مواضع را لشکر بندی
نموده بقدر هشت هزار جمعیت داشتند و لشکر عمده انها در شرق بالای نقطه مرتفعه بود
و لشکر دیگری در مغرب و جنوب داشتند که واقع بود در دامنهائیکه بجانب ولاسما فرود می امد
و در امتداد راه نیکوپلیس و جورنوسلو واقع شده اند و در جلو و شرق لشکر اول چندین
باطری نصب کرده بودند که حوالی دره و سیل معروف بدره ارمنی را میزدند و در جنوب غربی
نیکوپلیس یک لشکر بزرگ صحرائی بنا کرده بودند که خاکریز و خندق داشت و ته توپ
کروپ دوربرن در ان جا نصب کرده بودند و در جلو این لشکرها و در امتداد دره و سیل
ارمنی اراضی منقسم و پست و بلند بود و در انها غرس اعناب و اشجار میوه دار نموده و کشت

زرت

زرت کرده بودند و این اراضی در حمایت خندقهائی بودند که جهة تیراندازان و نشانه
زنها بناه بسیار خوبی شدند و قدری دورتر مزارع شخم شده یافت میشد که بکلی بی
پناه و مکشوف بودند و قشون روس از ان مزارع بایستی پیش باید و در ساحل ایسر رود
اسما در بلندیهای واقعه مابین این رود و رود لوید (خالی) ترکها چند دسته قشون جا داده
بودند که دنباله انها به قصبتین نوزنیلو گمنوج و گرادیشتی میکشید
روز پانزدهم در ساعت چهار قوای عسکریه روس که باید یورش ببرند از اینقرار بودند
در قلب سپاه از وانبلا تا دامنهای سیل ارمنی پنج باطری نه عراده نصب کرده بهند
و این باطریها را در ظلمت شب و با کمال تعجیل بواسطه دیوار خاکی از نظر دشمن پنهان کرده
بودند رشته این باطریها در میمنه منتهی میشد بفوج صد و بیست دیم پیاده نظام که یک
جنگل کوچک و یک اسیای بی را در تصرف داشتند و جناح امین لشکر پوشیده شده
بود از رشته ستون قزاق که مامور بودند حفظ کنند راهی را که از نیکوپلیس به بلغنیا تورنکا
میرود و میره خط جنگ با فوج بیستم پیاده نظام بود و در عقب قلب این سپاه فوج

۱۲۲ با چند باطری توپ و چند اسکادرون سواره بجای قشون عقبه بودند و بجهت اینکه
این سپاه با قشون ژنرال چلید رچولدر مربوط باشد و این قشون را در تصرف پل
انسما که در موزیلو یکنوچ واقع است امداد کند فوج صد و بیست و سیم با دو ستون سواره
قزاغ در مدخل سیل سلاتیا جای گرفته بودند و مامور بودند که اگر ممکن شد از ساحل
ایسر انسما حرکت کنند انهار و به بیکو پلیس روانه شوند سپاه میمنه بسرداری لیوتنان
ژنرال ولیامینوف و قشون میسره بسرداری ژنرال ما شور لچکارف مقرر شده بود
قشون ابوابجمعی ژنرال چلید رچولدر حکم داشتند که بعد از طلوع قمر از میان دو رود خانه
انسما و وید پیش روند و پل رود انسما را تصرف کنند و پس از ان در برابر قشون عثمانی
که در ساحل امین اند مجادله نمایند و در انوقت از ساحل دیگر انسما یکفوج دیگر پیاده بنظام طلبید
جلو این حرکت از سمت پلونا بواسطه یک بریگاد قزاغ و از سمت راهو بواسطه
یک دسته قشونی که بعد از تصرف پل انسما باین سمت خواهند امد پوشیده و بسته خواهد
شد اما در هر حال بایستی خود را از یورش عثمان پاشا حفظ کنند.

در ساعت چهار بعد از نصف شب باطریهای مرکزی شروع بشلیک نمودند و
ترکان فوراً جواب ایشان گفتند و قوت خود را بیشتر مصروف فوج بیستم پیاده کهنه
که وابلا را در تصرف داشت و در انوقت ژنرال چلید رچولدر حرکت دورانجی خود را
شروع نمود و از قریه دبوا حرکت کرده و قشون او از سیل تا میل دیگر پیش رفت
بدون اینکه از جانب دشمن رویت شود و فوج هفدهم پیاده و یک باطری توپ و
نیم ستون قزاغ مامور شدند که در زیر فرمان ژنرال کنوررنک و بقریه گرادستی
گذارند و پس از تصرف ان بسمت میمنه سپاه عثمانی حرکت کنند ستون ژنرال چلیدر
با وجودیکه اول جبهه اش از نارنجک شکسته شده و بعد بواسطه باطریهای ساحل
امین انسما جناحین ان از گلوله توپ پوسیده گردید و علاوه بر این توپهای قلعه
کومی که ترکان در یکی از بلندیهای جنوب غربی نصب کرده بودند گلولهای عظیمه بجانب
ایشان می انداختند بعد از شلیک تفنگ بسرعت دو یورش بردند و پس از انکه
از کودیهای سیل بالا رفتند فوج هیجدهم ترتیب و توالی دشمن را از نیح عسکر خود بیرون

کردند و عاقبت از انها چاره ساختند که بواسطه پلی که از جوربنوسلو از رود انسما
میگذرند عقب بنشینند و یک قسمتی از توپخانه که در مدخل سیل سلاتیا گذاشته
بودند خیلی معین این حرکت شد زیرا که سپاه عثمانی را که در ساحل ایسر انسما جنگ
میکردند در یک خط جای داد
بمحض اینکه دشمن شروع بعقب نشینی کرد فوج کزلو بسرکردگی ژنرال بکاتسوچ
در سمت رودخانه جای گرفت و یکدسته انبوهی از تفنگچی جلو ان فوج بود که پل
موزیلو یکنوچ را از نو دو باره متصرف شد و باطالیون سیوم این فوج بحکم ژنرال
لچکارف بسمت ساحل امین رفت و سپاه ترک را عقب نشاندند و مدافعین بیکو پلیس
پس از اینکه در دره انسما رفتند عزم نمودند که جلو حرکت روسها را از اقامت در شمال
قریه جراک بگیرند ولی یکدسته مجزان فوج کزلو با امداد دو دسته دیگر عسکرها را از قصر
نمود و عثمانیان را مجبور کرد که از سیل مزبور فرار کنند و در انجا بناه نداشته باشند
و در همان هنگام یکدسته دیگر از باطالیون فوج کزلو قریه جوربنوسلو را از نو گرفتند و دشمن

از سیلها گریخت و روی به بلندیها گذارد و دسته باطالیون فوج کزلو با دو
باطالیون اول فوج ولگدا بسمت ساحل امین انسما رفتند و این دو فوج بسر
کردگی ژنرال بکاتسوچ که با وجود سقطه و ضربه دست از جنگ بر نداشته بود
این دو فوج شروع ببالا رفتن از بلندیها کردند ولی یک شلیک سخت تفنگ انها
متوقف نمود و انوقت ژنرال بکاتسوچ با دسته باطالیون کزلو از دماغها بالا رفت
و ترکان را بیرون کرد و از این حرکت دوباره فوج کزلو مجتمع شدند و چون عساکر
در این صعود سخت بسیار خسته شده بودند نیم ساعت حکم راحت باش شد و بعد از ان
ژنرال بکاتسوچ مجدداً پیش رفت و شش دسته فوج کزلو حکم کرد که از بلندیها
پیش روند و از طرف راستی راهیکه از بیکو پلیس براهو میرود حرکت کنند
و دسته دیگر بسمت چپ رفته و یکدسته بجای عقبه باشد در این باطالیون اقتدر
فوج ولگدا که از ارتفاعات بالا رفته بودند و در یسار فوج کزلو بودند و در ابتدا
یک عسکر و چهار عراده توپ از دشمن گرفته بود و بواسطه کثرت عدت حریف مجبور

شدند عقب‌نشینند ولی ژنرال بگاتیسویچ با چند دسته از فوج کرزلو بامداد
ایشان شتافت و یکدفعه دیگر ترکان را از پیش برداشت و باطالیون اول
وسیوم فوج کرزلو که از ارتفاعات بالا رفته بودند پیش رفتند و با باطالیون
اول فوج ولگدا قدم بقدم دشمنان را از مسیلات و سنگرها بیرون کردند و چون
ژنرال گرودنز از فتح میسره قشون روس مطمئن شد و فوج کرزلو را بر فراز دماغه‌ئی
در ساعت دو بعد از ظهر بفوج سیتم پیاده نظام کالتیزا و بباطریهای قلب و مرکز
حکم فرمود بجانب بکوپلیس حرکت کنند این باطریها در تحت فرمان ژنرال کالاخف
که سرکرده کل توپخانه این اردو بود سنگر بسنگر پیش رفتند و فوج کالتیزا از دستجات
محزان خود تقویت کرده بعد از شلیک تفنگ ورد و بدل گلوله بر سر ترکانی که در بناء
دیوار حزاها بودند تا خندق ترکان تاب یورش ایشان نیاورده یکدفعه روبسنگرهای
مدافعه خود گذاشتند در حین اشتغال بجنگ محزان اینفوج که باعانت و تقویت
صف دوم پیش میرفتند صف اینها وار در زمین پست و بلندی شد و یکدفعه بسنگرهائی

رسیدند که ترکان در عقب اینها از دور زده بودند باطالیون دوم اینفوج فوراً
سنگرهای جلو وابلا را ضبط کرد و باطالیون اول بسمت راست تکیه کرد و بجانب
سنگری که در مشرق شهر واقع بود حرکت کرد ولی چون شلیک تفنگ شخی بسوی
اینها نمودند و نه پناه و نگهبانی نداشتند حرکت قهقرا کردند و در غصون اراضی
پنهان شدند و در تحت چهار ژنرال گرودنزا اول باطالیون سیوم فوج تامبورا و بعد
دو باطالیون دیگر این فوج را بامداد فوج گالتیزا روانه ساخت این باطالیون سیوم
از بلندیها بخط مستقیم رو بسنگر کدا رود و حال آنکه آتش توپخانه و پیاده دشمن قطع
نشده ترکان را آواره ساخت و از مأمن و ملجا خود بیرون کرد ولی همینقدر که بسنگر
رسیدند این باطالیون و باطالیون فوج گالتیز چشم زخم دیده ولی باز از خود جمع
آوری نموده در حمت قصد یورش کرد نتوانست پیش برود خوشبختی روسها هم
در آن بود که شکست اینها طول زیادی نکشید و دستهای فوج گالتیز که هنوز بجنگ
اقدام نکرده بودند رو بسنگر کدا رودند و تاختند و دو سنگر را در تصرف

آوردند داخل این سنگر و خندق و زمینهای اطراف از نعش کشتگان
پوشیده شدند و فوج تامبو و گالتیز بعد از تصرف سنگر باین اعتبار از
مشرق دره بشدت پیش رفتند و نزدیک بدنه شهر رسیدند و در آنجا تا وقت
با دشمنان رد و بدل تیر کردند تا آنوقت دشمن در قلعه رفت

اما فوج کرزلو و قدری از فوج ولوگدا در تحت فرمان ژنرال بگاتیسویچ باز از بلندیها
نزدیک ساحل امین میشدند و در امتداد اردوی عثمانی حرکت میکردند و عاقبت
بعد از شلیکهای متوالی طرفین آن رود و را بدست آوردند و بعد سیل و باغ
جلو سنگر راه راهوا را متصرف شدند

هفت ساعت بعد از ظهر محصورین از سنگر بیرون آمدند و از یکی گودالان زمین
گذشته دور قشون بگاتیسویچ را گرفتند این قشون شروع بانعطاف کرده داشته
بودند که باطالیون دوم ولوگدا و توپخانه بامداد رسید و این امداد بهیار کارگر
مجبور ساختند که از عزم خود دست بکشند و از جنگ در آن طرف بکذرند و فوج

کرزلو و ولوگدا اس رفتند و خندق و باغستان جلو سنگر را متصرف شدند و
قزاقها تعاقب ترکان نمودند تا شب رسید و جنگ خوابید

در اوقاتیکه این وقایع روی میداد فوج ۱۲۱ پیاده پنزا در برابر قریه ارمنی مشغول تیر
اندازی بود و همینکه در ساعت چهار بعد از ظهر حرکت عمومی لشکر شد فوج پنزا نیز
از سمت میمنه پیش رفت و محزان طرف مقابل را از یکدیگر پاشید و هشت ساعت
بعد از ظهر یک باطالیون این فوج بسنگری رسید که در آنوقت در تصرف روسها بود
و در نزدیکی و آنوب چند ستون قزاق تیر اندازی میکردند و ترکان را از پیش برمیداشتند
و بجانب بکوپلیس میراندند بلکه راه عقب‌نشستن اینها را نیز میبریدند

فوج هفدهم ارخانژل و فوج نهم نیزه داران بوک که در منتهای میسره روسها بودند بجهة
آنکه جناح دشمن را منعطف کنند از گرادیتی حرکت کردند و بواسطه آتش محزان
دشمن جلو اینها گرفته شد اما یک شلیک توپ ترکان را مجبور ساخت که بسمت
بکوپلیس عطف عنان نمایند و ژنرال گورزنگ آنوقت نیزه داران را بسمت یسار

پیش فرستاد تا راه رادهو را سرکشی کنند و در همان وقت پیاده نظام را یک
راست رو بقلعه روانه داشت حسن پاشا دو نوبت قصد آن کرد که میسره خود را
منعطف کند ولی در هر نوبتی چون فوج ارخانژل جبهه حرکت خود را تغییر میداد
ترکها را مجبور میساختند که بجانب نیکوپلیس بسرعت هزیمت کنند تا آنکه مجبور
باشند که برود دانوب بریزند باری همین فوج بجانب اسنما رفت و باطالیون
سیوم فوج ولگدا پیوست و در این مکان نیزه داران توکک که در مدخل رود
وید دچار زد و خورد سختی شده بودند به پیاده نظام ملحق شدند و جنگها با تمام
رسید و شب آسوده شدند مگر میسره سپاه که یک بریگاد قزاغ در آنجا بود چنین
این بریگاد در میسره ژنرال چیلید زچولیدنز حرکت میکرد تا عقبه او را از جانب پلونا
حفظ کند در اواخر جنگ در بلندیهای نزدیک بقریه سماوویت ایستاد و احتیاط
نمود که مبادا در شب حمله وارد آید لهذا قلعه مربعی ساخت یکساعت بغروب
مانده شش دسته پیاده نظام که بنابر گفته اسرا میخواستند از نیکوپلیس به پلونا

روند یک سلیک سختی باین بریگاد قزاغ کردند و از سه طرف دور آنها را
گرفتند بلکه چند نفر پیاده در مربع آنها نیز داخل شدند ولی آتش تفنگ قزاقها
آنها را عقب نشاندند اما در عقب نشستن نیز از تیراندازی دست نکشیدند و یکدفعه دیگر
مراجعت نمودند و سلیک کردند در این نوبت روسها محتاج بتوپ و پیاده نظام شدند
روز شنبه نهم در طلوع فجر تمام سپاه روس رو به نیکوپلیس گذاردند
و باطریهای توپخانه که در بلندیهای مشرف بشهر نصب شده بودند تدارک سلیک
میدیدند که دشمن از قصد یورش مستحضر شدند و بیرق سفید بلند کردند و حسن پاشا
سرکرده بزرگ سپاه عثمانی از فاتحین استقبال نموده کلیدهای قلعه را تسلیم نمود
و یراق خود را از جلو حاکم قلعه روانه شدند و هفت هزار ترک که سه صد
زخمی و سه نهان بود اسیر شدند و روسها در شهر شش بیرق و صد و سیزده عراده
توپ صحرائی و قلعه و یازده عراده توپ کروپ دو عراده توپ ملکیونز و بیش از
ده هزار قبضه تفنگ بدست آوردند اگرچه ترکان با وجود قلت عدت خیلی پایداری

کرده بودند و عده اسرای آنها زودی کمتر شد یعنی بعلت عدم مواظبت
روسها تقریبا هزار و پانصد نفر از آنها روزهای بعد فرار کرده بعثمان پاشا
ملحق شدند از روسها یک سرکرده بزرگ و هفت صاحبمنصب کوچک و بیست و چهار
صاحبمنصب معاون و ۱۲۷۱ صاحبمنصب جزء و سرباز کشته و زخمی شده بود و لی
علاوه بر این خسارات فاتحین از کمی آذوقه خیلی سختی کشیدند و تقسیم آذوقه خیلی بد بنظم بود
بجهة آنکه از عهده مخارج لشکر باید تا تمام ز ور روس رسم قیمت مجبور بود که در اوقات
صلح متداول بود ترک نموده اجناس را بصیغه راس المال از روی خرید ابتیاع مینمود
و با یک اجتماع بزرگ از فروشندگان عقد مبایعه بسته بود بدون آنکه قیمتی در
میان باشد و منفعت عبارت بود از یک مبلغی که فی الحقیقه اجرت دلالی
بیع و شری میشد این قاعده نتایج نیک بخشید و علاوه بر این ایصال و وصول آذوقه
و حرکت قوافل مأکولات اشکالات عظیمه پیدا کرده بود و ما اشاره کرده ایم که راهها
و خطوط راه آهن بقدر کفایت نبودند و فاصله میهای راه آهن روس با راه آهن

رومانی اختلاف داشت لهذا ناچار میبایستی در اونقونی بارها را نقل و تحویل
کنند و اگر ملتفت شوند که راه آهن و راههای متعارفی بواسطه حرکات
عساکر امدادی فلس و خراب شده بودند معلوم خواهد شد که چه قدر رسانیدن
آذوقه اشکال داشته است ولی علی ای حال این فتح از برای روسها خیلی عمده بود
زیرا که بعد از تسخیر نیکوپلیس روسها میتوانستند یک پل دیگری روی آب اندازند
و با ساحل رومانی مراوده کنند و بدین طریق رسیدن لشکر معاون که انتظار
آن را داشتند و وصول قورخانه و آذوقه که محتاج بآن بودند مراتب تسهیل تر شود و اما
قبل از هر کاری لازم بود مطمئن باشند که از ویدن عثمان پاشا که صاحب استعداد
عظیم است در صدد آن بر نیاید که نقاط مسخره را از چنگ ایشان بیرون کند
لهذا از جانب گراندوک نیکلا بسردار اردوی نهم ژنرال کرودنر حکم رسید
که سواره خود را از هر طرف روانه کند و امر نماید که مجامع دشمن را متفرق کنند
و شهر نیکوپلیس را حفظ نمایند و همانطوریکه بعد از تسخیر سیستو سپاه روس بجانب

دره ژانترا که اردو و بیلا را در مطمح نظر داشتند امروز نیز باید در دره ویده
حرکت کنند و پلونا را متصرف شوند

شهر پلونا که در چهل و چهار کیلومتری نیکوپلیس واقع است در پای دامنه تلهای دره
کرویکا افتاده است و محل تقاطع راههائیست که میروند اولاً به روچوغ از طرف
برایلا (۱۸۰ کیلومتر) ثانیاً به صوفیا از تمکیس وارفانی (۱۷۰ کیلومتر) ثالثاً به فیلیپولی
از لوکا و ترژان و کارلو (۱۵۰ کیلومتر)

بنابراین تصرف پلونا احتمال اعتبار را دارد و این یک نقطه جنگی است که در بلغارستان
نظیران بسیار نادر است زیراکه در خاک بلغارستان جمع آوری قشون بسیار
سهل است از این روز هشتم ژوئیه پس از اینکه عساکر روس چند روزی رفع خستگی
و زحمات جنگ خود نمودند ژنرال کرودنر به ژنرال چیلدر چولدر حکم کرد که با بریگاد
اول قسمت پنجم پیاده نظام و چهار باطری بریگاد پنجم توپخانه و فوج نهم
قزاق دن از راه جرس لیا میترا رو به پلونا گذارند و چند فوج و دستههای سواره
قزاق

قزاق و باطریهای منفرده توپخانه معین و مستحفظ حرکت او شوند چیلدر چولدر
نایب سردار همان روز حرکت کرد و حکم نمود که اولاً فوج کستروما با طالیون سیم
خود را بطلبد و رو بقریه رنگالنس بفرستد بطوریکه روز نوزدهم دو ساعت بعد از ظهر بجانب
و باقی بریگاد و قزاق قفقاز بجانب قریه توسیکا گذارند

ژنرال چیلدر چولدر پس از اینکه شب نوزدهم را در چیس کوبیتا اردو زده بود صبح را
حرکت کرد و دو ساعت بعد از ظهر در برابر پلونا رسید و چون شهر را در تصرف دشمن دید
شروع بشلیک توپ نمود و این تیراندازی توپ پس از رسیدن شب تمام شد بسیار
سهل بود که بدانند لشکری که مدافع این شهر میباشند از چه قبیل اند زیراکه مخبر نساجی
خبر حمله نیکوپلیس بواسطه روسها سرکرده ویدن قصد امداد و سپاه انجا کرده بود
ولی در هنگام حرکت از ویدن از شش تا ده هزار مرد مسلح همراه او بودند اما حکم
کرده بود که هر قدر لشکر میرسد بامداد او روانه نمایند و چون این سردار ترک از تسخیر شهر
اطلاع یافت بسرعت بجانب پلونا شتافت

فوج نهم قزاق که در میمنه جداگانه حرکت میکرد برای اردو زدن در قریه زبن
توقف کرد و مشغول تدارک گوشت و آتش خود شد که سه ساعت بعد از ظهر صدای
توپ شنید و فوراً رو به پلونا گذاشت و بفاصله کمی از این شهر ملاقات کرد با
یک دسته پیاده نظام دشمن سرهنگ قزاقها یک ستون از قزاقها را حکم پیاده شدن
داد و بنای تیراندازی گذاردند و تا شب زد و بدل گلوله طول کشید و عاقبت دو ستون را
بحالت محزالی قرار داد و در محل جنگ خود آن شب را اردو زد و از طرف دیگر فوج کستروما
مطابق حکمی که باو رسیده بود بقریه رنگالنس رفت و دو ستون قزاق خفیه و ستبر در
براه پلونا جلو فرستاد و در عقب قریه کرویکا این دو ستون قزاق یک اردوی
منفرد عثمانی یافتند که تقریباً سه اسکادرون سوار و یک باطالیون پیاده و دو عراده توپ
از آنجا باستقبال روسها بیرون آمدند قزاقها عطف عنان نمودند و ترکان از آنها
تعاقب کردند ولی همینقدر که به تیررس توپ رسیدند ترکان نیز از عقب نشستن ناچار شدند
اما فی الحقیقه روسها پیش آمده بودند بدون اینکه از آن سرزمین استحضاری بهم رسانند
بلغ

باشند و از قوت حریف خود بکلی بیخبر بودند

وضع سپاه ژنرال چیلدر چولدر در برابر پلونا در عصر نوزدهم مطابق تفصیل ذیل بود
فوج نهم قزاق که شش ستون داشت در منتهای میمنه و در شمال شهر بود
بریگاد اول قسمت پنجم پیاده با پنج باطری که عبارت بودند از شش باطالیون
و سی و دو عراده توپ هدری مایل تحت در شمال شرقی بودند
فوج کستروما با یک باطری و قزاقان کوبان که عبارت بودند از یک باطالیون
و دو ستون و هشت عراده توپ در جنوب شرقی در رنگالنیز بودند
بریگاد و قفقاز که ده ستون و شش عراده توپ داشت در جنوب در توسیکا بودند
برحسب اتفاق این قشون فراهم آمده بود و الا کسی نمیدانست که جنگی واقع خواهد شد
در هر صورت وضع استقرار قشون خیلی بد بود و ابواب الجمعی ضعیف ژنرال چیلدر چولدر
به دو قسمت شده بود که از یکدیگر جدا افتاده بودند و بهیچوجه در مقام ضرورت از یکدیگر امداد نمیتوانستند
ژنرال چیلدر حکم داد که فردای آن روز که سیم است بر پلونا یورش برند

وپنجاعت ازنیم شب گذشته شروع بتیراندازی توپ نمایند ولی درساعت چهار
که قبل ازساعت معهوده بود صف مجرانی قراغ مشاهده نمود که دشمن از شهر
بیرون امده وسنگرها ویک باطری و دو شهر را متصرف شد فوراً توپخانه آتش
کرده وقراقها جمع شدند واز اسب فرود آمدند ودر خطهای میمنه وامنه یک جنگلی را
که پیاده نظام عثمانی روبان میرفتند متصرف شدند کلونل تکمی بین که فرمانده فوج بهم
قراغ بود درشتهای مجرانی خودرا کم قوت داده وبجایت یک باطری توپخانه ودو دسته
پیاده که سردار کل بدانصوب روانه داشت توانست پایداری کند

ژنرال چلیدر درقلب سپاه خود درساعت چهار ونیم دو باطری وبعد از آن سه باطری
دیگر نصب نمود واین باطریها با توپخانه عثمانی علی الاتصال درزدوبدل تیرتوپ
مداومت میکردند وبریگاد اول قسمت پنجم صف قتال آراست ووضع آن صفوف
بدینطریق بود که فوج ارخازل در دوطرف باطری باستون دسته شاندو صف
استاده بودند که یک باطالیون دریسار ودو باطالیون دریمین بودند وفوج ولگدا
دریمین

دریمین فوج ارخازل استاده بود ودو باطالیون امبارزوسه باطالیون فخیره بعد
درساعت پنج ونیم ژنرال چلیدر حکم داد که روبپیش حرکت کنند مجران
نزدیک دره کوچکی که حایل فرنقین روس وترک بود رفتند وسلیک مجران دشمن
که دران طرف دره درسیاه پیشه جای داشتند درجواب ایشان سلیک سخت
رتی کردند فوج ولگدا ودستهای اخر میمنه فوج ارخازل از دره پایین امدند وبدا
برابر بالا رفتند درساعت شش دراین سمت ترکان خیلی بکدیگر طپیده شده بهنه
اما درسمت یسار روسها چندان مساعدتی نداشتند وچند دسته از فوج ارخازل
باکمال صعوبت مقاومت میکردند باترکانی که دران طرف بکمال مجاهده وقوت ابکار
میبردند بنابراین فوج ولگدا ودستجات یمین فوج ارخازل خیلی پیش رفتند
وگرم حرکت شده تقریباً بشهر رسیدند بلکه چند دسته وارد شهر شدند ولی
دشمن ازسنگرها وخانها چنان آتش فشانی میکرد که عده این سربازان بعشر
رسیده وژنرال کموزرنک فرمانده بریگاد زخمدار شد وکلونل رزانیم

فرمانده فوج ارخازل درسر سربازان خود کشته گردید لهذا فوج ولگدا
ودستجات ارخازل استادند وژنرال پخچیونوف فرمانده بریگاد دویم توپخانه نسر
گردکی یافت وبزحمت زیاد عساکر را بعقب گرداند ودران عقب وضع مدافعه
پیدا کرد که سربازان اگرچه از کار افتاده بودند ولی باز پایداری کردند
درساعت هفت این جنگ که درتاریکی شروع شده بود وضع بدی پیدا کرد
ودرنقطه دیگر که جنوب شرقی اقبال مساعدت میکرد وفرمانده فوج کسترما که سه
ساعت بعد از نصف شب احکام با ورسیده بود وبرطبق آن احکام رفتار کرده
درساعت پنج روسها تنگ شدند بنقاطیکه حریف درتصرف داشت وباطریهای
عثمانی که درپشت قریه دربلندیها نصب شده بودند از انها پذیرائی سختی کردند
انوقت کلونل دو باطالیون اول خودرا بستون دسته تقسیم نمود ودو دستون
قراغ درجناح ایمن جای گرفتند

پس از تیراندازی توپ مختصری دسته هشتم ونهم که جناح ایسر واقع شده
بودند

بودند پیش رفتند ودسته دوم وسیوم درجلو انها بحالت مجران پراکنده
بودند باری بالاتفاق برسر دشمن ریختند وانها را از سنگرهای متصرفی خود بیرون
کردند ودستهای جناح ایمن که مقابل ترکان از دو خط سنگربندی بیرون شده
بعد رسیدند وتقریباً بهمان نقاطیکه دستهای ایسر بالا رفته بودند بالا رفتند
ان باطری که همراه فوج بود بواسطه درستی قراول ونشانه کردن دشمنان درتسخیر
سنگرها خیلی کومک کرد اما ترکان پس ازانکه خودرا درپشت سنگرهای خط سیوم
کشیدند یک آتش مستدام وسختی شروع کردند وازروسها خیلی تلف میشد تقریباً تمام
صاحبمنصبان بزرگ ازپا درامده بودند کلونل کلین هوس از کلوله بزمین افتاد شعر
بسبب زخم او شدند باز بجنگ برگیدو عمرا او را خبر رسانیدند باری نزدیک بود
که شکست فاحش شود ناگاه یک سلیک تفنگ ازروی ناامیدی کردند درحریف
کارگر اتفاق افتاد وخط سیوم سنگربندی درتصرف روسها امد واین پیشرفت
مایه تقویت قلوب شد وسربازها پیش تاختند وترکان بشهر پناه بردند ودر باغها

و عمارات خارج شهر جا بی گرفتند و از ان اماکن مبورش بربدکان مانند باران
کلوله میریختند و ماطربهای ایشان جبهه و جناحین لشکر روس را خورد میکرد
و سنگرهائیکه در تصرف فوج کستروما بود هدف کلوله توپ شدند باطری روس
نیز پیش امد تا بخط توپخانه عثمانی رسید و در خود شهر رو بدشمن خالی شد مع هذا
ممتنع بود که نقاط متصرفه را حفظ کنند از فوج خیلی تلف شده بود و بخصوص
صاحب منصبها کشته شده بودند و قورخانه ذخیرهٔ باقی نمانده بود و تقریباً فشنگ
و قورخانه توپخانه تمام شده بود و ممکن نبود بفرستند بیاورند زیرا که قور
خانه را در بولگارنی گذاشته بودند و از انطرف ترکان دم بدم در تزاید
بودند یک صف انبوهی از محبزان از شهر بیرون آمده و در دنبال ان صفوف عدیده
سرباز رو بپیش نهادند انوقت روسها طبل بازگشت فرو کوفتند و ساعت تظهر مانده بعد
برکاید قزاق قفقاز با بقشانی دو دسته که داخل جنگ نشدند
باقی در بد دامر در منتها الیه میسره بودند چون وضع زمین مناسب جنگ سواره نبود

قزاقها نتوانستند بهره مند شوند مگر از توپهای کوهستانی خود ولی کلولهای انها
بنصف فاصله هم نمیرسید ناچار این برکاید قزاق قفقاز بجانب جناح الیسر شتافت
و از انجا با فوج کستروما عقب نشست و اول در امتداد رکالیس و بعد بجانب بولگارنی
شتافت ترکان از ایشان تعاقب نکردند مگر تا خط اول سنگر بندیها که از انجا
روسها را که در حالت هزیمت و عقب نشستن بودند هدف اتش و کلوله توپخانه
ساختند تا دو ساعت و نیم بظهر مانده ژنرال چلپدیر هیچ خبر نداشت که در میسره سپاه
چه روی داده پس معلوم میشود که وضعها تا چه اندازه بد انتخاب شده بودند باری
در ساعت مزبور اوای توپ شنید و راپورتی باو رسید که سرهنگ فوج کستروما
بقتل رسیده و فوج توقف و سکون اختیار کرده لهذا چون ژنرال چلپدیر فهمید که
میسره سپاه نیز از رجوع بقهقرا ناچار است و خود او هم قشون ذخیره نداشت
و بر او ثابت شد که بسیاری از سربازان این عساکر بخاک هلاک افتاده اند نیم ساعت
بظهر مانده حکم بازگشت کرد و بفوج نهم قزاق دن فرمان داد که اطراف سپاه را

حفظ کنند الحق اجرای این حکم خیلی بموقع بود زیرا که ترکان میمنه سپاه خود را
پیش آورده بودند و چیزی نمانده بود که از حرکت عقب نشینی روسها جلوگیری کنند
چون ژنرال چلپدیر شنید که فوج پنجم کالتیر از نیکوپلیس برگشته حکم نمود که این فوج
در پس قرا اول اقامت گزینند تا از حرکت عقب نشینی برکاید اول حمایت و حفظ کند و
فوج نهم قزاق دن بمحض وصول حکم محافظت خط عقب نشینی ز پشت
تکاوران خود برامدند و اول روبه نزدیک احد و دنهاده پس از ان در میسره
پراکنده شدند و بعد ستونهای دسته بدسته و بطور پله و سلم خود را عقب کشیدند
بدون انکه دچار زد و خورد سختی شوند
شش ساعت بعد از ظهر جنگ با تمام رسیده بعد و برکاید اول قسمت پنجم با فوج کالتیر
و فوج نهم قزاق دن شب را در برسلانیتزا اردو زدند
در اوقات عقب نشینی برکاید اول در میدان جنگ هفده صندوق فشنگ جا
گذاشته بود که بعضی از انها بواسطه کلوله قپوز خورد شده بودند و بعضی دیگر

چون اسبهای عراده انها کشته شده بودند حمل پذیر نشدند و فوج کستروما قبل
از جنگ کوله بارهای خود را زمین گذاشته بود و چون در عقب نشستن راه دیگری
اختیار کردند غیر از راهی که صبح پیموده بودند لهذا ان کوله بارها در میدان جنگ ماندند
این جنگ برای روسها چشم زخم بزرگ بلکه شکست واقعی بود و اگرچه یکی مینت
که باز روسها یک نوبت دیگر دلیلی بر ثبات و پایداری خود اقامه نمودند و بخت
ایستادگی و جانفشانی کردند و فوج کستروما که نیم ان معرض هلاکت در آمده بود
و تقریباً تمام ارباب مناصب ان از پا درامده بودند ثابت کرد که برای یک
لشکر دلیر عقب نشستن اگر پیش رفتن معنی بد چندان عجب نیست اما با وجود
اینها تا مارشور روس قبل از جنگ غفلت با تعنا میزی کرده بود که امکان
معسکرهای دشمن را درست رسیدگی نکرده بود و از وضع و قوت قشون
حریف استحضاری نداشت و علاوه براین در وقت جنگ نیز اطلاعات کافی بر او نرسید
در لشکر روس از این چشم زخم نهمه در گرفت این اول شکستی بود که خواهی

بوده‌اند و یک کوه شمالی بود که بعد از این باید از فتوحات سهل الحصول چشم
پوشید و کوههای نظامی را موقوف کرد و این رکتهائی که بنظر ما خیلی خارجی امد
یک روزی خوب انها جیوه میکنند و اول کار انها این بود که حریف خود
شکست فاحش بل فحش دادند باری یکوقت گفتگو شد که ژنرال چلبید را
محکمه نظامی معرض عتاب و عقاب و سئوال و جواب در اورند ولی چیزی نخواهد
گذشت که خطاهای نمایان تر و عظیم تر از دیگران سر میزند و عیب در امیوشانند
خسارت جانی روسیان نه چندان عظیم بود که در تحریر اید چنانچه از ... فوج
ز بکاید اول قسمت پنجم هشتاد و چهار صاحب منصب بحزن طلبید و از ... فرمانده افواج
پیاده نظام دو تن در میدان جنگ جان سپردند و از ارباب مناصب جزو سرباز هزار و
هفتصد و هشتاد و یک تن در خاک هلاک افتاده بودند

(۲) [illegible]

عثمان پاشا چون در پلونا تسلط و اقتدار یافت ریکاید ابو الجیبی رفت پاشا را
از قشون خود جدا کرد و بجانب لوکا روانه داشت و ان شهر را در تصرف اورد

وروسها بجانب پلوی راندند

ژنرال کرودنر پس از جنگ و شکست روز سیم ان جزو قشون خود را که دخیل جنگ
نشده بودند از نیکوپلیس بجانب بربیلو اورد و شهر نیکوپلیس در تصرف چند باطالیون
سپاه رومانی و فوج نوزدهم کستروما که خیلی کشته و زخمی داشت و دیگر قادر
بر تجدید محاربه نبود ماند و در همان وقت سردار کل پاری ژنرال کرودنر قشون دیگر از
ریکاید اول قسمت سی و دوم پیاده نظام   ریکاید اول قسمت پانزدهم سواره
بسرداری ژنرال چاپاخوسکوی که فرمانده اردوی یازدهم عساکر روس بود
قسمت سی ام پیاده نظام که جزو اردوی چهارم بود و تازه از رود دانوب گذشته
بود این عساکر امدادی روز بیست و پنجم رسیدند و قرار یورش بر معسکر عثمانیان را
روز اخر ماه دادند در روز بیست و نهم وضع دلیرانه‌ای عساکر خود قبول کردند
فوج نهم نیزه داران بوگ و فوج نهم قزاغ دن که ده اسکادرون بودند و شش
عراده توپ داشتند در بربیلو بودند و قسمت سی و یکم پیاده نظام باتنباتی

فوج چندم پیت و چهارم و یک باطری که نه باطالیون و چهل عراده توپ داشتند
در کرولوس بودند و قسمت پنجم پیاده نظام باتنباتی فوج کستروما که نه باطالیون
و چهل عراده توپ داشتند در مشرق پلونا جایی گرفتند و ریکاید دوم قسمت
سی ام پیاده نظام و سه باطری که شش باطالیون و بیست و چهار عراده توپ
داشتند در قرا الکوا اریکی اقامت گزیدند و ریکاید اول قسمت سی ام پیاده نظام
با سه باطری که عبارت از شش باطالیون و بیست و چهار عراده توپ بودند با
ریکاید اول قسمت سی و دوم با سه باطری که صاحب شش باطالیون و بیست
و چهار عراده توپ میشدند با ریکاید اول قسمت یازدهم سواره و یک باطری
که دارای هشت اسکادرون و شش عراده توپ بودند بالاتفاق در پوراديم
مسکن کردند و ریکاید قزاغ با دو باطری که عبارت از دوازده اسکادرون
و دوازده عراده توپ بودند در بوگوت منزل نمودند تمام این سپاه عبارت
شدند از سی و شش باطالیون پیاده نظام و سی اسکادرون سواره یکصد و هشتاد

و شش عراده توپ

احکام صادره از ژنرال کرودنر جهة یورش شهر پلونا متضمن فصول ذیل بود

اولاً در منتها الیه جناح امین که فوج نهم نیزه داران و فوج نهم قزاغان دن و یک
باطری جا داشتند که کلیتاً مشتمل بر ده اسکادرون و شش عراده توپ بودند
و سرکردگی ان محول است بر ژنرال لیچارف حکم میشود که شش ساعت بعد از نصف
شب حرکت کنند و از دشمن دیدبانی نمایند

ثانیاً در جناح امین که قسمت سی و یکم و پنجم پیاده با منتسبای دو فوج با دو باطری
جایی داشتند و کلیتاً عبارت بود از هیجده باطالیون و هشتاد عراده توپ
و خمپاره و غیره و سرکردگی ان با ژنرال ویلیامنیف است حکم میشود که از راه شمال
یورش برند و دسته فوج از قسمت پنجم را با توپخانه انشان عقبه قرار دهند

ثالثاً دو اسکادرون از فوج یازدهم دراگون ریگا و یک ستون قزاغ حکم میشود
که ما بین منتها الیه جناح امین را با جناح امین سپاه مربوط سازند

رابعاً بجناح الیسر که بریکاد اول قسمت سی ام و بریکاد اول قسمت سی و دوم پیاده
و دو اسکادرون جابی داشتند و کلیتاً عبارت بود از دوازده باطالیون
و دو اسکادرون و چهل و هشت عراده خمپاره و توپ و سرکردگی آن با شاهزاده
چاخوسکوئی است حکم میشود که بجماعت بعد از نیمه شب از پرادیم براه افتند و لشکرها
و لشکرگاه دشمن که فیمابین دو قریه کرویکا و رادیسو واقع اند یورش برند
و با دو اسکادرون سواره است که فیمابین جناحین ایمن و ایسر را مربوط سازند
خامساً منتها الیه جناح الیسر که بریکاد قزاق و دو باطری جابی داشتند و کلیتاً
دوازده ستون سواره و دوازده عراده توپ داشت و ژنرال اسکوبلف که جهت
آن بود حکم میشود که بجماعت بعد از نصف شب از بوکوت حرکت کنند و در سر راه پلونا
و لواتز جابی گیرند و مخصوصاً از لواتز دیده بانی کنند و باین دسته قشون
بحکم شاهزاده چاخوسکی سرکرده یک باطالیون از فوج صد و بیست و پنجم پیاده با
چهار عراده توپ ملحق شدند و منتها الیه جناح ایمن و منتها الیه جناح الیسر حکم میشود

که در صورت شکست دشمن بساحل ایسر رود وید بروند و راه فرار و بازگشت بجانب
سفیا را بر برگان مسدود سازند
سادساً بکلیه قشون ذخیره که عبارت اند از بریکاد دوم قسمت سی ام و دو
اسکادرون دراگون ریکاو دو اسکادرون نیزه داران توکویف و یک باطری
توپخانه و کلیتاً شش باطالیون و چهار اسکادرون و سی عراده توپ میباشند
و در تحت فرمان خود ژنرال کرودنر بودند حکم شد که پیاده آنها در پرادیم و سواره
آنها در پلیزات بمانند بنابراین ترتیب و وضع البته ناقص بود و چندان امتیازی
نداشت زیرا که روسها میخواستند اطراف دشمن را احاطه کنند ولی سپاه خود را
خیلی پراکنده نمودند و میمنه و میسره که رابطه کامل نداشتند نمیتوانستند بالضروره از یکدیگر
کومک و امداد نمایند اراضی که روسها میبایستی در روی آنها جنگ و جدال کنند وضع
ذیل را داشتند
شهر پلونا در یک دره در روی رود کوچک کرویکا که برودخانه وید میریزد بنا شده است

و این دره از اطراف و جوانب محدود و محاط نقاط مرتفعه عدیده ایست که در روی
آنها عثمانیان چندین سنگر مختلف الشکل و خندقها ساخته اند و خطوط این سنگر
بندیها از قریه بوکوات تا قریه کرویکا و از این قریه تا قریه رادیسو و شهر پلونا
امتداد مییابند و عموماً سنگرهای شمالی بر سنگرهای جنوبی مشرف اند ولی یک
تکیه برج بزرگی که در شمال غربی قریه کرویکا ساخته اند بر تمام آنها مشرف است این تکیه
برج که تقریباً کلید تسخیر شهر است مقطع عظیمی دارد و با اسلحه و آتشخانه توپخانه و پیاده
مسلح است و محل آتشخانه تفنگچیان آن سه مرتبه دارد که عبارت اند از خاکریز و خندق
و مارپیچهائی که در جلو و دامنه تکیه برج قرار داده بودند حکمران این سنگر و تکیه برج
امین بیک سرهنگ فوج دوم اردوی دوم عساکر عثمانی بود
در جلو سنگرهای ترکان مواج و پست و بلند و گودال است بقسمی که از وضع سنگرهای
ایشان استحضاری حاصل میشد مگر آنکه اقلا بتیررس توپ نزدیک آنها روند و علاوه
بر این در صبح سی ام مه غلیظی آن اراضی را پوشانده بود که سنگر دیده نمیشد مگر

بطور ناقص و مغشوش و از راپورتهای رسمی معلوم میشود که روسها از قوت
دشمن اطلاع کاملی بهم نرسانیده بودند مگر در حین جدال و قتال و این عجب اقراری است
و حال آنکه از روز بیست و یکم تا سی ام ژوئیه روسها در فاصله کمی پلونا مقیم بودند
و میبایستی هر طور باشد از وضع سنگرهائی که میخواستند بآنها یورش برند استحضار
پیدا کنند اگر خواسته باشیم این جنگ را با دقت ملاحظه کنیم باید متوالیاً در جناحین
سپاه رسیدگی کرده و در این موقع گفتگوی جداگانه از این دو جناح چندان عیبی
ندارد زیرا که واقعاً این دو نقطه بهیچوجه دخلی و ربطی با یکدیگر نداشتند و جنگهای
واقعه در آنها هر یک علیحده و منفرد بودند
عساکر میمنه هشت ساعت بعد از نیمه شب بدشمنان نزدیک شدند و صف جدال
آراستند بدین طریق که بریکاد اول از قسمت سی و یکم پیاده و سه باطری که
کلیتاً شش باطالیون و بیست و چهار عراده توپ داشتند در جلو بودند و عقبه
آنها که فوج صد و بیست و سیوم پیاده کزنف و دو باطری بودند و کلیتاً سه

باطالیون و شانزده عراده توپ داشتند در پشت سر اینها جای گرفتند و
فرمانفرمای این سپاه ژنرال پلوکوپتیف بود دو ساعت بظهر مانده سه فوج
قسمت پنجم پیاده با پنج باطری که کلیتاً نه باطالیون و چهل عراده توپ داشتند در
فرمان ژنرال چیلیدرچولدیر احداث عقب این عساکر کردند

در ساعت هشت و ربع بعد از نصف شب ترکان اول تیراندازی توپ اقدام کردند
و روسها فوراً از روی قیاس و تخمین ملکه علی العمیا جواب ایشان گفتند زیرا که تا
انوقت تمه میگذارد که در جلو جز دره وسیعی و سیاه پشته که در طرف برابر ان تفنگچیان
و دو عراده توپ منزل داشتند چیزی دیده شود و در ساعت نه یکه برج عظیم
ترکها نمایان شد و انوقت توپخانه تمام آتش خود را و بانجا برد و دو باطری پیش
فرستادند تا کومک باطریهائی که سابقاً در ابتدای جنگ نصب کرده بودند بشود
پس معلوم میشود که ترکان در میمنه سپاه خود چهل عراده توپ داشتند و شکل زمین
مقتضی بود که تعداد توپهاشان بیش از این کنند جنگ توپخانه از هشت ساعت

ربع

ربع کم بعد از نصف شب تا دو ساعت و چهل دقیقه بعد از ظهر طول کشید
در همین مدتیکه جنگ میمنه باین نهج شروع شده بود صف میسره بسرواری شاهزاده
چاچوتکونی در ساعت نه رو به رادیبو گذاشت و انجا را بدون زحمت محاربه متصرف
شد و بعد رو بنقاط مرتفعه که در شمال و مشرق این قریه بودند نهاد و بر یکی دو اول
قسمت سی و دوم با بعثهای یک باطالیون و چهار عراده توپ که برای ژنرال
سکوبلف فرستاده شده بودند که روی هم رفته پنج باطالیون و بیست و هشت عراده
توپ میشدند بر یکی دو اول قسمت سی ام پیاده که کلیتاً شش باطالیون و بیست و
چهار عراده توپ میشدند بجای قشون عقبه و ذخیره اول در راه زکالیو و رادیبو ماندند
و بعد چون بواسطه جنگ توپخانه معلوم شد که نقطه اقوی دشمن در میمنه او است بجانب
قریه رادیبو رفت و در هزار ذرعی ان استقرار یافت

ترکان دو ساعت بظهر مانده شروع باتش فشانی کردند و جنگ توپخانه تا نیم
ساعت بعد از ظهر طول کشید و در ان مدت پیاده یک تیر خالی نکرد پس معلوم میشود

که در میمنه و میسره یک جزء از زور صرف جنگ سخت توپخانه نشد که از هیچیک
از طرفین نتیجه کاملی بدست نیامد حال منتها الیه میسره برویم و ملاحظه کنیم چه روی
داده ژنرال سکوبلف ترکیه مه را غنیمت شمرد و پیش رفت بدون اینکه
دشمن ملتفت او شود و از توگت بقریه کرستین رفت و کلونل تولمتین را با هشت
دسته سوار در انجا که از دو هشت عراده توپ نیز با ایشان سپرد و جای اینها
خیلی مساعد جنگ بود و از پیش تعیین کرده بودند و از انجا هم بخوبی میتوانستند
از دشمن دیده بانی کنند و هم اورا از جانب پلونا و لوکا براند و خود ژنرال
سکوبلف از دو دسته سوار و چهار عراده توپ پیش قراولی قرار داده
و با اینها در حوالی کوچه باغهای پلونا رفت و در انجا دسته بزرگی از قشون عقبه
ترکان بنظر اورد که در ارتفاعات مابین قریه کرویکا و شهر استقرار یافته
بودند و در عقب انها در جاده مابین پلونا و سیفیا جمعی از سواره عثمانی مستعد
جنگ ایستاده بودند

دفترة ثانیة

وقتی که شاهزاده چاچوتکونی شروع بتیراندازی توپ کرد ژنرال سکوبلف
نیز چهار عراده توپ خود را بلبلیک وا داشت دشمن با شش توپ فوراً جواب
ایشان گفت و ورودی توپخانه خود را تقویت کرده تمام پیاده عساکر خود را پیش
فرستاد و یکدسته انبوهی از مهاجران در جلو ایشان جارس قرار داد و محارست
جناحین را بسواره واگذاشت ژنرال سکوبلف که این وضع عمده را مشاهده نمود
پیش قراول خود را بمعسکر عمده کرستین برد و برای انکه عقبه و اطراف او محفوظ
ماند و مراوده و رابطه او با سایر اجزاء سپاه قطع نشود وضع ذیل را مرتب نمود
در میسره سپاه وحد و در رود و یدیکدسته سوار وا داشت و یکدسته
سوار نیز در میمنه گذاشت که با شاهزاده چاچوتکونی مربوط باشد زیرا که از
این سرکرده بواسطه دره عمیق و صعب المسلکی جدا مانده بود ولی بواسطه این ستون
سوار همیشه در تمام مدت جنگ از رفتار و کردار و حالات سپاه شاهزاده چا
خوتکی استحضار داشت و در طرف لوکا چندین دسته قزاق زا متحرک

ساخت که از جهات مختلفه بتاختند و حامل احکام و اخبار بودند پس از چند
نفر قراغ را وطلب را مامور ساخت که بجانب رود وید روند و گذاری پیدا
کنند که در موقع منظور سپاه از آب بگذرند و راه سفیار امتصرف شوند

پس از آن ژنرال سکوبلف سه دسته سوار و دوازده عراده توپ در
کرشین گذاشت و مامور ساخت که از عقب آنها محارست نمایند و خود با یک
باطالیون و چهار دسته سوار و چهار عراده توپ قصد یورش بر دشمن نمود
تا که از دو یک بلندی معتبری که در جنوب پلونا است تصرف کنند زیرا که
اگر ترکان صاحب آن بلندی میشدند میتوانستند از جناح بر سپاه شاهزاده
چاخوسکوئی یورش برند

ژنرال سکوبلف اول یکدسته مجزان و یکجوقه از فوج کوزلنک و چهار عراده
توپ و دو دسته سوار از فوج ولادی قفقاز را پیش فرستاد و دو دسته
سیوم با وجود آتش سوزان دشمن بر آن بلندی معتبر و مشرف بالا رفت و با
وجود

وجودیکه آتش توپخانه و پیاده دشمن تقاطع میکردند با سرنیزه تاخت آورد
و همانوقت دو دسته فوج سواره ولادی قفقاز از جناح بر دشمن یورش
برد و سواره ترک بر سر آنها ریخت ولی رانده شد بار چند نوبت بر قراغها حمله کرد
ولی در هر نوبتی رانده شد آنوقت چهار عراده توپ پیاده در جای مساعدی استقرار
یافتند و تا آخر جنگ با وجود طغیان آتش توپخانه و پیاده دشمن در جا ایستادگی
کردند یعنی از دو ساعت قبل از ظهر تا چهار ساعت بعد از ظهر از برای تسخیر
این نقطه مرتفعه پلونا جنگ سخت کردند و اجزاء قلیل سپاه مختلفه روس که در
این مکان بودند با کمال دلاوری و شجاعت با حریف برابری کردند ژنرال سکوبلف
ان سه دسته دیگر را هم که در عقب در تحت فرمان خویش قرار داده منتظر آن
بود که در موقع خود ماموریت مخصوص خود را انجام دهد یعنی اگر دشمن از طرف لوکا
پیدا شود جلو از آنگیرد ولی چون چهار ساعت بعد از ظهر ژنرال سکوبلف مسموع شد
که سپاه شاهزاده چاخوسکوئی حالت مدافعه پیدا کرده اند و علاوه بر این دشمن

بهیچوجه از میسره نمودار نشد آن سه دسته را نیز مامور بجدال ساخت و این
حرکت خیلی مناسب و با موقع واقع شد زیرا که ترکان نزدیک توپهای روس
رسیده بودند که این سه دسته تازه نفس پیش رفتند و با سرنیزه بر سر
دشمن ریختند و از اسلوب و سواری ساحه تا کوچه باغهای شهر تعاقب کردند
ولی در انجا از یکطرف آتش متقاطع تفنگچیان تازه نفس و از طرفی بارش تیرآهن
ایشان را مجبور ساخت که عطف عنان نموده بجانب باطری که مشغول شلیک بود
معاودت نمایند

در یکی از زوایای جاده لوکا باطالیون کرینک جمع آوری شد و با آن چهار توپ
تا دو ساعت جلو ترکان را گرفت و قبل از رسیدن ظلمت شب ژنرال سکوبلف
لشگر خود را امر بباز گشت نمود اگر چه اراضی مقتضی جنگ سوار نبود معهذا
قراغ قفقاز مامور شد که محارست حرکت عقب نشینی کند قراغها یکنوبت دیگر
ترکان را عقب کردند محض اینکه مجروحین را از خاک بردارند و پیاده را مجال دهند

که بجانب کرشین حرکت کنند در کرشین دو ساعت بعد نصف شب بامداد از جانب
شاهزاده چاخوسکوئی با پسر وارکل ژنرال سکوبلف حکم رسید که خود را به
بوکت و پلیزات بکشاند

حال باید گفتگو کنیم از سایر عساکر و جناح ایمن را مقدم میداریم ژنرال کروندر که
حکمران کل بود چون از جانب شاهزاده چاخوسکوئی استحضار یافته که شاهزاده
مزبور پیش خواهد رفت و ملتفت شد که جنگ جناح ایسر حالت مدافعه پیدا کرده
دو ساعت و چهل دقیقه بعد از ظهر بیاینجو در ژنرال ولیامینف حکم حرکت داد
و ژنرال مزبور یکه برج بزرگ ترکان را مقصد یورش ساخت یعنی از همین ژنرال
بلوکوبیتف را با فوج پنزا و دو باطالیون فوج کزلف مامور ساخت و در بکاد
اول قسمت پنجم پیاده را عقبه آنها قرار داد و از سیار باطالیون اول فوج کزلف
و فوج تامبف را مامور کرد و فوج پیاده کالیتر را عقبه قرار داد و مجزان انها مجزان
دشمن را عقب نشاندند و منهزم ساختند و اگر چه آتش ترکان در کمال سختی اشتعال

واشت باطالیون اول فوج بنزا که در صف واقع شده بودند
تامل پیش رفت و با سرنیزه یک باطری و خط اول سنگربندی جلو یکه برج
را مسخر نمود و بخط ثانی رسید ولی در انجا بواسطه اشتداد نایره تیراندازی
عقبه دشمن ناچار از توقف گردید باطالیون دویم این فوج فورا از یسار
بامداد ان شتافت و ترکان را از خط ثانی سنگربندی بیرون کرده و در دره
افکند و بجوار یکه برج نزدیک شد ولی فتح و غلبه در این نقطه متوقف گردید و بانجام
رسید و با وجود حملهای پی در پی که از روی ناامیدی کردند باطالیون
فوج غبرا نتوانستند با حریف سخت جوی که از برابر و جناحین انها را غرق باران
گلوله نموده بود پایداری کنند و پس از اینکه بیست و نه صاحب منصب و هزار و شش
سرباز یعنی بیش از نصف عده انها بخاک هلاک افتاد یک ثلث فوج غبرا قدرت
بازگشت پیدا کرد و باطالیون دویم و سیم فوج کرزف بعد از فوج غبرا حمله ور شدند
و تا خود یکه برج پیش رفتند و چون از تسخیر این سنگر عظیم عاجز ماندند در خندق

آن جای گرفتند و با ترکان در زیر سپر تفنگ مشغول تیراندازی شدند
در این هنگام از سمت یمین بریگاد اول قسمت پنجم پیاده نظام بسرکردگی ژنرال چلیدر
چولدنر در رسید و اول مدافعین را از دره و بعد از سنگرهای جلو بیرون کرده
عزم یورش بر یکه برج نمود ولی سودی نبرد

ولیامینف بعقبی دچار آتش مهلک دشمن شدند که بهیچ وجه نزدیک یکه برج
هم نرسیدند و تعداد افتادگان میدان جنگ بحدی رسید که اجساد مقتولین
و مجروحین مانع حرکت بقیه سپاه می شدند قشون ژنرال ولیامینف نتوانست
از تل کوچکی که جلو یکه برج بود بیشتر رود و از انجا بجانب دشمن شلیک تفنگ
میکرد و فوج کالتیر که جزو عقبه بود پیش آمد و داخل صف شد و قصد یورش سخت
و مجدانه کردند ولی کاری از پیش نبردند در ساعت شش برای ژنرال کریدنر
عقبه باقی نماند مگر فوج سرپوخف و یک باطری و سه اسکادرون و چهار توپ
سواره زیرا که فوج کولمنا در ساعت چهار بامداد شاهزاده چاخوسکوی رفته بود

از میمنه سپاه او وارد شده بود شاهزاده بهیچ وجه ملتفت ورود او نشد
بعد از ساعت شش ژنرال کرودنر از قشون عقبه یک باطالیون از فوج
سرپوخف و یک اسکادرون از دراگون ریگا و دو توپ سواره جدا کرد که
تقویت نماید منتها الیه میمنه را که رو بانعطاف و انصراف از میدان جنگ گذارده
بودند و بواسطه امداد انها توانست پایداری کند لهذا در قشون عقبه بیش از
دو باطالیون و دو اسکادرون و دو توپ سپاهی باقی نماند بالاخره در غروب
افتاب ژنرال کرودنر حکم کرد که یکنوبت دیگر بر یکه برج حمله برند و سه باطالیون
سرپوخف را معین و مقوی انها قرار داد و دو نوبت یورش بردند ولی از
هیچیک سودی حاصل نشد و یورش اخر بسرکردگی ژنرال بوژرانیوف برده شد
و این فرمانده بریگاد دوم قسمت سیوم پیاده نظام در صد قدمی یکه برج زخم
برداشت در هر حال شب در رسیده بود و در اطراف سنگر معتبر مزبور جنگ
باقی بود عاقبت چون ژنرال کرودنر مجاهدات خود را بیفایده دید حکم کرد

که قشون شروع به بازگشت نمایند ولی چون بسیاری از سربازها در زیر آتش یکه برج
مانده بودند امر نمود که یک باطالیون از فوج سرپوخف و دو اسکادرون و دو
عراده توپ که در عقبه بودند و فوج کالتیر که کمتر کشته و زخمی داشتند و فوج پیاده
ورنژ که از نیقپو امده بودند و تازه به توسکی ترستنیک رسیده بودند از ان سربازها
حمایت کنند و ایشان را از آتش دشمن بیرون برند

عساکر شاهزاده چاخوسکی نایب سردار کل نیز از سپاه ژنرال کرودنر سعادتمندتر
نشدند تا دو ساعت و نیم بعد از ظهر منتظر حکم جنگ بودند عاقبت ژنرال گرچکف
آتش باطریها را زیاد کرده و فوج کورسک و فوج رلسک را حکم کرد که رو بسنگرهای جناحین
پیش روند بهادران این افواج همینقدر که از درختستانی که حامی انها بود بیرون امدند
دچار باران سخت گلوله دشمن شدند در حالتیکه ترکان در پناه خندقها و سنگرها
و خاکریزها در امان بودند معهذا بهادران و مجروحان صفوف خود را بیکدیگر نزدیک کرده
و یورش تاختند و ترکان را از پیش برداشتند و مجبور ساختند که بالای خاکریزها روند

وازانجا سنگهای سخت کردند (۲۸۸) ولی با وجودیکه از فوج ریلسک و کورسک خیلی
تلف شد با زبعدتری حلاوت وجان فشانی کردند که حریفها چار شد ترک
خاکریزها و مار پیچها کوید و درعقب انها سنگی گزیدند و پس از جنگ تنانی تن بسیار
سختی فوج ریلسک یکی از سنگرها را مسخر کرد و چند لحظه بعد از ان کلونل براکورا که بر سر
فوج کورسک بود سنگر دیگر را متصرف شد و علاوه برانکه این دو فوج هدف
گلوله واتش بسیار سخت باطریهای دشمن بودند از جناحین نیز بواسطه محجران
وبهادران ترک که در زرستان و تاکزاران حدود سنجو داشتند علی الاتصال
دچار گلولهای مرگ امیز میشدند باری دو عراده توپ بدست فوج ریلسک افتاد و
عموما حمله فوج کورسک خیلی مشکل تر بود زیرا که دران اراضی هیچوجه پناهی پیدا نمیشد
وازاین بابت بود که غفلتا روسها دچار صفوف عدیده پیاده عثمانی شدند که
که بفاصله دویست سیصد قدم بعدتری بر سرانها اتش و گلوله ریختند که تاکنون
دیده وشنیده نشده میمنه فوج کورسک وچند دسته از فوج ریلسک بجای سنگرهائی

که در تصرف فوج ریلسک بود پیش رفتند (۲۸۹) و میسره فوج کورسک عقب ماند دراین
ساعت باطالیون اول فوج چوپا که در قشون عقبه بود بامداد رسید و باطریهای
جناح ایسر را پیش بردند واین تکیه گاه فوج کورسک را مساعدت کرد که یک سنگر
جدیدی را مسخر نماید ولی در ساعت شش ترکان صفوف عدیده پیاده بمیدان
جنگ فرستادند تا سنگرهائیراکه از دست داده بودند دوباره بدست اورند
وشاهزاده چاچونسکی مبادرت بتهور و جلادت کرده دو باطری توپخانه فرستاد
تا قشون دشمن را شکست دهد ولی با وجود پایداری بسیار سخت روسها باز هم
ترکان قبل از ساعت هفت سنگرهای دوم را تصاحب و تصرف کردند بر کیاد اهتر
قسمت سی و پنجم رو دسمبت بسیار منعطف شده بود زیرا که با بواسطه جلو میمنه سپاه
نیز باز شده و هدف باطری دشمن گردید در هرصورت با وجودیکه جاده بزرگ نیز
باز بر کیاد مزبور نخواست ترک حرکت و یورش بیفایده خود کرده باشد و هزار دفعه
سنگین کرد و وقتی که بواسطه کثرت تلفات از کار بیکار بازماند سربازها در میدان

جنگ ایستادند و خود را کشتن دادند (۲۹۰) قشون عقبه هم بامداد امد ولی فایده نبخشید
مگر انکه بر عده مقتولین افزوده شد و علاوه براین قورخانه تمام شد زیراکه
صندوقها عقب مانده بود اما دو دسته پیاده توانسته بودند که میمنه سنگرهای
عثمانی را منعطف کنند و داخل شهر پلونا شوند ولی پس از اندک پایداری
این دو دسته نیز بازگشت نمودند وازانوقت دیگر امید فتحی باقی نماند وازهمه
گذشته درعقبه بکیفر نپدا نمیشد تا از حرکت عقب نشینی سپاه محارستی کند وچون
دشمن فتح کرده بود علی الاتصال مشغول تیرباران بود و ترکان دراین وقت با
وجود تاریکی شب پیش امدند و اماکن خود را متصرف شدند و سه عراده از
روسها بچنگ ایشان درآمد واوای خمپاره و قپوز بگوش میرسید که از بلندیهای
بالای رادیشوو می انداختند و در قریه عقب ان می افتادند که مملو بود از مجروحین
جنگ باری در ساعت نه اتامار شور روس ازان بلندی فرود امده حکم
بازگشت داده و فردای ان روز روسها دوباره در اماکنی که قبل از جنگ و یورش

متصرف بودند مسکن گزیدند (۲۹۱)
روز دوم وسیوم ۱۱ سردار کل سانی از سپاه خود که در جنگ پلونه هم مداخله
داشتند دید واین شکست بسیار سخت را سپاه روس باکمال جلادت تحمل
کرده بودند واگر سرکردگان روس بی کفایتی بروز دادند ولی سربازان
بایک جلادتی جنگ کرده بودند که نظیر انها نادر و نایاب بود زیراکه باوجود انکه
دچار اتش دشمن بودند و هیچوجه پناهی نداشتند و یک بیل خاکی که در پشت
ان بخزند متصرف نبود وحال انکه دشمن درمیان خندقها و پشت خاکریزها در
امان بود و معهذا تا ساعت اخر پایداری کردند و تا حکم مخصوص وصریح از سرکردگان
ایشان صادر نشد میل بازگشت ننمودند
ترکان نتوانستند از فتح خود بهره مند شوند و شکی نیست که سوارهٔ نداشتند تا دشمن
بیشتر تعقب رانند وعلاوه براین ثبات وپایداری روسها سبب جرئت وجسارت
نمیشد که بتوانند دور از سنگرها وخاکریزهای خود جنگ کنند وازهمه گذشته

قال و جدال تا دو ساعت بعد نصف شب مانده طول کشیده بود لهذا پیشرفتن
کار اسانی نبود اما دو سردار دو اردوی روس دران روز کمال مسئولیت را
بهم رسانند و میگویند ژنرال کرودنر تا ساعت اخر در یورش بردن تامل نداشت
و تا حکم مخصوص گراندوک نرسید شروع بجنگ نکرد اما این احتیاط عاقلانه
این سردار باید عذر عدم فراهم بودن اسباب جنگ را نخواهد خواست زیرا که ژنرال
پستم نیز قصد یورش پلونا کرده بود و حال انکه وضع از درست شناخته بود و باز
روز سیویکم چرا علی العمیا اقدام بیورش کرد و عساکر او که با یکدیگر راه رابطه
و مراوده خوبی نداشتند البته مستعد شکست خوردن بودند علاوه بر اینها
جنگ دو ساعت بعد از ظهر شروع شد و این ساعت خیلی دیری است برای اینکه
غلبه و فتح امکان پذیر باشد باری ژنرال کرودنر از افواج ابواجمعی خود
بیش از نیمی مامور ساخت و حال انکه شاهزاده چاخوسکوی که از تمام سرداران
روس جوان تر بود تمام قشون عقبه را نیز بکار داشت و با کمال جلادت جنگ کرد

مختصرا

مختصر اینکه شکست واقعی بود و عنقریب نتایج رویه پیدا خواهد کرد
جنگ روز سیم ژولیه یک شبیخونی بود و چندان اعتباری نداشت ولی این
دفعه جنگ واقعی بود که روسها مبادرت بان کرده بودند و مغلوب شده بودند
و از اول مبارزات تا کنون این نخستین جنگی بود که کار بکوشش و کشش
تمامی کشیده بود و ورومیانی که اینقدر ذلیل و حقیر شمرده میشدند بر عساکر قیصر روس
فایق امدند بعد از این باید با این حریف اعتنا کرد و کار او را که چند دسته سوار مامور
از یمین و یسار و یک سر کرده مجهول المانی و اگذاشت بلکه باید سخت جنگ کرد
در سر زمینها قدم بقدم مبارزت نمود و میمنه و میسره سپاه خود را محارست کرد و
از خط عقب نشینی حمایت نمود و از رابطه و مراوده با رومانی مطمئن بود و باری
یک وقتی چنین بنظر امد که همه چیز از دست رفته بلکه راه عقب نشینی هم قطع
شده و ان زخمیها که از بولکارنی حمل به سیستو کرده بودند خبر شکست
را رسانیدند و در اتلاف عساکر روس اغراق کفتند و چنین وانمود کردند که

بنابر قول جواسیس یک اردوی دیگری نیز در راه و چهار سوار ترک شدند
و ان سواران بسرعت بجانب دانوب تاختند و این قصها چندان بر غصه و رقت
سکنه افزودند و افزود که بی اختیار صدای ایوای ترکان امدند بلند شد و
یک قزاغی در حالت مستی بر اسب بی زین ورک سوار شد و بروی پل تاخت و فرار
کرد که ترکان بجانب سیستو می ایندان قزاغها فورا گرفتند ولی قافله اذوقه که از
شط گذشته بود و در نزدیکی پل منتظر بود خود را عقب کشید و سکنه سیستو و عراده
چیان و حاملین اذوقه و سواره بلغارستانی در روی پل بهم ریختند و این جمعیت
بقدری هجوم اور شدند که ممتنع شد جلو منهزمین را بگیرند و زنان و سکنه مملکت
و سربازان در روی هم میریختند که بساحل رومانی بروند انوقت ژنرال ریشتیر
که فرمانده عبور از دانوب بود حکم کرد که بهر قسم هست اگر چه بزور حربه هم باشد
جلو مردمی را که در اطراف پل هجوم اورده اند بگیرند در پل شمالی این حکم بروفق
مجری شد اما در پل جنوبی که مابین یکی از جزایر شط و خاک بلغارستان است

ناچار

ناچار شدند که چند عراده را سرنگون کنند و راه حرکت مردم را مسدود
سازند در اینموقع خبر رسید که خبر موحش بکلی بی اصل بوده و بهیچوجه هیچ ترکی از دور
پیدا نیست و این اطمینان سبب اسایش قلب جماعتی شد که در اطراف پل در ساحل
رومانی ازدحام کرده بودند پس از چند لحظه خود ژنرال ریشتیر در روی پلی که بساحل
بلغارستان میرفت امد و حکم کرد که فراریان را بعنف و سختی برگردانند
در سیستو این سرکرده تمام عساکر را بجای خود دید و پس از باز دید ایشان امر
نمود که مسلح بمانند تا سکنه انجا مرفه الحال و اسوده خاطر باشند اما یکساعت
بعد از ظهر وحشت و اضطراب دو بیم منتزا افتاد و همه در گرفت که ترکان پل را
مسخر ساختند و چار کشتی تجار از ساحل این ساحل اسیر حمل قشون میکند همه
سکنه از شهر بیرون دویدند مجروحین و بیمارانی که در مریضخانه بودند و قادر بر
حرکت شدند نیز اغاز فرار نمودند و هر کسی میدوید و بسمت راه الکساندریا و
بشی و برنگادیر میتاخت و این خبر وحشت اثر در همه جا پراکنده شد قزاغان خاطر

جمع باطراف روانه داشتند تا مردم وحشت زده را اسوده کنند ومخصوصاً
حاملین اذوقه قشون را مطمئن سازند که اسوده خاطر راه خویش پیش گیرند واز هیچ
خطری اندیشه نکنند باری با همه زحمت وسختی خیالات مردم را ارام کردند
در جنگ روز سی ویکم ژوئیه عده کشته وزخمی روس از شش هزار متجاوز نبود وحال
انکه عثمان پاشا مطابق خبر دولتی خود بیش از هفتصد کشته وسیصد زخمی نداشته است
واگرچه شکی نیست که برتری در این جنگ عثمانیان را بود زیرا که در تمام ان شبانروز
در پشت سنگر وخاکریز محفوظ بودند ولی عده مجروح ومقتول عثمانی نباید بطوریکه
عثمان پاشا اقرار کرده است باشد اما تحقیق کامل در این امر ممتنع است باری روسها
پس از انکه مدتی حرکت قهقرائی کردند وبجانب شاهزاده بیلا عقب نشستند عاقبت
در مساکنی که قبل از جنگ متصرف بودند استقرار یافتند ومحل اقامت شاهزاده
چاخوفسکوی نایب سردار به پرادیم نقل شد ومحل اقامت ژنرال کرودنر در تریستنیک
که در مشرق پلونا واقع است انتقال یافت واین دو سردار هر یک سپاه خود را

سنگربند

سنگربندی کردند تا احتیاطاً از دست نداده باشند واسباب انکه دفع حملات
محتمله عثمان پاشا را بکنند فراهم نمودند وفوراً قشونهای امدادی زیادی برای انها
رسید ودو اردوی جدیدی که تازه وارد رومانی شده بودند قدم سرعت وعجله
پیش نهادند تا بجنگهای بلغارستان برسند واما پس از پاراپان وچا قدری جلو ژیویرژ
یک معبری تهیه نمودند که رابطه ومراوده سهل تر شود ومحل اقامت گراندوک نیکلا
منتقل شده به گرنستودن بقسمی که اماتارژور زرک کل سپاه هم بجناح یمین وهم بجناح
ایسر قشون روس دست رس داشت وعلاوه براین قشون رومانی بسرعت تمام
از اب گذشتند وبسپاه متفق ومتحد با خود پیوستند ومقدمه الجیش سپاه شاهزاده
رومانی در شمال پلونا استقرار یافت وژنرال مانوکه رایش در سرکردگی سپاه رومانی
دراین جنگ با دیگران موافقت نکرده بود معزول شد وکلونل سلانشیانو سرکرده
اتامارژوران بجای ان سردار منصوب گردید وجای ان دارد که بگوئیم رضایت
دولت المانی بمداخله بود در اینکه شاهزاده رومانی شرکت در این جنگ کند واز

روسها امداد نماید بعد از جنگ روز سی ویکم ژوئیه ترکها بکلی دست از کارزار کشیدند
وهمین بود که بنا بر انچه ذکر شد ان شب وروز بعد از ان دیگر تعاقب دشمن
شکست خورده نکردند بلکه روزهای بعد نیز در صدد پیش رفتن بر نیامدند اما عثمان
پاشا معسکر خود را بقدر کفایت وسیع میدید ودر خیال توسعه ان دیگر نبود ومحتمل است
که قبل از بیرون امدن از سنگرهای خود عثمان پاشا میخواست که در قلب سپاه
روس وجناح دیگران چه حالت روی خواهد نمود وعلاوه براین بر این عثمانیان
چندان وقتی از دست رفته نبود واگر کمتر جنگ میکردند در صدد ازدیاد حصن و
سنگرهای خود برمی امدند از صوفیا امدادهای معتبر برای این قشون که با چنین
جلادت جنگ کرده بود ومستعد تدارک حملات سخت تر بود رسید وازدیدن
توپهای قلعه کوب بجانب سنگرهائی که روسها نتوانسته بودند مسخر نمایند روانه شد
وازاول تا پانزدهم ماه اوت تقریباً در این حفا جنگ استراحت کامل حاصل بود.

مطلب دوم

ازعدم پیش

ازعدم پیشرفت کار روسها در پلونا اثار شوم بسیار بد در قلب سپاه ایشان
ظاهر شد در فصل اخر چند کلمه گفتیم که بعد از تسخیر تیرنوا از کوهستان بالکان پیش
گذشتند حال باید قدری عقب برویم وباز گفتگو کنیم درباب اینغیل بهتور امیرکه از
روی دلیل معروف به قصه نظامی شده است
ابواجمعی ژنرال گورکو عبارت بود از
پیاده بریکاد چهارم شاسور که چهار باطالیون داشت با قشون بلغارستان که شش
باطالیون بود ودو دسته پلاستون یعنی قزاغ پیاده وچهار باطری توپخانه کوهستان
که چهارده توپ داشتند   سواره
اولاً یک بریکاد دراکون که فوج دراکون حاجی ترخان وفوج دراکون قازان باشند
با یک باطری توپ سواره که در تحت فرمان نواب والا شاهزاده دوک اژن ماکسی
میلیانوویچ بودند وکلیتاً عبارت بودند از هشت اسکادرون وشش توپ ثانیاً
یک بریکاد مخلوط در تحت فرمان نواب والا شاهزاده دوک نیکلا مالسی میلیانوویچ

بوده مرکب بود از فوج نهم هوسارکیف و فوج سی‌ام قزاغ دن و کلیتاً
عبارت بود از ده اسکادرون و شش توپ

ثالثاً یک بریکاد از قزاغ دن در زیر حکم کلونل خرپورویف و مرکب از فوج
بیست و یکم و بیست و ششم سلح و یک باطری توپ سواره که کلیتاً دوازده ستون
و شش توپ داشتند

رابعاً یک بریکاد از قزاغ ققفاز با یک باطری توپ سواره که کلیتاً دوازده
ستون و شش توپ داشتند

خامساً نصف اسکادرون مخلوط از فوج خاصه قراول امپراطور

سادساً یکدسته پل داران صاف کن سواره که از قزاقان ققفاز دن و اورال
ساخته بودند و در ژیورژو مشق کرده بودند

سابعاً یک ستون از قزاغ اورال

وجمع کل این قشون ده باطالیون و نیم پیاده و چهل اسکادرون و نیم سواره بدون

پلداران

پل داران سواره و سی و هشت عراده توپ میشد که بیست و چهار عراده توپ صحرائی
و شش عراده کوهستانی سواره و چهار عراده کوهستانی پیاده بودند

محض اینکه ابواب‌الجمعی ژنرال گورکو دسته‌بندی شد سردار کل اینها فوج سی و ششم
پیاده اُرل را با یک باطری و فوج سی‌ام قزاغ دن را با تقشانی یک ستون که مامور
به سلوی کرده بود تا باشی‌بوزوک‌ها را که در اطراف آن شهر جمع شده بودند پراکنده
کند مامور به کابروا نمود که در جنوب معبر سیپکا واقع است و این دسته قشون بسر
کردگی ژنرال دروژینکی مامور بود که از روبرو معبر سیپکا که شیپکا نیز گویند حمله برد
پیش قراول قشون ابواب‌الجمعی ژنرال گورکو بسرکردگی ژنرال رُش روز دهم ژوئیه
راه افتاد و این سردار کل در روز دهم با عمده سپاه خویش از تیرنو بیرون آمد
و قبل از حرکت چندین قزاغ از پیش روانه داشت تا خبر دهند که دشمن
از سمت الینا و بوترف پیش می آید یا نه

ژنرال گورکو شب یازدهم در کالینای وسطی اردو زد و در آنوقت ژنرال رُش

در آنطرف معبر کوهستان بالکان در دره اخری که به هاینکیوی منتهی میگردد رسیده
بود و باری ژنرال گورکو روز سیزدهم یکساعت بعد از ظهر بقریه پارونسی رسید
و تا ساعت پنج اطراق کرد تا لشکریان او استراحت کنند آنوقت راه خود
پیش گرفت و شب از آنطرف معبر ایل جنوبدان کرده رسید در حالتی
که تمام پیاده او با چهار ستون قزاغ و چهارده عراده توپ کوهستانی همراه
او بودند و شب چهاردهم را با سپاه خود در پنج ورس فاصله با هاینکیوی بسر برد
و بقیه اردو با توپهای سواره بعضی آنطرف گردنه و بعضی در میان گردنه شب را فرود آمدند
صبح روز چهاردهم ژنرال گورکو براه افتاد و دو ساعت بظهر مانده به هاینکیوی
رسید و در آنجا سیصد نفر از نظام آناتولی را جنگ آورد و اینان پس از دفاع
مختصری از سمت سلیونو فرار کردند و دو باطالیون شاسور و دو توپ کوهستانی
و دو ستون قزاغ تعاقب ایشان کرد و پس از این فتح حکم نمود ژنرال گورکو در
هاینکیوی اقامت کنند تا کلیه سپاه او جمع آوری شوند

بواسطه

بواسطه بی‌احتیاطی ترکان که برای این معبر مستحفظ قرار نداده بودند و چنین گمان
میکردند که از اینطرف بر ایشان حمله وارد نیاید زیرا که این تنگه در هیچ نقشه رسم
نشده بود عبور از این تنگه و تصرف هاینکیوی برای روسها بیش از یک کشته
و پنج زخمی زحمتی نداشت

در حرکت روسها از این تنگه خیلی بصعوبت گذشت راه بعد از تیرنو تا پارونسی
خوب بنظر دارد و در این فاصله بیش از دو سر بالائی ندارد اما از پارونسی بعد سخت
میشود و راه در بالای قله عمده کوه رو به بلندی میگذارد و شیب تندی بهم میرساند
روسها با کمال سختی و زحمت توپها را ببالا بردند و نزول از قله و راه دره معبر
جنوبی اشکالش بیشتر میشود بخصوص در آن پنج شش ورس آخر که خیلی سخت است
و چیزی نمانده بود که توپهای سواره از عبور عاجز بمانند و بجهت اینکه راه باز شود
مجبور شدند که کلنگداران و پل داران سواره از جلو مامور کنند و اینها خیلی
زحمت کشیدند و راه را قابل حرکت کردند و اگر ترکان اندک مواظبت کرده بعض

وجلو این معبر را گرفته بودند الغرض لشکر کشی از این سمت امکان پذیر نشد
همان روزی که روسها داخل دره تندزا شدند و هامین کیوژ را تصرف
کردند ترکانی که توردیکا بودند بنای یورش و حمله را گذاردند پیش
قراولان ژنرال گورکو که در کنازرو بودند عبارت بودند از باطالیون چهارم
شاسور و دو ستون پلاستون یعنی قزاغ پیاده و دو توپ کوهستانی
اینسته قشون پیش رفتند و پیش از آنکه بقریه کورشمادی برسند پراکنده
شدند و شروع بتیراندازی کردند تا تمام لشکر معاون انها رسید انوقت
ترکان بجانب توازدیکا عقب نشستند و دو فوج نظام اناتولی و دو فوج از
عساکر مصری که صف جبال بسته بودند به سلیونو گریختند

روز پانزدهم ژنرال گورکو به هامین کیوژ اطراق کرد و دسته ستون قزاغ باماداد
ژنی زاگرا و سلیونو فرستاد این دسته قشون سواره بعد از قریه ارداری
بایکدسته بزرگی از باشی بزوک و چرکس تلاقی کرد که در عقب سته باطالیون

پیاده

پیاده و دو عراده توپ حرکت میکردند قزاقها از پشت زین پا بزمین نهادند
و شروع بتیراندازی نمودند و بژنرال گورکو فرستاده امداد طلبیدند و
ان سردار در ساعت پنج فوج نهم دراگون قازان را با چهار عراده توپ بمعاونت
ایشان رسانید انوقت ترکان فرار کردند و از روسها چیزی تلف نشد

روز شانزدهم ژنرال گورکو از هامین کیوژ بیرون رفت و از راه قازان لیک
پیش رفت و شش باطالیون و نیم پیاده و چهار اسکادرون سواره و شانزده عراده
توپ همراه داشت و در هامین کیوژ چهار باطالیون پیاده و شش ستون سواره
و چهارده عراده توپ با نیم پس قراول بگذاشت و حکم کرد که عصر هفدهم
یا صبح هیجدهم این پس قراول رو براه قازان لیک گذارد و ژنرال ستولتوف را
بر ایشان سر کرده کرد

در نیمه راه غازان لیک در جاده که هامین کیوژ به باگلیس میرود ستون قزاغ
که جلو میرفت دچار آتش سخت تفنگچیانی شد که در کوچه باغهای قریه اوفلانی

بسیج کرده بودند و انوقت تقریبا دو ساعت بظهر مانده بود و برای اینکه ترکان را
از کمینگاههای معبر خود بیرون کشند لابد شدند که تمام بریگاد شاسور را مامور
سازند و شانزده عراده توپ را باطری بندی نمایند پس از جنگ خونریزی
دشمن رو بر سر نیزه فرار کردند و از پیشانی او شاسورها و از جناحین او دراگونها
و هوسارها جلوگیری و تعاقب میکردند و ترکان در این جنگ پنج باطالیون از عساکر
اناتولی را بسرداری کلوسی پاشا بمیدان فرستاده بودند و از روسها شصت تن
از پا درآمده بودند که درمیان انها دو صاحبمنصب بودند که زخم منکر داشتند باری
نزدیک شام سپاه روس به ماگلیس رسید و شب را در انجا اردو زد

در اوقاتیکه ژنرال گورکو بدین ترتیب اراضی میپیمود و در دره توندزا پیش می آمد
در مصب جنوبی بالکان امور بدین طریق میگذشت که ژنرال دروژنگی روز پانزدهم
به کاربوا رسید و قبل از این از ماموریت او اشارتی رفته بود و در ان مکان یکستون
قزاغ به سلوی فرستاد تا چند تن قزاغ را که در انجا دچار حملات سخت چرکسها بودند

(حاشیه: از فوج سی ام قزاغ دن و دو عراده توپ سواره و [illegible] مرکب بود)

نجات

نجات دهند این ستون روز شانزدهم چهار ساعت بظهر مانده به سلوی
رسید و ترکان را منهزم ساخت و شهر را در تصرف روسها در آورد و یک
ستون دیگر که روز پانزدهم در کوهستان مامور شده بودند تا گردنه برد و
پیش رفتند و انجا را گرفتند و یکدسته پیاده نظام بزرگ از جلو بر
داشتند و از دره فرود آمدند در انوقت یک باطالیون از سپاه دشمن
بر ایشان حمله ور شد و ناچار ستون مذکور بحرکت قهقرایی تا الطرف
معبر عقب نشست و در انجا اقامت کرده و امداد خواست صبح شانزدهم
دو دسته از فوج سی و ششم پیاده ارل باعانت ان روانه شد این دو
دسته در هشت ساعت بعد از ظهر رسید و یورش را روز هفدهم یعنی سه
ساعت بعد از نیمه شب انداختند و وقتی که این لشکر معاون رسید ترکان در
معبر برد که سنگربندی محکمی کرده بودند

قشون کاربوا استعداد خود را جمع اوری کرده بود که روز هفدهم از سمت

شمال معبر بزرک شیپکا یورش برد بخیال اینکه درانجا وز بشر ال گورکو نیز از طرف
دیکر حمله ور خواهد شد اما این ژنرال چون تمام مدت روز هفدهم مشغول جنک شده بطرف
طرف شب دریا پیصب جنوبی این کردنه رسید و چون از عوایق امور ژنرال گورکو
خبری نداشتند روز هفدهم الواجمعی ژنرال دروزنیکی سرکرد و که شاهزاده سویا
تو پلک میرسکی ژنرال اجو دان جانانچه معهود بود از برابر کردنه شیپکا حمله ور کردیدو چون
معبر شیپکا یا شیپکا در این جنک باید بکمال اعتبار را داشته باشد بهتر انست که شرحی از
ان ذکر شود از شهر گاربوا راه رو بجنوب ابتدا می آید و گاربوا که در صنعت تمام
بلغارستان معروف است هزار و سیصد خانه دارد و رود مریکا در نزدیکی شهر داخل
رود زانترا میشود و این رود بزرک از کوهستان بسمت جنوب شرقی فرود می اید
و جاده رو ببالا در امتداد دره هزیکا ممتد شده کاهی در یمین و کاهی در یسار
رود خانه می افتد و در روی این رود چهار پل بسته شده است با تماشاترین نقاط راهی
که بشیپکا میرود مصب رود پاسکارکاست در هزیکا که از اطراف تل های صعب المسلک

سفید بر انها احاطه کرده اند پس از ان جاده از دره هزیکا جدا میشود
و ان در رو بجنوب غربی که قریه سلیمن دره واقع است بالا میرود (سلیمن دره
یعنی درخت سبز) و راه رو بجنوب بسمت چروفی برک یعنی کوه سرخ بالا میرود و
میرسد بقراولخانه اول که از انجا در شرق در یک دره که بسمت رود زانترا
نزول میکند صومعه سوتی نوکل نمودار است که بواسطه یک جنکل بسیار قشنکی باراه
کردنه مربوط میکردد قراولخانه دوم در ۳۰۲۲ ارتفاع نیسب بسطح دریا واقع و قراولخانه
سیوم در ۳۲۴۶ قدمی ارتفاع جایی دارد و در نزدیکی این قراولخانه اخر در سمت
مغرب تل عمارت سلطان مارکو واقع است که از انجا رو بشمال یک منظر عالی و
مبسوطی بنظر میرسد و چشم تا ان طرف شهر کاربوا کار میکند و بجنوب میتوان دو جاده
که یکی به سلوی و بعد به لواتز و پلونا و دیکری به ترنوا میرود مشاهده نمود و تمیز داد
و از ان نقطه اعتبار جنکی کردنه شیپکا معلوم میشود و از انجاست که مارک دلیر فرمانده
ملتی سلاو حنوب جلو ترکان را کرفته بود و قدری انطرف تر از قراولخانه اخر نخود کرده

میرسد که ۱۳۱۸ ذرع بلند از سطح دریاست مجض انکه از کردنه کذشتند میرسند
بدره معروف کل سرخ غازان لیک
در شمال کوهها و درها و چمنهای خوش وضع واقع اند که در اماکن مختلفه پوشیده
شده اند از جنکلهای بلوط و سرو کوهی انبوه که باشکال مزارع و قراء محقر بلغارستان
با سقفهای سفید شان از وسط انها نمودار بودند و در جنوب بالعکس تکه غازان لیک
نمودار است و ان عبارت است از جلکه بسیار وسیعی که در برابر جملات بادهای
جنوب غربی پناهی جز تلال کوچک ندارد و پوشیده شده است از مزارع کندم زار
و کلزار و مخطط شده است از جویهای سیمکون صاف و دستهای بسیار قشنک درخت
کردو و در انجا سایه افکنده اند و این جلکه مستورات در زیر قصبات و قرا
و عمارات که منارهای انها سفید رنک و سقف خانهای انها قرمز است
راه اول پیچ و خم متعددی طی میکند و بعد یک راست با یک شیب بریعی مستقیماً
فرود می اید از گاربوا تا کردنه چهار فرسنک و نیم است و از کردنه تا قریه شیپکا
بلکه

یکساعت راه و اسب و راه ده برای عراده و کالسکه خیلی صعب است و قریه شیپکا
ده معتبر بزرکی که هشتصد خانوار رعیت بلغارستانی و دو کلیسا دارد و در یک
تکه از بالکان رو بشمال امتداد پیدا میکند و اطراف ان جنکل است و در جنوب ان دشتی است
وسیع که درخت کل سرخ بحساب در انغرس کرده اند و در نیمه راه غازان لیک قریه
عجیب الوضع عثمانی موسوم به خانکیونج واقع است که مابین دشت کلستان و صحرای
مکلل از درخت کردو نمودار میشود و از قریه شیپکا تا ان ده یکساعت راه است و از انجا
تا غازان لیک نیز یکساعت راه است و شهر غازان لیک نمونه شهرهای عثمانی است
و بیست و یکهزار نفر جمعیت دارد و چون در مرکز واقع شده برکت و وسعت و ثروت
دارد و راه ده از انجو تا مارتیزا اتصال میدهد و علاوه بر این تکه شیپکا راه منحصری است
که از بالکان با عراده تا فاصله زیادی میتوان پیمود و دو راهی که عراده رو نیستند از
شیپکا و غازان لیک به ترنوا میرود
پس از اینکه وضع این تکه و کوهستان معلوم شد باز میرویم بر سر تدارکات

که روسها دیده بودند که از طرف شمال بربکه شیپکا حمله ور شده ستون میمنه که
مرکب بود از چهار دسته از باطالیون سیوم فوج سی و ششم پیاده نظام با چهار
عراده توپ پیاپی از قریه سلن سدر که در کردنه امیت لیا واقع است حرکت
کند و یکدسته در سلن سدرو بگذارند که رو باردوی عثمانی کردنه شیپکا تیر
اندازی نماید و ستون میسره که مرکب بود از چهار دسته از فوج سی و ششم
پیاده نظام مامور بود که بدون توپخانه پیش رود و از راه سخت و بدی حرکت
نماید و جلو دشمن را متفرق سازد و در جلو هر ستونی نماینده های دیان راه همراهی میکردند
روز هفتم هفت ساعت بعد از نیمه شب یکدسته محزان فوج سی و ششم
پیاده با دو عراده توپ و دو دسته ستون از فوج سی ام قراغ منتها الیه میسره مامور
شدند و ان قوشونی که در نزدیکی کردنه بردک مقیم بود به سه ساعت بعد از نصف شب
شروع بجنگ کرد و در ساعت هفت سه ستونی که جهة یورش بر کردنه شیپکا مامور
شده بودند اغاز حرکت نهادند و ستون میمنه در ساعت ظهر به سلن سدرو رسید

دراین

و در انجا چهار عراده توپ خود را نصب کرده و یکدسته جهة حفظ انها گذارد
و رو به معبر امیت لیا روانه گردید و هفت ساعت بعد از ظهر بدانجا رسید
بدون انکه با ترکان تلاقی کرده باشد و ستون مرکزی نه ساعت بعد از نصف
شب که در محل تقاطع شوارع رسید و در انجا متوقف گردید و در ساعت ده از
بردک راپورتی باو رسید که یک سنگر از جنگ دشمن در کردنه بردک بیرون آمده
بودند ولی امداد لازم وار نیکی از دو دسته که جهة بنه باقی گذاشته بودند فوراً
روانه داشتند و در ساعت ظهر این ستون بنای حرکت گذاشت صعود از
کوه بسیار سخت بود و دسته دوم محزان دو ساعت بعد از ظهر بمحل قراولی اول
رسید و در حالتی که یک نماینده قراغ راهنمائی او میپرداخت
سه ساعت بعد از ظهر ترکان از دو صف خاکریز شروع بتیراندازی کردند که
یک خاکریز متعلق بسنگری بود و دیگری متعلق بقلعه بود روسها فوراً در جواب
انها کوشیدند و تیراندازی تفنگ تا ساعت هفت بطول انجامید و انجا عراده

توپی که جهة تقویت ستون حمله در سلن سدرو نصب کرده بودند بعلت
فاصله زیاد که سه هزار ذرع بود منفعتی نبخشیدند و طرفین در حفظ مساکن خویش
کوشیدند نزدیک بساعت سه از ستون قلب صدای توپ شدیدی بگوش
رسید که بعقب دره خالی میشد گمان کردند که سپاه ژنرال گورکو داخل صف
قتال شده اند ولی چنین نبود بلکه ترکان بمیسره روسها تیر می انداختند
و این ستون میسره راهی اختیار کرده بود که دو ساعت بعد از ظهر از جانب سرحد بر
که در تیررس تفنگ اردوی عثمانی که در کردنه شیپکا واقع بود رسید جنگ از دو
باشش ساعت بعد از ظهر طول کشید و روسها تا ساعت چهار پایداری کردند ولی
پس از ان بعلت تفاضل عدت حرکت قهقرایی اختیار نمودند و در منتها الیه میسره
روسها بر بور نزیره پیش رفته بودند و سنگرها را بعد از یکساعت جدال سخت
متصرف شده بودند و ترکان در بالای بلندی نزدیک سنگرهای پناه برده
بودند و شب در روی کوه سن نیکلا رفتند و با وجود این فتح جزوی اگر منحصر فتح نقطه

کم دادند

که در از ور گرده بودند ژنرال میرسکی تمام ستونها را حکم کرد که شب جدید هم عقب نشینند
در او قاتیکه قشون گابروا بهجا یده در شمال معبر شیپکا جنگ میکرد ژنرال
گورکو در غار ان لیک بر ترکان غلبه کرده از جنوب بجانب شیپکا پیش میرفت و
صبح روز هفدهم سپاه ژنرال گورکو از ماکلیس بیرون امده سه فرقه
شدند فرقه میمنه که یک باطالیون و نیم بودند راه کوهسار را پیش گرفتند و قصدشان
بود که از شمال شرقی بر غار ان لیک حمله ور شوند و فرقه قلب که صاحب پنج باطالیون
و ده عراده توپ بود راه پایه کوهستان را پیموده تا از مشرق بر شهر یورش برده
فرقه میسره که عبارت از تمام سوار و شش عراده توپ بود بجانب توندزا روانه
گردید تا از جناح و دنباله بر دشمن حمله کند
ترکان در جلو غار ان لیک با چه باطالیون از نظام انا تولی و ردیفان ایالت و سه
عراده توپ جای گرفته بودند و علاوه بر این یکستون پیاده رو به شیپکا پیش میرفت و قصد
انداشت که سلسله نقاط مرتفعه را در تصرف اورد و از انجا جناح ایمن روسها را

در مقام خوف انداز نزدیک ساعت هفت بعد از نصف شب تو نعلب اغاز
جدال با توپ نهادند و در مدت تیراندازی توپ ستون میمنه جلو یک ستون
عساکر ترکی که از شیپکا می امدند و قصد ان داشتند دماغه که ستون روس
روبان میرفت متصرف شوند گرفت و در دور معسکر دشمن حرکتی کرد این معسکر
بواسطه عساکر میسره روس و بهمین برگشت و توپخانه ان شروع بغریدن نهاد
انوقت ترکان بجانب غازان لیک عطف عنان کردند و چون راه کازانلو در
برابر انها قطع شد بسمت شیپکا گریختند و در مکانی که ان دسته در سپاه
عثمانی برای انعطاف میمنه روس حرکت کرده بودند و انجا اقامت گزیده
بودند جای گرفتند در از ورا از ترکان سه عراده توپ و چهارصد اسیر
گرفته نفر از انها صاحب منصب بودند بجنگ سپاه روس افتادند ساعت
نه شهر غازان لیک در تصرف روسها درامده بود و ژنرال گورکو میخواست فوراً
بجانب قریه شیپکا حرکت کند و همان روز معبر و تنگه موسوم باین اسم را متصرف

شود ولی پاپوکان بقدری از کار ماخسته شده بودند که چند ساعت استراحت
نا انها گزیر بود ولهذا همان سواره را پیش فرستادند و پیاده در شب ملحق
بانها شد و این تاخیر اجباری چنانچه ذکر کردیم سبب نکبت فوج ازل گردید
صبح روز نهم ژنرال گورکو حکم کرد که باطالیون سیزدهم و پانزدهم
شاسور و دو دسته پلاستون که برگردنه شیپکا حمله برند و از این حمله بواسطه
مراسله که یکنفر از اهل بلغارستان حامل شد سرکرده قشون گابروا را خبر
دار کرد ولی این خبر وقتی رسید که دیگر موقع از دست رفته بود و همانطوریکه
شب پیش قشون گابروا در یورش خود تنها مانده بود ژنرال گورکو نیز در ان روز تنها بود
و دو باطالیون شاسور از سمت مشرق بکوه بالا رفتند و از راه تنگ پیاده روی
که از جنگل پوشیده شده بود حرکت نمودند و پلاستونها از جانب جنوب صعود
نمودند پس از انکه در نهانی معسکر اول ترکان رسیدند انرا متصرف شدند
و میخواستند باز پیش روند که یک بیرق سفیدی در روی کوه سن نیکلا بلند

شد و معلوم گردید که ترکان خیال تسلیم دارند و در همان ساعت دو صاحب منصب
عثمانی هر یک بیرق سفیدی بدست گرفته از کوه سن نیکلا از لشکر خود جدا
شده رو بمعسکر روسها نهادند انوقت فرماندهان باطالیونهای شاسور فرمان
منع تیراندازی دادند و چند نفر صاحب منصب روس بکمال اعتماد پیش رفتند
که گفتگو نمایند ناگاه بانها شلیک سختی واقع شد و شاهد براین واقعه مارشور لیکنیرا تا
شه نظامی المانی است شاسورها که اینعمل شنیع را دیدند فوراً تجدید جدال کردند
ولی چون شلیک توپ و تفنگ ترکان در دو قطار مختلف الارتفاع خیلی سخت
شد شاسورها و پلاستونها عطف حرکت نمودند و بیش از یکصد و پنجاه تن از ایشان
در میدان جنگ از پا درامد و یک سرهنگ نیز جزو مقتولین بود پس معلوم شد
که یورش و تسخیر گردنه شیپکا دو دفعه از سمت جنوب و شمال ناقص ماند و سبب منحصر
بود بعدم رابطه و قرارداد در دسته سپاه مأمورین دو طرف
ترکان مدعی برانند که اینعمل شنیع و خیانت جنگی بواسطه قشون غیر نظامی اسیا سرزد

که علامات جنگی نمی شناختند
روز پنجم هم سپاه ژنرال گورکو اماکن ونیرا مقر اقامت ساختند
بریگاد چهارم شاسور و یک باطالیون بلغاری و فوج هوسار کیو و بریگاد دراگن
و دسته باطری توپخانه سواره که کلیتاً پنج باطالیون و شانزده عراده توپ و چهار
اسکادرون سوار میشدند در قریه شیپکا استقرار یافتند
پنج باطالیون دیگر بلغاری و دو دسته پلاستون و بریگاد قزاغ دن و نیم اسکادرون
فوج خاصه قراول و ستون سوار اورال و توپخانه کوهستان که کلیتاً پنج
باطالیون و نیم و سیصد ستون و نیم سواره و چهارده عراده توپ میشدند در
غازان لیک رحل اقامت افکندند
ژنرال گورکو صبح روز شانزدهم قبل از جنگ بسرکرده عثمانی رقعه فرستاد
که تسلیم شوند روز هفدهم یک صاحب منصب عثمانی جواب برای ژنرال گورکو اورد
که اظهار نمود که جهة تسلیم حاضر است و انوقت مکتوبا شرایط تسلیم ورق

چنین مشخص شد و اینهم واقعات ضروری بود که میخواستند امتداد دهند و زمانی
پیدا شود و فرصت خیال خود را داشته باشند پس از اینکه چند ساعت منتظر
شدند ژنرال گورکو دید ان صاحب‌منصب مراجعت نکرد و یکدسته دیگر
فرستاد که ببیند در اردوی دشمن چه خبر است و یک باطالیون ساشور
و یک باطالیون بلغاری و چهار عراده توپ عقب اینها قرار داد ولی ساعت
بعد از ظهر چند نفر پرستار مریضخانه نظامی مراجعت کردند و گفتند دشمن
اردوی خود را خالی کرده و راه کردنه بکلی از او است و اندکی بعد رقعه
از ژنرال سکوبلف رسید که دره را متصرف شده و سه دسته از فوج
ازل همراه وارد و منتظر است که شش دسته دیگر با چهار عراده توپ در
شب ملحق با و شوند انوقت ژنرال گورکو حکم کرد که سپاه او که بسیار خسته
بودند در اردوهای شیپکا و غازان لیک خود بمانند و خود او با اتامار ژور
خود و یکدسته سوار بجانب کردنه روانه شد

برابر

سبب هزیمت غیرمترقبه ترکان ان بود که یقین داشتند نمیتوانند از حمله
که از دو جانب جنوب و شمال وارد اورند تحمل نمیتوانند کرد زیرا که قشون
گاربوا بعد از شکست روز هفدهم با زمدارک بکار دیده بود
روز نوزدهم سه دسته از فوج ازل بسرکردگی ژنرال اسکوبلف رو بمعبر شیپکا گذاردند
و یکدسته بهادران همین فوج را پیش قراول قرار داده جلو فرستادند و مامور نمودند
که ان بلندیرا که روز هفدهم سپاه قلب در ان جنگ کرده بود متصرف شوند
سنگرهای اول ترک بکلی خالی بالا رفتند خاکریزها را نیز بی صدا و بی سپاه یافتند انوقت
ژنرال اسکوبلف با دو دسته که خود سرکردگی انها را اختیار کرده بود رسید و هر سه
دسته رو بصعود نهادند و بدین طریق از چند خط خاکریز و سنگر و باطری گذشتند
دارای هیچ توپهای بی صاحب و علامات قرار تازه دشمن نیافتند اسلحه و ملبوس
و قورخانه و جبه‌خانه فشنک و اثاثه مختلفه دشمن در سطح خاک پراکنده افتاده بود و در
اردوگاهها نیم کشته که هنوز جانشان بانجام نرسیده بود و زخمهای متعدد

و اجساد کشتگان و سه بیرق پیدا شدند یک اسیر هم بدست امد که او اقرار کرد
که پاشا صبح زود حکم فرار داد و رسول پاشا در نزد ژنرال گورکو همان بود که
عثمانیان فرصت فرار پیدا کنند
روسها چون نقطه معبر اول که کوه سن نیکلا باشد رسیدند تماشای بسیار هولناکی
برای ایشان پیدا شد در دامنه ان کوه اجساد بی سر و مثله شده بلاسو بهادران شاشور
روس افتاده بودند و بیش از بیست سر بریده در روی خاک افتاده بود و مخلوط
با نعشهای عثمانیان بود و اینها که بعد از ژنرال اسکوبلف پرستارانی که ژنرال گورکو
فرستاده بودند که از زخمیها جمع اوری کنند بالای کوه سن نیکلا رسیدند لهذا دو دسته
قشون جنوب و شمال بیکدیگر مربوط شدند
شش ساعت بعد از ظهر ژنرال گورکو با اتامار ژور خود بکردنه رسید و سنگرهایی را که دشمن
خاک کنده بود بدقت ملاحظه نمود و این مکان را که بالطبع و قوی بنیاد بود بنوعی حصن
سنگربندی کرده بودند که اگر سپاه عثمانی اذوقه میداشتند و میتوانستند مدتها مقاومت

کرد

کنند لشکر روس خیلی زحمت می افتاد و میبایستی خیلی از او تلف شود و بار دیگر در
هر مدت چند روز روسها بکلی مدخل کوهستان بالکان را تصرف نمودند و تکلیف
که تصرف معبر تامین بغاز انها را رخصت میداد که عساکر عدیده رو بجلو الحذر
روانه کنند ولی کردنه شیپکا جاده مستقیمی بود که بالنسبه سهل العبور بود و به
فیلی پوپولی میرفت و این فتوحات برای روسها چندان ضرر مالی و جانی لازم نداشتند
و بیش از ششصد هفتصد تن از ایشان در معارک مختلفه قتال از پا درنیامده بودند
ولی از این هنگام اقبال رو میگرداند و ادبار شروع میشود
ترکان بعوض انکه جرأتشان سلب شود در مجاهدات خود افزودند و رؤف پاشای وزیر
بجزیره از اسلامبول بتعجیل روانه شد و از بعض عساکر متفرقه در فیلی پوپولی و اندر
نوپل و رأمبولی جمع اوری نمود و خود سرکردگی ایشانرا اختیار کرد و بعد از این
روسها در هر نقطه مدافع و عایق پیدا خواهند کرد و در این حین سلیمان پاشا حکم
صادر شد که ترک مقاتله بیهوده قراطاغ گوید و هم خود را مصروف کوهستانیان

کمند سلیمان پاشا با چند باطالیون مستعجلاً وارد شده و او را اول به اندر
منوپل و بعد به قرا بونار فرستادند و دران محل اقامت سردار مزبور
مشغول جمع اوری سپاه گردید و از طرف روسها پس از اطمینان از
تسخیر معابر شیپکا و هائین کیوئی سوارهای بسیار بسمت مشرق و جنوب
فرستادند و روابط راه اهن ما بین فیلی پوپولی و راموبلی و اندرینوپل را
ویران کردند و پس از انکه سواره شاهزاده لچ تامبرگ که شهر اسکی زاگرا را
بدون جنگ متصرف شدند ترکان ینی زاگرا را نیز خالی کردند و خود به یامبول
که در محل تقاطع راههای فیلی پوپولی و راموبلی واقع است کشیدند و قزاقها
تا کارلوا تاختند و الحذ و درازدستجات تابعی روک تهی ساختند اما حرکت
قزاق ترکان چندان متمادی نخواهد ماند
روز بیست و نهم ژولیه ژنرال گورکو با چهار ستون قزاق و شش عراده توپ
از غاران لیک بیرون امده و بجانب راه ینی زاگرا روانه گردید و در راه ملحق شد

بجران و پلاستون ها و ده عراده توپ کوهستانی که قبل از او بیرون امده
بودند و عساکری که ابو الجمع ژنرال گورکو بودند سه فرقه شدند و مامور بودند
که از هر طرف بجانب ینی زاگار نزدیک شوند و وضع انها مطابق ذیل بود
فرقه میمنه که مرکب بود از سپاه بلغارستان و چهار باطری توپ و سه فوج سوار
میبایستی از اسکی زاگار حرکت کنند و فرقه قلب که بسر کردگی خود ژنرال گورکو بود
از بریگاد قرا مینا چیان و یکفوج قزاغ و چهار باطری توپ و فرقه میسره عبارت
بود از پنج باطالیون پیاده نظام و دو باطری و چند ستون قزاغ و میبایستی
از هائین کیوئی بیرون روند و مقصد هر سه فرقه ینی زاگار بود که رووف پاشا
مجدداً در تصرف اورده بود
در ساعت یک پیاده نظام به کیسیلار رسید و پس از سه ساعت استراحت راه خود
پیش گرفت و نیم ساعت بعد از نیمه شب به بالابانلی وارد شد و اگر تمام توقفها (ـ
حالت ها) را موضوع کنیم این قشون در مدت هفده ساعت بیش چهل میل راه پیمودند

بود باری چهار ساعت و نیم بعداً از نصف شب این فرقه مجدداً براه افتاد
در حالتی که بیش از چهار ساعت استراحت نکرده بود در روز سی ام ژولیه در ساعت
هفت صبح در بالای بلندیهای مشرف بر ینی زاگرا جای گرفت و بریگاد ابو الجمع
ژنرال بورتیا بجنوب استقرار یافت و با اتش توپخانه خود دشمن را از قلعه
قلعه ناچار ساخت این بریگاد مرکب بود از فوج بلیت سکی و فوج سونیلی و شش
عراده توپ سبک صحرائی و تقریباً سیصد و پنجاه سوار قزاغ وقتی که پیش
ژنرال گورکو در ساعت یک وارد شهر شد راه اهن ویران بود و در محله بلغاریان
و ترکان هرچه در احتراق و اشتعال بودند انوقت بریگاد ژنرال بورتیا سواره
و توپخانه ژنرال گورکو ملحق گردید و باهم بجانب جاده بزرگ اسکی زاگرا روانه شده
شب را در قرابونار بسر بردند
شاهزاده لچتامبرگ در اسکی زاگرا بود و دو فوج دراگون و یکفوج هوسار
و چهار باطالیون سرباز بلغاری و یک باطری توپ سواره و چهار عراده توپ کوهستانی

و سه ستون قزاغ مطیع فرمان او بودند ولی فیما بین ژنرال گورکو و شاهزاده
لچتامبرگ سپاهیان پیاده و سواره و توپچی بسیاری از عثمانیان بودند بمحض
انکه ژنرال گورکو خیلی زود براه افتاده بود و از یمین از والبوکا گذشت و به
دروواتلی رسید که فرقه سپاه ابو الجمع او دچار تیر توپ دشمن گردید و توپخانه
دشمن در یسار راه در کنار جنگلی نصف شده بود و چندی نگذشت که یک محل
را تشیده از جنگل پوشیده شد از پیاده نظام عثمانی و تمام سپاهی که روسها
در این حدود ملاقات میکردند متعلق بودند با بو الجمع وزیر بحریه عثمانی رووف
پاشا و از اتفاقات این بود که سه فرقه سپاه ژنرال گورکو از اسکی زاگرا
و از غاران لیک و از هائین کیوئی رو به ینی زاگرا می رفتند و بیکدیگر نزدیک
میشدند رووف پاشا از ینی زاگرا بیرون امده قصد اسکی زاگرا کرده بود و در راه
تلاقی ترک و روس واقع شد روسها دو عراده توپ قزاغ را بالای تل دست
نصب کردند و جواب ترکان را گفتند و یک اجتماعی از پیاده نظام که عبارت

بود از چند دسته مجریان بجانب جنگل شتافتند تا احتیاج ترکان را منعطف
کنند و چنانچه معهود است این حرکت ترکان را مجبور ساخت که ترک
اماکن خویش گویند و چندین توپ آن اماکن را مجدداً مسخر کردند و از
دست دادند و در جنگل بواسطه تفاصل تعداد ترکان خوب پیدا کردند و
وضع روسها بد شد ولی مجریان و سهاد رانی که محض رفع خستگی در الگلیانی
مانده بودند پس از دو روز طی مسافت در همین زمان بموقع رسیدند و خود را
بجنگل انداخته ترکان را عقب کردند و پس نشاندند و نزدیک بود آتش
تفنگها خاموش شود که بغتتاً ناگاه عظیم و غریبی پیش آمد یعنی یکدسته از
سواران چرکس که سه هزار تن بودند از راه پشت جنگل عبور میکردند در این موقع
راه خود را بسمت بالا منعطف ساختند و قصدشان این بود که عقبه ژنرال گورکو
را مضمحل کنند بلکه راه فرار او را ببرند اما در همان حینی که خطر عظیم شاهزاده
لیچتامبرگ با دراگونهای حاجی ترخان و هوسارهای کیف وارد میدان جنگ

شدند این شاهزاده بواسطه خواهش مستعجلی که ژنرال روش در حصار
او کرده بود با کمال عجله روانه شده بود ولی چرکسها فیمابین او و ژنرال
گورکو حایل شده بودند باری دو فوج سوار روس بدون تامل بر سوار
دشمن تاختند و ردند و جنگ چندان طول نکشید پس از امتزاج و اختلاط
خونریز و هول انگیزی چرکسها رو بگریز نهادند با سواره روس دو عراده توپ
سوار بود و آنها را بجای توپهائی که در این جنگ بکلی بی قورخانه مانده بعضی
نصب نمودند و در ساعت دو آتش توپخانه ترکان خاموش گردیده و
پیاده ایشان عقب نشست و روسها چندین کیلومتر ایشان را تعقیب کردند
و رؤف پاشا شکست فاحش خورده در قرابنار عقب نشینی اختیار نموده آن
وقت ژنرال گورکو رو به پیش حرکت کرده بموضع بلند و مشرفی رسید که
از آنجا جنوب اسکی زاگرا را میدید و روبشهر روانه بود که اطلاع یافت
رابیکه یک کروه انبوهی از دشمن بلغاریان و چند دسته قشون ترک را

که در منتها الیه میمنه سپاه اسکی زاگرا واقع بودند میان گرفته و چون این حریف
تفاصل وقت داشت قصد سپاه ژنرال گورکو نیز کرده بود و این ترکان قشون
ابواب الجمعی سلیمان پاشا بودند که داخل جنگ شده بودند و معلوم شد که حرکت
عثمانیان فیمابین عثمان پاشا و رؤف پاشا از پیش معهود نبوده بلکه مطابق تورت
دولتی رؤف پاشا در این حرکت عثمان پاشا طرف شور واقع شده بود لهذا سلیمان
پاشا بجانب اسکی زاگرا شتافت ژنرال گورکو چون نعوت حریف را از خیبت عدت
خیلی بالاتر دید بلغارستانیان را بحال خود واگذاشت و خود از معبر هاین کیوی
عقب نشست و هنوز نمیتوان فهمید که اماکن بسیار معتبری را که چند روز قبل روسها
با آن همه مساعدت اقبال بدست آورده بودند چگونه باین عجله از دست دادند
البته شبهه نیست در اینکه روسها در برابر خود سپاهی بیش از حد مقاومت خود داشتند
و ژنرال گورکو نمیتوانست در میدان جنگ بدون پناه با لشکر رؤف پاشا و سلیمان پاشا
مواجهه نماید ولی این حدود دارای اماکن متحصنه بودند که تحصن در آن اماکن و دفاع

با دشمن بخوبی امکان داشت و علاوه بر این ژنرال گورکو راه معبر هاین کیوی
را پیش گرفت اولا قشون بلغارستان را بحال خود واگذاشت و این خطای
عظیمی بود زیرا که این سپاه داوطلب از برای دولت روس کمال جانفشانی
را کرده بودند ثانیاً احتمال کلی میرفت که گردنه شیپکا را نیز از دست بدهد زیرا
که دیگر با چه قشون خیال مدافعه این مکان را داشت آیا همان فوج نهم جهة حفظ
گردنه کافی بودند آیا این فوج تنهائی تاب پایداری و مقاومت داشتند
و اگرچه راست است گردنه مزبور را کسی نگرفت چنانچه ذکر خواهد شد ولی این معنی
از روی بخت و اتفاق بود نه از باب حسن تدبیر پاشا چون ژنرال گورکو در
تصرف اراضی با ترکان مجادله نکرد سلیمان پاشا را ممکن بود که از کوه بالجان
عبور نماید و از این باب خطر عظیمی بر سپاه روس وارد می‌آید باری دلیل این عقب
نشستن را نمیتوان مشخص کرد و ممکن بود نتایج تأسف‌انگیز پیدا کند و بجهة اینکه خطای
ژنرال گورکو اصلاح شود باید سلیمان خطای بسیار عظیمی کرده باشد و در هر حال

بحوادث اتفاقیه بعنوان بست مستظهر شد و عقب نشستن ژنرال گورکو سبب سهولت
حرکت قشون عثمانی گردید

سلیمان پاشا قوت عسکری خود را بدین طریق آماده کرده بود که رو به اسکی زاگرا
که از دو بریگاد دوم رجب پاشا را میمنه سپاه قرار داده بود و بریگاد چهارم
شاکر پاشای سرتیپ را قلب و مرکز ساخته و بریگاد سیوم وئیسل پاشا را میسره برگزیده
بعد از یکساعت از طلوع آفتاب جنگ شروع شد و کمال سختی را داشت
و شجاعت متوالی طول کشید ملغارستانیان که خود را بی معین یافتند در نهایت
جان فشانی و از جان گذشتگی جنگ میکردند و بخصوصه بر بریگاد دوم که میمنه سپاه
ترکان بود و در برابر خط عقب نشینی مشغول جدال بودند حملهای سخت کردند ولی چون
ترکان روسها و ملغاریان را از مساکن خود منهزم ساختند آنها در خانها و کلیسا
و دکاکین پناه جستند و از آن اماکن مشغول تیراندازیهای سخت شدند
و ترکان بجهة اینکه عمل را بانجام رسانند ناچار از مداخله توپ شدند و شهر را آتش
زدند

زدند و قسمتی از آن بسوخت و سپاه ملغارستانی پس از آنکه بسیاری
از مردان خود را کشته دید بجانب کرونیشیکا عقب نشست و از روسها و ملغاریان
تقدیر چهار هزار مرد در میدان کارزار افتادند اما از عثمانیان مطابق راپورت
رسمی سلیمان پاشا در ازو بیش از هفتصد و پنجاه تن کشته و زخمی نشده بود
سلیمان پاشا پس از آنکه سپاه ملغارستان را بسمت کرونیشیکا تعاقب
کرده بود از آنجا بجانب ینی زاگرا حرکت کرد و این شهر هنوز در تصرف روسها
بود و سردار عثمانی شش باطالیون از سپاه خود جدا نمود و آنها را مقدمة الجیش
قرار داد و عنان اختیار آنها بدست رفعت بیک سرهنگ داد و باو حکم نمود
که محض ملاقی دشمن بر او حمله ور شود و در همان وقتی که این مقدمة الجیش رو بینی
زاگار نهاده بود سلیمان پاشا با سپاه عمده خود بسمت قریه بوبه کورلی که تا ینی زاگا
سه فرسنگ مسافت دارد رفت و قدری بطرف یسار منحرف شد
ترکان شروع بحرکات مزبوره کرده بودند که بروسها یکدفعه حکم فوری رسید

که در کمال سرعت به تامین ملغار جمع آوری کنند بقسمی که پس از وصول
رفعت بیک و سپاه مقدمة الجیش به ینی زاگرا روسها آن شهر را خالی کرده
بودند و بیش از دو باطالیون پس قراول کسی در آنجا نگذاشته بودند فوراً
مابین پیش قراول عثمانی و پس قراول روس جنگ درگرفت ولی پس از
نیم ساعت زد و خورد آن دو باطالیون اسلحه خود را ریخته و از راهی که سلیمان
پاشا از آن غفلت کرده بود فرار کردند ترکان در چند قدمی قریه بوکورلی چهار
عراده توپ یافتند که روسها در کمال تعجیلی که داشتند و عقب می نشستند آن
توپها را واگذاشته بودند و سلیمان پاشا و سپاه او در یازدهم اوت آماده شدند
که از ینی زاگار بیرون رفته رو بسمت دیگر گذارند و جنگ دیگری پیش گیرند
چنانچه در یکی از فصول آتیه ذکر آن خواهد آمد سلیمان پاشا دو باطالیون و بعضی
سپاه معاون را بسرکردگی رسیم پاشا در امتداد کارلوو فرستاد
تا اهالی ملغارستان شورش طلب آنجا را منقاد کنند و ترکان در کارلوو مجبور
شدند

شدند که لشکر را بحمله و یورش مسخر سازند و شهر را بکلی ویران نمایند و مطابق راپورت
رسمی سلیمان پاشا خونریزی شدیدی شد زیرا که میگوید در اطراف کالوفر اقلاً پانصد
نعش افتاده است و از ترکان بیش از چهل نفر تلف نشده است
عنقریب لشکر سلیمان پاشا دچار عوایق و موانع سخت تری خواهد شد

مطلب سیوم

روسها پس از عبور از دانوب بواسطه تسخیر نیکوپلیس در میمنه سپاه خود اماکن خود را محکم
ساختند و همین رفتار را بنا بوده است که در میسره مراعات کنند ولی تا دهم یا دوازدهم
ژولیه قشون روس بتصرف دره ژانترا قناعت کرده بود و اگرچه حرکت ژنرال
گورکو بیش سبب اینوضع رفتار شده بود زیرا که لشکر عثمانی از راس گراد تا عثمان
بازار ممتد بود و از آنوقت استقرار ژنرال نیکولات چیتکی در کنار ژانترا
مانع بود که ترکان بتوانند بجانب چپ حرکت کنند تا وضع جبهه سپاه خود را تغییر دهند
و بمیسره حرکت نمایند تا سپاه روس را که متصل بکوهستان بود از هم بپاشند

روز یازدهم قدغن عبور از ژانتر اشکست و قصد آن کردند که بتدریج و بطور مرتبات
باندازه کنند تا با کن و معسکرهای ترکان برسند که در کنار رود لم نسبرداری
احمد ایوب پاشا اقامت داشتند که آنها را از پیش بردارند و روچوخ را تنها و منفرد
سازند و در صدد محاصره آن برآیند و در آن تاریخ محل اقامت احمد ایوب پاشای
سردار در قاضی کوار بود و آن شهر کوچکیست که در ساحل این قرالم فاصله
چند هزار ذرع نابنده است و سواره ترکان قدری در کراسنا و قدری کسوا و تامش بک
جای داشت و پیاده ایشان نقاط مرتفعه بوشیچ بازار در تصرف داشتند
روسها در حینی که مشغول تهیه محاصره روچوخ بودند در بطر و شانی مابین نسیم میترا
و ژیور ژوه میساختند تا حمل اثاثه و اسباب سنگین محاصره را که میبایستی از راه آهن
گرش وارد شود سهل تر و نزدیکتر کنند و پس از اندک زمانی در مجدن راه آهن را بانبار
که در شانزده کیلومتری ژیور ژو واقع است اسباب و قورخانه انبار شده بود
روز بیست و دویم پس از جنگ مختصر که چندان قابل مذاکره نیستند و جز یک جدال کوچکی

ادامی

که در قاضی کوار واقع شد سایرین معتنابه نبودند سپاه شاهزاده روس در بلید بهای
ساحل غربی رودخانه لم جای گرفتند و قسمت سی و پنجم در دماغه دراگو میلا در
جنوب شرقی ابزلنیک مسکن گزیده و محل اقامت سردار اردو چراردهم که از شدبرک
ولادمیر بود در تریتنیک گردیده و بالاخره قسمت یازدهم بسر کردگی بارون فریک
که اصلش از المانی بود در یک دره افتاد که تا روچوخ پیش از دوازده میل فاصله نداشت
و بریگاد ابو الجمعی ژنرال درین در بلید بهائی مقام گزیده که رفته لم از پامنی انها جاری
بود و سواره روس میمنه خود را تا پالومارکوئی که از طرف عثمان بازار چهل میل در جنوب
واقع بود فرستاده بود و بعضی افواج منفرده در ساحل لم نطور سلم و پله تا
پرزوکس جای گرفته بودند خلاصه دستهای مختلفه قسمتهای دوازدهم و هشتم
سواره در مثلثی که از ملاقه قرالم و آق لم احداث میشود فرود آمده بودند و تقریبا
چهل هزار روس در سواحل این رودخانه سکنی داشتند
جنگ قاضی کوار روز دهم ژوئیه واقع شده بود روسها پس از ورود بساحل غربی

لم یکیرادی توپ را رو به قاضی کوار ته خالی کردند که ترکان از جواب کشیدن
ناچار شوند و در این ضمن استعداد ایشان مستفاد کردد و ترکان جواب
انها با اندک تأملی گفتند لهذا روسها فریب خوردند و حمل بر ضعف ترکان
نمودند لهذا امپراطور اسکادرون حکم کردند که از انطرف لم رو به قاضی کوار
گذارند و این سواران که از دراگون های بلید رلنک بودند و چارچرکسها شدند
و چرکسها دور انجا را گرفته تیرباران سختی که از تفنگ برانها نمودند و انها را
از فرار ناچار ساختند و چرکسها ایشان را تا انطرف رودخانه تعقیب کردند
و بیش از اندازه پیش رفتند و در قریه یکبار طالبوقیه تا کنار رودخانه نیمی از دراگونها
امده بود درخیتند ان باطالیون نیز تگرگ گلوله بر چرکسها باریدند و ایشان را
بفرار وا داشتند و هفتاد تن از ایشان در معرکه قتال بحاک هلاک افتادند
و پس از این واقعه ترکان قاضی کوار را خالی کردند و شاهزاده ولادمیر با یک
اسکادرون دراگون و یک اسکادرون قزاق و یک باطالیون پیاده انجا را در

تصرف

تصرف اوردند و روسها باین جهت جری شدند و قدم جرئت پیش نهاده براه آهن
مابین روچوخ و جوملا حمله ور شدند و قزاقها مجدن ژنی ژکنیو ژرا مسخر ساختند
و از نوزن گذشتند و پل راه آهن را با دینامیت خراب نمودند از این حملات
تهورامیز و بواسطه عقب نشینی ایوب پاشا که مجبور از ترک قلعه داری روچوخ گشته
بود منفرد و جدا ماندن آن قلعه تحقق و کامل گشت و مامورین راه آهن و مباشر
دولتی آن تستفیق بیک در سرناپوودا که در پانزده کیلومتری واقع بود در رفتند و در انجا
خط راه آهن روچوخ و وارنا بانتها میرسید و سپاهی که جهت محاصره جمع اوری شد
در پاولک اماده شدند و این مکان که در نزدیکی بیلا واقع بود بالطبع استعداد
کاملی جهت اردو زدن داشت زیرا که قریه مزبوره و جمیع اطراف ان در دره واقع بود که
اطراف آن بواسطه تل و ماهورهای عدیده پوشیده شده بود و ملل این جبال گویا
جهت نصب باطریها و بنای سنگرها خلقت شده بودند و بنابراین روسها در ضمن
حرکت از نیس تو به روچوخ در نصب باطریهای محکم و توپهای دهنه وسیع کوتاهی کوشیدند

بودند تا بالضروره دفع حملات دشمن کنند و بواسطه قوت بوارده باطراف
که دربالای تلال نصب کرده بودند وضع پادولک از روی منظر دو محکمی شد و لازم
بود یک قوت عمده در انجا دائما مقیم شود تا درصورت محاصره روچوخ معاونت
از آن اردو نماید ژنرال نبوکوات پیچ خود مشغول رعایت قلعه بندی پادولک
شد و پس از انجام این امر فارغ محل اقامت امپراطور را که میخواستند در وارنه
قرار دهند منتقل به پادولک کردند و در همان هنگام روسها تمام خود را مصروف
محاصره روچوخ میکردند ترکان در صدد استحکام تحصن آن قلعه برآمده بودند
و برای رفع این عیب کلی که در همه قلاع قدیمه عثمانی است که اغلب خارج قلعه
صاحب بلندیهائی است که مشرف بر قلعه اند ترکان یک دایره از سنگرهای
معتبر و محکم در خارج قلعه بفاصله زیاد ترتیب داده بودند که با وجود چپاره باران
متصل و سختی که روسها از آن ساحل رود میکردند باز ترکها تاب مقاومت و پایداری
داشتند ولی احمد ایوب پاشا چون رسیده بود که در اندرون قلعه محصور
مجبور بو

محبوس بماند خود را بسمت شمنی کشیده بود و مقر سردار خود را در تورلاک قرار داده بود
سردار اکرم را بواسطه اهمال و غفلتی که کرده بود و گذارده بود روسها
بدون جنگ باین سهولت پیش ایند از اسلامبول خواستند تا در مجلس پاشای نظامی
جواب ایرادات وارده را بگوید و عبدالکریم پاشای مزبور را بواسطه محمد علی پاشا
قائم مقام کردند و این محمد علی پاشا از نژاد فرانسویان و تربیت یافته پروس بود
و اسم اصلی او ژولیوس دیترو است و از سن سی سالگی نوکری عثمانی اختیار
نموده اسلام اختیار کرده بود و ترقیهای پی در پی کرد و این سردار اکرم جدید روز
نوزدهم ژولیه به چوملا رسید و چند روز بعد از ورود او مجددا ترکان با دشمن
قرب جوار پیدا کردند و در بیست و ششم اینماه عزیز پاشا دو باطالیون برسم تفتیش بقریه
ساونیا فرستاده بود و این قریه در ساحل رودخانه لم و در شمال غربی راس گراد
واقع است و خود آن سرتیپ با سه باطالیون در اچاکنی مانوده اندیشه مفتش جای
سپاه روس شدند که از آن ده باطالیون تیرباران سختی کردند و راه فرار و

عقب نشینی انها را قطع نمودند و این خبر بزودی بسمع عزیز پاشا رسید و او
با کمال سرعت با سه باطالیون خود از روسها استقبال کرد و در حینی که در سر سپاه
خود مشغول حکم رانی بود هدف گلوله تفنگ شد و اسب او نیز از گلوله توپ بمرد و
حسن کردیه فی الفور فیض الله پاشا بجای او سرکرده برقرار و این سرکرده میره
سپاه روس را از هم پاشید و خود را ببقیه اسیفان ده باطالیون رسانند
و با وجود این وضع مخاطره امیز صاحب منصب و سرباز منتظما عقب نشستند و مجروحین
خود را همراه اوردند ولی البته نتوانستند روسها را ممانعت کنند از اینکه
در ساحل ایسر رود لم اماکن متعدده و خوب را متصرف شوند
خود فیض الله پاشا در ساق و ساعد زخم برداشت و از ترکان در این ملاقات بسیاری
تلف شدند در اواخر ماه ژولیه و اوایل اوت چندین شبیخون و جنگ کوچک مابین
عثمان بازار و چوملا واقع شد و ما باشاره ای از انها قناعت میکنیم روز بیست و یکم
در بی آلا و روز بیست و پنجم در ییلاق و غزل دره محاربه مختصری بظهور پیوست
وضع و

وضع و سپاه حریف که در میره عساکر روس با یکدیگر مواجهه و تقابل داشتند ازین قرار بود
معتبرترین اردوها ابو المجیب احمد ایوب پاشا بود که در راه اهن مابین
روچوخ و چوملا افتاده بود و قلب و مرکز آن در راس گراد و میسره ان در صدریه که
مابین لم ابیض و لم اسود واقع است جای داشت و میمنه ان تا زامبلا که در ثلث
فاصله چوملا و سیلستری واقع است امتداد پیدا کرده بود بنابراین این سپاه
در برابر وانوب افتاده بود و میسره ان با قشون ولیعهد روس تقابل داشت
که در صدد محاصره روچوخ بود اردوی محمد علی پاشا عبارت بود از عساکری که
عبدالکریم پاشا سردار اکرم سابق در برابر چوملا متوقف ساخته بود و اگرچه این
قلعه از سپاه عاری بود ولی چون رابطه ان با اردوها محکم بود در صورت چشم
زخم باز معبری میشد و محمد علی پاشا چون در راه مابین چوملا و اسکی استانبول استقرار
داشت در زیر درنو ما برابر کوهستان بالکان نیز واقع شده بود
اما روسها در کنار رود لم جمع اوری نموده بودند و در اوایل اوت تعداد انها

از انیفرآر بود و اردوی دوازدهم بسرداری ژنرال دُتونکی و اردوی سیزدهم
بسرداری ژنرال ماهن و قسمت سواره بسرکردگی تافیتچف و نصف بریگاد
مهندسین در تحت فرمان ژنرال ریش تر بودند و توپخانهٔ روسها دارای صد
پنجاه عراده توپ و خمپاره دهان گشاد داشت و اردوی مهندسین و اردوی خدمات
تلگرافی و بعضی دسته های المانی با اردوی بزرگ و هزار و دویست اسب یدکی و احتیاط
ضمیمهٔ سپاه روس بودند و اردوی یازدهم پس از اینکه در سیم نیترآ از نشطاد بوت
عبور کرد در امتداد راه چوملا حرکت نمود ولی پس از اینکه تا کنار رود دلم علیا پیش
آمد بواسطه شکست اردوی نهم در پلونا از حرکت باز ماند و متوقف گردید و شاهزاده
چاخونکوف سردار اردوی یازدهم مامور شد که راه خود را منحرف کند و از اردوی
نهم تقویت و حمایت نماید تا جبههٔ محاصره و یورش مجدد پلونا حاضر باشند لهذا
اردوی یازدهم در امتداد بولگارنی حرکت کرد و سابق مذکور داشتیم که بعضی از
عساکران اردو در جنگ خونریزی که روز نهی و یکم ژوئیه در پلونا با ترکان ابو جمعی شد

عثمان پاشا

عثمان پاشا واقع شد بموقع بسیار مناسبی رسیده بودند باری مختصراً میتوان گفت
که در حوالی روچوخ و کنار رود دلم هیچ واقعه و جنگ معتبری واقع نشد

روسها در اول وهله چنان گمان کرده بودند که باید سپاه اصلی خود را در این نقطه جمع کنند
و از ملاحظه مختصری در نقشه این حدود مستفاد میشود که خیال ایشان از روی قاعده
بوده است زیراکه در میسرهٔ سپاه ایشان روچوخ و چوملا واقع شده بود که این دو قلعه
در ان زمین مربع عثمانی کمال اعتبار را داشتند و علاوه بر این تقریباً در این امتداد
تمام قوت جنگی دشمن جمع شده بود لهذا خیلی مناسب بود که در کنار رود دلم
محاربه واقع شود و علاوه بر این دره ژانترا راه طبیعی بالکان بود و همان
راهی است که ژنرال جه تشکر کشی کثیر الاختلال خود پیش گرفته بود

بالعکس در میمنهٔ سپاه روس چنان بنظر می آمد که چندان کاری ندارند زیراکه تصرف
نیکوپلیس گویا ان سرزمین را بکلی آزاد کرده بود و چون عثمان پاشا در ویدین
بواسطه سپاه رومانی کلافات گرفتار بود بدون شبهه هم ان میرفت

که ان سردار بتواند بر میمنهٔ کلیه سپاه روس ضرری و صدمه وارد آورد طرح
اردو و جنگ از بیانات مذکوره مستفاد میشود ولی میدانیم که این طرحها را چگونه
یکدفعه وارگون کردند و در همان هنگامی که نیکوپلیس را مسخر کرده بودند
روسها گمان بردند که بهیچوجه از میمنه صدمه نخواهند خورد در میسره خونریز
جنگی شدند و سپاه خود را از ان سمت حرکت دادند و ژنرال گرودنر
خود را در پلونا منکوب و مغلوب ساخت و این شکست بیهنگام طرحها و صفحها
و مقاصد را بفاصله یکروز بکلی تغییر داد و اردوی یازدهم چنانچه ذکر کردیم مامور
بجای دیگر شد و سپاه ابو الجمعی ولیعهد روس بواسطه ضعفی که پیدا کرده دست
از یورش و حمله کشید ناچار بمحاصره روچوخ پرداختند تا پیشتر روند و راه چوملا
را قطع نمایند لهذا ملایت و حمایت دره لُم قناعت کردند و چنین می نماید
که امپراطور روس مدتها تامل کرد تا عاقبت از مناقض وضع خود استحضار یافت
ولی بر روسها بسیار ناگوار بود که در ان زمین مربع عثمانی ترک یورش گویند زیرا

ناچار

که ناچار گرفتار طرح و وضع جدیدی میشدند و در صورت وقوع جنگ
اگر ترکان بالعرض شکست هم میخوردند اماکن معتبره و سپاه اصلی انها
چندان صدمه نمیخوردند و ناچار میبایستی تمام احکام صادره در طرق و شوارع
را دگرگون کردند تا محاصره را موقوف ساخت و منظور و ترا تغییر داد
و بنابر این وضع امور مدتی معوق خواهد ماند و از حسن نتیجه اطمینان حاصل نخواهد
شد ولی از حسن سعادت روسها که ترکان بهیچوجه از وضع بد روسها بهره مند
نشدند و محمد علی پاشا ناچار بود در سپاه ابو الجمعی خود را با احکام سابق عبد
الکریم پاشا سردار اکرم باقی گذارد و در روی هم رفته میتوان گفت که از جانب
عثمانیان جنگ مجبوراً حالت متارکه پیدا کرد گاه گاهی چرکسها و قزاقها با یکدیگر
ملاقات میکردند و از طرفین دو سپاه حریف گاه گاهی قشون مختصری مامور
استطلاع از حالت رقیب میساختند ولی بهیچوجه جنگ سختی در میان نیامد دولت
عثمانی تمام مردان خود را زیر بیرق طلبید و تکلیف کرد که مسلح شوند و دولت

روس قشون ذخیره خود را احضار نموده اردوهای جدیده احداث کرده بجانب
دانوب فرستاد

در اول ماه ۱۱ دولت روس وضع سپاه خود را مطابق تفصیل ذیل قرار داد
تمام لشکر سالیانه ممالک خود را خواست و آنچه را ممکن بود جز سپاه رکابی و آنکه
حرکت نموده و تمام اشخاصی که جزء قشون سابقه بودند و بواسطه معاذیر قانونی
مرخص خانه و آزاد بودند زیر بیرق در آمدند و تمام قشون ساخلوی و سپاه محلی و چریک
دسته بندی و تومان بندی نموده مامور ساختند و ستارهای معتبری که در لشکرکشی قرار
داده بودند حکم و اصلاح نمودند و هر اردوئی که سه قسمت سپاه داشت از آنجوی تر
بدو قسمت کردند و بنا بر تغییر وضع عمومی که اردوی سپاه روس هر یک دارای سه
قسمت شدند مطابق تفصیل ذیل
اردوی اول قشون ردیف مرکب از قسمتهای بیست و دویم و بیست چهارم و سی و هفتم پیاده
اردوی دویم قشون ردیف مرکب از قسمتهای بیست و پنجم و بیست و ششم و بیست هشتم پیاده

اردوی ششم قشون ردیف مرکب از قسمتهای چهارم و ششم و دهم پیاده
علاوه بر این قسمتهای دویم و سیم و بیست و سیم و چهلم پیاده جزو کوچک از اردوها هفتم
و بجهة تقویت عمل قشون تغییرات ذیل را دادند
از قسمت دویم و سیم پیاده اردوی پانزدهم ایجاد کردند و قسمت چهارم را
از اردوی ششم گرفتند و جزء قشون قفقاز تا قسمت چهلم مرکب کردند و چنین
تغییر عمده در دسته بندیهای جزء تومان بندیهای کلی دادند و صورت
اردوهای احداث شده و ارباب مناصب آنها که مامور بجنگ بلغارستان
گردیدند مطابق تفصیل ذیل است

اردوی قراول

محل اقامت سردار پطرزبورغ

سردار اردو نواب والا ولیعهد

قسمت اول قراول

محل اقامت سرکرده پطرزبورغ

سرکرده نواب گراندوک ولادمیر الکساندرویچ

بریگاد اول بریگاد دویم

محل اقامت پطرزبورغ محل اقامت پطرزبورغ

فوج قراول پطروبراژانسکی فوج قراول اسماعیلوسکی

فوج قراول سیمنوسکی فوج شاسور قراول

بریگاد اول توپخانه قراول

قسمت دویم قراول

محل اقامت سرکرده پطرزبورغ

سرکرده ژنرال تچرتکوف

بریگاد اول بریگاد دویم

محل اقامت پطرزبورغ محل اقامت پطرزبورغ

فوج قراول مسکو فوج قراول پاولوسکی

فوج گرنادیه قراول فوج قراول فنلاند

بریگاد دویم توپخانه قراول

قسمت سیوم قراول

محل اقامت سرکرده وارسوی

سرکرده نامعین

بریگاد اول بریگاد دویم

محل اقامت وارسوی محل اقامت وارسوی

فوج قراول لیتوانی فوج گرنادیه پطرزبورغ ابو الجمعی فردریک گیلیوم الثانی

فوج گرنادیه کگشلم ابو الجمعی امپراطور اطریش فوج قراول ولینی

بریگاد سیوم توپخانه قراول

بریگاد شاسور قراول

محل اقامت سرکرده پطرزبورغ

باطالیون اول شاسور قراول مخصوص امپراطور باطالیون سیوم شاسور قراول فنلاند

باطالیون دوم شاسور قراول ایضاً باطالیون چهارم شاسور قراول خانواده امپراطور

اردوی قراول توپمان بندی نشده

خدم وحشم قراول مخصوص قراسوران قراول مخصوص

قسمت اول سواره قراول

محل اقامت سرکرده پطرزبورغ

سرکرده موسین پوشکین لیوتنان ژنرال

بریکاد اول بریکاد دویم

محل اقامت پطرزبورغ محل اقامت پطرزبورغ

فوج شوالیه قراول فوج زره پوش قراول امپراطور

فوج قراول سواره فوج زره پوش قراول امپراطور اطریش

قرنه

قسمت دویم سوار قراول

محل اقامت سرکرده پطرزبورغ

سرکرده گورکو ژنرال لیوتنان

بریکاد اول بریکاد دویم

محل اقامت پطرهوف محل اقامت پطرزبورغ

فوج گرنادیه سواره قراول فوج دراگون قراول

فوج نیزه دار قراول فوج هوسار قراول امپراطور

دو اسکادرون از فوج قزاغ قراول مخصوص امپراطور

دو اسکادرون از فوج قزاغ قراول مخصوص ولیعهد

یک اسکادرون قزاغ قراول اورال

بریکاد سیوم محل اقامت وارسوی

فوج نیزه دار قراول امپراطور

فوج هوسار قراول گرودنو

بریکاد توپخانه سواره قراول

محل اقامت سرکرده پطرزبورغ

سرکرده برورن ژنرال مارشور

اردوی پنجم عسکری

محل اقامت سردار رادم

سردار اردو دال لیوتنان ژنرال

قسمت هفتم پیاده

محل اقامت سرکرده رادم

سرکرده ساراچنسکی لیوتنان ژنرال

بریکاد اول بریکاد دویم

فوج پت و پنجم سمولنسک کنت ادلربرگ فوج پت و ششم ویلیبگ

پت و نهم

فوج پت و هفتم منی لیو فوج پت و هشتم کرماچوگ

بریکاد هفتم توپخانه

قسمت هشتم پیاده

محل اقامت سردار وارسوی

بریکاد اول بریکاد دویم

محل اقامت وارسوی محل اقامت لوبچ

فوج پت و نهم چرنیگو ژنرال زابال کانسکی فوج سی و یکم الکسوپول

فوج سی ام پلتاوا فوج سی و دویم کرمان چوگ

بریکاد هشتم توپخانه

اردوی یازدهم عسکری

سردار اردو کستاندا لیوتنان ژنرال

قسمت دویم پیاده

بریگاد اول — بریگاد دویم

فوج پنجم پیاده — فوج هفتم پیاده

فوج ششم پیاده — فوج هشتم پیاده

بریگاد دوم توپخانه

قسمت سیوم پیاده

بریگاد اول — بریگاد دویم

فوج نهم پیاده — فوج یازدهم پیاده

فوج دهم پیاده — فوج دوازدهم پیاده

بریگاد سیوم توپخانه

قسمت پانزدهم سواره

چهار فوج قزاغ دون از حواله ثانی

بریگاد پانزدهم توپخانه سواره

اردوی شانزدهم عسکری

سردار آن پرژودسکی لیوتنان ژنرال

قسمت شانزدهم سواره

چهار فوج قزاغ دن از حواله ثانی

بریگاد شانزدهم توپخانه سواره

قسمت بیست و هفتم پیاده

محل اقامت ویلنا

سرکرده زالیو ژنرال مارژور

بریگاد اول — بریگاد دویم

فوج صد و پنجم اورانبورک — فوج صد و هفتم ترواتسا

فوج صد و ششم اوفا — فوج صد و هشتم ساراتو

بریگاد بیست و هفتم توپخانه

قسمت سی و هفتم پیاده

محل اقامت سرکرده پطرزبورغ

سرکرده چیرژی

بریگاد اول مقیم پطرزبورغ — بریگاد دویم مقیم کرونشتاد

فوج صد و چهل و پنجم نوچرکاسک ابو الجمیر ولیعهد — فوج صد و چهل و هفتم سامارا

فوج صد و چهل و ششم تاریت سینن — فوج صد و چهل و هشتم بحر خزر

بریگاد سی و هفتم توپخانه

مطلب چهارم

شکست پلونا چنانچه مذکور داشتیم اما مارور روس را مجبور ساخت که موقتا تجمع کنار رود خانه لم را بتعویق اندازد و نتیجه اول این تعویق مبارکه و سکون موقتی عساکر ژنرال زیم مرمان شد که از دانوب گذشته بود و در دوبرجا بنا مجادله داشت و بدیهی است که ماموریت مخصوص ژنرال زیم مرمان آن بود که بواسطه گرفتن

اطراف سیلیستری و پوشاندن جلو وارنا امر لشکرکشی باطراف انحاک مربع عثمانی را آسان کنند ولا انجل منها الیه مسیره سپاه روس در یکه حرکت اصلی محاصره روچوخ بتعویق افتاده بود و دیگر حسنی نداشت لهذا از روز بیستم ژوئیه بعد از جنگ اول پلونا لازم آمد که قشون را که دیگر در آنجا جنگی در پیش ندارند به بلغارستان احضار کرد و ژنرال زیم مرمان همین اردوی چهاردهم را در زیر فرمان داشت بلکه یک قسمت از اردوی هشتم نیز در تحت اداره او بود و بسیار مناسب بود که بیست هزار نفر بکار رود و آنها را بجانب بنیس تو روانه نمود ولی همانطوریکه در سپاه شاهزاده گراندوک این اتامارژور نتوانسته عزم جزم سریعی بهم رسانند و بر حسب تقاضای سوانح وضرورت پیشانی آن سپاه را تغییر دهد در دوبرجا نیز وقت گرانبها را از دست داد و چون امیدوار بودند که عنقریب عثمان پاشا شکست خواهد خورد و تدارکات عمده و محکم لازم نخواهند شد و از این بابت در کارها تامل پیدا شد و چندی

امور در عهده تعویق افتاده و تا روز بیست و یکم ژوئیه صبر کردند تا عاقبت جنگ
دوم پلونا چشمها را باز کرد و آنوقت بجای میسره سپاه روس میمنه را تقویت
کردند و گویا بهتر آن بود که از آن روز بکلی دوبروجا را خالی گذارند و سپاه
آنجا را که جهت جنگ طرف مقابل حرکت و ناخوش شده باشند بسمت سنگرهای پلونا روانه
نمایند و چون اردوی ژنرال زیمرمان دیگر حالت یورش حمله نداشت و بی
حرکتی جبری شاهزاده کرازیویچ او را از این اقدامات مانع شده بودند اقلاً
نگاه داشتن چهل هزار نفر در آن حدود غیر سالم و عاری از صحت چه حاصل و چه
منفعت بود اگر چه راست است که از حرکت فوری و غلبه عثمانیان اندیشه داشتند
و این حرکت فوری و خطرآمیز در خطوط رابطه عساکر روس بجنوب امکان پذیر بود ولی
همینقدر کفایت میکرد که در نقاط عمده قدری از عساکر مستعد نگاه دارند و گویا
عثمانیان جاهای دیگر کارهای لازمتر داشتند و بخیال اینطرف نمی‌افتادند
که قوتهای عمده را مصروف دارند و چون بیش از یک اردوی هر کس در آن
صفحات

صفحات مدافعه شد اتامارشور روس قدری از سپاه اردوی زیم
مرمان را بدان صوب مأمور ساخت تا چرکسها را بسمت بلغارستان بدوانند
بدینطریق یک اردوی را ضعیف کردند بدون آنکه اردوی دیگری تقویت
کرده باشند و بنظر چنان می‌آید که بهتر آن بود که در کنار رود طونه و در دوبروجا
بکلی ترک خیالات سابقه اولیه گویند و بیش از اشخاصی که واجب باشند نگاه
ندارند و هم خود را در پلونا صرف اضمحلال عثمان پاشا کنند و اگر چنین میکردند
در میسره نتیجه خوب عمده حاصل میشد و این نتیجه سبب میشد که فوراً بعد از انجام
مقصود کارهای عمده منظوره را که معوق مانده بود از سر گیرند و بهیچوجه در
معرض خطری هم از اقدامات ترکان در اینصورت قادر آن بودند که از ضعف
موقع حریف خود صرفه برند و چون محمد علی پاشا تازه وارد جو ملا شده بود و لزوم
داشت قشون سپاه ابو الحمیر جدید خود را مرتب و منظم کند و سرداران خود را
از ترس برهاند و با اجزاء مغشوش و غیر منظم عبد الکریم پاشا که از ده بجا نهاده بود

لشکر منظم کند و ترکان نه در دوبروجا و نه در کنار طونه قدرت اقدام داشتند
که کار عمده از پیش برند و اقلاً یکماه جهت تدارکات جنگ لازم داشتند و تا
آنوقت روسها از عهده کارهای بزرگتر برمی‌آمدند زیرا که پس از انجام امر
فتوحات میمنه سپاه خود بوضعهای اول خود معاودت میکردند و در هنگامی
که ترکان تازه قابل لشکرکشی میشدند روسها با آن غرور فتوحات سابقه
خود بجرئت تمام با آنها برابری مینمودند بار ممکن است که روسها فریب خورده باشند
و از مقصود حریف خود استحضار کامل بهم نرسانیده باشند
در اوایل ماه او شاهزاده حسن مصری که فرمانفرمای وارنا بود بسمت
دوبروجا حمله کرد و گمان کردند که یورش واقعی و سختی خواهد بود ولی منظور
او استطلاع از حالت دشمن بود و بس
بی حرکتی و عدم اعتنای روسها چندان سبب حیرت شده بود هیچکس دلیل نگاه
داشتن چهل هزار مرد بیکار و بی‌مصرف را نمیفهمید روزنامه‌های روس بلکه روز
نامهای

نامهای عثمانی هم شروع بیدگوئی و عیبجوئی نمودند
در سلیستری جنگ واقعی دست داد و دوران قلعه را بکلی گرفتند ولی
محصورین بثبات پای ثابت و مدافعه افسرده بودند و فی‌الحقیقه نه جنگ
شد و نه احاطه کامل دست داد همینقدر بود که سواران روس گاهی دفع شر
سواران چرکس را میکردند و معلوم است چرکسها سربازان پایداری نبودند و راهزنان
بی پائی محسوب میشدند که همشان بیشتر مصروف غارت بود نه مصروف جنگ
اتامارشور روس از شهری بشهری میرفت و سپاه او از جوانا و دار گستنجه میرفتند
ولی کاری نمیکردند و منتظر بودند ساعت جنگ در رسد
البته در بدو امر اتامارشور روس از آن میترسید که مبادا کشتیهای عثمانی در این
جنگ مداخله تام و سختی بکنند و البته تدارک این کار در دوبروجا لازم تهیه
ولی از بی اعتنائی کشتیهای زره پوش عثمانی روسها آسوده خاطر شدند همینقدر
هر سه نوبت در نزدیکی یکی از سواحل یک کشتی جنگی بنظر آمد و در خود گستنجه نیز

یک کشتی زره پوشی خیال خمپاره (۳۶۴) انداز کرده و چند سلیکی بعمل آورده ولی
چندان معتنابه و پایدار نبودند معلوم میشود که تروپیلهای عثمانیان را خوب تر بسازند
بودند و چون کشتیهای منیتور عثمانی در شط دانوب به هنگام رسیدن
روسها چندان فایده نبخشیدند معلوم شد که در این جنگ نامعلوم هیچ
امرش از روی قانون کلامیت و دلیل بر کار نمیشود همیشه غلبه تعلق بطرفی که
اقوی است میگیرد و بهمین ملاحظات کشتیهای عثمانی چندین کرور بخرج آنها
رفته بود و بیش از جنگ اعتماد کلی بر آنها داشتند دست از کار کشیده
بودند شکی نیست که جهت خمپاره انداختن به اودسا مهیا شده بودند بلکه تمام
بندرات و آن دیگر را میبایستی خمپاره باران نمایند ولی هیچ کاری ننمودند مگر این
که روسها را ممانعت نمودند که از سمت دریا به دوبروجا اذوقه برسانند
اما چون بالنسبه تعداد قشون در آنجا و چندان نبود از کمی اذوقه سختی
نکشیدند و بیم آن نیز نبود که بتوانند از شط دانوب داخل شوند زیرا که بواسطه
تخته سنگ

تخته سنگهای عظیمه جلو دهنهای (۳۶۵) این شط را مسدود کرده بودند بقسمی که ورود
کشتی امتناع و اشکال داشت و علاوه براین ترپیلهای مخصوصه بعضی
اینها اعمال شد کارها که خیلی متباین بود با ثبات و پایداری ایشان در اوقات
مجادله و محاربه بیان شد که روسها جری و جسور شدند و وقت آن است
که از دریانوردی ایشان مجددی کرده باشیم
در روی شط دانوب قایقهای جنگی کشتیهای منیتور را تهدید میکردند و تا آنهایی
سیلیستری میراندند و جنگ کشتی بخار موسوم به وستا بیش از سایر جنگها
موجب سرافرازی شد در سی و پنج میل فاصله کستنجه کشتی وستا با کشتی بخار
موسوم فتح به بلند بلاقی نمود وستا تا تیررس پیش آمد و از کشتیهای جلو خود
سلیکی به دشمن کرد و جنگ شروع شد و وقتی حرکت کرد که هرگز بدنه آن هدف
گلوله نشد و همیشه عقب دشمن میکرد و سه خمپاره که در جلو خود داشت رو با و
خالی مینمود و کشتی عثمانی یکی از کشتیهای زره پوش بسیار شدید بود و از ابتدا

در سرعت حرکت بر وستا پیشی گرفت (۳۶۶) و در این حالت ناخدای کشتی روس
میبایستی بکمال مهارت را بکار برد تا از صدمه مهمیز کشتی دشمن ایمن گردد (مهمیز
در اینجا معنی تیغه و تیزی است که در جلو کشتی جنگی قرار میدهند تا بواسطه تصادم
کشتی دشمن را قطع و خورد نماید) و چون تیرانداز کشتی عثمانی بواسطه
اسباب شبکیه که داشت بکمال انتظام را داشت و درست بهدف
میرسید ناخدای کشتی روس قصد آن کرد که نزدیک کشتی دشمن آید و اگر آن
کشتی آهنگ گریز کند از آنا بنزهای تربید و را که در جلو کشتی وستا قرار داده
بود بزند جراحت منکری که بر صاحب منصب تربید و وارد آمد مانع اجرای قصد
جلادت آمیز شد لهذا جنگ بفاصله قلیله در گرفت و کشتی دشمن کشتی بخار
روس را پر از گلوله و میترایلیوز نمود و وستا نیز تیر جواب انداخت ولی دو
نفر صاحب منصب توپخانه آن تلف شدند و از این طرف بنا رنجکی در کشتی
عثمانی افتاد و در نزدیکی توپ معتبر آن ترکید و توپ را از کار انداخت ترکان
ترک تیرانداز

ترک تیراندازی از دنباله کشتی را گفتند (۳۶۷) و خواستند که توپهای جلو را بکار
اندازند ولی کوشش ایشان سود نبخشید و کشتی زاوار و سولینا کردند و
در هنگام جدال موضعی از کشتی روس که نزدیک انبار باروت و پهلوی انبار بود
نارنجک بود آتش گرفت و ممکن بود که منجر به انفجار شود حاصل شد ولی جان
فشانی صاحبمنصبان وستا سبب نجات آن شد
پس از اندک زمانی سانحه عظیم تری روی داد و فیمابین دو لشکر روسته ها
چرکس را و زن در صدد تخریب دهات و تاراج ساکن برآمدند و این اشرار
از یورش بردن بشهرها نیز چندان بیم و احترازی نداشتند
کاوارنا بندر کوچکی است در ساحل قرادنیز در شمال شرقی وارنا و همسایگی
بالجیک واقع و این شهر مسکن مردمان یونانی نژاد است و تجارت غلات
میکنند و چند خانه نیز متعلق بتجار تجارتخانهای گلاتا است و منزل عمال و گار
کنان آنها است و یونانیان مزبور چون مناقشات صد مردم بلغارستان

دراین جنگ اظهار میل به دولت عثمانی کرده بودند ودر مجیدیه وکستنجه و
وارنا مدارک اعانت وامداد برای سپاه مامور بجنگ دیده بودند وچنان
معمول بود که اخرین اشخاص باشند که از شر تعصب مسلمانان صدمه بخورند
ولی برای قاتلین انها بهانه هیچ نبود بجز این کفایت میکرد که برکسها واکراد و لازها ئی
که بواسطه استیلای روس از دو بروجا رانده شده بودند ودر عداد سپاه معاون
بودند ودر این شهر بدبخت ریختند غریق لجه خون وحریق شعله اتش ساختند
ودر ربع سکنه انجا که بالتمامه بیش از ده هزار نبودند نابود شدند واطفال
خورد سال وپیران سالخورده وزنان بیچاره بواسطه این تعصب وحشیانه از
پا در امدند بمحض استماع این خبر وحشت انگیز دو باطالیون از سپاه مصری
مامور کاوارنا شدند تا اتش این فساد را فوراً خاموش نمایند وبدکاران را
بسزا رسانند پس از تحقیق تقصیر پنجاه وپنج چرکس وارد امده وانها را
بدار زدند با وجود رفع ظلم واطفاء نایره شرارت این سانحه در فرنگستان

بخشونت

خیلی موثر افتاد ومجدداً از خونریزیهای سال پیش وان پرچمهای متواتر یاد
کردند ولی انیدفعه دیگر ارادی واردنی امد ومداخله امکان پذیر نبود بعد
ما اگر بعضی از سوانح با دولت عثمانی فراغت کردند وفی الحقیقه بسیار مشکل بود
که تقصیر این واقعه را برگردن کسی وارد اورند وسجل کنند ومسئولیت با ان
چرکسها بود ولی علاوه براین قتل وغارت در اینجنگ دائمی بعد چنانچه سابقاً
مذکور داشتیم که در بیشتر کارگان احباد روسها را بطور بدی سلوک کرده بودند
وانگونه رفتار در هر ملاقی مشاهده میشد ودر هر جائی دهاتها را اتش میزدند وبلغار بیناتی
بدار اویختند ودر این باب شکایات عدیده منطبع شد
عثمانی نیز از این قبیل اتهامات بروسها زدند بلکه تقصیرات اشان را تقریباً
مدلل کردند ما در اینموقع شکایاتی را که صورت رسمیت دولتی دارند ذکر میکنیم
ولی ضمناً میگوئیم که قبول اینگونه اخبار ویقین بر صدق انها خیلی مشکل است اگرچه
ماخذ انها کمال اعتبار را داشته باشد واخبار از این قرار اند

از اسلامبول ۲۱ ژوئیه

وزیر امور خارجه بسفارت عثمانی مقیم پاریس باید شمارا مستحضر سازم از مضامین
مندرجه در فهرستی که درچوملا بمهر وامضای مباشرین روزنامهای عدیده خارجه رسید
واسامی روزنامها فلان وفلان وفلان است وان فهرست بدین مضمون است
که امضا کننده رقیمه که مباشرین انطباع روزنامجات خارجه میباشند گمان
میکنند که بالاجماع والاتفاق قصه هائی که از رویه انسانیت خارج اند ودر بلغارستان
بوقوع پیوسته این بلیات را که بیچارهٔ بیدفاع وحربه مسلمانان وارد اورده اند
ومردم مختلف نگارشگان روزنامهای مزبور سفارش کرده اند که باداره جهت
نفرستند نقل نمایند وازامضای خود براعتبار این رقیمه بیفزایند واقرار واعتراف
دارند براینکه با چشم خود دیدند وبا گوش وزبان خود گفت وشنید کردند با
مجروحینی که عبارت بودند از نسوان واطفال وشیوخ وهم در راس گراد وهم
در چوملا طرف سؤال وجواب واقع شدند زخمهای این بیچارها از نیزه وشمشیر بود

بچشم

چشم از جراحات وارده از اسلحه اتشی میپوشیم زیرا که گلوله تفنگ و
امثال ان ممکن است بالعرض وبرحسب اتفاق بمردم خارج از جنگ برسد مردیکه
صاحب این زخمها هستند قصهای هول انگیز از ظلم سپاه روس وبعضی از اهالی
خود بلغارستان نسبت بمسلمانان فراری بی پناه نقل میکنند وبنابر ادعای این
تکه مسلمانان بسیاری از فقرا بالتمامه یا در راه یا در جهت دهاتی که دچار غارت
شده بودند قتل شده اند وامضا کنندگان این ورقه گواهی میدهند که هر روز
مجروح مجدد ومتعددی میرسند واین مجروحین اغلب زن وبچه اند وجراحتشان
بیشتر از نیزه است   چوملا ستم ژوئیه
تلگراف سیو لایارد وزیر مختار انگلیس مقیم اسلامبول به لرد دربی
از ترابیا هیجدهم ژوئیه
بواسطه چندین تلگراف وراپورتی که از مباشرین قونسولگریهای ما در خاک روملی خطاب
بجنابعالی شده است مشخص میشود که روسها واهالی بلغارستان نسبت بتکیه

مسلمان اخذ و تعدیات و ظلمهای فاحش و منکر میکنند و فراریان را تعقیب
رسانده اند اگرچه این فراریها مردم جنگی نبودند و زن و بچه و پیرمرد بودند و
علاوه براین چندین دهکده مسلمان را آتش زدند و چنین این اخبار از قونسولهای
فلان و فلان و نایب قونسولهای فلان و فلان رسیده اند و کلونل لین نوکس
اینها را تصدیق کرده است باید ماخذ اینها صحیح باشد و اگرچه محمل است آلوده باندک
اغراقی باشند چنان همیشه رسم بوده است ولی اصول اخبار بی حقیقت نیست من خیلی
سعی کردم که در تحقیق برایم و حاق مطالب را مشخص کنم ولی تحقیق این امور کار سهلی
نیست من با چهار پنج نفر از اکابر بلغارستان و مردی که از اعمال و افعال این ولایت
استحضار داشتند گفتگوهای زیاد کردم چندان درصدد آن نیستند که تعدیات و
ظلمهای فاحش را که نسبت به اهالی مسلمان واقع شده انکار کنند ولی مایل اند بر
اینکه نسبت آن ظلمها بر مردم بلغارستان فراری دهند که در سنه ماضیه جزو جواسیس
محرکین شورش مامور از جانب روس بوده اند و نیز نسبت میدهند بر مردم بلغارستان

والاشی که با اشخاص سابق الذکر مجتمع شده اند و ایجاد افواج و دسته
های عدیده نموده همه در عقب حرکات لشکر روس متحرک اند و قرا اغنار اینزی(?)
گویند در این قتلها و غارتها حضور داشته اند بلکه جزو عمده اینها بوده اند روزنامها(?)
گمان اینست که روسها اهل بلغارستان را تحریک کرده اند که تمام مسلمانانی
را که در خاک بلغارستان سکونت دارند بکلی نابود و معدوم نمایند یا اینکه
اقلا اینها را مجبور سازند که از آن خاک بیرون روند و البته جنابعالی سواد مراسله
عمومی را که دولت عثمانی بسفرای خود در خارج مملکت نوشته است ملاحظه فرموده اید
و وزرای دولت عثمانی میترسند که مبادا این اغتشاشات و شهرت ظلمهای
مسیحیان در مسلمانان مجدداً احداث خیال انتقام و خونخواهی شود و سیولنگ(?)
که در خیرخواهی طبقه انسانی تالیفات کرده و مشهور عالم است دیروز از بازار
شیخ امدوی(?) گویند که مسلمان اخذ و آغاز شورش نسبت بعیسویان
انکار کرده اند و سبب این تهییج و تحریک شورش اخبار بیست که از تعدیات

نسبت برادران دینی اینها شایع شده است و خوف این مرد کمال وحشت و اضطراب
دارد که آیا نتیجه این اعمال شنیعه چه خواهد شد ولی تاکنون اعیان و مباشرین دولت
عثمانی کوشش زیاد در منع طغیان و فساد کرده اند و مردم از خیال انتقام و
مواخذه بازداشته اند و الحق بابعالی آنچه لازمه مراعات و محبت است در حق
عیسویان بعمل آورده است مثلاً روزنامهای عثمانی را قدغن کرده است که اخبار
متعلقه بتعدیات سپاه روس را که همه روزه باسلامبول میرسد بطبع رسانند
مبادا سبب تحریک و تهییج شورش مسلمانان شود نسبت بعیسویان و علاوه براین
اینجانب از خود اعلیحضرت سلطان اطمینان حاصل کرده ام که باعیان و اشراف
و عمال ولایات تاکیدات شدیده و سفارشهای اکیده فرموده اند که مابین مسلمانان
و عیسویان طرح دوستی و رفاقت اندازند و مسلمانان را مانع شوند که درباره اهالی بلغارستان
خیال هیچگونه اذیت و آزاری داشته باشند

وزیر امور خارجه عثمانی بسفیر بابعالی در بروکسل(?)

اسلامبول ۲۳ ژولیه — تلگرافنامه حاکم تیرنوو بجناب صدراعظم فرستاده است
اثبات میکند تمام اخبار ظلم و تعدی و بیرحمی که سپاه روس و مردم بلغارستان
بمسلمانان کرده اند بخصوص در وقت تسخیر تیرنوو آن شهر و قراء اطراف را آتش
زدند و مخصوصاً مسجدی را در شمسی کوئی دچار شعله آتش ساختند که گروه انبوهی
در آن پناه برده بودند و آن بیچارگان در آن مسجد زنده زنده سوختند و در آن
تلگراف میگوید که روسها اسرای ترک را تهدید بقتل میکنند و جبراً و قهراً آنها را
وامیدارند بر اینکه با سپاه عثمانی که بمعاونت ایشان حرکت میکنند تفنگ خالی
کنند و سلیمان پاشای مشیر جناب وزیر جنگ تلگراف کرده است که در قریه اسکورلو
نزدیک اسکی زاگرا دوازده نفر مسلمان بی سلاح جنگ گرفتار روسها شدند و
از این دوازده نفر هشت نفر بضرب تیر بلغاریان و سه نفر بضرب قداره قزاقان
شهادت یافتند ما دقت شمار خانهای آتش زده و سکنه مقتول آن دهات که دچار ظلم و تعدی
دشمن شدند معین کرده ایم و صورت آن از قرار تفصیل ذیل است

(۳۲۶)

اولاً در باتاک قریه ایست از ملوک بنش تو و تمام آن مسلمان اند خانه سوخته ۱۰۰ باب مقتول مرد زن زنده باقی مانده

ثانیاً در بالوان قریه ایست از ملوک اگر و نوو مسلمانند خانه سوخته ۲۵۰ باب مقتول مرد زن زنده باقی مانده

ثالثاً در کاباس بوناس خانه سوخته ۱۰۰ باب مقتول مرد زن زنده باقی مانده

رابعاً در کستانبول خانه سوخته ۱۵۰ باب مقتول مرد زن زنده باقی مانده

خامساً در شمس قریه ایست مخلوط از مسلمان و نصاری خانه سوخته باب مقتول مرد زن زنده باقی مانده

سادساً در توتجا قریه ایست مخلوط از نصاری و مسلمان مقتول مرد زن زنده باقی مانده

وصورت عدد بیوتیکه صاحبانشان قبل از رسیدن دشمن فرار کرده بعد رو سها پس از رسیدن اتش زده اند از اینقرار است

در طرامس هرنوی ۴۰ باب در بران ۱۵۰ باب در اوالر ۱۸۰ باب در ازمودلوک ۸۰ باب در نوبزگوش ۱۰۰ باب

در حونیبا ۱۰ باب اگنیتر ۲۰۰ باب حاصل جمع خانهای سوخته ۱۰۸۰ باب

علاوه بر این چهل پنجاه قریه را اسم میبرند که انها مخلوط از مسلمان و نصاری بوده اند و اقلا هر یک یکصد باب خانه مسلمان داشته اند ولی مسلمانان ان قرا

(۳۲۷)

از روسها اطاعت کرده اند و تسلیم شده اند هنوز معلوم نیست که روسها با انها چه سلوک کرده اند از تفاصیل فوق معلوم میشود که بیرحمی و وحشیگری پلتیک روس تا چه اندازه است

وزیر امور خارجه بایلچی سفیر عثمانی در بروکسل

اسلامبول ۲۰ ژولیه

والی وادنه از رز و جوح تلگراف میکند که یکشنبه گذشته روسها و بلغاریها تمام سکنه قریه یی گوئی را که در دشت و نسکی عثمان بازار واقع است قتل کرده اند و بیش از شش زن و دو مرد باقی نگذاشته اند و در قریه کجی هم نیز چنین قرار گذاشته اند و تلگراف محتار پاشا بورارت جنگ اخبار مولمه جگر سوز ذیل را میدهد

دشمن پس از اینکه از شوراکال و زاروشا عزم بیرون رفتن کرد هرچه در انجا یافت از قبیل خانه و زراعت و مسکن ویران کرد بلکه نابود ساخت و مردم انجا را بکلی از قوت لا یموت و منزل و پناه عاری گذارد و قشون روس زن یوسف بیک قائمقام شوراکال و برادر و برادرزادگان اورا و زنان خانواده قائمقام

(۳۲۸)

زاروشا را اسیر کرده و با خود پول بردند و این اسرا را پس از انکه صدمات و تعدیات عدیده زدند روانه تفلیس داشتند و مطابق تلگرافی که از چولاک بورا رتخانه مخابره کرده اند مسیو رد قونسول انگلیس و مسیو دوتریپ اتاشه نظامی فرانسه پنج و یکنفر و از ایراالجیم خود دیدند که روسها زخم زده اند و از این پنج و یکنفر ده نفر و یازده نفر طفل بودند و دو نفر از ان طفلها هنوز شیرخواره میباشند و هنوز سنشان از هشت تا ده ماه متجاوز نیست بالاخره مطابق استحضار اینکه ما از میدان جنگ و اوضاع حاصل کرده ایم وضع سپاه روس انست که بر دهات خالی از اسلحه و مردم جنگی یورش میبرند و اول انها را با گلوله توپ منهدم ساخته پس از ان مردان بی سلاح قتل نموده زنان را باسیری میبرند و قصد ناموس و هتک عصمت میکنند و روسها همین تهدیدات را در باره دهات نصارائی که اطاعت و انقیاد اختیار نکرده اند و سکنه انجا قبول دادن سرباز و چریک نکرده اند میکنند

اتاشه نظامی انگلیس از معسکر روس بتاریخ ششم ااوت به لرد دربی راپورت ذیل را مینویسد

جناب لرد

(۳۲۹)

جناب لرد مجض ورود من از بلغارستان خدمت جناب عالی در باب بیرحمی سپاه روس که روزنامهای انگلیس علی التکرار و التوالی منطبع کرده بودند و نظرها راست امده بود شرحی عرض کرده بودم که چه قدر در معسکر لشکر امپراطوری بلکه در عموم عساکر روس تاثیر کرده بودند این تهمتها را اولیای دولت روس بکلی خالی از اصل و حقیقت عاری میدانند لیکن بزودی در عقول مردم روس خاصه در ازمان اهل نظام موثر واقع شدند که اینجانب مجبور شد با انگلیس مراجعت کند و بحضور امنای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس انچه را خود دیده است و فهمیده است معروض دارد البته چیزی نسبت به معسکر امپراطوری بوده است و مخصوصاً چندین قریه بلغارستان را غورسی کرده است عرایض او بی حقیقت و دقت نیست

بر جناب عالی معلوم شده است که اگر مخصوصاً سبکی چاکر با تا مارشور امپراطور روس بعد ولی هرگز در پیشانی سپاه جای نداشت لهذا اخذ نسبت به انقریه هائی را که وقوع بیرحمی را در ان اماکن نسبت میدهند ندیده است ولی اشخاص معتبر از روس یا انگلیس بعضه

و بقول اینها کمال اعتماد را میتوان (۳۸۰) کرد دیده است و اینها انکار کرده اند که از جانب
سپاه روس یک حالت قتل و خونریزی بیگناه و بیرحمی بظهور رسیده و در مدت
توقف من در معسکر سپاه روس با بسیاری از صاحب منصبان لشکر آمد و شد میکردند
مربوط و آشنا بودم و وقتی که در روزنامها این اخبار تهمت آمیز انتشار شده
بود و مردم مشغول بقرائت آن اخبار شدند ناچار بر خود مجبور ساخته بشخصه از
عهده این رفع اشتباه برآید و خدمت جناب عالی مشرف شده سبب حقیقی آن اشتباه
کاریها را اظهار دارد و نتیجه تجسسات و کنجکاوی اینجانب آنست که نه همین نزد
اولیای دولت روس گفته ام بلکه در خدمت اولیای دولت انگلیس نیز عرض میکنم
که برمن ثابت و محقق شده است که نسبتهای بیرحمی و خونخواری که بسپاه روس
داده اند بکلی از حقیقت و راستی عاری اند

البته ممکن است که بعضی ازین وقایع روی داده باشند و اینجانب یک نفر
که از ایشان تحقیق کرده است از آن وقایع بیخبر باشند ولی امکان نخواهد

ابعد

کرد انعقاد خونریزیهای عظیمه و عدیده (۳۸۱) متواتراً و متوالیاً روی دهد و مباشرین
بعضی از روزنامهای انگلیس که از آن دو نامه منتشر میشدند اطلاع پیدا بکنند
و من هزار مرتبه حضرات را دیده ام و اگر چه بسیاری از اینها در اداره روز
نامها و بعضی بر خلاف پلتیک دولت روس چیز مینوشتند معهذا هرگز نه
بالاتفاق و نه بالانفراد اقرار کردند که یکی ازین تهمتها را که بسپاه روس
زده اند مشاهده کرده باشند بلکه مکرر اظهار کرده اند که از جانب عساکر
روس نسبت باسرای عثمانی بکمال ترحم و مهربانی مشهود شده است و مکرر جیره
خود را با اینها قسمت کرده اند

قصه مباشرین روزنامه انگلیس را که در باب مجروحین زن و بچه چوبلا منطبع گردیده اند
در اردوی امپراطوری چنین نقل میکنند که چندی قبل یکدسته از سواره روس
قافله را دید و گمان کرد که از روجوخ ادوغه بیرون میروند و ایشان را
بتسلیم مجبور ساخت و در جواب ایشان را با تیر تفنگ دادند لهذا جنگ

مغلوب و مغشوشی در گرفت (۳۸۲) و ممکن است که در آن جنگ زن و بچه مجروح یا مقتول
شده باشند زیرا که بعد معلوم شد که این قافله عبارت بودند از روستائیان
عثمانی که از اطراف روجوخ جلای وطن کرده بودند و زن و بچه و بنه و اثاث البیت
خود را همراه برداشته بودند از جانب امپراطور حکم مؤکد صادر یافت که در این
کار غور رسی کامل کنند ولی هنوز راپورت مباشرین و مامورین باین تحقیق بمعسکر
روس نرسیده بود و اینجانب بیرون آمد

و نیز تکلیف من آنست که عرض کنم که اگر چه بهیچوجه معتقد به بیرحمیها و سنگدلیهائی
که بسپاه روس نسبت میدهند نیستم ولی یقین دارم که در این جنگ کمتر از
احکام اروپا اطاعت میکنند و کمتر گوش باینها میدهند و من از بعضی غارتهای
سپاه روس اطلاع پیدا کرده ام ولی آن غارتها باین طور نامنظم و معتاد نبوده اند
و نیز در باب آتش زدن و غارت کردن مردم بلغارستان نیز خیلی
گفتگوها شنیده ام ولی میدانم که اکابر سپاه روس در صدد آنند که این جماعت

وحشی

وحشی انتقام طلب را بجای خود (۳۸۳) بنشانند و مکرر حضور داشته ام که دهاتیان
ترک آمده اند و یکدسته سوار قزاق خواسته اند که ایشان را از شر مردم
بلغارستان محفوظ دارند

بالاخره اینجانب قناعت میکند باینکه معروض دارد که بواسطه معرفت کاملی
که از ملازمت متمادی اردو پیدا کرده سربازان روس را خوش فطرت
و رحم دل یافته است و بکلی اینها را از قابلیت بروز بیرحمی هائی که باینها نسبت
داده اند مبری و منزه میداند   بنده درگاه

فردریک ویلیئی

از اختلافات باین زیادی که در اقوال مردم مختلف پیدا شده است
معلوم میشود که در حقیقت امور مقام شک و شبهه هست و گویا حقیقت چنین است
که عثمانیان در صدد آن برآمده اند که بیرحمیها و خیانتهای جنگی را که از بلغارستانیان
سر زده بود نسبت بسپاه روس بدهند مثل آنکه روسها ازینگونه بیرحمیها و وحشی

کر بهار البسپاه نظامی عثمانی نهمت (۳۸۴) زده‌اند و حال آنکه محققا این اعمال منحصر بکر کس ولکن

فصل چهاردهم

فذلکت وضع سپاه در دهم ۱۱ و تدارکات جدیده روس الحاق سپاه رومانی بعساکر روس خطب و اظهارات شاهزاده شارل ترتیبات لشکرکشی سلیمان پاشا چشم زخم ترکان در دهنه هاین کیوز جنگهای متواتره تکه نیشکا خواهش ترکان خطای سلیمان پاشا لشکرکشی اول محمدعلی پاشا حرکت بجانب رود لم فتح عثمانیان جنگ سلیمان پاشا تسخیر لواتز بواسطه روسها جنگ پلی شات

مطلب اول

وضع سپاه از پانزدهم ژولیه تا دهم ۱۱ و خیلی تغییر پیدا کرده بود روسهائی که در بدو امر بمحض نشان دادن خود و حضور یافتن در میدان جنگ فتح میکردند روزنامه همه جا چشم زخم برسنند و شکست میخوردند چنانچه در میسره ناچار چشم از

محا

محاصره روچوخ پوشیدند و سپاه (۳۸۵) ابوالعجب شاهزاده کرازویچ پس از آنکه روبه رود لم گذاردند متوقف شدند و ترکان فرصت دادند که با سودگی در ایام بیکاری تدارکات خود ببینند و مهیای جنگ شوند و قدری مایل بر بیار سپاه در دوبروجا چهل هزار مرد بیکار و ساکن مانده بودند و انتظار دشمن خیالی را داشتند و در قلب سپاه پس از آنکه فتوحات نمایان کرده بودند ژنرال گورکو در اسکی زاگرا شکست خورده و ترک کوهستان بالکان گفت و بیش از معدودی از سپاه جهت حفظ گردنه شیپکا نگذاشت و البته این لشکر جهت اینکار هم کافی نبودند و ممکن بود که یقین بدین معنی کنند که سپاه منصور سلیمان پاشا قصد یورش کنند و آهنگ تسخیر بعضی از تنگه‌ها و معابر نمایند و از آنجا در بلغارستان نفوذ کرده معین میمنه ترکان که ابوالعجب محمدعلی پاشا بود و یا میسره ایشان که در زیر فرمان عثمان پاشا بود بشوند و سابق بر این هم گفتیم که نمیتوان فهمید چرا روسها باین آسانی دست از فتوحات

خویش کشیدند بکلی مثبت و در آنکه (۳۸۶) نمیتوانستند بیشتر قوت کنند و پیشتر روند ولی گویا بر ژنرال گورکو واجب بود که حفظ اراضی آن سمت بالکان را بکند و واقعا بعد از فتوحات شکست فاحشی نخورده بود و بهیچ قدر را معلوم شده بود که در برابر او قشونهای قوی تر و فراوان تر پیش آمده و شاید حق داشت که وضع مدافعه کند یا بالفرض عقب نشیند ولی حق نداشت و ترک آن جنگها گوید و از کوهستان بالکان برگردد زیرا که باین رفتار لشکر سلیمان پاشا را آزاد و میاحت و ممکن بود که فرض کنند که لشکر مزبور در صدد تجدید تسخیر هاین بغاز و شیپکا برآید و وقت گرانبهای خود را تلف کند و فرض مزبور هم بوقوع پیوست ولی ممکن بود که پیش آیند و در میمنه یا میسره یک تنگه و معبر آزادی برسند و بنا بر میل سرداران سپاه ملحق شوند بعساکر محمدعلی پاشا یا عثمان پاشا و در صورتیکه در میمنه و در میسره سپاه روس قدرت پایداری نداشتند آیا چه میتوانستند کرد و روز پس از ورود با سلیمان پاشا

وپنجاه

و پنجاه شصت هزار قشونی که در تحت (۳۸۷) فرمان او بودند ولی اگر ژنرال گورکو در جنوب بالکان متوقف میماند با وجود قلت عدت میتوانست جلو سپاه عثمانی را بگیرد ولی در صورتیکه ببلغارستان معاودت میکرد و سبب آن میشد که سپاه گرانی از دشمن بدان صوب میل کنند و اگر چه بیست هزار لشکر خود را معاون سایر اردوها میکرد ولی راه حرکت و عبور پنجاه شصت هزار سپاه دشمن مفتوح و آزاد میساخت در جنگ بعضی حالات هست که باید طرز جان فشانی را دانست و خود را معلوم کرد و تا سایرین محفوظ مانند بکلی مثبت که در همین موقع ژنرال گورکو اطاعت این حکم کرده بود ولی ممکن بود آن حکم نتایج مشئومه بخشد و راستی آن است که اتامار و در روس گرفتار بلیاتی شده بود که هیچ جا از پیش تصور نکرده بود و لهذا با دلاوری و جرئت وضع امور جنگ را پیش بینی نمیکرد و عرضهای ناسخ و منسوخ و بی تامل و تدبر او علامت اغتشاش حواس او بود و ندکه بسهولت مستفاد میشدند

(۳۸۸)

در میره سپاه روس که میبایستی قوت سپاه را کمتر کنند و برای تقویت
میمنه امدادی نفرستند کرانداووک تامل داشت و میخواست بتجربه معلوم
نماید که چه باید کرد و عزم جزمی نداشت و در قلب لشکر که لازم بود سخت پایداری
کنند سر تسلیم و تفویض پیش آورده بودند و اگر بنظر تدقیق ملاحظه میکردند
بسهولت تفاوت ان دو وضع مشهود میشد زیرا که شاهزاده روسها دشمن
غیر مستعدی کار داشت که یکماه دیگر هم استعداد ان پیدا نمیکرد در یورش
اوردوواز رود دلم بگذرد و نزدیک دره شانمتار رسد که مدافعان بسهل
بوده وار انجا حریف خود بجانب دانوب براند و چون روسها بواسطه ساخت
میمنه نتوانستند بشدت و قوت جنگ کنند و ترسی هم از حمله فوری
ترکان نداشتند لازم بوده در این طرف ترک جنگ گویند و بر سر عثمان پاشا
بتازند و پس از انجام کار او فوراً مراجعت نموده با محمد علی پاشا مبارزت
کنند و سی تا سی و پنجهزار مرد یا سواره در انوقت جهة برابری با ترکان کفایت
میکرد

(۳۸۹)

میکرد بالعکس در قلب سپاه دیگر با قشون غیر مرتب کاری نداشتند بلکه در
برابر انها سپاهی بود کاری و قوی دل و منصور در تحت فرمان سردار معروفی
بوده در قراطاغ علامات پایداری و دلیری از او ظاهر شده بود بنابر علیهذا
میبایستی پای افشرده سنگربندی کرده در عقب سنگرها نشست و یکماه یا پانزده
روز معطل شد و چشم از شکستهای جزوی پوشید تا عاقبت در نقطهٔ که اعتباران
محل کشمکش بود فتح نمایانی کرد

و عنقریب خواهیم دید که خود سلیمان پاشا هم ندانست ازین وضعها بهره مند شود
و وقت خود را ضایع کرد و جنگهای بسیار معظمی پیش گرفته چندان مفید فایدهٔ
نشدند و گذاشته چنین سپاه متبانئی با دشمن برابری کنند و بامداد
انها حرکت نکرد و حال انکه نتایج مفیده حاصل میشد ولی در هر حال خطاء عثمانیان
عدم حفظ روسها را نخواهند خواست باری بهیچوجه امید مبارزت سریعی در انوقت
باقی نمانده بود و بواسطه سختی پایداری روسها ملتفت شدند بسهولت از عهده

(۳۹۰)

حریف خود بر نخواهند امد و هرچند چهار ماه بوده جنگ شروع بود ولی باز از
ترکان چندان ضعفی نمودار نمیشد و در هر نقطهٔ استیادگی و برابری داشتند
و بیش از دو ماه از فصل بدی هوا و عوایق مقاومت نگذشته بود ایا ممکن بود
که در این زمان قلیل حریف باین معتبری را ذلیل کرد و داعیه فتوحات عظیمه داشت
ظاهر و بدیهی است که این معنی امکان پذیر نبود اما از طرف دیگر ایا روسها میتوانستند
قطع این محاربه کنند و برگشت خویش اقرار نموده اذعان نمایند که مغلوب ترکان
شده اند البته نه غرور مخصوص روس مانع چنین فرض است لهذا مدلل و اشکار بود
که جنگ تا اخر زمستان طول خواهد کشید و از انوقت اتامارشور روس در
تدارک برامد و مذکور داشتیم که قشون ذخیرهٔ خود را طلبید و قشون جدید حواله کرد
و سپاه معاون زیادی در کنار دانوب خواست

مریضخانهای متحرک را منتظم و کامل کرده شاهزاده چاچونکوئی را که سابقاً حاکم
بلغارستان کرده بودند و پس از شکستها او را ازین منصب معاف ساخته بودند
برانها ریا

(۳۹۱)

برانها ریاست دادند و دیگر لقب والی بلغارستان صدق بهم نرساند و شاهزاده
مزبور رئیس مریضخانه شد و از تفاوت این مناصب سوانح و واقعات مستفاد
میشوند در ولایتی که شخص باید حکومت کند مامور پرستاری مجروحین شده است
زهی سعادت روسها که عده رضا بالنسبه کمتر بود زیرا که آب و هوای بلغارستان
سالمتر از رومانی است و اگرچه حرارت هوا اشتداد داشت ولی تواتر باران و
کثرت رطوبت در ماه اوت شروع میشد

تقسیم اذوقه در ابتدا خیلی غیر منتظم بود نظمی بهم رساند و چون پلهای تازه نصب کردند
سهولت حمل و نقل بیشتر شد و علاوه بر این چنین اتامارشور روس چند نفر از شیوه
سایحان را بموقع سیاست کرد و بدرستکاری عادت کردند و بعضی در تمام سپاه اثر نمایانی کرد
بزرگترین اشکالات عدم کفایت طرق مراوده بود و قرار توقف قشون
در فصل زمستان محتمل بود و محقق گردید که نباید فتوحات سهل الاخر امعتنابه داشت
اتامارشور روس در صدد ان برامد که چند خط راه اهن بسازد و وجوب این راه

آهن از مدتی پیش مدلل بود ولی اقدام بآن نکرده بودند روز نهم
۱۱ ودر محل اقامت اردو با یک معمار و پیشکار معتبری قرارنامه راه آهن
از بندر تا کالاتر امضا ورد و بدل شد و شروط عمده این قرارنامه آن بود که
در راه تا سه ماه دیگر تمام و تحویل داده شود و تا انجام امور صلح معمار
مزبور باید مواظبت و تعمیر مرمت راه را نماید و چرخهای غلطنده راه با بستی
از جنس چرخهای روس باشد که در راه آهن رومانی معمول است و نیز طرح آن
ریخته شده چنین خط راه آهن عقب قشون بسازند و یکی از از آنها مابین ژورژو
وسیم نیز آمربوط کنند و در انجا کشتیهای بخار متعدد قرار بدهند که منظما
امد و شد و حمل سپاه و آذوقه کنند و همچنین یک راه آهنی در سیستو
به تیرنوا بکشند باید ملتفت تاریخ نهم ۱۱ بود که موعد شروع راه آهن آست
بود زیرا که معلوم میشود در آن تاریخ هنوز گمان میکردند که دره زانترا تا ثبت
و محکم حفظ خواهند کرد و الا خیال کشیدن راه آهن چگونه پیش می آمد

و معلوم میشود که در این تاریخ هنوز ترک خیال محاصره روچوخ را نکرده بودند زیرا که
ژیور ژورا مانند نیس توکی از نقاط معتبره جنگی میشمردند اما ملتفت باید بود که این
اخبار را ما از روی روزنامه رسمی روس مینویسیم و گویا تکثیر ها جناح امین بلکه آن
طرف بالکان هم چشم روسها را باز نکرده بود و اما از همین یک کار معلوم میشود که
خطای روسها در میسره بچه اندازه بوده است چه طور میشود که از یکطرف ترک محاصره
روچوخ میگویند و از طرف دیگر در صدد ساختن راه آهن آن بر می آیند ولی در
هر حال این مشاغل سبب اطمینان از وصول آذوقه لشکر و سهولت مراوده
نمیشد جنگ سخت تر پیش می آید و دشمن دلیرتر و پایدارتر است از آنچه گمان میکردند
لهذا لازم بود که تدارک را بیشتر دیده کرده و از هیچ معینی چشم نپوشیدند و از این بابت
بود که اتاماژور روس با ایالت رومانی متوسل شد و چنانچه سابقا اشارت رفت
چند فوجی از رومانی از دانوب گذشته بودند و همان فردای از روزی که نیکوپلیس
مسخر شده بود آمدند و ساطوان شهر شدند و بعد از آن نیز با وجود ممانعت

ژنرال مانو تاز قشونهای تازه از شط گذشتند و در پلونا نیز دو فوج رومانی حاضر
شده و بامداد رسید ولی البته این استظهارات چندان قوتی نداشتند و چنین
سپاه رومانی خوب مسلح نبودند و بقدر کفایت تربیت و ترتیب نداشتند نه اینکه تماما بیشتر
بالتمامه در تمام جنگهای روس حاضر باشند و بکار زوند اینجنگ از برای رومانی
خیلی مثمر ثمر بود زیرا که آزادی خود را اظهار کرده بود اما اگر روسها شکست بخورند
معلوم است رومانی شورش کرده و یاغی شده دچار چه گوشمالی خواهد شد پس
بر آن ایالت لازم بود که بکمال کوشش را در فتح روس داشته باشد و راستی
آن است که مردم رومانی روز جلادتی میدادند و همین در ابتدا اظهار جنگ جوئی
کردند و چون آنوقت زمان فتوحات سهل و کثیر الاحتمال بود جوانان رومانی از
شوق جنگ آتش گرفته بودند اما وقتیکه شکستها پیش آمدند و تواتر پیدا کردند
و بواسطه شکست معتبر پلونا روسها از درجه اعتبار افتادند اتش رومانیان سرد شد
و متصل میگفتند سر افرازی جنگها در بلغارستان معلوم خواهد شد ولی روز بروز خطر

زیادتر میشد لهذا گفتگوهای طول و صعب روی داد و همیشه یک راه آسانی پیدا میکردند
و میگفتند از امداد رومانیان مطمئن و آسوده خاطر باشید ولی برای این سپاه
ماموریت های خطرناک معین نکنند همینقدر کافی است که آنها را در دو برو جا تقریب
پس معلوم میشد رومانیها سعی داشتند که در خاک خودشان باشند و چون خطر اهمیت
زیاد نبود چه لازم بود که سپاه ژنرال زیمرمان را از انجا بردارند و بدین طریق
از سیستو و نیز از لشکر در دانوب بیفزایند خیال ابتکار ما سهل بود و گفتگو و
مشورت لازم داشت و کردند ولی مقبول نیفتاد
در ۱۱۸۷۰ المانیها هر ماموریتی که از آن سخت تر نبود بقشون باویر میدادند روسها
نیز اهل رومانی را طلبیدند و افتخار خطر امیز را بانها دادند که با ایشان در جنگهای
تازه که در پلونا بوقوع میپیوست شرکت نمایند و قشون شاهزاده شارل یک پلی
هم انداخته بودند و سر این پل در ساحل ایسر دانوب نزدیک سلیتس تر و دریم قره سنگی
گرابیا واقع بود و سر دیگر در ساحل ایمن در ماگوراجای داشت و بواسطه حمل کشتی

که در این شط مابین سلیستریا و ماگورا پیدا شده بود تسهیل عمل کردند و آن تل شنی را
که نزدیک بساحل رومانی بود با پل چوبی پایه دار متصل بساحل نمودند و از خود
شعبه بزرگ دانوب که فیمابین جزیره کوچک اول و جزیره ثانی با دهکده متعلق
به بلغارستان جاری بود بواسطه پل چوبی که صد و بیست پایه داشت عبور
نمودند و عرض کل راهی که فیمابین سیلیستریا و ماگورا بود ۱۴۰۰ ذرع میشد و عرض
دو پل بزرگ هشتصد ذرع متجاوز میشد

پس از اینکه عزم شاهزاده شارل در موافقت و اتحاد روس جزم شد خطابه
برعیت خواند که با وجود مشروح بودن آن ما بعینه ترجمه میکنیم زیرا که از الخطابه
مشهود میشود دولت کوچک رومانی تا چه حد متأمل و متفکر بوده در مداخله با این جنگ عظیم

ای رومانیان

پس از دویست سال ضعف و تنزل ملتی که امروز سلاح بکار گرفته اید و عساکر
مملکت از دانوب گذشته اند و چیزی که سرکردگی مدافعین حقوق و مجاهدین

آزادی

آزادی وطن را اختیار کرده ام چنین گمان میکنم که لازم است خیالات و امیدهای جهلا
ملتی که عنان اختیار خویش را بدست من سپرده است اظهار و آشکار کنم

پس از ورود به بلغارستان ما شرکت خواهیم داشت در جنگی که ابدا مایل بان نبوده ایم
و محرک آن نبوده ایم بلکه سعی و میل داشته ایم که از آن جنگ دوری جوئیم ولی پس از اینکه
از قبول الجنگ ناچار شدیم باید جرئت و ثبات از ما بروز کند که از آن جرئت
و ثبات لازمه ملتی آزاده باشد که از حقیقت حقوق خود مطمئن باشند و قوت احقاق
حق خود را هم داشته باشند

پس از گفتگوئی که فیمابین دولت روس و باب عالی بظهور رسید و آن گفتگو مهیج جنگ
حالیه مشرق زمین گردید بر ما لازم بود که مشغول مصاعب و بدبختیهائی نشویم که بواسطه
نزاع دو همسایه بزرگ بر ولایت ما وارد می آیند لهذا اجزای دولتی و شورای ملتی
ما بالاتفاق در نزد دول معظمه فرنگستان جهد کردیم که اسبابی فراهم آورند که
دولت رومانی را در مدت این بلیه عظمی در تحت ضمانت و حمایت خود نگاه دارند

که مانند اوقات صلح بکمال بیطرفی و سلامت امیز راه برده باشیم ولی بدبختی که
مساعی و مجاهدات ما مثمر ثمری نشد و دول معظمه در خود قوه آن ندیدند که ما را از
مخاطرات جنگی که در سرحدات ما واقع میشد ایمن و معاف دارند و البته خود ما بطریق
اولی چنین قدرتی نداشتیم

با وجود احتیاطهائی که دولت و ملت در اینمواقع مشکله بعمل آورد و منظور کلان بود
که از جنگ مشرق زمین خارج باشیم بابعالی نخواست مصاعب وضع رومانی را
دریافت کند و اول ضربتهای خود را ما زد و شهرهای ما را که در دروازه هاشان با نهر
خمپاره باران کرد و کشتیهای تجارتی ما را تا داخل بندرهای ما تعاقب نمود بلکه
برای اینکه کار ما را زودتر بانجام رساند به نفت و روغن بطرل نیز توسل جست
و به طریق تجارت بحری و شطهای ما را بکلی مختل و نابود ساخت و قرا و مزارع و مال و ثروت
سکنه دانوب ها در زیر دست و پای باشی بزوک و چرکس افتاد و مردم بیگناه و بی سلاح
صد صد اسیر کردند یا کشتند یا زخم زدند و ناقص الاعضا ساختند و بالاخره

بطهران

یک جنگ وحشیانه و بیرحمانه در سرحدات ما از کالفات تا قرا دانکیز درگرفت
با وجود اینوضع مولم و موحش کارها اجزای کرلژیسلاتیف ما مطابق تکلیف خود
حفظ مراتب حقوق و منافع مملکت را کرد و بکلی روابط مغشوشی که مابین ما و بابعالی
بود قطع شد و آزادی مطلقه رومانی را فاش اعلام کردیم و حمله های وحشیانه
و خارج از قانونی را که بر ما وارد آورده بودند با اعلان جنگ ظاهر و آشکار جلب کنیم
از آنوقت تا کنون سه ماه تمام میگذرد و ما چون میخواستیم که حتی الامکان بلیات
جنگ را از ملت و رعیت خود دور کنیم در تمام اینمدت از حالت مدافعه متجاوز نکردیم
و بدفاع قناعت نمودیم و در صورتیکه قتل و غارت و بیرحمی و ظلم در اطراف دانوب
روز بروز در تزاید و طغیان بود ما حتی الامکان اقدام به پیش جنگی نکردیم و ما
تحمل هر گونه مصاعبی کردیم زیرا که امیدوار بودیم نزاع مابین روس و عثمانی
عنقریب باتمام رسد و بجهة اینکه گمان میکردیم در وقت انعقاد مجلس مصالحه قرار
شرایط صلح دول معظمه فرنگستان صبر و تحمل ما منتج نتایج حسنه شود

افسوس که جنگ انطرف و انوقت بیش از انچه گمان میرفت بطول انجامید
و این جنگ از جانب مسلمانان روز بروز خونریزتر میشود و دوام ملت رومانی
یوماً فیوماً صعب تر و هولناک تر میشود و در صورتیکه تمام فرنگستان بتوسط
سد جریان امور تجارت و معاملات دچار خطر و ضرر شده ایا ملت رومانی
چه قدر صدمه میخورد زیرا بواسطه وضع جغرافیائی باید تحمل بارهای بسیار گران نماید
و در هیچ جائی اثار شوم اینجنگ بقدر مملکت ما بروز نکرده است و اگر هم ما
دست بسلاح بزنیم و بگذاریم لشکر روس تنهائی در صدد مبارزت و
مقاتلت براید باز ما بیش از همه کس صدمه میکشیم و هم از منافع عمومی و
هم از ثروت شخصی ما کاسته خواهد شد و اگر عساکر عثمانی طریقه حمله و
یورش پیش گیرند و سبقت در جنگ پیدا کنند و میدان جنگ را در داخل
سرحدات ما قرار دهند ایا انوقت وضع ما تا چه اندازه هولناک تر خواهد
شد پس تکلیف ما ان است که تمام هم ما مصروف ان شود که منع این پیش امدهای

خطرناک دشمن کنیم
و چون محتمل است که انچه را هم مالک میباشیم بواسطه تاخیر و تامل از دست
بدهیم و هیچ ضامنی در دست نداریم که دولت عثمانی فرقه ما پس از جنگ فارغ
و جنگ مقصدی خواهد گذاشت مجبوریم که بابسپاه امپراطور روس همدست
شویم تا هر قسم هست در اتمام اینجنگ تعجیل نموده باشیم و این شرکت جنگ
بواسطه مواقع حالیه برما واجب شده است و بواسطه منافع ملتی و صرفه شخصی
برما حتم شده بلکه از امحض حفظ مال و منال خود لازم میدانیم

ای رومانیان

بواسطه این ضرورت سخت است و نه بواسطه حرص شخصی یا شوق بیهوده سر
افرازی و غلبه است که ما از حالت دفاع ناچار بیرون رفته ایم بلغارستان
ویران شده است و مردم مسیحی مذهب دچار ظلم و بیرحمی و خونریزی ایلات
وحشی اسیا شده اند و بر هر کس لقب عیسوی تعلق بگیرد اعلان جهاد

مذهبی شده است پس هیچ وسیله در دست نداریم که بواسطه تامل و تجهیز
و ملاحظه ما بتوانیم حالت سعادت مملکت خود را بهتر کنیم خاصه در صورتیکه
فتوحات پی در پی و مستدام سپاه ترک انهارا وادار بر خاک رومانی کند
تا زمانیکه از ادا قلعه تا ماچین قلعهای و ارکهای عثمانی برپا هستند و منظور
از انها برابر با قلاع دیگر دشمن نیست بلکه منظور شان حمایت اندختن
بشهرهای بی حصن و حصار ما و خراب کردن تجارت و معاملات ملتی و محلی
رو خط ما میباشد و تا وقتی قانون انسانیت و حقانیت در بلغارستان
استقرار نیابد و تا هنگامیکه حقوق و رتبت انسانی در حق مسیحیان عثمانی
برقرار نشود ملت رومانی نتوانند بلکه حق ان ندارد که خود را در حالت
صلح انگارد و خود را از شرور و بلیات حال و استقبال مصون و محفوظ
شمارد لهذا باید رومانی باندازه قوت خود دفع بلیات در مایه وحشت ما شود
نماید و برای بلغارستان اسباب اسایش فراهم اورد مقتضی عدالت و

و مذمت حالیات و این تکلیف بواسطه افتخار و سرافرازی ماضی ولایت ما
و حصول منافع مترصه حال و لزوم اطمینان از استقبال ما بر ما وارد می اید
از همه گذشته اگر ما رومانیان عیسوی مذهب نیستیم ایا مصالح و منافع مشرق زمین
و حفظ با ندارد و ایا در مسئله بزرگ حریت عیسویان مشرق زمین ما حق و تکلیف کلمه
حرف زدن یا امدادی کردن یا حل مسئله سلامت امیزی منظور نداریم ایا بلیبک
مملکت ما عبارت خواهد بود از تن پروری عاجز انه و لاقیدی و بی اعتنائی کورکورانه
ایا اگر تنها نمانیم و در این جنگ با ملتی که برای عدالت و انسانیت مجاهده دارد معاون
نباشیم ما نیز حق این را خواهیم داشت که در هنگام خطر و ضرر از دیگران امداد
طلبیم ایا لازم است که ابد الدهر سربار بر دوش دیگران تکیه کند و هرگز از دولت
شخصی و حیوة مخصوص خود اطمینان نداشته باشیم

ای رومانیان

بواسطه همت محکمه نسل و نژاد متوالیه بواسطه تحملات و زحمات پدران شما
و بواسطه حمایت کریمانه دول معظمه فرنگستان له الحمد دولت رومانی استقرار

واستقلال یافت و وقت آن رسیده است که این مملکت بر تمام فرنگستان
ثابت و مدلل نماید که بواسطه ثبات و پایداری و جان فشانی طبقات مختلفه مردم
بخصوص بواسطه قوت بازوی فرزندان او دولت رومانی صاحب حیوة و زندگی
مخصوصی است و وقت خاصی دارد و قابل این اعتمادی که لازمه دهنه داری شط
دانوب افتاده است هست و در خود اینقدر قوت می‌بیند که این خدمت را درست انجام دهد
دول مسیحی فرنگستان در مواقع مختلفه سنجیده اند که رومانیان چگونه داعیه
خود را در حدود احتیاطات پلیتیکی حفظ نموده اند حالا وقت آنست که بواسطه شرکت
در جنگ شجاعت و نظم قشون خود را مدلل کنند و ثابت کنند که رومانی محتمل است در
بنیان قوانین انتظام مشرق زمین یکی از اجزاء معظمه و معتنابه بوده باشد
همه این ملاحظات گرانبها و کثیر القدر اسباب آن میشوند که ملت رومانی اقدام
بجنگ کنند تا اینکه گرفتاری بار جنگ شومی را که اطاله و امتداد آن باعث خرابی ظاهر
و باطن ما شده است زودتر باتمام رساند

از این باب است

از این باب است که چنین مایل ایم که صلح زودتر دست دهد و بنیان حقوق ملتی
و آزادی و عدم بستگی ما بدولت دیگر محکم تر شود و خود را قابل اعتبار
ملل خارجه کنیم و از دلاوران پیش یادآوریم و اسامی شاهزادگان سلف را
که مدافعین بزرگ مذهب مسیح مشرق زمین بود فراموش نکنیم بسبک سپاه
قدیم مملکت که در ایام سرافرازی بیرقهای رومانی را از ساحل شط دانوب بسواحل
دریای بالتیک حرکت میدادند ما هم از دانوب گذشتیم
سربازان پیر و جوان رومانی را بدست خداوند متعال میسپاریم که زمام اختیار
جنگها و فتح و شکست با او است و میدانیم که در مملکت از ما چه چشم امید دارند
پس ای شاهزادگان و ای ارباب مناصب و ای سربازان هریک در صدد انجام
تکالیف خود باشیم
در پهلوی بیرق امپراطور بزرگوار تمام ممالک روس که بر روی آن نوشته شده
نجات ملل مسیحی مشرق زمین ما هم بیرق خود را بلند کنیم که در روی آن علامات

زندگی ما و علامات آزادی رومانی را نقش کرده اند
عشق و جان فشانی پدران پایداری خواهید کرد و از برادران و فرزندان خود
که از دانوب گذشته اند تشویق و تحریص بقتال خواهند نمود سبب خواهند شد
که اقرار بر جا بداری و قوت رومانی میکنند و بر چالاکی و جرئت آنها افزایند
چون بکمال اعتماد در امداد متفق و متحد تمام طبقات ملت داریم و مطمئن
میباشیم که تمام شما صغیراً و کبیراً در تمام مواقع میتوانید تکالیف خود را نسبت بوطن
خود انجام دهید ما فاتح داخل جنگ میشویم و همان صیحه را که پدران شما در معارک
میزدند و اغلب با آن صیحه فتح میکردند ما هم میزنیم و میگوئیم
بیاری خدا بجهة مملکت و مذهب پیش بروید شارل
یکسال میگذرد که جنگ ما بین ترکان و صربیان سربازان زندگی ما را در خطر انداخته است
و جهة مدافعه این مملکت رومانی بشما متوسل شده و شما را معاونت خوانده و شما
جواب را با اعتماد اشخاص وجود رومانی نسبت بجان فشانی ایشان بهم گفته اید

فرزندان

وقتی که لشکرها دور از ما جنگ میکردند و ما صدمه میدیدیم مگر از شرارتی
که دسته دسته میشدند و در صدد شرارت بودند اما حالا جنگ نزدیک ما آمده است
و اگر ترکان فایق بیایند و فتح کنند بر مملکت ما هجوم می آورند و قتل و غارت
و هتک عصمت را با خود خواهند آورد و در اینحالت برای اینکه مملکت خود را
از چنگ این مردمان وحشی و بیرحم نجات دهیم باید خودمان برویم و در خاک
آنها جنگ کنیم ای سربازان رومانی شما میدانید که مملکت شما چه قدر در این مدت
دویست سال که از احقاق حق خود ممنوع بود رنج کشیده است امروز موقع اثبات
قوت و جرئت خود را اظهار کنند و تمام فرنگستان چشمشان بشما باز است
پس با نفس ناطقه و هوش شما مخصوص رومانیان پیش بروید تا مردم
بعد از اعمال ما از خوبی و بدی ما گواهی دهند
ما امروز بجنگهای افتخار آمیز پدران خود شروع میکنیم و در پهلوی لشکر متعدد
و رشید یکی از بزرگترین دولتهای عالم خواهیم بود و سپاه رومانی اگرچه

از حیثیت تعداد کمتر آمده ولی بواسطه (۴۰۸) شجاعت خود ممتاز خواهند شد و مملکت
رومانی دوباره شهرت و افتخاری را که باید در فرنگستان داشته باشد خواهند داد
عقیده امپراطور بزرگوار تمام روسیه نیز همین است و از این بابت نه همین ما در پهلوی
لشکر روس و در میدان واحد جدال مشغول جنگ خواهیم شد و منظور ما با اینها
متحد خواهد بود بلکه سردار کل روس سپاه مامور به پلونا نیز تعهد و متحمل خواهد بود و چنین
مباهات تعلق بمملکت و بشما خواهد گرفت پس با زیر جم بیرق رومانی را در اهتزاز
آورید و در میدان جنگی بشتابید که آبا و اجداد شما مکرر آ در انجا دافع خطاریهنی
وارد شده اند حرکت به پیش ای سربازان رومانی حرکت به پیش عنقریب بسلامتی
در میان خانواده خود معاودت خواهید کرد و بولایت خود که از قید رقیت
آزاد کرده اید با تجدید تمام ملت بر خواهید گشت
این بود شرح حالات لشکر رومانی و مقالات شاهزاده ان مملکت ولی مداخله
سپاه رومانی در جنگ در اواخر ماه اا شد و ما اینجا دکر کردیم تا در مقالات
دهقی

و قصص نظامی قطع کلام نکرده باشیم (۴۰۹)
ترتیب سپاه رومانی از این قرار است و اندک تغییری کرده است

معسکر سردار کل (زحج)

سردار کل	پرنس شارل
رئیس کل اتاماژوران	کلونل اسلانیتانو
رئیس توپخانه	ژنرال مانو
نایب رئیس	ماژور زامیر
رئیس نظارت کل	کلونل کراینکو

(زحج) اردوی اول قشون

سردار اردو	ژنرال لوپو
رئیس اتاماژور	کلونل بوتنو
رئیس توپخانه	کلونل دودیکا

قسمت (۴۱۰) اول

فرمانده قسمت	کلونل شرشر
رئیس اتاماژور	الگیو نایب سرهنگ
فرمانده بریکاد اول	کلونل سالاری
فرمانده بریکاد دوم	کلونل باباپدپولو
فرمانده بریکاد سواره	کلونل گرتوذانو

قسمت دوم

فرمانده قسمت	کلونل لوگادی
رئیس اتاماژور	وواسکو نایب سرهنگ
فرمانده بریکاد اول	کلونل ولادسکو
فرمانده بریکاد دویم	کلونل بلان
فرمانده بریکاد سواره	کلونل کرزانو

اردو

اردوی دویم (۴۱۱) قشون

سردار اردو	ژنرال رادویسی
رئیس اتاماژوران	ژنرال ماکویسی
رئیس توپخانه	کلونل هرکت

قسمت سیوم

فرمانده قسمت	کلونل کانتلی
رئیس اتاماژور	مارکولسکو نایب سرهنگ
فرمانده بریکاد اول	کلونل ایپاپسکو
فرمانده بریکاد دویم	کلونل گرامون
فرمانده بریکاد سواره	کلونل فرماک

قسمت چهارم

فرمانده قسمت	کلونل آنژلسکو

رئیس اتامارژور (۴۱۲) کارالکیانو نایب سرهنگ

فرمانده بریگاد اول   کلونل کانیتلی

فرمانده بریگاد ثانی   کلونل برانسکو

فرمانده بریگاد سواره   کلونل زنتوانو

چون شاهزاده شارل را خواستند در جنگ با ترکان شریک روس نمایند
الکسندر امپراطور نخواست رومانیان تنها جنگ کنند و روسها را در مخاطرات
با آنها شریک ساخت و سرداری کل آن سپاه را که موسوم بسپاه غربیه بود بشاهزاده
شارل واد و ژنرال زوتوف رئیس اتامارژوران سپاه مرکب مزبور شد

مطلب دوم

پس از فتح اسکی زاگرا البته سلیمان پاشا از عظمت نصرت و غلبه که پیدا کرده
بود غافل بود و خطای اول وان بود که از دشمن تعاقب نکرد و تنبیح کرد و وقت را
از دست داد و غرش جز مکاری نشد مگر بعد از گذشتن موقع بازی راست

ابتدا نمود

که این سردار عثمانی باور میکرد که (۴۱۳) ژنرال گورگو عقب نشسته است زیراچه
تصرف جبال بالکان فعلاً و خیالاً تعدی برای روسها گرانبها و مامول بود که نمی
توانستند قبول کنند که لشکر روس بدون شکست واقعی هم گردنه جبال
کوبند و زودتر از که صرف ذهاب کرده اند مصروف ایاب و معاودت نمایند بنابراین
سبب تامل دو روز اول بسهولت مفهوم میشود زیراکه چون سلیمان پاشا منتظر حمله دشمن
بود و خبر از این عقب نشینی ناگهان نداشت از اسکی زاگرا به ینی زاگرا اشتاب نرفت
و در جستجوی روسها نبود که بداند از کدام سمت حرکت کرده اند اما بعد از
آنکه اخبار صحیحه و قطعی هم باو رسید باز تامل نمود و جرئت در اقدام بعزم جزمی نکرد
و بجای آنکه بسرعت و بی درنگ عمل کند وقت گرانبهای خود را تلف کرد و بهر سمتی
دسته های مجسس فرستاد و منظور از این تجسسات تعیین حرکت دشمن نبود بلکه
مقصود او گوشمال یاغیان بود و گویا خیال این سردار کل منحصر باین معنی بود و پس
و محاکمه و تنبیه بلغاریان اسباب مشغولیت روزهای بعد شدند زیراکه بسیاری از

این بلغاریان از روز اول بار (۴۱۴) روسها بیعت کرده بودند و با کمال جان فشانی
با طالین خود جنگ و مبارزت میکردند و شهر اسکی زاگرا را تقریباً بلغاریان تنهائی
نگاهداری میکردند و با ترکان میجنگیدند و بقول سلیمان پاشا این شهر حسب اتفاق
دچار حریق گردید و حال آنکه تمام شهرهائی که موقع هیجان نایره قتال شدند بدون
استثنا آتش گرفتند و توپ در همه جا مخرب و محرق واقع میشد
هیچ خبری مولم تر از خواندن اخبار سردار اندر مینوپل نیست که همه روزه چنین
خبر میدهد که امروز پنجاه نفر از مردم بلغارستان را بدار آویختند و دیروز یکصد باب
خانه را منهدم ساختند که سرمشق و مایه تهدید دیگران شود و این اخبار هر روز
گفته میشود و هیچ فرقی جز تعداد نفوس و بیوتات ندارد و چنانچه گفتیم ماموریت
دسته های مجسس سلیمان پاشا محض گوشمال یاغیان بود ولی بعد از پانزدهم اوت این
فاتح اسکی زاگرا ملتفت شد که ماموریت او خیلی عظیم تر از قصاص رعایای طاغی است
لهذا از آن روز در خیال روسها افتاد و همان روز پانزدهم چند سوار مفتش بامین نغاز

فرستاد

فرستاد و معلوم کردند که روسها (۴۱۵) مستعد جنگ اند اما معلوم نشد که خیال
سلیمان پاشا در حق آنها چیست آیا فهمید چنین روسها بالکان را خالی کرده اند
تکلیف او آنست که فرصت غنیمت شمارد و نگذارد بیکار بمانند و سپاه رشید خود را
بسر تجانب شمال حرکت دهد و فی الحقیقه سلیمان پاشا میتوانست علی العمیاء هم حرکت
کند زیراکه هر وضعی اختیار میکرد بار روسها حالت معطله پیدا میکردند و در این کار
تهور و شجاعت چندانی لازم نبود همینقدر میبایستی از وضع خود و دشمن استحضاری داشت
در جاهائی لشکر محمد علی پاشا و عثمان پاشا نسبت بار روسها زد و خورد
داشتند و بهره تاب مقاومت داشتند بلکه در شرف فتح نمودن بودند و این
معنی هم ثابت شد پس سلیمان پاشا بهر سمتی رو میکرد نتیجه عمده مستحسن واقع میشد
مثلاً اگر بمیمنه میرفت بواسطه این امداد بزرگ محمد علی پاشا مدافعه را بدل بحمله
و از رود لم گذشته بدره ژانتر آمیر میرسید و پس از چند روز بدانوب میرسید
روسهای مغلوب را از پیش بر میداشت و اگر بالعکس سلیمان پاشا بمیسره حرکت

(۴۱۶)

میکرد و عثمان پاشا از بابت تفاضل عدت میتوانست از سنگرهای خود بیرون
آید و دشمنان را تا نیکوبلیس برگرداند پس از طرفین وضعهاشان به بود و جای
تفکر نبود بلکه وقت اجراء اعمال میگذشت ولی سلیمان پاشا از خطای اینکه چندروز
کارها را بتعویق انداخته بود خطای دیگری افزود که ندانست بچه چیز عزم
خود را جزم کند و کدام راه را پیش بگیرد اما میگویند که سبب این تامل و تعجیل
حسد بوده است و بس و میگویند که وقتی سلیمان پاشا از ارتقاء رتبه محمد علی
پاشا خبردار گردید بسیار متغیر شد اما باید رفتار سلیمان پاشا را حمل باین دلیل کرد
زیرا که مکرر در تاریخ عثمانی این رقابتهای پست مداخله کلیه داشته است و
اغلب این دولت مغلوب سرداران خود شده است نه مغلوب دشمن و بسی
افسوس که قصه مشرق زمین منحصر باین معایب نیست و گویا هرگز برای هیچ
سرداری چنین خوب اتفاق نمی افتاد زیرا که لازم نبود در علوم مختلفه جنگ
مهارتی داشته باشد همینقدر بمیل خود از هر جا که حرکت میکرد دشمن هزار شر میدید

در قراطاق

(۴۱۷)

در قراطاق از سلیمان پاشا علامات ثبات قدم و استحکام و پایداری و
قوت قلب بروز کرده بود و از عهده استیصال این کوهستانیانی که اغلب در
پشت تخته سنگهای جبال شامخه و ممتنع المسالک پناه میبردند بر آمدن خیلی مشکل
بلکه محال است ولی این سردار توانسته بود ایشان را مغلوب و منکوب کند
و ده نوبت از آن جنگهای خونریز که کشتگان را باید هزار هزار شمرد و
در روی اجساد مقتولین باید عبور و مرور کرده کرده بود و در اینجا کوشش و
جدال خیلی سهل تر بود و مانع و عایقی در میان نبود و اگر معابر نزدیک جبال
بالکان نیز در تصرف دشمنان بود همینقدر کفایت میکرد که قدری بهمین بالکان
میل کند و راهی اختیار نماید که سهل العبور تر باشد و چه فایده داشت
که در پایه بالکان جدال و قتال نمود حالا وقتی است که در بلغارستان باید
حل اشکالات شود و روسها که در جناح ایمن و جناح ایسر مغلوب و مخذول شده
بودند دیگر قدرت توقف نداشتند و میبایستی ناچار عقب نشینند و

(۴۱۸)

این کار را میبایستی بتعجیل انجام بدهند زیرا که شط دانوب بزیر بار انجماد شده بود
شکی نیست که روسها بعضی اماکن مستحکمه را از قبیل مابین کیوز و سیکارا
هنوز در تصرف داشتند ولی یورش بآنها بردن و حمله های شدید بر آنها
وارد آوردن چندان لزومی نداشت تا این روسها بعد از آنکه محمد علی پاشا
هم بدره رانفرار رسید تیرنو را از آنها مسدود ساخت نمیتوانند
پایداری کنند و اگر عثمان پاشا با قشون پلونا روی باین ساحت گذاشت
و بجانب دانوب قدم نهاد باز میتوانند دفع دشمن نمایند باز مکرر میگوییم
که درک این معانی محتاج بعلوم متعلقه بجنگ نبود بلکه عقل سلیم و اندک
تفکری کافی بود و سلیمان پاشا ندانست چه کار باید کرد و روز پانزدهم
یک دسته قشون مجبس بسمت مابین کیوز فرستاده بود و بار دیگر دسته
قوی تری که مرکب از نه باطالیون پیاده و یک اسکادرون سواره بود بسرکردگی
مکاریک مامور کرد ولی این دسته قشون عثمانی دچار شلیک سخت تفنگ

روسها شدند

(۴۱۹)

روسها شدند و طبل بازگشت فرو کوفتند سلیمان پاشا در راپورت خود میگوید
که ما بیش از دو نفر زخمی نداشتیم و لله الحمد کسی مقتول نشده بود ولی دشمن
شش تن از سپاه خویش را در میدان جنگ افتاده گذاشت و در آن میدان
سربازان ما سه قبضه نیزه پیدا کردند ماموریت دستجات ما جهة تعیین قوت
و اماکن دشمن بود و چون این منظور فعلا بعمل آمده بود دیگر حمله و یورش این
دستجات لزوم کلی نداشت و حکم باردو مراجعت کنند و شب را مفتوح و منصور
معاودت نمودند

این بیانات سلیمان پاشا محض آن بود که نسبت فتحی بخود داده باشد و فی الحقیقه
کار وضع دیگری جز آنچه سلیمان پاشا میگوید پیدا کرد و محتمل است که آن وضع سبب
نجات لشکر روس شده باشد اگر راه تنگه مسدود نبود و ترکان بیشتر قوت
قوت کرده بودند و از تنگه گذشته بعد محمد علی پاشا صاحب چهل هزار نفر
قشون زیادتی شد

(۴۲۰)

بعد از این ماموریت تجسس تامل و تنحج سلیمان پاشا ظاهرتر شد و بدون اینکه
بتواند از قوت واقعی حریف استحضار کامل پیدا کند ترک تاتین کیوز گفت
و بجانب تنگه شیکا حرکت کرد و راسم پاشا را با چند دسته سپاه مامور تجسس حال دشمن
کرده قرار داد که از یاغیان اطراف کارزان لیک نیز گوشمالی بدهد و این سپاه
بده فرسخی شیکا رسید و با پیش قراولان روس تلاقی کرد و چند تیری مابین ایشان
رد و بدل شد و روز هفدهم یکدسته قشون دیگر بسرکردگی یوسف افندی و ابراهیم
پاشا مامور تجسس شدند و بعد از اینکه ماکلیس را متصرف شدند تا غازان لیک از
روسها تعاقب نمودند ما در اینجا ترجمه راپورت سلیمان پاشا را ذکر میکنیم زیرا که از چندین
جهة دیدنی است و مطابق ذیل است

سوارهای ما فوراً وارد شهر شدند و بدلالت اشخاص بلد در کوهها متفرق گردیدند
و مسلمانان را صدا میکردند تا ایشانرا از نجات خشنود و مخبر سازند ولی این بیچارهها در
خانهها و سنگرهای خود مختفی بودند و بیرون نمیآمدند و قول بلغاریان را باور

نکرده

(۴۲۱)

کرده بودند زیرا اینها سربازان روس اند و لباس مبدل مسلمانی پوشیده اند
و قصد قتل مسلمانان دارند و اگر شما از سنگرهای خود بیرون بیایند شما را هم خواهند قتل ع
کرد اما پس از اینکه بتدریج اینها را مطمئن کردیم زنان و اطفال کم کم جرئت پیدا
کردند و بدرب خانههای خود نزدیک شدند و تقریباً دویست پنجاه نفر از رجال
مسلمانان این شهر باقی مانده بودند جرئت کرده خود را نشان دادند و از چاهها
و سردابها و انبارها و سایر اماکن مخفیه بیرون آمدند تمام این مردم در خارج شهر
جمع شده بودند و بعد از اینها عمله جات مریضخانه و حفظ صحت با شصت و پنج نفر
مریض و مجروح نظامی رسیدند در هنگامیکه بلغاریان یاغی و طاغی را که در شهر پایداری
و هواخواهی میکردند و اسلحه گرفته بودند بقصاص میرسانیدند پنجاه سوار روس
نزدیک قراولخانه تا بالای تلها آمدند و شروع به تیراندازی نمودند ولی
اهالی آن قراولخانه بران سواران و دستههائی که دشمن از طرف تاتین کیوز
عقب قرار داده بود حمله ور شدند و تا آن دره تعاقب اینها کردند و بقیه عساکر

(۴۲۲)

بان سوار شک کرده که از پنجاه نفر سواره اول یکنفر جان دربرد و از قشون
عقبه اقلاً دویست نفر بخاک هلاک افتاد و علاوه بر اینها تقریباً دویست
نفر از بلغاریان که قصد طغیان و شورش داشتند و سلاح بکار گرفته بودند
نیز در عرصه میدان انداختیم

از این راپورت واضح میشود که تنبیه طاغیان همیشه مقصود کلی از این لشگرکشیها بوده است
باری سلیمان پاشا روز هیجدهم با تمام قشون خود حرکت کرد و از جبهه
از حمله بلاواسطه تاتین کیوز چشم پوشید و دیگر است بجانب شیکا رفت و مابین
غازان لیک و شیکا رکارزا با سپاه روس جدال مختصری دست داد و
روسها نصرت یافتند و قریه شیکا را مسخر ساختند و با گلوله توپ آتش
زدند و روسها به تنگه شیکا پناه بردند و در سنگرهای موسوم بقلعه نیکلای
متحصن گردیدند و راپورت سلیمان پاشا چنین ذکر میکند که پس از نزدیک
شدن سپاه امپراطوری بلغاریان غازان لیک محله مسلمانان را آتش زدند

سه باطالیون

(۴۲۳)

سه باطالیون از سپاه ما که در این موقع رسیدند فوراً از نجر رسیده و در صدد
اطفاء آتش بر آمدند و آن آتش بواسطه باد شدیدی که وزیدن داشت
نشر و سرایت سریعه پیدا کرده بود و سربازان ما تا نصف شب بدون درنگ
زحمت کشیدند ولی با وجود کوشش ایشان دویست و پنجاه باب خانه
و چهار مسجد و یک مدرسه طعمه شعله آتش شد و مابقی را با هزار مشقت حفظ
کردند و پنجاه نفر از زن و بچه مسلمانان که اینجا و آنجا پنهان شده بودند
نجات یافتند و در غازان لیک مانند اسکی زاگرا بلغاریان کلیساها و خانهها را
سنگر کرده بسپاه ما تیر تفنگ خالی میکردند لهذا سه نفر از سربازان ما
کشته شد باری در صدد پیدا کردن یاغیان بلغاری برآمدیم در اماکن مختلفه مختفی
شده اند و اینها را به محکمه نظامی خواهند سپرد که قصاص کنند

فردای آن روز پس از پیدا کردن بلغاریان و بقصاص رساندن ایشان
ترکان تا دهنه گردنه پیش آمدند و تدارک یورش و حمله را تکمیل نمودند

(۴۲۴)

ومحل اقامت سردار را از نزدیک شیپکا قرار داده اند اینه دفعه دیگر جنگ تقیتی شیپون
مانند هامین بغاز در میان شود و ملکه میبایستی به کمال سختی مجادله کرده و در هنگامیکه
سلیمان پاشا شروع بحرکت میکرد روسها سنگرهای بالخان را بتفصیل ذیل متصرف بودند

سنگرهای الینا و بیزوا را فوج سی و چهارم پیاده سیورسکی و یک باطری توپخانه
با فوج سیزدهم دراگونهای نظامی و دو توپ سواره حفظ میکردند

سنگرهای مین کیوز را فوج سی و سیم پیاده الیتس و یک باطری توپ صحرائی و یک باطری توپ
کوهستانی و دو ستون قزاق نگاهداری مینمودند

در سنگر شیپکا فوج سی و ششم پیاده ازل و دو باطری توپ صحرائی و شش عراده توپ
کوهستانی و پنج باطالیون پیاده بلغارستانی و پنج ستون قزاق حاضر و مهیای جنگ بودند

از روز نوزدهم ژنرال رادتسکی سردار اردوی هشتم از ژنرال ستولیتوف
فرمانده شیپکا راپورتی دریافت کرده بود که مشعر بحضور قوتهای عظیمه دشمن بود
در غازان لیک و همچنین از الینا ژنرال بوریچی سردار مزبور خبر کرده بود که دسته را

۱۱۵

(۴۲۵)

که او به ستارورکی فرستاده بود دچار حمله سخت دشمن شدند و با وجود امدادی
که برای انها فرستاده بود این دسته را بجانب بروا رانده بودند و دشمن بروا
را زیر آتش زده است

ژنرال رادتسکی سردار اردوی هشتم خبر کرد که فورا فوج سی و پنجم بریانسک را جهة
امداد سپاه شیپکا روانه کنند و خود با بریگاد چهارم شاسور و دو عراده
توپ کوهستانی به الیاروف و بریگاد دویم قسمت چهاردهم پیاده نظام را
به زلکو تارنیتا روانه کرد و چون راپورت ژنرال بوریچی دیر وقت رسیده بود
قشونیکه بسمت الینا میبایستی حرکت کنند شب را ماندند و صبح پنجم در اول طلوع روانه شد
و ژنرال رادتسکی پس از رسیدن به الینا معلوم کرد که اهل انجا طغیان کرده اند
و سلاح جنگ گرفته اند لهذا پس از دستورالعمل دادن بژنرال بوریچی بریگاد
چهارم شاسور را به پرنسیو برگردانید و به بریگاد دوم قسمت چهاردهم پیاده حکم
کرد که شب را در زلکو تارنیتا بمانند و روز پنجم صبح بحرکت روند

(۴۲۶)

روز بیستم طرف عصر سردار اردوی هشتم از ژنرالهای ستولیتوف و دروزرنکی
دریافت راپورتهائی کرد که در انها مذکور داشته بودند که سلیمان پاشا
مستعد یورش به سنگر شیپکاست و چون روز بیست و یکم به تیرنو رسیدند از
جانب آن سرتیپها تلگرافی از برای او امد که از هشت ساعت بعد از نصف
شب جنگ شروع شد لهذا با وجود خستگی قشون صبح روز بیست و دوم
از بریستو بریگاد چهارم شاسور را با دو عراده توپ کوهستانی و از جونیت
بریگاد دوم قسمت چهاردهم پیاده را با چهار باطری روانه گابروا ساختند
و در تیرنو پس از یک باطالیون از فوج پودلی باقی گذاردند تا محافظت
بنه و مریضخانه و باطریهائی که انجا مانده بودند باشند و علاوه بر این بقسمت
دوم پیاده حکم فرستاده شد که بسمت مرادگو و سلوی حرکت کنند و
پس از انکه بشهر احیر رسیدند بریگاد اول ان قسمت تلا با یک باطری
جدا کرده بزودی روانه گابروا سازند

معلوم

(۴۲۷)

معلوم است که فرستادن سپاه معاون ناگزیر بود و محتمل بود که اگر سلیمان پاشا
حفظ نکرده بود و اول یورش را به پیشانی سپاه دشمن برده بود و با حریفی
که بخوبی در پناه سنگرهای خود در امان بودند قرا اطاع بنای تهور و جسارت
نگذارده بود در رسیدن این سپاه معاون نیز دیر شود و فایده پیدا نشود و سلیمان
پاشا با این همه سربازی که در تحت فرمان خود داشت میتوانست بجناحین سپاه
روس حمله برد نه به پیشانی انها و اگر چنان میکرد روسها از عهده جنگ کردن از
دو طرف بر نمی امدند و این طرح جنگی که گفتیم دو فایده عظیمه داشت یکی انکه اطراف
معسکر روس را احاطه میکردند و دیگر انکه راه الحاق و معاونت سپاه گابروا
و تیرنو را مسدود میساختند و اگر فورا سلیمان پاشا سنگر را متصرف نمیشد و لکن اقلاً
وضع خود را در عقب معسکر محکم میکرد قشون معاون را که با وضع بد روسها وارد
میشدند مجبور میساخت که با او بنای مجادله را گذارند و انوقت تیپ راه مراوده
ان مدافعین شیپکا قطع میشد مدت زمانی تاب مقاومت نمی اوردند و علاوه

براین در وسط ان سنکستانها و با ان حرارت هوا تحصیل اب امکان نداشت و
چون منتظر چنین حمله ناگهانی نبودند اذوقه نیز کم داشتند
اما سلیمان پاشا از میان سپاه مخالف یورش بر دوبرکان در همان شب و
یکم از قریه شپکا شروع به تیراندازی کردند بجانب باطالیون چهارم بلغارستان
که در نیمه راه قریه شیکا رحل اقامت افکنده بود و چون این باطالیون ضعیف بود
و تاب مقاومت نداشت بجانب سنکرها و معسکرهای معتبر منحرف گردید وضعی که روسها
اختیار کرده بودند از قرار تفصیل ذیل بود
باطالیون سیوم فوج اُرل با یک باطری توپ پولادی که از عثمانیان گرفته بودند در
کوه سن نیکلا پایداری میکرد و باطالیون اول فوج اُرل در سنکرهای امین جانب داشت
و حمایت میکرد از باطری معروف مرکزی و باطری موصوف بدور که هر یک چهار عراده
توپ داشتند و در باطری مذکوره عراده توپ سواره نیز جای داشت و دو دسته از
باطالیون دوم فوج اُرل را نقطه کوهی که در جناح امین بود فرستادند و باطالیونهای

دویم و سیوم و پنجم قشون بلغارستان در سنگرهای طرف یسار جای داشتند
و سه دسته از باطالیون دوم فوج اُورل با باطالیونهای اول و چهارم قشون
بلغارستان و چهار عراده توپ کوهستانی بجای قشون عقبه و ذخیره در نقطه
که معروف بود به ایلنسیم اقامت گزیده بودند
فرمانفرمائی کوه سن نیکلا که مقدم ترین نقاط بود در عهده کلونل کنت تولستوی
اجودان امپراطور قرار گرفت و فرمانفرمائی سنکرهای طرف یسار به کلونل
ویازمسکی که شاهزاده و اجودان امپراطور بود تعلق یافت و فرمانفرمائی
جناح امین و قاعده معسکر که عاقبت مکان معتبر و اصلی جنگ واقع شد
با کلونل دیرپرادویچ بود ولی پس از رسیدن فوج بریانسک این منصب را
سرهنگ انفوج واگذاشت
روز بیست و یکم هفت ساعت از نصف شب گذشته عثمانیان شروع کردند
که در برابر باطری فولادی در روی تپه برابر برزدک کوچک یک باطری نصب

کنند فوراً از طرف دشمن روبانها و کارانها آتش توپ مفتوح گردید ولی
ممتنع شد که کارکنان آن باطری را از جای خود حرکت دهند و دو ساعت قبل از ظهر عساکر
سلیمان پاشا چهار عراده توپ در آنجا نصب کرده بودند
روسها بواسطه احتمال یورش چندین فوغاز فیمابین قریه شکه شیپکا نصب کرده
بودند محض اینکه این فوغازها را نصب نمودند که برکان دو ساعت بظهر مانده
پیش آمدند و بر بکادهای اول و دویم و سیوم برکان بدو یورش آوردند
سایورها شروع باتش فشانی کردند ولی در اندک زمانی لابد شدند که کناره
جویند آنوقت فوغازها را آتش زدند و آنها قبل از وقت آتش گرفتند مع هذا
جلو حرکت سلیمان پاشا در از راه جاده متعارفی بسته شد
باری دو ساعت بظهر مانده سپاه عثمانی در تمام صفوف خود آتش توپ و تفنگ شدید
افروختند بخصوصه روبان باطری کوچک که در حمایت دسته سیوم فوج اُورل
بود تیراندازی کردند و یورش بردند ولی یورشها را بواسطه امدادهای که رسید

روسها دفع میکردند بازدسته‌ها دو نوبت متوالی بدو یورش آوردند ولی
اندسته فوج اُورل آنها را عقب نشاندند و بسیاری از آنها را انجا که هلاک
انداخت و یکدسته از باطالیون اول بلغاری نیز معین آن دسته بود
آنوقت سردار عثمانی حملات خود را بجانب معبر باطری کوه سن نیکلا برد
و در آنجا نیز دسته نهم و یازدهم فوج اُورل معاضدت یکدسته قشون
بلغاری پایداری کردند و در اینوقت که نیم ساعت بظهر مانده بود فوج بریانسک
رسید و بجای سپاه ذخیره در پشت باطری مدور جا گرفت
پس از آنکه یورش برندگان کاری در این سمت از پیش نبردند سپاه خود را
بسمت جناح ایسر کوه سن نیکلا متفرق ساختند و قصد آن نمودند که به باطری
معروف بفولادی یورش برند و این حمله در ساعت ظهر شروع شد و صفوف
متراکم و پرجمعیت پیاده نظام تا سر رشته نقاط مرتفعه که در جلگه پای کوهی
که باطری در آنجا نصب شده بود پیش رفتند و این صفوف متوالیا در عقب

یکدیگر بد و حرکت کردند و از دره گذشته شدند و با صدای طبل یورش خود و فریاد یا الله از دامنه کوه بالا رفتند ولی با وجود کمال کوشش و نهایت ثبات در این صفوف بروز دادند صفهای جلو انها را آتش پیاده و توپخانهٔ دشمن برگرداند ولی سلیمان پاشا را از این عدم پیشرفت و چشم زخم فاحش پای مقاومت و دلیری سست نشد و حملات خود را متعدد و متواتر کرد اما بدون انکه نتیجه بدست اورد و هشت ساعت بعد از ظهر ترکان یک کوشش اخری کردند و یورش بردند ولی مجدداً انها را برگرداندند

باطری مرکزی از ظهر رو باطری عثمانی که در موضع مرتفعی نزدیک کوه سن نیکلای جا داشت تیراندازی میکرد و چون خیال دشمن مجدد بود برانکه جناح ایسر را محل یورش قرار دهند از ساعت ظهر او هم در تمام صفوف جبههٔ عساکر خود امر شلیک تفنگ کرده و باین طریق نه همین عسکر های روس گرفتار گلوله ترکان شده بعضی بلکه تمام اراضی واقعه در اطراف جادهٔ نیز از گلوله تفنگ پوشیده شد

بقسمی که قسمتهای پیاده روس که کمکی هم داشتند و بجای قشون ذخیره بعد و ماموریت بجد الهم داشتند باز خیلی از ایشان تلف شد

این جنگ خونریز چهارده ساعت طول کشید و ترکان از هر جا رانده شدند و سلیمان پاشا در راپورت خود میگوید که حملات مکرره ما سبب ان شدند بسیاری از سربازان ما از پا در امدند و مخصوصاً از بریگاد اول ترکان بسیاری تلف شدند از این یورش بر سلیمان پاشا معلوم شد در خطای بزرگ کرده است از انکه در برابر عسکرهای باین اعتبار بیورش از نشانه دشمن قناعت کرده است زیرا که باین نحو نه همین مجبور شده در سنگر بندیهای محکم نزدیک بروسها شد بلکه اغلب بواسطه این قرب مسافت دچار گلوله توپهای کوهستانی دشمن میشده در سایر مواقع اغلب از زیر ترس دشمن هم عاجز بودند

روز بیست و دویم صرف اصلاح و مرمت خطیات شد و بدستهای عظیمه پیاده عثمانی حکم صادر شده حرکات دورانی کنند از یمین و یسار بقسمی بعد

در پشت کوه سن نیکلا با یکدیگر ملاقی نمایند و از راههای پیاده رو متعددی که در کوهستان تراشیده بودند ترکان توانستند بنقاط مرتفعه بالا روند و چهار جادهٔ معتبر در این کوهستان و امین قرا واقعه در ان بودند و ترکان ان جاده ها را جهت مشرف شدن بر عسکرهای روس غنیمت شمردند

عسکرهای روس فی الحقیقه هم از سمت یمین و هم از سمت یسار قسمی واقع شده در ترکان بر انها مشرف بودند و اگر در نقشه تکه شیپکا در مطبع رسیده و مندرج در کتاب است نظر کنند ملتفت میشوند اگرچه فیما بین قریه شیپکا و قلعه سن نیکلا سه هزار ذرع بیشتر فاصله نیست ولی ارتفاع این دو نقطه نسبت بیکدیگر از ۶۲۵ تا ۱۰۳۷ قدم است و مرتفع ترین نقطه منتهی بقرا اولخانه میشود و دو ان ۱۳۱۸ قدم ارتفاع دارد پس عسکرهای روس از دو طرف زیر دست واقع میشدند و حال انکه سپاه ترک در میمنه خود در ارتفاع ۱۸۹۸ قدمی و در میسره خود در ۱۵۳۹ قدمی جای داشتند ولی با وجود این وضع سلیمان پاشا از جبهه سپاه روس

حمله ور شده بودند و لشکر خود را اوا داشته بودند که از قریه شیپکا بکوه سن نیکلا بالا روند و جهت مرمت و اصلاح این خطای روز اول بود که سردار عثمانی دو دسته قشون از دو طرف مامور بحرکات دورانی کرد

روز بیست و دویم از طلیعه صبح و روشنی فجر سربازان ترک در عسکرها و کودالهایی که شب حفر کرده بودند اغاز شلیک تفنگ کردند و این بازیه تیراندازی تا شام اشتعال داشت و چندین نوبت قصد حمله و یورش کردند ولی در هر دفعه روسها دفع ایشان نمودند اما توپخانه روس نمیتوانست تیر بر جواب عثمانیان گوید زیرا که در باطری معروف بفولادی بیش از هشتاد تیر گلوله و باروت باقی نمانده بود

روسها از زمین الطلوعین مشغول مرمت عسکرها و خندقها شدند و دو خندق و راه مراوده دیگر حفر نمودند و همه اینکارها را در وقتی میکردند که گلوله دشمن مانند تگرگ بر انها میبارید

روز پنجشنبه سیوم قبل از طلوع (۴۳۶) صبح حریف حمله ور از باطریهای قدیم خود
شروع بشلیک کرد و نیز از یک باطری جدید چهار توپیکه در بالای
کوه معروف بکچل نصب کرده بود بنای غرّیدن گذارد و در ساعت
ظهر عدد توپهای این باطری آخر به هشت رسید و قدری بعد از ان ترکان
شروع بشلیک تفنگ کردند و قشون ذخیره روس که در پشت باطری
ولادی مامن گزیده بود از دنباله و طرفین دچار گلوله شد لهذا حکم
برانها رسیده که چند رشته گودال و نقب حفر کنند و پناه خود قرار دهند
نداشتن قورخانه توپخانه روس را مجبور ساخته که جز بضرورت و احتیاج
مفرد تیری خالی نکنند و وقتیکه صفوف یورش نزدیک شدند سه
عراده توپ ولادی پیاده شده بعضه ولی در عوض ان در باطری عثمانی
ده برد ک کوچک در دامنه کوه نصب شده بعد نیز از کار از اقاله بعضه
ترکان هشت ساعت بعد از نیمه شب بسمت مشرق جناح الیسر نزدیک شدند

وازقریه

وازقریه موسومه به عطارپش امدند و از (۴۳۷) مسیلی بالا رفتند باطالیونهای سیم و سیوم
و پنجم بلغارستان که در برابر ان مسیل جای داشتند با ستعانت دسته از باطالیون
اول و دوم یورش برندگان را با گلوله تفنگ فراوان تر از تگرگ پذیرائی
کردند و در مدت از ورزش باطالیون عثمانی چندین نوبت بر اکن بلغارستان
حمله ور شدند و در هر دفعه از بازگشت ناگزیر ماندند و همچنین ترکان چهار نوبت
قصد تسخیر باطری ولادی و سنگرهای اطراف ان کردند ولی بهوده بر زدند
در ساعت بعد از ظهر کلونل تولستوئی مستحضر شده که کلونل لی پینکی فرمان ده سنگر
اصلی معین میطلبد یک دسته از فوج بریانسک را بامداد او فرستاد و در بین
سه و چهار ساعتی چون ملتفت شده که دشمن قوت عمده خود را صرف جناح ایمن
میکند باز یک دسته از همان فوج جدا کرد و با بقیه ذخیره خود روانه کرد که ان
باطری عقب را امداد کنند و کلونل تولستوئی در ساعت جنگ رفت در میمنه
و ملحق شده به کلونل لی پینکی

وضع سنگر و معسکر کلونل لی پینکی از صبح (۴۳۸) روز پنجشنبه سیوم از قرار تفصیل ذیل بود
خط فوقانی سنگرها در اطراف کوه شمالی و باطری مدور در حمایت باطالیون سیم فوج
بریانسک بود و دو دسته پنجم و ششم ذخیره ایشان بودند و یک جزئی از باطالیون
سیوم در روی تپه و در پشت قوغارنا بودند و بقیه دستجات ان باطالیون در سنگرهای
جناح ایمن و نزدیک باطری مرکزی جای داشتند و دسته یازدهم در سنگرهای جلو
بودند و ان قطعه استیم نیز در حمایت سه دسته از فوج اورل بود
در ساعت شش و نیم جز جناح این سپاه دچار حمله سختی شدند و تمام دستجات فوج
مزبور مشغول رد و خورد گردیدند و برای انکه دفع حمله و یورش دشمن کنند امداد لازم
داشتند لهذا کلونل لی پینکی دسته سیوم و ششم فوج اورل راکه ذخیره قرار داده
بود مامور امداد کرد و حکم موکد نمود که تا جان دارند دست از پیکار و پای
از کارزار نکشند و در ساعت هشت و نیم کلونل لی پینکی را خبر دادند که در جناح
عساکر پس از انکه جنگ سختی کشیدند و از طرفین بسیاری تلف شدند دشمن یورش

خودرا

خودرا معوق گذاشت و عقب نشست (۴۳۹) و اورا تعقیب کردند و مغشوش الاحوال در
روی تل جنگل زاری پراکنده نمودند ولی مدتی نگذشت که سپاه تازه نفس در
رسیدند و مجدداً یورش اوردند لهذا کلونل لی پینکی یک دسته سرباز ذخیره برای
امداد فرستاد و کلونل تستولتوف که سرکرده کل با او بود نیز در یک تل جلو
وستی چهار عراده توپ صحرائی و دو جوقه سرباز از فوج بریانسک و اورل روانه داشت
در هر صورت حرکات احاطی و دورانی سپاه عثمانی رفته رفته طرح کار
پیدا کرد و اردوانها از دور مشاهده کردند که از پایه کوه شمال صفوف متراکمه و
انبوهی رو بجاده و عقب باطری مدور پیش می امدند و دسته پنجم و جوقه دسته ششم
که مستحفظ این باطری بودند فرصت ارایش صف نکردند و در نود و چهار یورش
شدند و در صد قدمی اتش سخت دشمن بر انها میبارید انوقت ان دسته و
ان جوقه دست از جان شستند و بدون انکه یک تیر خالی کنند با سر نیزه پیش
رفتند و ترکان را عقب نشاندند باز قشون تازه نفس بامداد رسید و

حمله کنندگان تجدید یورش کردند و هر دفعه که حمله میکردند روسها
بهمان طریق آنها را پس می‌نشاندند

در ساعت قبل از ظهر دسته پنجم فوج اوریل بسپاه جناح ملحق شد
و دو ساعت بعد از ظهر یکنفر صاحب منصب اعلان کرد که بواسطه تعداد
مجروحین و نرسیدن امداد مستدام و متوالی بسپاه دشمن دیگر پایداری
و سنگر نگاهداری امکان پذیر نیست مگر آنکه امداد متعدد و مجدد برسد
زیرا که از سپاه ذخیره جز نیم دسته که مستحفظ توپها میباشند چیزی
باقی نمانده با این سپاه حکم شده که بهر قسم و هر قیمتی هست پایداری
کنند و در صورت استیصال و ناچاری مخوف شوند و توپخانه‌ها را از زیر
و از قورخانه‌ها احتراز نموده در گودالها و سنگرها پناه برند اما آتش
سمتی در پشت کوه شمال افروخته شده بود و چرکسها هم رو بنقاط مرتفعه
عقب گذارده بودند آتش میترالیوز و دستجات تفنگچی و سربازان روس

ان سوار

ان سوار غیر منظم را منهزم ساختند و اینده چون روسها از هر طرف
سخت گیر افتاده بودند جنگ بسیار صعبی روی داد و تا جان داشتند
کوشیدند و چون کلونل تولستوی اوضاع را مغشوش دید دسته اول بهادران
فوج ریانسک را که ذخیره نگاهداشته بود بامداد جناح فرستاد و دو دسته
دوم این فوج تا بامداد ذخیره رسیدند وقتی شد که توانستند حفظ سنگرها
کنند ولی وضع عمومی خاصه آن قسمت جناح خیلی بد بود و آن سربازان معدودی
که در کوه مانده بودند و از ساعت ظهر با دشمنی که بمراتب تفاضل عدت بر آن
داشت زد و خورد میکردند در ساعت پنج بعد از ظهر ناچار شروع بعطف
عنان نموده عقب نشست و مجروحین خود را از خاک برداشت تقریبا ارباب
مناصب این گروه از پا درآمده بودند و از دسته‌های آنها مشتی از خود قهای
مخلوط و مغشوشی باقی نمانده بود در سنگرها نیز عده مقتولین زیاد بود زیرا
که این سنگرها دوازده ساعت تا پهن انتهای مقاطع دشمن واقع شده بود

کلونل تولستوی پس از آنکه نزد کلونل لمپکی آمد و فرمانفرمائی سنگرها را
اختیار نمود و از آنجا شروع بشلیک کرد در تکان تدریج ازدیاد خلل شش [illegible]
علی ای حال امدادی از هیچ طرف نمایان نبود و از تمام قورخانه
توپخانه جز میترالیوز چیزی باقی نمانده بود و قسمت جناحین سپاه از طرف جاده
منعطف شده بود و در امتداد یا طری مدور حرکت میکرد و منتظر عقب نشینی
عمومی بود کلونل لمپکی جهت پیش بینی خطر جنگ از کلونل تولستوی خواهش
کرد که در میمنه بماند و نگذارد شیرازه آن از هم بپاشد و خود با شصت نفر
مرد رو بجاده نهاد آنوقت بقیه اسیفیان دو فوج و دستجات تلغاری
که تقریبا پانصد نفر و پنجاه تن بودند مجددا بسرعت رو بسنگرها گذاردند وقت
خیلی تنگ و موقع فوج و امداد بود در ژنرال ستولتوف به گاربر و اخبر وسیله
بود و از مصائب امور خود استحضار داده بود و مساعی و مجاهدت عظمی
در منع خطر عظیم اظهار داشته بود و اطمینان کلی داده بود که قشون او

تا وقت

تا وقت رسیدن امداد پایداری و جان فشانی خواهند کرد اگر چه مجبور
شوند که در آخرین سنگرهای خود محبوس مانند

شش ساعت از ظهر گذشته بود که اندک تعویقی در امر مجادله پیدا شد و روسها
از این تعویق چندان بهره مند نشدند زیرا که تمام عساکر ذخیره در میدان جنگ
آمده بودند و کلیه قشون در افتاب سوزان از خستگی و تشنگی و گرسنگی نزدیک
بود از پا درآیند سه روز بود طعامی نخورده بودند و در صفوف روسها آب
هم بهم نمیرسید و لسابسربازان بدبخت در روی این تل‌ها پای و علف نفس زنان
افتاده بودند و گلوله مانند باران بر سر آنها میبارید

مسیو فوربس اخبار نگار روزنامه دیلی نیوز که در این جنگ از عهده مأموریت
خود خیلی خوب برآمده بود و در این معرکه حاضر بود و خود شهادت بر روئیت
میدهد میگوید که صاحب منصبان بر روی بلندی بودند و با کمال اضطراب
راهی را که بدره زانر آمیرود و پوشیده شده است از سیاه پشته

وکجه سنکهای تیره رنک طی (٤٤٤) منتحکر دند یکدفعه ژنرال استولتوف مانند
برق از جای جست و فریادی کشید و با زوی رفیق جنک خود را کرفت
و با دست اشاره بقعر دره مزبور کرد همه نظر افکندند و از دور دیدند
که سر یکصفی سیاه رنک نمایان است که بطور مارپیچ در راه دره حرکت میکند ژ
استولتوف بی اختیار نعره الحمد لله بر کشید نذه هر دو ژنرال محض احترام
کلاه خود را بر داشته تمام عساکر از جای بر خواستند و قشون امدادی
دیدند شعاع آفتاب که عمود اً بر روی سپاه چشم افتاده برق سر نیزه ها را
نظر میرسانید و عساکر معاون پیش می امدند انوقت روسها فریاد شادی
بر آوردند بقسمی سرهای تلال و قلل جبال بلرزه در امدند و هیاهوی ترکان
در جنب داد و بیداد روسها که در پذیرائی نجات دهندکان خود میکردند
مضمحل و فانی بود و چندین ساعت گذشت و کم کم سر صف مزبور اولی خانه
رسید و از صفحه کوهسار رو بجلو از بهبه نمود ار کردید اما این قشون سواره

بعد

بهبر ۲ ٤۱ ٤۲ ... (حاشیه رمزی) قرنر بر ان

بودند اما ژنرال رادتسکی بقدر (٤٤٥) بی سپاه بوده که جز سواره نتوانسته
بود در برابر پیاده عثمانی بفرستد و حال انکه در پرتگاه های بالکان بودند و
سواره در انجا میدانی نداشت

این لشکریان مایه استظهار و معاضدت کلی شدند و بعض ورود دسته توپ
دهنه درشتی ر و بتوپخانه دشمن نصب کردند و غرش ان بلند شد و بجانب
ان تل تشبیه رازی بتصرف ان بواسطه عثمانیان بسبب انعطاف لشکر روس
شده بود تیر انداختند و سواران از اسب فرود آمدند و متفرق شدند
و دو دسته در عقب بعضی از قراغنان شدند بعضه وان دسجات لابر
کردکی ژنرال تودربت سیزنکی بعجیل روانه کرده بود و چیزی نگذشت ژنرال
ژنرال رادتسکی با تمام بریکاد در رسید و خود سرکرده لشکر را اختیار
نمود و چون عشام نزدیک بود امکان نداشت نظم جدیدی در اوضاع
جنک قرار داد روسها چون مالک سنکرهای خود بودند کار عمده انها

(حاشیه:) ... و ... ژنرال رادتسکی ... رحم

همین نشد از فردای انروز فاد بر یورش (٤٤٦) و حمله شد و توانستند ش
دشمن را بیرون کنند و از انروز نکه سنکها مدافعین عدیده پیدا کرده و
چون از هر طرف امداد میرسید بدون واهمه ممکن بود که تمام قشون را بدون
ملاحظه و خیره بکار وا دارند

راپورت ذیل را در باب جنک رزنیت و سیوم سلیمان پاشا باسلامبول فرستاد
در خبر روزنیت و یکم بسما اظهار داشتیم که کوشش من در ان است اگر توپهای
صحرائی را در بالای تلال و دامنه جبال حمل کنم و بواسطه انها جواب نقاطی را که
دشمن باعانت توپهای دهنه کشاد در تصرف اورده بکویم باعانت مساعی
جمیله و جان فشانی سربازانیکه در تحت فرمان من بعد از شش عراده توپ
صحرائی را توانستم بران بلندیها بالا بریم و بدین طریق در روز که چهار شنبه
بود تجدید یورش کردیم و جنک از صبح تا شام بطول انجامید و لیکن چون
نتوانستیم بر جناحین امین و ایسر سپاه روس احاطه کنیم حملات ما متمر ثمر

نشد

نشد امروز چهار ساعت از نیمه شب (٤٤٧) گذشته در حالتیکه در صدد ان بودم
با سپاه خود بر سر دشمن بریزیم او از سنکرهای خود بیرون امده خواست
سربازان ما را که دیروز تا زیر قدم انها رفته بودند متفرق کنند و الان
ستونهای سربازی را که من دیشب فرستاده بودم جناحین امین و ایسر دشمن را
احاطه کنند چون با التاوی نزدیک سنکرها رسیده اند بر روسها حمله ور شدند
و چون از هر طرف اتش سختی بجانب روسها ارسال شد انها را لابد کردند در سنکرهای
خود معاودت کنند و جنک در نهایت شدت تا حینیکه من تلکراف میکنم و وقت
غروب افتاب است مداومت داشت و در اینمدت چهارده ساعت جنک ...
عساکر سلطانی بدون انیکه باکی داشته باشند از کلولهای توپ و تیراهای
روسها که مانند باران بر ایشان میبارید در مجادله و مقاتله پای افشردند و لکن
نتوانسته اند در سنکرهای دشمن بالا روند بسبب خندقهای عمیقی است که در دور
انها حفر کرده اند و قطعات سنک عظیمه است که بجانب انها می اندازند

(٤٤٦)
از این بابت ما سکرها و قلعه های ایشا نرا امروز نتوانستیم متصرف شویم ولی
چون دو جاده که از لشکرهای روسها بسمت کابروا میروند و چشمهائیکه
ایشان از آب میدهند در تصرف سپاه ما میباشند روسها مدتی تاب مقاومت
نخواهند آورد و از جنگ من رهائی نخواهند یافت اگر امشب دشمن قصد فرار
نکند فردا صبح علی الطلیعه یورش خواهم برد و بعون الله امیدوارم او را مضمحل
نمایم در این دو روز از دشمن بسیاری تلف شدند و ما نیز باید از مرگ بسیاری
و جراحت جمعی اندوهناک باشیم
جنگ روز بیست و چهارم را میسو فوربس تقی شرح گفته و ما ذکر میکنیم
عساکری که امروز که بیست و چهارم اوت میباشد در جنگ اقدام کرده اند عبارتند
از ملغاریان و مکفوح از قسمت نهم بسرکردگی ژنرال سولتوف و بریکاد دوم
بسرکردگی ژنرال دررنکی و بریکاد قرامنبائیان بسرکردگی تورنستر ینکی بریکاد
دوم قسمت چهاردهم بسرکردگی ژنرال نطروجوتی امروز سه ساعت قبل ظهر
مانده

(٤٤٧)
مانده بسرکردگی ژنرال دراگمیرف رسید تمام این عساکر در تحت سرداری و حکمرانی
ژنرال رادتسکی سردار اردوی هشتم قرار گرفت و این اردو دارای قسمت
نهم و چهاردهم بود که بیست باطالیون داشت و اگر افواج تمام بودند عدهٔ بیست
هزار مرد داشت ولی چون تمام این افواج جنگها کرده بودند خیلی از آنها
کاسته بود و بها دران افواج و دستجات ملغارستان در خوشبختی و بدبختی
با ژنرال گورکو شرکت داشتند و قسمت چهاردهم نیز در عبور از دانوب جنگی
سخت کرده بودند و تخته سنگهای شیپکا نیز آلوده شده بود و همچون سربازان
دلیری در تحت فرمان ژنرال میریکی بودند بنابراین چنین بنظر نمی آید
که قوت این سپاه بیش از سیزده هزار مرد بود
جنگ از اول صبح شروع شد و اول یک یورشی لشکر مشرف در تصرف
ترکان بود برده بودند و این یورش در جناح ترکانی در این لشکر بودند بر
کوشش خود افزودند و میخواستند جلو سپاه روس را بر گردانند و میره

[illegible]

(٤٥٠)
قشون خود را ضبط کنند و قصد آن داشتند راه دره عمیق ما بین راه درست
لشکرهای روسها بود در تصرف آورند و بدین طریق دور آنها را احاطه کنند
عساکریکه از جانبین مامور یورش شده بودند در دره ما بین ترک و روس تلاقی
کردند و جنگ فوراً سخت و خونریز شد و وقتیکه نزدیک بود دامنه متصرفی سپاه روس
رسیدند آتش سوزانندهٔ پیاده نظام در دره میما بین این نقطه مرتفعهٔ جنگل
و به کیاه و تل جنگل را از مرتفع تر متصرفی عثمانیان بود بکمال اشتعال داشت
و چون از طرف ما پناهی در میان نبود مردان جنگی ما از تیر تفنگ پیاده نظام
ترک در پناه درختها ایمن بودند خیلی متاثر شدند و همچنین تیر توپ
و مارنجک توپخانه ایشان که در قله نصب شده بر ما خسارت زیاد وارد آورد
این باطری لشکر اول روس در برابر بلندی متصرفی ترکان بود که گاهی تیری
می انداخت ولی بندرت و اگرچه راست است باید توپخانه را از تیراندازی
بدرجها ملتفت کرد ولی باطری عثمانی در قله نصب شده بود دشمن بسیار خوب
ذخیره

(٤٥١)
و خیلی پسندیده بود در چند تیری بجانب آن خالی کنند تا بواسطه آنها پیاده
ما جرئت و دلاوری پیدا کنند من چنین گمان میکنم مدتی باطری روس بکلی
از توپخانه عاری بود بعقیدهٔ خطرناک است که عوارزان از رزم دور است
و ترکان دسته های مخبران چندی را که با مخصوصاً مامور کرده بودند تا تیر
رس تفنگ خود راه را از خاشاک دشمن بروبند و از هر طرف که روسها
بی حفاظ میشوند تیراندازی نمایند
تا مدتی نتیجه جنگ در آن نامعین مانده بود و معلوم شد قسمت نهم پیاده
امدادی رسیده است سه ساعت قبل ظهر مانده ژنرال دراگومیرف با دو فوج
از بریکاد دوم ابوالجمعی بوتمان خود داو بود رسید فوج ژیتومیر را الجای
ذخیره در نزدیکی اردو گذارد و بجانب لشکر اول روسها دو جانب تامل نبود
و میبایستی ما ناچار از این راه پرخطر عبور کرد زیرا که زمین سمت یسار ممتنع العبور
بود و علاوه بر این میگفتند زیرا از باشی بوزوک است از سپاه ژیتومیر در عبور

ازاین جاده خیلی تلف شدند بلکه تا قله آن تل هم که رسیدند ما من و پناهی نیافتند
زیرا که آتش شباهه ترک از طرفین ایشان میبارید و ازاین بابت حکم کردند
پیاده ها در کودالها خندق مختفی شوند تا هنگامیکه محل احتیاج و ضرورت پیدا
کنند ژنرال **راوتکی** با اتامار ژور حنف در مصب آن تل متوقف شده و در آنجا
دراگومیرف با ایشان ملحق گردید
آتش فشانی دره اشد آن و نقصان پیدا میکرد و چنین قدری گذشت معلوم شد
ترکان در کمال استحکام مسکن مامنی دارند و در سنگرها محفوظ اند و قصد
آن دارند از گردنه باریک دره بالا روند و بعقبه بارسند یکباعث تطهر
مانده آتش دره خیلی شدید شد و آتش آن متعلق تفنگ بود و مجزان روس
دسته دسته در پشت درختهای تل متعلق بر ترکان مجتمع بودند و در پشت سرانها
زمین از کشته و زخمی مالامال بود و مامورین مریضخانه نای سحرک کمال محابه را
میکردند مجروحین و مقتولین را با وجود آنکه گلوله مانند باران میبارید
اینین

اززمین بر میداشتند و بیاری از آنها ایشان نیز زخم برداشتند
اما پیشرفت کار روسها دران جنگل کوچک درست معلوم نبود و چنین مستفاد
میشد که روس و ترک متوالی و متواتر غالب و مغلوب میشدند و پس میرفتند
و عقب می نشستند در یک نقطه با روسها منهزم شدند و من نتوانستم از حرکت
ترکها در تعاقب ایشان میکردند سیر کنم این ترکان روسها را تا اطراف
حواشی جنگل عقب کردند و میخوابیدند و برانها مانند باران تیر می انداختند
مجزان و بهادران روس انهائی که پر مشق و کار ازموده بودند بناهی پیدا
میکردند و ترکان نیز از پناه های خود بهره مند میشدند اما فوج **بریانسک** در
اینباب چندان بهره مند نبودند و ازاین بابت بود که این سربازها در
جنگ خوف داشته باشند و لرزش و لغزش پیدا کنند بلکه بر عکس کمال پایداری
را داشتند و مانند قراولان انگلیسی بحرکت می ایستادند و هیچ باکی
از آنچه بر سرشان می آمد نداشتند و یکسیمت را از این فوج پیش از همه تلف شده بود

هیچ چیز هولناک تر از جنگ در جنگل نیست زیرا که هیچ چیز نمیتوان دید مگر یک
برقی که گاه گاهی میرسد و شاخ و برگهای انبوه و مظلم اشجار را روشن مینماید و
لکه های ابر مانند از دود سفید اباشته تر نظر میرسد و باسمان صعود میکنند و
عاقبت مانند حبابها و کف صابون متلاشی میشوند
با دغدغه های سنگینی از قعر این جهنم بر فانه و سرنگ بگوش میرساند اما چه
روی داده اما روسها جنگ را الحمله سختی که با سرنیزه میکنند با تمام خواهند رسانید
یا آنکه ترکان که چالاک تر اند روسها را ابان راه پرخطر و پی ماش و پناه خواهند
دوانید تیراندازی تفنگ و غرش توپ اتصال دارد و نفیر شیپور دیوانه وضع
جنگ باسمان صاف بیکون ملبد است زخمیها از جنگل بیرون می ایند و بالحکال
و بعضا از بلندیها بالا میروند و در یکدیگر حلقه میزنند و در دور هم میزنند و
خود را بجانب مریضخانهای نظامی میکشند
من قدری نزدیکتر تطهر دست از آن بلندی برداشتم و راهی پیدا کردم و بجانب
ساعه ...

تل سردارها با اتامار ژورنا تائی تپه جنگ را مینمودند شستاقم گلولها مانند گنجشک
رسوران غضبناک صدا میکنند و گلوله بزانوی ژنرال **دراگومیرف** رسید در حالتی
که با کمال جلادت ملتفت و مواجه آتش دشمن بود و نگاهش از جانب دره
برداشته نمیشد لهذا یکی از سرکردگان معتبر روس از پا در امد و از خیره سپارزت
خارج شد ژنرال دراگومیرف هم قابل بود و هم شجاع و پس از آنکه زانوی او
زخم خورد در کمال ارامی نشست و با دستمالی جراحت پای خود را بست
مجزان و فوج **بریانسک** چنین بنظر میاید که در این ماموریت پیش روند و بلا واسطه
بردامنه تل متصرفه عثمانیان حمله برند اما جلو ترکان را گرفتند و نگذاشتند
بعقب بگریزند ما توانستیم امدادهائی که برای ایشان میرفتند و از دره تنگ
با طرف کوهستانی و حجاج اسیرانها خارج میشدند بخوبی مشاهده کنیم
عزم ما جزم شده در ساعت طرنگ یورشی بجانب ایمن تل عثمانیان ببرند و این
یورش علیحده از طرف مجزان و قشونیکه در دره جنگ میکردند برده شود دو

باطالیون فوج رشتومیر هریک یکیه(۴۵۶) عقب‌نشسته در عقب جبه‌خانه که داشتند
وازبالای سنکر اول شروع به تیراندازی نمودند و دسته دسته روبه پائین مستقیم
که منتها الیه دره است پیش آمدند آن کودالی را که باید از آن عبور کنند
عمق زیادی ندارد و زمینش خوب است ولی توپ کوهستانی عثمانی آنهارا بخوبی میزند
ومنتظر مقدم ایشان است

پیاده عثمانی نیز عقب‌نشسته است و باطالیونهای روس پیش میروند و با قدم
تند و حمله در جنگل میدوند توپخانه آنچه میتوانست در تدارک راه ایشان کوشید
وآن باطری که در قله نصب کرده بودند در تمام مدت حرکت پیاده‌ها در دره حرکت
میکردند شلیک میکرد و یک باطری ذخیره که در نزدیکی اردو جای گرفته بودند
در این محاربه شرکت ورزیدند ولی حال تحریر که من حالات را عرض میکنم توپخانه
مجبور است که بیصدا باشد زیرا که ممکن آید رو بجائیکه مردم ما در آن هستند
تیری خالی کنند اکنون بحکم طرفین بگلوله تفنگ و سرنیزه شده است

وقت بحران

وقت بحران رسیده بود و کاری باقی(۴۵۷) نمانده بود مگر اینکه نظر خود را بجانب
آن جنگل پربیرنگ و افسانه میدارنیم و آهسته دعا کنیم تا فتح نصیب لشکر ما شود
وجنگ پیاده در پیشانی و جناحین عثمانیان یک ساعت بخوبی بطول انجامید
وخیلی سخت و خونریز گردید ولی عاقبت معلوم میشد روسها در آن سرزمین پیش
آمده اند زیرا که ما نظر آمدند که باطری خود را از بالای کوه که در میمنه بود برمیداشتند
واز این معنی بخوبی معلوم میشد که در معرض خطر واقع اند عقبیت میسره نیز همین کار را
کرد و بعد ما فهمیدیم که محرران و عساکر فوج بربایتک نیز در میسره پیش رفته اند
پس تمام تل بما تعلق گرفت و جناح ایمن از شر حلوگیری سخت دشمن ایمن شد
ولی باز نتیجه جنگ مشکوک فیه مانده بود روسها بر حسب استقلال جهد و استحکام
سنکرها البته تحت فیروزیشان بلند نرتبه اما یک روز عظیم و سختی لازم بود
و ژنرال رادتسکی بر سختی مواقع و عظمت موانع فایق آمد سابقاً اشاره کردم
که باطالیونهای رشتومیر دو باطری ذخیره نگاهداشته بودند وقتی را از عقب

دماغه بیرون می آمدند رادتسکی(۴۵۸) ملتفت شد که بخت انها مساعدت وارد و
اقبال در پیش است اما باید قدری جنبش کرد و وقت را غنیمت شمرد لهذا
خود او فرمانده یکی از این دو دسته شد و سرهنگ فوج رشتومیر نیز فرمان
فرمائی دسته دیگر را اختیار نمود و با این وضع آن دو دسته خود را پیش
انداختند و جزء آن جمعیت مخلوط شدند در رفتن دماغه یک همهمه عمومی پیدا شد
و سنکرها را برداشتند و جنگ سرنیزه پیش آمد و عاقبت از زورای روسها و
معلوم شد که ترکان را از روی دماغه بیرون کرده اند و مکان ایشان را متصرف
شده اند و در این وقت دو ساعت درست از ظهر گذشته بود اگر چه ترکان
بسیار پست فطرت اند ولی طبیعت آنها نیز دام افتادنی نیست در تمام روز
جنگ کرده بودند و لغزشی پیدا نکرده بودند حالا هم اقرار نداشتند بر اینکه
مغلوب شده اند باز در آن دره از پشت سنکر آخر بیرون آمدند و جنگ کردند
وخواستند دوباره آنرا متصرف شوند ولی سربازان روس خیلی منتظر اند

ازانکه

ازانکه آنچه را بدست آورده اند از(۴۵۹) دست بدهند اگر چه خونشان ریخته شود
لهذا ترکان را راندند در ساعت سه ترکان دیگر از خیال یورش افتادند و تقریباً
آتش جدال اطفا پذیرفت آنوقت رادتسکی نفس زنان بالای همان دماغه
آمد ولی خشنود بود زیرا که در جنگ خوبی شرکت کرده بود و ظفر هم با فیروزی بود
لهذا قصد آن کرد که تا آهن گرم است از آن خوب بکوبد یعنی با اقبال در پیش است
سنکرهای جلو میشانی عثمانیان را نیز بدست آورد و فوج بودلسک را از ذخیره
طلب نمود و آنها را در زیر حمایت آتش توپخانه زوسح در باطریهای اطراف کوه
سن نیکلا نصب بودند آنها را پائین فرستاد و در این یورش نیز نصرت یافت
لهذا رادتسکی هم در جبهه و هم جناح منصور واقع شد در حین تحریر ترکان
اول قسمت چهاردهم پیاده نظام در رسید و رادتسکی از بار گرانی که در جناحین بر
دوش داشت آسوده شد و آن ترکان در راه اما مور بحفظ اماکنی که مسخر نموده بودند
کرد و البته از عهده این محارست بر خواهد آمد اما هنوز تمام خطر نگذشته است

قشون عثمانی در این جنگ اقدام (۴۶۰) داشت با التمامه جزو سپاه نظامی
وصاحب تجربه ونظم بودند وخیلی خوب جنگیدند ودراین مجادله چندان اسیری
از ترکان بدست روسها نیفتاد و
ضرر وخسارت روسها خیلی معتنابه بود در روز اول اگرچه در پناه ومامن
جنگ کرده بودند ولی آن روز آخر مجبور شدند که یورش برند وحمله کنند عدد
ارباب مناصب افواج عشر شده بود مثلاً از بریگاد شاشور ۲۴ صاحب منصب کشته شده
بود ودر باطالیون دوم وسیوم ژیتومیر تقریباً تمام صاحب منصبان کشته یا زخمی
بودند واز فوج ولینی یازده واز پودولی هفت نفر صاحب منصب بخاک افتاده
بود بلکه فوج بریانسک دیگر هیچ صاحب منصب بزرگ نداشت وبسیاری
از دستجات یک نفر صاحب منصب جزو هم نداشتند
روز بیست وپنجم جنگ با سختی جدید وخونریزی شدید تجدید شد ترکان اشب را
در استحکام سنگرهای خود کوشیده بودند ولازم بود ایشان را از آن سنگرها
بیرون کرد

بیرون کرد وسردار سالخورده ژنرال (۴۶۱) رادتسکی مانند ورزش جلو
سپاه یورش اورا افتاد والحکام سلیبران سنگرها را داد یورش هولناکی
بردند وسه سنگر را بسهولت تسخیر نمودند ولی سنگر سیوم خیلی زحمت لازم داشت
وچون سردار مزبور در استماع بعضی سخنان خطر آمیز گوش خود را کر فرض کرده
بود علی الاتصال عساکر خود را تحریص وترغیب میکرد که در مواضع صعبه واماکن خطره
پایداری کنند عاقبت سه ساعت بعد از ظهر آخرین سنگر عثمانیان در تصرف
سپاه روس در آمد ولی این فتوحات جزوی چندان دوامی نداشتند
ودشمن با لشکریان نو رسیده تجدید حمله کردند وروسها مجدداً سنگرها را از دست
دادند ودر این جدال خونریز ژنرال درژنسکی از ضرب گلوله ناگهان از پای درآمد
وسی نفر صاحب منصب وچهار صد نفر سرباز از حیز معرکه خارج شدند واین جدل
ونزاع تا دو ساعت نیمه شب ماند بطول انجامید ودر دل شب نیز تجدید شد
وتا ظهر روز بیست وششم با کمال اشتداد باقی بود زیرا آن اشتعال داشت اوقت

دیگر خطرهای عظیمه از لشکر روس واقع (۴۶۲) شده بود وقوتهای ایشان قابل مقاومت
با هر یورش وحمله بودند وعلاوه بر این چون ژنرال رادتسکی ملتفت شد
که خطر سپاه او عبارت خواهد بود از آنکه میمنه یا میسره او را دشمن منعطف
کند لهذا البطریهای زیادی در جبهه لشکر خویش داد واز شر حرکت دور آن ایمن شد
ترکان در میسره روسها نتوانستند پایداری کنند ولی در میسره
اقبالشان بیشتر بود وبلندیهای الیگریجی تپه را مکرر گرفته ورد کرده بودند عاقبت
روسها از دست دادند وپیش قراولان آنها تقریباً بقراولان عثمانی ملحق شده بودند
ژنرال رادتسکی با کمال استحکام سپاه خود را در کار رد آنسر آنجا در بلندی کوه
سن نیکلا بود جای داد وژنرال استولتوف مأمور شد دستجات تعارسانیان بلو
ودر جنگ اسکی زاگرا عشر شده بودند به گاروا معاودت دهد واین قشون
پنج روز با وجود عدم تساوی وتقابل عدت در این جنگ خونریز پایداری
کرده بودند وسربازها در ایام سربازان جنگ چیزی نخورده بودند زیرا اطاعه
کنندگان

کنندگان بیفایده نیست که ترجمه (۴۶۳) راپورت سلیمان پاشا را که با سلامبول بعد از این
جنگها نوشته بود ذکر کنیم وآن مطابق ذیل است
از بیست ویکم شهر حال جنگ در روی بلندیهای شیپکا همه روزه در تمام صفوف از
صبح تا شام با کمال سختی وخونریزی در کار است ودشمن برای آنکه عساکر ما را از
اماکن وسنگرهای متصرفه وتسخیر شده خود دور وبیرون کند تمام شب را تا صبح
نگذاشت که آتش وتفنگش آنی خاموش شود واگر گاهی موقتاً این آتش
اطفا مییافت محض این بود که از سنگر بیرون آیند وبر ما حمله ور شوند ولی
تمام حملات ایشان را بشدت رفع میکردیم ومختصر آنکه بملاحظه اماکن متصرفه
ما وتصرف نقاط معتبره که در یسار سنگرهای دشمن بود چون دشمن از
هر طرف خود را محاط میدید وخط عقب نشینی خود را در معرض خطر مشاهده
میکرد ملتفت شد که ناچار است از آنکه مجدداً سنگرهایی را که ما مسخر کرده بودیم
اعتبار جنگی کلی داشت از چنگ ما در آورد لهذا هر چه میتوانست وهر چه

قشون واشت صرف این خیال (۴۶۴) دیروز باز در برابر تمام خط جنگ ما روسها
آتش توپخانه سختی افروختند و از سنگرها هم بیرون آمدند و رو بمعسکرهای
الیکری جبل با حمله ور شدند و این دفعه منظور عمده انها بود هرگز چنین
جنگ سخت و خونریزی کسی ندیده بود و روسها بدون آنکه ملتفت اتلاف
نفوس عدیده خویش شوند از صبح تا غروب آفتاب آنی از قتال و جدال
منفک نشدند و علی الاتصال حمله میکردند و در صفوف خود شان که علی التوالی خمس
و عشر میشدند متصلاً عوض میفرستادند و تقویت میکردند و عساکر جدید بار دیگر نفس
بار تجدید خونریزی مینمودند بلکه در ساعت چهار بعد از ظهر و صفی شدند اماکن معتبره را
که برای ما و هم برای دشمن با فایده بود دشمن تصرف نمود و تصرف آن
اماکن از طرفین ما به النزاع واقع شده بودند و خونها در سر آنها ریخت عاقبت سه
سه دسته از سربازهای ما با کمال جان فشانی توانستند از دامنه بالا روند و خیلی نزدیک
شوند و باطالیونهای ربکاد اول و دوم ما که این دلاوری را دیدند بسرکردگی واصف پاشا

با مداوان سه دسته شتافتند (۴۶۵) و پس از حمله بسیار نمایان و افتخار آمیزی تا دل
دشمن نفوذ کردند و او را مجبور ساختند که فوراً طبل بازگشت فرو کوبد و کشتگان
متعددی را که از او در عرض این راه تا سنگرها افتاده بودند بر روی خاک واگذارد
و بعضی از اماکن و سنگرها را از چنگ حریف در آوردیم اما با وجود نزدیکی شب روسها
باز ترک حمله مجدد نکردند و با کمال غضب و از جان گذشتگی و تمام قوت جهد بر
صفوف ما حمله ور شدند و این معنی تا طلوع فجر بطول انجامید ولی کوششهای فوق
العاده و جان فشانی افزون از عده ایشان بهیچ مثمر ثمری نشد و در ساعت
هشت و نیم دشمنان ما از قوت و حرکت افتادند و ترک عزم تسخیر اماکن منظوره
گفتند و آن نقاط معتبره در چنگ سربازان رشید ما باقی ماندند و دشمنان مجدداً
دامنه الیکری جبل را پیش گرفته عقب نشستند ولی چون بپای دامنه رسیدند
سپاهیان جدیده بر آنها ملحق شدند جای خالی آنها را پر کرده و امروز که یکشنبه است
دو ساعت از روز بر آمده روسها تجدید یورش کردند و علی الاتصال بر سربازان

خسته ما که بزحمت چشم خود را می گشودند (۴۶۶) حمله ور شدند مع هذا در زیر باران گلولههای
مختلفه توپ و تفنگ سربازان ما باز هوش و قوت خود را جمع کردند و این دفعه
روسها ناچار شدند که بکلی از منظورات خود چشم بپوشند و مجدداً ولا و منکوباً و سر
افکنده و مغلوباً راه سنگرهای خود را پیش بگیرند و پناهی پیدا کرده تحصن اختیار
کنند بنابراین نقاط معتبره جنگی الیکری جبل بدست غازیان منصور سپاه ما
ماندند ولی ما وجه این شکست جان گداز دشمن باز آتش توپخانه خود را منطفی نه
ساخت و نمیازد اما بدون آنکه نتیجه قاطعی حاصل نماید در هر حال کارها هنوز بانجام
نرسیده و بعضی سنگرهای معظمه و اماکن معتبره شیپکا هنوز در تصرف ما در نیامده اند
هنوز راپورت سرکردگان بمن نرسیده که علی التحقیق عده مقتول و مجروحان ما را
مشخص کنم و بدون اغراق عده مقتول و مجروح دشمن در این جنگهای شش
روزه که برخلاف قوانین نظامی مکرر در شب هم تجدید میشدند به هزار
نفر رسیده و اکنون هم بقدر هزار نعش از دشمن هنوز در بلندیهای الیکری جبل

که در تصرف سربازان آمده اند روی (۴۶۷) خاک افتاده است زیرا که در آن اماکن جنگ
خونریزی شد عساکر منصور و سپاهی سلطانی بیش از دو هزار قبضه تفنگ در
میدان جنگ جمع کرده اند و از سایر اقسام اسلحه نیز مقدار کثیری بچنگ آورده
در این جنگهای مختلف و خونین همگان سربازان ما جرئت و رشادتی ظاهر ساختند
که غلبه ناپذیر بودند و بهیچوجه اعتنائی بگلولههای که تخم مرگ در راه ایشان میکشت
نداشتند و نتایج افتخار آمیزی که در این موقع بدست آورده اند تعلق نمیگیرد
مگر باعتقاد و اعتماد کاملی که دارند در اینکه تأیید خداوند کبیر و متعال و توجه حضرت
رسالت پناه و متوجه احوال پادشاه ماست البته بعد از این نیز در انجام و اتمام
نتایج حسنه منظوره غفلت و کوتاهی نخواهد شد و از هیچ خدمتی دریغ نخواهم کرد
جنگ موقتاً با تمام رسیده بود و از ترکان بقدری از پا در آمده بودند که از مداومت
مبارزت ممنوع شدند و بدیهی است که روسها با وجود قلت عدت چون در سه
روز اول پایداری کرده بودند پس از رسیدن امدادهای بسیار قوی چگونه

تا مقاومت نمی اوردند عدد مجروحین (۴۶۸) روسها ۲۴۸ نفر بود که نود و پنج نفر از
انها صاحب منصب بودند وعدد مقتول مجهول ماند ولی البته بالنسبه انجروحین خیلی بیشتر است

کراندوک نیکلا روز بیست و هشتم رئیس کل اتامار ژوران روس
را به پیشکا فرستاده بود و ژنرال بوکوئی چیت بیکی گفته بود که وضع عساکر
روس در پیشکا خیلی خوب است و در چنین جائی لازم نیست سرباز زیاد نگاه
دارند لهذا قسمت دوم پیاده را با قدری از قسمت یازدهم برگرداندند و
ژنرال رادتسکی قسمت چهاردهم و یک برگاد از قسمت نهم را با بهادران
ملعبارستانی و یکدسته قزاغ و یک قسمت معتبری از توپخانه نگاهداشته
بود و این عساکر جهة یورش و دفع حملات کافی بودند
محتمل است که سلیمان پاشا که سپاه خود را به پیشکا فرستاده در جزو با محمد علی
پاشا و عثمان پاشا طرحی ریخته بوده باشد محتمل است که ترکان میخواستند از
قوتهای نظامی روس را که در کنار رود اسما و دره ژانترا جمع کرده بود بجانب

تکه پیشکا

تکه پیشکا بکشانند و باین وسیله کار خود را (۴۶۹) در حملات عساکر جناحین خود به
میمنه و میسره روس سهل تر کرده باشند و اگرچه ما این مطلب را بعد از این مشروح
تر ذکر میکنیم ولی در اینجا همین میگوئیم که گویا خیال ایشان صرف این نبوده زیرا که
باید ملتفت شد که روز بیست و یکم که روز اول حملات پیشکا بود جناح امین سپاه
عثمان پاشا در جلو لوچا حرکت کرده و در امتداد راه سلوی رفت و در همان وقت
محمد علی پاشا نیز یورش برد و حمله کرد باری قصد ترکها این بوده طرح غریبی
در نظر داشته اند زیرا که شاید جلو هشت هزار روس را در پیشکا میگرفته اند ولی
از انطرف چهل پنجاه هزار نفر ترک بی مصرف و فایده میگذاشته اند و در
هر حالت روسها مجبور میشدند که با چند هزار نفر اماکن منظوره را حفظ کنند
و منفعت ترکها هیچ میشد
بعد از روز بیست و هفتم در اطراف پیشکا تیراندازی سخت توپخانه فراغت
کردند و بطور یقین سپاه خیلی بد میگذشت روسها در این کوهستان بی آب

و علف محتاج همه چیز بودند و اب (۴۷۰) انها میبایستی از فلان چشمه بدامنه ان جبل حمل شده
بود و تمام
وچون دران ساحت هیزم هم نمیرسید اغلب غذاهای نپخته میبایستی از کاروا
بیاید و علاوه براین از عفونت اجساد دفن نا شده هوا
سپاه ناچار بودند که در خارج اردو ببرند و از اخبار متوالیه سلیمان پاشا
معلوم میشود که در اطراف پیشکا چه قدر ارام بوده اند و صورت ان اخبار مطابق
مشروح ذیل است
بیست و هشتم ااو خدمت سرکار عرض کردم که روسها چگونه از اماکن معتبره جنگی
بلندیهای الیکری جبل بیرون رفتند و ان اماکن در تصرف ما ماند هم در این شب
بلندیها و هم در خط محیط و محاصره ما که بیش از صد و پنجاه قدم با صفوف دشمن
فاصله ندارد سربازهای ما سنگرها ساختند که از سه طرف دشمان بتنگ
میتوان گرفت همه اسبابها مهیاست که راه کاروا را قطع کنیم و ان منحصر راهی
که از برای دشمن باقی است و اگر چنین شود محاصره و احاطه ما کامل خواهد شد

و لله الحمد که پس از انکه اماکن (۴۷۱) الیکری جبل در تصرف سربازان ما باقی ماند روسها
که خیلی از انها تلف شده بود ناچار شدند که در مضافات و سنگرهای خود بطلبند
و اصلاح امور صعبه خود نمایند گاه گاهی صدای توپخانه ایشان بگوش میرسد
و از سنگرهای نزدیک تفنگ می اندازند
بیست و نهم ااو اماکن معتبره را که از جنگ دشمن در اورده ایم و بیم ان دارد که
راه عقب نشینی او بسته شود و هنوز در تصرف ماست امروز مابین ناظرهای
ما و ناظرهای دشمن تیرهای توپ رد و بدل شد و از امروز صبح یک سلک
تفنگ سختی مابین پیش قراولان ما و پیش قراولان روس باقی است و دستجات
قشون منتشی که من به کاروا روانه داشتم خبر میدهند که صف پیاده نظام دشمن
در قریه پیسل اغاج که در دو فرسنگی کاروا واقع است ارد و زده است
سی ام ااو خبر تازه بما نرسیده است که عرض شود وضع بنهج سابق است یعنی از جانبین
توپخانه مشغول تیراندازی است و پیش قراولها هم تفنگ می اندازند و سپاه ما

هنوز اماکن صخره را در دست (۴۷۴) دارند و در انجا بخوبی و استحکام کامل تحصن
اختیار کرده اند

اول سپتامبر یک صف سپاه مرکب از سواره چرکس و سواره بومی را محض تفتیش
بقریه ییل اغاج که در راه گابروا واقع است مامور کرده بودم و سرکرده اینها
ابراهیم پاشای سردار کل چرکسها بود و راهنمای ایشان سلیمان بیک اسلحه
ساز سلطان بود و چون در یکی از نقاط نزدیک ییل اغاج رسیدند مابین
ایشان و یکدسته سواره و پیاده دشمن تلاقی دست داد و پس از زد و خورد
معتبری سربازان ما بر سنگرهای دشمن تاخت می اورند و انهارا از انجا با کمال
بی نظمی بیرون میکنند از روسها خیلی کشته شد و دو نفر از انها صاحب منصب معتبر
بودند که از لباسشان معلوم میشد و قدری اسلحه و چیزهای دیگر نیز غنیمت
لشکریان ما گردید چرکسها نیز در ماتم هشت نفر سرکرده خود عزا دارند خاصه
اسمعیل بیک سرکرده اند و یک امیر چرکس هیجده نفر هم زخمی دارند و سواره
دومی

بومی هم شش کشته و چند زخمی دارد (۴۷۳) سپاه منقش مرنور چون با نهایت افتخار
ماموریت خود را بانجام رسانیده بود دوباره باردو مراجعت کرد عده
تلف دشمنان مجهول است و از ما جز یک یاور و سه سرباز که بواسطه ترکیدن
قپوز زخمی شده اند دیگر صدمه نرسیده و امروز بیش از این مطلبی که
قابل عرض باشد نیست

دوم سپتامبر امروز نیز تیر اندازی طرفین ختم شد یک اسیری از پیش قراول
روس بدست امد و از او سؤالات شد اگرچه اطلاع چندانی از لشکریان
سپاه نداشت ولی اینقدر میگفت که در بسیاری از دستجات بیش از پنجاه نفر
و از بعضی بیش از سی نفر و از چند دسته بیش از پانزده نفر باقی نمانده است
و شهرها پر از مجروح است و در جنگ توپخانه روز پیش خود او دیده بود
که چند نفر سرباز روس را گلولهای توپ ما بهوا برده بود از ملغار ستایانند
که از اول در جنگ مشارکت داشتند خیلی تلف شد

ششم سپتامبر کمین گاهی جهة تنبیه (۴۷۴) اشرار بلغارستان که در این روزها از مسلمانان
در اطراف منزلگاه سعادت کرائی پاشا عقب میگیرند و انهارا شهید مینمودند
ترتیب داده شده است روز چهارم سپتامبر یکدسته از سوارشان در این
کمین گاه رسیدند و جنگی درگرفت و پنج شش تن از ایشان کشته شد
پس از استماع این خبر دشمن از قشونی که در قریه مریانی ساخلو بود دسته باطالیون
پیاده و یک عراده توپ جدا کرد و یکصد و پنجاه نفر سوار نیز معاون انها ساخت
تا مردان کمین نشسته ما را از کمین گاهها دور کنند ما هم یکدسته قشون
باستقبال دشمن فرستادیم سه ساعت جنگ کردند و بیست تن از ایشان
کشته شد و گروهی هم زخمی شدند و یک نفر اسیر هم بچنگ سربازان ما امد
انوقت دشمن با کمال تعجیل رو بباز گشت گذاشت و در حین جنگ قریه بنوره
فوق برحسب اتفاق اتش گرفت و جز تل خاکستری از ان باقی نماند و بنابر
راپورت سعادت کرائی پاشا ما بیش از دو مرد زخمی و دو اسب مرده نداشته ایم
رکان

رکان خیلی محتاج این تعویق و توقف جنگ (۴۷۵) بودند تا تدارک کارزارهای تازه ببینند و عزیمت
تجدید عمل کنند

مطلب سیوم

تکلیفی که بر محمد علی پاشای سردار اکرم جدید کرده بودند خیلی صعب الاجرا بود زیرا که
عبدالکریم پاشا تدارک هیچ چیز ندیده بود و عساکر ابو الحمیمی و بیکار مانده بودند و
بدون نظم و ترتیب و ماخذی پراکنده بودند و بهیچوجه ادارهٔ شخصی و خدمت
معینی نداشتند بلکه سربازان را خوراک نیز نمیدادند لهذا روز بروز در صفوف انها بی
نظمی روی میداد و ارباب مناصب عالیه از قبیل سرتیپها چون با یکدیگر حسادت می ورزیدند
هر یک بنا برای خود حرکت میکردند و بهیچوجه قرار داد و طرح اشتراکی در میان نبود.
محمد علی پاشا ثابت رای و استحکام عمل بروز داد و از نظر اول ملتفت شد که طرف
ضعیف لشکر راس گراد همان طرف اسکی جمعه است که در میسره واقع است لهذا در
جلو راس گراد سنگرهای معتبر برپا کرد و یک قسمت قشون بسمت اسکی جمعه روانه

مونو وهسم سردار کل مصروف (۴۲۶) تران شد که از دره تحتانی رودخانه لم حمایت کند تا از شر هجوم ناگهانی دشمن امین باشد واقلا طرح یورش و حمله از این سمت ریخته شود و تصرف اسکی جمعه یکی از نکات حتمی معتبر بود که عبد الکریم پاشا از اهمیت ان غفلت داشت زیرا که اگر روسها اسکی جمعه را تصرف میکردند قشون راسگراد مختل بود وقسمت قطع شود واز پشت سر و پهلو بران یورش برند وانوقت نمیتوانست حفظ لشکرهای خود کند

چون عساکر امدادی بخصوص عساکر اسیای عثمانی در امدن ودیرکردن محمد علی پاشا سپاه مصر را طلبید زیرا که این سپاه بدون شبهه در وارنا بیکار مانده بودند باری شاهزاده حسن مصری مامور شد که در جلو اسکی جمعه استقرار یابد وعلاوه بر این سردار کل مشغول ترتیب وتجهیزات رزی بک وچرکس شد که تازه از اسلامبول فرستاده شده بودند وانکار بسیار مشکلی بود زیرا که تمام این سپاه خارج نظام با جهالت اشکال یاسا و قانون سخت نظامی تن در میدادند مختصر انکه بواسطه مجاهدت کافیه

سردار کل با این اجرا، ناقصه قشون (۴۲۷) منظمی ترتیب یافت وموقتا هم چشمی وحسادت از میان اما مارشوران برطرف شد وحیانها متحد شد برانکه پای مقاومت بفشرند و منع احاطه ومحاصره دشمن نمایند وفتوحات عثمان پاشا نیز خیلی موید این خیال شد بلکه جای ان داشت که خیال بر این معنی متحد شود که پای مقاومت بفشرند و فتح و غلبه کنند در هر صورت خیلی کوشش کردند واماده کارزار شدند واز اوایل ماه اوعساکر این اردوی عثمانی مرتب ومنظم شدند وصورت ترتیب ورؤسای سپاه محمد علی پاشا مطابق تفصیل ذیل است

اردوی اول در راسگراد

سردار اردو   احمد ایوب پاشا

قسمت فواد پاشا

بریکاد حسین پاشا   بریکاد مصطفی پاشا

مقرا شانزده باطالیون وشش اسکادرون وچهار باطری

قسمت اصف پاشا (۴۲۸)

بریکاد عثمان پاشا   بریکاد محمد پاشا

مقرا شانزده باطالیون وشش اسکادرون وچهار باطری

قسمت نجیب پاشا

بریکاد علی پاشا   بریکاد حمید پاشا

مقرا شانزده باطالیون وشش اسکادرون وچهار باطری

قشون توتان بندی نشده

بریکاد حسن پاشا		شش باطالیون پیاده	باطری توپخانه
ستون سیار محمد بک	رزی بک سه باطالیون	شش اسکادرون سوار	دسته توپخانه
بریکاد سواره امین پاشا	هجده اسکادرون سواره	دسته توپخانه	سوار چرکس دو هزار نفر

حاصل جمع کل اردوی اول

باطالیون ۵۰	سواره ۱۲ فوج	باطری توپخانه ۱۷	قشون غیر نظامی چندین هزار

اردوی دوم در اسکی جمعه (۴۲۹)

سردار اردو   شاهزاده حسن

قسمت اسمعیل پاشا (عساکر مصری)

بریکاد صفوف پاشا   بریکاد رشید پاشا

مقرا چهارده باطالیون وچهار باطری که شامل سه فوج مصری ویکفوج نظام و دو باطالیون شاسور باشد

قسمت صالح پاشا

بریکاد ثابت پاشا   بریکاد عاصم پاشا   بریکاد محمد بک

مقرا هجده باطالیون ویکفوج سواره وچهار باطری

قسمت سلیم پاشا (قشون ذخیره)

بریکاد طاهر پاشا   بریکاد محمد پاشا

مقرا پانزده باطالیون وسه باطری

(۴۸۰)

قشون تومان دسته بندی نشده

ستون طیار با قرباشا		ستون طیار ابراهیم پاشا و مصطفی بک		
پیاده	سواره چرکس	توپ	پیاده زنگی بک	سواره چرکس
۳ باطالیون	۱۰۰۰ نفر	۳۶ عراده	۲ باطالیون	۸ اسکادرون

جمع کل عساکر اردوی دوم

پیاده	سواره	توپخانه
۸۶ باطالیون	۱۱۲ اسکادرون	۱۱ باطری

جمع کل این دو اردو با قشونهای دسته بندی نشده

پیاده	سواره	توپخانه	
۱۲۵ باطالیون	۵۴ اسکادرون	۲۸ باطری	(۱۶۸) ۱۶۸ عراده توپ

عده حقیقی عساکر را نمیتوان بسهولت تحقیق کرد زیراکه قوت باطالیونها خیلی
مختلف بود و همینقدر باید ملتفت شد که قشون غیر نظامی نیز در جرو تعدادات فوق اند
معسکر واقعی تکیه کرده بود به روچوخ و راسگراد و جمعه و چوملا
و یکدسته در منتها الیه میسره بسمت عثمان بازار استقرار داشت
بسیار مشکل است که در بدو امر ملتفت طرح جنگ محمد علی پاشا بود همینقدر
مستفاد

(۴۸۱)

مستفاد میشود که از اطراف میتوان جنگ کرد و از سپاه روس در قلب و جناحین
و جار حملات عثمانیان خواهند بود
سردار اکرم مشغول امتحان سپاه خویش شد و انهارا در معرض تجربت آتش
در می اورد و مکرر انهارا بشبیخون مامور میکرد و تا مستعد انجام امور سخت تر شوند
و علاوه بر این روسها را جلو میگرفت و خسته میکرد و متزلزل میداشت و چنین
بنظر می امد که یکدفعه بجمیع نقاط حمله ور شود و گاهی ساحلویان روچوخ بیرون
میامدند و گاهی در راسگراد و اسکی جمعه توپ اندازی میکردند و بعد یکدفعه
جنگ در حدود عثمان بازار در میگرفت و چنین بنظر میامد که ترکان قصد بالخان و امداد
سلیمان پاشا دارند ما مختصرا بیانی از بعضی جنگها که در روزهای اول واقع شد بعد مینکنیم
روز نهم آوت سالم پاشای سرتیب که حکمران عثمان بازار بود قریه
موستان را از تصرف روسها بیرون اورد و چند روز بعد سالم پاشا تا قریه قزلر
پیش رفت که در جلو بیلاق و راه تیرنو واقع است

(۴۸۲)

روز چهاردهم سالم پاشا در روی بلندیهائی که مشرف بر راه تیرنو میباشند با یک
باطالیون و دو اسکادرون روس که شب پیش با باطالیونهای اسمیر و بگزی جنگیده
بودند جنگ کرد و این مبارزت دو ساعت طول کشید اما از هیچ طرف نتیجه حاصل نگردید
روز پانزدهم ساحلویان روچوخ در نزدیکی قاضی کیوی بنای جنگی گذاردند
روز هجدهم بر بات پاشای سرتیب در بلندیهای باجچه لر حمله ور شدند و این سرتیب
دفع حملات دشمن نمود
روز بیست و یکم عمل جنگ سخت تر شد و چون روسها بر اهمیت کوهستان جنگل زاری که مشرف
بر دره اسکی جمعه میباشند اطلاع یافتند در صدد ان بر امدند که ان اماکن را در تصرف
اورده متحصن سازند و این اماکن بسیار مناسب روسها بود زیراکه چون اسکی جمعه در تر
دره واقع بود اگر ان بلندیها را میگرفتند نگاهداری انقریه ممتنع میشد بامداد روز بیست و یکم
علی الطلوع روسها از رود لم گذشتند و پیش امدند و در بدو حمله انها کارگر گردید و پائی
بزوک ها را از جلو برداشتند ولی اماکن واقعی ترکها را در کمال محافظت کردند و ترکان
بکمال

(۴۸۳)

بکمال جان فشانی را بعمل اوردند تا وقتی ترسپاه متحفظ اسکی جمعه در رسیدند و انها
شروع بحمله بر دشمن نمودند و با وجود اشتداد حرارت و خستگی قشون که چند ساعت
بسرعت زیاد طی مسافت کرده بودند باطالیونها را رو بدشمن روانه نمودند و مجبور
ساختند که با وجود باران گلوله از کوهها بالا روند و توپخانه عثمانی گلولهای خود را
بجانب اماکن معسکر روسها میفرستادند که در بلندیهای کیری زی و یوچ کولی واقع
بودند و چون پیاده نظام روس در پناه اشجار جنگلی بود و بجانب زنجیر طولی از پائین
بزوک ها و جر کسها تیراندازی مینمودند ولی ایشان بواسطه پستی و بلندی اراضی
پناه پیدا کرده کم کم پیش می امدند در وقت ترکان قدری پیش امده بودند ولی
اهمیتی چندان معتنا به نمود زیراکه واجب بود بهر قسم که باشد روسها را از بلندیهائی
که بر ساحل این رود لم مشرف اند بیرون کرد در ان هنگام عاصم پاشا با باطالیون
هائی که در راه بجنگ اورده بودند در رسید و ترکان پیش افتند و روسها را تا قریه
سسکرجه عقب نشاندند و در انجا جنگ تا نیتی شروع شد و انوقت پیشش

صد سوار چرکس برود ملم زدند و بر جناح روسها باران گلوله باریدند و روسها عقب نشستند

روز بیست و دویم ااو جنگ تجدید شد و اینمرتبه دیگر شبیخون بی اعتبار نبود و سربازهای ترک امتحان شده بودند و جنگ بزرگ میدانی شروع شد و دشمن هنوز چند نقطه مرتفعه را که در عقب قریه قرلر واقع بودند متصرف بود ترکان سربازان یورش بردند و انهارا تا راسلار منهزم ساختند که در انطرف رودخانه قرالم واقع است این یورش برای ترکان مساعدت داشت شهر در تصرف دو باطالیون روس بود و ایشان دست بغارت زدند و عقب نشستند سردار اردوی سیزدهم روس ژنرال پوروفورف حکم کرد که اراضی را که از دست داده مجدداً متصرف شود و لهذا فوج سوفی جلو افتاد و ترکانرا بیرون کرد ولی مختصراً با وجود این شکست جزوی فتح با سپاه محمد علی پاشا بود و اگرچه روسها توانسته بودند در راسلار مواجهه و پایداری کنند ولی در انطرف قرالم چندین نقطه معتبر را از دست داده بودند

اونزدابی

روز بیست و سیوم ترکان باز تجدید مجادله نمودند و دسته فوج روس در برابر سپاه صالح پاشا و با قرباش امدند و بعد از جنگ بسیار سختی روسها ترکانرا راندند اما در ساعت ظهر امداد معتبری در رسید و ترکان تجدید یورش نمودند و عاقبت روسها شکست خوردند و راسلار را بترکان واگذاشته تا سلطان کیوژ عقب نشستند و از عربلر تا سلطان کیوژ تمام بلندیها از سپاه محمد علی پاشا مکلل گردید

این محاربات و نتایج چندان برای ترکان خیلی منفعت نبخشید زیرا که لشکر کرازویچ تهدید شدند که از جناح برانها یورش برند و راه تیرنو تقریباً مفتوح گردیده و ترکان میتوانستند بجانب سلیمان پاشا حرکت کنند یا انکه بسمت ترلا پیش روند روسها اقرار دارند که در این جنگ سیصد و پنجاه تن کشته و زخمی داشتند

روز بیست و هشتم باز از روچوخ بیرون امدند دلاوریاشا با چند دسته پیاده و چرکس تا قاضی کیوژ پیش رفت و مصطفی پاشا با چندین باطالیون حامی و مستحفظ او گردید این قسمت قشون عثمانی در راه با فوج اوکرن تلاقی کرد و مجدداً داخل قلعه شد

و در همان روز دسته مفتش از روچوخ بیرون امد و بجانب نیاد نیار رفت و در انجا با چند دسته از فوج سرالیسک و هوسار تونمنش زد و خورد کرد

جمع این جنگها مقدمه جنگ بزرگ بودند از جلوگیری میسره دشمن و از بیرون فرستادن ساحلوی روچوخ بدون شبهه منظور محمد علی پاشا ان بود که خیال دشمن را متفرق کند و قوتهای او را منقسم سازد و از روسها پوشیده دارد که در کدام یک از ان نقاط جنگ عمده روی خواهد داد و بعد از جنگهای اطراف راسلار ترکان سپاه چهل جمع اوری کردند و مهیای جنگ کامل شدند و الجنگ روز نهم اااو در گرفت و وضع معسکرها و نقاط متصرفه عثمانیان در ساحل ایمن رود ملم از اینقرار بود

در طرف جنوب راه عثمان بازار و دره اسکی جمعه بواسطه دربند بالخان بالطبیعه محفوظ بودند و در سمت شمال بفاصله هشت کیلومتر عسکرهای عثمانیان در قزلر و کدیک اورن شروع شده بودند پس از قریه اولی زمین الصحرا تقریباً بدون انفصال صاحب بلندیهای صعب المسلک پی در پی است و در پای این بلندیها رود کم اب قرالم جاری است

برالجهیه

این بلندیها سنگربندی شده بودند و در رزیم بار کیوژ توپها نصب شده بود و رو بمغرب در برابر سلطان کیوژ و پوپ کیوژ توپها قرار داده بودند و با طرفهای اخر در روی کوه معروف قراتیه استقرار داشتند و قدری دورتر در سمت راسگراد خط مدافعه ترکان با دو قریه مازین لر و سیدل کیوژ زاویه احداث میکرد و منتهاالیه حد پیش قراولان بود و پس از قراحسن کیوژ دیگر ساحل ایمن لم در تصرف ترکان نبود و روسها رو باین نقطه اخیره که قریه ایست واقع در مصب ایل صفحه این کوهسار اباب مدافعه را مهیا کرده بودند و جنگ خونریز و سختی در این قراحسن کیوژ باید واقع شود متصرفات ترکان کلیتاً مشرف بر متصرفات روسها بود ولی در حسن کیوژ طبیعت زمین برای روسها مساعدت در مجانی داشت زیرا که از انجا توپخانه روس جلگه را که عساکر ترک در ان مجتمع شده بودند بخوبی میزد میمنه روسها بر سلطان کیوژ تکیه کرده بود و ان دهکده کوچکی است که در شمال پوپ کیوژ واقع شده پوپ کیوژ قریه بزرگی است که در روی تپه واقع است و در انجا عمده سپاه روس مجتمع بود و موقتاً محل اقامت

سرکرده ایشان بود و از انجا (۴۸۸) خط مدافعه نزدیک به بلم میشد و از حجر کیوز
گذشته منتهی به ساد دنیا میگردید و مختصر انکه اگر چه در سمت جنوب متصرفات
عثمانیان رجحان داشت در قراحسن کیوز وضع روسها جزئی ترجیحی داشت
ترکان علاوه بر لشکر مامور جنگ قشون ذخیره معتبری داشتند و یک بریگاد
در تحت فرمان عاصم پاشا در برابر توپ کیوز شاخلو بود تا دشمن را متزلزل
دارد و ثابت پاشا با یک بریگاد دیگر در برابر حجر کیوز اردو زده بود و مایه تخویف
قراحسن کیوز میشد و پس از مدتی از جانب سردار کل شش باطالیون امداد باو
رسید که در تحت فرمان باکر سرهنگ انگلیسی و علی پاشا بودند قسمت قشون
ابو الجمبی نجیب پاشا شامل قوت اصلی معتبری بود که مهیای حمله و یورش بودند
و ان قسمت در یمین و یسار سیدل کیوز اردو داشت و عاصم پاشا که فرمانده
یکی از بریگادها است در میمنه منتظر اشاره سرکرده خود بود که پیش رود و نجیب پاشا
با بریگاد دیگر میبایستی از روبرو حمله ور شود و یک وقتی در نزدیکی قراحسن کیوز
پس

(۴۸۹)
سپاه ثابت پاشا ملحق گردد
قشون مامور بجنگ عثمانیان تقریبا سی هزار نفر مرد جنگی بودند و جزو ضعیف این
سپاه سواره انها بود که بیش از دو فوج از انها در صف جدال نبودند
از طرف روسها سرکردگی سپاه با ژنرال لیوف بود و از حیثیت تعداد این
قشون مراتب از سپاه عثمانی کمتر بود و از این بابت سواره را در جناحین قرار
داده بودند تا وضع متصرفات ایشان متمادی تر شود و دو عراده توپ از باطریهای
قزاق از جنگاها گذاشتند و در میسره در مزرعه گندم زاری جای گرفتند و دو عراده
توپ و نه نگشا دنیز در بلندی ان گندم زار در پشت یک دسته درخت کوچک
و خار زاری استقرار یافتند و دو عراده توپ بزرگ دیگر نیز در میمنه در نزدیکی قریه
مزنوره قرار دادند
محمد علی پاشا خود شخصا مواظب اعمال یورش بود و این سردار کل با اتاماژور خود
در روی تپه لوان تاپا جای گرفته بود و از انجا تمام میدان جنگ را در نظر می اورد

در ساعت نه بعد از جنگ مختصری (۴۹۰) از سواره اتش جدال واقعی اشتعال یافت
نجیب پاشا از دره عبور کرد و اولین تیر توپ را خالی نمود و فورا سواره و پیاده
افتادند و در هنگام نزول از تپه سواره ترک بر سواره روس حمله ور شده و رانده گردید
در ساعت یازده مانزده قبال تحمال اشتعال را بهم سایند توپخانه روسها و
بقشون ثابت پاشا خالی میشد وان قشون در صدد ان بود که نقطه مناسب تری را
مابین حیدر کیوز و قراحسن کیوز متصرف شود و همچنین توپخانه مزبوره روسها
نجیب پاشا که یک وقتی روسها را از ساد دنیا و غزل مراد بیرون کرده بودند خالی میشد
و غزل مراد و ساد دنیا را قبل از تخلیه اتش زده بودند
ثابت پاشا سواره چرکس را پیش انداخته بود روسها چند تیر میترایل میان انها خالی
کردند و این قشون غیر منتظم عطف عنان نموده بسرعت تمام هزیمت اختیار
کردند ولی انهزام ایشان مایه خوف و هراس پیاده نظام نشد و میسره سپاه
ثابت پاشا در پشت تل و ماهور کوچکی مقام گزیدند که هیچ چه تیری بانها میرسید
وجزو میمنه

وجز میمنه ان بجانب مجرانی (۴۹۱) نسبت قراحسن کیوز روسها دولی خط یورش خود را
خوب طرح نکرد اما نجیب پاشا پس از انکه ساد دنیا را گرفت و در انجا متمکن
شد بطور حتم یورش بر سنگرهای جلو قراحسن کیوز برد و از طرفین اتش جنگ
شعله ور گردید ولی محل روسها خیلی معتبر بود و سخت پایداری میکردند و توپخانه انها خوب
بهدف میرسید و ترکان پس از مجاهدات مایوسانه از عقب نشستن ناگزیر شدند
و اتش جدال تا ساعت چهار نقصان پذیرفت
در حینی که نجیب پاشا در یورش خود سست شد ثابت پاشا بقراحسن کیوز نزدیکتر
گردید نجیب پاشا این حرکت را غنیمت شمرد تا قشون خود را با ثابت پاشا
متحد کند و نظمی در عمل جدال دهد و عاقبت ثابت پاشا توانست ابو الجمبی
خود را بمیمنه ملحق کند و نجیب پاشا دوباره سر یورش اول خود اید و این دفعه
هر طور بود میبایستی آن قریه را متصرف شوند زیرا که قوت ایشان کافی بود ولی
روسها خیلی پایداری کردند و پس از انکه اخرین سرباز پیاده خود را اکار

روند سوارها را مامور ساختند که به (۴۹۲) پیاده ترک تاختند و انها را شمشیری کرده یکدفعه
دیگر مجبور بعقب نشستن نمودند وقت امداد فرستادن رسیده و محمد علی پاشا شش
باطالیون جدا کرد که قدری از ان در تحت فرمان باکر پاشا بودند و بایداو فرستاد
از میسره نجیب پاشا تقویت کنند این قشون در کمال سرعت بسمت قراحسن کیوز
حرکت کرده باطری حیدر کیوز روسها تجدید احتیاج آتش نمود و عرادهای توپ
عثمانی که در قراتپه بودند در کمال خوبی جواب انها را گفتند بطوری که باطری روس
خاموش شد انوقت قشون امدادی از جلگه عبور کرده و پیاده ثابت پاشا
ملحق گردیده و در ساعت پنج و نیم یورش سیوم بقراحسن کیوز شروع شده و در این
هنگام از برای روسها مدد رسیده و یک بریکاد از سواره بزلا امد لهذا از
ترکان میبایستی پیشگیری کنند و ما آن بریکاد جزء صف جدال نشده قراحسن
کیوز را از چنگ دشمن در اوردند عاصم پاشا که فرمانده قشون ذخیره نجیب پاشا
بود از شمال حمله ور گردیده و نجیب پاشا با ثابت پاشا از جبهه تاخت اوردند سمت
وقشون

وقشون امدادی بفرمان ژنرال باکر (۴۹۳) خط عقب نشینی دشمن را تخویف کرد و چند
اسکادرون از سواره ترک که تربیت یافته کلونل قدیم هوسار انکلیس بودند در کمال
سختی بر روسها حمله ور شدند و ایشان شروع بانعطاف نمودند و این حرکت
اخر سبب ان شد که بریکاد معاون مدافعین قراحسن کیوز ایستادوش نیامد
کار روسها با عساکری بود که بمراتب قوت و تعدادشان تفاضل داشت
با وجود این مردانه جنگ کردند و بخوبی دفاع نمودند و باز بیش از یکساعت
پایداری کردند ولی عاقبت چون بغیر از سمت مشرق از هر طرف بانها یورش کردند
ضعیف شدند و از تاخت سپاه عثمانی منصادم شده ترک اراضی متصرفی خود
گفتند و در ساعت هفت عساکر نجیب پاشا و صفوت پاشا و ثابت پاشا قراحسن کیوز را
متصرف شوند چهارصد تن از ایشان کشته شده بود و زمین از مجروحین مملو بود
ولی فتح کرده بودند و دو باطالیون مصری از رود لم عبور کردند و مجبران
روس را از حیدر کیوز بیرون کردند

عده کشتگان روس بالنسبه کمتر بود زیرا که (۴۹۴) قشون ژنرال لیونوف در پشت سنگرها
جنگ میکردند اما اعتبار این جنگ در تعداد مقتول و مجروح نبود بلکه از بابت اعتبار
جنگی اماکنی بود که در تصرف ترکان امده بود زیرا که تا هنگامیکه قراحسن کیوز در دست
روسها بود خط مدافعه عثمانیان در معرض خطر بود و از این فتح محمد علی پاشا صاحب تمام خط لم شد
روسها بجانب کارواعقب نشستند ولی را آتش زدند در این جنگها تمام قراهائیکه روسها
تخلیه کرده بودند آتش زدند و ژاسلار و ساطان کیوز و قراحسن کیوز و کشیلر تلهای
خاکستر شدند بعد از این جنگ محمد علی پاشا دو تلگراف باسلامبول فرستاد که صورت
انها مطابق ذیل است تفصیل صح
امروز از اول صبح گاه پس از حرکات حمله امیر سپاهی که از زاسکرد و ساری شوخلر
بیرون امده بودند یک جنگ سختی با دشمن در نواحی قریه قراحسن لر (قراحسن کیوز)
دست داد و به الحمد که بعد از چند نوبت تصرف و تفویض این قریه عاقبت عساکر
منصوره ما مالک و متصرف میدان جنگ شدند و دشمنان را شکست فاحش داده
تعاقب

تعاقب نمودند و بسیاری از ایشان (۴۹۵) را بخاک هلاک انداخته بکلی مخذول و منکوب
ساختند و ساعت غروب امده باز دو ستون از عساکر ساری شوخلر جدا شده از
وارزو و لم گذشتند و روسها را بعد از جنگ سخت توپ و تفنگ ناچار ساختند
که از دو قریه حیدر و ایارت دست بردارند و تخلیه کنند و بجانب قریه توپ
منعطف شوند و کوشش کردند که حفظ خط عقب نشینی خویش کنند و گاهی
توپ و تفنگی بجانب مقدمة الجیش ما می انداختند ما نمیتوانیم بتحقیق تعداد کشته
و زخمی دشمن و مقتول و مجروح خود مان را معین کنیم زیرا که هنوز راپورتهای سر
کردکان اطراف بمحل اقامت من که در تل بکارات رسیده است ولی انچه
یقین است اینست که ضرر و تلف دشمن بمراتب بیش از ماست و ظرف نسبت واقع
شکست روسها از حد یاس تجاوز نمودند و ما با این مقدمه سعادت
امیدواری برحمت خلاق متعال نسبت بخود مان میدانیم و مرحمت یزدان را در حق
سلطان با علی در به بکمال شناسیم خداوندا انگونه رافت و رحمت خود را همیشه

در تمام امور شامل احوال ما فرماید رفعت پاشای سرتیپ رئیس اتاماژوران دو
ساعت بغروب مانده محض تفتیش معسکر قراحسن لر رفته بود دو سه ساعت از
شب رفته مراجعت کرده میگوید که ردیف تالی بیت المقدس یک عراده توپ و چهار
صندوق قورخانه و چند عراده نان بسکاج از دشمن گرفته است و علاوه بر این شش
غنیمتی که بدست غازیان عساکر ما آمده عبارت است از دو هزار قبضه تفنگ و چندین
کلاه و لباس و اثاثیه ملبوسه فیمابین ارباب مناصب عالیه که در این جنگ جانفشانی
نمایانی کرده اند باید اصف پاشای امیر تومان دسته راسکر او را منظور کرد و همچنین
ثابت پاشای سرتیپ مامور قسمت جبهه و رزال ماکرپاشا را در خدمتگذاریش بر امثال
و اقران ترجیح داد عده مقتول و مجروح ارسیصد تن تجاوز نمیکند و بر خلاف از دشمن بیش
از چهار هزار نفر است

به الحمد که بتقویت خاص خداوندی و اقبال پادشاه دشمن دیگر در برابر عساکر دلیر ما پای
داری نمیکند و خود خیال آن دارم که شخصاً در قراحسن لر بروم و با احمد ایوب پاشا ملاقات کنم

حرکت رو به پیش ترکان در تمام امتداد صف قتال محقق بود زیرا که در همان هنگامیکه
محمد علی پاشا در قلب و میسره و شاهزاده روس جنگ میکرد ساخلویان روسچوق مکرر
از قلعه بیرون می آمدند و همیشه رو به قاضی کیوی رفته مجادله مینمودند ولی منظور اینها
دستبرد و شبیخون بود و فایده جز هوشیار داشتن دشمن نداشت و فی
الحقیقه قلعه روسچوق هرگز محصور کامل نبوده و در این موقع که سردار اکرم عثمانی بر شاهزاده
روس تنگ گرفته او را مجبور ساخته که اماکن متصرفی خود را در کنار رود قرالم خالی
کند و واگذارد روسچوق هم میتواند خود را از قید محصوریت آزاد شمارد و پس از آنکه
در بلندی ر اسلار میمنه سپاه روس عقب نشست ناچار میسره آن همین حرکت را
خواهد کرد لهذا این بیرون آمدن چندان مفید فایده عظیمه نمیدیدند و نشدند
روز سی و یکم اوت هفت باطالیون که دو تای آنها مصری بود با یک دسته چرکس
و هشت عراده توپ از روسچوق رو به قاضی کیوی گذارده بودند سپاه عثمانی
به دو قسمت شدند یک قسمت آن که چهار باطالیون داشت بسر کردگی عثمان پاشای

مصری رو به بهین قریه و قسمت دیگر که دو باطالیون داشت رو به بازار قلعه حرکت
کردند در ساعت نه قسمت اول با فوج کوکلانسکی روس و قسمت دوم با یکی از افواج
قزاق و دو عراده توپ تلاقی کردند و جنگ درگرفت پس از زد و خورد قلیلی روسها
تاب مقاومت نیاورده عقب نشستند و ترکان تا بیوک چیفتلیک که از طرف
قاضی کیوی بود پیش رفتند ولی بروسها امداد رسید و توانستند با غلبه تمام ترکان را
بقلعه خود برگردانند و از طرفین چندان تلف نشدند

روز چهارم سپتامبر جنگ جدیدی در همین نقطه واقع شد ولی اندکی سخت تر بود بدین
طریق که از ساعت بعد از نصف شب ترکان در برابر قاضی کیوی حاضر شدند و یکفوج
پیاده و دو عراده توپ با سواره زیادی بجانب جنوب آن قریه و دو باطالیون و دو
عراده توپ بسمت شمال در برابر قریه قراسار روانه داشتند تا تدارک حرکت دورانی
و احاطه دیده باشند و چهار باطالیون و بقیه توپخانه در قلب لشکر جای گرفتند
و در ساعت هشت و نیم بعد از نیمه شب جنگ شروع شد و پس از یک ساعت

مجادله یکفوج پیاده و چهار عراده توپ بامداد روسها رسید و دو فوج دیگر نیز روانه
صف قتال آراسته بودند ولی ترکان چنان بر آن قریه صاعقه حمله ریختند که روسها
از تخلیه آن ناچار شدند و خود را در جنگلی که در مغرب قاضی کیوی بود کشانیدند و
بمحض اینکه این حرکت از ایشان سرزد که دو فوج دیگر بامداد روسها شتافت
و فوراً پنج باطالیون به قراسار فرستادند تا از میمنه ترکان گذشته خط عقب نشینی
ایشان را قطع کنند ولی تمام مجاهدات روسها بیهوده شد و دو باطالیون میمنه ترکان
با کمال رشادت و جانفشانی جنگ کردند و مکرر با روسها تن بتن جنگیدند اوقات
روسها چهار عراده توپ در روی تپه که در مغرب قاضی کیوی بود قرار دادند و قریه را
هدف گلوله ساختند و پس از نه ساعت جنگ یعنی در ساعت چهار بعد از ظهر ترکان
مقاومت را ممتنع دیدند و عقب نشستند و در این موقع چون روسها قوتی داشتند
و صاحب هفت باطالیون پیاده و چندین دسته سوار و بیست و دو عراده توپ
بودند شدت از دشمن تعاقب نمودند لهذا در پشت قاضی کیوی بار جنگ تالی

شروع شد و ترکان مجبور شدند که تا دخول قلعه دست از پاشنه تفنگ نکشند در
این جنگ از طرفین تقریباً یک اندازه کشته شده بود و عده مقتولین به دولت عثمانیه
نرسیده بدیهی است که این یورش ترکها از بابت آن بود که روسها را ملتفت کنند
و آنوقت محمد علی پاشا بتواند تجدید یورش نماید
روز چهارم سپتامبر ترکان پس از تسخیر انگارس شروع کردند به اینکه در جلو کالسلر و ابلاوا
جمع آوری کنند و نصب باطریها نمایند و همان روز یکدسته انبوهی از سواره آغاز جنگ
تفنگی نهادند مکان متصرفی روسها در ساحل این رود و قریه کالسلر و در ساحل رود
باطالیون از فوج صد و سی و دوم پیاده بندر و یک باطری توپخانه بود و دسته اسکادرون
و نیم سواره دراگون نیز در آنجا قراول بودند که راه عبور ترکان را از رود آبلاوا ببندند و
یورش روسها از آن نقطه سهل تر شود
چون در روز چهارم ترکان سواره و پیاده زیادی در برابر ضلع ایسر کالسلر جمع آوری کردند
روسها مجبور شدند که دو باطالیون از فوج یکصد و سی ام خرسن و یک باطری توپخانه و
سه دسته

سه دسته سواره قزاغ برای تقویت آن نقطه روانه کنند و صبح از دو باطالیون سیوم
فوج خرسن را نیز روانه آن صوب داشتند حکمرانی این قشون کالسلر با ارنولدی
ژنرال ماژور بود که سابقاً فرمانده بریگاد اول قسمت دوازدهم سواره را داشت
روز پنجم در اول طلیعه شش عراده توپ به تقویت و دو دسته سرباز از فوج بندر در روی
تل نصب شدند و سه دسته دیگر از باطالیون در میان خندقها و کودالهائی که نردبان
مانند در دامنه آن بلندی قرار داده بودند جای گرفتند و باطالیون سیوم فوج
بندر در ضلع ایمن جای گرفت و دو دسته بهادران خود را در اطراف یک باطری خاکی
که صاحب دو عراده توپ بود پراکنده ساخت
شش ساعت بعد از نصف شب صفوف عثمانی در پیشانی لشکرگاه نمودار شدند اردوی
احمد ایوب پاشا بدو قسمت شد و خود پاشا فرمانفرمای قسمت اول و نایب پاشا
حکمران قسمت ثانی بود
در ساعت شش و نیم دو باطالیون از فوج خرسن حرکت کرد و بجای قشون ذخیره یکی در

عقب میمنه و دیگری در پشت میسره جای گرفت و پس از آنکه مدتی توپخانها جنگ کردند
صفوف ترکان آغاز حمله و یورش نهادند و پیشاپیش ایشان گروه انبوهی از مجرّان
به صف حرکت کردند
یکساعت و نیم بظهر مانده یک باطری نه عراده روس بمیدان جنگ رسید و در
دامنه آن بلندیها جا گرفت و سه ستون سواره قزاغ و یک باطالیون پیاده خرسن نیز
بامداد روسها آمدند ولی با وجود این امداد ژنرال ارنولدی مقاومت را ممتنع شمرد
و عزم آن کرد که سپاه خود را منعطف سازد و سعی کند که در خط ثانی مدافعه پایداری
کنند تا مجروحین را از خاک عرصه قتال بردارد و توپخانه بسلامت از مکان استقراری
خود حرکت کند در هنگامی که این بازگشت و عقب نشینی معمول میآمد سواره ترک ضلع ایسر
سپاه روس را برگردانید اما سلیک سخت قزاغها جلو ایشان را گرفت
روسها پس از آنکه از خط ثانی مدافعه نیز منعطف شدند پیاده ایشان در خندقها و
کودالها خوابید تا اول باطری چهار عراده و بعد باطری نه عراده رد شود این عراده
بسرعت

بسمت جاده استرنگار روانه شدند و مامور بودند که در این جاده نقطه را منتخب
کنند که مناسب باشد و بتوانند جلو دشمن حمله ور را بگیرند
در میمنه سپاه چون ترکان بر باطالیون سیوم فوج بندر خیلی تنگ گرفتند و
خط عقب نشینی این باطالیون نیز قطع شده بود بجانب ابلاوا منعطف شدند و
سواره قزاغ نیز رو بآن نقطه حرکت کرد
عمل روز چهارم جنگ منحصر بواقعه مذکوره بود و روسها در ابلاوا هشت باطالیون پیاده
و سی و سه عراده توپ متداولی و شش عراده توپ سواره و چهار عراده میترالیوز
داشتند و ترتیب جنگی اینها باین تفصیل بود باطالیون دوم و سیوم فوج تراسپول با
یک باطری در موز ارجند قریه ابلاوا استقرار داشتند در حالتی که قشون ذخیره ایشان
سه دسته از باطالیون دوم فوج تراسپول در عقب ضلع ایسر و دو دسته دیگر در نقطه
بودند که مشرف بر قلب بند و در صفحه آن کوهسار در یمین و یسار دو باطری نصب
کرده بودند و باطالیون اول فوج خرسن و یک باطری بجای ذخیره و عقبه اینها بود

و در یک دره که از ضلع الیسر بجانب خط عقب جبشیی فوج ساربی و باطری میرالیوز و یک
باطری توپ سواره قدری از فوج دوازدهم نیزه داران ذخیره کلیه قشون می شد
و عساکر ذخیره مامور بودند که با آن ضلع ترکان که محتمل بود بر میسره روسها حمله ور شوند
جنگ کنند و دو ساعت بظهر مانده فوج چهارم کیوربه با باطالیون اول فوج نوا و
دو باطری وارد شدند و دو باطالیون دیگر فوج نوا نتوانستند جزء قتال شوند و این
عساکر مقیمه در املاوا در تحت ریاست کلیه ژنرال دریزن و فرمان ژنرال تیموفیف بودند
در ساعت هشت بعد از نصف شب ترکان مخبران خود را در برابر قریه املاوا برانگیخته
ساختند ولی در موضعی که تقریباً هزار پس توپ بود و قشون خود را در یک کیلومتری عرض
منبسط کردند و ذخیره خود را در دامنه بلندیهائی قرار دادند که با معسکر ایشان متوازی
بود و در همان هنگام ترکان توپخانه خود را اول رو به کاسلری و بعد رو به املاوا آتش فکندند
در ساعت [illegible] بظهر مانده ژنرال دریزن را خبر کردند که فوج کیوربه و دسته
از فوج نوا و باطری نزدیک محل قشون ذخیره شدند و این سردار جبهه نگاه کرد
کلیه نو دسته

که این دسته سپاه قدرت مقاومت دارند فوج تیراسپولرا جدا کرده با یک باطری بجانب
کاسلری فرستاد و بجای انها فوج صد و پنجم و یک باطری ذخیره را قرار داد و این امداد
ژنرال آرتولیدی دیر رسید و انوقت جنگ کاسلری با تمام رسیده بود و ساعت
بعد از ظهر آتش جنگ ضعیف شد و دسته بهادران ترکان پیش دویده و بجانب
موستان و املاوا تاختند
ژنرال تیموفیف بدو باطالیون فوج کیوربه حکم کرد که در خطوط باطریهای بلند صف بکشند
و باطالیون سیوم این فوج به املاوا وارد شود و باطالیون فوج نوا که در ذخیره بود در نزدیک
خط جدال آمد و با وجود آنکه بسیاری از آن بهادران ترک تلف شده باز پیش می آمدند
و بموزارهای نزدیک میشدند و ذخیره انها از پشت دامنه بلندیها و سیلهائیکه در پشت
دامنه بودند بیرون آمدند در صورتیکه میترالیوز ماننده باران بر انها میبارید و در همان هنگام
سواره ترک عزم آن کرد که میمنه روسها منعطف کند با وجود مقاومت سخت روسها ترکان
قریه املاوا را متصرف شدند و از دو ضلع سپاه خود بجانب عساکر روس که در موزارها بجنگ

شلیک کردند و از این شلیک و حرکت ترکان فوج ساربی از عقب نشستن ناچار
گردید انوقت ژنرال دریزن فوج کیوربه را پیش فرستاد و پس از جنگ سختی ترکانرا
عقب نشاندند اما این فتح حربی چندان مساعد احوال روسها نشد و چون ضلع ایسر
انها بواسطه تفویض کاسلری در معرض خطر بود و ضلع خود را قابل پایداری ندیدند رو به
بانیکا عقب نشستند تا خط مدافعه مابین بانیکا و لم را حفظ کنند
تلف روسها در این دو جنگ خیلی عظیم بود و بنا بر راپورت رسمی هزار و سیصد و پنجاه تن
از ایشان از حیز میدان جنگ خارج بودند یعنی یا کشته یا زخمدار گردیدند و ژنرال
وولسکی که فرمان ده بریگاد دوم قسمت اول پیاده نظام بود جزو مجروحین محسوب میشد
محمد علی پاشا راپورت ذیل را باسلامبول فرستاد
امروز عساکر اردوی ابواجیبی احمد ایوب پاشا بجانب قشون روس که در اطراف رهـ
خانه لم آرد و زده بودند عزیمت کرده و سپاه روس عبارت بودند از اردوی ... اردو هـ ...
و یک قسمتی از عساکر نظامی که نمره تومان سندیان مجهول مانده است اردوی احمد ایوب پاشا
منهزم

منهزم و دو ستون شده بود یکی در تحت فرمان فواد پاشا و دیگری که از چوتیراز
حرکت کرد و در زیر حکم ثابت پاشای امیر تومان بود و عساکر ما چنان بر دشمن سخت گرفتند
و زور آور شدند که ناچار در تمام صف جدال تسلیم شد و شکست فاحش خورد و دوباره
از رود گذشت تا پناهی پیدا کند زیرا که تمام سنگرهای و راسر بازان ما علی التوالی و بتاخت
و یورش تصرف کرده بودند و فرمانده سواره روس در جنگ اطراف شهر گلوا
کشته شد و ما نیز باید افسوس بخوریم در مصیبت سربهنگ که از ضرب نیزه و رئیس باطالیون
که از ضرب شمشیر شربت مرگ چشیدند و سیصد سرباز ما نیز بخاک هلاک افتاده اند
و علاوه بر این هفتصد تن زخمی داریم که در میان ایشان نایب سرهنگی است که با جهد
بر داشتن زخم سخت ایستاد و پای ثباتش سست نشد تا سربازان او سنگرها را
که یورش بردند مسخر ساختند و بر عکس ما احجاد سه هزار دشمن سطح میدان جنگ را
پوشانیده است در میان صاحبمنصبان بزرگ ما فواد پاشای سرتیپ کمال شجاعت را
بروز داد و در این جنگ خدمات نمایان نمود و در عریضه آتیه اسامی فرماندهان

واراباب مناصبی که خدمات شائسته بجا اورده اند معروض خواهم داشت حضور
اعلیحضرت اقدس سلطان مراتب تهنیت خود را از این فتح نمایانی که در گلوا روی
داده عرضه میدارم و پیوسته دعاگوی بقای عمر و فنای دشمنان اعلیحضرت شاهانه هستم

اعلیحضرت سلطان در جواب این راپورت تلگراف ذیل را فرمود

وزیر نامدار من محمد علی پاشا   شما را از فتح نمایانی که در گلوا کرده اید تهنیتها میفرستم
همانا شجاعت و رشادت عساکر منصوره ما در میدان جنگ مطابق چشم داشتی است
که از ایشان داشته ام مراتب حسن تدبیراتی که شما بکار میبرید و مجاهدات جنگی نا
پذیری که از شما و صاحبمنصبان زیردست شما بروز میکند مشعر بر انند که قاطبتاً از حب
وطن خالص جان گرفته اید منهم بواسطه شما سربلندم و همواره نام شما را با تحمید و تحسین
بر زبان خواهم اورد سلام مرا به صاحبمنصبان و سربازان برسانید از خداوند د
خواه همیشه خواهانم که فتوحات جدیده شما را روزی کند تا مایه مزید اعتبار و افتخار
نظامی ما شود و اسم عثمانیزاده دوباره سربلند و سرافراز فرماید

باری

باری فتح کاسلز و فی الحقیقه بملاحظه فنون جنگی چندان اعتباری نداشت و بعنوان
این تلگراف معبر را حمل بخبری کردند مگر انکه فتح این جنگ در روز مولود سلطان واقع
شده بود اما از حیثیت منافع نقاط جنگی این فتح دارای نتایج حسنه خواهد شد
زیراکه روسها بکلی خط مبارزت قرالم را از دست دادند و تا ان طرف بانیکالم
عقب نشستند و ترکان پیش رفت و پنج کیلومتر با دره رامنر فاصله داشتند

مطلب چهارم

عثمان پاشا در پلونا اماکن متصرفی خود را در کمال استحکام نگاهداری میکرد و روسها بعد
از سی و یکم ژوئیه یورش معتبری برده بودند روز نهم اوت ژنرال اسکوبلف یک
قشون کشی تفتیشی معتبری بجانب لواتز کرد یعنی روز سیوم اوت از اردوی کراندرک
بیگلا با پنج باطالیون پیاده نظام و بریگاد سوارهٔ خود و دو باطری توپخانه جدا شد
وازجادهٔ سلوی در وسط راه ما بین سلوی و لواتز در اورده میمنه او که منحصر
بسواره بود چندین قریه از اطراف لواتز را متصرف شد و ان قریه ها در ما بین راه

سلوی و راه پلونا واقع بودند و پس از ان توپخانه خود را از راه سلوی روانه نمود که
تا هزار و دویست ذرعی لواتز پیش رفتند و چون مشرف بر شهر شدند و تا ان نقطه
عراده توپ را بجانب شهر گشودند و اتش فشاندند و در این فتح پیاده را پیش رفتار
و چون پیاده در پناه جنگلها بودند هر چند تیر تفنگ دشمنان بر انها مانند باران میبارید از پیشرفت
مانع نیامدند تا که خود ژنرال اسکوبلف نیز جلو سربازان را نتوانست بگیرد منظور حرکت تفتیش
بعمل امد و معلوم شد که ترکان در شهر لواتز استعدادی دارند و در اطراف شهر سنگرها
و تکیه گاهها قرار داده اند و با این نسبت نمیتوان یورش سختی برد مگر پس از مدتی انهدرا روسها
عقب نشستند در روز بیست و یکم نیز چندین جنگ مختصر و بی ثمر در اطراف پلونا در راه ابغیا
واقع شد همینقدر روسها توانستند سیم تلگراف را قطع کنند و موقتاً اسباب رابطه و اطلاع
را معوق گذارند ولی دو باطالیون در کمال سرعت از ارخانی رسیدند و روابط را اصلاح نمودند
روز بیست و سیوم ترکان از لواتز بیرون امدند و بجانب جادهٔ سلوی رو نهادند
شاهزاده میرسکی امداد طلبید ژنرال اسکوبلف با یک بریگاد سواره و یک بریگاد پیاده

معاون

معاونت او فرستاده شدند و از این ضعف سپاه روس ما چار سلاقتیا را خالی کردند
تا جای خالی که از خروج و عقب نشستن سپاه ژنرال اسکوبلف پیدا شده بود پر شود اما شاهزاده
میرسکی قبل از رسیدن اسکوبلف دفع یورش ترکان کرده بود و از جانب ترکان این
حمله محض غلط انداز بود که دشمن را متوجه جنوب پلونا کنند زیرا که چند روز بعد عثمان پاشا در
حوالی پلیشات بر روسها حمله ور شد و جنگ معتبری وقوع یافت و تفصیل انطباق شرح
ذیل است

روز سی و یکم اوت در ساعت شش و نیم بعد از نیمه شب چون مقدمه الجیش روسها در راه
زادینو و کریوتیرا از توگوت تا جاده بلکارین که به پلونا میرود وارد شده بودند
خبر کردند که عساکر عثمانی از سنگرهای این طرف زادینو بیرون امده بودند و چندی نگذشت
که مجدداً خبر رسید که این عساکر قصد پلیشات و ترگالنس را دارند و در جلو انها صف انبوهی
از سواره حرکت میکنند و در وقتی که این اخبار شایع شد وضع اردوی چهارم که گویا دشمن قصد
یورش بر ان داشت از انتظار بود

فوج شصت و سیوم پیاده اودگلیچ و شصت و دوم سوزدال که با دو دسته و دو عراده
توپ در سنگر دیده بانی که در جلو پلی شات بود جای داشتند سرباز فوج پشت آن سنگر
استقرار یافتند و فوج بیستم گلیچ و دو باطالیون از فوج چوباشاک باطری اول و دوم بریگاد
سیوم توپخانه و باطری پنجم بریگاد پنجم و یکدسته سرباز مهندس بکار قلعه بندی شده
رگالنس را متصرف بودند و سه فوج دیگر قسمت سی ام با دو باطری بجای قشون ذخیره
در پورادیم استقرار داشتند

وقتی که غرش اول توپها بگوش رسید اتامار شور روس خیلی متامل و متحیر ماند و ژنرال زوتقف
که سردار کل بود و ژنرال تریلف در زیر دست او موقتا سرکردگی اردوی چهارم ماموریت
داشت ندانستند مقصود از این جنگ چه خواهد بود آیا این حمله و یورش ترکان یورش
واقعی خواهد بود یا محض غلط انداز و حیله است و آیا جنگ اصلی در میمنه که معسکر قشون
رومانی است وقوع نخواهد یافت

فیمابین روسها و سپاه رومانی چندان موافقت نبود و چند روز قبل ژنرال زوتقف

وضع

وضع عساکر میمنه را تغییر داده و از حرکت یکفوج رومانی را بکلی هدف گلوله دشمن ساخته
بود و فرمانده فوج را از اسمعیل مستحضر ساخته بود و او را دعوت نمود که حرکتی مطابق
حرکت او بکند اما کلونل رومانی جواب فرستاده بود که بهیچوجه از جانب ژنرال زوتقف
حکمی باو نباید برسد و همچنین بر خلاف عقیده فرمانده کل روس رومانی ها اصرار کردند
در اینکه در روی دالون معبر تازه قرار دهند و از این شط بواسطه معبر عسکر گذشته
بودند و این نقطه بعیدتری از معسکر روسها دور بود که رومانیان را در صورت حمله ترکان
از حیز امداد روسها خارج بودند عثمان پاشا فرصت از دادست که بر سر اردوی چهارم تازد
و پس از آن در معبر عسکر بر سر رومانیان هجوم آورد و از این باب بود که چون جنگ
شروع شد عقیده عمومی بر آن بود که این یورش غلط انداز است و حمله واقعی و سخت
در میمنه سپاه خواهد شد ژنرال زوتقف در حالت شک مجبور شد که اماکن متصرفی خود را
حفظ کند و منتظر باشد تا ببیند چه پیش می آید

تمام عساکر غرق سلاح و مهیای بکار بودند و سپاه اردوی چهارم از رگالنس و دو اسکادرون

سوار هوسار را با باطری هشتم و از پلی شات سواره نیزه دار را جهة تقویت مقدمه الجیش
سواره پیش فرستاد و مدافعه او دشمن بتدریج در پیش آمدن مداومت داشت و سواره
او بتقویت پیاده و توپخانه پیش قراولان روس را مجبور ساخت که راه خود را منعطف
کنند و هوسار بجانب یمین معسکر رگالنس و نیزه داران بسمت پلی شات منحرف گردیدند

در ساعت هشت سواره ترک که در جناحین مدد قسمت منقسم شده بودند
طریق جلو مرکز و قلب سپاه را که گروه انبوهی از مهاجران و بهادران گرفته بودند مکشوف
ساخت یکدفعه مجتمع شد و بوضع صفوف حمله ور گردید و بیم آن داشت که جناحین
اردوی چهارم را در هم شکنند و در همان حین پیاده عثمانی حرکت سختی بجانب بریگاد
قسمت شانزدهم روس کرده و کوشش نمود که از طرفین بر آن حمله ور شود جنگ سختی از
توپ و تفنگ در گرفت و سنگر پلی شات که دو دسته سرباز و دو عراده توپ داشت
و پنج دسته دیگر سرباز بامداد آن رسیده بود نتوانست پیش از آن در برابر دشمنی که بحسب
تعداد خیلی بر آن تفاضل داشت تاب مقاومت آورد و اگرچه در مدت کمی جنگ سختی کرد

ولی عا

ولی عاقبت آن دو دسته و آن دو عراده توپ تکلیف خود را در عقب نشستن دیدند
اما پس از آنکه آن پنج دسته دیگر سرباز از فوج سوزدال بامداد رسیدند و آتش شش
باطری از بریگاد شانزدهم توپخانه از ایشان حمایت کامل کرد مجددا جنگ شروع شد
و آن سربازان فوج سوزدال وقتی وارد سنگر شدند که ترکان تازه میخواستند در آنجا استقرار
یابند آنها را بیرون کردند و بیش از هزار ذرع از آنها تعاقب نمودند

اما از دو یک ساعت نه ترکان افواج جدید داخل صف قتال نمودند و جناح امین ایشان
خیلی از معسکر پلی شات تجاوز کرده با شیب زوکها وارد پلی شات شدند و انبار آتش زدند
و ترکان مجددا بر سنگر سابق یورش بردند و کوشش کردند که وارد شوند بر فاصله که
فیمابین این سنگر و طرف یسار رگالنس بود و روس معسکر رگالنس باطریها نصب نمودند
و توپهای روس که در رگالنس بودند اول با ترکان بودند بفاصله و بتدریج تیری خالی
میکردند شروع بتیراندازی سریع نمودند

تا این هنگام طرح جنگ ترکان مجهول بود ولی چون پیش قراولان اردوی نهم و بنیاد

رومانی خبر داده‌اند که قشونی از خارج رسیده است و از وضع و طرح صف آرائی لشکر
شد که منظور ترکان آنست که حمله واقعی بر معسکرهای اردوی چهارم برند و دو ساعت
بظهر مانده ژنرال زوتف احکام ذیل را داد
اولا آنکه یک بریگادی از قسمت پنجم اردوی نهم حکم کرد که یکراست بجانب جاده کریوگا
رود و در سمت یسار این جاده سرباز خود را منبسط سازد تا بر دشمن از ضلع و کنار صف
حمله‌ور شوند
ثانیا به فوجی که جزء ذخیره عمومی اردوی نهم بودند فرمان داد که در ساحل امین پرادیم در پشت
بجای قشون عقبه باشند
ثالثا بقسمت سپاه رومانی امر نمود که فورا در گالیتسوال جمع آوری کنند
رابعا بفوج شصت و یکم ولادیمیر که از سیم نیتزا می‌آمد که ملحق باردوی چهارم شود فرمان
فرستاد که بنه و کوله بار خود را در قراداغ گذارند و خود با کمال تعجیل رو به پرادیم نهند
باری نزدیک ساعت ظهر بود و سپاه انبوه پیاده ترک تمام فاصله مابین گالیتس و پلی شات را
پر کرده

پر کرده بود و توپخانه آنها که تقریبا چهل یا پنجاه عراده توپ داشت علی الاتصال بجانب تمام صف
روسها خالی میشد
یک ساعت بعد از ظهر سپاه عثمان پاشا مجددا با کمال سختی قصد یورش کردند و با وجود آنکه
سه یورش متوالی لشکر ویدین بان پلی شات و میره و عقب معسکر گالیتس بردند حمله اول را بواسطه
آتشخانه چهار باطری از بریگاد شانزدهم توپخانه و باطری هشتم توپخانه سواره و شلیک فوج
چهارم نیزه داران و دو اسکادرون هوساری که ژنرال کریلف منتهی الیه میمنه دشمن فرستاده بود
در کمال سختی دفع کردند و ترکان بتدریج منعطف شدند و در پشت ضلع امین سپاه خود رفتند
و حمله بجانب ضلع ایسر معسکر گالیتس نیز بهمین حالت را پیدا کرد و بواسطه آتش چهار عراده
توپ از باطری دوم بریگاد سی‌ام توپخانه و شلیک یک باطالیون از فوج گالیچ و دو باطالیون
از فوج شیر یوخو که با یک باطری توپخانه از پرادیم آمده بودند عقب نشانده شد و حمله سیوم
که ترکان در مرکز معسکر گالیتس بردند و کمال مجاهده را بعمل آوردند بلکه داخل سنگرهای پایه
روسها هم شدند نیز بواسطه شلیک دو باطالیون از فوج گالیچ و دو باطالیون از فوج چوبا

و معاونت سه باطری توپخانه دفع شد آنوقت ترکان بخیال آن افتادند که بر میمنه دشمن با
با سوار خود برگردانند ولی بمحض آنکه این سوار از پشت اشجار جنگلی که این بلندیها را پوشیده
بود پیدا شد که متیرالیوزهای روس عشر از آنها را باقی نگذارد و ناچار با کمال بی‌نظمی بازگشت
نمودند این عدم پیشرفت امور و عدم اقبال باز ترکان دل خود را نباختند و سه ساعت
بعد از ظهر پس از جنگ و آتش فشانی توپ و تفنگ مجددا بر اماکن سابق حمله‌ور شدند
ولی روسها بخوبی از عهده حریف خود برآمدند بلکه بریگاد قسمت شانزدهم و دو باطالیون از فوج
گالیچ و دو باطالیون از فوج چوبا چون خود را منصور دیدند و سران سپاه خود را پیشاپیش
خویش در میدان کارزار مشاهده نمودند با کمال سختی آغاز یورش و حمله نهادند اما حمله ایشان
بواسطه حمله ثالثه قشون تازه نفس ترکان جلو گرفته شد و وقت بسیار ترک عظیم بود و توپخانه
امداد خوبی از ایشان میکرد ولی این حمله محض آن بود که جلو روسها گرفته شود و چهار ساعت
نیم بعد از ظهر ترکان بجانب پلونا عقب نشستند
ژنرال کریلف چون دشمنان را در بازگشت دید دو فوج از قسمت شانزدهم را دنبال ایشان
فرستاد

فرستاد و دو باطالیون از فوج گالیچ و دو باطالیون از فوج چوبا و دو فوج سواره هوسار و نیزه‌دار
نیز معاضد ایشان شدند و پیاده این سپاه تقریبا چهار ذرع تعاقب دشمن کرد ولی سواره
آن تا زیر سنگرهای پلونا تاخت
روسها مفتح و منصور بودند اما نتیجه خوبی برای آنها حاصل نشد بعضی که ژنرال زاتف در
عذرخواهی عدم پیشرفت کار در راپورت رسمی خود مینویسد سبب عدم حصول نتیجه نیکی
حرکت و توقف مجبوری بریگاد قسمت پنجم بود که چون کوله بار خود را به دوش داشت و در معسکر
نگذاشت و در گرمای الضحرا با بار سنگین خسته و وامانده شد و حال آنکه در چنین موقعی میبایستی
با کمال چستی و چالاکی حرکت کند اما در جنگ امروز تمام مباهات و رشادت متعلق بتوپخانه است
زیرا که با یک جهد بسیار پای بازی جلو سربازان خشمناک عثمانی را گرفت که تصور آن اشکال دارد و در این
حمله‌ها یک عراده توپ بچنگ حمله وران افتاد و سی نفر صاحب‌منصب و نهصد و چهل و پنج سرباز
و توپچی از صلاحیت بکار عاری شدند و صورت راپورت عثمان پاشا در این جنگ مطابق
تفصیل ذیل است

امروز صبح با تدارکی کافی برای یورش (۵۱۰) از رود حرکت کردم و رو بقریهٔ پلی ثات که در شرق
پلونا واقع است و روسها در آنجا سنگربندی محکمی داشتند نهادم نیم فرسنگ پائین
قریه مانده با دشمن ملاقی کردیم و پس از دو ساعت جنگ دشمن مغلوب شد و از جلو
عساکر منصورهٔ ما عقب نشست و عساکر ما بدون آنکه فرصت از دست بدهند یا آنکه از
باران گلوله توپی که دشمن از اماکن متحصنه خود بر سر آنها میبارید واهمه کنند در تعاقب
دشمن تاخت آوردند و سه تن از آنها را دستگیر کرده با یک عراده توپ و سه رأس
اسب عراده کش و مقدار کثیری اسلحه آتشی و اثاثه و ملبوس بغنیمت گرفتند و دشمنان
که از مکان خود رانده شدند و آغاز فرار نهادند صفحه کارزار را از اجساد کشتگان خود
مالامال نمودند و هرچند هنوز تعداد کشتگان ما مشخص نشده است ولی با عده مقتولین روسها
که بیشمار اند طرف نسبت واقع نمیتوانند شد و در این جنگ عده سپاه دشمن با آنچه از
قراء اطراف زرنیک که در تصرف او بود بامداد آمدند بسی هزار میرسید
عنقریب جنگ در نقطه دیگری شروع میکند بدین طریق که ژنرال اسکوبلف مکرر خواهش
کرد

که شهر لواتز که لوکانز گویند یورش (۵۱۱) برد ولی همیشه استدعای او رد میشد اما در اواخر
ماه اوت وقتی که در صدد آن برآمدند که کار عثمان پاشا را یکسره کنند تصرف لواتز بنظر
ما گزیر آمد زیرا که بواسطه این تصرف بنیان محکمی جهت یورش بر پلونا ریخته میشد شهر لواتز
واقع است در وسط محوطهٔ که تقریباً هشتصد ذرع نصف قطر دارد و حال آنکه قطر طبقات
فوقانی آن تقریباً یازده هزار ذرع است این محوطه احاطه شده است از تلهای طبیعی که
مستدیر اطراف آنرا گرفته اند و ارتفاعات آن جانب بدرجهٔ ششصد قدم میشود و دامنه آن
تلها سهل الصعود است و از جنوب شرقی تا شمال غربی یکرشته کوهسار کوچکی از آن میگذرد
که سیصد قدم ارتفاع دارد و رودخانهٔ در پای این کوهسار و مابین دو پرتگاهی که از
تخته سنگ عظیم و ملبدا حادث شده است جاری است این رودخانه که موسوم است به اسما
مجرای قدیمش نصف میل دورتر از مجرای حالیه آن بوده و عاقبت این رود فیمابین منتها
الیه شرقی کوه و اطراف آن محوطه جدائی انداخته بقسمی که در این روزها آنکوه در میان آن
دره منفرد مانده است و راه شوسه که از تلوی به لواتز میرود در پهلوی ضلع شرقی

این محوطه واقع شده تا وقتی که بشهر لواتز (۵۱۲) میرسد و این شهر در کنار رود واقع است و آنجزء
منفرد کوه کلید فتح شهر لواتز بود و منتهاالیه شمال غربی این کوه که در مغرب شهر واقع شده است
نسبت برودخانه صد ذرع ارتفاع دارد و در روی این ارتفاع یک سنگر محکمی ساخته بودند که مشرف
بود بر راهی که از این شهر به پلونا میرود و در مغرب کلید اصلی عسکرگاه است رودخانه
اسما بخط منحنی در این دره طی میکند و جاده در طول امتداد رودخانه واقع میشود تا وقتی که از
سنگر رد میشود و پس از آن از پهلوی دیوارهٔ این محوطه میگذرد تا به پلونا میرسد دامنههای
این مکان از مزارع گندم زار پوشیده شده است و جزء مرتفع آنها پر از درختهای انبوه و بیشه
اکثر است و چندین دره و مسیل که از زیر گندم و درخت پنهان اند پناههای معتبری برای اقامت
قشون احداث مینمایند که در قعر دره در زمین جلگه کوچکی لشکر ساخلوی آنجا بیرون میتوانند آمد
پس معلوم میشود که وضع این محل برای ترکان مساعدت تامه داشت ولی آن مقدار سپاهی
که از پلونا جهت تصرف این شهر فرستاده شده بودند مراتب کمتر از سپاهی بود که روسها جهت
حمله باین تدارک دیده بودند و ترتیب سپاه شاهزاده ایمرتنسکی از این قرار بود
قشون

قشون ابواجمعی اسکوبلف ژنرال مارشور که مرکب بود از فوج شصت و چهارم قازان و طالبون
اول فوج چوپایا و یک باطری از بریگاد قراغ قفقاز و سه باطری از قراغ دُن و یک سکادرون
سوار نظام مخصوص رکاب امپراطور این دسته قشون در اول سپتامبر از معسکر خود به بلندی
قریه کاگرین که در کنار جاده لواتز بود حرکت کردند و ژنرال اسکوبلف مامور بود برانکه اولاً بلندیها
که در جلو لواتز واقع اند متصرف شود و باطریها را در آنجا نصب کنند ثانیاً آنکه تمام تدارکات
اولیه را ببیند و از وضع و نقشه مشکل مستحضر گردد و عده توپهائی را که باید در آنجا نصب شوند قبل
از وقت بجانب اماکن دشمن خالی شوند مشخص نماید و اگر ممکن شود یکنوع خاکریز و خندقی برای
محزان و بهادران افواج مرتب نماید
بقیه قشون در تحت فرمان بلاواسطه خود شاهزاده و سردار ایمرتنسکی واقع بودند و بترتیب ذیل
از تلوی بجانب لواتز حرکت کردند بریگاد دوم از قسمت دوم پیاده روز سیم بکاگرین رسید
و چون مشکل بود که تمام قشون از یک راه حرکت دهند و دریک روز در جلو شهر لواتز برسند سردار
کل این سپاه روز اول ماه یکساعت قبل از نصف شب بریگاد دوم قسمت سیوم را روانه داشت

ودو ساعت بعد از نیمه شب دویم بریگاد اول قسمت دویم توپخانه را و سه ساعت بعد از
نصف شب بریگاد سیوم شاسور را بان صوب فرستاد و بریگاد قراغ قفقاز مامور شد
که در کنار رگلاو رود تا جاده مابین نلوپنا و لواتر زار رسید که نماید و دو ستون از فوج سی ام
قراغ دن بمحارست جاده تریانا و سلوی و معابر کوهستان مامور گردیدند

روز دوم دو ساعت بعد از ظهر سپاه ژنرال اسکوبلف رسیدند بچشمه که در جنوب راه سلوی
بود و از خالت بلندیهای سه طرف استفسار جنگ گردیدند و دماغه جنوبی الحاکه در تصرف عساکر ترک
بود بزور باطالیون اول فوج قازان و تقویت دو عراده توپ گرفته شد و پس از انکه این
بلندیرا باطالیون بزور تصرف نمود و باطالیون دوم فوج قازان را با فوج اول جوبا در پای
تپه ذخیره ان قرار دادند ژنرال اسکوبلف درصدد تحصن و سنگربندی عسکر خود بر آمد تمام شب
بهادران فوج قازان مشغول حفر خندق بودند و یک باطری بیست و چهار عراده در انجا نصب
نمودند و در همان شب پیاده نظام یک باطری دیگر توپخانه را در قله کوهی که در شمال راه سلوی
واقع است نصب نمودند روز دوم پنج ساعت بعد از نصف شب ترکها این باطری روس ها را

مجبور ساخت که سنگر بزرگ خود که در یسار جاده واقع بود خالی کنند و تصرف این سنگر
که مابین فوج قازان گردید ژنرال اسکوبلف جای نصب چهار باطری دیگر را داد و در شب سیوم
سه باطری در بلندی سمت جنوب بواسطه چندین دسته قشون استقرار یافتند و در همان
اوقات دو باطری دیگر را قله کوه سمت شمال بالا برده و فوج قازان و جوبا در اماکن سابقه مستقل شدند

روز سیوم پنج ساعت و نیم بعد از نیمه شب عساکر ستون امیر سپاه روس
بسرداری ژنرال اسکوبلف صف جدال آراستند و این فرمان عمومی را برای عامه قشون قرائت
کردند   در زمان اول جنگ شروع مجادله با توپخانه خواهد بود و حکم یورش بسرکردگان
توپخانه داده خواهد شد و با نهایت غارتش میشود که آتش توپخانه را پراکنده و متفرق نسازند
وقتیکه پیاده نظام آغاز یورش کرد توپخانه باید با کمال جلادت و مواظبت از او معاضدت
و تقویت نماید و حالا که مفرطی در استعمال پسندیده است و اگر از طرف دشمن جلو قشون ذخیره
باز شود باید آتش توپخانه تسریع گردد و در صورتیکه پیاده حمله ور دچار عایق غیر معهودی شوند
آتش توپ باید بکمال اشتعال را بپا کند وقتیکه بعد و فاصله مقتضی باشد نارنجک

میر آمیل باید با کن و عسکرهای دشمن انداخت پیاده باید از اغتشاش و اشتباه احتراز
کند و ملتفت باشد که فیمابین حرکت حمله و حرکت پیش فرق کلی است و هرگز نباید فراموش
این تکلیف مقدس را که بهر قسم ممکن و با هر خطری که پیش بیاید باید از رفیق خود امداد نمود و نباید
فشنگ ها را تفریط کرد و باید بخاطر داشت که با وجود شرایط و اسباب موجوده در این
خاک حمل و نقل قورخانه و اثاثه جنگ کار آسانی نیست باز خاطر نشان قشون پیاده میکنیم
که نظم و سکوت از لوازم عمده جنگ اند هورا نباید کشید مگر وقتیکه دشمن خیلی نزدیک
باشد و خواسته باشند با سرنیزه با و حمله ورشوند و با فراد سربازان یادآوری میکنیم که در
یورش سخت تلف زیاد حاصل نمیشود ولی در عقب نشینی و بازگشت خاصه بازگشت بی نظم
هم تلف زیاد و هم شرمندگی حاصل خواهد شد این حکم نظامی را برای تمام دسته های قشون
باید قرائت کرد بخصوص مطالب متعلقه به پیاده نظام را

عصر روز نهم ژنرال دوبرولسکی فرمانده بریگاد سیوم شاسور که به فرماندهی ناظم قشون میمنه
استقرار داشت روز دوم طرف عصر از بلندیهای قریه بریس ژاگا که در میمن ژنرال

اسکوبلف بود حمله تفتیشی نمود و اول روز سیوم ان قریه را سنگربندی کرد و پنج ساعت
ربع یک باطری بعید الهدف و یک باطری صحرائیه در ضلع ایمن صف جدال نصب شد و چون
بلندی کوه سرخ مشرف بر بلندیهای اطراف لواتر بود عزم خود را جزم نمودند که انجا را
مکان یورش اصلی نمایند و اختیار این یورش را بژنرال اسکوبلف دادند و ستون میمنه
ژنرال دوبرولسکی بمبانی و حیل جنگ شود مگر بعد از تصرف کوه سرخ و سنگرهای اطراف آن
باطریهای روس در ساعت پنج و نیم صبح آغاز غرش و فشاندن آتش نهادند و در
تمام صف تا دو ساعت بعد از ظهر خالی میشدند و در ساعت دو بعد از ظهر حکم یورش بستون
میسره داده شد و در این هنگام در ستون میمنه وقایع ذیل روی نمود

در ساعت شش و نیم بزرگان از توپخانه و پیاده شلیک خیلی سختی کردند و رئیس اتامار ژوران
روس معلوم شد که تمام نقاط مرتفعه اطراف رود اسما بواسطه سنگرها و تکیه گاه ها و باطریها
و خندقها در کمال استحکام قلعه بندی شده اند

و از ستون ابواجمعی ژنرال دوبرولسکی قبل از انکه تیرها خالی کنند خیلی تلف شد و کلونل

کردان و هفت صاحبمنصب و صد و پنجاه و شش سرباز مجروح از حیز معاتله خارج شدند و ترکان
حمله ور کردیدند ولی در حرسیت قدیمی بواسطه آتش باطالیون سیوم مجروحان و یکدسته از
باطالیون پنجم عقب نشستند و بنا بر رسم نظامی جنگ ژنرال دوبروشکی میبایستی دست از
پا خطا کند تا کار سیره و قشون بانجام رسد ولی چون واجب شد که ترکان را دور کنند مجبور
گردید که برتی که در جلو بود یورش برد تا از قشون او کمتر تلف شود در ساعت هشت ترکها
از مجروحان پس پیش تر کردکان خود را به پیش انداخت و سنگرهای پایین را متصرف
شد ولی پس از آنجا و از آن جا بمواقع جدیده بر خورد و انوقت ژنرال دوبروشکی حکم کرد که با
بر سنگرهای ساحل این انها یورش برند و با وجود اشکالات عظیمه ما زنیم و دسته عدم رکاب
امپراطور و شاسورها سنگرها را کرفته و ترکان را مجبور ساختند که بساحل دیگر انتشار رفتند
یکساعت بظهر مانده فوج پیاده روان بامداد ژنرال دوبروشکی شتافت و این فوج بتقویت
یک باطری صحرائی رو بکوه سرخ نهاد که کلید محلی بود که ژنرال اسکوبلف قصد یورش بران داشت
و شاهزاده امیر منکی سردار کل در دو ساعت بعد از ظهر حکم داد که بجانب کوه سرخ یورش
برد

برند و عساکر ژنرال اسکوبلف بر این کوه و بلندیهای اطراف ان تاخت اوردند و فوج
پیاده قاران کوه را مسخر ساخت و این حمله مانند میدان مشق بعمل امد یعنی بیرقها افراشته
و موزیکها در نوا بودند و بمحض اینکه این کوه در تصرف امد دو باطری بیالای ان برده نصب
کردند و بجانب یکه برجی که انطرف لواتز بود خالی کردند

باطالیون اول فوج قاران در روی کوه سرخ ماندند و باطالیون دوم و سیوم از
راه شوسه رو به لواتز نهادند و شهر النجی متصرف شدند و در منتهاالیه ان جای کرفته
آتش فشانی منظمی نمودند این فوج قاران را باطالیون اول و دوم تنکو و دو باطری که از
ذخیره بیرون اورده بودند امداد کلی کردند و بلندیهای سمت یمین کوه سرخ را بریگاد
اول قسمت دوم پیاده مسخر کرد که ژنرال را ژ گیلدیف تصرف کرد ولی این کروه در
وقت یورش زخمدار کردید

پس از انکه شهر را مسخر ساخت ژنرال اسکوبلف تدارک خط ثالث و سنگرها و یکه برج را
دید تمام این سنگرها در ساحل ایسیر انسما واقع اند و برای تهیه این یورش علاوه بر

باطریهای کوه سرخ دو باطری دیگر در جاده شوسه نصب کردند و در همانوقت تلگی کردید
در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر چون تمام کارهای یورش مهیا بود و توپخانه پیاله
که استراحت جزوی لازم داشتند بعمل اورند شاهزاده امیر منکی حکم داد تا بخط ثالث
سنگربندیها یورش برند و لشکر با وجود باران گلوله شدیدها دران و تیراندازان
ترک از دامنهای صعب المسلک این بلندیها بالا رفتند و هرقدر از انها تلف شد اعتنا
نکرده بدون تامل و تنجیش اقدام نمودند و در هیچ جا اغتشاشی بروز نکرد و کرد باطالیون
اول فوج سکو وقتی که کلونل کوسف فرمانده انها از پا درامد و صاحبمنصبان بزودی
جلو نظمی را کرفتند و هرقسم بود سربازان پیش فرستادند چندی نگذشت که خط اقدم
سنگرها را سربازان متصرف شوند و انوقت یک قسمتی از قشون ذخیره را بجانب یکه برج
برای یورش مامور ساختند و در جنگ این نقطه مخصوصا خونریزی عجیبی شد ترکان که از برابر
و جناحین بر انها حمله وارد امده سخت جان فشانی میکردند و سنگر خود را از دست نمیدادند
اگر چه با ضربت سرنیزه دشمن از پا در می امدند باز تا جان داشتند از مکان خود جنبش نمی
نمودند

پوشیده ژنرال اسکوبلف سوار بر اسب سفید خود و لباس رسمی جنگ خود را که سفیدست
پوشیده در جلو سربازان خویش تشویق و تحریض مینمود و امر به پیش رفتن میکرد
و رشادت و جلادت بلکه تهور جنون امیز این سردار در مابین ترکان نیز ضرب المثل
بود و او را اق پاشا (سردار سفید) مینامیدند باری از جنگ بسیار سخت تا انکه همین
یکه برج مغلوب شدند و ترکان اغاز عقب نشینی نهادند ولی بحالت مجادله خود باقی بودند
یعنی در هر قدمی بر میکشتند و تیری خالی میکردند قراغان قفقار که تمام امروز را در میمنه با
نهایت پیشرفت جنگ کرده بودند با یک اسکادرون قزاغ بزرگ که قراول رکابی
امپراطور بودند و ان روز را در میسره جنگ میکردند فوج قزاغ ولدی قفقار خلوچ باطالیون
سرباز ترک را کرفتند و سراسر ایشان را بخاک هلاک انداختند

از روسها شش نفر صاحبمنصب و سیصد و سیزده تن سرباز کشته شده بود و سی و سه نفر
صاحبمنصب و هزار و صد و دوازده تن سرباز مجروح افتادند و پنجاه و دو نفر هم بکلی
مفقود کردیدند که معلوم نشد چه شده اند

باری روسها سنگرها را متصرف شدند وار دوی خود را نزدیک شهر زدند خیلی از شب
گذشته بود که اتامار شوار رحیم چهارم خبر داد که عساکر زیادی از عثمانیان از پلونا بیرون آمده
قصد لواتر کرده‌اند ظلمت شب ترکان را مانع شد که حمله ور شوند ولی روز چهارم ماه صبح بسیار
زود مقدمة الجیش پیاده روس سرداری ژنرال اسکوبلف با ترکان که میخواستند بجانب میره
ایشان حرکت اهالی کنند شروع بمجادله نمودند وچندی نگذشته تمام اردو در صف
قتال آمده و هر قدر که ترکان بجانب جنوب نزدیک تر میشدند وضع روسها را تغییر میدادند
روسها نیز سنگرها را متصرف شده جناح لشکر را منعطف میساختند در وسط روز عساکر
معبره‌ها با توپخانه جنگ کردند ولی این جنگ کار را یکسره نکرد و طرف عصر ترکان خود را در
امتداد میکر کشیدند وچون روسها بغایت خسته بودند نتوانستند از دشمن تعاقب
کنند در روز پنجم شاهزاده امیرمنگی قوش ساحلوی معتبر برای لواتر تعیین و مستقر نمود و او
بگوفت نهاد وشب را بدان مکان رسید البته در جلو پلونا استقرار قوش ناگزیر بود زیرا که
این شهر محل معتبر قوتهای جنگی عثمان پاشا شده بود ولی جنگهای پلی تاثت ولواتر نتیجه جنگهای

تهر ابهر

عمده دیگر بودند وروسها عنقریب در برابر استحکامات عظیمه دفاع پلونا جنگ خواهند کرد

فصل یازدهم

فهرست وضع قوشن در معبر شیپکا از ششم سپتامبر تا اوایل اکتبر شبیخون نهم سپتامبر
جنگ روز هفتم ترکان کوه سن نیکلا را تصرف میکنند شکست و بازگشت ترکان
جنگ تفنیسی شیت وسیوم سپتامبر وضع دو لشکر در ساحل رود لم تامل و تجهیز مردار عثمانی
جنگ عثمان کیوی جنگ سرکونا بازگشت فوری ترکان سلیمان پاشا قائم مقام محمدعلی پاشا میشود

مطلب اول

سلیمان پاشا چون در برابر گردنه شیپکا کاری از پیش نبرد دیگر از تجدید یورش فسخ عزیمت
کرد همینقدر اطراف معسکر خود را سنگربندی کرده وخندقها کنده وباطریها نصب نمود
وقدری قوشن با مداد خود خواست ودر عساکر خود که بواسطه جنگهای سخت وهنی وارد
آمده بود تجدید انتظامی کرد ولی غرش توپ هرگز موقوف نشد واین غرش
توپ تقریباً بی ثمر بود زیرا که اگر راپورت روسها را باور کنیم میگوید که حد وسط تلف

شدگان از بیست وهشتم اوت تا سیزدهم سپتامبر روزی پنج تا ده نفر بود واین خالی شدن
توپ همواره برای طرفین بجز عدم استراحت حریف ثمری نداشت روزها را در پشت خطوط
سنگری میآرمیدند وپس از معدودی قراول در سر سنگرها نمیگذاشتند که هدف
تیر دشمن شوند شب‌ها را نیز در گفتگوی اذوقه وتحصن و امثال اینها صبح میکردند روسها
راههای کوه و مجوف ترتیب میدادند وسنگر و کمین گاههای زمینی میکندند و در گاردها سنگرهای
مرتفعه بنا مینهادند بقسمی که اگر بر فرض محال یک حمله ویورش بسیار صعبی مدافعین شیپکا را از پیش
بردارند در این سنگرها بتوانند استادگی وپایداری نمایند واز راپورت دولتی روس
معلوم میشود که جز یک جنگ غیر معتنابه که در نهم ماه واقع شد دیگر جنگی هم نشده است
ما در این صفحه دو قسم بیان ترک وروس را مندرج میکنیم تا معلوم شود که چه قدر مشکل است
بلکه محال است از این بیانات متضاده که اغلب هیچکدام از روی حقیقت نیستند استنباط
حقیقت امر را نمود صورت مختصر از راپورت ژنرال پاوتسکی مطابق ذیل است
روز نهم سپتامبر یکدسته بزرگی از سواره ترک که بیشتر آنها چرکس بودند بر یک ستون

باقراغ

فوج سی ام قراغ دن که مستحفظ گردنه بروک بودند حمله ور گردیدند قراغان از اسب
فرود آمدند و در کوه والیهای که پیش مانند سنگر زمینی حفر کرده بودند جای گرفتند وما ورای
سه ستون دیگر که بامداد آنها معجلاً روانه شدند پایداری نمودند انوقت این چهار ستون
بر دشمن حمله ور شدند واو را مخذول باحتمه مجدداً کوه بروک را در تصرف آوردند وجز
یکنفر قراغ که مقتول ودو نفر که مجروح شدند از ماکسی تلف نشد
اما سلیمان پاشا در راپورت دهم سپتامبر خود چنین بیان میکند
در راپورت دیروز خود معروض داشته بودم که ستون میره بچه بخو بواسطه حمله تفنیسی شیشی
سنگرها زیرا که دشمن در روی تل بر بلندی ساحه بود متصرف شد ومنتظر نتیجه جنگ بودیم
از اینکه ستون میره باین واسطه مربوط و ملحق بستون میمنه گردید پس از اینکه این دو
ستون بیکدیگر ملحق شدند از سواره و پیاده دشمن که از سنگرهای خود بواسطه حمله سپاه
میره ما اخراج شده بودند و بجنگلهای طرف یسار خط مدافعه ملتجی شده بودند تعاقب نمودند
سواره چرکس بامداد پیاده بر دشمن حمله کرد وجنگی سخت در گرفت که سه ساعت امتداد

یافت و نتیجه آن منتهی شد باینکه دشمن پس از خسران زیادی باردوی خود بازگشت نمود
و چون جنگ در جنگل واقع شده بود وقت و عدت روسها معلوم نشد و سپاه ما سنگرهائیرا
که دشمن در روی تل بزلبند ساخته بودند منهدم کردند و در نقاط جنگی معتبر سنگرها ترتیب
دادند که جناح امین ما را حفظ میکرد و در آن سنگرها بقدر ضرورت ساخلو گذاشتند و پس
از آنکه لشگریان منصور ما مفتوح و منصور تکلیف خود را بانجام رسانیدند بمساکن خویش معاودت
نمودند از چرکسها ده تن مقتول و پنج تن مجروح شد و اکنون راه تراوما که در میمنه ما میباشد در تصرف
ماست و امروز توپهای اماکن متصرفه ما و مساکن دشمنان بتجدید غرش و شورش نمودند و
بقدری از طرفین شلیک شد که نظیر آن در این اواخر دیده نشده بود
باری بعد از سیزدهم سپتامبر ترکان بر آتش توپخانه و پیاده خود افزودند و آغاز خمپاره
اندازی سنگرهای روس کردند و چهار عراده دهان گشاد را علی الاتصال بجانب این
اماکن خالی کردند و تخمینا روزی چهل نفر از روسها را هلاک میساختند تا شب هفدهم ترکان با
سکوت کامل و صفوف انبوه پیش آمدند و در روی کوه سن نیکلا از تخته سنگهائی
ادلوژی

که دسته دویم و سیوم مخبران فوج بوددولی متصرف بودند بالا رفتند و در میان آن
نارنجکهای دستی انداختند چهار نفر صاحب منصب و بسیاری از سربازان هدف آنها شدند
و روسها مجبور گردیدند که سنگرها را خالی کنند و بسمت دسته نهم که بجای ذخیره در عقبه
جای داشتند رو نهند کلونل دوخوئین که فرمانده مدافعه کوه سن نیکلا بود خبر این سانحه را
بژنرال پطروچوپکی که فرمانفرمای قسمت چهاردهم پیاده بود رسانید و او بدو دسته
از فوج ژیتومیر که شب را در پای کوه سن نیکلا بودند حکم داد که بر آن کوه بالا روند و
کلونل دوخوئین یکی از این دو دسته را بامداد مخبران فوج بوددولی فرستاد و دسته
دیگر را در همان قریه نگاهداشت ژنرال رادتسکی به کلونل تیازلیکف فرمانده فوج
ژیتومیر حکم نمود که هشت دسته دیگر باطالیون دویم و سیوم را ببالای کوه سن نیکلا
بفرستد و چون جنگ سخت تر شد دو دسته از فوج ولینی که جزو ذخیره بودند
بسمت آنکوه فرستادند تا وقتی که آن امداد معین برسد و بعد هفت دسته از فوج
بریانسک قائم مقام فوج ژیتومیر شدند و پس از اندک زمانی پنج دسته از آن

فوج را نیز ببالای کوه سن نیکلا فرستادند
آتش متمادی و متصل آتشخانهای روس سبب اتلاف بسیاری از ترکان شد ولی چنانکه ژنرال
رادتسکی در راپورت دولت خود میگوید معهذا دشمن با کمال اصرار و ابرام و رشادت
و تهور باز از کوه بالا رفت و آن تخته سنگهائی را که منظور داشت تصرف کرده و با فاشین
(دستهای ترکه و شاخه) و گابیون (سبدهای سنگربندی پر خاک) شروع بسنگربندی
نمود آنوقت دو دسته از فوج بوددولی معاضدت یکدسته از فوج ژیتومیر رو بترکان
نهادند تا آنها را از آن تخته سنگها بیرون کنند و چون راه عبور آنها از یک گذار باریکی بود که
مابین دو پرتگاه سخت واقع شده بود بسیاری از ایشان بخاک هلاک افتادند با وجود یکه
بکمال جانفشانی و سخت جانی را در حمله خود بعمل آوردند باز سه دفعه از حمله عاجز شدند و دست
کشیدند در هر صورت ترکان با کمال جلادت از آن سنگها بالا رفتند و در ساعت شش
صبح یک بیرق سفیدی که هلال در میان داشت در آنجا نصب کردند و در همان هنگام نزدیک
جاده شوت کوه آمدند و در برابر باطری که در روی کوه سن نیکلا بود و سنگرهائیکه در تصرف
دسته نهم

دسته نهم فوج بوددولی بود جای گرفتند آنوقت یکدسته از فوج بوددولی و دو دسته
از فوج ژیتومیر و یکدسته از فوج ولینی فوراً در برابر آنها مامور شدند و این چهار دسته
هم قوت شدند و توپخانه هم معاضدت آنها نمود تا ترکان را از پیش راندند و در این جنگ
شاهزاده مجرسکی سرهنگ که اجودان حضور امپراطور و فرمانده باطری بود کشته شد
و ناچار شدند که از فاصله نزدیک متراليوز خالی کنند تا از شر حمله در آن ایمن شدند
در ساعت هشت صبح رفع تمام حملات ترکان شد مگر حمله که رو بتخته سنگ کوه سن نیکلا
برده بودند که در آنجا علی الاتصال بر عده عثمانیان می افزود و دسته‌جاتیکه رو بان سمت
جنگ کرده بودند خیلی کشته و زخمی داشتند و دیگر قادر بر آن نبودند که تجدید حمله کنند
و دیگر از آنها جز دو دسته از فوج ژیتومیر در ذخیره باقی نمانده بود و از اینهم کلونل
دوخوئین قبول نکرده بود که قبل از رسیدن قشون امدادی بجنگ بفرستد باری ژنرال
رادتسکی آنوقت یک باطالیون از فوج ژیتومیر را با کلونل تیازلیکف مامور ببالای کوه سن نیکلا
نمود و بمحض ورود کلونل تیازلیکف با دو دسته از فوج ژیتومیر و یکدسته از فوج

ولهیینی یک ستون حمله احداث کرده‌اند اول کلونل مرنو ر مباشر فرمانده یورش
گردید ولی زخمدار شد و شاهزاده خیل کف سرهنگ قائم مقام او شده یورش را
سخت‌تر کرد و ترکان با وجود کمال پایداری و جانفشانی عاقبت ناچار شدند که ترک
مکان متصرفی خود گویند اما این یورش برای روسها هم خیلی مایه تلف و خسران گردید
ولی جنگ را هم تمام کرد و در ساعت ظهر آخرین تیرهای تفنگ خالی شد

ترکان علاوه برآنکه بکوه سن نیگلا حمله کردند در ساعت پنج صبح بضلع ایمن نیز یورش بردند
در این نقطه نیز در کمال سکوت صف‌آرائی کردند و از جنگل در بین الطلوعین بر سر هفت قشون
از فوج ولهیینی تاختند ولی قراولان خبر برده بودند که از وسط جنگل صدای همهمه می‌شنوند
لهذا کلونل نساندنکی نایب سرهنگ تفنگها را کف حاضر کردند و چون ترکان به یکصد قدمی تر
رسیدند برایشان خالی نمودند و همچنین یکدسته از فوج پودولی و یکباطری توپخانه نیز آتش
خود را بجانب حمله‌وران ممتد کردند و ترکان سه نوبت متوالی یورش بردند و آنها را بجهت
نشاندند عاقبت سه ساعت بظهر مانده ترکان دست از یورش برداشتند

خسروان ادر

خسروان روسها در روز بعد هم خیلی عظیم شد و دلیل بر کثرت پایداری و سخت جانی
ترکان گردید سی و یکنفر صاحب منصب و بیش از هزار تن سرباز کشته و زخمی شدند و این نوبت
ترکان کوه سن نیگلا را تصرف کرده بودند و سلیمان پاشا تلگراف ذیل را باسلامبول فرستاد

امروز دو ساعت بغروب مانده لشکریان ما سنگر معظم سوقی نیگلا را از پیش
برداشتند و جنگ هنوز در کار است تا کار سایر سنگربندیهای باقی مانده را تمام کنیم عنقریب
تفصیل بشما خواهد رسید

تلگراف فوق را از خود میدان جنگ کرده بود و خبران صحیح بود اما چنانچه مشاهده کردیم
هجوم ترکان چندان دوامی نکرد

راپورت رسمی سلیمان پاشا چندان تفاوتی با شرحی که از گفتگوی رسمی روسها معلوم
میشود ندارد ولی در راپورت سلیمان پاشا تفصیل تازه‌ایست که دانستن آنها نافع است
و بیان سلیمان پاشا از اینقرار است

بقصد اینکه دشمن را که در سنگربندیهای خود پنهان بود بد خسته کنیم و اگر ممکن شود سنگرها را

متصرف شویم عزم را جزم کردیم که شبخون بزنیم و یورش شبانه ببریم و این کار بریگاد
دویم که در تحت فرمان سلیم پاشا بود و سنگرهای برابر قلعه سن نیگلا را متصرف بود
و بریگادهای سیوم و ششم که وصیل پاشا سرکرده آنها بود با یکدیگر متفق شده صفوف
حمله را آراستند و این صفوف پس از آنکه درک تعلیمات خویش نمودند و از کم و کیف
حرکات استحضاری پیدا کردند و دانستند باید کدام نقطه را تصرف نمود و توکل بخدا کرده
در هشت ساعت و نیم از شب گذشته آغاز حرکت نهادند و صفوف حمله که از بریگاد اول
احداث شده بود بدون آنکه یک تیر تفنگ خالی کنند پیش قراولان دشمن را مالیده و بپای قلعه
منظوره رسیده و از سنگرهای خارجی بالا رفت و جمیع اسباب مقاومت دشمن را که در راه
یافت خورد کرد و ده ساعت از شب گذشته قلعه سن نیگلا را در تصرف این قشون در آمد
در صورتیکه از تمام سایر سنگرهای دشمن مانند باران گلوله توپ و تفنگ بر آنها میبارید پایدار
تحمل کردند و دلیرانه ایستادگی نمودند اما چون بریگادهای دویم و سیوم نتوانستند در
وقت منظور بنقاط جنگی معین برسند بریگاد اول بی کومک مانده و جناحین ایمن و ایسر

او بی اسب

او بی اسباب دفاع ماندند و از طرف دیگر خسته و گرسنه‌های این قلعه که از دست مرگ
جان در برده آمده پناه سنگرهای عقب برده بودند خیال انداشتند که بیرون آیند و بامداد فوج
معتبری که بآنها علی التوالی میرسید جلو سپاه ما را برگردانند باری پس از آنکه بریگاد اول قریب
شش ساعت و نیم سنگرهای جلو کوه سن نیگلا را متصرف بود دشمن از طرفین و عقب او را
یورش برد و ممکن بود که یک باطالیون دیگر بامداد آنها فرستاد اما چون بریگاد دویم
و سیوم نتوانستند نقاط جنگی منظوره را متصرف شوند دیگر هیچ فایده برای بریگاد اول متصور
که از ضلعین صفوف خود دچار حمله دشمن شده بودند و از عقب صفوف عدیده دشمن
بران رو کرده بود و با این حالات نتیجه تعجیل از تقویت عقب بریگاد اول حاصل نمیشد و حفظ
قلعه سن نیگلا که بقیمت خونهای این جمع کثیر گرفته شده سودی نداشت و چون منظور ما زحمت
دادن و خسته کردن دشمن بود و این منظور بعمل آمد تخلیه قلعه سن نیگلا نیز لازم
شد و بریگاد اول سنگرها را بحالت خود گذاشت و مراجعت نموده در سنگرهای
زمینی که جهت صفوف اصلی قتال لشکر خودمان ترتیب داده بودیم جای گرفت و اکنون

نیز عساکر سلطانی در نقاط معتبره خط محاصره و احاطه ما استقرار دارند و تهور و جانفشانی
افراد و سربازان اعلیحضرت سلطان در این جنگ طرف نسبت با هیچ چیز نمیشوند و از حد تعریف
و توصیف خارج اند اگر راپورتهای فرماندهان لشکر هنوز جمع نشده است ولی میتوان تخمین
کرد که بیش از پنجهزار کشته و دویست زخمی در سپاه ما نیست و اگرچه در باب خسروان دشمن
اغراقها میگویند اما یقین است که بیش از ده هزار نفر روس در این مهلکه جان سپرده اند
و من بعون الله تعالی و توجه حضرت رسالت اعتماد دارم در اینکه دشمن در اندک زمانی
مجددا مغلوب شود و از سنگرهای خود که انشاءالله مجبور خواهیم نمود بکلی اخراج خواهد گردید
این آخرین روز بزرگی بود که در این مورد ترکان زدند و بعد از این عملیات
منحصر شد بتوپ اندازیهای بیفایده بکشتی جاکیرهای روس که واقعاً تسخیر ناپذیر
بودند و فی الحقیقه ممتنع بود دیگر در این جنگ مداومت نمود زیرا که کمتر قشونی میتوانست
با این حالات و شرایط این قدرها و با این سختی جنگ کند
معهذا روز بیست و سیوم از اردوی محاصرین قشون تفنگچی بیرون آمده و توانست در
عقب سنگر

عقب مساکن روسها نفوذ کنند و رسیدند و قریهٔ شانقرا و شانوی که در پشت سنگرهای
روس بودند و آمده و قریه را آتش زدند اما هیچ جنگی واقع نشد در اخبار سلیمان پاشا اینفقره
شرحی دارد که معتنابه است و ثابت میشود که ممکن بود قبل از رسیدن امداد در روز اول خطوط
مراوده روس بلا واسطه حمله کرد و راه مراوده محاصره گان را قطع نمود اما باشکال میتوان فهمید
که چرا سلیمان پاشا بعوض اینکه به پیشانی دشمن یورش برد چرا جناحین آن حمله نکرد تا
راه مراوده را قطع کرده باشد محتمل است که با وجود پایداری روسها وضع جنگ سلیمان
پاشا از روی خیال مخصوصی بوده باشد
مختصر اینکه جنگهای اطراف کرونشکا باتمام رسیده بود و سلیمان پاشا عنقریب
بمیدان جنگ دیگری دعوت خواهد گردید

مطلب دویم

تدبیر جنگی سردار کل عساکر عثمانی تا هشتم یا هفتم سپتامبر در ساحل رود لم معلوم میشود
و این تدبیر هم از روی قاعده و هم سهل و آسان است زیرا که هر قسم طرح جنگی ریخته

شده و میخواستند مابین سلیمان پاشا و عثمان پاشا مغایرتی واقع شود انتظار ورود سلیمان
پاشا را داشتند بار بهتر همان بود که مابین روسها جدائی اندازند و از آنها تخویف کنند
و چنین وانمود نمایند که از اطراف یورش خواهند برد و یکوقت هم در نزدیکی روچوخ
و هم در قاضی کیوی و هم در قراحسن کیوی جنگ کردند اما بعد روز ششم وقتی که روسها
عقب نشستند و ترک خط مدافعه قرالم را میکنند مسلما محمد علی پاشا از عهده بهره مند شدن
از وضع سپاه بر نمی آید و نمیداند چه باید کرد و گاهی توقف میکند گاهی علی العمیا حرکت مینماید
و آنوقت میتوان کشف کرد که طرح درستی برای جنگ در دست ندارد و چنین معتاد میشود که
در هر گونه اعمال بزرگ نظامی یک مجهولی پیدا میشود که بر دیگران سبب آن بکلی پوشیده است
و این مجهول در مشرق زمین خیلی عمده و بزرگ است لهذا نمیتوان از روی اعتماد خواه
فلان یا فلان عقیده کرد و میگفتند که محمد علی پاشا چنانچه لازم بود درست خدمت نکرد
زیرا که احمد ایوب پاشا که دوست قدیم عبد الکریم پاشا بود از موافقت او امتناع نمود
و نیز میگفتند که سلیمان پاشا قبول کرده بود که بمعاونت سردار اکرم بیاید و در دره اشتنرا
جنگ کند

جنگ کند و علاوه بر اینها از وضع سپاه عثمانی نیز نباید چشم پوشید زیرا که اگر چه این قشون
در برابری با آتش و گلوله توپ و تفنگ کمال رشادت و ثبات قدم را دارند اما اداره
و وضع اینها چندان منتظم و محکم نیست که در حین ضرورت بتمامی نزد وی جمع آوری شوند بار
با وجود ملاحظه این نکات چنین بنظر می آید که محمد علی پاشا نتوانست از فتوحات خویش بهره
کامل حاصل کند و در جلو او هم لشکر شاهزاده روس واقع بود که آنهم بواسطه امتداد وسعت دایره
خط معسکر خود حالت تعادل صحیحی نداشت و با وجود این شرایط و وضع سردار عثمانی می
توانست طرح جنگ بریزد اولا آنکه تمام قوتهای خود را متحد ساخته بر قلب سپاه دشمن زند
و در نزدیکی برلاحظ صفوف روس را سوراخ کند و مابین قشون دشمن که در تیرنوو بودند تفرقه
اندازد ثانیا آنکه قوت عمده خود را صرف میسره کند و تیرنوو را مسخر سازد و روسها را مجبور
نماید که در کمال سرعت و با زحمت و اشکال تغییر جبهه دهند ثالثا آنکه سپاه خود را در جناح
ایمن جمع کند و با قوت و زور تمام از روچوخ بیرون آید و در امتداد دانوب جنگ نماید و
راه عقب نشینی دشمن را قطع کنند

(۴۵۸)

هریک از این سه طرح جنگ ممکن الاجرا بوده‌اند و منتجه عظیمه مستحسنه می‌بخشیدند تا روز ششم
ماه که جنگ کاسلر واقع شد محمدعلی پاشا چنان رفتار میکرد که طرح جنگ او بر دیگران مجهول
مانده بود و از قلب و جناحین یورش برده میرود بخوبی که روسها متزلزل بوده‌اند و نمیدانستند
که آیا مقصود ترکان تیز نوزده یا تزلا و سپاه سردار اکرم در سی کیلومتر فاصله از تزلا
جای داشت که فیمابین وانوب پل پیرکس که راه اوردن اذوقه روسها بود واقع
شده بود که ارزومانی می‌آوردند و با تیزنو شصت کیلومتر فاصله داشتند لهذا
ممکن بود که عساکر متفرقه ترک با یکدیگر متفق و متحد شوند و راه یکی از نقاط منظوره را
پیش گیرند و مقصود خود را بعمل آورند و در صورت شکست و چشم زخم بازگشت و عقب
نشستن ممکن بود و راه خوف و خطر مسدود بود زیرا که روسها جلو پلونا مشغول بودند
و نمیتوانستند از آنها تعاقب کنند و چون در این جنگها که فی الحقیقه فایده کلی
نداشتند روسها بزودی و سهولت عقب نشستند معلوم شد که شاهزاده روس
استعداد آنکه در ازمنین چهار ضلعی عثمانی یورش کند و استیلای تمام پیدا نماید ندارد و

بدیهی است

(۴۵۹)

بدیهی است که عثمانیان میبایستی این موقع را غنیمت شمارند و فرصت را از دست ندهند
البته تکلیف سردار قشون اینست که ملاحظه کند که در اقدام نقلان جنگ چه از دست او
خواهد رفت و چه بدست او خواهد آمد و هر وقت که سود و تفاضلی بر زیان پیدا کند عزم
خود را در اقدام باین جنگ جزم کند و در اینصورت اگر محمدعلی پاشا در مقابله با روسها
فتح میکرد عمل محاربات اینطرف بانجام میرسید و اگر مغلوب میگردید مامن و پناه مطمئن
و معتبری داشت پس تکلیف او جنگ کردن بود و چون میسره سپاه عثمانی در برابر پلونا
بواسطه عثمان پاشا پایداری میکرد تکلیف محمدعلی پاشا که سردار میمنه بود یورش بردن و سخت گرفتن
بود و قناعت بر مدافعه کردن و ایل بود بر آنکه عاقبت چشم زخمی خواهد دید و چنین بنظر می‌آید که
جنگ محمدعلی پاشا از روی میل و اراده نبوده است چنانچه در روزنامه‌های اسلامبول هم مینویسند
که سردار اکرم هیچ خیال نداشت که تا آنطرف رود لم پیش برود و خط محاصره و حائط را
از راسگراد تجاوز نموده و حمله بر اسکی جمعه و عثمان بازار مهم آن بود که روسها پریشان خیال شوند
و قدری جلو عثمان پاشا را باز کنند و محمدعلی پاشا چندان اعتمادی بر ماموریت خود نداشت

(۴۶۰)

و منظور او آن بود که روسها را خسته کند و کار پیکار را بفصل زمستان بیندازد و خیال آن
نداشت که بواسطه حمله سخت و معتبری عمل جنگ را باتمام رساند چنانچه بعد از دو فتح نمایانی
که در اوایل سپتامبر کرد باز همان حرکت تدریجی و ملایم را که در ابتدا اختیار کرده بود پیش
گرفت و حال آنکه اول کار این ملایمت و مسامحه مطلوب بود ولی پس از آنکه راه باز شد
و عایق معتبری باقی نماند میبایستی فرصت غنیمت شمارد و تا میتواند پیش دستی کند و بر
جنگ سبقت گیرد و حال آنکه هیچ جه در صدد جمع آوری و حمله بالاتفاق سپاه خود نیفتاد و
لهذا انتها آخر کار را بجنگهای کوچک و منقسم منتهی میگرد

روز دوازدهم آصف پاشا از رود لم گذشت و قشون ثابت پاشا از عقب او روان
شدند و محمدعلی پاشا بجانب میسره خود منعطف گردید و میسره او مرکب بود از قشون شکری
که بر کردی شاهزاده حسن حاضر شده بودند و گویا آنوقت سردار اکرم در صدد آن
برآمده بود که بر جناح ایمن تکیه کند و جناح ایسر خود را با ارتفاع قلب سپاه خود کند و
آن اماکن و سنگرهائی را که روسها در مغرب قرالم خالی گذارده بودند تصرف نماید و لهذا

بطوری

(۴۶۱)

بطوری یکبندی حرکت کرد که هر گران حرکت او را حمل بطرح و منظوری نمیتوان کرد و روز چهارم
آصف پاشا به سینان کیوی رفت و یک موضع معتبری را که مشرف بر بانیکالم بود و برابر بود
که به برلا میرود و از سینان کیوی تا برلا بیش از پنج هزار ذرع فاصله میشود روسها چهار اردو
باطالیون پیاده نظام ابوالحجی آصف پاشا حمله ور شدند و جنگ در یک ساعت بعد از ظهر شروع
شد و تا شب امتداد یافت ترکان دره‌های جنگل زار و تپه‌ها را تصرف میکردند که روسها بر ایشان
تاختند و یک باطری که در مغرب سینان کیوی نصب کرده بودند با توپهای عثمانی که در مشرق
آن نصب شده بودند برابری میکرد و پس از آنکه غریو توپ بلند شد ثابت پاشا با شش
باطالیون در رسید و بواسطه این امداد ترکان قدرت مدافعه پیدا کردند و روسها را
عقب نشاندند و ایشان را مجبور ساختند که مجدداً از شعبه رود بانیکالم بگذرند و این جنگ
سینان کیوی چندان اعتباری نداشت و از ترکان بیش از دویست تن از کار افتاده
بود و از روسها نیز تقریباً همین قدرها تلف شده بود اما فی الحقیقه محمدعلی پاشا در چهار
فرسنگی برلا بود و اگر چه میدید اگر ترکان پیش می‌آمدند و بقوت و شدت بر روسها حمله

میکردند اما این خیال تهورآمیز هرگز برای محمد علی پاشا نیامد روز هفدهم باسلامبول تلگراف
کرد که هیچ چه دیگر اثری از دشمن در یمین بانگالم باقی نمانده است معهذا در این وقت
در ایمکان متوقف نشد و فرصت داد روسها دست و پای خود را جمع کنند روز
هیجدهم باز جنگ جدیدی در کرفت در حوالی رجوخ و ولاور پاشا بجانب قاضی کیوی حرکت
تفتیشی نمود و پس از اینکه یک ساعت زد و خورد کرد دیدند ترکان بقلعه خود مراجعت نمودند
اما محمد علی پاشا بجای اینکه از سمت مغرب رو بدره رانفر از ایشان تعاقب کند بجنوب
نهاد و معلوم نشد که آیا میخواهد برگ ترلاگوید و تیر تورا منظور نظر خود سازد روز
بیستم با یک جزء از سپاه خود بخصوص با عساکر مصری بر دنیک سرگوبار رسید این قریه
که روسها آتش زده بودند در مدخل دو دره کوچک سیلی واقع است و ماهورهای عقب و طرف
راستان مزروع بودند و سایر تلال اطراف پر از درختهای کهن بودند که هر قدر رود
خانه میرفتند اشجار انبوه‌تر و متعدد تر میشدند و هر قدر رو بقله ماهور میرفتند عده
درختان نقصان مییافت و در خود قله باز زراعت کرده بودند

ابراهیم

آب رود لم بطی الجریان است و عرض آن هشت نه قدم و عمق آن از سه تا شش پی است
سواحل آن ناهموار و صعب العبور و در بسیاری از اماکن از هشت تا ده پی از سطح آب بالاترند
لهذا برای عبور عایق و مانع معتبری میباشند و برای گذشتن از این رود باید ناچار از
پلها امدو شد گرد دو دسته راه معتبر دارد و چندین جاده کوچک پیاده رو از اطراف با نها
داخل میشود در تاریخ بیست و یکم ماه اماکن معتبره متصرفی سپاه روس در یمین رود دل
ورنگاو در یسار آن بلندیهای کیری وکا بود
از طرف روسها ژنرال تاتیچف که سرکرده قسمت شمالی اردوی بارده هم بود مطابق
تفصیل ذیل ترتیب سپاه داد
محل گیرکیوز در سا حلوا سه باطالیون و شانزده عراده توپ علاوه بر این یک باطالیون
و دو اسکادرون در جلو آنها پیش قراول بودند و سایر صناف قشون را حکم شد که
مستعد و حاضر یراق باشند و در چادرهای خود منتظر فرمان شوند و صبح روز بیست
وضع این قسمت قشون از اینقرار بود که باطالیون اول فوج یکصد و یکم پیاده بترتیب

بجای پیش قراول با سه دسته سرباز دیگر در یک جنگلی که جلو مرکز معسکر بود جای داشت و شش
اسکادرون دوم فوج یازدهم دراگون ریگایک جلو آنها که در برابر قریه بوروکلر واقع بود در طرف
داشت و اسکادرون چهارم فوج یازدهم نیزه داران در قریه ورنگاو استقرار یافت و باطالیون
اول فوج صد و پنجم در کوه والهای ضلع ایمن معسکر مسکن گرفته بود و باطالیون دوم فوج
صد و پنجم و شش با یک باطری مستحفظ سنگرهای ضلع ایسر بودند و بقیه سپاه که عبارت بودند
از هشت باطالیون و شش اسکادرون و پنج و چهار عراده توپ پیاده و شش عراده توپ سواره
در اردو بودند
ژنرال تاتیچف منتظر آن بود که سه ساعت بعد از ظهر فوج یکصد و دوم از گیری وکا برسند
یکساعت بظهر مانده ترکان متوالی از چندین باطری که در بلندیهای سرگوبار جای داشتند آغاز توپ
اندازی کردند و محمد علی پاشا مراتب از روسها استعدادش بیشتر بود ولی معهذا میخواست بیک
جنگ تفتیشی قناعت کند و جزو ده باطالیون قشون مصری کسی اقدام بجنگ نکرد و بر بکادر اعمی
حسین پاشا در مغرب ورنگاو بجای عقبه و ذخیره ماند و جنگ توپخانه تا یکساعت بعد از ظهر

طول کشید

طول کشید آنوقت صفوف انبوهی از ترکان در نزدیکی قریه سرگوبار مجتمع شدند و جنگلی
که در پیش پای معسکر روس بود خالی شد و دستجات سرباز متصرف المکان بجانب سنگرهای
مرکزی منعطف شدند و در این ضمن یک باطری قشون حمله وررا هدف ساخت و بواسطه استقامت
رای و درستی نشان بسیاری از ایشان را بخاک هلاک انداخت باری یکساعت بعد از ظهر
صفوف عدیده از بهادران افواج عثمانی بسر کردگی سلیم پاشا از جنگل سر بیرون آورده متعاقب
گروهی از عساکر ذخیره قدم جرئت پیش نهادند و اسکادرون دوم دراگون را از پیش
رانده بردسته اول فوج بیرم حمله ورشدند این دسته با وجود کثرت خطر و قلت عدد
مقام خود را از دست ندادند و تیراندازان خود را جمع آوری کرده با گلولهای آمیخته بترک
از دشمنان خود پذیرائی سخت نمود ولی ترکان ترک جسارت نکردند و از ضلع ایمن آن
نیز تجاوز نمودند وقتیکه صف روسها در سمت میمنه بواسطه ترکان شکافته شد در همان
حین پیش جنگان عثمانی بدماغه آن تل رسیدند و چون ژنرال تاتیچف با خبر شد که دشمن
رو بمیمنه گذارده است و میخواهد جلو آنرا منعطف سازد فوراً ترتیب سپاه را بدین طریق

قرار داد که باطالیون سیوم فوج کورنگ با چند عراده توپ پیش بروند تا در راه یوروکلر
از دسته اول فوج بریم امداد نمایند و علاوه براین فوج دراگون ریگا مامور شد که با یک
قسمتی از توپخانه بجانب قریه کیرلیک لر روانه شوند و از جناح بربرکان یورش ببرند
و فوج نیزه داران با چهار عراده توپ سواره در بلندی کرکپوز جای گرفتند تا تقویت در آنجا گوینها
نمایند و باطری چهارم بریکادیسی دویم توپخانه را حکم دادند که باطری میمنه را متفرق نماید

چند عراده توپ را در کمال سرعت از دسته اول فوج بریم گذرانیدند و

در پنجاه و پنجاه قدم فاصله از میتراییل پر کرده بر قشون ترک خالی کردند و این ترکان
اول قدری متوقف شدند ولی بعد رو بتوپها تاختند آنوقت باطالیون سیوم فوج کورنگ
در رسید و بدون اینکه یک تیر تفنگ خالی کند رو بدشمن نهاد و بر سر او ریخت و او را مغلوب
و منهزم کرد و در این هنگامه فوج دراگون ریگا که چهار روز مسافت طی کرده بود که یک
زنجیر معتبری از تیراندازان عثمانی ملاقی کرد که پیش می آمد و قصد آن داشت که
جلو فتنه الیه میمنه را منعطف سازد دراگونها و چار کلوله تفنگ مستحکی شدند آنوقت آنگاه در دو

سیوم و چهارم از اسب فرود آمدند و بحمایت ایشان یک قسمتی از توپخانه نیز جلو آتش
خانه حوور اکشو و لهذا ترکان آغاز ضعف نهادند اما چون امداد و برای آنها رسید
مجدداً پیش آمدند و دراگونها را بجانب کرکپوز عقب نشاندند ژنرال تاتیخف فوراً
باطالیون دویم فوج ریلیک را با فوج سیوم نواویک باطری لسر کرده که ژنرال کورچکوف
روانه میمنه لشکر ساخت و تا این قشون نرسیده بودند باطالیون سیوم فوج کورنگ
وضع سختی پیدا کرده بودند و قشون حمله ور که علی الاتصال امداد با و میرسید نزدیک
بود و را باطالیون را بکپرد و خیلی مجاهده داشت که اماکن واقعه در بلندیها را تصرف کنند
و آن اماکن مکرر بدست آمدند و از دست رفتند عاقبت چون ژنرال تاتیخف وضع جنگ را
مساعد ندید باطالیون دویم بریم را نیز مامور بدان جوب نمود و چون این باطالیون محل
ماموریت خود رسید باستعانت آتش دوازده عراده توپ بر دشمنان تاخت آورد
و آنها را منهزم ساخت که با کمال پریشانی بجانب یوروکلر فرار کردند و روسها وارد این
قریه شدند و ترکان بدون اینکه ببینند میتوانند پایداری کنند یا نه بجانب قریه

کاساگونا پناه بردند آنوقت ژنرال کورچکف را عقیده بر آن شد که قشون میمنه را از
حرکت باز دارد و منتظر نتیجه جنگ میسره شود

در اینمدت دراگونها باعانت دو دسته از فوج کورنگ و تقویت دو اسکادرون از فوج
نیزه داران و چهار عراده توپ سواره طرح حمله ریختند و پس از آنکه ترکان را از جنوب کرکپوز پشت
قریه کیرلیک لر تار راندند سپاه ژنرال کورچکف ملحق گردیدند و پنجاعت بعد از ظهر جنگ

میمنه بانجام رسید

عثمانیان در ساعت دو تدارک یورش بقلب سپاه روس دیده بودند و قبل از ساعت
سه دو صف پیاده از بلندیهای سرگوما فرود آمده بودند بجانب دره و ربگا که قلب و مرکز عساکر
روس بود روانه شدند ترکان در تحت فرمان رفعت پاشا بودند در آنوقت ژنرال پاتیخف
باطالیون اول فوج نوار را مامور ساخت که جلو میسره را نگاهدارد و باطالیون سیوم ریلیک را
فرمان داد که تقویت قلب نمایند ولی در این هنگام آن باطری که در لشکر جای گرفته بود
دیگر تاب مقاومت و پایداری نداشت و بسیاری از آدم و اسب آن تلف شده بود با جار

یک باطری دیگر از توپخانه ذخیره قائم مقام آن شده بود اما ترکان در کمال سختی بسمت
وربگا پیش میرفتند بلکه شروع کرده بودند که در آن قریه نفوذ نمایند اما دو باطالیون از
فوج ویاتکا در رسیدند و بر سر سپاه میمنه ترک تاختند و باطالیون دوم وارد دهکده گردید
و جلو حمله وران را گرفت در حالیکه باطالیون بسمت یمین حرکت کرده یورش برده کار را
هدف سلیک کلوله تفنگ ساخت

حمله بسمت وربگا سودی نبخشید و رانده شد اما در این ضمن صفوف آراسته ترک قصد
یورش بر قلب دشمن کردند و توپخانه روس غریدن گرفت اما دستجات پیاده که بسر
کروکی سرانجف سرهنگ فوج ریلیک در خندقهای لشکر بودند یک چاشنی هم آتش
نزدند تا وقتی که ترکان به دویست ذرعی رسیدند جنگ تا هشت ساعت بعد از ظهر
طول کشید و ترکان مغلوب شدند ولی عقب نشستند و کسی از آنها تعاقب نکرد و در این
جنگ چهار صاحبمنصب و هشتاد و چهار ولیک سرباز از روسها کشته شد و پیت و یک
صاحبمنصب و سیصد و نود و دو نفر سرباز زخمدار گردید در این جنگ فی الحقیقه اهمال ورزیدند

ورتگان با وجود یکه مراتب از روسها قوتی بودند پیش از چند باطالیون در میدان
کارزار نفرستاده بودند چنین گویند که سبب عدم پیشرفت در این جنگ شاهزاده
حسن بود که از احکام محمد علی پاشا چندان اطاعتی نمیکرد و از راپورت این سردار اکرم
چیزی مستفاد میشود و حاوی این چند سطر است

اگرچه از اول صبح تمام تدارکات ما دیده شده بود که بتوانیم یورش بریم چون تا یک
ساعت قبل از ظهر باران و مه غلیظی هوا را تیره ساخته بود عساکر ما در ساعت ظهر بجنبش
آمدند و باطالیونهای پیش جنگ ما با شجاعت با سپاه دشمن جنگ سختی کردند و
چون در این گیر و دار شب در رسید عساکر ما که خیلی پیش رفته بودند ناچار شدند از
این جدال را بانجام رسانند تا بتوانند بسنگرهای حریف نزدیکتر شوند راپورت
فرمانفرمایان قشون ما هنوز درباب تعداد کشته و زخمی بمن نرسیده است ولی
بنابر آنچه بنظر میرسد عده مقتول و مجروح دشمن نسبت بما باید مضاعف باشد
واقعاً محمد علی پاشا در این جنگ شکست فاحشی نخورد اما جنگ را زود تمام

کرد و بسرعت عقب نشست و در چند روز تمام اماکنی را که مسخر ساخته بود از دست
داد و اما نمیتوان گفت سبب این حرکت چه بوده است

اما شکست روسها در برابر پلونا این سردار اکرم را وا داشته بود که جنگ را در کنار شط
زانغرا بی فایده شمارد زیرا که نتیجه آن جز تقویت و امداد عثمان پاشا نبود و در هر صورت از این
عقب نشستن بی هنگام امنای دولت که در اسلامبول بودند بغایت رنجیدند و محمد علی
پاشا را طلبیدند و سرداری کل سپاه عثمانی بسلیمان پاشا تعلق گرفت و رئوف
پاشای وزیر بحر در گردنه شیپکا قائم مقام سلیمان پاشا شد و در اول اکتبر که عجالتاً از مدت و
تفصیل این قصه دست میکشیم و در موقع دیگر شرح آن را از سر خواهیم گرفت تقریباً در جنگهای
این حدود متارکه اتفاق افتاد و باران مدام دو حریف را از جنگ باز داشت

فصل شانزدهم

فهرست   وضع عمومی در برابر پلونا   تجدید قصد یورش   خمپاره اندازی
روز هفتم و هشتم و نهم و دهم   جنگ یازدهم سپتامبر   تسخیر دو سنگر مشرق

و جنوب   یورشهای مکرر رتگان در دوازدهم سپتامبر   ژنرال اسکوبلف با چار سنگرهای
جنوب را تخلیه میکند   وضع کلی قشون   حمله رومانیان بر سنگر حافظ تیک   در سیزدهم
سپتامبر   اردوی جدید در صوفیا   آذوقه رساندن به پلونا

چون خبر تسخیر لوکا بواسطه ژنرال اسکوبلف بسمع عثمان پاشا رسید این سرکرده نامور پاهای
معتبر قصد او کرد ولی در این ضمن اطلاع یافت که روسها در صدد آن اند که یکدفعه با تمام عساکر
خود بر شهر پلونا یورش برند پس سردار عثمانی بزرگ عزیمت خویش گفت و علاوه بر این
هشت باطالیونی که در لوکا بودند با کمال نظم بسرکردگی رفعت پاشای امیر تومان بجانب
ارخانی رفته بودند و آن راهی را که پیش گرفته اند ایشان نیز از میدان کارزار دور کرده بود
اما نمیتوانستند در خط بزرگ راه ما بین پلونا و صوفیا اسباب مدافعه فراهم آورند و بلکه اول
قشون امدادی یا قشون آذوقه را که عثمان پاشا بکمال اطمینان و احتیاج بانها را داشت
ایجاد نمایند لهذا سردار کل این میدان جنگ نمیتوانست بکمال مجاهده را در تکمیل و تقویت
وضع خویش بجای آورد زیرا که در مشرق و جنوب پلونا در پلی تاسات و لوکا مغلوب شده بود

اما در قوای جنگی او چندان فتور و ضعفی پیدا نشده و اگرچه ظن غالب آن بود
که روسها یک جنگ سخت و نتیجه بخشی خواهند کرد عثمان پاشا بسرعت در قلعه متحصن گردید
و منتظر یورش دشمن شده بزور بازوی عساکر خود نیز اعتماد کلی داشت

این سردار که رتبت مشیری داشت چون سردار مهندس بود و در مدرسه پروس تکیه
و بنا تحصیل علم و عمل کرده حق داشت که آسوده خاطر باشد زیرا که میدانست که برای دفع
حملات مکرره روسها و مقاومت در قلعه بناهائی که چندان معتمد علیه نبودند باید در استحکام
سنگرها کوشید لهذا از روز اول ورود به پلونا زمین انجار را زیر و زبر کرده خندقها کند
و باطریها برپای نمود و سنگرها ترتیب داد و قوتهای جنگی روس تا آن زمان دو دفعه
در برابر این سنگرها فانی شده بودند و در یکی از راپورتهای رسمی که سابقاً مسطور داشتیم
ژنرال زتوف سردار اردوی چهارم در وقت جنگ نسبی وکیم ژنولیه عبارتی مینویسد
که بیان فصیحی است در تمجید همت و پایداری رتگان و هجو فصاحی است از غفلت و
بیکاری روسها و آن عبارت این است

که درمیں جنگ ملتفت شدیم که سنگری هم در گرو تیرا وجود دارد

باری در پلونا هر چیزی از قبیل سنگر و کمین گاه و خندق وغیره بجای خود بود و
در هشت هزار ذرعی این شهر کوچک نیم دایرهٔ از باطریهای عدیده محکمه پناه
داری احداث کرده بودند که چهل پنجاه هزار سرباز ترک در تحت فرمان سردار
کاردان و کارگذار و سخت کاری از آن باطریها حمایت میکردند و دولت عثمانی بحق
باید تمام فتوحات خود را بواسطه این سردار بداند با این تدارک و اسباب مدافعه جای
آن داشت که از هیچگونه حمله و یورشی بیم نداشته باشند روسها هم از نحوی وضع خود استحضار
داشتند و سبب اینکه از اول خود را بروی این قلعه انداختند آن بود که اول عجول
و حریص در فتح بودند اما پس از اینکه چند چشم زخم معتبر دیدند محتاط تر و دوراندیش
تر شدند و نتیجه آخر این جنگ بسته بود به یک شب از و رجدال پس لازم بود بهر زحمت
و بهر خرج و بهر قسم بود فتح واقع شد و فایده این فتح منحصر به بسط میدان جنگ نبود
بلکه فایده کلی در آن بود که شهرت سپاه و سلاح روس که در این شکستهای متوالیه

نقصان یافته

نقصان یافته بود و بار دیگر با جلوه گر شده لهذا از هیچ بابت فروگذار نمیکردند
اما از بختی روسها درست از حالت اراضی آنحدود استحضار نداشتند و از روی قانون
و علم جنگ اسباب جدالرا مرتب نکرده بودند و مجبور بودند که مطابق وضع حالیه خود
رفتار کنند در سپتم وسی و یکم ژولیه در جلو پلونا شکست خورده بودند و از اطراف
قشون تازه دور و بر خود جمع کرده بودند ولی اعمال جنگی آنها مبنی بر همان اعمال سابقه‌شان
بود و راستی آنست که در این موقع بخت و اتفاق مداخله نامه داشتند والا در این لشکر
جرار خونخوار که تهور جنون آمیز داشتند و در تحت فرمان دو نفر سردار خونریز مانند
گورکو واسکوبلف بودند یکنفر آدم صبور و علیمی لازم بود که بملایمت تأمل و تفکر کند
و از وضع و اماکن جنگی استحضار کافی بهم رسانند و این یک نفر آدم با جزم پس از
مدتی پیدا شد و آن ژنرال توت لبن بود که در آنحدود احضار گردید

مرد کافی و دوراندیش فی الفور ملتفت میشود که ضعیف ترین اطراف پلونا کجا است و
می فهمید که باید این شهر را از طرف مغرب سد ساخت اما چون روسها یورش

و حمله مشرق و جنوب قناعت میکردند راه مراوده عثمان پاشا همیشه مفتوح و از این
و بواسطه راه سفیا میتوانست امداد و قورخانه و آذوقه بطلبد و تحصیل کند پس بهر
قسم بود میبایستی که آن راه را مسدود سازند خواه بواسطه افواج سواره و
توپهای سواره که بفاصله زیادی از شهر مامور و خواه بواسطه سنگرهای متعددی
که در سمت مغرب قلعه برپا کنند و اندک تعقلی جهة تعیین روس و رفتار لازمه کافی
بود و میدانستند که سپاه عثمانی از یک جهة همیشه ضعف کلی دارند و آن جهة بدون شبهه
وضع ادواره آنهاست پس برای تامار ژوروس لازم بود که از این غفلت دشمن بهره مند شود
و ملتفت باشد که از قطع راه آذوقه ترکان خیلی سهل میشود که ایشانرا به تسلیم مجبور ساخت
و علاوه بر این در پلونا نمیبایستی ترتیب مسید الجنگ داد بلکه میبایستی اسباب محاصره فراهم
آورد و خطای روز هشتم ژولیه بسیار شوم بود اما آن خطا مجدداً وقوع یافت و خطای روز
سی و یکم آن ماه نیز راه عذری داشت اما بعد با هیچ وجه خطائی معقول نیست و عذری
نمیتوان آورد و چون روسها سرمشق و یادگاری مفاخرت آمیزی از محاصره سباستوپول

داشتند

داشتند دیگر نمیبایستی خطا کنند زیرا که در آن محاصره سبب کلی امتداد زمان آن شد
که راه آمد و شد محصورین باز بود اما در این جنگ روسها هیچ ملاحظه نمیکردند و با آن
جلادت و تهور دیوانه وضع خود بهر جانبی حمله ور میشدند اگرچه در آنوقت دشمن زیاد
بود و عثمانیان اسباب مدافعه را در جنوب و مشرق خوب آماده کرده بودند و روسها که در جنوب
و مشرق پلونا حمله ور میشدند مطابق طرح جنگ حریف بود و هر روزی بنابر تقاضای آنروز
جنگ میکردند و هرگز تدارک جنگ فردا را از روز پیش نمیدیدند و همیشه امید داشتند
بیک قوت و زور فوق العاده فتح نمایند

وقتی که رومانیان آمدند گمان میرفت که میبایستی در سمت مغرب جنگ کنند و راه فرار دشمن
را ببندند و خیلی مناسب بود که این سی هزار مرد را یکدفعه مامور راه سفیا نمایند و در برابر
راهی که مامن عثمانیان بود بفرستند والبته این حمله برای روسها خیلی مناسب بود و
در پنجم تا دهم سپتامبر عثمانیان در سمت راه سفیا چندان قوت کاملی نداشتند و برای
اینکه با دشمن حمله ور مقابلی کنند مجبور بودند از اندرون قلعه محصوره امداد بخواهند

تا دفع شرار خود نمایند و وسعت سنگرهای اطراف پلونا نیز مقتضی تعداد مدافع بود و اما
روسها خیالشان مصروف آن بود که بعساکر معاهد و متفق با خودشان یک محلی بسپارند
که بیش از ایشان در معرض خطر باشند و در برابر یکی برج گریویتزا که چندین نوبت
قوتها مضمحل شده بودند جای گیرند

سپاه روس از روز ششم سپتامبر در اطراف پلونا جای گرفتند و شش ساعت بعد
از ظهر اردوی پنجم که در اطراف قراغاج افتاده بودند نزدیک قریه گریویتزا شدند و
در همان هنگام اردوی چهارم که در براادم ولی تات استقرار داشت در یسار اردوی
افتاد و بعضی که جناح یسار در راه شوسه مابین پلونا و لوکا قرار گرفت که قشون شاهزاده
ایمرتنسکی و ژنرال اسکوبلف نیز در آن حدود جا در رزه بودند

شب هفتم پنج عراده از توپهای دهان گشاد بطور باطری نصب شدند و از اول طلیعه فجر شروع
باتش فشانی نمودند و این پنج عراده توپ در دو باطری جای داشتند دوازده
عراده در یک باطری و هشت عراده در دیگری و روی آن باطریها بجانب سنگر بزرگ ترکان

بود که در گریویتزا برپا کرده بودند و عساکر رومانی در شمال شوسه که از پلونا به گریویتزا
میرود جای گرفته بودند و قدری در جلو آن جاده واقع شدند و توپخانه صحرائی در یسار
باطری بزرگ و اطراف رادیشوا استقرار داشت تمام مدت روز هشتم مصروف توپ
اندازی شدند و ترکان بجواب هر تیر را میدادند اما از طرفین چندان ضرری وارد
نمی آمد و ترکان چون در سنگرهای خود محروس بودند بدون واهمه انتظار میکشیدند ببینند
این توپ اندازی بی فایده چه وقت تمام میشود و یورش روسها شروع خواهد شد ان
سنگرهای خاکی از گلوله این توپها چندان صدمه نمیخوردند

روسها در صف میدان قتال اردوی نهم را ببرداری ژنرال کرودنر را داشتند که شامل
قسمت پنجم و سی و یکم بود و بیست و پنج هزار مرد داشت و اردوی چهارم را ببرداری کریلوف
داشتند که شامل قسمت شانزدهم و سی ام بود و بیست هزار مرد داشت یک بریگاد از قسمت
دویم که شش هزار مرد داشت و یک بریگاد هم از قسمت سیوم با شش هزار مرد و یک
بریگاد قراعیناییان مرکب از سه هزار مرد در زیر فرمان شاهزاده ایمرتنسکی بودند و یک

قسمت از سپاه رومانی با چهارده هزار مرد ببرکردگی کلونل انژلسکو آماده بودند و
تمام اینها هشتاد هزار پیاده میشد و تقریبا ده هزار سوار هم داشتند لهذا استعداد
اتمام قشون روس تقریبا یکصد هزار مرد و دویست و پنجاه عراده توپ میرسید
روز هشتم سپتامبر در اول طلیعه صبح آتش تمام صف را فرا گرفت ولی این جنگ سیصد
تا چهارصد عراده توپ چندان کاری از پیش نبرد و نتیجه نبخشید اخبارنویس دیلی نیوز
در باب این معرکه قتال شرح سطور ذیل را مینویسد
در یک دره باریک کر دونه باریکی در زیر پای ما شهر پلونا نمودار است و یکپارچه بواسطه کثرت
شاخ و برگ اشجار سبز رنگ است و گاه گاهی از بالای آنها نوک چند گلدسته و
مناره نمودار میشود و در روی کوههای عقب پلونا بیک فاصله معینی در راه لوا تز دو رشته
دود می بینیم که در آسمان صعود میکنند و در پشت سر و بالای آنها کوههای بلند جنگل دار منبسط
میشوند که تا گریویتزا امتداد دارند و در روی این رشته جبال است که اسباب دفاع ترکان
آماده شده است و دو اردوی منفرد دو دو باسته یکی برج با سنگر محکم در آنجا یافت میشود

که در برابر یکی از آنها قوت سپاه ژنرال کرودنر مضمحل گردیده و الان باطریهای رومانی
و یکجزء از باطریهای بزرگ که توپهای دهان گشاد معتبر دارند رو بآن سنگر خالی
میشوند و از تمام بلندیهای اطراف دود ستونهای تعداد ناپذیر توپ بر افلاک بلند است
و غریو یکصد و پنجاه عراده توپ کت و روس مانند صدای رعد در اطراف جبال منعکس
میگردید و در طرف یسار ما در روی یک محل مرتفعی که در راه لوا تز واقع است بفاصله دو
هزار ذرع یک باطری معتبر روس متصل بجانب دشمنی که بچشم ما غیر مرئی بود خالی میشد
آفتاب بسیار گرم است و در بالای دره و کوهها یک ابر ضخیمی از دود نمودار میشود که اغلب بواسطه
آن جلو هر چیزی گرفته شده و هیچ چیز بنظر نمی آید مگر اینکه گاهی برق توپ از آن ابر سیاه
بجنبش در می آید و با آن برق یک حلقه دود سفیدی از هر سلیک سپاه رومانی و روس
که در دور پلونا میباشند بلند میشود و این دودها اول بخط مستقیم حرکت میکنند و بعد در
اطراف موج میزنند و خطوط متوازیه و مارپیچهای عدیده در راههای لوا تز و گرشین
و گریویتزا احداث مینمایند

(482) امپراطور روس در اینموقع توپ اندازی حاضر بود و از روز با علیحضرت ایشان جمعصاحبی
تام داشت و روز عید جلوس شان بود و چون در بالای بلندی اقامت داشت قشون
خود را تحریص و تشویق مینمود و ان سپاه منتظر ساعت یورش بودند
عصر روز ششم سپتامبر در میسره جنگ سختی شروع شد و گویا ژنرال اسکوبلف و شاهزاده
امیرتنسکی گمان کردند که دشمن از دست توپ و تفنگ دو شبانه روز ایشان مستاصل شده
لهذا عزم خود را جزم کردند که بران سنگر معتبری که در جنوب پلونا برابر ایشان واقع شده
بود یورش برند و چنین طرح جنگی در لواتز برای ایشان منتج نیکی نبخشیده بود
این دو سرکرده در کمال سرعت بجانب صخره که در حد دو جاده پلونا و لواتز است
حرکت کردند و این جاده قبل از انکه بشهر پلونا داخل شود از کوه جنگل داری عبور
مینماید و قله این کوه تقریبا در دو هزار و پانصد ذرعی سنگرهای ترک واقع است
که در کنار خط منحنی راه سیفا برپا شده اند روسها با صفوف جلو باز رو بان کوه حرکت
میکردند و بهیچ وجه جز چند دسته در اگون در جلو انها نبود و از قله کوه گذشته بودند
وقتی که

(483) وقتی که جنگ تفنگ در کرف ترکان در میان اشجار پای کوه کمین کرده بودند و یک
هزار ذرع با سنگر خود فاصله داشتند در کمال سختی جواب شلیک تفنگ روسها را می
دادند اما روسها بتدریج تا پایه کوه پیش امدند و ترکان رفته رفته راه خود را منحرف ساختند
اما انوقتی که حمله وران مقتربین سنگر رسیدند سپاه ان سنگر اغاز شلیک بسیار سختی
کردند و تیراندازان روس با وجود انکه پناه درستی نداشتند پنج دقیقه پایداری نمودند
انوقت یکدفعه حرکت بازگشتی در انها حادث شد و بدیهی است که سپاه ترک در کمین
ایشان بود و اسباب دفع یورش انها را اماده داشت علاوه بر انها قشون میسره
پشت بندی نداشت و توپخانه روس هم گویا ترسیده بود که تیراندازان رسد لهذا
اتش خود را قطع نموده بود و حال انکه وقت ان بود که بر اتش خود بیفزایند و از یورش
تهور امیز ژنرال اسکوبلف تقویت نمایند باری تیراندازان روس تا ان بلندیها عقب
نشستند و محل معتبری از برای مدافعه خود انتخاب کردند و چون ترکان از فتح خود
امیدوار شدند و در عقب دشمن بیرون امدند دچار مانع و عایق سختی شدند که ناچار

(484) متوقف شدند و بر وادی طبی بازگشت فرو کوفتند
چون شب در رسید جنگ بانجام رسید و فی الحقیقه در این جنگ نه غالبی بود و نه مغلوبی
راست است ترکان روسها را از جلو سنگر خود رانده بودند اما روسها هم یک مکان
معتبری را اختیار کرده بودند که عثمانیان از اخراج انها از ان محل عاجز بودند و فاصله مابین
دو حریف بیش از چند صد ذرع نبود و اظهر من الشمس بود که ژنرال اسکوبلف از فردای ان روز
تجدید یورش خواهد نمود و وقت مساعدی را اختیار کرده نخواهد گذاشت که جلو قشون او را
بابانی بگیرند در تمام مدت انشب سربازان روس مشغول حفر گودال و سنگرهای زمینی شدند
تا از برای خود پناهی مهیا کرده باشند و چون روز در رسید منحصر باین جنگ نبود قشون رومانی
نیز شروع بجدال کردند بدین معنی که شب نهم سپتامبر فوج سیزدهم در ربا فتنر باید ادیک
باطالیون از فوج پنجم صفوف قصد یورش باماکن عثمانی کرد و پس از مبادله تیر تفنگ
بسیار سختی بمعاضدت گلوله توپ باطریهای ۲۰۰ نزدیک ترکان ترک ان اماکن گفتند
و سپاه حمله ور انها را متصرف شدند و هر قدر ترکان در اخراج انها کوشش و مبالغه کردند
ایشان پاداری

(485) ایشان پاداری کرده سنگرها را دو باره از دست ندادند و دراینعمل در نهایت چالاکی
و بردستی جاری شده بود و از فوج سیزدهم و یک باطالیون فوج پنجم و یک باطری
توپخانه سواره رومانیان بیش از شانزده کشته و یکصد زخمی بر زمین نیفتاده بود
امپراطور روس همان شب چندین نشان سن ژرژ برای سربازانی که در سپاه رومانی اثر
جلادت از انها بروز کرده بود فرستاد و فردای ان روز امپراطور یک پیاله بسلامتی قشون
رومانی نوشیدند و شاهزاده شارل پرق فوج سیزدهم دوربا فنتر را از نشانه رومانی
مزین و مفتخر ساخت البته این گونه اظهار التفات ها خالی از غلو و اغراق نیست اما عنقریب
خواهیم دید که قشون رومانی شایسته افتخارات کلی که اکنون عجله در انها کرده اند خواهند شد
اما هنوز چندان هنری نکرده بودند که اینقدر ها تمجید و تحسین و تشویق لازم داشته باشند
ولی عنقریب معلوم خواهد شد که درجه رشادت انها چیست و قابلیت انرا دارند که با
کمال سربلندی در پهلوی سربازان امپراطور روس جنگ کنند در هر حال عصر روز ششم سپتامبر
عثمان پاشا باسلامبول تلگراف ذیل را کرده بود

چنانچه با خبر تلگرافی خود قبل از این جناب عالی را مستحضر کردم امروز صبح جنگ توپخانها با دشمن شروع شد و تا غروب افتاب طول کشید دیگر چیزی که قابل عرض باشد ندارم معلوم میشود که هیچ سردار جنگی تاکنون باین اختصار و فروتنی که این مدافع سخت بازوی پلونا خبر میفرستد نفرستاده است

شب نهم تا صبح از باطریهای روس با کمال سختی به لشکرهای عثمانی توپ انداختند و چند تغییر و تبدیلی در کارها پیدا شده بود و مثلا باطریهای رومانی به لشکر گراد و تیزا نزدیک شده و توپخانه با ین لشکر اکنون از شمال شرقی و جنوب پیش برده و یک باطری را از میدان جنگ بدون پناه و اختفائی آورده و در برابر لشکر قرار داده و این باطری آتش مدام بلشکر در آتش فشانی و غریدن کوتاهی نکرد و باطریهای قلب سپاه روس تغییر مکان داده و از همان بلندیهای جلو رادیشو علی الاتصال بلشکرهای مقدمه عثمانی شلیک میکردند فاصله باطریها با دشمن کم بود و اما لشکر طبیعی دامنه داراز چون برای پیاده دشمن مامن و پناهی باقی نگذاشته بود و تیرهای توپ لشکر ترکان

بقدری سخت و کارگر بود که یورش بلشکر ممتنع بنظر می امد گراند دوک (شاهزاده روس) و شاهزاده شارل و ژنرال زوتف علی الاتصال در صف باطریها و ضلع امتداد دشته کوهی که لشکر گریوتیزا در روی انواقع است حرکت میکردند تا ببینند اتش پیاده روس در توپخانه عثمانی چه تاثیر خواهد داشت پیاده نظام رومانی در یک خندقی که جلو باطری جهون بود جای داشتند و در صدد ان بودند که بر توپچیان ترک برسند اما کوشش انها سود مند نمیشد در وقت غروب افتاب چند دسته سرباز روس از سپاه مبنه که تقریبا در نصف راه قریه گریوتیزا و لشکر مزبور بود بیرون امدند و از دامنه کوه رو بلشکر پیش امدند و در حالتیکه در حرکت هم تیراندازی مینمودند و یک صاحب منصب قزاق و چند نفر راهنمایان تیراندازان را روبکان پیاده لشکر میبردند ولی چند گلوله که خوب بهدف رسیدند ایشانرا از بازگشت مجبور ساخت روسها مدتی شلیک تفنگ میکردند ولی بیهوده زیرا که ترکان مدتی بود که پنهان شده بودند و سربازان امپراطور مانند این تدبیر جنگی را نفهمیدند هیچ چیزی پیدا نبود همینقدر دود غلیظی اطراف لشکرهای عثمانی را احاطه کرده بود و از ان لشکرها علی الاتصال جواب توپ

روسها را میدادند گاهی هم عثمانیان در جواب بی اعتنائی میکردند همه چشمها باز بود که دشمن را بنظر اورند هیچ چیز جز چند نفر قراولی که در اماکن خود کشیک میکشیدند دیگر سرباز ترک دیده نمیشد زیرا که سپاه عثمانی در خندقها و زیر زمینها پنهان بودند

در میسره روس چنین مستفاد میشد که ژنرال اسکوبلف عجالتا قصد یورش بلشکرهائی که در برابر او ندارد زیرا که پس از حفر چند خندق پیش قراولان خود را پس نشاندند و اماکن سابق خود را متصرف شدند و از این حرکت عقب نشینی ترکان قصد یورش کردند و در جلو لشکر امدند اما بزودی مجبور ببازگشت گردیدند و وضع سپاه روس در عصر روز دهم از اینقرار بود

ژنرال اسکوبلف با قسمت دویم و یک بریگاد از قسمت شانزدهم در ضلع الیسر بود و ژنرال زوتف سر کرده کل عساکر قلب بود و علاوه بر این اردوی چهارم و قشون ذخیره نیز در تحت فرمان او بودند و ژنرال کرودنر با دو قسمت از اردوی نهم ضلع امین را متصرف بودند و تکیه آن نقشون رومانی و سپاه راه شوسه بود

امپراطور انشب را با شاهزاده شارل و سرداران معتبر عساکر خود را فرمود که مجلس شورای جنگی ترتیب

دهند وضع سخت بود و میدانستند ایا باید باین جنگ توپخانه مدتی متمادی مداومت کرد یا باید بر طوریست با این لشکرهای عظیمه یورش برد لشکرهای ترکان چندان خسارتی وارد نیامده بود و اما این توپ اندازی مدام سبب اتلاف قورخانه میشد و دشمن هم چندان مقید بجواب گفتن نبود چنین گویند که امپراطور و شاهزاده شارل و اما ژنرالهای المانی عقیده ایشان بران شد که یورش را باید بتعویق انداخت ولی گراند دوک نیکلا اصرار داشت که از فردای انشب باید دست بکار بزنند و عمل یورش را بانجام برسانند عاقبت رای ثانی مقبول افتاد و عزم باجزم که روز یازدهم سپتامبر سه ساعت بعد از ظهر یورش ببرند در تمام مدت ان شب رعد غرید و صبح باران شدید بارید و ابر و مه غلیظی سبب شدند که صد ذرع جلو را ممکن نبود ببینند پس از ان وضع تغییری بهم رسانیده بود و دو ساعت بظهر مانده مه برطرف شد و توانستند از واقعات استحضار پیدا کنند توپهای عثمانی که در بلندیهای مرتفعه نصب بود و مدالبته با کمال خوبی از باطریهای روس که در دره شرقی نصب شده بودند جواب میگفتند اما لشکر گریوتیزا در جواب مدافعه و مسامحه داشت

وان باطری روس که صاحب توپهای محاصره بود روبه بلندیهای مرکزی خالی میشد در ساعت
ظهر بازمه غلیظی بظهور رسید و یک باران نرم و نافذی جنگها را سرد کرده و تقریبا آتش بازی
قتال اطفا یافته بود که یکدفعه در ساعت یک صدای شلیک تفنگ آمیخته با اوزاهورا در تمام صف بند
شد و یورش عمومیت بهم رسانید جنگ در منتها الیه میسره شروع شده بود و بخیال اینکه یورش را
سبکتر نمایند که در جنوب گرشین بودند بر بند ژنرال اسکوبلف و شاهزاده امیرتینکی عساکر خود را
تا تپه که سابقاً نیز تصرف کرده بودند پیش راندند و این حرکت علامت جنگ شده نوبت
ترکها بر سر روسها ریختند و هر سه دفعه رانده شدند و مطابق دستور العمل سرکردگان سربازها
میگذاشتند که دشمن خوب پیش بیاید و چون خیلی نزدیک میشدند یکدفعه شلیک میکردند تا
بسرعت بازگشت کنند اما این کار مقدمه جنگ سختی بود که چند ساعت دیگر باید در این میسره
بظهور رسد از شلیکهای اول چنین مستفاد میشد که یورش عمومیت دارد و حریفان
طرفین منتظر جنگی بودند که کار را یکسره کند چنانکه محض شلیک تفنگ در سمت جنوب برابر اراضی
طرف مشرق نیز درگرفت اما مه غلیظ مانع دیدن وقایع بود و کم کم عساکر طرفین در تمام

صفوف

نقاط بدون نظم درستی آغاز محاربه کردند

پیش منتهای اتمام زور روس قدری بهم خورده مثلاً ان باطری بزرگ که شش توپ مزه
اول داشت خالی میشد بسمت سنگرهای زمینی و خاکریزها و پستی و بلندیهائی که سربازان ترک
صبح در ان اماکن سنگر گرفته بودند و قصد یورش و حمله داشتند اما در ساعت ظهر از انجا
رفته بودند و در بلندیهای جلو و عقب دهات گریویتزا باطریهای جدید نصب نموده بودند که
سنگر مشرف بران قریه را میزدند

توپ ترکان در کمال غضب و سختی مشغول بود و بعضی از دلاوران این ملت گاهگاهی در روی
مردگردو جان پناه قلعه بدون پناه نمودار میشدند و حال آنکه اغلب باران گلوله توپ در
ان اماکن چندان سخت میبارید که سطح آنها از گلوله پوشیده میشد معهذا ترکان بالا می آمدند
و وضع معسکر روسها را دیده بتوپچیان خود فرمان میدادند که از فلان و فلان
سمت و بفلان و فلان فاصله بزنند

در ساعت یک و ده دقیقه یک بعد از ظهر بریگاد از قشون ابوالجمعی ژنرال کریلف

بتقویت یک بریگاد دیگر از طرف جنوب بفاصله دو هزار و پانصد ذرع از رادیشوو بر
سنگر مرکزی حمله ور شدند این حمله را ترکان با شلیک تفنگ پس از نیم ساعت بر
گرداندند ولی در ساعت چهار دوازده باطالیون از قسمت شانزدهم و سی ویکم سپاه
روس تجدید یورش نمودند و بکمال رشادت را بر زور داوند و بزدبان و اسباب عروج
با خود داشتند اول سه طرف سنگر را احاطه نمودند و بعد یکدفعه یورش بردند در
ساعت چهار و سه ربع وقتی رسید که کار یورش خیلی پیش رفت و داخل سنگر هم شدند
اما عشر ایشان تلف شد و بعد از چند دقیقه طبل بازگشت کوفتند و در همان اوقات
رومانیان بر سنگر بلند مرکزی گریویتزا چندین نوبت یورش بردند ولیهر نوبتی
آنها را برگرداندند و دسته صعود کننده در خاکریز از طرف خندق تا بلره از صاحب منصب
و سرباز عاری ماند باری در ساعت پنج تمام حملات در تمام نقاط را ترکان برگردانده
بودند و در قشون ذخیره هم جز معدودی از سپاه باقی نمانده بود و در منتها الیه میمنه
پیاده رومانی بجرئت جنگ میکرد ولی کارش چندان از پیش نمیرفت و قدری عقب تر

امپراطور

امپراطور و گراندوک نیکلا و شاهزاده شارل در روی بلندیها بدقت ملاحظه رفتار
یورشها را مینمودند و در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر یعنی ساعتی که در مرکز سپاه روس
عمل از رونق افتاده بود باز قشون امپراطوری یک زور جدیدی زدند و بریگاد اول
پنجم که در دره سمت یمین گریویتزا تدارک دیده بود یکدفعه بسنگر بزرگ ترکان یورش
بردو جنابیسی که این یورش را از بلندی طرف یسار میبرد و در همان حین رومانیان از یمین حمله
ور شوند

این بریگاد دسته کردوکه ژنرال رُدیونف مرکب بود از فوج شاهزاده ارانژ و فوج
ارخانژل و این نوبت یورش را بقاعده تر بردند و از دو طرف دشمن حمله ور شدند
و چنین هم مستفاد میشد که ترکان از کثرت مجاهدات یورش سابق خسته و بی پا شده
بودند یک ساعت متجاوز روسها پیش می آمدند و در پستی و بلندیهای زمین پنهان
میشدند و تیر می انداختند و ترکان ساکت بودند و عاقبت در ساعت هفت بپای
سنگر رسیدند اما انجا دیگر پنهان نمیتوانستند بود و با وجودیکه گلوله مانند تگرگ

میاربد میالیسی اشکار حرکت کنند سرهنگ فوج ارخارل زخم کاری برداشت
وبخاک افتاد وسربازان از خندق تا بزدبان بالا رفتند از خاکریز تا وجانبها
وارد سنگر شده بودند برگان با کمال جلادت پاداری کردند وبمرگ وکشته شدن
تن درمیدادند واز تسلیم شدن عار داشتند ژنرال رد نویف از پا زخمدار شد وسرهنگ
فوج شاهزاده ارانز شر کوفته گردید معهذا اکبه کردکی ان برکاید استیادگی کرد در
ساعت هفت وربع ان یکه برج وسنگر عظیم درچنگ روسها افتاد وپنجراده توپ
کروپ ودو بیرق نیز از دشمن بدست آوردند وتقریبا درهمانوقت باطالیون
ابوالجمعی بوتوشانی از فوج شارده هم دوربا فنتر رومانی ازجهة متصاعده باروسها
داخل سنگر شد ویک بیرق از دشمن گرفت

درمنتها الیه میسره که ژنرال اسکوبلف وشاهزاده امیرمتکی سرکردکی داشتند جنک
باکمال غضب درگرفته بود درهمان وقتی که ازمیمنه وقلب نیز یورشهای سخت
رده شده بود وحمله ژنرال کریلیف هم رد شده بود ژنرال اسکوبلف اول یورش

خود

خودرا بمقوبی انداخت وتوبخانه خودرا خیلی نزدیک سنگر محصور برد ومقدمة تشحی
باتش توبخانه برای یورش منظور چید ووقتی که اسباب مهیا شد این سردار تهور
وبی باک سپاه خودرا امر باقدام وپیش رفتن نمود

ودراین سمت روسها چهار فوج صف اراسته وچهار باطالیون مجزا داشتند ژنرال
اسکوبلف دو فوج را با دو باطالیون مجزا ان بدامنه تلی که سنگر بر روی ان بنا شده بود
فرستاد وبقیه قشون خودرا برسم ذخیره نگاهداشت ومنتظر نتیجه یورش شد انوقت
توبخانه را امر نمود که خاموش شود وسرباز را حکم فرمود که بطور یورش وتاخت
پیش روند ودو تفنگ بردوش وبیرقها افراخته وموزیکها نوا خوان باشند عساکر
مامور درمه ودود پنهان شدند وپس ازاندک زمانی ان سردار ملتفت شد که
ان سپاهی انبوهی که مطمح نظراو بود کویا تعجیل وتاملی دررفتار پیدا کرد فورا یکفوج بامداد
فرستاد ولی مدافعین سنگر چنان بسخت تیراندازی میکردند که سپاه حمله
ور با وجود امداد فوج دیگر از پیش رفتن باز ماندند واز ایستادن ناچار شدند

وچون ژنرال اسکوبلف این تاثیر را مشاهده نمود فوج چهارم را پیش فرستاد که بخاکریز رسیدند
انوقت روسها تند حرکت کردند اما باران گلوله درصفوف ایشان میبارید وصدصد
ازپا درمی امدند وقشون در دفعه سیوم متوقف ومتامل شد انوقت دیگر برای گرفتن سنگر
فرصتی باقی نمانده بود وژنرال اسکوبلف دیگر بیش از دو باطالیون قشون نداشت ولی
ان دو باطالیون بهترین اجزاء ابوالجمعی او بودند سردار در جلو ان دو باطالیون افتاد و
وروسنگر تاخت وحال انکه عثمانیان مانند باران گلوله میریختند این رشادت نمایان
سردار سبب شد که در سایر قشون مجال تامل باقی نماند وتمام سپاه پیروی سردار خود کردند
واز باران گلوله نترسیدند ویک سلیک اخر برکان مثل ششصد هفتصد سرباز روس را
بزمین انداخت واسب ژنرال اسکوبلف تیر خورد ومرد وراکب ان بسرعت از زمین برخاست
وخودرا درخندق انداخت ودیکو قتی رسید که برتمام اسباب دفاع برکان حمله ورشدند و
دیگر مجال ومیدان خالی کردن تفنک نبود وبا سرنیزه یکدیگر را هلاک میکردند برکان فقط
فرار کردند ونه سر تسلیم پیش اوردند وبهتر انست که راپورت رسمی شاهزاده رومانی را

متمم

متمم قصه این کارزار خونچکان بسازیم

روز بیست وسیم اوت نواب شاهزاده فرمانفرمای رومانی از محل اقامت خود احکام جنک
سپاه خودرا که فردای ان روز میبایستی در یورش اطراف پلونا عمل اورند صادر فرمود
نواب معظم له فرمان داده بود که از اول طلیعه توبخانه با کمال سختی روسنکرهای دشمن شلیک
کند وسه ساعت بظهر مانده میبایستی یکساعت ونیم اتش توبخانه خاموش شود وبعد مجددا
بانهایت سختی تجدید شود تاهنگام یورش را ببینند ولی این طرحها محکوم بود که هر وقت
انها مانع حرکت قشون نامیشود دست از انداختن توپ بکشند

منظور قشون رومانی درمیمنه یورش برسنگر بزرگی بود که در شمال پلونا بالا برده بودند وشاهزاده بر
قشون مرکزی که اردوی نهم روس بودند فرمان داد که براردوی یک افتاده عثمان
حمله ورشوند وعساکر اردوی چهارم که درمیسره بودند بان جزء سپاه شاهزاده امیرمتکی که
ابوالجمع ژنرال اسکوبلف بودند ازحمله اردوی نهم تقویت نمایند

روز سی ام اوت باران ودستور در اردو مه بود ولی احکام جنک صدور یافته بود ونواب شاهزاده

فرماندهای سر کرده اتامار شوران خود ترک اقامتگاه خویش کفت و وارد میدان
قتال گردید و دران میدان خدمت اعلیحضرت امپراطور و نواب والا گراندوک نیکلا رسید
چون ان روز روز عید الکساندر مقدس بود که اعلیحضرت امپراطور مسمی باسم اوست
دار دو خطبه و دعائی قرائت شد که دران دعا اعلیحضرت امپراطور و نواب شاهزاده شارل
و نواب والا گراندوک نیکلا و تمام سران سپاه ایشان دران دعا شرکت ورزیدند پس از ان
نهار مختصری صرف شد و دران هنگام افراد سپاه نیز رخصت یافتند که انها قبل از اقدام بجنگ
سد جوعی کنند نواب والا گراندوک جامی بسلامتی اعلیحضرت امپراطور نوشیدند و ان
اعلیحضرت اظهار امتنان فرموده جامی بسلامتی دو قشون متحد که در پهلوی یکدیگر در چنین روزی
خون خود را برای علت معدلت بریختن میدهند نوش فرمود پس از ان نواب شاهزاده شارل
برای خویش سوار شد و در نقطه که وقت مقتضای طرح جنگ میبایستی مقیم باشد
حکم چنان صادر شده بود که در سر ساعت سه شروع بیورش کنند و اول توپخانه مفتاح
یورش گردد و بعد با معین حمله دران باشد و در همان ساعت مشخص صفوف پیاده میمنه و میسره

و قلب حرکت بپیش کردند ستون یورش قسمت سیوم رومانیان در تحت فرمان کلونل
ایپاتسکو و قسمت چهارم روس در زیر حکم کلونل برانشو بود
سپاه مارو بیورش نهادند و سرعت حرکت و نظم انها شگفت انگیز بود در حالتی
که باران گلوله تفنگ و قپور از سنگر و باطریهای عثمانیان بر سر انها میریخت سه نوبت
ناچار شدند که در زیر این بارش اتش که عده انها را عشر میکرد از حرکت باز مانند ولی
باز با همان عیرت ستون بسته رو بسنگر پیش رفتند دیگران کلونل ایپاتسکو در زیر اتش از پا درآمد
و ماژور شوفت رنو در سر باطالیون خود جان داد و کاپیتن والتر سبد پر از خاکی اکادمن
در دوش داشت و با دسته خود رو بسنگر میرفت در خندق هدف گلوله گردید و جان سپرد
و شش ساعت بعد از ظهر جلو یورش رومانیان گرفته شد زیرا که از سپاه ماموریان
یورش بیش از عشری باقی نمانده بود ولی بهیچوجه از جرئت ایشان نکاسته بود و متفرق
نشده بودند باری پس از اندک توقفی تجدید یورش نمودند و هفت ساعت و نیم
بعد از ظهر باطالیون دوم شاسور و فوج دهم رودوباتانز با سه باطالیون روس وارد

سنگر شدند و انرا متصرف گردیدند و گریگور لو ان سرباز یک بیرق از ترکان گرفت
پس از انی که حامل انرا کشته بود و دو عرادهٔ توپ دشمن در چنگ ما امد
در قلب و میسره عساکر امپراطوری با همان چالاکی و جلادت سپاه میمنه حمله ور شدند و ترکان
نیز در برابر ایشان همانقدرها پایداری و جانفشانی داشتند ان اردوی تک مانده را
نتوانستند از پیش بردارند اما ژنرال اسکوبلف یک سنگر را ان روز و دو سنگر را در
فردای ان روز در تصرف اورد
نتیجه این جنگ سخت که از حیثیت امتداد زمان و عدهٔ عساکر محارب و وسعت اراضی معسکرها
و استحکام سنگرهائی که در مطمح نظر داشتند جزو جنگهای بسیار عمده بود مطابق شرح فوق
شد و این اول جنگی بود که بعد از قرنها عساکر رومانی دران شرکت ورزیدند و این عساکر
جوان تازه کار ما در این جنگ که نخستین مباهات نظامی نمودند
شب دوازدهم ژنرال اسکوبلف توانست چند عراده توپ صحرائی را بان دو سنگری
که با کمال رشادت مسخر ساخته بود وارد کند زیرا که ناچار میبایستی تدارک خود را ببینند

و منتظر باشد که عنقریب دشمن بر او یورش خواهد برد
از ابتدای این محاربه ترکان بقدری جانفشانی و پایداری کردند که ثابت شد این مردان
دلیر از شکستهای پی در پی دل خود را نباخته‌اند و تا جان دارند میکوشند اما معلوم بود که عساکر
خسته و ناتوان ژنرال اسکوبلف قابل ان بودند که باز در برابر دشمن پای ثبات بفشرند
و تاب حمله ایشان را بیاورند وضع روسها بد بود بخصوص از بابت انکه اماکن و سنگرهای
مفتوحه در معرض خطر بودند و سنگرهای بلافاصله کریشین مشرف بر انها بود و پس ترکان بکمنوع
ترجیح وضعی بر انها داشتند که البته از ان برتری بهره‌مند خواهند شد و از بدبختی خط معسکرهای
روس بقدری مبسوط بود که نتوانسته بودند حفظ انها کنند بدون انکه مقدار کثیری از قشون
ذخیره را در صف کارزار اورند و خط نصف دایره که در اطراف سنگرهای پلونا احداث کرده
بودند تقریبا شصت هزار ذرع بود و لهذا مشکل بود بلکه محال مینمود که قشون تازه نفسی بجای
سپاه خسته از جنگ دیروز مامور سازند یا انکه اقلا امدادی برای انها بفرستند و این
بدی وضع نتیجه خطای او بود که در طرح جنگ کرده بودند و همان خطیئات اول تکرار میشد

وهمان نتایج زشت حاصل میگردید چنانچه در سی ویکم ژولیه ژنرال کرودنر شکست خورده
ازبابت اینکه خط محاصره واحاطه راخیلی بسط داده بود ودراینموقع نیز ممکن است روسها
اقلاً قدری از فتوحات خویش راازدست بدهند محض اینکه عساکر انها یک حلقهٔ عظیمه را
متصرف است که نگاهداری ان ممتنع است وبرای اینکه چنین دایره دراطراف پلونا رسم
کنند اقلاً دویست هزار نفر مرد لازم بود وچون اکنون یکدفعه محال بود که تمام نقاط
درمعرض تهدید وتخویف دراورند بهتران بود که جاهای خود را انتخاب کنند وقوت خود را
جز دریک نقطه مصروف نسازند وان نقطه چنانچه مذکور داشتیم طرف راده سغیا بود که
محل مراوده با عثمان پاشا ودرمغرب وجنوب غربی پلونا واقع است
ازصبح روز دوازدهم ترکان اغاز حمله کردند وجنگ خونریزی درگرفت که بهیچ چه بیان
ان اختلاط فرنقین درپاینها میگنجد توپچیان عثمانی عسکرهای متصرفی روسها را پراکنده
کردند وان چند توپی را که باکمال صعوبت روسها باطری بندی کرده بودند ازخط
انداختند وژنرال اسکوبلف بیهوده خود بعقب بتحصیل توپ میرفت ربرتی با ترکان بود

اما پس ازانکه این ترکان عسکرها را ازگلوله توپ لبریز کردند سربازان عثمان
پاشا تاخت بردند وچندان هدف گلوله روسها شدند که باکمال بی نظمی بازگشت
نمودند بازتوپخانه بتجدید غرش نمود وگلولهای قپوز درهرگوشه ساری ونافذ شد
وعسکرها راخراب کرد ازترکیدن نارنجک ژنرال دنباکین فرمانفرمای بریگاد اول
قسمت دوازدهم پیاده بدرود جهان گفت ترکان بتجدید یورش نمودند ومجدداً
رانده شدند بطریق پنج نوبت سربازان ترک بربرادران دوعسکر تاختند ودرهر
پنج نوبت ناچار طبل بازگشت کوبیده شد اما قوت روسها راهم تمام کرده بودند وهیچ
ژنرال اسکوبلف ان سرباز معدود را که باقی مانده بودند نگاهداری میکرد هردم در
اطراف این سردار خاک می افشاندند اما یک گلوله بخودش نمیرسید ازهرطرف امداد
خواست وانتظار داشت ترکان بازمدارک یورشی دیدند وعزم خود را جزم کردند
که اینده دیگر برگردند عسکر طرف چپ درتحت فرمان ماژور کرسالف یا وفج
ولادمیر بود که قسم یاد کرده بودند که ان را ازدست ندهند اما این صاحبمنصب

دلیرازطرف سرنیزه هلاک شد وترکان وارد دوعسکر شدند وروسها اگرچه تا نفس اخر
مقاومت داشتند بخاک وخون کشیده شدند ازهیچ طرف هیچ فوجی بامداد نیامد ومیگویند ژنرال
لونتزکی ازمعاونت ژنرال اسکوبلف امتناع نمود دوازده ساعت قبل ازظهر ژنرال مزبور اجازت
بازگشت رسیده بود وناچار جانبی کناره گرفت
مستیتوفی نایب سرهنگ فوج سوزدال که حکمران عسکر سمت یمین بود شش مرتبه دفع یورش
ترکان کرد وعاقبت چون دشمنان براو احاطه کردند او هم چندان پایداری کرد که بیم خطر
بود ژنرال اسکوبلف فرمان مخصوص فرستاد که ازعسکر بیرون اید واو دربیرون امدن بواسطه
سرنیزه راهی برای خود بازکرد روسها چند ساعت دراماکنی که دوروز پیش ازاین متصرف
بودند اقامت نمودند وبعد ازجانب ژنرال زوتف بژنرال اسکوبلف فرمان رسید که
بجانب بوکوت عطف عنان کنند که این روزنامه نگار دیلی نیوز مینویسد ژنرال درساعت چهار
ترک عسکر خود گفت وبجانب چادر خود که درطرف دیگر درروی تل جنگل داری بود شتافت
ویکساعت دران چادر استراحت نکرده بود که اورا خبر دادند ترکان بسمت ضلع ایمن راده

لواتز که بالای پلوناست بتجدید حمله کرده اند بیرون امد ازصدق وکذب خبر مستحضر
شود اعلانی باو رسید که ترکان دفعه ششم است لشکر یورش بردند سردار براسب خود سوار
شد وتا خبر شاید جلو این کار را بگیرد درراه سپاه فراری خویش را ملاقات کرد که بعد
ازچهل وهشت ساعت بیکار ازکار مانده وازشدت خستگی وگرسنگی وتشنگی مشرف بموت
بودند وچون روسها دراین روزگاری ازپیش نبردند ترکان غنیمت شمرده قوتهای عظیمه فرصت
جنگی فراهم نمودند ویک نوبت دیگر بجانب عسکر حمله ورشدند وتوانستند روسها را
ازان بیرون کنند ولی دریک باستیون ازاول تا اخر بکمال پایداری نمودند وان باستیون
درتحت فرمان صاحبمنصب جوانی بود که بدبختی اسم اورا فراموش کرده ام بارای ان معدود
سربازی که درسران باستیون بودند ازتسلیم امتناع نمودند وتا نفر اخر تن بکشته شدن دادند
ازضرب گلوله وتیغ بلکه با سرنیزه دشمن جان سپردند من دراینحالت ژنرال اسکوبلف را ملاقات
کردم ونمیتوانم درجه تغیر وغضب وناامیدی اورا بیان کنم لباس سپیش گل الود قداره اش
شکسته ونشان سن ژورژ درسینه اش کج ومفتوح شده صورتش ازدود باروت سیاه

(۵۰۰۶)
وچشمهایش کشیده وعروق دیدگانش از خون پر شده و وا زصدا ونفس افتاده بود و
گو یا صورت شکست در او مجسم شده بود و بازنب اورا درچادرش ملاقات کردم واورا
ارام وباحواس جمع یافتم مراگفت هرچه توانستم کردم وبیش از ان ممکن نبود اردوی
سپاه من متفرق شده وفوجی برای من باقی نمانده وهیچ صاحبمنصب ندارم با وجود
این برای من امداد نفرستادند و نه توپ از دست من بیرون رفت این سه عراده توپ را
خودش پس از تسخیر سنگر در بالای ان نصب کرده بود وقوشن وقتی مجبور شد سنگر را
خالی کند بیش از یکی از انها را نتوانستند ببرند باری من با او گفتم چرا از شما فرستادن
امداد را مضایقه کردند واین تقصیر با کیست جواب گفت هیچکس نسبت تقصیر نمیدهیم وهمه را از
خواست خداوندی میدانم در اینجا تحقیق روزنامه نگار بانتها میرسد
مختصر انکه از روسها بی اندازه تلف شدند وازبرای اردوی ژنرال اسکوبلف دیگر صاحبمنصبی
نمانده بود مگر اینکه یا درخاک وخون غلطید ویا زخم منکر برداشت وازمجادله ومقاتله باز
مانده وعلاوه بر بارشور جنانکین(؟) کلونل سالکنگر وفرمانده فوج سوزدال کشته شدند وکلونل

(۵۰۰۷)
کهل وکلونل نزاکوسکی بشدت مجروح گردیدند وچندین سرهنگ دیگر صدمه وضربه
وسقطه دیده بودند وصورت تعداد قشونی که در اردوی ژنرال اسکوبلف باقی مانده بود از سربازان

از فوج کالوکا		از فوج لیبو		فوج ریوال	
صاحبمنصب	وکیل وسرباز وذخیره	صاحبمنصب	سرباز ووکیل وذخیره	صاحبمنصب	سرباز وذخیره
۱۱ نفر	۱۰۶۶ نفر	۱۴ نفر	۱۲۰۱ نفر	۲۷ نفر	۱۰۱۵
فوج استولی		فوج سوزدال		فوج چوبا	
صاحبمنصب	سرباز	صاحبمنصب	سرباز	صاحبمنصب	سرباز وذخیره
۱۱ نفر	۸۲۷ نفر	۱۸ نفر	۹۶	۲۵ نفر	۱۱۴۹ نفر
از تمام توپخانه شاسورنا					
صاحبمنصب	سرباز ومجروحان				
۳۰	۱۰۲۸				

وتعداد تلف شدگان روس از روز هفتم تا سیزدهم سپتامبر
بطور تحقیق ممکن نیست وتخمیناً به پنجاه تا پنجاه ودوهزار کشته میرسد که تقریباً خمس تمام سپاه
ان حدود روسها بوده است از انجمله در جنوب از سپاه ژنرال اسکوبلف وشاهزاده امیرتینسکی
هفت هشت هزار مرد از کار افتاده بودند ورومانیان بنابر راپورت رسمی یک صاحبمنصب بزرگ
وچهل صاحبمنصب وهزار وصد وهفتاد وشش سرباز زخمی بودند ویک صاحبمنصب بزرگ وچهار
صاحبمنصب کوچک وهزار وسیصد وسی وپنج سرباز هلاک شده بودند وملتفت باید شد که نسبت

(۵۰۰۸)
مجروح ومقتول خیلی غریب وبیک دیگر قریب اند وهیچ جز بهمین توان حمل کرد مگر اینکه نتوانسته بودند
مجروحین را از خاک بردارند وچون ترکان بهیچوجه قبول مهلت ومتارکه نمیکردند این بیچارگانی
زخمی از بی پرستاری وعدم معالجه میمردند وبیشتر از زخمی ها جزو مقتولین میشدند باری
از نتایجی که حاصل شده بود نمیتوانستند جای این ضرر ها را پر کنند وروسها فایده مبرده نبردند
درجنوب پلونه(؟) دوازده هشتان عظیم ترازفتح یازدهم بود ودرمشرق راست است رومانیان
وروسها سنگر گریویتزا را مفتوح ساخته بودند امانتیجه این فتح معکوس اتفاق افتاد زیرا که
سنگری را که باین زحمت وجان فشانی مسخر ساختند با یک سنگر بسیار بزرگ که مشرف بر این
سنگر بود وفاصله اش بیش از سیصد ذرع نبود وعجب تر انکه نمیدانستند چنین سنگری وجود دارد
وشکی نماند که لشکر اکبر بار روس است که در اطاعت فرمان ارباب مناصب خود همیشه حاضر است
که با مرگ هم اغوش شود وجرئت تحیرانگیز خود را از دست ندهد واهل رومانی هم درجنگ روز
یازدهم خیلی زحمت کشیده بودند وپایداری نمایانی کرده بودند اما دراین قشون حرکت با کر
وان اعتقاد بفتح واقعی که منشا جمیع کارهای بزرگ است وجود نداشت واگر جنگ میکردند

(۵۰۰۹)
از بابت اطاعت حکم وامر بود والا سرباز وصاحبمنصب بقدری از صدمات حرکات
عنیفه خسته شده بودند وباندازه قلت جیره وسیورسات یومیه از دست رفته ضعیف
که جرئت ایشان تقریباً نابود شده بود اول درپیش خود خیال فتوحات بلا واسطه و
تسخیرات بسیار سهل داشتند وگمان میکردند بلکه یقین داشتند که یک تیر توپ
هم خالی نشده وارد اسلامبول میشوند وافسوس میخوردم که این جنگ حالیه بقدری شباهت
با جنگ ماضی فرانسه وپروس دارد که باز بخاطر منهم امد که دربدو ان جنگ باهم یکدیگر
میگفتیم که مکرر از برلن ارسال ومرسول خواهیم کرد وحال انکه هر حمله ما از بدبختی رانده شد
وهر گونه شجاعت ودلاوری ما بی فایده ماند وازهمه گذشته فصل زمستان میرسید
ویک گفتگوی عظیمی احداث کرده بود که تا ان وقت بخیال ان نیفتاده بودند ایا ممکن
بود که تمام زمستان را در بلغارستان توقف کنند چگونه در این ولایت خراب زندگی توانند
کرد وچگونه با وطن مالوف ومسقط الرأس خود مراوده خواهند داشت بلکه وقتی رود خانه
دانوب طغیان کند وچندین فرسنگ سواحل را غرق اب نماید مراوده با رومانی هم

قریب الامتناع مینمود ایا پل‌هائی را که روی شط دانوب زده‌اند محافظت خواهند نمود
ایا این مهاماتب واب و یخ فصل زمستان را خواهند اورد ایا در روی این زمین باطلاق و گل
خواهند توانست قشونی حرکت دهند با قافله‌ئی را که از یکصد و پنجاه کیلومتر مسافت روانه شده
و هزار عایق و مانع سخت در جلو داشته از ان اراضی پر اب و گل برهانند

در این هنگام که ما این سطور را مینویسیم و میخواهیم جزء اول این قصه را با تمام رسانده باشیم خبر رسید
که در مجلس شورای نظامی که بریاست امپراطور منعقد گردید حکم شد که قشون روس تمام زمستان را
در بلغارستان بماند و ما متحیریم که ایا چنین قصدی بانجام خواهد رسید و ایا عدم امکان و
امتناع مطلق در این امور مشهود و نمودار نیست در هر صورت این مسئلهٔ غامضه که در جزء دوم
این کتاب مشروحا گفتگوی از ان خواهیم نمود بنظر ممتنع مینمود و اقلا سپاه روس علی التحقیق
قابل این نبودند که بلا فاصله تدارک حمله جدیدی ببینند و میبایستی صبر کنند و ژنرال تت‌لبن را
که مدافع معروف قلعه سباستوپول بود بتعجیل خواسته بودند و عجالتا قناعت کردند که بر سنگرهای
عثمانیه را علی الاتصال هدف گلوله توپ سازند و سپاه رومانی مامور بودند که سنگر گریویتزا

حفظ

حفظ کنند ولی مجبور شدند که بجای فرش در زیر زمین ناکسترده شوند و بهیچوجه مرئی
نگردند تا از شر گلولهای ترکان امین باشند و شاهزاده والی رومانی دو خطابه بسربازان
خود نگاشت تا تحریک غیرت و تعصب انها نماید و ما ان دو خطابه را بعین نقل میکنیم

سربازان

بواسطه جرئت و دلاوری شما روز یازدهم سپتامبر پرچمهای بیرق رومانی مکلل بحلیه فتح و ظفر
گردید و فوج چهاردهم دُرُبانتز و دو باطالیون محزران باعانت سه باطالیون از عساکر
مفخر امپراطوری سنگری را که ترکان با ان همه جان فشانی حفظ میکردند مسخر ساختند و
یک بیرق و سه عراده توپ غنیمت جنگی عساکر ما گردید و من حکم میکنم که این غنایم افتخار
امیز را بپایتخت مملکت منتقل نمایند تا در انجا موید و محفوظ مانند و در دهر علامت شجاعت
رومانیان باشند و بیرق را میگویم عجالتا در قورخانه نصب کنند تا پس از این معلوم کنیم
که در کدام موضع باید انرا حفظ کرد اما توپهائی را که از دشمن گرفته‌ایم دو عراده انها را
در دو طرف مجسمه شارل شجاع قرار خواهیم داد تا روح بزرگواران شاهزاده ذوالافتخار

ببینند که سربازان رومانی هنوز از اولاد پهلوانان گلوگارنی میباشند و توپ سیم را
در برابر قراولخانه بزرگ عمارت شاهزاده نشین قرار خواهیم داد تا عساکر دلیر ما همیشه
چنین مباهات امیزی را در مد نظر داشته باشند و بر جهد خشم نمایید که بان سرمشق اقتدا و پیروی کنند
تحریرا فی هفدهم سپتامبر ۱۸۷۷ در محل اقامت سردار عساکر دولتی تعرزنیا
که در پوراد یم واقع است

محل امضای شارل

سربازان

در جنگ روز یازدهم سپتامبر مانند جنگهای سابقه و لاحقه از روز فراموش ناپذیر شما
ثابت گردید که هنرهای ابا و اجداد شما در طبقات سربازان رومانی موبدا باقی است
و در زیر اتش بسیار سوزان دشمن شما باکمال دلاوری با مرکت مواجهه گردید و یک سنگر
و یک بیرق و سه عراده توپ گرفتند ملت و مملکت ممنون جان فشانی و اخلاص شما
خواهد بود اما من که شاهزاده حکمران و فرمانفرمای شما هستم از بابت شما سربلندم

دهار

و کمال امتنان را دارم و اگر چه تلف سپاه ما متعنابه بود و اگر چه من و شما از بابت فقدای
دلاوریکه در میدان سرافرازی از پا درامدند متالم میباشیم ولی خون ایشان بیهوده
ریخته نشد و بواسطه این خون ازادی و عدم وابستگی وطن تولید خواهد شد
تحریرا فی ۱۷ سپتامبر ۱۸۷۷ در پرادیم که مقر سرداری و فرمانفرمائی لشکر مغربست
از الطرف مدافع پلونا شرح محصر ذیلرا باسلامبول تلگراف کرد
چهاردهم سپتامبر چنانچه سابقا معروض داشتم چون روسها بر ما احاطه کردند و از اطراف
ما را محصور ساختند جنگهای خونریز درگرفت و در مدت یکهفته لیلا و نهارا استدام
گردید با مدد خداوندی و توجه باطنی حضرت رسالت پناهی صلعم حملات متواتر و متوالی
دشمن را مکرر رد کرده و رد خواهیم کرد سه عراده توپ با صندوقهای قورخانه انها
و چندین اسب و مقدار زیادی از لباس و اثاث جنگی دشمن در جنگ عاید مجاهدین
ما در امد از دشمن هشت هزار تن کشته شده و جنگها هنوز برپا هستند عنقریب
اخبار فتوحات مباهات امیز بسمع سرکار میرسد

تمام تفاصیل این تلگراف مقرون بصحت بود وچنانچه مذکور داشتیم سه عراده توپ را
روسها در سنگریکه ژنرال اسکوبلف گرفته بود دوباره از دست داده بودند و ترکان
انصار ضبط کرده بودند از سیزدهم تا هیجدهم روسها باتش قشنانی توپها وهدف
ساختن سنگرهای عثمانی قناعت کردند و ترکان نیز جوابی ضعیف از ایشان میگفتند
و در لشکر محاصر رفته رفته تغییرات معتبر بهم رسید وچون ژنرال تتلبن قائم مقام
ژنرال زوتف گردید و پرنس اتامار ژدران سپاه ابوالجمعی شاهزاده شارل شد و ژنرال
زوتف سردار اردوی چهارم و ژنرال **اسکوبلف** نایب سردار گردید و فرمان قسمت
شانزدهم سپاه را با و واگذار کردند و ژنرال **گرلیف** بسرداری تمام سواره روس
سرافراز آمد وخط احاطه ومحاصره از **کریوتیزا** تا تمین **توسینکا** ممتد بود و در **کریوتیزا**
اردوی نهم بسرداری ژنرال **گرودنر** مرکب از قسمت پنجم وسی ویکم بود و بعد از جنگ
یازدهم از قسمت سیوم و یازدهم که تازه رسیده بودند تقویت یافت و پس از ایشان
اردوی چهارم بود که از قسمتهای شانزدهم وسی ام ترکیب یافته بود اما چون

در اغلب باطالیونها بیش از سیصد سرباز باقی نمیماند این اردو از حیثیت عدت
ضعف کامل داشت و در منتها الیه میسره دسته ابوالجمعی شاهزاده امیر جنگی جا بداشت
وعمده این دسته قشون عبارت بود از چهار باطالیون قراعیناچی که بیش از سه باطالیون
از انها نبود و بقیه السیف ابوالجمعی ژنرال **اسکوبلف** نیز خرزوان گردید
رومانیان بواسطه نقب روسنگر دویم **کریوتیزا** نهاده بودند که ترکان از سنگر
حافظ بیک میکنند در روز هیجدهم یورش بردند و دو فوج از عساکر روس بجای ذخیره
ایشان بودند بطریقی که در ساعت یک یکباطالیون از فوج اول باده نظام صفوف
بحالت حمله بر روسنگر نهادند و در عقب ان یک باطالیون از فوج پنجم و یک باطالیون
از فوج نهم **دوربانتز** ستون یورش بسته متابعت میکردند و یک باطالیون از فوج
هفتم صفوف جزو ذخیره بود مجبوران ترک اتش تفنگ را مشتعل ساختند و پس از اندک
زمانی توپخانه بتقویت ایشان برامد دو نوبت باطالیونهای صفوف بایورش
بالا رفتند و امید داشتند که بواسطه تاخت خود بر عدت حریف غلبه پیدا کنند

و تا خندق سنگر رسیدند و خواستند کامیون ها (سبد خاک قلعه گیری) در خندق انداخته بکار برند
دو ساعت تقریبا جنگ کردند ولی عاقبت چون مجروح و مقتول رومانیان بسیار شد و در
راهها افتادند نتوانستند با مقاومت و پایداری ترکان برابری کنند و شاهزاده
مطابق راپورت دولتی چون نخواست سبب اتلاف جدید شود قشون تازه مامور یورش نمود
وامر نمود که ان جمعیتی را که میانیتی با طالیون ذخیره برد معوق انداختند و بجماعت بعد از
ظهر یورش بانجام رسید و عساکر رومانی با ماکن سابق خود برگشتند و تلف ایشان عبارت
بود از پنج صاحب منصب و یکصد و بیست و پنج سرباز کشته و پانزده صاحب منصب و دویست و هشتاد و چهار سرباز زخمی
حسن بیکوی افندی قائم مقام (نایب الحکومه) بلونا تلگراف ذیل را باسلامبول فرستاد و تاریخ ان بیستم تموز
بواسطه تلگراف روز چهاردهم تفصیل جنگهای روس را از ابتدای احاطه ومحاصره اطراف
بلونا تا جمعه گذشته معروض داشتیم شب شنبه دشمن دوباره تیراندازی شهر را تجدید کرد
و اتش توپخانه او تا روز یکشنبه بنوبت مشتعل و مطفی میگردید و شب دوشنبه ساعت شش
خواست تدارک یورشی به بیند و بجانب سنگر حافظ بیک رو اورد و شروع بشلیک ساله

و تیراندازی سخت تفنگ کرد ولی بعد از نیم ساعت جواب عساکر ما از پیش امدن باز
ماند فردای ان شب اتو توپخانه روس سنگر مزبور را چندین ساعت هدف گلوله نامعدود
توپ ساخت و پس از ان دوازده باطالیون رو بیورش نهادند ولی مدافعین این سنگر
در کمال سختی روسها را بر گردانیدند که ناچار شده است از مقصود خود بر داشتند و طبل
بازگشت کوفته نعشهای زیادی در جاده ورا ده گذاشتند در ساعت یازده طرفین
خاموش شدند ولی غروب دشمن چند تیر توپ بفاصله بجانب سنگر ما فرستاد باری
از روسها بیش از هزار نفر کشته شد و فی الحقیقه عدد کشتگان ما مراتب از ایشان کمتر است
روز بیست و چهارم سپاه سواره مامور تفتیش که در راه **صوفیا** رفته بودند
خبر اوردند که برای عثمان پاشا امداد میرسد کلونل **ژدولیمن** که سرکرده قزاقهای قدیم
ژنرال **اسکوبلف** بود بر ایشان مسدود ساخت و ژنرال **گرلیف** نیز فورا با یک دسته
معتبری از قشون مامور گردید که جلو بنه وقورخانه را بگیرد زیرا که اراضی انجا دو برابر حرکت
قشون سواره صلاحیت تامه داشت روسها تازه فهمیدند که خطای عظیمی کرده بودند از اینکه

راه مراوده با عثمان پاشا را قطع میکرد ولی باری ترکان در کمال سرعت اردوی تازه در راه صوفیا
تهیه دیده بودند و سرکرده ان اردو شفقت پاشا بود و بیشتر این اردو از قشون مستحفظ
(قراسوران و قراول محلی) ترکیب یافته بود و چندین قافله قورخانه و آذوقه برای پلونا نیز جمع
کرده بود و روانه نمودند روز بیستم قسمتی از قشون بسرکردگی احمد حفظی پاشا پیش افتاد
و شفقت پاشا نیز تا ارخانی آمد صبح روز بیست و دویم پیش قراول و قوافل قورخانه و آذوقه
به دبنک رسیدند که در دو فرسخی پلونا بود و اتفاقاً ترکان در برابر دشمن مشغول جنگ بودند
و یک جنگ سخت توپخانه تا شام درگرفت و احمد حفظی پاشا توانست جاسوسی و نامه به اندرون
قلعه بفرستد و عثمان پاشا را خبر کند و این سردار بیرون آمد و روسها طبل بازگشت کوفتند تا
مابین دو آتش گرفتار نشوند روز بیست و سیوم قوافل وارد شهر شدند و پلونا از آذوقه مستغنی گردید
تا اول اکتبر کار پیکار منحصر بود بشلیک توپ که هرگز قطع نشد و چون روسها پس
از مدتی و آزمایش های سخت ملتفت شدند که قوت مقاومت سنگرهای دشمن عظیم است از تکرار
جنگ سخت بر کناری دیدند که امیدوار شدند که انجنگ کار را باتمام رساند

فصل هفدهم

فهرست   وضع سپاه در آسیا   مختار پاشا   اسمعیل پاشا   تعداد پاشا
جنگ وزنکوئی   قروغ دره   جلبی کدوک   عرب اقلو   جنگ
گدوکلر ۱۸ ۱۱ او   اراضی قارص   تاعانی   جنگ غزل تپه   شکست روسها
اماکن متصرفه سپاه روس   جنگهای ماه سپتامبر   وضع جناح ایمن ترکان
اتمام شورش قفقاز:

مطلب اول

در دوم ژوئیه که در فصول سابقه درباب جنگهای آسیا متوقف شدیم وضع مملکت
آسیای عثمانی از اینقرار بود

محاصره را از قارص برداشته بودند و سپاه محاصره دان در قروغ دره که در راه الکساندر پل
واقع است رفته بودند و مختار پاشا در جنوب قارص اردو زده بودند و اسمعیل پاشا
که برابر ترگوکاسف سردار روس بود در سرحد استقرار داشت و جلو بایزید را

گرفته بود و درویش پاشا در تمور وک سو و تازه از محاصره باران کردن سن نیکلا
و چیکتیل فارغ شده بود و این عمل متمم جنگهای جهانگیر بود ولی از سمت قفقاز امدادهای
معتبر برای روسها می آمد و احتمال کلی میرفت که این سپاه تدارک یورش و حمله ببینند
ژنرال لریس ملیکف در سراکول اقامت داشت و عقبه او در حمایت
اردوی ژنرال الکوتزیو تا ارخنه از سمت باطوم بوده باشد و کلونل کارف حاکم اردهان
نیز حامی ان بود و ماموریت داشت که تا یکنفر از او باقی است پایداری کند و میسره سپاه
مختار پاشا در تنگه های سوغانلی داغ بود تا جلو حمله میمنه سپاه روس را توانند گرفت
در اردهان چهار هزار سپاه و نود عراده توپ کشیدند و آذوقه هشت نه ماهه داشتند
و میدانیم که این شهر از سمت شمال و مغرب و مشرق در تحت حمایت هفت قلعه و چندین
سنگر کوچک بود اما سمت جنوب ابراز روسها پس از تصرف شهر سنگر بندی کرده
و چندین سنگر بازوران سمت بلند نمودند
بمحض اینکه محاصره برداشته شد مشیر عثمانی امر نمود که تدارک زیاد وارد قارص کنند بعضی

که در بیستم ژوئیه معروف شد که اگر مجدداً این شهر را محاصره کنند میتوانند تا بهار آینده
پایداری کنند

جناح ایسر ترکان در تحت فرمان شاهین پاشا و رشید پاشای سرتیپ بود و این سرتیپها
میرلوا لقب دارند) و عبارت بود از شانزده باطالیون قشون ردیف و هر یک و چهار
هزار (باشی بزوک) که تقریباً دوازده هزار نفر جمعیت داشت و توپخانه انها منحصر
بدو باطری بود و این اردوی کوچک در اواسط ژوئیه در دربندی پنک که روسها در
اوایل ایماه ترک کرده بودند استقرار داشت

جناح ایمن که صاحب سی هزار پیاده و ده هزار سواره غیر نظام بود بچندین قسمت منقسم بود و فائق
پاشا با بیست قشون در حدود قزل دیزآ که در شمال بایزید است اقامت داشت و احمد پاشا
فرماندهای اردوی چهارم در حوالی اوچ کلیسا جای گرفته بود اما اسمعیل پاشا با چند
باطالیون در ایالت وان رفته بود تا مدعایای مسیحی را از شر چرکسان لپسرهای
شامیل معروف بود که او را منصب فریقی یعنی امیر تومانی داده بودند

اکر براین سه فرقه سپاه بیفزائیم قشون ساخلوی قارص راکه بیست هزار نفر بودند قشون
ساخلوی ارض روم راکه مرکب بود از دو هزار سرباز خاصه سلطانی و شانزده
هزار قشون مستحفظ و چهار هزار سواره داوطلب که از عربستان و اسیای عثمانی
درانجا رفته بودند تعداد سپاه عثمانیان درآسیا یکصد و بیست و پنجهزار نفر میشود ارض روم
که محل اذوقه عساکر مختار پاشا بود حاکم جدیدی پیدا کرد و حسن پاشا والی ان ولایت
کردید واین والی هم خود را مخصوصاً مصروف ان میداشت که از بابت اذوقه امور حرکت
سپاه عثمانی بتعویق نیفتد و هزار و هفتصد شتر و سه هزار یابو را از بغداد و موصل
و ماردین و دیاربکر و سیواس از حبوبات و غلات وارد و بار کرده بود و بارض روم
اورده و پس از اندک زمانی هزار و هشتصد بار نان بسکماج بلشکرگاه فرستاد و چون
امر حمل و نقل اذوقه صعوبتی پیدا کرد در هر یکصد خانوار یک یابو حواله کرده بود و بدین طریق
هزار و پانصد مال بارکش فراهم اورده بود و علاوه براین از امنای دولت مستدعی
شده بود و حکمی صادر کرده بود که از شانزده تا شصت سال مردم صحیح المزاج از مشاغل را

بالنبع

زیر سلاح اورد و هر جزو هر یک نامید و بیست و پنجهزار قبضه تفنگ مارتینی و پابودی و
همین قدرها لباس سربازی تدارک کرده بود

روسها و ترکان تا تجدید مجادلات عظیمه بعضی جنگهای مقدمة الجیش میپرداختند روز
چهاردهم ژولیه ما بین اردوی ترک در وزینکوئی و اردوی روس در ینی کوئی واقعه
روی داد که دران واقعه چندین نفر از تابینهای نظامی حاضر بودند یکی از فراریان
کفته بود که سپاه روس بکلی از ینی کوئی بیرون رفته اند و سوارهای ملیحین کرد و چرکس
عزیمت انصوب نمودند ولی درانجا با تفنگ ودیتها پذیرائی شدند و چون روز شد ملتفت
کردیدند که کروه انبوهی از سواره روس مرکب از سه فوج دراگون و هشت فوج قزاق با نصف
باطری توپ صحرائی در روی یک تل منفرد جای دارند و ان سوارها از اسب فرود امده
بودند تا شلیک کنند یک ستون عظیمی از سواره غیر نظام ترک در بسیاران تل جمع شد
و در همان حین دو عراده توپ روبروسها خالی میشد و بدین طریق چند تیر توپ رد و بدل
شد بدون انکه نتیجه حاصل شود عاقبت روسها برامدند و اغاز عطف عنان نمودند

بدون انکه مختار پاشا فریب بخورد و در دامی که برای او کسترده بودند بیفتد و اندام
عبارت بود از انکه بکذارد سواره غیر نظام خود را که مشغول جنگ شوند و از ضرب
شمشیر دراگونها و قزاقها پاره پاره کشوند اما چون اتامار ژور عثمانی از حالت این
سواران کرد و چرکس استحضار داشت نخواست در معرض شکستی واقع شود که چندان
اعتبار جنگی داشته باشد اما شهرت زیادی پیدا کرد

روز هفدهم ژولیه یک شبیخون مختصری در جلی گدوک به پشانی حاج امین ترکان
بردند که هیچوجه فایده نبخشید

روز بیستم مختار پاشا هم بنوبت خود حرکت یورش و حمله امیزی بجانب روسها
کرد و اینمعنی مایه تغییر جدیدی شد بدین تفصیل که چندین دسته از سواران و سربازی
چرای دواب خویش در چمنهای قارص جای مجتمع بودند ترکان قصد ان کردند که
ایشانرا کوشمالی بدهند و تهدید نمایند در تمام لشکرهای اطراف ردو سپاه
مستحفظ و ساخلوی جای کرفتند و دو بریکاد سرباز را در یک دره نزدیکی مامور ساختند

بواسطه

که بواسطه ان دره میتوانستند سرازدور ابرکردانند و اودهم پاشا سردار جدید قشون غیر نظام
خواست از سواران خود امتحانی کرده باشد ایشانرا مامور ساخت که بران فوج دراگون
روس که عقب از همه بودند حمله ورشوند و دو هزار سوار تاخت بر سر ایشان فرستاد
که بعد از ربع ساعت در چهارصد ذرع فاصله با روسها رسیدند کلونل دراگونها راه خود را
پیش کرفت و بیش از یک اسکادرون جهة حفظ عقبه خود نکذاشت این اسکادرون
از اسبها فرود امدند و بجانب چرکسها شلیک کردند و ان چرکسها بجای انکه بالاجتماع
بران مشت سپاه مقابل خود حمله کنند بدسته های کوچک مغشوش منقسم شده
دران حلقه متفرق شدند و انوقت روسها بجانب تکفریه کوچکی پناه بردند و از انجا
یک اسکادرون مامور ساختند چرکسها را از شمشیر بکذرانیدند و کردها که با چرکسها در
حمله شریک بودند بیش از انها تاب مقاومت نیاوردند در اول که از حریف بی خبر بودند
وکمان پایداری دراو نمیبردند تاخت می اوردند چون اورا ثابت قدم دیدند فرار
اختیار نمودند و چون اسکادرون دوم دشمن را از ان قریه بامداد اسکادرون

اول بیرون آمده و باردوی خود فرار کردند باری از روسها پنجاه و هشت نفر در
جلو باطری عثمانی که میخواستند ضبط کنند بخاک هلاک افتاده و سایر مقتولین و
مجروحین خود را چون جمع کردند تعداد آنها شش شخص بگردید اما ترکان بنابر اقرار مختار
پاشا سی و پنج نفر مقتول و پنجاه و هشت نفر مجروح داشتند

چون مختار پاشا میخواست که در برابر بیست و چهار هزار سپاه روس که در
اطراف ارپاچای با او برابری میکردند در حلقه جنگ کند اطراف سنگرهای میمنه
خود را که بسمت قلعه قارص بود مستحکم ساخت و جلو و پیشانی لشکرگاه را از سنگرهای خاکی
و خاکریزهای قطور پوشانید و تا چند روز فیمابین ترکان که مشغول سنگربندی صفوف خود
بودند و روسها که قشون معاون طلبیده در صدد انجام تدارک یورش معتبر برآمدند
جنگ معتبری روی نداد و کار بعضی شلیکهای پنهان و بیکارهای مختصر میگذشت

بدین طریق روز بیستم ژوئیه چند فوج از سواره روس با هشت عراده توپ صحرائی حرکت
تفتیشی را تا چهار میل فاصله با معسکر مختار پاشا پیش بردند لهذا یک بریگاد

قشون ترک از ایشان استقبال کردند ایشان پس از خالی کردن چند تیر توپ مراجعت کردند
روز بیست و پنجم ژوئیه یکهزار و دویست سوار سرکرده که مصطفی پاشا از ارپاچای
گذشته و در خاک روس گردش کرده و ملاحظه حریفی نیافت تا دست و پنجه نرم کند و در ساحل
الیر تا سنبد که از طرف مغرب قارص چای است پیش رفت و این سنبد با لکسندرپل نزدیک
تر است تا به عانی و عانی شهر قدیمی است که خراب شده و در پای تلی است که در روی آن
ترکان اردو زده اند روسها که از این جسارت ترکان اطلاع یافتند عزم خود را جزم نمودند که راه
بازگشت ایشان را مسدود سازند و اول تا حاجی ترخان پیش آمدند و در ساحل ارپه رود
آنجا تا نزدیکی عرب اوغلو که در شمال عانی است فرود آمدند روسها دو باطالیون پیاده و چند
اسکادرون سواره با دو باطری توپ صحرائی داشتند و مختار پاشا که از این تدارک روسها
مطلع شد قصد یورش نمود تا مصطفی پاشا را نجات دهد لهذا از راه شلا با سه هزار سوار و چند
باطالیون پیاده و یک باطری توپ صحرائی بجانب عرب اوغلو شتافت و این نوبت
در برابر آتش دشمن خیلی پایداری کردند و سواره چرکس بتقویت توپخانه خفیف خود با

باکمال سختی بر سواران دشمن شلیک کردند اما روسها هم خیلی پای ثبات افشردند
و از طرفین یکدیگر را هدف گلوله تفنگ ساختند بدون آنکه نتیجه حاصل شود یک ساعت
بظهر مانده مختار پاشا پیاده نظام خود را بمیدان کارزار فرستاد و دشمن را از عقب نشینی
مجبور ساخت اما بازگشت او در کمال نظم بود باری روسها در شمال غربی عرب اوغلو استقراری
یافتند که اخراج ایشان از آن مکان صعوبت داشت تا دو ساعت بعد از ظهر طرفین مشغول
تیراندازی شلیک بودند آنوقت از طرف اردوی ژنرال ملیکف گروه انبوهی بحرکت
آمدند و عبارت بودند از چهار فوج دراگون که در عقب آنها دو باطری توپخانه صحرائی بود و پس از
آن دو ستون قزاق مستحفظ آن باطریها بود و بعد از آنها باز توپخانه معتبر داشتند و
در همان هنگام از سمت شمال اردوی متحرک دیگری نمایان شد که چهار باطالیون و پنج اسکادرون
و یک باطری داشت وقت گذشته بود و سربازان تازه کار مختار پاشا در حلقه خوب از عهده صف شکنی
بیرون آمده بودند اما از حزم و احتیاط دور بود که آنها را مأمور مقابله و مجادله با چنین سپاه
عظیمی کنند لهذا مختار پاشا از جنگ سواره با این قزاق و چرکس در میره خود خشنود شده

و خود بجانب اردوی خویش عطف عنان کرد تا دشمن را بدان صوب مایل کند
و در تیررس باطریهای خود آورد ولی روسها قناعت کردند باینکه تا خرابههای عانی
از ایشان تعاقب نمایند و این جنگ نتیجه نبخشید مگر آنکه روسها یک اردوی جدید
از سواره مابین اردوی اصلی خود و ارپاچای پیدا کردند صبح روز بیست و هشتم ژوئیه یک
جنگ تفتیشی جدیدی واقع شد و از طلوع صبح دو باطالیون پیاده نظام و چهار
فوج سواره و سه باطری توپخانه از لشکرگاه گدوک لر جدا شده راه عرب اوغلو
و عانی را پیش گرفته از ارپاچای آن سوی میمنه ترکان شدند و در همان پنج فوج
سواره و دو باطری و دوازده باطالیون پیاده از غزوق دره و راه شلیف اوغلو
بجانب ورکونی شتافتند که حسن حامی پاشا آخرین مدافع قارص در آنجا بود و
دوازده باطالیون و دو باطری و پانصد ششصد سوار خارج از نظام با خود داشت
چون مختار پاشا از این مکان اندیشه ناک ادهم پاشای سرتیپ را
با بریگاد سواره آتش که سه هزار شمشیرزن بودند بجانب یانیلاتپه فرستاد و آن محل

مرتفعی است در شمال ورنگونی و ادهم پاشا مامور شد تا صنع صفوف بر سپاه روس
حمله ور شود و در همان هنگامی که ادهم پاشا بجانب یانیلایه روانه بود دامنه های ان در تصرف
قراغان امد و عمده سپاه روس از اطراف دامنهای شرقی گردش کرده جلو معسکر
ورنگونی امدند و در تیررس گلوله توپ واقع شدند سرکرده روس سخت جواب گفت و
سواره خود را جلو انداخت و یک قافله کوچک اذوقه را که از قارص بلشکرگاه روانه
کرده بودند تصرف کرد اما در دامنه شرقی جنگ سختی در سواره ها پیدا شد زیرا که در انجا یکفوج
قراغ نتوانستند رفع حمله ضلعی ادهم پاشا بودند اما این فوج از بدبختی تیت شد و توپخانه نداشت
و کذاشتند مدتی بعد از انکه بقیه قشون رو ببازگشت گذاشته بودند این فوج مدتی موثر
و حامی جنگ کند و بیش از یکساعت بی امداد و با جلادت جنگ کرد ولی عاقبت از عقب
نشستن ناچار شد اما چرکسها سخت تعاقب ان کردند معهذا چند تیر ساچمه توپ در
میان تعاقب کنندگان انها را از حرارت عقب گردن دشمن فرو نشاندند و چرکسها رجعت
عطف عنان نمودند زیرا که دیدند دو باطالیون پیاده صفوف تدارک تقویت بازگشت
قراغانی

قراغان می بیند

سرکرده قشون روس در حلکه شرقی یانیلایه خود را یکبار کشید و سعی داشت
که سپاه مسلمانان را که در پشت تل بودند بجانب خود بکشاند اما رشید پاشا که فرمانده
بریکاد پیاده بود از این معنی امتناع داشت که سپاه خود را در معرض تلف اندازد
روسها دو ساعت انتظار کشیدند ولی چون دیدند که همه جا ارام است و هیچ کس بسمت
ایشان نمی اید بالکمال تانی خود را به قوروق دره رسانیدند و در همان هنگام یک
بریکاد چهار باطالیونی پیاده نظام و دو فوج سواره و یکباطری توپخانه از کدوک لر
بجانب سوباتان روانه شدند و منظور این دسته قشون ان بود که مختار پاشا به
بمیدان جنگ و در حلکه بکشانند ولی کسی بان قشون یورش نبرد و باری از روز
ترکان سی نفر مقتول و صد و شصت و یکنفر مجروح گردید و از روسها تقریباً
دویست نفر کشته و زخمی شدند

فردای ان روز که سی ام ماه بود وحشت جدید پیدا شد یعنی رونک لطهور در اردوی عثمانیان

چنین شهرت کرد که روسها چون بسرعت از یایش قلعه بیرون امدند غانی را
بعنه گرفته اند و در ان حلکه چندین باطالیون پیاده را ملاحظه کنند که بواسطه توپخانه
صحرائی و دو فوج سواره تقویت یافته جنگ میکنند و علاوه بر این از یایش قلعه
راه در حفظ دستجات سواره بود

روسها مقدمة الجیش خود را بجانب شلا برده بودند که سردار کل عساکر عثمانی رشید پاشا را
از سپاه خود جدا کرده با سه باطالیون و سه عراده توپ مامور ساخت که جانب خیوب
حمله ور شود و خود با دو بریکاد سوار بسمت شلا حرکت کرد که بمقدمة الجیش رسد
و حمله کند مختار پاشا سواران چرکس خود را در حالت گریز دید و مصلحت چنان دانست
که خود را بدامنه شمالی نالحالجه تپه بکشاند و در انجا از هر یورش و حمله ایمن شود زیرا که راه
ان سخت و ممتنع المسلک بود رشید پاشا نیز مجبور گردید که عقب نشیند

در جناح ایمن عثمانی وضع تغییر جزوی کرده بود مگر انکه بواسطه یورش تهور امیزی
ژنرال ترگوکاسف قشون ساخلوی ارک بایزید را نجات داده بود و در پنج و چهارم
ژوئن

ژولیه یک شبیخونی زده شد که اعتباری نداشت و از هر یک از طرفین ده دوازده نفر
بخاک افتادند منظور از این جنگ ان بود که عاکف بیک سرهنگ اتامار ژور با بعضی سواران
غیر نظام خواستند روسها را از محل جلی گدوک بیرون کنند و روسها در انجا سه باطالیون
و سه اسکادرون داشتند منظور ترکان بکلی صورت بعمل نیاید

در جناح ایسر مختار پاشا و در حوالی دربندهای چنگر عساکر روسها پیش رفته بودند و الیتی را
تخویف کرده در دربندها قدم نهاده بودند اما معابر صعب المسلک در تحت حفظ سالم
پاشا و رشید پاشا بود که صاحب قوتهای عمده بودند و جنگ سخت نگهبانی مینمودند
از اسلامبول بمختار پاشا اصرار میکردند که تدارک یورش و حمله ببیند ولی این مشیر عثمانی از
برتری مشق و عمل سپاه روس نسبت بقشون خود استحضار داشت و احتراز میکرد از اینکه
در یک روز نتایج حسنه را که مشقت بدست اورده بود بباد دهد لهذا قناعت میکرد به
شبیخون بردن بر مقدمة الجیوش روس تا عساکر خود را جنگ ازموده کند و چابک
و خستگی ناپذیر نموده باشد

روز هشتم اا و یک بریگاد روس از اردوی بالدیروان بیرون امده بمصاحبت
یک ستون دیگری که از حیثیت عدت و قوت با او تعادل داشت و همراهی باطری
توپخانه رو باماکن متصرفه ترکان که در سمت گده و گلر بودند نهادند و در همان هنگام ستون
ثالثی رو بجز ابهای عائی گذاشت و چون سوار روس مابین سوتیان و گل و رن رسید
و چار سوار ادهم پاشا که در میسره سپاه عثمانی بود گردید و چون روسها تعدادشان از
ترکها کمتر بود از عطف عنان ناچار شدند تا چندین الکا درون سوار و یک باطری توپخانه
بامداد امدا انوقت برای برابری با این قشون معاون سواران ابو الجبهی محمد قاضی و بریگاد
سواره صفوت پاشا پیش امدند و پس از جنگ معتبری طرفین قشون باماکن خویش باز
گردیدند و از جانبین از صد تن تلف نشد

روز هفدهم اا و روسها قشون خود را که در عائی اردو زده بودند برداشتند و بجانب
گده و گلر روانه داشتند و از این حرکت که دلیل بر جمع اوری بود علامات خیال
یورش و حمله قریب الوقوعی مودار بود و فی الواقع همین قسم شد زیرا که روز هیجدهم

روسها با قوت تمام از قریه گده و گلر رو بمیمنه اماکن متصرفه مختار پاشا اوردند و
هفت ساعت بعد از نیمه شب اغاز محاربات نمودند و سه قسمت پیاده روس بتقویت
سی و شش عراده توپ بر سنگرهای متفرق عثمانی یورش بردند و این سنگرهای
کوچک در دور سنگر بزرگی واقع بودند که خاکریزهای متعدد بشکل نیم دایره در اطراف
ان کشیده شده بود

سرکردگان روس سپاه خویش را چندان در معرض تیر دشمن نیاوردند و احتراز کردند
از انکه پیاده خود را بحالت صفوف متراکم و انبوه امر بیورش بسمت ان تل نمایند مبادا
در تیررس اتش توپخانه عثمانیان واقع شوند و چون یک قسمت پیاده بامداد مختار پاشا
امدا این سردار حرکتی به پیش کرد و پیاده او چون بسرعت از تل فرود امد نزدیک
بود بر سر روسها بریزد که ایشان طبل بازگشت فرو کوفتند و بعد از ظهر اتش جدال
فرو نشست اما یک ستون دیگر از قشون روس رو بمنتها الیه میسره ترکان نهاد و
مختار پاشا حکم کرد که از سپاه قلب بامداد ان جناح که حسین پاشا فرمانفرما بود حرکت

کنند لهذا قسمت ابو الجبهی حاجی چون بلند بهار را متصرف بودند و قسمتی که در
تحت فرمان مصطفی توفیق بود با عساکر ابو الجبهی رشید پاشا از قلب جدا شدند
بامداد ان جناح کنند و شوکت پاشا با یک بریگاد حرکت و ورانی کرد تا بر عقبه روس
حمله ور گردد و در این ضمن دشمن از دره بالا می امد و سعی میکرد که سپاه خود را در پناه و از نظر
ترکان دارد اما ترکان از خاکریزها شلیک سختی کردند که یک ساعت بظهر مانده در تمام صف جنگ
در گرفته بود بکر در قلب

نزدیک بظهر همان وقتی که میسره روس دست از شلیک کشید میسره عثمانی رو بر میمنه روس
برد و در همان ضمن سپه شامیل با جرکسهای خود حرکت رو بضلع نمود اما ترکان با احتیاط
پیش امدند و روسها را از پای ان تل بان طرف دره راندند و در ان میان شلیکهای متواتر
جرکسها صفوف حریف را درهم میشکست دو ساعت بعد از ظهر میمنه ترک نیز رو به پیش
حرکت کرد و چون در جلو خود عایق معتبری نیافت و در این ضمن از بابت توپخانه نزد
معتبری با در سید خیلی پیشتر رفت در این هنگام چون از دور صدای توپ از میسره مسموع

افتاد و واضح گردید که شوکت پاشا توانسته است جلو روسها را بر گرداند انوقت
ترکان در تمام صف پیش تاختند و اواز هورا و فریاد الله اکبر بر اوردند و جرکسها نیز
دست از شلیک نکشیدند ولی روسها منتظر این امور شده و در کمال نظم سپاه خود را
عقب کشیده بودند بهیچوجه حفظ اماکن متصرفی خود نتوانستند نمود و چند دقیقه در جلو گلولهای
تگرگ مانند توپخانه ترکان که مشرف بر پیادگان بازگشت کننده ایشان بود تاب
نیاوردند زیرا که شوکت پاشا و سواره جرکس نیز در شلیک با ایشان کوتاهی نمینمودند شش
ساعت بعد از ظهر جنگ با تمام رسید و ترکان مالک ان اراضی شدند و تلگراف رسمی
روس عده مقتولین را شصت یکنفر و مجروحین دویست و هشتاد و هشت نفر مینویسد
که هشت مجروح از ارباب مناصب بوده و از ترکان تقریبا پانصد تن در خاک معرکه افتاده
و در موقع فتح روز هیجدهم اعلیحضرت سلطان بعبارت ذیل از شیر سپاه خود تهنیت گفته بود
وزیر ماندارمن   فتح نمایانی که در گده و گلر کرده اید در صفحات تاریخ لطائر
ما بیادگار بماند و سربازان ارجمند من که در این جنگ پایداری سخت ورشادت

بی عدیل خود را بروز داده اند مدلل ساخته اند که صفات جمیله عثمانیان در ایشان نیز
موجود است و بدین طریق طرح جنگ و تدارک محاربه را که دشمن با این تکمیل آماده کرده است
با این خوبی منحل و نابود میتوانند کرد و معلوم میشود که بایستی نظامی را عساکر ما خوب مراعات
میکنند و ریاست جنگی موکول است بدستهای قابل و رشید سرکردگان کافی باری
رضایت من باعلی درجه است و از جانب خود و ملت خود از شما اظهار امتنان میکنم و هر منصب
و جایزه که برای سرکردگان دلیر خود خواسته اید ممضی است و عطا خواهد شد و امید
دارم که بدست خود صاحبمنصبان و سربازانی که در این موارد شریک در افتخار و مباهات
بوده اند صاحب نشان کنم و از خداوند عادل و قادر متعال مسئلت میکنم که چون از
حقیقت مطلب ما آگاه است بر عساکر ما فتوحات جدیده نصیب کند و بیرق اسلام را همواره
با افتخار در اهتزاز آورد و سلام مرا با فراد سرکردگان اسلحه خود برسانید رحمت بی منتهای خداوندی
همواره شامل احوال شما باد

روز نوزدهم اوستونی از سپاه روس که مرکب بود از دسته‌جات چریک منظم در قریه

بولانک

بولانک حرکت تفتیشی نمود و در انجا یکدسته سواره نظام مرکب از قریب بچنگ
آورد و شصت تن از ایشان را بخاک هلاک انداخت خود را از جلو باطریهای
روس که ایشان را هدف گلوله کردند کنار کشید

طاقی معتبرتری میانبیی دست دهد و تفصیل این اجمال آنکه در جلو قارص دره عظیمی است
که خضارت اشجار و طراوت هوایش فرح بخش و اندوه زدا است و پس از آن
در سطح مرتفع تری یک جلگه وسیعی گسترده است و در وسط آن جلگه قریه کوچک ویکونی
واقع شده و بفاصله اندکی از این قریه بلندیهای یخنی لر کبیر و صغیر مرتفع شده اند
و در پای این تلال عدیده سیل عمیقی ممتد میشود که از طرف قارص بدره اول منتهی
میگردد و در یسار جلگه مرتفعه مزبوره رشته کوهی سربلند است که در امتداد عانی
حرکت میکند و در اطراف آن جبال اردوی عثمانی افتاده بود و محل اقامت سردار
اردو در مرکز آن رشته کوهسار در بلندی جای داشت که بر تمام اردو مشرف بود
و در یسار دره شهر قدیم عانی بنظر میرسید و در یسار آن بلندیهای قزل تپه و اوچ تپه

نمودار میشد که در عقب آنها شهر الکسندرپول با رشته بیوتات طولانی آن در پای کوهسار
گرجستان که رشته ایست از جبال قفقاز واقع است و در عقب الکسندرپول راه
تفلیس احداث قوسی میکند که خط آن در کوهستان از نظر محو میگردد و در همین
خرابهای عانی که پای تخت بیانی بوده و بلندیهای الاگوز مشرف بر آن شهر ویران اند
ویکی از قلل کوهستان الاگوز چهار هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد و از دور یک
قطعه عظیمی مستور در برف بنظر می اید که عبارت است از کوه ارارات (آغری
داغ) پس از شرح این سرزمین و نقاط مختلفه آن میگوئیم که سپاه عثمانی قبل از
طلیعه صبح قصد یورش بر سنگرهای گدوکلر روس کردند علی پاشا سرتیپ سواره
نظام مامور شد که با قسمت ابوالجمعی حاجی رشید پاشا حمله برده و غزل تپه را که روسها
در روی آن سنگربندی کرده بودند مسخر کند و از طرف دیگر بریکاد حاجی و قسمت حاجر
پاشا مامور شدند بطرف جناح الیسر پیش روند و بتقویت دسته که از قارص بسر
کردگی فاضل پاشا بیرون آمده بودند حمله ور شوند

عساکر عثمانی

عساکر عثمانی از نیمه شب آغاز حرکت نهاده بودند و حمله پیش قراولان در یک ساعت
بعد از آن شروع شد و در یک و نیم سنگر قزل تپه که بیش از یک باطالیون ساخلوی
نداشت مسخر ترکان گردید و در طلیعه فجر تمام قوت عسکری روس و میسره عثمانیان
و غزل تپه در جنبش آمده و رفته رفته جنگ عمومیت پیدا کرد و غرش توپ در بیست هزار ذرع مسافت
شنیده شد روسها سه نوبت بر غزل تپه یورش بردند و سه نوبت رانده شدند آنوقت بجانب
میسره حرکتی کردند ولی حمله ایشان بکلی رد شد و پس از دوازده ساعت جدال خونریز روسها
مغلوب شده در پالدیروان که پشت تل قروغ دره واقع است کناره گرفتند اما با وجود
امدادی که از جانب ژنرال لریس ملیکف رسید و تقویتی که ژنرال کماروف با چهار پنج هزار
لشکری که از اردهان آمده بودند کرد و باز مختار پاشا بر روسها فایق آمد و سنگرهای
اطراف قارص را در دست آورد و بواسطه این وضع عجالتاً تجدید حرکت روسها از جناحین بسمت
ارض روم تا سد راه عقب نشستن ترکان کنند ممتنع شد و شرح اماکنی که روسها در اواخر ماه
اامتصرف بودند ازاینقرار است

گراند دوک میشل سردار کل با آتاماژور خود ونظارت کل قشون محل اقامت خود را در مابین
کوهستان قراژال وجبال قراکوز قرار داده بودند والمکا نزا باطالیون اول سایور های
قفقاز لشکر بندی نموده بودند وبریکاد اول گرنادیه قفقاز با باطریهای اول ودوم وسیوم
توپخانه مابین کوه قراژال وقریه کورژوک دره اردو زده بودند وباطری ششم وفوج
منگرلی در بالای دامنه شرقی کوه قراژال سکونت داشتند ودر دامنه غربی فوج گوری
وشش باطالیون از بریکادهای سی ونهم وچهلم توپخانه وباطری سواره قزاغهای کوبان جای
گرفته بودند وفوج دوم داغستان وفوج سواره خارج از نظام شوراژل وفوج اول دراگون
ویک باطری سواره وبریکاد دوم وقسمت اول سواره در مقدمه الجیش قرار داشتند
وتمام این سپاه در تحت فرمان ژنرال هیمان نایب سردار کل بودند وقسمت سی ونهم وچهلم
پیاده وبریکاد دوم مرکب با قسمت دوم سواره وفوج نجا وفوج سوم داغستان ودو فوج
دیگر سواره غیر نظام ویکفوج دراگون ویک باطری توپخانه ونود وستون قزاق پولتاوا
در تحت فرمان ژنرال دول نایب دیگر سردار کل در باشراژتر اردو زده بودند وقوافل

ددم

اذوقه وقورخانه در پشت خط پیرولی وکنار قارص جای افتاده بودند واز این نقطه
که یازده کیلومتر تا قراژال ویازده کیلومتر تا باشراژتر مسافت داشت تمام
واثاثه قشون حرکت میکرد ونواب گراند دوک میشل را اطلاع داده بودند که
عنقریب قشون معاون معتبری برای او فرستاده میشود تا قبل از فصل بدی هوا
بتوانند یورش سخت ببرد ولهذا روسها میبایستی تحفظ اماکن خویش قناعت کنند
ومنتظر ورود سپاه معاون باشند

روز سیزدهم ستونی از سپاه روس بر میمنه عساکر عثمانی که در نواحی قریه چاد جای
داشتند یورش برد وبر زودی رانده شد مختار پاشا در اینمورد در راپورت سری
خود میگوید چندی است سربازان روس هراسان زده ودلباخته شده اند باری این
مسیر سپاه عثمانی ملتفت شد که احتیاط مفرط روسها از بابت خوف وبیمی نیست بلکه
از بابت انست که میل ندارند قبل از وصول عساکر امدادی اقدام بجنگ معتبری کرده باشند
روز پانزدهم سپتامبر یک قسمتی از سپاه روس که پانزده تا بیست

هزار مرد جنگی داشت وارد الکساندر پول گردید وروز بیست ونهم چند باطالیون پیاده
ویکفوج سواره وچند عراده توپ از بلوک زرشاد باز با مدادان مدند واز اردوهان
حرکت کرده بودند وبجانب اردوی قرایال پیش رفتند وپس از عبور از رود قارص
در قریه اغچه لر متوقف شدند ودر برابر قلعه اغچه اردو زده قراول معتبر خود را تا نی کونی
پیش راندند وچون این خبر بسمع مختار پاشا رسید شاکر بیک سرهنگ را طرف عصر با
فوج اول سواره اردوی ششم وفوج دوم سواره اردوی پنجم از لشکرگاه جدا کرده در روز
سی ام سواره عثمانی بر سواره روس حمله ور شدند وپس از دو ساعت جنگ انهارا
درهم شکستند روسها از اماکن خویش دیگر پیش نیامدند ولی باز عثمانیان انهارا تا قریه
پاردیکت عقب نشاندند روز اول اکتبر دو لشکر برابر یکدیگر شدند وعنقریب در فصل
دیگر ذکر این جنگ عظیم خواهد شد

در میمنه مختار پاشا دو سپاه حریف ملتفت اعمال یکدیگر بودند ولی اقدام بجنگی نمیکردند
روز چهارم ژولیه اسمعیل پاشای ملقب بکرک یا کرد که لقب مشهوری داشت ووالی ارض روم

فورا زیرا

بود در زار میان که در چهار میل فاصله با بایزید واقع است پنج باطری توپخانه وچهار هزار سواره
چرکس وکرد وبیست وشش باطالیون وسه هزار نفر یک پیاده خارج از نظام در تحت فرمان خود
داشت وسرداری این سپاه با فایق پاشا ورئیس احمد پاشا بود وسرتیبهای قسمت
اول حسین پاشا وعاکف بیک وسرتیبهای قسمت ثانی شاهین پاشا ومحمد بیک بودند وژنرال
ترگوکاسف در ایگ دیر وکوا اول پی برابر سپاه مزبور اردو زده بود ودوازده
باطالیون پیاده وپنج فوج سواره وسی ودو عراده توپ در زیر حکم خود داشت
وهمانروز نا منتظر یک قسمتی کامل از عساکر امدادی بود وکردانیکه در بایزید قتل
وخونریزی کرده بودند از جانب دولت عثمانی خائف وپنهان بودند ومامورین
دولتی در تفحص ایشان اقدام داشتند بلکه خود اسمعیل پاشا در وان وبلوک اطراف
رفته بود تا مانع شود چنین قایله تجدید گردد واز این بابت کردان ابو الجمعی او همه
روزه از اردوی او فرار میکردند وبسرحدات ایران وارد میشدند
روز پنجم اوت لشکرگاه عثمانیان در ارزاب بود وعاکف پاشا سرکرده مقدمه الجیش

در ماسواگدوک با قوت کافی بر سواره قزاق و پیاده که تلال سنگر بندی شده را متصرف بودند یورش بردو ایشانرا تا اکدیر کوچک عقب کردو تا شالی را تخلیه کردند و عساکریکه در ارزاب اردو داشتند از ایشان تعاقب نموده تا زور که انطرف سرحدست گریزاندند

روز یازدهم یکدسته سواره روس بسرکردگی کلبعلیخان سرتیپ با مقدمة الجیش عثمانی که حاجی حسین پاشا و عاکف بیک سرهنگ اتامارشو فرمانفرمای انها بودند محاربه نمود

روز سیزدهم اسمعیل پاشا هزار سوار و پیاده را بسرکردگی حاجی حسین پاشا مامور کرد که از حدود اندیره که محل اقامت سردار روس بود تفتیش جنگ کنند و این دسته سپاه عثمانی در نزدیکی قریه خلخالی با دو اسکادرون سوار و یک باطالیون پیاده روس تلاقی کرده و سواره عثمانی بسرکردگی حاجی یوسف اقا وارد قریه شده اغاز مجادله نهادند و در حین جدال چهار اسکادرون روس با چهار عراده توپ وارد میدان جنگ شدند و پس از چهار ساعت محاربه معلوم نشد برتری با کدام حریف است

وازهیچ طرف چندان کشتاری نشد روز بیست و چهارم سپاه عثمانی بدو دسته سپاه ایروان روس حمله ور شدند ولی جز مبادله تیر تفنگ که مدتی طول کشید امر معتبری روی نداد روز بیست و ششم باز بزرگان بتجدید حمله کردند و کوشش نمودند که پیشانی و اضلاع سپاه روس را تا خالفلو و چاروخچا بدوانند ولی پس از پنج ساعت جنگ مقصود نرسیدند

روز بیست و هشتم فیما بین مقدمة الجیش روس و یکدسته سپاه معاون اسمعیل پاشا در حوالی سرداب عباس جنگ درگرفت و پس از زد و خورد معتبری روسها شب بسمت اندیره که در ان تاریخ مجمع قوای معتبره عسکری انها بود عطف عنان کردند

روزهای اول ماه سپتامبر منقضی شد بدون انکه فئتین تلاقی معتبری کنند معلوم است والی ارض روم البته تامل داشت در اینکه مقابله و مجادله عمده با روسها در این اراضی صعب المسلک شروع نماید و منتظر بود که از عساکر حدود قارص کومک معتبر عثمانی بودند اخبار نصرت امیز برسد ولی معهذا روز هشتم یک قسمتی از سواره

عثمانی در حدود ارس حرکت مجهول العاقبتی کرد و تا عجم نار که در نواحی ایروان است پیش رفت روز شانزدهم اسمعیل پاشا عزم خود را در پیش رفتن جزم کرد و با اکثر سپاه خویش از قریه زیر بیرون رفت و در خلخالی فرود امد فردای ان روز شروع در جلوگیری مقدمة الجیش ترک نمودند و سیزدهم و نوزدهم جنگهای مختصری واقع شد در بیستم اسمعیل حقی پاشا تلگراف ذیل را باسلامبول کرد

شب گذشته یکدسته سوار هموات را بسرکردگی محمد صادق افندی و شیخ سعید افندی و حسین افندی در امتداد راه کولوب که در یمین اردوی روسها برای تقویت معاونین خود قدری قشون از بریگاد سیوم را پیش فرستادم تا بمیمنه ملحق شوند شبانه نوبت دو فوج سواره و پنج باطالیون پیاده و هشت عراده توپ دشمن بر سپاه ابخی یک حمله ور شد عاقبت روسها بکلی شکست خورده واقع است و فرستادم این دسته عسکر معاون در طلیعه فجر با یک فوج سواره دشمن تلاقی کرد جنگ درگرفت و دو ساعت طول کشید پانزده نفر روس کشته شد و سربازان ما هفت راس اسب و نه قبضه تفنگ درگرفت غنیمت یافته و پیش از یکنفر از ما تلف نشد صبح فردای

امروز محض سهولت اعمال نظامی اردوگاه دوم بقدر کفایت قشون معاون جدا کردم و بسمت جناحین ایمن و ایسر دشمن پیش فرستادم بجناحتان از زور گذشته با میش قراول دشمن اغاز جدال نهادیم و دشمن در اول وهله رو بتمام خط صفوف جنگ با شلیک تفنگ و توپ کرد و تا نزدیکی شب از طرفین با جهدی مساوی و کوششی برابر محاربت واقع شد و دو فرقه مجاهد در دلاوری و ثبات قدم با یکدیگر تعادل داشتند ولی عاقبت روسها از تقابل با دلیران عثمانی عاجز شده ناچار طبل بازگشت فرو کوفتند و چهار صد تن از ایشان در میدان جنگ او فتاد و یکصندوق قورخانه ایشان اتش گرفت و بیار اردوی و باکمال انفعال باردوی خویش مراجعت کردند و معاونین ما نیز پس از رسیدن شب مبارکن خود برگشتند و بیش از پانزده کشته و سی زخمی نداشتند حافظ بیک نایب سرهنگ پس از بروز کمال دلاوری زخمدار شد

مختصر انکه در میسره عثمانی حادثه معتبری روی نداد و در جلو باطوم هم جنگها خالی از اعتبار

بودند و در اواسط رُولیه چون بروسها امداد معتبری رسید ترکانرا از اماکن خود که
در ساحل امین رود چورُوخ سو متصرف بودند بیرون کردند و بساحل البر که دارای
سنگرهای معتبر بود انداختند و در اوایل ماه اااوت نیز در انجا بودند و در تمام مدت
ماه اااوت مجاهدین عثمانی و روس با یکدیگر مقابل بودند ولی حمله و یورشی از هیچ
طرف واقع نشد مگر انکه در بیست و چهارم اااوت ترکان عزم خود را جزم نمودند
که سنگر جلو نوخااستای روس یورش برند ولی پس از جنگی متمادی و سخت ترکان
بدون حصول مقصود بصفوف خود معاودت نمودند از روسها بیست و یکنفر
مقتول و بیست و چهار نفر مجروح شده و کشته و زخمی از زعثمانیان شخص نگردید و در ماه سپتامبر
نیز جنگهای مختصر شبیه بشبیخون واقع شد که چندان اعتباری نداشتند
شکی نیست در اینکه ترکان نتوانستند از فتوحات سابقه خود بهره مند شوند و پس
از انکه در کمال سختی بر روسها حمله کرده بودند و انهارا تا انطرف سرحدات خود
رانده بودند دیگر اقامت اختیار کرده جرئت پیش رفتن نکردند و جز چند جنگ

کرجاده

مختصر بی فایده جنگی واقع نشد و حال انکه مرئی و محسوس بود که روسها همی جز
حفظ خود نداشتند و منتظر سپاه امدادی موعود بودند پس میبایستی ترکان فرصت
از دست ندهند و پیش گیری کنند ولی از بدبختی این عثمانیان اسیا مجبور شدند
که قسمت معتنابهی از عسکر خود را بسمت عثمانی اروپا روانه دارند و افواج مستعد
خود را باطراف دانوب فرستادند و بجای انها سپاه خارج از نظام گذاشتند که البته
اینگونه قشون جهة حملات معتبره چندان محل اطمینان و اعتماد نیستند و از این باعث
بود که امور جنگ معوق ماند و از اواخر رُولیه تا اوایل اکتبر واقعا ببطالت گذشت

مطلب دُویم

چون ترکان از بدو امر امیدوار شدند که نایره شورش و اغتشاش در قفقازستان
مشتعل شود و بدینواسطه طرق مراوده سپاه اسیای روس قطع شود لهذا بوصول
سپاه خود بشهر کوتاایس و تحریک راه اهن جرکس زنین قناعت کردند تا عساکر
ازورژلی روس را درمعرض خطر اندازند ولی چون طایفه ابخاز در فراهم اوردن

قشون داوطلب سستی کردند و علاوه بر این فرستادن قشون بجانب رُوملی
(قسمت اروپائی عثمانی) لزوم بهمرسانید لهذا ترکانرا از تحریک شورش قفقازستان
خیال منصرف شده و از ایشان منحرف گردیده و از انوقت اعمال جنگی این حدود
از حیثیت اعتبار رتبت ثانوی پیدا کردند
روز یازدهم رُولیه الخازف سردار روس قصد یورش نمود و سپاه خود را دو قسمت
کرده از سمت نگُولا و کوارجلی بجانب ساحل امین گالنگا روانه داشت و ترکانرا از انطرف
نگُوا انداخته و در بلندیهای گوم استقرار داشت روز بیستم ترکان بر قشون
ژنرال الخازف حمله ور شدند در حالتی بر اتش توپخانه کشتیهای زره پوش خود تکیه داشتند
و روسها چون در پشت خاکریز و خندق خود پناه محکمی داشتند پاداری نمودند و از
انوقت یاغیان در اُچَم شیری بکشتی می نشستند و جلاء وطن اختیار کرده بولایت
اسیای صغیر میرفتند و چون ترکان در کارزار معینی نداشتند و جز سپاه خود مددستی
نیافتند بجانب ساحل عطف عنان نمودند روز بیست و هفتم روسها برایشان حمله ور شدند

در اسیا

و اگر کشتیها بامداد ایشان نشتافته بودند تمام انها دستگیر روسها میشدند و عاقبت
روز دوم اااوت بکشتی نشستند و چون دولت عثمانی قشون خود را از طرف قفقاز برداشت
نمیتوانست شورشیان را در جنگ مواخذه روسها بگذارد لهذا انهارا قبول کرد که در
خاک خود ببرد و وعده کرد بایشان زمین و اسباب زندگی بدهد و تا سرانجامی پیدا
نکرده اند از معاش ایشان کفالت نماید و بسیاری از این بیچارگان پریشان حال از بیم
انتقام روس قبول این معانی نمودند و بتاریخ شانزدهم اااوت چهارده هزار ابکاز
در خاک عثمانی بودند که نه هزار نفر ایشان در طرابوزان و مابقی در پلاتانا و طرابس
و کراسونه و اردو پراکنده شدند این کوهستانیان در طرابوزان در اماکن مختلفه زور
هم ریخته بودند و اذوقه که برای انها فراهم شده کفایت نمیکرد و هر نفر را در هر شبانروزی
نیم حقه نان که تقریبا هفت سیر و نیم بود و دو شاهی و نیم قیمت داشت میدادند اما قشون
عثمانی در سرحدات بحریه با روسها جنگ کردند تا ان نفر اخر سربار خود را و ان نفر اخر
مهاجرین را بکشتی سوار کردند روز بیست و هشتم اااوت ژنرال الخازف از کلانور

گذشت و در برابر تلال نزدیک سوخوم قلعه فرود آمد و تا آن تلال هشتصد ساژن (ذرع) فاصله بود و آن بلندیها هنوز در تصرف یکدسته سپاه ترک بود و یکستون سپاه روس که ابواجمعی ژنرال بابیچ بود و از ایالت کوبان می‌آمد روز بیست و چهارم بقراولخانه بتیل دار رسید و ستون دیگری بسرکردگی چلکومیکف سرهنگ تا تامارژور روز بیست و پنجم بشمال غربی سوخوم قلعه آمد و در همین حرکت این سرهنگ با وجود امداد کشتی زره پوش از ترکان کرده بود در شب نوزدهم دره گوگری را بتصرف درآورده بود روز بیست و یکم باز دشمن را به پیس توند راند ولی روز بیست و سیم در گوداوودا حمله دیگر و کاری از پیش نبرد و لشکری که در این روز در برابر این سرهنگ آمد ابواجمعی حسین وصفی پاشای سرتیپ بود که در جلو باطالیون ملیه و زاقها افتاده بود و از مهاجرین امداد مینمود و چون به گوداوودا رسید حسین وصفی پاشا باطالیون خود را بسرکردگی ساکرپک با در مجادن راه آهن فرستاد و پیش از چهل تن نزد خود نگاه داشت یاور مزبور در امکان چند لشکر بر پا کرد و سپاه خود را در پشت خاکریزها جای داد روز بیست و سیوم قشون روس با چند توپ

دهنه داده بطرف

و چندین داوطلب نمودار شدند و بامداد شلیک توپخانه خود قصد یورش کردند ولی چندین تن از ایشان کشته و زخمدار در میدان کارزار افتادند و روسها ناچار عقب نشستند و سه فروند کشتی موسوم به سلیمیه و خزید و منصور با توپهای آتش فشان خود در امداد باطالیون ملیه و بکمال مجاهده را بجای آوردند در ایالت ترک قشون ابواجمعی ژنرال ایشکالف و کلونل باظرگف خولان ارسنا و زندک را متفرق و نابود کردند و دو دسته یاغیان از جلو دارا درهم شکستند و بالاخره در اول ماه سپتامبر روسها وارد سوخوم قلعه شدند و ترکان بکشتیهای خود درآمدند و سواحل ایالت ابکازی آزاد گردید

لشکرکشی این حدود که محل امیدواری بسیار بود باین طریق بانجام رسید و برای اشخاصی که اهل آن مملکت را نمی‌شناختند جایز بود که گمان کنند که جنگ عثمانیان در سواحل قرادکیز برای خطوط مراوده روسها که وارد بر ارمنستان عثمانی شده اند مایه تهدید و تخویف عظیمی خواهد بود ولی نمیتوان

فهمید که دولت عثمانی با شرایط حالیه چگونه قبول این لشکرکشی را کرد و میبایستی از لشکرکشی عمر پاشا در اوقات جنگ قرم و رفتار طایفه ابکاز بخاطر آورد و آیا گمان میکرد که این طوایف وحشی که همیشه با قوانین مدنیت مخالفت ورزیده اند در این مدت قبیل تغییر اخلاق داده باشند و آیا گمان میکرد که در ایفاء تعهد و قول خود ثابت قدم تر شده اند و علاوه براین در صورت اقدام باین لشکرکشی دولت عثمانی میبایستی چندین اردو باین طرف روانه کند و در نقاطی بفرستد که اهمیت دارند و حال آنکه در اروپا و آسیا بابعالی را بقدر کفایت سپاهی نبود و چون شرایط مزبوره بعمل نیامد معلوم بود که کوشش عثمانیان در شورش قفقازستان مثمر ثمری نخواهد بود

در بدو امر فی الحقیقه اسباب تجری و امیدواری فراهم شد زیرا که ابکازها همیشه حاضر بودند که ضمیمه عساکر حمله ور و هجوم آورنده شوند تا فرصت غنیمت شمارند و موقع تاراج و تاخت و تحصیل غنیمتی بدست آورند و این مورد برای ایشان نعمت غیر مترقبه بود و از این باب قبل از وقوع مجادلات نویدها و وعده‌های امداد کلی بعثمانیان داده بودند و در روزهای

نخستین

نخستین با باطالیونهای عثمانی رو به سوخوم قلعه روانه شدند و آن شهر را تاخت و تاراج کردند و از اخبار اول ترکان معلوم میشد که تعداد یاغیان به ده هزار رسیده و چون هر روز در ازدیاد بود از باطوم و اسلامبول بیست هزار قبضه تفنگ تکمیل شده و اسلحه دیگر فرستاده و میان ایشان تقسیم شده و از آنوقت در مجاهدات شورشیان رکودت پیدا شد و ابکازها نخواستند بدستها و باطالیونهای نظامی منضم شوند و معدودی از ایشان با قشون نظامی همراهی میکردند و در این نقطه که ترکان امیدوار بودند سرباز جان فشان پیدا کنند که محض آزادی خود و دیگران مستعد باشند فی الحقیقه جز دستهای شوخی از راهزنان نیافتند که مستعد تاخت و تاراج بودند بزودی بطلان خیالات امید آمیز معلوم شد و اگر زودتر در صدد ترک لشکرکشی باین حدود نگردند از بابت آن بود که مردم اسلامبول مأیوس و دلسرد نشوند ولی بعض آنکه در قفقازستان حقیقت امور مشهود افتاد عثمانیان سربازان خود را معاودت داد مختصر آنکه روسها را از شر راهزنان و تاخت و تاراج کنندگان آسوده کردند و نتیجه این لشکرکشی بی

فایده

چنان است که مجملا پایان شد

فصل پنجم

فهرست   وضع قراطاغیان در اوایل ماه ژوئیه   طرح میدان جنگ شاهزاده نیکلا
تعداد سپاه عثمانیان   جمع روز بیست و دوم در برابر نخچیک   شکست قراطاغیان
در بیست و ششم ژوئیه   خمپاره اندازی بشهر نخچیک   یورش بر قلعه چادیالتیزا
تسلیم نخچیک   جنگهای اطراف پودگریتزا   شورش بنی وارض قوین
تسخیر معبر دوگا   تسخیر بیلک   اتمام جنگها

در اخر ماه ژوئن و اوایل ماه ژوئیه بعد از ان جنگهای خونریز سپاه دلیر قراطاغ بکلی
از پا در نیامده بود و هنوز راه ستغز باز بود و محض انکه باطالیونهای قشون عثمانی نسبت
رودخانه دانوب احضار شدند و از این ایالت شاهزاده نشین بیرون رفتند ایالتین
بنی وارض قوین سرباز فرستادند و جای غایب و متوفی سپاه قراطاغ را پر کردند
و شاهزاده نیکلا اماده حمله و یورش جدید گردید خوره حرکت جنگی قشون این شاهزاده

ناچار محدود و کم وسعت بود زیرا که از سمت شمال نمیتوانستند پیش روند مگر انکه
با دولت اطریش تلاقی کنند و ترکان در البانی هنوز پانزده هزار مرد جنگی
و توپخانه بسیار خوبی داشتند لهذا شاهزاده نیکلا همان خط حرکتی را که در ۱۸۷۶
مامورین نظامی دول معاهده انتخاب کرده بودند منتخب نمود و بخیال خودش این خط
و حدود ان عبارت خواهند بود از متصرفات او و بعد از صلح با خود گفتگوی دیپلوماتیک
و حل و عقد مسائل سرحدات خاک او خواهند شد قرار چنین گذاشته بودند که از
طرف البانی قناعت کنند بر انکه همه روزه مزاحم ساخلویان سپوز و پودگریتزا
و دینوچی باشند و گاه گاهی چند قورنی بلدن سمتها بیندازند بلکه جنگ
مختصری با پیش قراولان عثمانی بکنند

تفصیل تعداد علی صایب پاشا سردار عثمانی در البانی از قرار ذیل است

نه باطالیون سرباز البانی و پنج باطالیون پیاده نظام	مقررا چهارده باطالیون
قشون مستحفظ یعنی قراول ملتی	هفت یا هشت باطالیون

قشون خارج از نظام	چهار هزار
توپ کروپ صحرائی و کوهستانی	بیست و چهار عراده

بدیهی است که تعداد این سپاه جهة مبارزت و تسخیر اراضی بقدر کفایت نبود
شاهزاده نیکلا بجانب نخچیک و قلاع کوچک معبر دوگا حرکت کرده در جنگ اول
قشون عثمانی سوتریتیا در بلوک گراهوو چشم زخم یافتند و اگرچه این عساکر هجوم
اوردند در اول وهله جز شیوخ سالخورده و اطفال خورد سال و نسوان شکسته بال
عایق و مانعی در برابر خود نیافتند ولی اخلاق این طوایف جنگجو بنحوی است که همین
اشخاص عاجز هم چون بی خبر بر انها تاخته بودند دست بر سلاح بردند و تا رسیدن
قشون جنگی قراطاق برابری و پایداری کردند پس از وصول سپاه مزبور مسلمانان عقب نشستند
شب بیست و دوم تمام قشون شاهزاده نیکلا جز بخشش باطالیون که
در سرحد البانی مانده بود در نواحی نخچیک رسیده و مارزدکه و وویتود لقب هشت
مامور شد که باسته باطالیون بلندیهای تربا را مسخر کنند و او سربازان خود را در جنگل پنهان

کرده بودند انکه مرئی شوند تا پای بلندیها رسیدند و روز بعد در طلوع صبح حکم یورش
داده شد چهار قراول لجاج ترک غفلتاً در معرض حمله و تاخت امدند و قشون نظامی
انها را قراطاغیان کشتند و بعد از شلیک سخت خونی خنجر بدست بر سر ترکان
ریختند و ان اماکن را متصرف شدند و ترکان با کمال بی نظمی بسمت نخچیک رفتند و در
قلعه جات کوچک خود گریختند همان روز قراطاغیان ان بلندیها را سنگربندی کردند و تمام
توپهای خود را در ان اماکن جای دادند اما نخچیک پر بود از دهاتی های بسیار که محض بی
احتیاطی انها را بشهر راه داده بودند وقتی که حاکم دید قراطاغیان القدر نزدیک
شده اند بعضی خانوارها را از قلعه بیرون کرد و انها خواستند به گچکو بروند ولی قشون
محاصر ایشان را مجبور بمعاودت در شهر کردند

روز بیست و دوم ژوئیه بعد از خمپاره اندازی مختصری دو سنگر بتصرف کوهستانیان
درامد و روز بیست و سیوم قلعه ویرگه که در مدخل دره دوگا بود و بعد از چند ساعت جدال
سخت تسلیم شد و همان روز قلعه کوچک رادواتز باسی سرباز نظامی ساخلو انجا

مسخر گردیده و دسته مهندسین قراطاغی هم از زور این قلعه جات کوچک را با
دینامیت آتش زده و زیر و زبر کرد

روز بیست و ششم ژولیه قشون شاهزاده نیکلا یورشی بقلعه نخنیک برده و رانده شد
و در این جنگ بر قراطاغیان خسارت نمایانی وارد آمد روز بیست و هفتم نخنیک از
اطراف و جوار گلوله خمپاره گردیده و این خمپاره باران بیش از چهار ساعت طول کشید
و آنوقت آتش خمپاره بجانب قلعه چادیالتیزا منحرف شده و آن لشکر منحصری بود که
در جلو نخنیک بر پا مانده بود و روز بعد برج آن قلعه بقدری خرابی پیدا کرد که سربازان
ساخلوی آنجا بناچار به پشت خاکریز ها بردند و سه نوبت آتش قراطاغیان ترکها را
مجبور ساخت که از خندق و خاکریز بیرون روند ولی باز این مدافعین با غیرت همت کردند
و حمله وران را عقب نشاندند توپخانه که در بالای بلندیها مانده بود در تحت فرمان
مشابتیزا و ستون جنوبی در زیر حکم پلامپات بودند و سپاه جنوبی در تحت حکم
ووکتیچ جنگ میکردند محصورین از نداشتن آب ستوه آمدند روز سی و یکم ژولیه

چون از قلعه چادیالتیزا جز تل خاکی باقی نمانده بود و بعضی از مدافعین آن بیرون
رفتند و آتش جدال بدون قطع و انفصال تا دوم اوت اشتعال داشت
ولی چون شهر با یک توپخانه که اقل معادل توپخانه حریف بود جواب میداد
محاصرین را خسارت کلی روی داد

سرکرده نخنیک صاحبمنصب با حزم و با عزمی بود و اسکندر پیک نام داشت و نژاد
او با اهالی مجارستان میرسید و یک باطالیون مستحفظ و چندین دسته چریک شهری
در تحت فرمان او بودند

از خونریزیهای سخت این شهر هم آن بود که با اسرای عثمانی جز بقتل رفتار نشود ولی
بر خلاف عادت معهود و انتظار مردم شاهزاده نیکلا با اسرای رومی خیلی مهربانی کرد
روز سیم اوت قشون قراطاغی حمله سختی بقلعه چادیالتیزا که کلید شهر
نخنیک بود بردند این قلعه مشرف است و یک ورس مسیر تا آن فاصله ندارد حمله را
بشجاعت بعد از ظهر روز نوزدهم شروع کردند و تیراندازی سخت از همه طرف

بر آن قلعه مینمود و با وجودیکه توپهای قراطاغیان بمراتب پست تر از توپهای ترکان بود
تیراندازیشان خیلی صحیح و درست بود و در این بین از میان باطالیونها سیصد نفر داوطلب
انتخاب کردند که بدو بالا روند باری و یورش برند و این انتخاب لازم بود زیرا که تمام این
مردم دلیر خواستند بالا روند باری به بیست نفر فشنگ دینامیت و مشعل دادند

شب در رسیده و مهتاب بود و بلکه صدای توپ و تفنگ مخلوط شد و معلوم گردید که حمله وران دسته
بدسته حرکت کرده و رو بقلعه میدوند و یک دقیقه بعد فریاد ژیویو نفسپادار یعنی شاهزاده
ما بسلامت باد بلند شد و بیرق قراطاغی در روی قلعه محروسه عثمانیان بلند شد و دو ساعت
بعد خاکریزی بلند کردند که برابر نخنیک واقع شد و دو عراده توپ قراطاغی با طری بندی
کرده شهر را هدف گلوله خود ساختند مهذان یورش برندگان هیچ نبود

در اوایل سپتامبر از تسلیم کردن قلعه گفتگو شد ولی بجائی نرسید لهذا در ششم اینماه دو ساعت
بعد از ظهر تجدید خمپاره باران کردند و پس از آنکه شب در رسید لشکر کسنتجدین و محل بطرونا
گلادیتیزا را بزور مسخر ساختند و اگرچه این محل اخیر مایه سهولت یورش بر قلعه وارک نبود

قراطاغیان

ولی کار حمله بر شهر را آسان میکرد و در شب هشتم پس از پنج ساعت خمپاره اندازی سخت
بار دیگر یورش لشکر موریسویچ را که از همه لشکرها بارک نزدیکتر و در فاصله دویست
و پنجاه ذرع بر قلعه بلندیها مشرف بود در تصرف آوردند و در آنمدت شب ترکان تمام
خطوط سنگربندی طرف مغرب شهر را خالی کردند و از مدافعه الظرف دست کشیدند
و پیشرفت کار قراطاغیان سبب آن بود که از اطاله و امتداد ایام جنگ ناامید باشند
و روز هشتم قلعه تسلیم شد و بیش از چهار صد تن در ساخلو باقی نمانده بود و دویست
نفر کشته شده بودند و تفویض قلعه بدون هیچ شرطی بعمل آمد زیرا که چون سکنه
آنجا از مدافعه امتناع مینمود مقاومت نیز ممتنع بود خاصه از وقتی که تسخیر نقاط
مرتفعه شهر را در تیررس توپها بلکه در تیررس گلوله تفنگ نیز انداخته بود و
بیش از شش صد ذرع فاصله باقی نمانده در هنگام تسلیم سرباز ساخلوی دیگر هیچ
قورخانه نداشت باروت توپهائی که در جزو ذخیره خالی میشدند از خالی کردن فشنگهای
تفنگ و طپانچه بدست آمده بود زیرا که قورخانه توپخانه بکلی تمام شده بود و در آن

(٥٦٦)

دو روز هر محاصره سی نفر توپچی کشته شد و با وجود اینکه شاهزاده سکنه شهر
بکمال ملاطفت رفتار کرد اغلب اهالی ترک این بلده گفته بجانب ارض روم روانه شدند اما
قشون ساخلوی با اسلحه و بنه بیرون آمده و اراده گچگو را پیش گرفت و ساکنین این
بلده نیز مانند ساخلویان اجازت گرفتند که با تفنگ خود حرکت کنند

بواسطه آتش و گلوله توپ در این محاصره چندان خرابی در قلعه پیدا نشد ولی چون عثمانیان
سالها بود به هیچوجه مرمتی از آن نکرده بودند خالی از خرابی نبود مستقلها بواسطه انفجار سه قطعه
و صندوقهای قورخانه که از سنگ برشده بودند پر بودند فیما بین غنیمت و اسبابی
که بتصرف فاتحین درآمد نوزده عراده توپ بود که یک باطری کامل دوازده عراده
آن آهنین و تازه و جدید الاختراع بود و بقیه از توپهای مفرغی قدیم بودند
اکنون بر سر داستان امور یکه در این دو ماه در سایر اماکن بغیر از طرف شهر نخجیک
بوقوع پیوسته بود دررویم
روز بیستم رشولیه چون حسین پاشای سرتیپ که جزو صاحبمنصبان علی صایب پاشا بود

مسموع

(٥٦٧)

مسموع داشت که چند باطالیون از عساکر قراطاغی در نواحی گوگوت پیش رفته اند
و محتمل است قصد آن کرده باشند که گله و رمه و محصولات ملتیه عثمانی را ضبط کنند
محض حمایت آن قراء و شناختن استعداد دشمن حسین پاشا حکم کرد که پانصد سرباز
معاون و سیصد داوطلب پودوگورتیزا و گارودا و دویست داوطلب سیلات
البانی در سنگرهای برابر گدار رود مراد چای و نزدیکی قریه باطوم جمع آوری شدند
و در تحت فرمان زنیل بیک نایب الحکومه پودوگورتیزا باشند روز سیم از گدار گذشتند
احمد بیک نایب سرهنگ که سرکرده سپاه معاون خلخان ولن بود و جهه نیابت نایب الحکومه
پودوگرتیزا معین شد و این قشون را دو قسمت کردند و بجانب بلندیهای اطراف قریه فرماک
روانه نمودند و بجای ذخیره یک باطالیون از عساکر ردیف تالی و دو عراده توپ صحرائی معین شد
خود حسین پاشا شخصه با هشتاد سوار داوطلب بر پشت خاکریزها ماند جهت
دسته باطالیون قراطاغی از کلیسای سنگر بندی شده گوگوت و کلیسای پشت تل بائی
که تازه در تصرف عثمانیان آمده بود شروع بشلیک کردند و علاوه براین گروهی از

(٥٦٨)

از قراطاغیان پیدا شده در اول فجر آغاز محاربه نهادند اما با وجود حملات مکرره
کوهستانیان باز سپاه معاون پس از چهار ساعت جنگ خونریز آنها را برگردانیدند
و در این میانه جناح ایسر دشمن که تا گوگوت رسیده بود و جناح دیگر قشون لاب که در دامنه
قریه فرماک استقرار یافته بودند و طرفین با کمال خونریزی جنگ کردند و غالباً کار
بیکاره بتن تن میکشید و دست بقبه میشدند و در این هنگامه که قراطاغیان بکمال مجاهده را
در برگردانیدن جلو لاب داشتند حسین پاشا سردار و طلبان دیبر حکم کرد که بر آنها شلیک
سختی نمایند لهذا قصد کوهستان بانجام نرسید و زمانی نگذشت که قراطاغیان
از این جدال خونریز و بی فایده خسته شدند و طبل بازگشت فرو کوفتند و قریه فرماک
تقریباً از صدمه گلوله توپ عثمانیان ویران شد
روز پانزدهم اوت یک جنگ جدیدی شد و حقی پاشای سرتیپ در تحت فرمان خویش
یک باطالیون پیاده و چهار عراده توپ داشت و چون رکان نزدیک باطوم رسیدند
قراطاغیان شلیک سختی بر آنها نمودند و علاوه براین از چندین نقطه دستجات تابعه

بیرون آمده

(٥٦٩)

بیرون آمده بر عثمانیان حمله ور شدند و حقی پاشا بواسطه توپهای خود توانست
سنگر و خاکریزها را ویران کند و قریه نیچی را که در پایه تلی که کلیسای گوگوت
در روی آن ساخته شده بود و واقع است آتش زنند و همانروز توپ عثمانی رعایا و
سربازانی که از قریه پی پیرو کوچ بیرون آمده قصد پودوگرتیزا داشتند متفرق ساخت
روز نوزدهم اوت سه ساعت بظهر مانده قراطاغیانی که خیال شبیخون داشتند
و در کمین سپاه معاون عثمانیان بودند و در نزدیک رودخانه موریک اردو داشتند
شروع کردند بجانب رکان تیراندازی کنند رکان نیز بهتر و بیشتر جواب ایشان را
گفتند زیرا که تکیه و اعتماد آنها بآتش توپخانه کشتی مینیتورا اسکودرا بود و در آن کشتی
در این حد و لنگر انداخته و معین سپاه بری گردیده و در این شبیخون از رکان
بیش از دو کشته و دو زخمدار در میدان جنگ نیفتاد
روز بیستم اوت علی صایب پاشا سردار کل خواست از طرف قریه بره که مشرف
بر جلگه برجا صلع بود و تا پودوگرتیزا دو ساعت راه داشت حرکت نظامی کند لهذا

قصد آن نمود که اول جندتی را که از دو رشته کوه حلد بود و نزدیکی و منتها الیه صومعه
کوکوت و دیگری در دانیلگراد و کوکوت واقع بود بتصرف نماید لهذا اعصر آن روز
زینل بیک را با هزار مرد که از گرادا و خط آمده بودند مامور نمود که روی تل زهلنگا رو
وحقی پاشا را سرتیپ گفت که با هزار مرد و دو عراده توپ تلال لت بکول را تصرف
نماید و هفت هزار مرد جنگی را نیز مستحیز تلال فرماک روانه نمود و یک باطالیون و نیم و
چهار عراده توپ را بذخیره گذاشت و حسین پاشا را در این جنگ سرکرده کل فرمانده
قرار داد و دشمن با خاکریز بناهی ساخته بود و از پشت آن بر سپاه زینل بیک شلیک
کرد ولی ترکان بدون اشکال تلال زهلنگا و فرماک متصرف شدند و پس از چهار
ساعت جنگ قراطاغیان در تمام صفوف خود عقب نشستند و بسیاری از ایشان
تلف شد و از عثمانیان دوازده تن مقتول و چهل تن مجروح شدند و چون در
حین جدال دماتیانی که در صحرا متفرق بودند بر ترکان تیر انداختند سردار حکم
کرد که زراعت ایشان را که تا دامنه کوه ممتد بود آتش زدند

روز بیست و نهم

روز بیست و هشتم اوت پنجهزار ترک از پودگوریتزا و با طوم بیرون آمدند رو
بدهات بره و میشانزا و فرماک نهادند و اغلب از قشون نظامی و باشی بوزوک بودند
اما قراطاغیان چنان بر ایشان شلیک سختی کردند که بعد از بخاک افتادن بیست و چهار
کشته و سی و شش زخمدار عقب نشستند و در حمله دیگر نیز چندان خوشبختی نشدند پس در
اواخر ماه اوت هیچ امر معتبری در سرحدات البانی روی نموده بود
از طرف نوی بازار حافظ پاشا روز پانزدهم اوت وارد ناحیه شاران که یاغی بود
روانه شد و تا مکان بلاجیه را بدون خالی کردن تیری متصرف گردید زیرا که بمحض
دیدن سپاه ترک یاغیان بکوهستان متواری شدند
روز شانزدهم مکان معروف به کنیدا نیز بدون اشکال تسخیر کردند و این مکان کلید
راه و معبر بود روز هجدهم یکدسته قراطاغی که هزار نفر جمعیت داشت حمله ور شدند
و حافظ پاشا ایشان را از پیش برداشت و هنگام زور جمعی از کوهستانیان بر سر قافله
آذوقه عثمانی ریختند و منفعتی نیافتند و نصف بلوک شاران را ترکان آتش زدند

روز بیست و ششم اوت چون حافظ پاشا میخواست از طرف میمنه خود پیش رود حمله غلطی از میرد
بر دو جنگی او منتشر شد و اماکن واقعه در سرحدات ناحیه را تسخیر ساخت و بیش از دو کشته و پنج زخمی
از سپاه او بخاک نیفتاد روز بیست و هشتم حرکت جدیدی کردند و قشون حافظ پاشا رو براه
پروجان روانه شد و سه ساعت جنگ کرد و بیش از سه زخمی و دو کشته خسارتی نکشید
و بالاخره روز سی ام اوت بعد از چهار ساعت محاربه ترکان وارد بلوک بزیره شدند که اهل آن
از سی سال قبل نسبت بدولت عثمانی یاغی بودند و با قراطاغیان معاهدات داشتند عاقبت
حافظ پاشا بواسطه حرکات قابلانه و پسندیده حافظ قلعه کوه بلخان رسید و از آنطرف این
کوهستان سپاه خود را در بلوک بزیره محرک ساخت و بدون ریخته شدن خون بآبادی الجارا
تسخیر نمود اگرچه سه هزار کوهستانی در برابر او جنگ کردند باری سپاه سلطانی با فتح و نصرت
بیرقهای خود را در بالای دماغهای مشرف بر دره بیرب هالوا و مجوره بالا افراشتند و در همه جادهها را
آتش زدند ولی یاغیگری و طغیان تا بنی وارض قوین امتداد یافته بود
روز هفدهم رتبه یاغیان نیز تمام قرا عثمانی را که در امتداد صفحه کوهستان بلیش بود به آتش

زدند

زدند و روز بیست و سیوم هزار و دویست نفر یاغی که اغلب ایشان از مهاجرین بخاک
اطریش بودند و پس از استماع فتوحات قراطاغیان معاودت نموده در گریز مجتمع شده
قصد رفتن به بانیانی داشتند روز چهارم اوت هشتهزار قشون مستحفظ با چهار عراده
توپ بر قریه زبی پوتوک حمله ور شدند و یاغیان را منهزم ساختند و دویست تن از ایشان را
بخاک هلاک انداختند و ما بقی دوباره بخاک اطریش پناه بردند و سیصد تن از ایشان را
در آن خاک دستگیر کردند و حربه رعیت داخلی نمودند و ترکان پس از این جنگ سر
حدات گراهوو را آتش زدند
روز دهم اوت ترکان باز بایاغیانی که در تحت فرمان کلونل دسپوتوویچ بودند روبرو شدند
و دو توک را تسخیر ساخته چهارصد و پنجاه نفر از عساکر طاغیه را در میدان جنگ بخاک انداختند
دسپوتوویچ سابقاً جزو امرای اطریش بود و بعد از این جنگ باز در قلمرو خاک نظم ی شد چندین
دسته صد نفری از یاغیان با وجود یکه از پیش خویش مهجور ماندند قصد آن کردند که در سلدد
بسر کردگی گلوب جمع شوند پس از تسلیم شدن نخینیک بجانب معبر دوگا روانه شدند

و ان توپخانه را که بدست اورده بودند میخواستند مصروف انهدام قلاع عثمانیه نمایند

روز پانزدهم قلعه کوچک پرپیکا که در دره دوگا واقع بود با هشتاد سرباز نظامی تسلیم شد

و روز شانزدهم تشندر را که آخرین قلعه این معبر بود نیز تسلیم گردید

روز نهم پنج باطالیون در تحت فرمان شاهزاده نیگلا رو بقصبه بیلک نهادند و از اهداف

گلوله توپ ساخته روز شانزدهم مسخر نمودند و چهار دسته سرباز انجا را الساخلوی نخشیک فرستادند

در اثنای سپاه حافظ پاشا که از کلاچین بعزم امداد نخشیک حرکت میکرد

در راه روز پانزدهم سپتامبر دچار عساکر مرویرژویچ و لازار سوچیر گردیده خسارت زیاد

یافت و چهار صد پانصد تن از سرباز و سواره اش کشته گردید

جنگ در قراطاغ مبارکه انجامید و زمین ان از او شد

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

عبد المذنب محمد علی الحسینی تفرشی